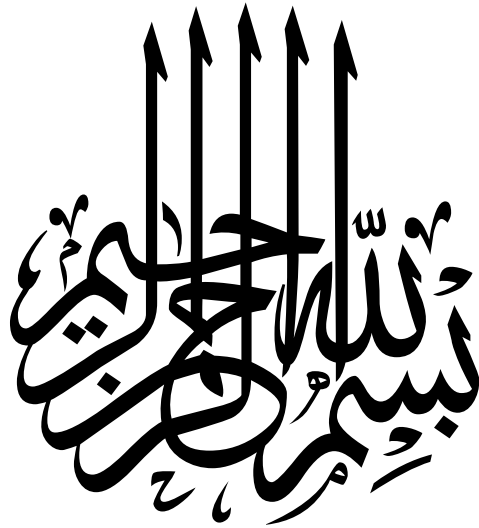




فهرست

عنوان

صفحه

فصل پنجم

خطبه سی و ششم

مسجد، جایگاه و کار کرد های آن

تعریف مسجد.....	۷۱۵
آبادانی و ساخت مسجد در اسلام.....	۷۱۵
حفاظت از کیان عبادتگاه و مساجد از فلسفه های مشروعیت جهاد.....	۷۱۷
ممانعت از ذکر و عبادت در مساجد برزگترین ظلم است.....	۷۱۷
اهمیت مسجد در سیرت نبوی.....	۷۱۸
اهمیت ساختار مسجد در گفتار پیامبر ﷺ.....	۷۱۹
کتاب خانه های مساجد.....	۷۲۲
محور های فعالیت در مسجد.....	۷۲۳
مسجد و تأثیر آن در ایجاد وحدت و همبستگی.....	۷۲۵
مسجد و تأثیر آن در رشد فرهنگی.....	۷۲۵
مسجد و تأثیر در ایجاد آرامش و زدودن استرس ها.....	۷۲۶
مسجد و نقش آن در تربیت و اصلاح.....	۷۲۷
راهکاری های ظاهری یا توسعه کمی مساجد در فرایند جذب و نشاط.....	۷۲۹
راهکاری های معنوی یا توسعه کیفی مساجد در فرایند جذب و نشاط.....	۷۳۲
برنامه فرهنگی مساجد.....	۷۳۴
کار دعوت و اصلاح.....	۷۳۶
صندوق خیریه مسجد.....	۷۳۶

خطبه سی و هفتم

نقش مساجد در اصلاح جامعه

۷۳۹.....	حقوق، آداب و جایگاه مساجد.....
۷۴۰.....	دعای ورود به مسجد و خروج از آن.....
۷۴۱.....	ارتباط و علاقه با مسجد.....
۷۴۱.....	نظافت و پاکیزگی مساجد.....
۷۴۲.....	نظافت بدنی، لباس و آراسته نمودن حالت ظاهری.....
۷۴۴.....	فضیلت اعمار مسجد.....
۷۴۴.....	ممنوعیت خرید و فروش در مسجد.....
۷۴۴.....	با دهن بد بو وارد مسجد نشدن.....
۷۴۵.....	نقش تربیتی مساجد.....
۷۵۷.....	نتیجه.....

خطبه سی و هشتم

اهمیت علم و دانش و زیانهای بی سوادی

۷۶۰.....	علم چیست؟.....
۷۶۰.....	اهمیت و فواید علوم.....
۷۶۲.....	جایگاه علم و دانش در زندگی.....
۷۶۴.....	نقش علم و دانش در پیشرفت انسان.....
۷۶۵.....	زیان های بیسوادی.....
۷۶۷.....	عوامل پیدایش بیسودای در جامعه.....
۷۶۷.....	راه های محو بی سوادی.....
۷۶۸.....	نتیجه کلام.....

خطبه سی و نهم

جایگاه و ویژه گی های معلم در اسلام

جایگاه علم و علماء در اسلام.....	۷۶۹
مقام معلم در اسلام.....	۷۷۱
احترام به معلم.....	۷۷۴
ویژه گی های اخلاق معلم.....	۷۷۸
مسئولیت مردم و جامعه در قبال معلم.....	۷۹۳
مسئولیت شاگردان در قبال معلم.....	۷۹۵
مسئولیت های معلم و شاگرد در قبال آموزشگاه و جامعه.....	۷۹۶
داستانی در مورد مقام معلم از تاریخ اسلام.....	۷۹۸
نتیجه گیری.....	۷۹۹

خطبه چهارم

جایگاه زن در اسلام

زن در اسلام چه حیثیت و جایگاهی دارد؟.....	۸۰۳
تکریم زن به حیث مادر.....	۸۱۰
تکریم زن به حیث دختر.....	۸۱۳
تکریم زن به حیث همسر.....	۸۱۷

خطبه چهل و یکم

حقوق زن و حرمت خشونت علیه زنان

تعریف حق.....	۸۲۲
تعریف حقوق.....	۸۲۳
پیشینه تاریخی حقوق زن.....	۸۲۴
وضعیت زنان قبل از اسلام.....	۸۲۵
وضعیت زنان بعد از اسلام.....	۸۲۶
اشکال بر تفاوت میراث زن و مرد.....	۸۲۹
بد دادن.....	۸۳۴
انواع خشونت ها.....	۸۳۶
راه حل ها.....	۸۳۷
نتیجه.....	۸۳۸

خطبه چهل و دوم

تعلیم و تحصیل زنان از دیدگاه اسلام

فضیلت علم از دیدگاه قرآن کریم.....	۸۳۹
فضیلت علم از دیدگاه حدیث نبوی.....	۸۴۰
وضعیت زنان قبل از ظهور اسلام در جزیره العرب.....	۸۴۲
اساسی ترین عواملی که باعث محکومیت و مرگ دختران می شد.....	۸۴۳
تعلیم دعا به زنان.....	۸۵۰
سوال زنان از امور دین شان.....	۸۵۰
سوال زنان از دین و مسایل علمی.....	۸۵۰
زنان هم مثل مردان باید در ترویج و نشر علم بپردازند.....	۸۵۱

۸۵۱.....	حکم وعظ و تعلیم مردان به زنان.....
۸۵۲.....	کتابت دم و دعای زنان.....
۸۵۲.....	ضرورت تعلیم و تحصیل زنان.....
۸۵۳.....	محور های تحصیل و تعلم زنان.....
۸۵۴.....	موانع حقوقی و پیامد های ناگوار عدم تعلیم و تحصیل زنان در افغانستان.....
۸۵۶.....	حکم تحصیل علوم عصری و دنیوی برای زنان.....

خطبه چهل و سوم

ارزش و اهمیت وقت

۸۶۰.....	معنای عصر و چگونگی ارتباط آن با وقت.....
۸۶۲.....	اهمیت و ارزش وقت.....
۸۶۳.....	وقت نعمتی از نعمات الهی است.....
۸۶۶.....	عمر سرمایه زندگانی.....
۸۶۸.....	حکم و اندرز ها.....
۸۷۰.....	پند گرفتن از زمانه.....
۸۷۱.....	مثال زنده از گذشت عمر.....
۸۷۵.....	نتیجه گیری.....

خطبه چهل و چهارم

امروز و فردا کردن

۸۷۶.....	تعریف.....
۸۷۷.....	اسلام و امروز و فردا کردن.....
۸۷۹.....	نشانه های ابتلاء به این آسیب.....
۸۸۰.....	اسباب و عوامل امروز و فردا نمودن.....

آثار و عواقت امروز و فردا نمودن.....	۸۸۹
درمان آسیب تأخیر اندازی.....	۸۹۲

خطبه چهل و پنجم

اصلاح و آشتی در بین مردم

عفو و گذشت.....	۹۰۲
فرق بین اسلام و مسیحیت در باره عفو و گذشت.....	۹۰۴
تعاون و همکاری.....	۹۰۶
فداکاری و ایثار.....	۹۰۷

خطبه چهل و ششم

وحدت و انسجام از دیدگاه اسلام

سوالات اساسی.....	۹۱۲
اتحاد.....	۹۱۳
همبستگی ملی.....	۹۱۳
انسجام.....	۹۱۴
امت.....	۹۱۴
ارزش وحدت از دیدگاه قرآن.....	۹۱۴
روش پیامبر ﷺ در مورد وحدت.....	۹۱۹
اهداف و حدت.....	۹۲۳
راه کار های وحدت امت اسلامی در عصر حاضر و موانع اتحاد مسلمانان.....	۹۲۵
پیامد های اختلافات مسلمانان.....	۹۲۷
راهکار های اجتماعی و فردی وحدت.....	۹۲۸
راهکار های عصر کنونی.....	۹۲۹

خطبه چهل و هفتم

جایگاه حیات در شریعت اسلامی

- ۹۳۰.....چالش خطرناک عصر حاضر
- ۹۳۱.....وابستگی تمام حقوق به حق حیات
- ۹۳۱.....حق حیات، موهبت و بخشش بزرگ الهی است
- ۹۳۲.....تأمین حق حیات یکی از مقاصد ضروری شریعت اسلام
- ۹۳۴.....جواز استفاده از حرام به غرض حفظ حیات
- ۹۳۴.....حرمت قتل نفس به جز در موارد محدود
- ۹۳۶.....حرمت انتحار و قتل نفس
- ۹۳۶.....ارزش خون مسلمان نزد الله متعال
- ۹۳۷.....امکان مسدود شدن دروازه توبه به روی قاتل ناحق
- ۹۳۸.....قتل انسان به ناحق به مثابه قتل تمام انسانها است
- ۹۳۹.....حرمت اعطای اذن به قتل
- ۹۳۹.....حرمت جنگ و مبارزه علیه مسلمان
- ۹۴۰.....۱۲- حرمت اجهاز و اسقاط جنین

خطبه چهل و هشتم

عدم تعرض به حریم خصوصی دیگران

- ۹۴۴.....حریم خصوصی چیست؟
- ۹۴۵.....بطور کلی حریم خصوصی چیست؟
- ۹۴۶.....اقسام حریم خصوصی
- ۹۴۸.....احترام حریم مسکن
- ۹۴۹.....حرمت تعرض به حریم شخصی

۹۵۰.....	منع تعرض به حریم شخصی دیگران در قانون اساسی کشور.....
۹۵۰.....	وجوب حفظ آبروی انسان.....
۹۵۱.....	داستان حضرت یوسف علیه السلام
۹۵۳.....	نتیجه گیری.....

خطبه چهل و نهم

کرامت انسان و حرمت قتل آن

۹۵۷.....	ارزش انسان.....
۹۵۸.....	کشتن یک مسلمان به ناحق، مانند کشتن همه انسانها است.....
۹۵۹.....	قتل نفس در پرتو آیات.....
۹۶۱.....	قتل نفس در پرتو روایات.....

فصل ششم

خطبه پنجاه ام

حقوق طفل در اسلام

۹۷۰.....	تعریف طفل.....
۹۷۱.....	برخی از حقوق اطفال در اسلام.....
۶۷۳.....	پیشنه تاریخی عقیقه.....
۹۷۴.....	فواید عقیقه.....
۹۷۵.....	آداب و شرایط عقیقه.....
۹۷۶.....	دعای عقیقه.....
۹۸۳.....	حقوق طفل در قوانین افغانستان.....
۹۸۴.....	مشکلات در مورد حقوق اطفال.....
۹۸۵.....	راه های حل.....
۹۸۵.....	نتیجه.....

خطبه پنجاه و یکم

اهمیت ثبت ازدواج، تولدات و وفیات

۹۸۷.....	اهمیت و جایگاه ازدواج.....
۹۸۹.....	ارزش و اهمیت ثبت تولدات و وفیات.....
۹۹۰.....	حدیث پیامبر ﷺ در مورد روز دوشنبه.....
۹۹۱.....	اهتمام عمر فاروق رضی الله عنه به ثبت اطفال نوزاد.....

خطبه پنجاه و دوم

جایگاه یتیم در اسلام

۹۹۸.....	تعریف یتیم.....
۹۹۹.....	تعریف فقهی یتیم.....
۹۹۹.....	تاریخچه یتیم نوازی.....
۱۰۰۰.....	جایگاه یتیم در اسلام.....
۱۰۰۱.....	دستور قرآن کریم در یتیم نوازی.....
۱۰۰۱.....	سفارش رسول خدا ﷺ در باره یتیمان.....
۱۰۰۳.....	یتیم نوازی پیامبر ﷺ.....
۱۰۰۳.....	اکرام یتیمان در سیره ابرار و نیاکان.....
۱۰۰۵.....	انواع یتیم.....
۱۰۰۶.....	وظایف ما در قبال ایتام.....
۱۰۱۰.....	پاداش های یتیم نوازی.....
۱۰۱۰.....	الف: برطرف شدن عذاب قبر.....
۱۰۱۱.....	ب: نرم شدن قلب و برآورده شدن حاجت.....
۱۰۱۱.....	ج: ترفیع درجات و محو سیئات.....

عاقبت بی توجهی به ایتم.....	۱۰۱۱
نتیجه.....	۱۰۱۲

خطبه پنجاه و سوم

محیط زیست

اصطلاحات و مفاهیم بکار رفته.....	۱۰۱۴
محیط زیست.....	۱۰۱۵
آلوده گی هوا.....	۱۰۱۵
اسلام و محیط زیست.....	۱۰۱۷
نظافت و پاکی در سیرت پیامبر ﷺ.....	۱۰۱۹
قاعده (لاضرر و لاضرار فی الإسلام).....	۱۰۲۲
دانشمندان و محیط زیست.....	۱۰۲۳
پیامد های آلودگی هوا.....	۱۰۲۵
عوامل آلودگی هوا.....	۱۰۲۶
نتیجه.....	۱۰۲۷
راهکار های شهروندان برای حفظ محیط زیست.....	۱۰۲۸

خطبه پنجاه و چهارم

نهل شانی و فواید آن در جامعه

لغت های کلیدی حفاظت، غرس.....	۱۰۳۱
درخت در قرآن.....	۱۰۳۳
درختان خداوند متعال را سجده می کنند.....	۱۰۳۴
درخت علامت قدرت خداوند متعال.....	۱۰۳۴
در قرآن از درخت تمثیل شده است.....	۱۰۳۶
نقش درخت در حیات انسان.....	۱۰۳۷

۱۰۳۹.....	جملات پیامبر ﷺ و بزرگان در مورد درخت و درخت کاری.....
۱۰۴۱.....	فواید درختان برای زندگی.....
۱۰۴۳.....	نتیجه گیری.....

خطبه پنجاه و پنجم

نکاح و فواید آن

۱۰۴۵.....	تعریف نکاح.....
۱۰۴۶.....	حکمت‌های مشروعیت نکاح.....
۱۰۴۷.....	حکم نکاح.....
۱۰۴۷.....	تأخیر نکاح.....
۱۰۴۸.....	معیار های لازم برای انتخاب همسر.....
۱۰۵۱.....	عناصر مهم در تحقق اهداف ازدواج.....
۱۰۵۳.....	عدم خواستگاری بالای خواستگاری کسی دیگر.....
۱۰۵۴.....	حقوق زن بر شوهر.....
۱۰۵۵.....	زنی که کار می کند.....
۱۰۵۶.....	برخی از آداب حسن معاشرت.....

خطبه پنجاه و ششم

رعایت حجاب

۱۰۵۸.....	تعریف حجاب.....
۱۰۵۸.....	حکم حجاب.....
۱۰۶۱.....	حکمت مشروعیت حجاب.....
۱۰۶۲.....	پوشاندن عورت.....
۱۰۶۲.....	مسائل ستر عورت.....

زیبایی و آرایش زنان.....	۱۰۶۳
شرایط کلی آرایش زنان از منظر شرعی.....	۱۰۶۴
آرایش لباس.....	۱۰۶۷
فواید حجاب.....	۱۰۶۷
اضرار بی حجابی.....	۱۰۶۹
راهکار های گسترش فرهنگ حجاب.....	۱۰۷۰
نتیجه گیری.....	۱۰۷۱

خطبه پنجاه و هفتم

نقش رزق حلال در تربیت نسل ها

دست آبله شده محبوب خداست.....	۱۰۷۴
لقمه حرام قاتل قلب است.....	۱۰۷۵
اثرات لقمه حلال در تربیت نسل های پاک دامن.....	۱۰۷۸

خطبه پنجاه و هشتم

نظافت و پاکیزگی

نظافت و پاکیزگی کلید نماز است.....	۱۰۸۴
تشویق رسول الله ﷺ به نظافت و پاکیزگی.....	۱۰۸۴
داشتن شکل و منظر زیبا و محیط پاکیزه.....	۱۰۸۴
در مورد نظافت محیط زیست.....	۱۰۸۶
در خصوص پاک ساختن راه.....	۱۰۸۶
نهی از قضای حاجت در سر راه.....	۱۰۸۷
پاکیزگی دهان.....	۱۰۸۸

خطبه پنجاه و نهم

مذمت کاهندگان، کم فروشان و تقلب کاران

تعريفات و مفاهيم.....	۱۰۹۱
کم فروشان چه کسانی هستند؟.....	۱۰۹۲
معنای کم فروشی و خیانت در خرید و فروش.....	۱۰۹۳
مراعات دادگرانه‌ی وزن و پیمانه.....	۱۰۹۴
داستان حضرت شعیب (علیه السلام) با مردم مدین.....	۱۰۹۵
اقسام خیانت.....	۱۰۹۵
انواع خیانت به مردم.....	۱۰۹۸
نقش ارزشها و اخلاق در ارتباط با اقتصاد اسلامی.....	۱۱۰۳
اجتناب از تقلب در کیفیت و کمیت و تنوع اجناس.....	۱۱۰۳
مسئولیت تجار در قبال وارد نمودن اشیای مضر و حرام.....	۱۱۰۳
مسئولیت تجاری ملی در قبال وارد نمودن مواد تاریخ گذشته و بی کیفیت.....	۱۱۰۵
مسئولیت تجار ملی در قبال وارد نمودن فرهنگ مبتذل.....	۱۱۰۵
داستان آموزنده.....	۱۱۰۶
حمایت از تولیدات وطن.....	۱۱۱۱
تحریم احتکار.....	۱۱۱۳
آثار و پیامدهای خیانت.....	۱۱۱۴
عقوبت تقلب کاران در دنیا و آخرت.....	۱۱۱۶
عوامل و زمینه های بروز خیانت.....	۱۱۱۹
راه پیش گیری از خیانت.....	۱۱۲۰
نتیجه گیری.....	۱۱۲۲

خطبه شصتم

رشوت و فساد اداری

- ۱۱۲۳..... مفاهیم رشوت
- ۱۱۲۵..... خوردن مال از راه باطل
- ۱۱۲۶..... رشوت و فروش آیات، عهد شکنی با خدا است
- ۱۱۲۸..... رشوت خوری از صفات یهود است
- ۱۱۳۰..... هدیه به آمرین رشوت است
- ۱۱۳۳..... رشوت دهنده و رشوت گیرنده مورد لعنت اند
- ۱۱۳۴..... از رشوت تا نعمت

خطبه شصت و یکم

حرمت مواد مخدر

- ۱۱۳۶..... مفهوم لغوی مواد مخدر
- ۱۱۳۷..... انواع مواد مخدر و اثرات جسمی و روانی آنها
- ۱۱۳۷..... اضرار مواد مخدر مجاز
- ۱۱۳۸..... جوانان و اعتیاد
- ۱۱۴۰..... اثرات کلی حاصل از مواد مخدر
- ۱۱۴۲..... اثرات بد اعتیاد در روستاها
- ۱۱۴۳..... عوامل اعتیاد به مواد مخدر

خطبه شصت و دوم رعایت حقوق همسایه

۱۱۴۸.....	حقوق همسایه در شریعت اسلامی.....
۱۱۵۰.....	مساعدت.....
۱۱۵۱.....	امانت داری.....
۱۱۵۱.....	عفو و تسامح.....
۱۱۵۲.....	هدیه دادن برای همسایه.....
۱۱۵۲.....	پرهیز از اذیت و آزار همسایه.....
۱۱۵۵.....	اهمیت همسایه داری.....
۱۱۵۶.....	مبادا همسایه ات گرسنه بخوابد.....

خطبه شصت و سوم تند روی و سخت گیری

۱۱۵۸.....	اول: ماهیت غلو و افراط.....
۱۱۶۱.....	دوم: نشانه های سخت گیری و افراط گری.....
۱۱۶۳.....	سوم: اسباب و عوامل سخت گیری و افراط در دین.....
۱۱۷۲.....	چهارم: پیامد های افراط در دین.....
۱۱۷۲.....	الف: در مورد دین داران و دعوتگران.....
۱۱۷۶.....	ب: در ارتباط با بیداری اسلامی.....
۱۱۷۸.....	پنجم: مداوای بیماری سخت گیری و افراط.....

خطبه شصت و چهارم جادو و جادو گری

معنای سحر.....	۱۱۸۴
اقسام سحر.....	۱۱۸۶
آیا سحر حقیقت دارد؟.....	۱۱۸۷
دلایل واقعیت سحر.....	۱۱۸۸
گشودن سحر.....	۱۱۹۰
دلایل باطل کردن سحر.....	۱۱۹۱
دیدگاه اسلام در باره ساحران.....	۱۱۹۳
اقوال ائمه و علماء در باره مجازات جادوگران.....	۱۱۹۵
حکم تعلیم سحر.....	۱۱۹۶
فرق معجزه و سحر.....	۱۱۹۷
آیا ساحران غیب می دانند؟.....	۱۱۹۸
آیا به شیادان مراجعه می کنید؟.....	۱۲۰۴
علامه دعاء نویسان شرعی.....	۱۲۰۴
خصوصیات جادوگران حيله گر.....	۱۲۰۵

خطبه شصت و پنجم انتخابات

رأی دادن شرعاً واجب است.....	۱۲۰۶
انتخابات فقط یک امر دنیوی نیست.....	۱۲۱۰
به غیر از اصلح رأی دادن از سخت ترین گناهان است.....	۱۲۱۲
ده امر نادرست دوران تبلیغات و مبارزات انتخاباتی.....	۱۲۱۴

خطبه شصت و ششم ضرورت امنیت از دیدگاه اسلام

تعريفات و مفاهيم.....	۱۲۲۴
امنيت در قرآن.....	۱۲۲۶
امنيت از منظر روايات.....	۱۲۲۹
پيمان نامه عمومي در مدينه منوره براي تأمين امنيت.....	۱۲۳۲
صلحنامه حديبيه.....	۱۲۳۳
فلسفه سلام، طلب امنيت است.....	۱۲۳۴
جايشگاه سلام و پيام آن.....	۱۲۳۶
انواع امنيت.....	۱۲۳۷
عوامل امنيت.....	۱۲۴۳
فوايد امنيت.....	۱۲۴۳
ضرر هاي ناامني.....	۱۲۴۵
راه هاي تحقق امنيت.....	۱۲۴۶
نتيجه گيري.....	۱۲۴۷

خطبه شصت و هفتم وفا به عهد

تعريف وعده (عهد و پيمان).....	۱۲۵۲
انواع وعده ها.....	۱۲۵۴
وفا به وعده در معاملات.....	۱۲۵۵
وفا به تعهد اداري و كاري.....	۱۲۵۶
قصه وعده حضرت حذيفه (رض) به ابوجهل.....	۱۲۵۷
اضرار وعده خلافي و تعهد شكني.....	۱۲۵۸

خطبه شصت و هشتم

حرمت شراب

۱۲۶۵.....	شراب ابزاری اهریمنی.....
۱۲۶۸.....	آیا چیزی بدتر از شراب وجود دارد؟.....
۱۲۶۸.....	شراب و زوال عقل.....
۱۲۶۸.....	منافع شراب در مقایسه با مضرات.....
۱۲۶۹.....	زبان های می گساری.....
۱۲۷۲.....	بلا های تهدید کننده جامعه بشری.....
۱۲۷۲.....	الکل و حواس پنجگانه.....
۱۲۷۵.....	شراب و علاج بیماریها.....
۱۲۷۵.....	تحریم شراب.....
۱۲۷۶.....	حکم اسلام در مورد شراب خوردن.....
۱۲۷۷.....	دادگاه عقل و خرد.....
۱۲۷۹.....	خاتمه.....

مسجد، جایگاه و کارکردهای آن

الحمد لله الذي جعل عمارة المساجد من علائم الإيمان والصلاة والسلام على سيدنا محمد الذي حثنا ببنائها و بشرنا بأن من بني لله مسجداً بني الله له بيتاً في الجنة وعلي آله وصحبه أجمعين.

هر دین و آیینی نمادها و نشانه‌هایی دارد؛ اسلام که آخرین دین آسمانی است؛ از میان نمادها و شعایر ظاهر و مکانی، بر جایگاه مسجد و احکام آن بسیار اهمیت داده است.

تعریف مسجد:

واژه مسجد، به معنی سجده‌گاه، در لغت از ریشه "سجد" مأخوذ است و در اصطلاح به مکانی گفته می‌شود که در ملکیت کسی نباشد و تنها برای الله باشد و به نماز و عبادت مسلمانان اختصاص داده شود.^(۱)

آبادانی و ساخت مسجد در اسلام:

در آیه‌های متعدد قرآن مجید در احادیث نبوی در ساختن مسجد و آبادانی آن تأکید و برای این عمل ارزشمند، پاداش و اجر عظیم تعیین شده است. امر ساخت و ساز مسجد در قرآن مجید در ضمن بیان اهداف آن مطرح شده

(۱) أحکام المساجد في الإسلام للحري، ص ۱۶.

است و به جای دستور صریح به ساخت و ساز مسجد اهداف این امر، مهم شمرده شده است. شاید بدین جهت که بنا کردن مسجد و عبادت گاه امر فطری است و پیروان همه ادیان سماوی در پرتو آموزه‌های کتاب‌های آسمانی و پیامبران الهی به بنای مسجد و عبادت گاه مبادرت می‌ورزند، و حتی مشرکان و پیروان آیین‌های بشری نیز برای عبادت معبودان و ادای مراسم شان مکان‌هایی را اختصاص می‌دهند.

ساختن مسجد بدون ایمان و انگیزه الهی هیچ ارزشی ندارد! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در روزهای نخست بعثت، اهل مکه و سردمداران قریش را به دین اسلام فرا خواند، ولی آنها به جای ایمان آوردن به عداوت برخاستند و گاهی اعمال مانند خدمت رسانی به حجاج، تعمیر کعبه و مسجد حرام را مطرح میکردند. قرآن مجید در رابطه با این پندار، این گونه آنها را مورد نکوهش قرار داد: ﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^(۱) آیا آب دادن به حاجیان و آباد ساختن مسجد الحرام را مانند کار کسی قرار داده اید که به خداوند و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟ اینها در نزد خداوند یکسان نیستند. و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند».

(۱) سوره توبه: ۱۹.

حفاظت از کیان عبادت گاه‌ها و مساجد از فلسفه‌های مشروعیت جهاد:

جهاد در راه خدا، فريضة مهم الهی است که عملاً در عهد مدنی مشروعیت یافت و تا قیامت مشروعیتش پایدار است، قرآن مجید به صراحت اعلام کرده است که یکی از اهداف مهم جهاد صیانت و حفاظت از کیان مساجد و عبادت گاه هاست: ﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِنَتِ صَوَامِعُ وَبِيعَ صَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا﴾^(۱) اگر خداوند بعضی از مردم را به دست برخی دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها، کلیساها، کنیسه‌ها و مساجدی که نام خداوند بسیار در آن جا یاد می‌شود، ویران می‌شدند»

ممانعت از ذکر و عبادت در مساجد بزرگ‌ترین ظلم است:

مساجد برای الله است و تنها عبادت الله تعالی در آنها انجام می‌گیرد: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾^(۲) و مساجد خاص خداوند است، پس کسی دیگر را با خداوند به نیایش مخوانید» یکی از اعمال زشت و برنامه‌های ننگین و شرم آور کفار قریش این بود که پیامبر و اصحابش را از عبادت در مسجد الحرام باز می‌داشتند؛ خداوند در آیه‌های متعددی این عمل آنها را نکوهش می‌کند: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^(۳) و چه کسی ستمگارت‌تر از کسی است که مردم را از

(۱) سوره حج: ۴۰.

(۲) سوره جن: ۱۸.

(۳) سوره بقره: ۱۱۴.

مسجدهای خدا از بیم آن که نام خدا در آنها یاد شود، باز دارد و در ویرانی آنها بکوشد؟ این گروه را نسزد که جز هرانسان به مساجد درآیند. آنان در دنیا خفت و خواری در آخرت عذاب بزرگ در پیش دارند.

اهمیت مسجد در سیرت نبوی:

پیامبر اسلام جایگاه و اهمیت ساختن مسجد را با عمل خویش تبیین کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در مسیر هجرت بسوی مدینه، چند روزی را در منطقه قباء در نزدیکی مدینه توقف کرد و به ساختن مسجد قباء مبادرت ورزید و این عمل را مهم برشمرد. مسجد قباء در جایی که اولین بار شتر آن حضرت، آنجا خوابید؛ ساخته شد. اساس این مسجد تاریخی بر بنیاد تقوا، پاکیزه‌گی و انگیزه الهی نهاده شد و قرآن مجید تا قیامت مسجد قباء و نمازگزاران آن را می‌ستاید: ﴿لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾^(۱) به راستی مسجدی که از روز نخست بر تقوا بنیان نهاده شده است سزاوارتر است که بر آن بایستی، در آن مردانی هستند که دوست می‌دارند که پاک شوند و خداوند پاک شوندگان را دوست می‌دارد. پس از بنای مسجد قباء، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به سمت مدینه حرکت کرد. در مسیر راه، وقت نماز جمعه فرارسید و آن حضرت در منطقه‌ای بنی بیاض نماز جمعه را برگزار کرد و در آنجا مسجد جمعه بنیان نهاده شد. هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله به دیار هجرت، مدینه منوره رسید، طبق روایات نخستین دغدغه فکری ایشان و مسلمانان تأسیس مسجد بود تا اینکه مسجد نبوی را پایه‌گذاری کردند.

(۱) سوره توبه: ۱۰۸.

اهمیت ساختن مسجد در گفتار پیامبر ﷺ:

پیامبر اسلام در روایات بسیاری بر تأسیس و آبادانی مسجد توصیه کرده است و آبادگران مساجد را به پاداش بزرگ مژده داده است. در روایتی آمده است: «عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ أَوْسَعُ مِنْهُ فِي الْجَنَّةِ»^(۱) «هر کس برای الله مسجدی بسازد، الله برای او در بهشت خانه کشاده تر می‌سازد.» جابر بن عبد الله رضی الله عنه، روایت می‌کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ بَنَى مَسْجِدًا لِلَّهِ كَمَفْحَصِ قِطَاةٍ أَوْ أَصْغَرِ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» هر کس برای خشنودی الله مسجد به اندازه ای آشیانه پرنده سنگ خوار یا کوچکتر از آن بنا کند، الله در بهشت برای او خانه ای می‌سازد.» انس بن مالک رضی الله عنه، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت میکند: «اگر از آسمان عذابی فرود آید آبادگران مسجد از آن نجات می‌یابند»^(۲)

با توجه به آیه‌های قرآن مجید و گفته‌های صریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مسجد سازی در طول تاریخ در اکثر نقاط جهان اسلام به شکل گسترده و چشم گیر رواج یافته است. پیامبر اسلام در بنای مسجد نبوی شرکت داشت. در روایات آمده است که آن حضرت سنگ‌های مسجد نبوی را جابجا می‌کرد و این دعاء را می‌خواند: «اللَّهُمَّ لَا عِيشَ إِلَّا عِيشُ الْآخِرَةِ، فَاعْفِرِ الْإِنصَارَ وَالْمُهَاجِرَةَ»^(۳) این مشارکت و دعای پیامبر گرچه به ظاهر برای طلب ثواب و

(۱) مسند امام احمد، حدیث: ۷۰۵۶.

(۲) رواه البيهقي.

(۳) صحيح بخاري، حدیث: ۶۴۱۴ و صحيح مسلم، حدیث: ۱۸۰۵.

جنبه تشویقی داشت، اما در حقیقت برای مسلمانان دارای این پیام سرنوشت ساز و آشکار بود که امر مسجد سازی در دین اسلام بسیار مهم و حیاتی است؛ چنان که می‌بینیم بعد از آن رفته رفته در تمام شهرها و روستاها مساجد بزرگ و کوچک ساخته شد.

در عهد پیامبر ﷺ، هرگاه سپاهیان اسلام شهر یا منطقه‌ای را فتح می‌کردند، بلافاصله برای تعلیم و تربیت تازه مسلمانان به ساختن مسجد مبادرت می‌ورزیدند. از اینجا است که مسلمانان در طول تاریخ در فرایند مسجد سازی نمونه‌های بارز و جاویدانی دارند. مساجد در امر تعلیم، تربیت و اصلاح مسلمانان نقش اساسی ایفا کرده اند. مسجد تنها برای عبادت و نیایش و آموزش احکام نبود، بلکه مسجد در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و غیره جایگاه ویژه و مشخصی داشت. تمام امور سیاسی، عبادی، دنیوی و آخروی در مسجد مورد بحث و تصمیم‌گیری قرار می‌گرفت. اگر زندگی و شرح حال هر یک از صحابه و ائمه، و اصلاح گران و داعیان را بررسی کنیم، عامل عمده رشد آنها را برنامه‌های سازنده، مساجد می‌یابیم. اصحاب پیامبر، ائمه و سلف صالح، علم و معرفت را از حلقه‌های درس و معارف دایر در مسجد الحرام و مسجد نبوی و دیگر مساجد کسب کردند. مسجد النبوی و مسجد الحرام بیش از دانشگاه‌های بزرگ در عرصه‌های علمی و فکر و اصلاحی فعال بودند. بعد از آن طی دهه‌ها و سده‌های بعدی مساجد بزرگی در شهرهای مختلف جهان اسلام بوجود آمد؛ از آن جمله می‌توان مسجد جامع دمشق، مسجد جامع کوفه، مسجد جامع بصره، مسجد جامع الحمراء اندلس، مسجد جامع دهلی و مانند اینها مساجد

بسیار دیگری را نام برد. برنامه‌های آموزشی و تربیتی بعضی از آنها از برخی دانشگاه‌های امروز ایده‌آل تر بود. مسجد منصور در سال ۱۴۹ هجری در بغداد بدست خلیفه ابوجعفر منصور بنا شد سپس خلیفه هارون الرشید آن را توسعه داد. این مسجد یکی از مهمترین مراکز آموزشی در جهان اسلام محسوب می‌شد. درین مسجد چهل تا پنجاه حلقه علمی دایر بود و مرکز دانشمندان و دانش پژوهان به شمار می‌آمد. مورخ شهیر خطیب بغدادی، از یکی از طلاب قرن پنجم هجری/ یازدهم میلادی نقل می‌کند که هنگام زیارت مسجدالحرام از خداوند سه چیز طلب کرد: یکی از آنها این بود که او بتواند در مسجد منصور به تدریس بپردازد. ^(۱) ابن بطوطه، سیاح و جهانگرد مشهور مسلمان، در سفر خود به دمشق می‌نویسد: پنجصد طلبه و دانشجو در حلقه‌های درس مسجد جامع اموی دمشق شرکت می‌کردند و از طرف مسجد برنامه غذایی آنها رایگان بود. ^(۲) سیستم آموزشی مساجد بسیار ساده بود و هیچ‌گونه قید و شرطی برای حضور در حلقه‌های درس وجود نداشت. بیشتر دانشجویان، خود جوش و صرفاً برای کسب علم و معرفت به مراکز آموزشی مسجد می‌آمدند. مجالس درس بعد از نماز صبح آغاز می‌شد و تا نماز ظهر ادامه داشت. و گاه برخی اساتید و مدرسین قبل از نماز صبح و بعد از نماز ظهر نیز جلسات درس تشکیل می‌دادند.

(۱) نقش کتابخانه‌های مساجد در فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۷۸.

(۲) همین، ص ۷۷.

کتاب خانه‌های مساجد:

آموزش در عرصه‌های مختلف یک ضرورت جدی برای افراد جامعه بود، این امر منجر شد که در بعضی از مساجد مانند مجتمع‌های آموزشی عصر حاضر تمام امکانات معنوی و مادی برای طلاب و دانشجویان فراهم گردد. از این جهت در بعضی از مساجد کتاب خانه‌هایی در حد معمولی یا خیلی پیشرفته به وجود آمد. دانشمندان و دانشجویان نه تنها آزادانه از این کتاب‌ها استفاده می‌کردند، بلکه سخاوت مندانه برای آنها غذا، مسکن، وسایل نگارش و خدمات دیگر نیز فراهم می‌شد. کتاب خانه‌های مساجد مسلمانان چندان تفاوت با دیگران نداشتند. کتاب‌های مختلف و متنوعی در آنها نگهداری می‌شد. کتاب‌هایی شعر ۸۰ طایفه در مسجد کوفه نگهداری می‌شد. کتاب‌های که به دو برادر تعلق داشت بنام خود آنها در مسجد قزوین در صندوق‌های به نام «عثمانی» به ودیعه گذاشته شده بود. جامع زیتونه تونس دارای کتاب‌خانه‌های بزرگ بود. در (مرو) در حدود قرن ۱۲ میلادی ده کتاب خانه وجود داشت که کتاب‌هایی از طرف مردم به آنها اهدا شده بود.^(۱)

این کتاب خانه‌ها در نوع خود خیلی پیشرفته، رده بندی شده و از اتاق‌های مخزن و سالن‌های مطالعه وسیع برخوردار بودند. رسالت و فعالیت‌های مسجد در آن زمان تنها در عبادت یا آموزش و غیره خلاصه نمی‌شد، بلکه مسجد در تمام عرصه‌ها فعال بود و در هر کدام از اعمال و برنامه‌هایی که

(۱) همان، ص ۷۸.

در نصوص شرعی و سیرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بدان اشاره شده است، همه آنها در مساجد اجرا می‌شد. اینکه به برخی اعمال، محورها و برنامه در خصوص رسالت و جایگاه مسجد اشاره می‌شود که هر یک از آنها برگرفته از اهداف اساسی دین و شریعت است و بشر هر زمان به آن نیاز مبرم دارد. و هر یک از این اعمال و محورها برای تربیت و اعتلای روح و روان انسان و امنیت محیط و جامعه، کیمیای بی مانند و نسخه بی نظیر اند.

محورهای فعالیت در مسجد:

برنامه‌ها و فعالیت‌های اساسی ای را که از رسالت مسجد به شمار می‌آید و قرآن مجید و آموزه‌های نبوی بر آن تأکید دارد، می‌توان این گونه بر شمرد:

۱. عبادت: به شکل اقامه نمازهای پنجگانه، نوافل و اعتکاف؛

۲. تعلیم و تعلم: فراگیری عقاید و احکام دینی و فرادهی آن به دیگران؛

۳. ذکر و یاد الله: با کلمات و تعبیرهای پر محتوا که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است؛

۴. اصلاح و تزکیه: تربیت روح و روان از امراض باطنی و خصلت‌های زشت؛

۵. خدمت: نفع رسانی مادی به توده مردم؛

۶. دعوت: دعوت، روشنگری، بیداری و آگاهی بخشی مردم به شئون دینی و مسائل اخلاقی و اجتماعی. این برنامه‌ها در مسجد الحرام، مسجد النبی و دیگر مساجد بزرگ و کوچک جهان اسلام جاری بودند. علاوه براین، در زمان پیامبر و خلفای راشدین، امور مهم سیاسی و حکومت‌داری، حل و فصل اختلاف‌ها بین مسلمانان، بسیج کردن مردم برای جهاد در راه خدا نیز در مسجد النبی انجام می‌گرفت، اما رفته رفته با به وجود آمدن

دستگاه دولت و حکومت به سبک‌های نوین و تفکیک وظائف از یکدیگر، بعضی از این برنامه‌ها به خارج از مسجد منتقل شد. البته بیشتر اعمال و برنامه‌هایی که جنبه تربیتی دارند، همچنان در مساجد به قوت خود باقی‌اند و آیه‌های متعدد قرآن مجید و آموزه‌های نبوی آنها را جزء وظایف و رسالت مسجد اعلام می‌کند: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ، رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾^(۱) در خانه‌هایی که خداوند اجازه داده است که رفعت یابند و نام او در آنجا یاد شود، او را صبح و شام در آن جا تسبیح می‌گویند. مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروش آنان را، از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز ندارد. از آن روزی می‌ترسند که دل‌ها و دیدگان در آن روز نگران شوند.

فعالیت در قالب همین نوع برنامه‌هاست که ماهیت و جایگاه مسجد را از معابد ادیان دیگر و از مکان‌های عمومی مانند کلوپ‌ها و سالن‌های تئاتر و سینما و غیره متمایز می‌سازد. هر یک از این محورهای فعالیت، در تربیت روح و روان انسان‌ها و امنیت محیط و جامعه تأثیر به سزایی دارد. بطور مثال فرد مومنی را تصور کنیم که طبق سنت نبوی اول وقت با طهارت و حضور قلب برای ادای نمازهای پنج‌گانه با جماعت در مسجد حضور پیدا میکند، همین یک عمل برای فرد نماز گزار فواید بی‌شمار ظاهری و معنوی را در بر دارد، و بالعکس اگر به تنهایی در منزل نماز گزارد، آن فواید مهم را

(۱) سوره نور: ۳۶ - ۳۷.

از دست خواهد داد. فواید و حکمت‌هایی که در مشروعیت و اقامه نمازهای پنج‌گانه نهفته است، بیشتر زمانی برای نماز گزار حاصل می‌گردد که نمازها در مسجد اداء شود.

مسجد و تأثیر آن در ایجاد وحدت و همبستگی:

یکی از فلسفه‌های اقامه نماز با جماعت ایجاد وحدت و همبستگی میان نمازگزاران است. نمازگزاران روزانه پنج بار در یک صف با نظم خاصی در کنار هم می‌ایستند و این عمل در خارج از مسجد، در محیط زنده گی و جامعه میان آنها همبستگی ایجاد میکند و در نتیجه آنان می‌کوشند با یکدیگر احترام بگذارند. تفاوت زبان، فرهنگ، لباس و همچنین امتیازات طبقاتی در این صف فشرده از بین میرود، و از درد و غم یکدیگر با خبر می‌شوند و به مساعدت مادی و معنوی یکدیگر می‌پردازند. دستور قرآن است: ﴿وَأَقِمْوُا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّكْعِينَ﴾^(۱) و نماز بر پای دارید و زکات پردازید و با رکوع کنندگان رکوع کنید.

مسجد و تأثیر آن در رشد فرهنگی:

در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خلفای راشدین رضی الله عنهم، مسجد تنها جای عبادت و آموزش علوم دینی نبود، بلکه در رشد فرهنگی مسلمانان هم نقش موثری داشت. و دستور پیامبر برای حسان بن ثابت، شاعر رسول الله، منبر نهاده بودند^(۲) کعب بن زهیر در شأن و مدح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو قصیده مشهور

(۱) سوره بقره: ۴۳.

(۲) ترمذی ۳۰۵۹.

خود را در مسجد سرود. ^(۱) در زمان حضرت عمر رضی الله عنه، کنار مسجد نبوی مکان خاصی برای امور فرهنگی اختصاص داده شده بود. ^(۲) عبدالله بن سعید بن العاص در مسجد نبوی کلاس شیوه نگارش و خوش نویسی دایر کرده بود. ^(۳)

مسجد و تأثیر آن در ایجاد آرامش و زدودن استرس‌ها:

در عصر حاضر با این همه ناهنجاری‌های گوناگون، قلب و روان انسان مضطرب و دچار استرس شده است. داروهای پر هزینه و تفریح گاه‌های مدرن و پیشرفته که انسان بیشتر برای حصول آرامش قلب به آنها پناه می‌برد، کمک چندانی به انسان مضطرب نمی‌کند. درحالی‌که تجربه نشان داده که فضای معنوی مسجد و چند روز اعتکاف در ماه رمضان یکی از عوامل مؤثر آرامش قلب و علاج استرس‌هاست.

آری، چون فطرت انسان به مسجد و اعمال مسجد وابسته است، دوری از آن مبارزه با فطرت است و به اضطراب و استرس منجر می‌شود. پیامبر اسلام مسجد را به "ریاض الجنه/ باغ‌های بهشت" تشبیه کرد ^(۴) و در روایتی مسجد را محبوب ترین مکان نزد الله عنوان کرد: «أحب البلاد إلى الله

(۱) احکام المساجد: ۳۲۲.

(۲) موطأ امام مالک: ۴۳۲.

(۳) صبحی صالح، علوم الحديث و مصطلحه: ۵/۵.

(۴) ترمذی: ۳۵۰۹.

مساجدها، و أَبْغَضُ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ أَسْوَاقُهَا»^(۱) محبوب‌ترین مکان‌ها در پیشگاه خدا مساجد، و منفورترین مکان‌ها بازارها هستند.

قطعاً محبوبیت مسجد نزد الله به خاطر برنامه و اعمالیست که در آن برگزار می‌شود، و چون مسجد نزد الله محبوب است، آن محبوبیت در فرد که آنجا حضور پیدا می‌کند، نیز تأثیر می‌گذارد، بنابر این، حاضر شدن در مسجد مایه سکون قلب و آرامش ذهن می‌شود.

مسجد و نقش آن در تربیت و اصلاح:

در باره نقش تأثیرگذار مسجد در تربیت و اصلاح امت از منظر تاریخ و شرع سخن بسیار است، اما به طور خلاصه باید گفت که مساجد در طول تاریخ به وسیله دعوت‌گران مخلص و مجددان و مصلحان خستگی‌ناپذیر هدایت و رهبری اقشار مردم را بر عهده داشته‌اند.

با تحلیل و بررسی دقیق اسباب و عوامل بیداری اسلامی و نهضت‌های فکری و انقلابی مسلمانان در عصر حاضر، نقش مساجد در آن‌ها بسیار بارز و موثر می‌یابیم. به همین دلیل است که امروزه استکبار جهانی و استعمارگران شرق و غرب و دست‌نشانده‌گان آنها مساجد و برنامه‌های دینی را تحت عناوین خاص و به بهانه‌های مختلف دنبال می‌کنند.

سخن رانی وزیر خارجه سابق امریکا خانم رایس که چند سال پیش آن را در دانش‌گاه قاهره ایراد کرد و در رسانه‌های بین‌المللی انعکاس یافت، از سوء نیت آنها خبر میدهد. او گفت: "مأموریت ما فراتر از حکومت و

(۱) صحیح مسلم، حدیث: ۶۷۱.

دولت‌هاست! میدان نبرد ما تنها با دولت‌ها نیست، بلکه مساجد و برنامه‌های آنها نیز برای ما فوق‌العاده مهم است امریکا بعد از سال‌ها به این نتیجه رسیده است که غیر از سیستم‌های دولتی، اهداف دیگری را هم باید تلاش کرد. چون حالا زمان جنگ نرم است، لذا از این پس باید توجه مان را بیشتر از قبل به مساجد و برنامه‌های آن معطوف کنیم.^(۱) البته این طرز تفکر در خصوص مساجد اندیشه دیرینه‌ای است و اخیراً به عنوان یک چالش بزرگ و مهم مطرح میشود و برای منحرف کردن برنامه‌های مساجد و دور نگاه داشتن توده مردم، به ویژه جوانان از مساجد، بودجه‌های هنگفتی برای تأسیس کلوب‌ها، باشگاه‌های ورزشی و تفریح گاه‌های مدرن صرف می‌شود.

برای مقابله با برنامه‌ها و فعالیت‌های مسجد ستیز دو نکته حایز اهمیت است:

الف. از آن جا که جمع قابل توجهی از مسلمانان اعم از پیر و جوان، مرد و زن از مساجد و برنامه‌های آن فاصله دارند، برای جذب آنها به مسجد باید چاره جست، راهکارهایی یافت و قدم‌های موثری برداشت.

ب. باید اندیشید و برنامه ریزی کرد که چگونه می‌توان با گروهی از اقشار مختلف به مسجد می‌آیند، ارتباط مستمر بر قرار کرد و با برنامه‌ها و اعمال مساجد به آنها شور و نشاط بخشید.

از این رو، مناسب است در فرایند جذب گروه اول و نشاط بخشیدن به گروه دوم، به بعضی راهکارها به طور کلی اشاره شود. البته هر یک از این

(۱) فروغ مسجد: ۸/۳.

راهکارها به نوبه خود به ویژه در مرحلهٔ اجراء نیاز به تحقیق و پژوهش دارد.

راهکارهای فرایند جذب و نشاط را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

الف. راهکارهای ظاهری یا توسعهٔ کمی مساجد.

ب. راهکارهای معنوی یا توسعهٔ کیفی مساجد.

راهکارهای ظاهری یا توسعهٔ کمی مساجد در فرایند جذب و نشاط

اقشار مختلف:

۱- انتخاب مکان و نقطهٔ جغرافیایی مناسب، برای ساخت مسجد، با در نظر گرفتن فاصلهٔ آن با مساجد دیگر و ظرفیت لازم و متناسب با جمعیت فعلی و آیندهٔ محله باید دقت صورت گیرد. مناسب است سازمان‌های دولتی، اداره شهرسازی، در طرح مجموعه‌های مسکونی و ساختن شهرک‌ها با در نظر گرفتن ضرورت‌های دینی و شرعی مکان مناسب، توسعه‌پذیر و واقع در خیابان اصلی را با مشورت ساکنان محله به مسجد اختصاص دهند. در روستاها نیز در مرکز یا در ناحیهٔ توسعه‌پذیر روستا مکانی برای ساخت مسجد انتخاب شود.

۲- بخشی از مسجد جهت شرکت زنان در امور عبادی به آنان اختصاص یابد.

۳- زیبا سازی نمای ظاهری مسجد مانند: مناره‌ها، گنبد، ایوان، منبر، محراب، صحن، شبستان و نصب درب و پنجره‌های قوسی مراعات شود.

۴- کف مسجد از سطح زمین و از منازل مسکونی حداقل یک متر یا بیشتر بالاتر باشد، تقدس و احترام مسجد این امر را ایجاب می‌کند و در ضمن مسجد از خس و خاشاکی که باد می‌آورد محفوظ می‌ماند.

۵- ساخت و ساز مسجد با مشارکت تمام اهل محله انجام گیرد. با یک برنامه‌ریزی دقیق و مدیریت قوی به راحتی می‌توان اکثر مردم را در ساخت مسجد مشارکت داد، مثلاً انسان‌های بی بضاعت می‌توانند در کارهای ساختمانی و جابه جایی مصالح مشارکت کنند. این مشارکت دو فایده دارد: نخست اینکه در ثواب کار خیر همه شریک می‌شوند، دوم اینکه وقتی انسان در یک کار خیر و عمومی مشارکت می‌کند، اهمیت و ارزش آن کار در قلبش جای می‌گیرد و برای حفاظت آن می‌کوشد و برای دیدن دست رنج خویش گاهی به آن سر می‌زند و از آن بازدید می‌کند.

۶- نور و روشنایی مسجد به اندازه کافی و مناسب باشد، هنگام ساخت، بهره‌گیری از نور طبیعی حتماً در نظر گرفته شود، چون فضای روشن با نور طبیعی ضمن اینکه آرام بخش است، تلاوت قرآن و اذکار نیز در آن راحت تر انجام می‌گیرد، مثلاً پنجره و نورگیرهای مناسب تعبیه شود تا در روز به نور مصنوعی و الکتریکی نیازی نباشد.

۷- در استفاده از لامپ‌های برقی، استانداردها و معیارهای پیشرفته مراعات گردد، مثلاً بجای نور مستقیم از نور مخفی استفاده شود تا چشم‌ها اذیت نشود. در محراب و داخل گنبد و از قبیل آن می‌توان از نور مخفی استفاده کرد.

۸- سیستم صوتی مسجد مطابق با استانداردها و معیارهای لازم باشد. بلند گوه‌ای آذان، نماز و درس هر کدام به طور جداگانه باشد و از استفاده از بلند گوه‌ای گوش خراش جداً پرهیز شود.

۹- در مسجدهای جامع بزرگ و شلوغ، نصب تابلوی "تلفن همراهی تان را خاموش کنید" کافی نیست، بلکه نصب دستگاه قطع آنتن دهی تلفن همراه نیز مورد نیاز است.

۱۰- هنگام ساخت مسجد، برای سرویس‌های بهداشتی جای مناسبی در نظر گرفته شود. همچنین در وضوء خانه امکاناتی از قبیل مایع دستشویی، دستمال کاغذی، آب گرم، دمپایی حمام و جای نشستن و ایستادن برای وضوء فراهم گردد.

۱۱- نظافت و پاکیزگی مسجد بسیار مهم است. مسجد حداقل در هفته یک بار جارو و گردگیری شود. حداقل سالانه یک بار فرش‌های مسجد شسته و ضد عفونی شود. سجاده و سجده‌گاه امام جماعت باید تمیز و مرتب باشد. استفاده از بخور یا عطرها خوب برای عطر آگین کردن فضای مسجد بسیار پسندیده و مهم است. و همان‌گونه که در حدیث آمده است که بعد از خوردن پیاز و سیر خام به مسجد وارد نشوند، جوراب و پاهای بدبو، لباس و جسم عرق آلود نیز همین حکم را دارد.

۱۲- تجهیز مسجد با سیستم‌های مناسب سرمایشی و گرمایشی.

۱۳- اختصاص جای مناسب برای پارکینگ در جنب مسجد و همچنین ایجاد فضای سبز و درخت‌کاری در محیط مسجد، امروزه از ضرورت‌های مهم به شمار می‌آید و در جذب نمازگزاران و آرامش و امنیت ذهنی آنان خیلی تأثیرگذار است.

۱۴- حداقل یک ساختمان چهار اتاقه برای آموزش قرآن و احکام، کلاس‌های اوقات فراغت و زمستانی و کتابخانه عمومی در کنار مسجد و

زیر نظر مسجد لازم و ضروریست. همچنین تهیه منزل مسکونی مناسب برای امام جماعت، خادم یا موزن مسجد، جهت عمران و آبادانی ظاهری و معنوی مسجد، نیازی مبرم بشمار می‌آید.

راهکارهای معنوی یا توسعه کیفی مساجد در فرایند جذب و نشاط اقشار:

در مسیر توسعه کیفی مساجد باید همه برنامه‌ها و اعمال دینی اولاً با اخلاص و رضای الهی انجام گیرد، و ثانیاً توسط هیئت امنا یا بانی و متولی مدیریت شود.

۱- هیئت امنای مسجد: هیئت امنای مبتکر، فعال، با تجربه و مخلص می‌تواند با فعال‌سازی برنامه‌های مسجد در جذب اقشار مختلف، نقش بسیار مهمی را ایفا کند. اعضای هیئت امنا باید پرهیزکار، با تجربه و باسواد باشند تا بتوانند روند اجرای برنامه‌های مسجد را مدیریت و نظارت کنند و با اراده خالص و انگیزه الهی و ابتکار عمل، مسجد را به یک مرکز دعوت، اصلاح و تربیت و آموزش احکام دین تبدیل کنند. به نظافت مسجد، ارائه خدمات به نمازگزاران، رفاه امام جماعت و خادم مسجد اهمیت بدهند. جوانان متعهد، با تجربه، مخلص و مبتکر را تفقد و شناسایی کنند و در کانون‌ها و بخش‌های مختلف از آنها کار بگیرند. برای جذب مردم به مسجد با علما و دعوت‌گران مشورت کنند و امام جماعت مسجد را در جریان برنامه‌های خود قرار دهند.

۲- امام جماعت مسجد: دومین عنصر فعال مسجد، امام جماعت آن است. امام جماعت در فرایند جذب و نشاط عامل مهم و اساسی است و زمانی

می‌تواند وظیفه خود را به نحو احسن ادا کند که صفات و ویژگی‌های ذیل را دارا باشد:

توانایی و بضاعت علمی: امام جماعت مسجد باید شخصی عالم و آگاه باشد، به ویژه بر مسائل و احکام نماز و روزه و دیگر عبادات تسلط داشته باشد و در ضمن از اطلاعات عمومی مناسبی برخوردار باشد.

در علم تجوید و روخوانی قرآن مجید مهارت کافی داشته باشد. جزء عم و بعضی سوره‌های مهم و مشهور را از بر داشته باشد و صوت و لحن زیبای برخوردار باشد.

تجربه و مطالعه کافی در خصوص مشکلات و آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی نو جوانان، جوانان و زنان داشته باشد.

مهارت برقراری ارتباط با جوانان و سایر مقتدیان با انگیزه الهی و استغنائی کامل داشته باشد؛

پابند وقت در اقامه نمازها و دیگر مراسم باشد، ظاهر خود را مطابق سنت نبوی و با لباس مناسب و پاکیزه آراسته کند.

۳- خادم: وجود خادم فهمیده و با تجربه برای مسجد ضروریست تا قبل از وقت درب مسجد را باز کند و تا وقت مناسب باز نگهدارد و در صورت نبود مؤذن مسؤولیت آذان را سر وقت بعهدہ بگیرد. در مساجد بزرگ شهر خادم یا ستاد انتظامات ضمن راست کردن صف‌های نماز باید در حفاظت اموال، وسایل نقلیه و کفش‌های نمازگزاران ابتکار عمل نشان دهد، چون غفلت در حفاظت اموال نمازگزاران گاهی سبب دفع و دل زده‌گی آنها می‌شود.

خادم مبتکر و مخلص در مساجد که در مسیر راه‌های پر تردد یا در مناطق و شهرهای توریستی قرار دارند، می‌تواند با صرف کمترین هزینه و با برنامه‌ریزی مناسب، مؤثرترین نقش را در جذب مردم ایفا کند.

۴- کانون فرهنگی مسجد: شرایط مسلمانان امروز از هر زمانی بیشتر اقتضا می‌کند که در هر مسجد شهری و روستایی حد اقل یک کلاس برای آموزش قرآن مجید و احکام و اخلاق و دیگر برنامه‌ها در طول سال دایر باشد. هیئت امناء در برگزاری کلاس قرآن و احکام می‌تواند از امام مسجد کار بگیرد و در ایام خاص مانند: رخصتی‌های زمستان فرد را برای این کار استخدام کند.

برنامه فرهنگی مساجد:

برنامه مختصری برای کانون فرهنگی مسجد پیشنهاد می‌شود:

درس تفسیر قرآن مجید: این درس معمولاً بعد از نماز صبح یا هر وقتی که مناسب تشخیص داده شود به مدت ۲۰ الی ۳۰ دقیقه برگزار شود. در آغاز می‌توان از آیات قصص قرآنی و آیات برگزیده درس‌هایی را ارائه کرد. این درس هفته‌ای چهار الی پنج روز کافیهست؛ درس حدیث: می‌توان بعد از نماز عشاء یا وقت دیگری، حدیثی جامع و مختصر در باب اخلاق، تربیت و فضایل اعمال به مدت سه الی پنج دقیقه ارائه کرد. مناسب است الفاظ حدیث قبل از درس با خط زیبا روی وایت‌برد (تخته سفید) نوشته شود و از روی نوشته، حدیث شرح داده شود؛

درس سیرت: هفته‌ای دوبار بعد از نماز مغرب یا عشاء یا وقت مناسب دیگری: درس سیرت به مدت ۳۰ الی ۴۰ دقیقه برگزار شود. بهتر است

درس با استفاده از تخته و نقشه ارائه گردد. سیرت ابن هشام و کتاب اطلس السیرت بهترین کتاب برای این کلاس است؛

درس فقه: در هفته یک روز به آموزش احکام اسلامی اختصاص یابد. در آغاز از کتاب‌های فقهی آسان و ساده مثلاً در فقه احناف، می‌توان از مالابدمنه، الفقه المیسر، تعلیم الاسلام و غیره بهره گرفت.

با مشورت هیئت امنا از علما و داعیان و دیگر سخنرانان برای سخنرانی دعوت و از تجربه‌های آنها استفاده شود؛ با جماعت‌های تبلیغی همکاری و از تجارب آنها استفاده شود؛

تأسیس کتاب‌خانه کوچک یا بزرگ در محیط مسجد؛ راه اندازی مجله دینی، علمی، فرهنگی و نشر آن در بین نمازگزاران و دیگر مساجد هم جوار؛ تشکیل جلسه اصلاحی برای جوانان به صورت ماهیانه؛ مناسب است مدیریت این جلسه به عهده خود جوانان گذاشته شود و برای جذابیت و ایجاد نشاط در چنین جلساتی توصیه می‌شود که مجری جلسه، شاعر و سخنران از خود جوانان باشد و در خاتمه از سخنان یک داعی و عالم مهمان استفاده شود. برگزاری مسابقات حفظ قرآن، حفظ دعا، مشاعره، پرسش و پاسخ و سرگرمی‌های مفید با رعایت آداب اسلامی و اعطای جوایز به برندگان؛ تشکیل اردوهای علمی به مناسبت خاص مثلاً اردو بدر که در آن رویدادهای داستان بدر مذاکره شود، اردو میلاد پیامبر ﷺ، که در آن از سیرت و سنت‌های پیامبر صحبت شود؛ تشکیل و اعزام جماعت‌های کوچک برای بازدید از مدارس دینی و ملاقات با علما؛ تهیه وایت برد (تخته سفید) و نوشتن دعاها برای حفظ در هر هفته؛ برگزاری جلسات ائمه مساجد و جلسات منطقه ای.

کار دعوت و اصلاح:

برای مقابله با ناهنجاری‌ها و مفسد اجتماعی، دین‌گریزی و دیگر مفسد اخلاقی که امروزه از چالش‌های بزرگ جامعه اسلامی است، فعال‌سازی برنامه دعوت و اصلاح در مساجد بسیار ضروریست شاید کار دعوت و اصلاح در بعضی مساجد به شکل عادی و عمومی وجود داشته باشد، اما این کافی نیست بلکه باید شیوه‌های متنوع و نوینی اختیار کرد. لذا کانون فرهنگی زیر نظر مسجد در کنار وعظ و ارشاد و تشکیل جماعت‌های تبلیغ می‌تواند از روش‌های نوین دیگر کار بگیرد؛ مثلاً تفقد از کسانی که به مسجد نمی‌آیند و رفتن در فرصت‌های خاصی به خانه آنها، توجه و سوق دادن نمازگزاران و عموم مردم در خصوص بعضی اعمال و برنامه‌های الهی مانند: اعتکاف در ماه رمضان و ختم قرآن مجید در نمازهای تراویح.

صندوق خیریه مسجد:

با توجه به نیازهای جامعه لازم است که مساجد بزرگ و جامع بلکه هر مسجد یک صندوق خیریه داشته باشد که به افراد بی بضاعت و آسیب دیده کمک کند. چه بسا افرادی می‌خواهند کمک کنند، ولی فرصت یا همت رفتن پیش نیازمندان را ندارند یا مبلغ که می‌خواهند کمک کنند کم است، در حالیکه با افتتاح صندوق خیریه مسجد امر کمک رسانی آسان می‌شود. در خصوص رسالت و جایگاه مساجد، سخن بسیار است؛ اما اگر متولیان و بانیان مساجد با چنین نگرشی به فکر اجرای اینگونه برنامه‌ها و راه کارها باشند، امید است که انشاء الله مسجد جایگاه تاریخی و حقیقی خود را باز یابد.

نقش مساجد در اصلاح جامعه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ مِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. اما بعد!

فَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾^(۱)

"واینکه مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید."

﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ﴾^(۲)

"مساجد خدا را تنها کسی آباد می کند که ایمان بخدا و روز قیامت آورده و نماز را بر پا دارد و زکات را بپردازد و جز از خدا نترسد"
حضارگرامی، نمازگزاران مؤمن و متدین!
السلام علیکم و رحمة الله و برکاته!

(۱) سوره: جن: ۱۸.

(۲) سوره توبه: ۱۸.

خداوند ﷻ را شکرگزار هستیم که برای ما و شما توفیق عنایت فرمود تا غرض ادای فریضة الهی به ندای ملکوتی الله اکبر، لبیک گفته حضور به هم رسانیدیم، آرزومندم، مسجد که عبادتگاه پروردگار است همچنان از حیث مادی و معنوی به همین منوال، و با حضور گرم شما آبادان و معمور باشد! مسلمانان و حاضرین عزتمند! مبحث امروزی ما (نقش مساجد در اصلاح جامعه) بوده که توجه تان را بدان معطوف می‌دارم:

مسجد خانه پروردگار بوده و این امر دلالت به قداست، پاکی و عاری بودن کاربرد آن از اغراض و اهداف دنیوی می‌باشد، کسیکه وارد مسجد می‌گردد لابد اعمالش را خاص برای خداوند ﷻ بگرداند و هیچ چیز دیگری را در آن منظور و هدف خود قرار ندهد. خداوند ﷻ تأسیس، اعمار، نظافت و اهتمام داشتن به سایر شئون مسجد و تهیه نمودن ما یحتاج آنرا از خدمات، فضیلت بس بزرگی داده است، چون اعمار و اهتمام ورزیدن به بقیه امور مسجد، دال بر ایمان و بشارتی است به رحمت و رضوان پروردگار عالمیان. حافظ ابن کثیر در تفسیر آیه متبرکه فوق می‌نویسد: خداوند ﷻ بندگان را امر می‌فرماید که در اثنای عبادت او تعالی را تنها و لاشریک بدانند و با او تعالی کسی را نخواهد و کسی را با او شریک و انباز نگرداند" (۱)

بدون شک مسجد در راه دعوت و اصلاح جامعه از منزلت و جایگاه بس بلندی برخوردار است، این اهمیت و مرتبت، از آغاز پخش و نشر دعوت و اصلاح فرد و جامعه از مدینه منوره و مسجد رسول الله ﷺ کاملاً روشن و هویدا بوده، جائیکه، چنان رهبران، علماء و مصلحانی به جامعه انسانی

(۱) تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۳۱، ط: دارالمعرفة، بیروت ۱۴۰۲ هـ.

تقدیم نمود که در هیچ زمانی از زمانه‌ها بشریت نظیر و مانند آنرا ندیده است. با در نظر داشت این اهمیت، روشن است که سلف صالح این امت، از حیث پخش و نشر دعوت و ساختن جامعه‌الگو و نمونه بصورت عملی، اخلاقی و سلوکی، توجه خاصی به مسجد مبذول می‌داشتند. زیرا مسجد، قلب پر تپش، محرک و محرض مسلمانان غرض آماده شدن برای حمل این رسالت، نشر عقیده و توجیه صحیح مردم با اسلوب نیکو و وسیله مناسب می‌باشد. ازینرو ایجاب مینماید تا چند نکته را بعنوان نمونه در حقوق، آداب، اهمیت و جایگاه مسجد در جهت پخش و نشر علوم و فرهنگ اسلامی و اصلاح جامعه پیش کش نماییم:

حقوق، آداب و جایگاه مساجد:

نمازگذاران محترم و حاضرین گرامی!

جهت حصول اهداف و مقاصد بزرگی که وابسته به مسجد بود، ایجاب می‌نمود تا غرض ادای هرچه بهتر آن یک نظام اجتماعی تدوین گردد، در شریعت اسلامی وسیله همان نظام اجتماعی مسجد است، اگر در این رابطه دقت نماییم، بدرستی درخواهیم یافت که در تشکیل، تربیت و حفاظت این امت، مسجد و جماعت نقش ارزنده و بلندی دارد، از همین رو، رسول اکرم ﷺ از یک طرف اکیدا روی ادای نماز با جماعت امر می‌فرماید و بر تارک آن تهدیدها و وعیدها را بیان می‌دارد، و از جانب دیگر، به جایگاه و منزلت آن تأکید می‌نمایند و بعد از کعبه شریفه، آنها را خانه خدا و مرکز دینی امت قرار می‌دهد، و عظمت، برکات و محبوبیت آنها را به پیشگاه الله تبارک و تعالی بیان می‌کند، امت اسلامی را برین تشویق می‌نماید تا هر

جایی که باشند، روح و قلب شان پیوسته بسوی مسجد باشد. و همچنان آداب و حقوق مساجد را تعلیم داده و می‌فرماید: «أحب البلاد الي الله مساجدها»^(۱)

"یعنی: محبوب‌ترین مکان به نزد خداوند ﷺ مساجد هستند." انسان مسلمان باید با مساجد ارتباط بیش از حد داشته و آنها را مراکز خود قرار دهد و با آن محبت ورزد.

دعای ورود به مسجد و خروج از آن:

رسول خدا ﷺ فرموده اند: «إذا دخل أحدكم المسجد فليقل: اللهم افتح لي ابواب رحمتك و إذا خرج فليقل: اللهم إني أسئلك من فضلك»^(۲)

"یعنی: هنگامی که یکی از شما وارد مسجد می‌شود، پس این دعا را بخواند (ای الله! دروازه‌های رحمت را برایم بگشا) و چون از مسجد خارج شود این دعا را بخواند (ای الله! فضل ترا می‌خواهم)"

رسول اکرم ﷺ به هنگام ورود به مسجد دعای فتح دروازه رحمت را تعلیم دادند. چون مسجد مکان حصول نعمتهای دینی، معنوی و اخروی است و در زمان بیرون شدن از مسجد طلب فضل و نعمتهای دنیوی را تلقین فرمودند. زیرا برای دنیا بیرون از مسجد مناسب است و فلسفه آن هم این است که به هنگام ورود به مسجد و خروج از آن انسان از خداوند ﷻ غافل نماند.

(۱) صحیح مسلم، حدیث: ۶۷۱.

(۲) صحیح مسلم، حدیث: ۷۱۳.

ارتباط و علاقه با مسجد:

مسجد مرکز عبادت خداوند ﷻ از جمله شعایر و نشان دین مقدس اسلام است ازینرو ارتباط خالصانه حفاظت و توجه به آن وسعی و تلاش درین جهت که با ذکر و عبادت آباد گردد، همه اینها نشانه و دلیل بر ایمان راستین هستند، چنانچه رسول الله ﷺ فرموده اند: «إِذَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ يَتَعَاهَدُ الْمَسْجِدَ فَأَشْهَدُوا لَهُ بِالْإِيمَانِ، فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»^(۱)

"یعنی: شما هرکس را مشاهده نمودید که با مسجد ارتباط دارد، خدمت و محافظت آنرا می‌کند، پس برای او به ایمان گواهی دهید، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: کسانی که برالله و روز آخرت ایمان دارند، مساجد را آباد می‌نمایند" پس بیائید در جهت تأمین مایحتاج وسایر خدمات مسجد اهتمام خاص و مستمر داشته باشیم.

نظافت و پاکیزگی مساجد:

محلات و آبادی‌هایی که دور از همدیگر باشند، حسب ضرورت به اعمار مساجد در آنجا و نظافت و حفظ محیط آن از انواع آلودگی‌ها و خوشبویی آنها توجه اعظمی به خرج داده شود، و این حق خاص عظمت دینی مساجد و نسبت آنان به الله تعالی است. «عن عائشة رضی الله عنها قالت: «أمر رسول الله ﷺ ببناء المسجد في الدور و أن ينظف ويطيب»^(۲)

(۱) سنن الترمذی، حدیث: ۲۶۱۷ و ۳۰۹۳.

(۲) سنن أبي دواد، حدیث ۴۵۵.

"یعنی: از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستور به ساخت مساجد در محلات، پاکی و استعمال خوش‌بویی در آنها دادند."

نظافت بدن، لباس و آراسته نمودن حالت ظاهری:

یکی از حقوق و آداب مسجد، که مسلمانان مکلف به رعایت آن هستند همانا اهتمام داشتن به نظافت و پاکی بدن، لباس و محیط بود و باش خویش می‌باشند، بخصوص مسجد که خانه خدا و نسبت تنگاتنگ به او تعالی دارد. اسلام دستور می‌دهد که مسلمان باید مظهر نیکو و لباس نظیف داشته باشد، به شکلی که چون دیگران با او مقابل می‌شوند قبل از اینکه از سخنانش متأثر گردند از حالت ظاهری او احساس راحت و الفت نمایند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در اثنای سفر، اصحابش را چنین وصیت نمودند: «إِنَّكُمْ قَادِمُونَ عَلَىٰ إِخْوَانِكُمْ فَأَصْلَحُوا رِحَالَكُمْ وَلِبَاسَكُمْ حَتَّىٰ تَكُونُوا فِي النَّاسِ كَأَنْكُمْ شَامَةٌ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يُحِبُّ الْفَحْشَ وَلَا الْفَحْشَ» ^(۱) "یعنی: شما بزودی نزد برادرانتان می‌رسید، پس سواری‌هایتان را اصلاح کنید و لباس‌های نیک بپوشید تا در بین مردم کاملاً اشکارا و زیبا جلوه کنید یقیناً خداوند عز و جل فحش و تفحش را دوست ندارد"

برادران محترم و نمازگذاران مؤمن!

می‌بینیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله هیئت خراب، حالت ژولیده و عدم توجه به حالت ظاهری و لباس نامناسب را، "فحش و تفحش" خوانده است. اسلام نظافت و استحمام را جزء دین قرار داده و از امور عبادتی مسلمان‌ها می‌داند

(۱) سنن أبي داود، حدیث: ۴۰۹۱.

و حتی دهن انسان که اکثراً از آن بوی بد متصور است، نیز تحت اوامر تنظیفی شامل بوده و دین مقدس اسلام از توجه نکردن به آن سخت بر حذر میدارد، طوریکه می‌فرماید: «لَوْلَا أَن أَشَقَّ عَلَى أُمِّي لِأَمْرِهِم بِالسَّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ وُضوءٍ»^(۱)

"یعنی: اگر بر امتم سبب مشقت نمیشد حتماً آنها را به استعمال مسواک در وقت هر وضوء امر می‌کردم" رسول خدا ﷺ مسلمانان را به توجه و نظافت موهایشان امر نموده می‌فرماید: «عن أبي هريرة أن رسول الله ﷺ قال: من كان له شعر فليكرمه»^(۲)

"از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: کسیکه موی بلند دارد، پس باید آنرا اکرام کند" و اکرام موی، نظافت، شانه زدن، خوشبو نمودن و تحسین نمودن شکل ظاهری آن است. پس ای برادران عزیز و مسلمان!

مسلمان باید در همه اوقات بخصوص وقت رفتن به مسجد که هدفش جز ادای فریضة الهی، چیز دیگری نیست با خوبترین لباس، نظیف، مهذب، خوشبو و بصورت برازنده زیبا و پاکیزه وارد مسجد گردد. نه اینکه با سروروی پراکنده زمانیکه بین مردم داخل شود آنها اذیت شوند و با تمنای دور شدن از او لحظه شماری کنند.

(۱) صحیح بخاری، حدیث: ۱۹۳۳.

(۲) سنن أبي داود، حدیث: ۴۱۶۵.

فضیلت اعمار مسجد:

رسول الله ﷺ فرموده اند: «من بنى لله مسجداً بنى الله له بيتاً في الجنة»^(۱)
 "یعنی: هر کس برای خدا مسجد بسازد، خداوند متعال در بهشت برای او خانه‌ی عالی خواهد ساخت". پاداش هر عمل در آخرت مناسب با آن داده خواهد شد، بنابراین برای کسیکه مسجد احداث نماید، دادن خانه‌ی عالی و زیبایی در بهشت مناسب و قرین حکمت خواهد بود.

ممنوعیت خرید و فروش در مسجد:

عمرو بن شعیب از پدر خود شعیب و او از جد خود عبد الله بن عمرو روایت می‌کند: «رسول اکرم ﷺ از شعر گویی و مشاعره و خرید و فروش در مساجد منع فرمودند و از این هم منع فرمودند که در روز جمعه قبل از نماز مردم گروه گروه در مسجد جمع شده با هم صحبت نمایند»^(۲)

با دهن بدبو، وارد مسجد نشدن:

یکی از آداب و تعظیم مساجد عدم ورود به آن، با دهن بد بو می‌باشد و پیامبر ﷺ شدیداً از این عمل نهی فرموده اند، طوریکه آمده است: قال رسول الله ﷺ «من أكل من هذه الشجرة المنتنة فلا يقربن مسجدنا فإن الملائكة تتأذى مما يتأذى منه الإنس»^(۳)

(۱) شعب الإيمان حدیث: ۲۶۷۵ و مسند البزار، حدیث: ۵۹۹۵.

(۲) معارف الحدیث از محمد منظور نعمانی ترجمه عبدالمجید مراد زهی خاشی، ج ۳، ص ۱۴۳، انشارات سیلاب محله جنگی.

(۳) صحیح مسلم، حدیث: ۵۶۴.

"یعنی: رسول کریم ﷺ فرمودند: هر کس از این درخت بدبو (پیاز و سیر) بخورد به مساجد ما نزدیک نشود، زیرا از هر چیزی که آدمیان آزار می‌بینند، فرشتگان نیز آزار می‌بینند."

پس یکی از حقوق و آداب دینی مساجد، این است که از هر نوع بوی بد حفاظت شوند، زیرا در پیاز و سیر بوی بد وجود دارد، و انسانهای سلیم الطبع از آن اذیت می‌شوند و چیزی انسان را اذیت مینماید، فرشتگان نیز از آن اذیت می‌شوند، لذا نباید این مهمانان محترم و مقدس که به مسجد رفت و آمد می‌کنند، آزار ببینند. ازینرو باید کوشش نمائیم، وقتی برای ادای نماز بخصوص در روز جمعه به مسجد می‌آییم، بکوشیم لباس پاک خود را پوشیده و دهن و دندان خود را پاک نموده از خوردن موادی که بوی بد دارند جداً خودداری نماییم.

نقش تربیتی مساجد:

حال لازم است بدانیم که مسجد و نماز با جماعت و شنیدن موعظه‌های دینی چه پیامدها دارد؟ توجه بفرمایید!

۱- تأمین رابطه محکم انسانها با پروردگار، تقویت ایمان و اسلام ایشان، و همچنان تعمیق عقاید صحیح و بدور از شرکیات و خرافات وسایر باورهای مغایر با ارشادات و آموزه‌های دین مبین اسلام می‌گردد.

حاضرین محترم و نمازگذاران مؤمن!

آیا پیوند و رابطه ما بامسجد محکم و استوار گردیده است؟ آیا از وعظ و تبلیغی که در مسجد صورت می‌گیرد بطور لازم و شایسته آن استفاده نموده ایم؟ پس نباید فرصت را از دست بدهیم، هنوز هم زود می‌نماییم.

۲- مسجد، مکان مناسبی برای توضیح و تشریح مفهوم و معنای صحیح عبادت اعم از ظاهری و باطنی، با در نظر داشت صحت و صواب آن با تأکید بر اینکه خداوند عز و جل در همه احوال مراقب ماست و باید خوف و ترس از او تعالی در سر و علانیه وجود داشته باشد تا هیچگاه جرأت اقدام به منکرات در فرد پدیدار نگردد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ خُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾^(۱)

"و به آنها دستوری داده نشده است جز اینکه خدا را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص کنند و به توحید باز گردند و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند؛ و این است آیین مستقیم و پایدار!"

حاضرین محترم جوانان و محاسن سفیدان گرامی! آیا چنین کرده ایم؟ اگر جواب بلی باشد، کوشش نماییم در این حالت تمرین و ممارست بیشتر نماییم تا تزلزلی در آن ایجاد نگردد.

۳- سنت و روش پیامبر صلی الله علیه و آله اخلاق عالی و حمیده، روش و سلوک پسندیده و بلندی را که از آن برخوردار بودند به مردم توضیح و تشریح می‌گردد، تا آنجناب را اسوه و قدوة خود قرار داده و از نقش قدمش تبعیت و پیروی نمایند. خداوند عز و جل می‌فرماید ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾^(۲)

"مسلمانان! شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند"

(۱) سوره بینه: ۵.

(۲) سوره احزاب: ۲۱.

برادران محترم!

با خود بیندیشم، آیا موعظه‌هایی که در رابطه به اخلاق و سیرت پیامبر ﷺ پیوسته در مسجد صورت می‌گیرد خود را آراسته و مزین نموده‌ایم؟ اگر جواب منفی باشد حالا هم زود است، خود را آماده سازیم.

رسول الله ﷺ فرمودند: «نضر الله امرأ سمع منا شيئا فبلغه كما سمعه، فرب مبلغ أوعى من سامع».^(۱)

"خداوند عزوجل شاد و سعادتمند گرداند شخصی را که از ما چیزی را شنیده و آنرا چنانکه شنیده تبلیغ کند و چه بسا تبلیغ شدگانی وجود دارد که از تبلیغ کننده درک کننده‌تر اند".

بعضی از علمای کرام در شرح این حدیث گفته اند: در میان تابعین کسانی پدیدار می‌شدند که در علم و حفظ سنت، بر عده‌ای از صحابه رضی الله عنهم سبقت حاصل می‌نمودند، که آثار و خدمات ارزنده‌شان در جهت پخش و نشر معارف اسلامی بی‌بدیل است، و ارزش مسجد را درین عرصه نشان می‌دهد. حافظ شیرازی می‌گوید:

مرو بخواب که حافظ به بارگاه قبول

زدرد نیم شب و درس صبحگاه رسید

۴- توضیح و تشریح آنچه پیشینیان، علماء، فقهاء، نبلا، دعوتگران و مصلحان این امت بر آن بودند که چگونه مشعل‌های فروزان و رهبران رشد و هدایت برای مردم قرار گرفتند، تا نسل‌های بعدی به آنها اقتدا نموده و به

(۱) سنن الترمذی، حدیث: ۲۶۵۷.

منهج و راه و روش شان تمسک جویند؛ در مسجد صورت می‌گیرد و به اصلاح افراد جامعه می‌انجامد.

۵- بیان مجد و عظمت تاریخ اسلام که چطور و چگونه، طرق علم، اخلاق و فضیلت را برای بشریت ترسیم نموده و به ارمغان آورد و همچنان رابطه حاضر امت با گذشته‌های پرافتخارش به تصویر کشیده می‌شود. پس بر ماست تا در تبعیت به آنها خود را به این مواصفات پسندیده و نیکو عیار نماییم و فلاح و رستگاری هر دو جهان را حاصل نماییم.

۶- علاوه از آنچه گفته آمدیم، امام و خطیب در روز جمعه به مسائلی که برای مردم مهم پنداشته می‌شود و می‌خواهند آنرا بدانند و به آنچه در زندگی یومیه‌شان به آن روبرو شده و از فهم و درک آن عاجز اند، در روشنایی قرآن کریم و سنت پیامبر ﷺ می‌پردازد، که این خود نقش بزرگی در اصلاح جامعه دارد.

۷- وعظ، تبلیغ و رسانیدن پیام‌های اسلامی در مسجد، جهت نرم ساختن دل‌های مردم، بذر نمودن حب و دوستی هر عمل خیر در قلوب مردم، بر حذر داشتن شان از منکرات و امور منهی عنه و جلوگیری از واقع شدن در آن، از اهمیت و جایگاه بس بزرگ و رفیعی برخوردار است. ولی می‌کوشیم این تبلیغ و موعظه طولانی نباشد و اسباب ملالت و کم‌علاقگی شما را فراهم نسازد و یا هم سبب توهین و تحقیر کسی نگردد، چنانچه رسول خدا ﷺ به شدت آنرا رعایت می‌نمود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^(۱)

(۱) سوره نحل: ۱۲۵.

"با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما، و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن!" دوستان عزیز! ما و شما آیا این اصول را رعایت نموده ایم؟

به این اصول پابند بوده ایم؟

مؤلف فی ظلال القرآن در تفسیر آیه شریفه فوق می‌نویسد: قرآن کریم اصول و ارکان دعوت و پرداختن به اصلاح جامعه را بر همچون پایه‌هایی استوار و پایدار می‌سازد، وسایل دعوت و اصلاح و راه‌های آنرا مشخص می‌گرداند، برنامه و مسیر را برای پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و بعد از وی برای دعوت‌گران و مصلحان مؤمن، بسوی دین متین و استوارش، تهیه و ترسیم می‌نماید، پس باید به قانون و راهکارهایی بنگریم که خداوند متعال در قرآن کریم برای دعوت و اصلاح، تعیین و تأکید نموده است این تبلیغ، و دعوت بسوی راه خداست، نه دعوت بسوی شخص مبلغ، نه بسوی قوم و قبیله. چه آنچه به مبلغ مربوط می‌شود این است که وظیفه خود را برای رضای خداوند ﷻ انجام می‌دهد. هیچگونه برتری و فضلی بر کسانی که به آنها تبلیغ می‌کند ندارد تا از آن صحبت کند و سخن براند. مزد و پاداش او تنها بر خداست و بس.

استاد شهید در ادامه می‌افزاید: دعوت و اصلاحگری باید با حکمت باشد، دعوت کننده به اصلاح، باید به اوضاع و احوال مخاطبان و به شرایط و ظروف آنان بنگرد، و دقت داشته باشد که چه اندازه باید مطالب و مقاصد را برای ایشان روشن و بیان کند تا بر دوش ایشان سنگینی نکند و قبل از آمادگی مردم برای پذیرش تکالیف و وظایف، برایشان دشواری به بار نیاورد.

دعوت کننده و اصلاحگر باید راه و روشی را در کار دعوت و اصلاح اختیار کند که رنج و زحمتی برای مخاطبان تولید نکند، و در راه و شیوه، هم تنوع را در نظر داشت ظروف رعایت نماید.

شخص اصلاحگر باید با اندرز زیبا و دلربایی به سخن در آید که آهسته و آرام به ژرفای دل‌ها برود و بر دل‌ها نشیند، و حواس و شعور را آهسته آهسته بر باید و لطیف و دقیق تسخیر نماید»^(۱)

۸- تقویت پیوند و یکپارچگی مسلمانان، اشاعه و پخش و نشر مفاهیم اخوت اسلامی، ایثار، بخشش و اینکه مسلمانان چون جسد واحدی هستند و باید چون جسم واحد با همدیگر برخورد نمایند، این امر فقط و فقط بخصوص، از طریق مسجد میسر و امکان پذیر است، قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^(۲)

"مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید!" جمله ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ که در آیات فوق آمده است، یکی از شعارهای اساسی و ریشه دار اسلامی است، شعاری بسیار گیرا، عمیق، مؤثر و پرمعنی.

دیگران وقتی می‌خواهند زیاد اظهار علاقه به هم مسلکان خود کنند، از آنان بعنوان رفیق یاد می‌کنند ولی اسلام سطح پیوند علائق دوستی مسلمانان را بقدری بالا برده، که بصورت نزدیکترین پیوند دو انسان با

(۱) تفسیر فی ظلال القرآن ترجمه دکتر مصطفی خرم دل، ج ۴، ص ۳۲۱ نشر احسان تهران

۱۳۸۷ هـ.

(۲) سوره حجرات: ۱۰.

یکدیگر، آنهم پیوندی به اساس مساوات و برابری مطرح می‌کند، و آن علاقه دو برادر نسبت به یکدیگر است.^(۱)

برادران و دوستان محترم حاضر در مسجد، آیا چنین احساس در ما ایجاد شده است؟

روی این اصل مهم اسلامی، مسلمانان از هر نژاد و هر قبیله، و دارای هر زبان، هر سن و هر سال؛ با یکدیگر احساس عمیق برادری مینمایند هر چند یکی در شرق و دیگری در غرب جهان زندگی می‌کنند. در مراسم حج که مسلمانان از همه نقاط گیتی در کانون توحید گردهم می‌آیند، این علاقه، پیوند و همبستگی نزدیک، کاملاً محسوس است، و صحنه است از تحقق عینی این قانون اسلامی. خداوند برای همه ما توفیق عنایت فرماید.

۹- ایجاد و گسترش حلقات درسی بخاطر تدریس علوم و معارف اسلامی، و تربیت مردم بخصوص اطفال در مسجد، اسباب اصلاح جامعه را فراهم تر می‌سازد، زیرا آموزش و پرورش اطفال درین دوره نقشی در سنگ است چون وقتی جوان می‌شوند، در برابر همه ناملایمات و عقاید ضد دینی و انحرافی و بدور از ارزشهای اسلامی مقاومت خواهند نمود. پس ای عزیزان نماز گزار! آیا اطفال خود را به مساجد فرستاده اید؟ خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾^(۲)

بگو: پروردگارا! علم مرا افزون کن!"

(۱) تفسیر نمونه از ناصر شیرازی، ج ۲۲، ۱۸۱، دار الکتل الإسلامية تهران ۱۳۸۷ ه. ش.

(۲) سوره طه: ۱۱۴.

خداوند عز و جل به فرستاده اش می‌فرماید: از پروردگارت علم نافع و وافی طلب کن.

مؤلف صفوة التفاسیر به نقل از تفسیر طبری گوید: «خداوند عز و جل پیامبرش را امر نمود که از فواید علم آنچه را نمیداند سوال نماید». ^(۱)

۱۰- ادای نمازهای پنجگانه، ایجاد حلقات تحفیظ، تفسیر و تجوید قرآن کریم در مسجد، و تشویق و ترغیب مردم مسلمان غرض تمویل و تجهیز و استمرار آن در کنار اینکه نقش براننده در تولید محبت و صمیمیت بین افراد جامعه دارد، اسباب اصلاح فکری را در جامعه نیز فراهم می‌نماید. پس ببینیم، نمازهای پنجگانه خود را به جماعت اداء می‌کنیم؟ و آیا مسایلی که نمی‌دانیم از علمای کرام پرسیده ایم؟ حتماً جواب منفی خواهد بود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ ^(۲)

"ما قرآن را نازل کردیم؛ و ما بطور قطع نگهدار آنیم!"

مسأله حفظ قرآن بعنوان یک سنت و یک عبادت بزرگ، همیشه در میان مسلمانان بوده و هست، حتی پس از آن که قرآن بصورت یک کتاب تکثیر شده و در همه جا پخش گردید و حتی بعد از پیدایش صنعت چاپ، که سبب شد این کتاب بعنوان پرنسخه ترین کتاب در کشورهای اسلامی چاپ و نشر گردد، باز هم موضوع حفظ قرآن بعنوان یک سنت دیرینه و افتخار بزرگ موقعیت خود را حفظ کرد، پس بیائید از فرصت استفاده نموده و

(۱) صفوة التفاسیر لمحمد علی الصابونی، ج ۲ ص ۲۴۹، دارالعلم بیروت، ۱۴۰۶.

(۲) سوره الحجر: ۹.

اطفال امروز ما که جوانان فردا هستند، قرآن، پیام‌های ما را در آینده جامعه عاری از فساد و فتنه داشته باشیم.

مؤلف تیسیرالکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان می‌نویسد: «قرآن کریم کتابی است که همه چیز در آن ذکر شده و مسایل و دلایل واضح و آشکار در آن وجود دارد، و پندی است برای کسانی که پند پذیر هستند، در حالت نزول و بعد از نزول قرآن، حافظانی وجود دارد که از استراق شیاطین جلوگیری می‌نمودند و بعد از نزول آنرا در قلب پیامبرش می‌نهادند و سپس هم در قلوب امت، خداوند بدینوسیله از تغیر زیادت، و نقصان قرآن کریم را محافظت می‌نماید، پس کسانی که قرآن کریم را حفظ نمایند، خداوند عزوجل اهل و عیال ایشان را از دشمنان شان حفظ نموده و دشمنان شان را بر ایشان مسلط نمی‌گرداند».^(۱)

شاعری گوید:

علم یگانه گوهر است و کاهلی کام نهنگ

تا بری این گوهر از کام نهنگ آماده شو

۱۱- مساعدت و تعاون به ضعیفان، بیچارگان و محتاجان و اتخاذ تدابیر ویژه غرض رفع نیازمندی‌های ایشان در حالات بخصوص، کمک و مساعدت به همدیگر و پخش و نشر روح تکافل اجتماعی در میان شان، پرداختن به همه این امور فوق الذکر از طریق مسجد و منبر امکان پذیر است و اسباب تعاون، همکاری و بذر تخم انس و محبت را در جامعه فراهم نموده، بدین‌صورت در اصلاح افراد جامعه نقش مؤثر و سازنده خواهد داشت. پس

(۱) تیسیر الکریم الرحمن فی التفسیر کلام المنان، ج ۶، ص ۴۲۹.

ای برادران مسلمان! از تعاون و همکاری یکدیگر دریغ ننمایید تا ازین بدبختی‌ها نجات یابیم. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ (۱)

"(و همواره در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمائید". بدین‌وسیله خداوند متعال بندگان مؤمنش را به معاونت با همدیگر در فعل خیرات که همانا نیکی و ترک منهیات که عبارت از تقوا است امر می‌فرماید و از کمک و تعاون نمودن در امور منهی عنه (گناه و چیزهای حرام) منع میکند. یکی از شعراء گفته است:

به خصال علم وایمان رسد آدمی بجایی

که فرشته رشکش آید به خصال آدمیت

بدو بال مرغ نتوان زفلک گذشتن اما

بخدا توان رسیدن به دو بال آدمیت

مؤلف تفسیر مختصر ابن کثیر به نقل از تفسیر طبری می‌نویسد: «إِثْم» عبارت از ترک نمودن اموریست که خداوند جلّ و علا به آن امر نموده است و «عُدْوَان» عبارت از تجاوز نمودن از حدودی است که خداوند جلّ و علا برای دین‌تان ترسیم کرده است و همچنان تجاوز و تخطی از فرایضی است که خداوند متعال بالای شما فرض گردانیده در مورد خودتان و در مورد غیرتان (یعنی سایر مردم و جامعه)، رسول الله ﷺ فرموده اند: «أَنْصُرَ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ

مظلوما»، قيل: يا رسول الله هذا نصرته مظلوما، فكيف أنصره إذا كان ظالما؟ قال: «تجزه وتمنعه من الظلم فذاك نصره»^(۱)

"برادر ظالم و مظلومت را کمک کن، گفته شد: ای رسول خدا مظلوم را اگر کمک نمایم مظلوم است، پس چگونه او را کمک نمایم در حالیکه ظالم باشد؟ فرمود: «از ظلم او را بازدار، این کمک برای اوست».

در جای دیگری فرموده است: «الدال علی الخیر کفاعله»^(۲)

"دلالت کننده بر خیر مانند فاعل آن است" یعنی دلالت کننده به امور خیر همانند فاعل آن از اجر و پاداش برخوردار است). پس بیائید همدیگر خود را در راههای خیردعوت، همکاری و همیاری نماییم.

با در نظر داشت اهمیت مسجد در راستای اصلاح جامعه، لازم و ضروری خواهد بود تا حتی اقلیت‌های مسلمان که در کشورها و جوامع غیرمسلمان زندگی مینمایند فراموش نگردیده و به حالت و وضعیت ایشان اهتمام خاصی صورت گیرد، چون یکی از آرزوهایشان این خواهد بود که در محل زیست شان مسجد داشته باشند و از این طریق بتوانند به واجبات دینی و مذهبی شان رسیدگی نمایند، چون داشتن مسجد در جهت حفظ کرامت انسانی، رسیدن به حقوق شان، بلند رفتن و صیانت شأن و منزلت ایشان، توحید سعی و جهودشان، غرض رسیدن به حقوق انسانی و اسلامی شان و جلوگیری از توهین به مقدسات شان، و بالاخره در رسانیدن پیام

(۱) مسند البزار، حدیث ۷۴۵۸.

(۲) مختصر تفسیر ابن کثیر ل محمد علی الصابونی، ج ۱، ص ۴۷۶، دار القرآن الکریم، بیروت،

۱۴۰۲ هـ.

خداوند عَلَّاهُ و اصلاح جوامع انسانی، نقش بسزایی داشته و همه این امور به توأسی به حق و توأسی به صبر بستگی دارد و نقش مسجد هم درین راستا از هیچ کس پوشیده نیست. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ﴾.^(۱)

"سوگند به عصر، که انسانها همه در زیان اند، مگر آنانکه ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، و یکدیگر را بحق سفارش کرده و به استقامت توصیه نموده اند!"

به راستی هم اگر مسلمانان مساجد را از حیث مادی و معنوی معمور نگهدارند و به اصول چهارگانه که در سوره فوق‌الذکر آمده است در زندگی فردی و اجتماعی خود اجرا کنند، مشکلات و نابسامانی‌های آنها حل خواهد شد و عقب ماندگی‌های شان جبران می‌شود، ضعف‌ها و شکست‌ها به بهروزی و پیروزی مبدل می‌گردد، و شر، اشرار جهان از آنها قطع می‌گردد. از همینرو و با در نظرداشت اهمیت مساجد در اصلاح جامعه است که رسول مقبول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: «مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»^(۱)

"هر کس برای خدا مسجد بسازد، خداوند متعال در بهشت برای او خانه‌ی عالی خواهد ساخت"

برادران مسلمان و نماز گزاران مؤمن و متدین!

(۱) سوره عصر: ۱-۳.

(۱) شعب الإيمان، حدیث: ۲۶۷۵.

– مسجد مظهر عدالت خداوندی عَلَّاهُ است که ثروتمند و فقیر، افراد صاحب نفوذ و غریب در یک صف و بدون کدام تمایز موقعیت اجتماعی و فردی در کنار هم مصروف عبادت پروردگار خویش می‌باشند.

– مظهر اخوت اسلامی است که بالای همه امتیازات کاذب قومی، سمتی و زبانی خط بطلان می‌کشد. مسجد مظهر برادری، برابری، دوستی، حسن همجواری و زندگی مسالمت آمیز و الگوی زندگی باهمی است.

– مسجد مرکز الگوگیری اخلاق، تهذیب، نظافت و آداب زندگی اسلامی و انسانی برای مسلمانان است، پس بیایید مساجد را با حضور گرم خویش، با ادای نمازهای با جماعت، دعا، ذکر و تلاوت قرآن معمور بداریم.

نتیجه:

جایگاه و نقش مساجد در اصلاح جامعه اسلامی، از هیچ کس پوشیده نیست، زیرا مسجد میدان عبادت و مدرسه علم و دانش و مرکز ادبیات است، پیامبر صلی الله علیه و آله مسجدی را که در مدینه منوره اعمار نمود، منحصر به ادای نماز نبود، زیرا تمام زمین مسجد است، و انسان مسلمان عبادت خود را در هر محلی می‌تواند انجام بدهد، بلکه مسجد رمز وحدت، برادری، و زندگی مسالمت آمیز، همدیگر پذیری و الگوگیری در اموراتی که سعادت دنیوی و اخروی بشریت در آن متصور باشد می‌باشد. پس بر ما و شما لازم است تا مساجد را همچنان در محراق توجه خود قرار داده در آبادانی مادی و معنوی آن تلاش نماییم. خداوند عَلَّاهُ همه ما و شما را موفق، مؤید و کامگار داشته باشد.

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته!

اهمیت علم و دانش و زیان های بی سوادى

الحمد لله الذي رفع و قدر العلم و العلماء، وجعلهم ورثة الأنبياء، والصلاة والسلام على سيدنا محمد إمام الأصفياء، وعلى آله و أصحابه الأوفياء، أما بعد:

قال الله تبارك و تعالى: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾^(۱)

ترجمه: ای محمد! بخوان، بخوان به نام پروردگارت آن که (همه جهان را) آفریده است.

﴿يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾^(۲)

ترجمه: خداوند رتبه کسانی از شما را که ایمان آورده اند و کسانی را که دانشمندان بر حسب درجات بلند گرداند.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من سلك طريقا يلتمس فيه علماً سهل الله له طريقاً إلى الجنة»^(۳) ترجمه: هر کس راهی را برای جستجوی علم در پیش بگیرد، خداوند راه او را به سوی بهشت هموار می نماید.

(۱) سوره علق: ۱.

(۲) سوره مجادله: ۱۱.

(۳) سنن الترمذی، حدیث: ۲۶۴۶.

اگر گفته شود دین اسلام، دین علم و دانش برای زمینه سازی زندگی سعادتمندانه دنیوی و اخروی بشر است، سخنی ناحق، گفته نشده است. اهمیت علم و دانش در اسلام بقدری است که اولین کلمه ای که جبرئیل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرود می آورد «اقرأ» بخوان است.

در آموزه های اسلام علم و دانش از مقام و منزلت بالایی برخوردار است و حتی خداوند متعال هدف از بعثت انبیا را تعلیم دانش و تربیت اعلام نموده و می فرماید: ﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾^(۱) ترجمه: رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه نمی دانستید به شما یاد دهد.

در آیتی دیگر قرآن به ادوات علم قسم یاد می کند و می فرماید: ﴿بِالنَّفْلِ وَالْأَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾^(۲) سوگند به قلم و قسم به چیزی که می نویسند. این قسم بیانگر مقام والای علم است که پروردگار جهانیان بدان سوگند می خورد و به نحوی توجه انسان را به ارزش و مقام والای آن معطوف می دارد. علم کمالی است که به هر پیمانه بیشتر و با رسوخ کامل تر بدست آید، تاریکی جهل را بیشتر زدوده و نوری قوی تر بر فراز راه زندگانی قرار می گیرد. در میدان علم و دانش هر که توشه اش بیشتر باشد قوت و ماندگاری اش بیشتر می باشد و از این روی است که خدای متعال به پیامبرش امر می کند که از او طلب علم

(۱) سوره بقره: ۱۵۱.

(۲) سوره ن: ۱-۲.

بیشتر کند و می‌فرماید: ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾^(۱) بگو: پروردگارا! بر دانشم بیفزای.

با کسب علم و دانش فضیلت‌های زیادی در وجود آدمی عروج نموده، باعث اصلاح جامعه می‌گردد که می‌توان از برخورد و سلوک نیک، همکاری، عدالت، رحمت، امانت‌داری، صداقت، شکیبایی، وفاداری، شرم، پاک دامن، قوت، تواضع، سخاوت‌مندی، شجاعت و ... نام برد.

زمانی که چنین خصایل عالیّه از برکات آموختن علم و دانش به ویژه دانش اسلامی در وجود آدمی جا گرفت، جایی برای ظلم، جنایت، خرافات و دیگر زشتی‌ها که به نحوی زیانبار باشد در جامعه باقی نمانده، فضای اعتماد به وجود آمده، همه در صلح، برادری و باهمی زندگی می‌نمایند و در نتیجه زمینه رشد و ترقی جامعه فراهم می‌گردد.

علم چیست؟

علم در لغت ضد جهل است به معنی فهمیدن و دانستن، حقیقت یک چیز را به طور کامل درک نمودن است و در اصطلاح به معنی معرفت و شناختی که مخالف جهل است.

اهمیت و فواید علم:

۱- علم میراث انبیاء علیهم‌السلام است: انبیاء علیهم‌السلام درهم و دینار را به میراث نگذاشتند، بلکه آنها علم را به میراث گذاشتند و کسیکه علم را یاد بگیرد در حقیقت میراث آنها را از آن خود ساخته است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

(۱) سوره طه: ۱۱۴.

می‌فرماید: «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنْ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوْرَثُوا دِينَاراً وَ لَا دِرْهماً، إِنَّمَا وَرَثُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ أَخَذَ بِهِ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ». همانا علما از پیامبران ارث می‌برند، به راستی که پیامبران دینار و درهم به ارث نگذاشته‌اند، بلکه علم به ارث گذاشته‌اند. پس کسی که از آن برگیرد سهم بسیار برده است.^(۱)

۲- علم یگانه چیزی است که پایه‌دار است و باقی می‌ماند، اما مال و دارایی فانی شدنی است و از بین می‌رود چنانچه رسول گرامی ﷺ می‌فرماید: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٌ جَارِيَةٍ، وَعِلْمٌ يَنْتَفِعُ بِهِ، وَ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ»^(۲) ترجمه: وقتی انسان بمیرد، ثواب عمل او جز از سه مورد قطع می‌شود: ۱- صدقه جاریه؛ ۲- علمی که از آن بهره گرفته شود؛ ۳ فرزند صالحی که برای او ۸ مؤمن عالم درجات خواهد بود. و منظور از بالا بردن درجات قطعاً بالا بردن از نظر مقام قرب پروردگار است.

۴- دانشمندان در ردیف ملائکه‌اند، خدای متعال فرموده است: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾^(۳) در این آیه شریفه دانشمندان واقعی در ردیف فرشتگان قرار گرفته‌اند و این خود، امتیاز دانشمندان را بر دیگران اعلام می‌کند و نیز از آیه استفاده می‌شود امتیاز دانشمندان از این نظر است که در پرتو علم خود به حقایق اطلاع یافته و به یگانگی خدا که بزرگ‌ترین حقیقت است معترفند.

۵- نسبت حقیقی علم به خداوند است و او معلّم حقیقی می‌باشد زیرا:

(۱) سنن الترمذی، حدیث ۲۶۸۲.

(۲) سنن ابی داوود جز ۴- ۵۰۶

(۳) سوره آل عمران: ۱۸.

- الف: حضرت آدم (علیه السلام) را علم اسامی آموخت: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾^(۱)
- ب: حضرت داوود (علیه السلام) را زرگری آموخت: ﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ﴾^(۲)
- ج: حضرت عیسی (علیه السلام) را کتاب و حکمت آموخت: ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^(۳)
- د: حضرت خضر را علم و معرف آموخت: ﴿وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾^(۴)
- ه: حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را اسرار نظام جهان آموخت: ﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ﴾^(۵)

و: انسانیت را بیان آموخت: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾^(۶)

جایگاه علم و دانش در زندگی:

به هر میزان که علم، آگاهی و اطلاعات انسان بیشتر بشود، درک، فهم و شعورش بالاتر می‌رود، و هرچه درک و فهم بالاتر باشد نیازهای واقعی و غیر واقعی، خیر و شر و مسیر صحیح سعادت خود را بیشتر و بهتر درک می‌کند. علم و معرفت در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی، دنیوی و

(۱) سوره بقره: ۳۱.

(۲) سوره انبیاء: ۸۰.

(۳) سوره آل عمران: ۴۸.

(۴) سوره کهف: ۶۵.

(۵) سوره نساء: ۱۱۳.

(۶) سوره الرحمن: ۴.

اخروی انسان کاملاً تاثیرگذار است. پاره‌ای از این تاثیر گذاری را در موارد ذیل می‌توان برشمرد:

۱- کسب علم، فرد را در اجتماع کامیاب می‌سازد و راه پیروزی را به روی او می‌گشاید و برای حل مشکلات شخصی، بهتر می‌تواند کوشش کند و برای بهبود بخشیدن اجتماعش تلاش کند.

۲- کسب علم فرد را به مهارت‌ها و معارف مجهز می‌سازد تا بتواند فرد به اجتماع خود بینا و به اعمالی که سودبخش است، آشنا شده و به قدرت و مهارت بهره‌برداری خود بیافزاید.

۳- سطح اجتماعی فرد را بالا می‌برد. با علم اندوزی بسیاری از افراد می‌توانند از یک نوع طبقه خاص در اجتماع، به طبقه بهتر منتقل گردند؛ لذا تحصیل علم یکی از عوامل ایجاد حریت و آزادگی اجتماعی است. کمتر اتفاق می‌افتد که فرد بی سواد مانند افراد باسواد از آزادی اجتماعی برخوردار باشد.

۴- به هر میزان که علم و آگاهی انسان بیشتر شود، با دیگران کمتر مشکل پیدا می‌کند، زیرا هرچه فهم آدمی بالاتر برود تحمل اطرافیان برای او هم بالا می‌رود، هرچه فهم آدمی پایین باشد تحمل او هم پایین است.

۵- تنهایی جهنم است، و با مطالعه، این جهنم به بهشت تبدیل می‌شود.

۶- جمال و زیبایی با لباس نیست، بلکه زیبایی و جمال به علم و ادب است.

نقش علم و دانش در پیشرفت انسان:

آنچه از جلوه‌های تمدن و ترقی در کشورهای صنعتی و پیشرفته دنیای امروز به چشم می‌خورد، دست‌آورد علم و دانش است. نیروی انسانی با دانش و مهارت، ریشه درخت توسعه و پیشرفت است. سرمایه‌گذاری در زمینه‌ی نیروی انسانی مهم‌تر و سودمندتر از سرمایه‌گذاری در طرح‌های صنعتی است. آینده هر ملتی را نیروی انسانی آن (دانشمندان، انجینران، داکتران، کارگران ماهر و...) تعیین می‌کند.

سوادآموزی شرط اصلی توسعه است، مدرسه علاوه بر آموزش، خواندن و نوشتن، حس کنجکاوی افراد را بیدار می‌کند و او را اجباراً از محیط محدود خانواده یا قبیله بیرون می‌کشد، فرد وجود دنیای متفاوت با دنیای خودش را کشف می‌کند، فقط به همین یک دلیل هم که باشد، می‌توان مدرسه را محرک اصلی توسعه و پیشگیری از فقر و عقب‌ماندگی تلقی کرد.

ملتی که از نعمت سواد و دانش محروم است، همیشه زیردست کشورهای متمدن و باسواد است، خرافات و موهومات و تقلیدهای کورکورانه، فقر و گرسنگی، شیوع امراض گوناگون، پیدایش عقاید باطل و مرام‌های نادرست، بیشتر در میان مردمی پیدا می‌شود که از نعمت سواد و فرهنگ محروم‌اند.

اسلام که یک دین جهانی است خواهان جامعه و حکومتی است که از هر جهت مستقل و بی‌نیاز از بیگانگان باشد، یعنی بهترین داکتر، انجینر، داروساز، زمین‌شناس، و... را داشته و از مجهزترین دانشگاه و وسایل تحقیق و پیشرفت علمی و دفاعی برخوردار باشد تا بتواند در میان رقبای فراوانی که دارد احساس سربلندی و غرور کنند و گرنه به تجربه ثابت شده ملتی که

دست نیاز به سوی ملت دیگری دراز می‌کند، خواه ناخواه محکوم اراده و نفوذ او خواهد بود و سرنوشت او به دست همان ملت مقتدر و بی‌نیاز تعیین خواهد شد.

بنابراین ما برای این که یک جامعه و ملت سربلند، عزیز و مستقل داشته باشیم و دست به سوی بیگانگان دراز نکنیم و تمام نیازمندی‌ها و تکالیف فردی و اجتماعی خود را که بستگی به دانش و فرهنگ دارند، با سرپنجه دانش و با دست خود، رفع کرده و انجام دهیم، بایستی برای فرا گرفتن تمام دانش‌های مفید بشری بکوشیم و در تمامی رشته‌های علوم مورد نیاز افراد متخصص و ورزیده داشته باشیم.

زیان‌های بی‌سوادی:

یکی از نیازهای انسان، آموزش و تعلیم است و همانطور که می‌دانیم انسان‌ها برای آموزش باید باسواد باشند تا بتوانند مهارت‌ها و حرفه‌های مختلف را فراگیرند. مسلماً همه دوست دارند پیشرفت کنند و این امکان ندارد مگر با افزایش سواد. افراد باسواد را نمی‌شود فریب داد. ملت‌های باسواد کمتر زیر بار زور بیگانگان قرار می‌گیرند. افراد بی‌سواد در همه موارد زندگی نیازمند دیگرانند و این نیاز همه جانبه باعث سرشکستگی است و باید همیشه دست به سینه باشند و معمولاً مشاغل پست و سطح پایین جامعه را بر عهده دارند و منزوی و گوشه گیر هستند و توانایی ارتباط با دیگران را ندارند.

افراد بی‌سواد مانند انسان کور یا کم بینا می‌مانند که نمی‌توانند ببینند و نور و تاریکی برایش تفاوتی ندارد. خداوند رحمن در قرآن شریف

می فرماید: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۱) آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند برابرند؟

بی سوادی یکی از مشکلات عمده اجتماعی است؛ زیان مستقیم بر اقتصاد، فرهنگ و سیاست یک کشور دارد. محققین و دانشمندان زیان های بی سوادى را چنین بیان کردند:

- ۱- بی سوادى موجب محدود بودن اشتغال می شود.
- ۲- بیشتر بزرگ سالان بی سواد کشور ما از نظر اقتصادى وضعیت خوبى ندارند.
- ۳- بی سوادى موجب کاهش توانایی فرد در ترقی زندگى شخصى و حیات اعضاى خانواده اش می شود.
- ۴- افراد بی سواد توانایی کمک به فرزندان خود در امر آموزشى را ندارند و نمیتوانند سرمشق خوبى برای آنها باشند.
- ۵- محرومیت از سواد تأثیر بسیارى در اخلال ثبات و امنیت دارد.
- ۶- بیشترین آمار مرگ و میرمادران و کودکان در کشورهاى رخ می دهد که نرخ سواد در پایین ترین سطح قرار دارد و متأسفانه کشور عزیزما افغانستان نیز شامل آن است.
- ۷ - فقر اقتصادى، جنگ های دامنه دار، بی ثباتى سیاسى، و تنش های گسترده حزبی، لسانى، سمتى و قومى میراث شوم بی سوادى است.

(۱) سوره زمر: ۹.

عوامل پیدایش بی سوادی در جامعه:

- الف: جنگ های دامنه دار که باعث بسته شدن مکاتب و مدارس می شود.
- ب: عدم توجه اولیا به تعلیم و تحصیل اطفال شان.
- ج: گماشتن اطفال در کارهای شاقه.
- د: عدم تشویق و ترغیب اطفال برای آموزش سواد.
- ه: کم توجهی مسئولین به مکاتب و مدارس.
- و: طلاق و جدایی میان پدر و مادر.
- ز: اعتیاد والدین به مواد مخدر است.

راه های محو بی سوادی:

- الف: تلاش در جهت همگانی نمودن آموزش های ابتدایی برای افراد در سنین مختلف.
- ب: برنامه ریزی و مدیریت علمی مؤثر و نافذ جهت تشویق و جهت دهی کودکان و نوجوانان به مراکز آموزشی و مکاتب.
- ج: استفاده از روشهای تدریس مناسب تا سبب جلب هرچه بیشتر اطفال گردد.
- د: افزایش مکان های آموزشی و کورس های سواد آموزی در سطح ولایات، ولسوالی ها و قریه جات.
- ه: تهیه محتوا و مواد آموزشی مناسب و به صورت رایگان در اختیار افراد نیازمند قرار دادن.
- و: عزم عمومی و جدی جهت آموزش و سوادآموزی به افراد بی سواد.

نتیجۀ کلام:

علم و سواد در یک کشور از اهمیت زیادی برخوردار است، خصوصاً کشور عزیز ما افغانستان که در طی دهه‌های اخیر با ناآرامی‌ها و جنگ مواجه بوده است به نحوی از این نعمت و هدیه الهی محروم مانده و به اساس آمارگیری ۳۰ فیصد مردم این کشور باسواد و ۷۰ فیصد مردم این کشور از نعمت سواد محروم است. بنابراین همه آحاد جامعه مسئولیت دارند تا این بحران را که ملت و مردم این کشور را به نا آرامی و فقر کشانده است را خنثی نمایند.

ومن الله توفیق.

جایگاه و ویژگی‌های معلم در اسلام

الحمد لله رب العلمين والصلاة والسلام على معلم الإنسانية سيدنا محمد وعلى آله وصحبه ومن دعا بدعوته إلى يوم الدين .. أما بعد:

برادران محترم و خواهران گرامی! السلام عليكم و رحمه الله و بركاته. موضوع بحث امروز ما به یاری پروردگار جایگاه و ویژگی‌ها و مسئولیت‌های معلم در اسلام است. البته حضار گرامی توجه داشته باشند که منظور ما از معلم مطلق آموزگار می‌باشد، یعنی کسی که چیزی را برای دیگران تعلیم می‌دهد، چه مدرس علوم دینی باشد و چه معلم مکتب و مدرسه و یا استاد دانشگاه و چه به طور خصوصی و غیر رسمی به کار تعلیم مشغول باشد و چه به طور رسمی. معلمی در اصل به هرگونه تلاشی که برای هدایت، تکامل و آموزش انسان‌ها صورت می‌گیرد، اطلاق می‌شود. از همین روست که پیامبران، معلمان بشریت خوانده می‌شوند.

جایگاه علم و علماء در اسلام:

اسلام دین علم و دانش و آگاهی و مدنیت است. هیچ دینی به اندازه اسلام به علم و علما و معلم ارج نگذاشته است. از همین جاست که خداوند حکیم در نخستین سوره‌ای که به پیغمبر خویش نازل کرد و در اولین پیامی که به نوع بشر فرستاد، خواندن و قلم و علم و معرفت را مطرح کرد. مطلع این سوره مبارکه که «علق» نام دارد، چنین است:

﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾^(۱)

بخوان بنام پروردگارت که (جهان را) آفرید، آن که آفرید انسان را از خون بسته، بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است، همان کسی که بوسیله قلم تعلیم نمود، و به انسان آنچه را نمی‌دانست یاد داد.

در آیه اول این سوره، خداوند از خواندن که وسیله فراگرفتن علم و دانش است، سخن گفته و این اشاره به این است که اسلام دین علم است و امت اسلام امت دانش‌پرور و تمدن‌ساز. در آیه دوم از اصل آفرینش انسان یعنی علق یا خون بسته پرده برداشته و این اشاره است به اهمیت دانش و معرفت حقایق پدیده‌های هستی.

بسیار جالب است که پس از مدت اندکی از نزول سوره علق سوره دیگری نازل می‌شود که «قلم» نام دارد و در آغاز آن پروردگار به قلم سوگند یاد می‌کند، چنانچه می‌فرماید: ﴿ن، وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾^(۲) یعنی: سوگند به قلم و به آنچه می‌نویسند.

تعجب‌آور است که این همه در عصری اتفاق افتاده است که از نگاه علم و مدنیت در پایین‌ترین درجه قرار داشته و در میان مردمی مطرح گردیده که اکثراً جاهل بوده، تعداد افراد باسواد در میان‌شان از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کرده است.

(۱) سوره علق: ۱-۵.

(۲) سوره ن: ۱-۲.

اسلام به علما و دانشمندان و معلمان احترام خاصی قایل شده و جایگاه آنان را ارجمند داشته است. زیرا که علم برای انسان بالاترین فضیلت و شریف‌ترین مزیت و زیباترین زینت به حساب می‌رود، چنانچه خداوند متعال در آیه یازدهم سوره مجادله می‌فرماید: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾^(۱)

یعنی: خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که دانشمندانند، به درجات بلند نایل می‌گرداند.

در آیه نهم سوره زمر می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^(۲)

یعنی: بگو آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟ تنها خردمندانند که پندپذیرند.

امام احمد بن حنبل می‌گوید: «نیاز مردم به علم بیشتر از نیاز ایشان به آب و نان است؛ زیرا آنان در یک شبانه روز یکبار یا دو بار به آب و نان ضرورت پیدا می‌کنند، در حالی که به علم به اندازه نفس‌هایی که می‌کشند ضرورت دارند.»

مقام معلم در اسلام:

اسلام در عین حالی که از علم و علما تجلیل به عمل آورده، مقام معلم را که وسیله انتقال علم است، نیز بطور خاص گرامی داشته است. قرآن کریم

(۱) سوره مجادله: ۱۱.

(۲) سوره زمر: ۹.

انبیاء و پیامبران الهی را نخستین معلمان بشریت و آموزگاران خیر و فضیلت دانسته، تعدادی از آنها را به عنوان الگو به معرفی گرفته است. رسول اکرم ﷺ - نیز انگیزه و هدف اساسی بعثت خویش را تعلیم و تربیت اعلام نموده می‌فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا»^(۱) بی‌گمان من معلم معبوث شده‌ام. در حقیقت معلم که لزوماً عالم هم باید باشد، ادامه دهنده راه انبیا و وارث آنان است. و این بزرگ‌ترین افتخاری است که می‌توان بنام معلم ثبت نمود. البته می‌دانیم که انبیا از خود ثروت و دارایی بجای نگذاشتند، بلکه میراث حقیقی آن بزرگواران علم و دانش است. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «العلماء ورثة الأنبياء وإن الأنبياء لم يورثوا ديناراً ولا درهماً وإنما ورثوا العلم فمن أخذه أخذ بحظٍّ وافر.»^(۲)

یعنی: علما ورثه انبیا هستند و انبیا دینار و درهم میراث نماندند، بلکه میراث آنان علم است، پس هر که آن را به دست آورد، بهره فراوانی را به دست آورده است.

از طرف دیگر اهمیت و قداست هر کار به موضوع آن تعلق دارد. موضوع تعلیم و تربیت، انسان است و انسان مهم‌ترین و ارجمندترین موجود هستی و گل سرسبد آفرینش است. و از آنجا که وظیفه اساسی معلم انسان سازی است، می‌توان گفت که شغل معلمی شریف‌ترین، مقدس‌ترین و پرافتخارترین و در عین حال سنگین‌ترین و پرمسئولیت‌ترین شغلها به حساب می‌رود.

(۱) سنن دارمی، حدیث: ۳۶۱.

(۲) سنن ابی داود، حدیث: ۳۶۴۳.

برای معلم این افتخار بس است که حضرت رسول اکرم ﷺ در باره‌اش می‌فرماید: « إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَهْلَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ حَتَّى الثَّمَلَةِ فِي جُحْرِهَا وَحَتَّى الْخُوتِ لَيُصَلُّونَ عَلَى مُعَلِّمِ النَّاسِ الْخَيْرِ » ^(۱)

یعنی: خدا و فرشتگان و همه موجودات، حتی مورچه در لانه خود و ماهی در دریا، بر کسی که به مردم تعلیم خیر کند، درود می‌فرستند. امام حسن بصری که از جمله کبار تابعین محسوب است، می‌گوید: «لولا العلماء المعلمون، لصار الناس مثل البهائم». ^(۲) اگر دانشمندان آموزگار نمی‌بودند، مردم مانند چهارپایان می‌بودند. بعضی‌ها معلم را به شمع تشبیه کرده‌اند که خود می‌سوزد و برای دیگران روشنایی می‌بخشد.

معلم راهنمای خوبیها و نیکیها و هدایتگر و بیدار کننده است. سرنوشت ملت‌ها و ازدهار و انحطاط، عزت و ذلت، پیروزی و شکست آنان در میادین مختلف زندگی، بستگی به نظام تربیتی و سعی و تلاش آموزگاران و معلمان آنان دارد. زمانی که فرانسه در آغاز جنگ جهانی دوم در برابر آلمان شکست خورد، دانشمندان فرانسوی عامل آنرا عقب‌ماندگی و ضعف نظام تربیتی کشور خویش قلمداد کردند. صادق‌سرمد از شاعران معاصر زبان فارسی مقام والای معلم را در شعری چنین وصف کرده است:

(۱) سنن الترمذی، حدیث: ۲۶۸۵.

(۲) إحياء علوم الدين و معه تخريج الحافظ العراقي، ج۱، ص ۲۵ المكتبة الشاملة.

آموزگار اگرچه خداوندگار نیست
 بعد از خدای، برتر از آموزگار نیست
 کرسی نشین مسند تعلیم عالمی است
 کالوده دست و دامنش از ننگ و عار نیست
 رحمت بر انبیاء که نخستین معلم اند
 و ندر کتابشان سخن نابکار نیست
 سازندگان تجمع آدمی شدند
 سازنده نیست هر که نبوت شعار نیست
 بالاتر از مقام معلم به شرط دین
 کس را مقام و منزلت و اعتبار نیست

احترام به معلم:

با در نظر داشت مقام والایی که معلم در آموزه‌های اسلامی دارد و گوشه‌ای از آن در بالا بیان شد، احترام به معلم به عنوان پدر معنوی و روحانی، یک وظیفه انسانی و اسلامی به شمار می‌رود. از دیدگاه اسلام، ما مکلف هستیم که استادان خود را محترم بشماریم، از آنان به نیکی یادکنیم، در برابر آنان تواضع و فروتنی روا داریم، و از دستورات و راهنمایی‌هایشان در امور دینی و دنیوی تا زمانی که مخالف شریعت نباشد، پیروی کنیم.

قرآن کریم در سوره مبارکه کهف در داستان شیرین حضرت موسی و حضرت خضر- علیهما السلام- ادب و احترام یک متعلم را در برابر معلم و استاد به نمایش گذاشته است که می‌تواند برای همه انسان‌ها در هر

درجه‌یی از علم و کمال و در هر شرایط و سن و سالی که قرار داشته باشند، بهترین سرمشق باشد. چنانچه می‌فرماید: ﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِّن لَّدُنَّا عِلْمًا ، قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا﴾^(۱)

یعنی: پس (موسی و جوان همسفرش) بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که ما از سوی خود به او رحمت داده، و علم فراوانی از نزد خود به او آموختانده بودیم. موسی به او گفت: آیا از شما پیروی کنم تا از آنچه به شما تعلیم داده شده و مایهٔ رشد و صلاح است، به من بیاموزانید؟ در این گفتگو نکته‌ها و اندرزهای آموزندهٔ فراوانی وجود دارد که به برخی از آنها ذیلاً اشاره می‌گردد:

- در جمله (هَلْ أَتَّبِعُكَ) حضرت موسی (علیه السلام) با کمال فروتنی خود را در برابر استادش پیرو و تابع معرفی می‌کند، و این بیانگر این واقعیت است که: جز در موارد خاص، شاگرد باید به دنبال استاد برود نه برعکس.
- در جمله (عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي) حضرت موسی به نیاز خودش به تعلیم و به داشتن استادش به علم، اقرار و اعتراف می‌کند.
- در جمله (مِمَّا) با به کار گرفتن میم تبعیه، علم استاد را بسیار معرفی می‌کند و خود را طالب فراگرفتن گوشه‌یی از علم او می‌داند.
- در جمله (عُلِّمْتَ) علم استاد را علمی معرفی می‌کند که خدا برایش آموختانده است.

(۱) سوره کهف: ۶۵ - ۷۰.

- در جمله (رُشْدًا) از استاد طالب ارشاد و هدایت می‌شود.

پس در صورتی که حضرت موسی پیامبر اولوالعزم و صاحب رسالت و کتاب، در برابر استاد این همه تواضع و فرتنی نشان می‌دهد و این همه ادب و نزاکت را رعایت می‌کند، دیگران به طریق اولی باید به استاد خویش احترام بگذارند و آداب و اخلاق کسب دانش را بیاموزند و رعایت کنند.

حضرت عمر رضی الله عنه می‌فرماید: «تواضعوا لمن تتعلمون منه ليتواضع لكم من تعلمونه.»^(۱)

یعنی: برای کسی که از وی تعلیم می‌گیرید تواضع کنید، تا تواضع کنند به شما کسانی که از شما تعلیم می‌گیرند.

حضرت علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه می‌فرماید: «من حق المعلم عليك أن لا تكثر عليه السؤال، ولا تفشين له سرا، ولا تغتابن عنده أحدا، ولا تطلبن عثرته، وإن زلّ قبلت معذرتّه، وعليك أن توقره، وتعظمه لله، مادام يحفظ أمر الله، ولا تجلسن أمامه، وإن كانت له حاجة سبقت القوم.»^(۲)

از جمله حقوق معلم بر تو این است که از وی سؤال زیاد نکنی و رازش را افشا ننمایی و کسی را نزد او غیبت نکنی و در جستجوی اشتباهاتش نباشی و هرگاه که لغزشی از وی سرزد و (معذرت خواست) معذرتش را بپذیری و بر توست که او را تا وقتی که اوامر خدا را بجا می‌آورد، بخاطر

(۱) الأما لي الشجرية لحيي بن الحسين الشجري، ج ۱، ص ۵۳، المكتبة الشاملة و نسب إلى علي بن أبي طالب كرم الله وجهه.

(۲) موسوعة البحوث والمقالات العلمية از علي بن نايف الشحود، باب العلم و أهمية في الإسلام، ص ۷، المكتبة الشاملة.

خدا محترم شماری و تعظیم کنی و پیش رویش ننشینی و اگر نیازی داشت برای رفع آن از همه پیشی بگیری.

امام شافعی می‌گوید: من در حضور استادام امام مالک بخاطر احترامش، کتاب را آهسته ورق می‌زدم تا او صدایش را نشنود.

حجت الاسلام امام ابوحامد غزالی می‌گوید: «بر معلم است که شاگردان خود را مانند فرزندان خود بداند به این ترتیب که در قصد نجات ایشان از آتش آخرت باشد که این کار از نجات دادن والدین فرزندان را از آتش دنیا مهم‌تر است؛ از این جهت حق معلم بر گردن شاگرد بزرگ‌تر از حق والدین است؛ زیرا والدین سبب وجود کنونی و زندگی فانی است و معلم سبب حیات باقی و ابدی.»

در روایت تاریخی آمده است که: هارون الرشید خلیفه عباسی که در رأس بزرگ‌ترین امپراطوری جهان قرار داشت، فرزندش را نزد اصمعی ادیب معروف فرستاد تا تعلیم ببیند. روزی دید که اصمعی وضو می‌کند و فرزندش در پای وی آب می‌ریزد، از وی گلایه کرد که من فرزندم را نزد شما فرستادم تا درسش دهید و ادبش آموزید، چرا امرش نکردید که به یک دستش آب بریزد و با دست دیگرش پایتان را بشوید.

یاقوت حموی در کتاب «معجم الادباء» از ابوطالب عزالدین از علمای قرن ششم هجری، نقل می‌کند که گفت: روزی فخر رازی که از آوازه بلند و احترام عظیم برخوردار بود با ابهت زیاد وارد مرو شد و مورد استقبال گرم خاص و عام قرار گرفت. من غرض استفاده نزد او رفتم. یکی از روزها به من گفت: دوست دارم چیزی دربارهٔ اولاد ابوطالب به من بنویسی تا آنرا بخوانم

و از جهل در این مورد بیرون برآیم. من جزوه‌ای در این موضوع نوشتم و نزد وی آوردم، پس از این که جزوه را گرفت از جایگاه خویش پایین آمد و بر روی بوریا نشست و به من گفت در جای من بنشین، من ابا ورزیدم اما او با قوت اصرار کرد و من مجبوراً در جای او نشستم و او در مقابل من نشست و نوشته را در حضور من تا آخر خواند و هر جا که به مشکلی برمی‌خورد، از من می‌پرسید تا این که آنرا به آخر رساند، پس از آن گفت: حالا هر جا که می‌خواهی بنشین. تو تا حالا استاد من بودی و من شاگرد تو و شاگرد نباید بالاتر از استاد خود بنشیند. بعد از آن من از وی خواهش کردم که در جایگاه خودش بنشیند و من در جای وی در بوریا نشستم تا از علم و فضل وی استفاد نمایم.

البته باید متذکر شد که در شرایط کنونی، بهترین مصداق احترام به معلمان و آموزگاران این است که زمینه یک زندگی شرافتمندانه برای آنان مهیا گردد. امروز متأسفانه در کشور ما، معلمان در محرومیت کامل قرار داشته حتی از حداقل حقوق طبیعی خویش برخوردار نمی‌باشند و این یکی از مسئولیت‌های اساسی دولت است که در راستای تأمین معیشت و ارتقای ظرفیت معلمان سعی بلیغ نماید و رسالت خویش را در برابر این قشر محروم و زحمت‌کش، به وجه احسن انجام داده، دین خود را در قبال نسل‌های امروز و فردای کشور ادا کند.

ویژگی‌های اخلاقی معلم:

البته معلم زمانی می‌تواند به آن جایگاه والا مفتخر گردد و شایستگی جانشینی انبیاء را کمایی کند که به فضایل اخلاقی و ویژگی‌های

علمی‌مزین باشد و مسئولیت خویش را به نحو احسن با عشق و علاقه انجام دهد.

یک معلم خوب و شایسته باید از یک سلسله خصوصیات و شایستگی‌های علمی و تخصصی و فضایل اخلاقی برخوردار باشد، ورنه توان انجام این رسالت سنگین پیامبرانه را نخواهد داشت. ما در این درس، فقط به ذکر چند ویژگی از آن عده ویژگی‌هایی که در فرهنگ معاصر «اخلاق علمی» خوانده می‌شود، اشاره می‌کنیم و بقیه خصوصیات و ویژگی‌های علمی و اخلاقی را به مطالعه خود مخاطبان گرامی واگذار می‌کنیم.

هدف از اخلاق علمی، هنجارها و ارزش‌هایی است که در فعالیت‌ها و پژوهش‌های علمی باید رعایت شود. اسلام در این بخش از فلاسفه اخلاق پیشی گرفته و هدایات خاصی را در این مورد صادر نموده است که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- نیت و اخلاص:

اولین صفتی که برای هر معلم لازمی و ضروری محسوب می‌شود، تصحیح نیت و اخلاص است. یعنی باید منظور و انگیزه اساسی وی از تدریس، خدمت به مردم و حصول رضای خدا باشد. در حدیث متفق علیه از رسول اکرم ﷺ روایت شده که فرمودند: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَانُوِيٌّ».^(۱)

(۱) صحیح بخاری، حدیث: ۱.

یعنی: اعمال بر اساس انگیزه‌ها و نیت‌ها ارزیابی می‌شوند و هر کس پاداشی آن چیزی را می‌گیرد که نیت کرده است.

این حدیث شریف نشان می‌دهد که معیار درست بودن کارها نیت است. و چنانچه نیت درست باشد، عمل هم درست و اگر نیت فاسد باشد، عمل نیز فاسد می‌گردد.

اما اخلاص چیست؟ اخلاص این است که تنها انگیزه آدمی از انجام کارها رضایت و خشنودی پروردگار باشد. خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾^(۱)

بگو من امر شده‌ام که خدا را بپرستم و پرستش را خاص او بدارم. معلم و آموزگار باید وظیفه خویش را مقدس شمارد و به آنچه که تدریس می‌کند، ایمان و باور قلبی داشته باشد و پیامی را که می‌خواهد به متعلم و یا مخاطب برساند، باید با اخلاص و حرارت و نشاط و سوز دل همراه باشد؛ زیرا «سخنی کز دل برآید، لاجرم بر دل نشیند».

مهم‌ترین عامل موفقیت انبیای الهی و مسلمانان صدر اسلام و نفوذشان در اعماق دل‌ها، اخلاص و باور خلل‌ناپذیر و عشق آتشین ایشان بوده است. البته باید خاطرنشان نمود که ضرورت به وجود نیت درست و اخلاص، در اعمالی است که در چارچوب طاعات محسوب شود و رنگ دینی و عبادی داشته باشد، نه در اعمال مباح، زیرا عمل مباح بخاطر تقرب به خدا انجام نمی‌شود و موجب قربت نیز نمی‌گردد، لذا ربطی به اخلاص ندارد. از این جهت هرکاری که صبغه دینی و عبادی دارد و در زمره طاعات محسوب

(۱) سوره زمر: ۱۱.

است، باید در اساس از ریا و تظاهر و اهداف دنیوی پاک بوده، انگیزه اصلی و عمده در آن رضا و خوشنودی پروردگار و اجر و ثواب اخروی باشد. و از آنجا که تدریس و تعلیم یک کار دینی و معنوی بوده موجب تقرب و طاعت به درگاه الهی می‌گردد، تصحیح انگیزه و اخلاص نیت در آن ضروری و لازمی می‌باشد.

قابل تذکر است که اگر انسان با وجود اخلاص، ضمناً فایده دنیوی را نیز در عمل خود منظور داشته باشد، با اخلاص منافاتی ندارد. مانند حاجی که در ضمن ادای فریضة حج و کسب رضای پروردگار، دست به کسب و تجارت می‌زند، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ﴾^(۱)

برای شما جرم و گناهی نیست این که طلب کنید (در موسم حج) روزی خدا را (از راه تجارت و یا غیر از آن).

علامه ملاعلی قاری هروی رحمته الله از فقهای برجسته مذهب حنفی می‌گوید: «ملاک حکم بر وجود اخلاص و یا عدم آن، قصد اساسی و نیت اصلی صاحب عمل است که چیست؟ آیا خدا و آخرت است یا تنها دنیاست؟ در صورتی که قصد اساسی و نیت اصلی و عمده وی رضای خدا و آخرت باشد، اگر در پهلوی آن و در ضمن آن چیزی از فایده دنیوی را نیز منظور داشته باشد، اشکالی ندارد، و البته فرق است میان کسی که دنیا را می‌گیرد تا از آن به نفع آخرت خویش استفاده کند و میان کسی که کار اخروی انجام می‌دهد تا توسط آن دنیا را به دست آورد.»

(۱) سوره بقره: ۱۹۸.

لهذا اگر کسی خالص برای رضای خدا علم را فرا می‌گیرد و سپس به تبلیغ و تدریس آن می‌پردازد و بعد از برکت آن به فواید دنیوی و منافع مادی نائل می‌گردد، آسیبی به اخلاصش وارد نمی‌شود. از همین جهت اخذ معاش و یا کدام امتیاز دنیوی در برابر تدریس با اصل اخلاص تناقض ندارد.

۲- احساس مسئولیت علمی:

دومین صفت لازم در یک معلم شایسته این است که احساس مسئولیت داشته باشد خود را در برابر علمی که حمل می‌کند مسئول بداند. البته به هر اندازه‌ای که دایره علم انسان وسعت پیدا می‌کند، به همان اندازه مسئولیتش نیز بزرگتر می‌گردد. یک معلم و یا عالم از چند جهت در پیشگاه خدا مسئولیت دارد:

در قدم اول، او مسئول است که از راه مراجعه و تکرار، از علم خویش حفاظت و نگهداری کند تا دانسته‌هایش فراموش نشود و درخت دانشش پایدار بماند. شیخ اجل سعدی شیرین‌سخن در گلستان می‌گوید: «سه چیز بی سه چیز پایدار نماند: مال بی تجارت، علم بی بحث و ملک بی سیاست.» در قدم دوم، وی مسئول است که از راه مطالعه و تحقیق دایمی به تعمیق، توسعه و گسترش دانش خویش بکوشد، تا روز به روز بهتر و داناتر شود. در قدم سوم، وی مسئولیت دارد به علم خویش عمل کند تا ثمره و نتیجه آن ظاهر گردد.

در قدم چهارم او مسئولیت دارد که به قدر توان در پخش و نشر آن علم تلاش کند، تا آنچه را که آموخته دیگران نیز از آن مستفید شوند. خداوند

می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنَهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ﴾^(۱)

و (یاد کن) هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شده پیمان گرفت که حتماً باید آن را برای مردم بیان نمایند و کتمانش نکنید در حدیثی از حضرت رسول اکرم ﷺ روایت است: «من کتم علماً ألجمه الله يوم القيامة بلجام من نار.»^(۲)

هر که علمی را کتمان کند خداوند او را در روز قیامت با لجامی از آتش لجام زده می‌شود.

۳- امانتداری علمی:

امانتداری از لوازم ایمان است، هر کسی امانت را رعایت نکند در حقیقت از ایمان بی‌بهره است. چنانچه در حدیث شریف است که: «لا إيمان لمن لا أمانة له» همچنان در حدیث دیگری به روایت شیخین، خیانت از نشانه‌های نفاق خوانده شده است.

این امانت در علم نیز باید رعایت شود و از خیانت در آن پرهیز گردد، از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «تناصخوا في العلم، فإن خيانة أحدكم في علمه أشد من خيانتة في ماله وإن الله سائلكم يوم القيامة»^(۳)

(۱) سورة آل عمران: ۱۸۷.

(۲) مسند امام احمد، حدیث: ۱۰۴۸۷.

(۳) المعجم الكبير، حدیث: ۱۱۷۰۱.

یعنی همدیگر را برای پاسداری از علم نصیحت کنید، زیرا خیانت یکی از شما در علمش سنگین‌تر از خیانت وی در مالش است، و بی‌گمان خداوند در روز قیامت، شما را از علم‌تان پیرسان خواهد کرد.

آری خیانت در مال هر قدر سنگین باشد، باز هم اضرار آن محدود است در حالی که خیانت در علم، گاهی یک جامعه را از اساس ویران می‌کند و به تباهی می‌کشد. روایت شده که امام اعظم ابوحنیفه رحمته الله طفلی را در راه دید و به او گفت: احتیاط کن که پایت نلغزد. طفل پاسخ داد: ای امام! شما احتیاط کنید که نلغزید، زیرا لغزش شما لغزش همه عالم است.

امانتداری در علم جلوه‌های گوناگون دارد: یکی از جلوه‌های آن این است که معلوماتی را که یک معلم از دیگران به دست می‌آورد به صاحبان آن نسبت دهد. زیرا اقوال و نظریات دیگران را بنام خود پخش کردن، نوعی از سرقت و تزویر به حساب می‌رود؛ از همین جهت علمای سلف، در کتابهای خویش چیزی را بدون سند ذکر نمی‌کردند و اگر معلوماتی را از دیگران اقتباس می‌کردند، آنرا به صاحبانش ارجاع می‌دادند، و نه تنها در روایت احادیث و علوم دینی بلکه در کتابهای تاریخ و لغت و ادب نیز مستند سازی را رعایت می‌کردند.

نکته دیگری که از امانتداری در علم به شمار می‌رود، این است آنچه را که آدم نمی‌داند، باید به جرئت و صراحت بگوید که نمی‌دانم. زیرا در عرصه دانش جایی برای خجلت و تکبر وجود ندارد، و باید انسان حقیقت را از هر کس که باشد بپذیرد، هرچند از نگاه علم یاسن یا مقام در درجه پایین تر از او قرار داشته باشد. جامعه ما امروز متأسفانه به اشخاصی بنام عالم و

دانشمند مبتلا شده که علیرغم فقر علمی و معنوی شان خود را در همه علوم و فنون متبحر و صاحب نظر می‌دانند، و «نمی‌دانم» در قاموس‌شان پیدا نمی‌شود. در حالی که رسول اکرم ﷺ در حضور جمعیت بزرگی از مردم، درباره زمان حدوث رستاخیز پرسیده شد، با تمام صراحت اعلام داشت که «ما المسئول عنها بأعلم من السائل»^(۱) مسئول در باره آن داناتر از سائل نیست.

همچنان روایت شده که مردی از رسول اکرم ﷺ پرسید که کدام یک از سرزمین‌ها خوب است و کدام یک از سرزمین‌ها بد است، پاسخ داد که «نمی‌دانم» اگر جبریل آمد از وی می‌پرسم.

اصحاب کرام هم که در مکتب نبوت تربیت شده بودند و همچنان تابعین ایشان، از اعتراف به نادانی ابایی نداشتند، و حقیقت را از هر کس می‌شنیدند، بدون تأخیر می‌پذیرفتند و رأی خود را بر اساس آن تغییر می‌دادند، و هیچگونه تکبر و یا تعصب و تحجر نشان نمی‌دادند.

حضرت عمر رضی الله عنه در زمان خلافت خود، در حالی که بر سر منبر نشسته بود، اعلان کرد که ازین پس، مهر زنان را محدود خواهیم کرد. زنی برخاست و انتقاد کرد که چگونه شما مهر زنان را محدود می‌کنید که خداوند در قرآن آنرا محدود نکرده است؟ حضرت عمر از تصمیم خویش برگشت و گفت: «کل الناس أفتة من عمر»^(۲) همه مردم از عمر فقیه‌تراند.

(۱) شعب الإيمان، حدیث: ۱۹.

(۲) جامع الأحادیث للسيوطي، حدیث: ۳۰۰۹۹.

از حضرت علی - کرم الله وجهه - در بارهٔ مسأله‌ای پرسیده شد، ایشان در جواب گفت: نمی‌دانم. همچنان شخصی از ایشان مسأله‌یی را پرسید، ایشان پاسخ آنرا ارائه کرد، اما آن شخص قانع نشد و گفت: ای امیرالمؤمنین چنین نیست، بلکه چنین و چنان است، حضرت علی گفت: شما درست گفتید و من اشتباه کردم. سپس این آیه را خواند ﴿وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾^(۱) و بالاتر از هر دانشمندی، دانشمندی است.

یک معلم خوب با رعایت امانتداری علمی، اخلاق علمی‌را در روحیهٔ شاگردان خویش پرورش می‌دهد.

یکی دیگر از جلوه‌های امانتداری این است که مدرس باید شاگردان خویش را همچون امانتی تلقی کند که از طرف خداوند و اولیای آنان به وی سپرده شده‌اند، و لهذا باید در تعلیم و تربیت ایشان از هیچگونه سعی و تلاش دریغ نرزد.

۴- تواضع علمی:

از جملهٔ ویژگی‌های اخلاقی که در یک معلم خوب و شایسته باید متوفر باشد، فروتنی و تواضع علمی است. عالم حقیقی به عجب و تکبر مبتلا نمی‌شود و باد غرور در دماغش داخل نمی‌گردد و همچون شیطان لعین ادعای بهتری و برتری بر دیگران ندارد؛ زیرا او به یقین می‌داند که علم اقیانوسی است بی‌کران و جز خداوند دانا هیچکس توانایی رسیدن به ژرفای

(۱) سوره یوسف: ۷۶.

آنها ندارد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾^(۱) و داده نشده اید از علم مگر اندکی.

همچنان یک آموزگار و عالم حقیقی، می‌داند که کاروان علم و علماء دراز و طولانی است، از اعماق گذشته آغاز شده تا به امروز رسیده و تا آینده‌های دور ادامه پیدا خواهد کرد، از این جهت او نه فضل گذشتگان را انکار می‌کند و نه جهد آینده‌گان را نادیده می‌گیرد.

عالم حقیقی هر قدر که افق دیدش وسیع‌تر می‌شود و ژرفای ادارکش عمیق‌تر می‌گردد، پی‌می‌برد که نا دانسته‌هایش از دانسته‌هایش بیشتر است. عالم حقیقی همچون سقراط حکیم به نادانستن خود دانا و معترف است و «می‌داند که نمی‌داند» اما کسانی که ادعای دانستن دارند و به خاطر مشهور شدن و دانش خود را به رخ دیگران می‌کشند خود را به هر در و دیواری می‌کوبند، آنها انسان‌های سرسری، پوک، متکبر و بی‌مغزی هستند که نور علم در دل‌هایشان رسوخ نکرده است.

روایت شده که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «لَا تَعْلَمُوا الْعِلْمَ لَتَبَاهُوا بِهِ الْعُلَمَاءُ وَلَا لَتَمَارُوا بِهِ السُّفَهَاءُ وَلَا تَخَيَّرُوا بِهِ الْمَجَالِسُ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ، فَالْنَارَ النَّارَ».^(۲)

یعنی، منظور شما از تحصیل علم این نباشد که توسط آن در برابر دانشمندان مباهات و در برابر جاهلان جدل و مناظره کنید و توسط آن در مجالس و محافل فخر فروشی نمایید و هر کی چنین کرد، جایگاهش آتش دوزخ خواهد بود.

(۱) سوره اسراء: ۸۵.

(۲) صحیح ابن حبان، حدیث: ۷۷.

زمانی که عالم از خصلت تواضع برخوردار بود، دیگر دامن انصاف را از دست نمی‌دهد و پای خود را بیشتر از گلیمش دراز نمی‌کند و با ادعای باطل و غوغای توخالی حقوق دیگران را ضایع نمی‌سازد.

ابوجعفر منصور خلیفه عباسی، به امام مالک گفت: من تصمیم گرفته‌ام کتاب «الموطأ» شما را تکثیر و توزیع نموده، به همه مردم در شهرها و ولایات مختلف، فرمان صادر کنم که جز آن به کتاب دیگری عمل نکنند. اما امام نپذیرفت و از وی خواش کرد که این کار را نکند. زیرا راویان حدیث در هر جا پراکنده شده اند و آراء و اجتهادات باقی مانده از اصحاب رسول الله ﷺ متفاوت می‌باشد و اجبار مردم بر یک روایت و حمل آنها بر یک رأی مصلحت نمی‌باشد.

این سرگذشت اوج انصاف و نهایت فروتنی یک معلم شایسته و یک عالم حقیقی و واقعی را به نمایش می‌گذارد. چه خوب سروده است استاد سخن شیخ مصلح الدین سعدی:

در خاک بیلقان برسیدم به زاهدی

گفتم مرا به تربیت از جهل پاک کن

گفتا برو چو خاک تحمل کن هرچه هست

یا هرچه خوانده‌ای همه را زیرخاک کن

۵- عزت نفس:

یکی دیگر از خصلت‌های اخلاقی یک معلم خوب عزت نفس و مناعت طبع است. البته عزت نفس چیزی غیر از غرور و عجب و تکبر است. عزت نفس خصلتی است که با فروتنی و تواضع منافات و تعارض ندارد. عزت نفس

حالتی است که در برابر متکبران مغرور و مستکبران جاه طلب و در برابر کسانی که به ارزش‌های مادی و داشته‌های دنیوی همچون مال و ثروت یا زور و قوت و یا اشرافیت و نسب افتخار و مباهات می‌کنند، ظاهر می‌گردد. کسی که از عزت نفس و مناعت برخوردار است، سربلند و سرافراز می‌زید اما نفس خویش را بخاطر بدست آوردن متاع دنیوی به درگاه این و آن ذلیل نمی‌کند. به گفته علامه اقبال: در آیه سجده و یاری زخسروان مطلب که روز فقر نیاکان ما چنین کردند یا به گفته حافظ شیرازی:

ما آبروی صبر و قناعت نمی‌بریم با پادشه بگو که روزی مقدر است
آموزگاران بزرگ تاریخ اسلام که تأثیر ماندگار و ژرفی در حیات مسلمانان گذاشتند، همه از این خصلت اخلاقی به حد وافر برخوردار بودند. امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله شکنجه و زندان را بر قبول منصب قضا در دستگاه خلافت که از نظر او آغشته به جور و فساد بود، ترجیح داد. امام مالک رحمه الله در برابر تهدید و ارباب نظام حاکم تسلیم نشد و از فتوای خود مبنی بر عدم وقوع طلاق مکره عقب نشینی نکرد. امام احمد بن حنبل رحمه الله شلاق و شکنجه و زندان را با جبین گشاده استقبال کرد اما از رد عقاید انحرافی معتزله در مورد خلق قرآن که دستگاه حاکم از آن حمایت می‌کرد باز نایستاد. امام ابن تیمیه رحمه الله تبعید و زندان و رنج را متحمل شد اما در برابر زر و زور و تزویر سر تسلیم فرود نیاورد.

۶- عمل به مقتضای علم:

صفت اخلاقی دیگری که وجود آن در یک معلم خوب و ضروری می‌باشد، عمل به مقتضای علم است. عالمی که به علم خود عمل نمی‌کند، به طبیبی

می‌ماند که نوشیدنی‌ها و خوردنی‌های مضر و مهلک را می‌شناسد، اما تحت تأثیر عادت و یا شهوت از نوشیدن و خوردن آنها اجتناب کرده نمی‌تواند. علم از دیدگاه اسلام مجموعه‌ای از اطلاعات و معلومات سطحی و قشری و ظاهری نیست، بلکه علم حقیقی و علم نافع در حقیقت نوری است که خداوند در دل بنده خود می‌تاباند و در پرتو آن وی را به نعمت اطمینان و یقین بهره‌مند می‌گرداند و از اضطراب و تشویش رهاش می‌سازد.

علم نافع علمی است که مردم اثر آنرا در صاحبش مشاهده می‌کنند. اما اگر علم صرف در لقله زبان خلاصه شود، نه تنها نفعی در پی نخواهد داشت، بلکه سبب سقوط و موجب گناه خواهد شد. از همین جهت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از علمی که نفع ندارد از خداوند پناه خواسته است، چنانچه در نیایش خود می‌فرماید: «اللهم إني أعوذ بك من علم لا ينفع» ^(۱)

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ، كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ ^(۲)

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید چرا می‌گویید آنچه را که عمل نمی‌کنید؟ بسیار ناپسند است نزد خداوند که بگویید آنچه را که عمل نمی‌کنید. خداوند در آیه پنج (سوره جمعه) کسانی را که به علم خویش عمل نمی‌کنند به خر تشبیه کرده است. شیخ سعدی مضمون همین آیه را در ابیات زیر به تصویر کشیده است:

علم چندان که بیشتر خوانی گر عمل در تو نیست نادانی

(۱) سنن النسائي، حدیث: ۵۴۷۰.

(۲) سوره صف: ۲-۳.

نه محقق بود نه دانشمند چارپایی برو کتابی چند
آن تهی مغز را چه علم و خبر که برو هیزم است یا دفتر

۷- استمرار در تعلیم و تربیت خویش:

از آنجاکه علم دریای بی‌کران است و علوم و معارف هر روز در حالت گسترش و افزایش می‌باشد، یک آموزگار خوب، هرگز از تعلیم و تربیت مستمر خویشتن باز نمی‌ایستد. زیرا او می‌داند که بزرگ‌ترین آموزگار و مربی کسی است که نیاز خود را به تعلیم و تربیت هرگز فراموش نکند و به گفتهٔ ماکسیم گورکی: «بهترین استاد، همواره بهترین دانشجوست» خداوند تبارک و تعالی به معلم بزرگ انسانیت حضرت رسول اکرم ﷺ دستور می‌دهد: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»^(۱) بگو ای پروردگار من! بر علم من بیفزای.

در صورتی که پیغمبر اکرم ﷺ به طلب افزایش علم تا آخر عمر مکلف است، دیگران به طریق اولی باید همواره در طلب علم باشند، و از گهواره تاگور دانش بجويند.

از حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: دو شخص تشنگی‌شان رفع نمی‌شود: طالب علم و طالب دنیا. از عبدالله بن مبارک رضی الله عنه پرسیده شد که تا چه وقت دانش می‌جویی؟ گفت: *إِنْ شَاءَ اللَّهُ* تا مرگ. اگر معلمی احساس کرد که علم را تمام کرده و دیگر ضرورت به خواندن و تحصیل دانش ندارد، درحقیقت سند جهل و حماقت خویش را امضا کرده است.

(۱) سوره طه: ۱۱۴.

۸- نرمش و شفقت با دانش آموزان:

یک آموزگار خوب نرم و مهربان می‌باشد و با دانش‌آموزان خویش پدران و مشفقانه برخورد می‌نماید و در این امر معلم بزرگ انسانیت حضرت رسول اکرم ﷺ را مقتدا و الگوی خود قرار می‌دهد. خداوند ایشان را به عنوان یک معلم چنین توصیف می‌کند: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾^(۱): هر آینه آمده است به شما فرستاده‌یی از خود شما، دشوار است بر وی رنج شما، حریص است بر هدایت شما، و به مسلمانان بخشاینده مهربان است.

در جای دیگر خداوند از مهربانی و نرمش رسول اکرم ﷺ تمجید نموده می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾^(۲): پس به سبب مهربانی از خدا، برای ایشان نرم شدی و اگر درشت خوی سخت‌دل می‌بودی، از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.

شخص رسول اکرم ﷺ از خود چنین تعریف می‌کند: «إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ مِثْلُ الْوَالِدِ لَوْلَدِهِ»^(۳): بی‌گمان من برای شما مانند پدر به فرزندش هستم.

یکی از نشانه‌های برخورد پدران و مشفقانه آسان‌گیری و اجتناب از علف و خشونت است. رسول اکرم فرمودند: «عَلِّمُوا وَيَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا وَيَسِّرُوا وَلَا تَنْفَرُوا وَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْكُتْ»^(۴)

(۱) سوره توبه: ۱۲۸.

(۲) سوره آل عمران: ۱۵۹.

(۳) سنن الدارمی، حدیث: ۷۰۱.

(۴) مسند امام احمد، حدیث: ۲۱۳۶.

تعلیم دهید و آسان گیرید و سخت نگیرید و مژده دهید و نفرت ایجاد نکنید و هرگاه که یکی از شما به خشم آمد، خاموشی اختیار کند.

درس معلم ار بود زمزمه محبتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

مسئولیت مردم و جامعه در قبال معلم:

اگر ما در میان جامعه خود نقاط تاریک و زشت و صفحات ننگین و شرم آوری را مشاهده کنیم همگی به دور افتادن انسانها از پرت حیات بخش علم و دانش و عدم احترام به مربیان و معلمان بوده و فرو رفتن در گودال نادانی و جهل را امکان پذیر می‌سازد. معلمان رکن رکن آموزش و پرورش بوده و این قشر در سلامت و سعادت مردم نقش اساسی دارند و باعث پیشرفت جامعه می‌گردند.

متأسفانه معلمان در این کشور با چالش‌های فراوانی دست و گریبان هستند و سختی‌ها و دشواری‌های روزگار را بیشتر از هر کسی دیگر حس می‌کنند. بر مسئولین امور و معارف دوستان و اولیاء شاگردان است تا بتوانند که اندکی از زحمات بلند و انسانی معلم را جبران کنند، زیرا معلم ایمان را بر قلب‌ها و ذهن‌های پاک حک می‌کند و عاشقانه ندای حق را به گوش همه می‌رساند. ندای معلم همیشه این است که حیات بشر، بر مدار ارزش‌ها و کرامت انسانی بچرخد و شناخت مکتب و معلم همت اساسی آدمی باشد و هیچ بیگانه‌ای را مجال تجاوز به فرهنگ و ارزش‌های دینی و میهنی مان ندهد تا باشد جامعه سعادت‌مند و رستگار داشته باشیم.

ارزش والای مقام معلم را با هیچ معیار مادی نمی‌توان سنجید معلمان پیام آوران علم، عقل و دانای اند و سالیان سال با فتح قله‌های علم و دانش به ما درس محبت و ایثار دادند، اگر بر معلم و شأن معلم ارزش قایل نشویم جامعه، تمدن و تاریخ‌مان را باختیم، این شعار نیست بلکه اساس اعتقاد ماست. معلم که به خاطر بیم و نگرانی خود و فرزندان به شغل‌های دوم و سوم روی می‌آورد چگونه از آن انتظار داشته باشیم بر مبنای علوم جدید، تفکر جدید، با شادابی و سرحالی فرزندان کشور مان را پرورش دهد، او هم یک انسان است با زنده گی روزمره پردردسر مواجه می‌باشد ولی تنها چیزی که معلم را در این شرایط ناگوار در عرصه علم‌آموزی نگه می‌دارد ایمان و تعهد است.

ارتقای منزلت اجتماعی معلم باید در جامعه حفظ شود، تحقیقات نشان می‌دهد که هر چه جایگاه و منزلت معلم در جامعه ارتقا پیدا کند و ارج گذاری شود رغبت شاگردان به پیشرفت تحصیلی بیشتر می‌شود، بنابر این همه نهادها، رسانه‌ها و همه افراد جامعه باید به موضوع ارتقای منزلت معلم به عنوان یک پدیده مهم اجتماعی نگاه کنند.

اگر اجتماع می‌خواهد سرمایه مولد و دوام‌دار یا همان نیروی انسانی کار آمد و مفید داشته باشد باید به نقش شایسته معلم ارج بگذارد.

اگر جایگاه معلم در جامعه متزلزل شود و شاگردان معلمان خود را احترام و ارزش ندهند، تأثیرات منفی مستقیم آن به خود نوجوانان و خانواده‌ها بر می‌گردد، بنابر این همه نهادها و دستگاه‌های فرهنگی و اجتماعی باید به موضوع احترام و ارتقای منزلت معلم به عنوان یک پدیده مهم اجتماعی نگاه کنند.

باید نگرانی‌های مالی معلم را بر طرف ساخته و تبعیض موجود در سطح زنده‌گی معلمان و دیگر کارمندان و معاش خوران را کنار گذاشت تا دلگرمی معلم به شغل تدریس فزونی یافته و بهره برداری وی در برنامه های تعلیمی و تربیتی‌اش اکمال گردد.

مسئولیت شاگردان در قبال معلم:

- ۱- تواضع و فروتنی در برابر معلم و او را سرمشق خود قرار دادن.
- ۲- دوری کردن از صحبت آمرانه و با احترام یاد کردن از معلم.
- ۳- ارج نهادن به معلم و تجلیل از مقام علم و دانش.
- ۴- سپاسگذاری از ارشاد و هشدارهای معلم و تحمل تندی ها و قهر او.
- ۵- در انتظار معلم و شرفیابی به محضر او.
- ۶- عدم ایجاد مزاحمت در اوقات مصروفیت معلم.
- ۷- آراستن و منظم بودن شاگرد به هنگام ورود معلم.
- ۸- نشستن با نزاکت و ادب در نزد معلم.
- ۹- مراقبت از حالات و رفتار خود و تنظیم صدا و گفتار با لطافت در محضر معلم.
- ۱۰- پیشی نگرفتن شاگرد به جواب پرسش‌ها در محضر معلم.
- ۱۱- تمرکز حواس و استماع دقیق به سخنان معلم و رعایت سکوت در اثنای درس.
- ۱۲- عیب های استاد را پوشانیدن و خوبی های او را ظاهر نمودن.
- ۱۳- ارج نهادن به توضیحات معلم و دوری نکردن از سؤال و پرسش به خاطر شرم و حیا.

مسئولیت‌های معلم و شاگرد در قبال آموزشگاه و جامعه:

- پیش از آنکه معلم، درس خود را آغاز کند، و قبل از آنکه شاگرد سؤالی خود را مطرح سازد، در مورد درس و سوال خود، دقت و تأمل نماید و آنرا به صورت منقح و پاکیزه آماده سازند تا از شتابزدگی و لغزش و تصورات واهی و واژگونی درک و فهم مصئون باشند و به این طریق (عادت به دقت در مورد مطلب و یا سوال) به صورت نیروی شایسته برای آنها در می‌آید تا همواره در مورد تدریس و یا سوال خویش با اندیشمندی و سنجش فکر خوی گیرند، و گر نه اگر به شتابزدگی در پرسش و پاسخ عادت کنند، اشتباهات و لغزش‌های آنها رو به فزونی گذاشته و عیب و نقص آنان گسترش یافته و اشتباه آنها آشکار و برملا می‌شود و در نتیجه در محیط خود به عنوان افراد لغزنده و اشتباه کار و شتابزده معرفی می‌گردند.
- باید معلم و شاگرد در اشتباهات علمی – اعم از خواندن، مطالعه، نگارش و حاشیه نویسی، مباحثه، مذاکره، تفکر و تدبیر، حفظ و از بر کردن، قرائت و امثال آنها همواره کوشا باشند و باید ملازمت و همبستگی با اشتغالات علمی را مطلوب خویش بر شمرده و آنرا سرمایه زندگانی خود تلقی نمایند. و حتی الامکان به کارهای غیر علمی یعنی به امور دینوی سرگرم نشوند، ولی در صورت امکان می‌توانند اشتغالات غیر علمی و به قدر ضرورت و نیازهای اولیه دنیوی بر حسب نیازهای روزمره زندگی رسیده‌گی نموده و همچنان، نیازهای علمی خود را بر آورده ساخته و وظایف مربوطه به آنها ادا کرده باشند تا شود که تمام وجود خویش را در اختیار علم قرار داد، تا خود علم، مقداری از خویشتن را در اختیار تو قرار داده و شمه‌ای از خود را به تو عطاء کند.

• معلم و شاگرد نباید از یادگیری و استفاده علمی از افرادی که در مقام و منصب و سن و شهرت و دینداری و علوم و دانشهای دیگر، پایین‌تر و پست‌تر از آنها هستند، ابا و ورزند، بلکه باید از هر کسی که استفاده علمی از او امکان‌پذیر است، بهره و فایده‌ای بدست آورند. بلندی مقام و شهرت آنان نباید مانع از آن شود که در استفاده و بهره‌گیری از افراد پایین‌تر از خود در مسائلی که آنها آگاهی دارند دریغ کنند، چون این حالت موجب می‌شود که در بلند بردن سطح علمی خویش دچار زیان گشته و مراتب علم و آگاهی آنها روبه نقصان گذاریده و مشمول خشم و غضب پروردگار شان واقع شوند.

چنانچه که گفته شده: حکمت و دانش و سخن حکیمانه، گم شده افراد با ایمان است. یک فرد با ایمان آنگاه که علم و حکمت را در هر جا بیابد در فراگرفتن و دستیابی به آن، از همه افراد دیگر شایسته‌تر و سزاوارتر می‌باشد.

• معلم و شاگرد باید سعی کنند نیرویی را به دست بیاورند که در سایه آن نیرو حس پذیرش حق و انقیاد و تسلیم بودن در برابر واقعیت‌ها در آنان به ثمر رسد، این مسئله از نکات مهم و اساسی مربوط به آداب و وظایف مشترک میان معلم و شاگرد نسبت به خود می‌باشد به این معنی: چنانکه احساس کردند که در سخنان خویش دچار اشتباهی شده اند اگرچه این اشتباه و لغزش را فردی کوچکتر و کم‌سال‌تر از آنها اظهار کرده و تذکر دهد نباید از رجوع حق (اعتراف اشتباه خود) دریغ نمایند، زیرا اعتراف به اشتباه و تسلیم شدن در برابر حق علاوه بر آنکه دارای وجوب و ضرورت

دینی و اخلاقی است، موجب برکت و فزونی سرمایه علم و دانش در میان جامعه می‌گردد. و اصرار معلم و شاگرد در عدم پذیرش حق ولو از فرد کوچکتر عبارت از نوع تکبر و خود بزرگ‌بینی است که در پیشگاه خداوند، سخت مذموم و نا درست بوده و موجب طرد و دوری انسان از رحمت خداوند متعال می‌گردد.

داستانی در مورد مقام معلم از تاریخ اسلام:

معلم در تاریخ اسلام از منزلت والا و مکانت بالایی برخوردار بوده هارون الرشید روزی از وزراء و بزرگان دربار خود پرسید که عزیز ترین مردم کیست؟ گفتند خلیفه، وی گفت نه بلکه عزیزترین مردم کسی است که شهزادگان کفش‌هایش را پیش پایش بگذارند مرادش معلم بود، معلم امین و مامون فرزندان‌شان آنها در گذاشتن پاپوش معلم شان از همدیگر سبقت می‌جستند بالاخره فیصله نمودند هر یکشان یک کفش را گرفته پیش پای معلم بگذارند.

همچنان از یکی از خلفاء عباسی پرسیدند: آیا آرزویی است که بدان دست نیافته باشی؟ گفت: بلی چیزی که از همه آنچه بدست آورده‌ام بالاتر و فراتر است نشستن در جای یک معلم و دانشمند و تعلیم دادن و ابداع و نوآوری کردن است.

ابوالاسود الدولی گفته است: چیزی گرانبهاتر از دانش آموختاندن نیست. فرمانروایان بر مردم فرمان می‌رانند ولی معلمان و دانشمندان بر فرمانروایان.

نتیجه‌گیری:

الف: از آیات قرآن مجید و احادیث متبرکه به وضوح پیدا است که علم و علم‌آموزی از اهمیت فراوانی برخوردار است تا آنجا که علم را تضمین کننده سعادت انسان‌ها دانسته‌اند. چه بسا که تنها علماء و دانشمندان از خداوند خوف و ترس دارند. کلام الهی را بهتر و خوب تر می‌فهمند و قدرت و عظمت خداوند را بهتر درک می‌کنند. خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾^(۱)

ترجمه: تنها بندگان دانا و دانشمندان از خدا می‌ترسند یقیناً الله تعالی غالب و آمرزنده است.

ب: ارزش و مقام معلم از چنان اهمیت والای برخوردار است که در حقیقت می‌توان گفت که معلم می‌تواند زبان واسطه فیض الهی باشد و از این رو شغل انبیاء را دارد، معلم اگر در مسیر ارزشها الهی گام بردارد و کارش به رضای الله باشد در حقیقت فرزندان معنوی پرورش میدهد و این با ارزش ترین خدمت معلم بر جامعه است.

ج: شأن و منزلت معلم و مقام معلم همان گونه که در آیات قرآن کریم و احادیث نبوی و تاکید بزرگان دین و جامعه آمده است اقتضا می‌کند که به معلم و مسؤولیت مهم او با بصیرت و اعتبار خاص و ویژه نگاه شود، لذا بزرگداشت معلم در روز و هفته خاصی به این مناسبت نمی‌تواند قدردانی

(۱) سوره فاطر: ۲۷.

واقعی و راستین از زحمات آنان و اهمیت دادن به ارزش و مقام آنان باشد بلکه باید در طول سال معلمان مورد تحسین و تجلیل قرار گیرند.

د: معلم در تعلیم و نشر علم، انسان‌ها را به سوی کمال و پیشرفت سوق می‌دهد و عشق و ایمان را به لوح جان و ظمیر پاک انسان‌ها ثبت می‌کند و ندای فطرت را در فضای عالم طنین انداز می‌گرداند، در حقیقت تمامی ترقیات و کمالات انسان‌ها مدیون معلم است.

هزاران سلام بر معلمان که درد تعالی بخشیدن به نسل‌شان را می‌کشند. ه: اوراق زرین تاریخ تربیت سیمای درخشان و مربیان معلمان نام‌آوری چون ابراهیم، موسی، عیسی (علیه السلام) و خاتم الانبیاء حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را بر خود نقش ابدی زده است آنانکه با پیکار مقدس خویش حماسه‌های شکوهمند و جاوید در سازندگی انسان متعهد به وجود آورده‌اند و با تزکیه و تعلم کاخ بلند پایه‌ای علم و فضیلت را بنا نهاده و پرچم توحید را برافراشتند. از اینجا است که در اسلام هیچ مقامی بالاتر از مقام معلم نیست. و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العلمین.

جایگاه زن در اسلام

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد الأنبياء و المرسلين، محمد وعلى آله
و صحبه أجمعين؛

اما بعد: فقد قال الله سبحانه و تعالى في محكم كتابه، أعوذ بالله من الشيطان
الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ
مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ
رَقِيبًا﴾^(۱)

حقوق و جایگاه زن در جامعه اسلامی از بحث‌هایی است که امروزه تقریباً
در همه کشورهای اسلامی و در سطح جهان به درجات مختلف مطرح
است. دشمنان اسلام با تکیه بر تعاملات، عنعنات و رسم و رواج‌هایی که در
خانواده‌های مسلمان و کشورهای اسلامی در برابر زنان صورت می‌گیرد،
مانند موضوعات میراث، ولایت ازدواج، تحصیل، آزادی‌ها، شغل در خارج
منزل، فعالیت سیاسی و اقتصادی و ده‌ها مورد و مسایل دیگر، که در آن به
نحوی بر حقوق و حیثیت زن در خانواده و جامعه اجحاف بعمل آمده و

(۱) سوره نساء: ۱.

جایگاه انسان بودن زن نادیده گرفته می‌شود، انگشت گذاشته و آنرا برخاسته از احکام اسلامی و قوانین شرعی می‌دانند. این در حالیست که اگر درست تحقیق شود، ثابت می‌گردد که بیشترین اجحاف حقوق و خشونت‌هایی که امروزه بر علیه زنان صورت می‌گیرد، از اسلام منشأ نگرفته، بلکه ریشه در رسم و رواجها و عنعنات قبیلوی و قومی دارد که اکثریت از روی نادانی آنرا به شریعت با احکام اسلامی نسبت می‌دهند. در کشور ما کسان و گروهایی هستند که به تبعیت از گفتارهای و نوشتارهای دشمنان آدرس دار اسلام، این حرفها را ترویج می‌کنند و دین مقدس اسلام و پیامبر گرامی آنرا متهم به اجحاف در باره زن و حقوق آن می‌نمایند.

یکی از برنامه‌های پرهزینه‌ایکه طی یک ونیم دهه گذشته در افغانستان خیلی رایج بوده و پولهای فراوانی روی آن هزینه شده، موضوع احقاق حقوق زنان و مبارزه در مقابل خشونت علیه زنان می‌باشد. این برنامه با وجود مصارف گزاف و تلاشهای همه جانبه، نتیجه مثبت نداده است، خشونت علیه زنان نه تنها که تقلیل نیافت، بلکه افزایش هم یافته است؛ زیرا ما درین دو سه سال اخیر اخبار بسیار تکان دهنده‌ایرا از موارد خشونت علیه زنان در ولایات و مناطق روستایی کشور می‌شنویم. دلیل این نتیجه معکوس این است که برنامه مبارزه با خشونت علیه زنان در افغانستان اصولاً روی اساس غلط طراحی و به پیش برده شده است. این برنامه‌ها که اکثراً از طرف تمویل کنندگان مشکوک طرح و تطبیق می‌شود، به عوض اینکه با اسباب و انگیزه‌های خشونت مبارزه کند، احکام اسلامی در رابطه به حقوق و جایگاه زن را هدف قرار داده و در واقع مبارزه با شریعت را تحت عنوان مبارزه برضد خشونت علیه زنان پیش می‌برد.

بخاطر اینکه برادران مسلمان ما از جایگاه زن در اسلام آگاه شوند و اتهامات مخالفان اسلام برملا گردد، موضوع خطبه امروز را به جایگاه زن در اسلام اختصاص داده‌ایم تا روشن گردد آیا در اسلام واقعاً جایگاه و حقوق زن نادیده گرفته شده است و یا خیر؟

زن در اسلام چه حیثیت و جایگاهی دارد؟

زن در اسلام خواهر اصلی مرد است که با او در انسان بودن و کرامت انسانی، بدون کوچکترین کمبود شریک است، و هر دو در قابلیت اینکه مورد خطاب تکلیف الهی قرار گیرند، حیثیت مساوی دارند. اسلام به وضاحت اعلام می‌دارد که زن و مرد در اصل آفرینش، در خصایص عام بشری، در تحمل تکالیف و مسئولیت‌ها، در پاداش و کیفر با هم مساوی هستند.

قرآن کریم درین باره می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾^(۱)

ترجمه: ای مردمان! از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید. پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید و (سپس) همسرش را از نوع او آفرید، و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی (بر روی زمین) منتشر ساخت. و از (خشم) خدائی بپرهیزید که همدیگر را بدو سوگند می‌دهید؛ و بپرهیزید ازینکه پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید (وصله رحم را نادیده گیرید)؛ زیرا بیگمان خداوند مراقب شما است (و کردار و رفتار شما از دیده او پنهان نمی‌ماند).

(۱) سوره نساء: ۱.

وقتیکه خداوند مردم - اعم از مردان و زنان - را از یک نفس آفرید، و سپس ازین نفس جفت او را بیافرید تا به کمال برسد، سپس ازین یگانه خانواده بشری، مردان و زنان زیادی بیافرید که همه بندگان یک پروردگار، فرزندان یک پدر و یک مادر هستند، بنابر این اولاد آدم علیه السلام اعم از زن و مرد - را پیوند اخوت بشری با هم جمع می‌کند.

با توجه به این نص قرآنی مرد برادر زن، و زن خواهر مرد است. پیامبر صلی الله علیه و آله درین باره می‌فرماید: «إِنَّمَا النِّسَاءُ شَقَائِقُ الرِّجَالِ». ^(۱)

اسلام زن و مرد را در تکالیف شرعی، دینداری و عبادت باهم مساوی میداند؛ قرآن کریم در این باب می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّكِرِينَ اللَّهُ كَثِيرًا وَالذَّكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ ^(۲)

ترجمه: مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان فرمانبردار فرمان خدا و زنان فرمانبردار فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان شکیبا و زنان شکیبا، مردان فروتن و زنان فروتن، مردان بخشایگر و زنان بخشایشگر، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند و زنانی که

(۱) سنن أبي داود، حدیث: ۲۳۶.

(۲) سوره احزاب: ۳۵.

بسیار خدا را یاد می‌کنند، خداوند برای همه آنان آمرزش و پاداش بزرگی فراهم ساخته است.

همچنان اسلام زن و مرد را در پاداشی که خداوند در مقابل طاعت، و کیفری که در برابر گناه تعیین نموده است، مساوی اعلام می‌دارد؛ که البته حسنات مرد در طاعت بخاطر مرد بودنش افزایش نمی‌یابد، همچنانکه حسنات زن به خاطر زن بودنش کاهش نمی‌پذیرد.

پس وقتی مرد و یا زن مرتکب گناهی می‌شود، کیفر هر دو مساوی است، یعنی کیفر زن به خاطر مؤنث بودنش افزایش نمی‌یابد، و همچنانکه کیفر مرد بسبب مذکر بودنش کاهش نمی‌یابد. خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾^(۱)

ترجمه: دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید.

همین گونه خداوند در آیه ۷۱ سوره التوبه مرد و زن را در انجام مسئولیت‌های اساسی اجتماعی شان یکسان اعلام می‌دارد، آنجا که می‌فرماید:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ﴾^(۲)

(۱) سوره مائده: ۳۸.

(۲) سوره توبه: ۷۱.

ترجمه: مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند، همدیگر را به کار نیک می‌خوانند و از کار بد باز می‌دارند، و نماز را چنانکه باید می‌گزارند، و زکات را می‌پردازند، و از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری می‌کنند. ایشان کسانی اند که خداوند بزودی ایشان را مشمول رحمت خود می‌گرداند.

در داستان آدم علیه السلام می‌بینیم که تکلیف الهی یکسان متوجه آدم علیه السلام و همسرش حوا شده، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^(۱)

ترجمه: و گفتیم ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از (نعمتهای فراوان و گوارای) آن، هرچه و هر کجا که می‌خواهید، خوش و آسوده بخورید، ولیکن نزدیک این درخت نشوید و از آن نخورید چه (اگر چنین کنید) از ستمگران خواهید شد.

نقطه جالب توجه در این داستان این است که قرآن کریم اغواگری آدم علیه السلام را - برخلاف آنچه که در تورات آمده - به شیطان نسبت می‌دهد نه به حوا؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ﴾^(۲)

ترجمه: اما شیطان موجب لغزش آنان شد و ایشانرا از آنچه در آن بودند (که بهشت بود) خارج ساخت.

همچنان در داستان قرآن این حوا نیست که به تنهایی از درخت ممنوعه تناول می‌کند، و نه او آغازگر این کار هست، بلکه خطا از هر دو (آدم و حوا)

(۱) بقره: آیه ۳۵.

(۲) بقره: آیه ۳۶.

آنها سر می‌زنند، همچنانکه هر دو پشیمان و توبه‌گزار می‌شوند. چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^(۱)

ترجمه: (آدم و همسرش، دست دعا بسوی خدا برداشتند و) گفتند: پروردگارا! ما (با نافرمانی از تو) بر خویشتن ستم کرده ایم، و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود.

در بعضی آیات قرآنی خطا اساساً به شخص آدم (علیه السلام) نسبت داده شده است، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾^(۲)

اثرجمه: در آغاز کار، ما به آدم فرمان دادیم (که از میوه درخت ممنوع نخورد) اما او ترک فرمان کرد و (از آن خورد، و در اوائل کار) از او تصمیم درستی و اراده استواری مشاهده نکردیم.

﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَنَادِمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةٍ اخْلُدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ كَلَّا مِنْهَا فَبَدَّتْ لهُمَا سَوءُئُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ﴾^(۳)

ترجمه: سپس شیطان (به نیرنگ و حيله نشست و) آدم را وسوسه کرد (و بدو) گفت: آیا تو را به درخت جاودانگی و ملک فنا ناپذیر رهنمود کنم؟ (اگر از این درخت ممنوعه بخورید، دیگر نمی‌میرید و سرمدی می‌شوید) سرانجام هر دو نفر از آن خوردند (و جامه‌های بهشتی از بدنشان فرو ریخت

(۱) اعراف: آیه ۲۳.

(۲) سوره طه: ۱۱۵.

(۳) سوره طه: ۱۲۰ - ۱۲۱.

(و) عورت خود را دیدند (که تا آن زمان از ایشان پنهان بود) و شروع کردند به اینکه برگهای درختان بهشت را بر خود بپيچند و بچسپانند. بدین گونه آدم از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد و گمراه شد. همچنانکه توبه صرفاً به آدم (علیه السلام) نسبت داده شده است: ﴿ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى﴾^(۱)

ترجمه: سپس پروردگار او را (برای پیغمبری) برگزید و توبه اش را پذیرفت و (به سوی اعتذار و استغفار) رهنمودش کرد. کلیه آیات مذکور بر این نکته دلالت دارند که در داستان آدم و حوا، در ارتکاب گناه مرد اصل و زن دنباله رو اوست.

بنابر این زن در اسلام مسئول نخستین گناه بشری، سبب اغوای آدم و باعث طرد او از بهشت - چنانکه یهود و نصارا عقیده دارند - شناخته نمی‌شود. بالفرض بپذیریم که حوا عامل آن بود، باز هم مسئولیت عواقب این گناه را جز شخص حوا کس دیگری متحمل نمی‌شود، و در این میان دختران حوا (زن) از تحمل گناهی که وی مرتکب شده است، بری هستند؛ زیرا (ولا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى) هیچ نفسی گناه نفس دیگری را بدوش نمی‌گیرد.

دین مبین اسلام انسان را مکرم اعلام داشته و معیار برتری او را تقوا و عمل صالح قرار داده است؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾^(۲)

ترجمه: ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حوا) آفریده ایم، و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده ایم تا همدیگر را بشناسید (و هر کسی با تفاوت و ویژگی خاص درونی و بیرونی از دیگری مشخص شود، و

(۱) سوره طه: ۱۲۲.

(۲) سوره حجرات: ۱۳.

در پیکره جامعه انسانی نقشی جداگانه داشته باشید) بیگمان گرامی‌ترین شما در نزد خدا متقی‌ترین شماست.

این دو آیه کریمه به وضوح بدان دلالت دارند که هر دو شق انسان (مرد و زن) در کتاب و دین خدا مکرم هستند، بدون اینکه فرق ذکورت و انوشت در زیادت و یا نقصان این تکریم الهی اثری داشته باشند. اینجاست می‌بینیم که در اسلام ارزش انسانی زن به خاطر مؤنث بودنش نقصان نیافته است، بلکه اسلام مؤنث بودن زن را تقدیر نموده و آن را عنصر مکمل مرد شمرده است، همچنانکه مرد مکمل زن می‌باشد؛ بنابر این زن و مرد از دید اسلام دشمن یکدیگر نیستند، و نه ضد و یا رقیب هم نیستند، بلکه در تکمیل شخصیت و نوع انسان یاور یکدیگر شمرده می‌شوند.

در اسلام زن در همه حالات - چه مادر، چه دختر و چه خواهر انسان محترم و مکرم است؛ زیرا زن نیم جامعه بشریست، و آنهم نیمی که در حیات جامعه نهایت تأثیر دارد؛ چون زن نخستین مدرسه ایست که نسلهای بشری در آن ساخته می‌شوند، و در آن کودکان و نوجوانان پرورش می‌یابند؛ همه می‌دانیم آنچه را که طفل از مادر فرا می‌گیرد، با الگو برداری از آن، آینده کشور و سرنوشت ملت و جامعه خود را رقم می‌زند.

زن عبارت از موجودیست که در زندگی مرد تأثیر بسیار با اهمیت دارد؛ زیرا زن همسر اوست، یعنی مایه تسکین روح و محبت، و یاور شوهر است در اداره نظام زندگی، زن مادر مهربانیست که اگر همه مردان جهان دست بهم دهند هرگز نمی‌توانند وظیفه او را به حیث مادر انجام دهند. بدون زن

کودکان نوازش نمی‌بینند و نسلها پرورش نمی‌یابند، زن دختر با عاطفه و یا خواهر مهربان مرد است.

یکی از نمونه‌های عدالت مطلق خداوند اینست که میدان برتری میان افراد بشر را کسبی و اختیاری قرار داده، نه قصدی و اجباری، به گونه‌ایکه دست انسان در ایجاد آن نقشی ندارد، مانند ذکورت و انوشت، رنگ و نژاد، قوم و نسب و قبیله؛ زیرا اینها همه امور اجباری هستند که دست انسان در ایجاد و یا ازاله آن نقشی ندارد؛ بنابر آن امور متذکره - عقلاً و شرعاً - نمی‌تواند معیار برتری میان انسان‌ها باشد؛ چه بسا زن نیکوکار، دانا و خیرخواه که بر بسیاری مردان نادان، فاسق و بد بخت برتری و برجستگی دارد.

زن در خانواده و جامعه اکثراً با برخورداری از سه حیثیت متمایز حضور دارد که هر کدام آن از نظر اسلام محترم و مکرم است. برای توضیح بیشتر ما جایگاه زن را با توجه به مادر بودن، دختر بودن و همسر بودنش مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱ - تکریم زن به حیث مادر:

در تاریخ بشر هیچ دین و نظامی دیده نشده که به اندازه اسلام زن را در جایگاه مادری مورد احترام قرار داده، و مقام او را بالا برده باشد. در اسلام سفارش‌های مؤکدی نسبت به تکریم مادر آمده است، که احترام به مادر در ردیف سفارش به ایمان به توحید و عبادت خداوند قرار گرفته است، و نیکی با مادر از جمله واجبات دین توصیه شده است. در اسلام حقوق مادر با توجه به رنج فراوانی که مادر هنگام بارداری، ولادت، شیرخوارگی و تربیه طفل تحمل میکند، مؤکدتر از حق پدر و مکرراً در چندین سوره قرآن کریم

ذکر گردیده است تا این حقیقت را در ذهن فرزندان‌شان نهادینه سازد که حقوق مادر بعد از حقوق الله در صدر حقوق یک انسان بر انسان دیگر قرار دارد، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَلَدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَيَّ وَهْنٍ وَفَصَّالَهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾^(۱)

ترجمه: ما به انسان در باره پدر و مادرش سفارش کرده ایم (که در حق ایشان نیک باشد و نیکی کند، بویژه مادر، چرا که) مادرش بدو حامله شده است و هردم به ضعف و سستی تازه ای دچار آمده است. پایان دوره شیرخوارگی او دو سال است (و در این دو سال نیز کودک شیر، یعنی شیرۀ جان مادر را می‌نوشد. مادر در این مدت ۳۰ ماهه حمل و شیرخوارگی، مهمترین خدمات و بزرگترین فداکاری را مبذول می‌دارد. لذا به انسان توصیه ما این است) که سپاسگزار من و هم سپاسگزار پدر و مادرت باش، و (بدان که سرانجام) بازگشت به سوی من است (و نیکان را جزا و بدان را سزا می‌دهم).

در حدیث صحیح آمده است: «جاء رجل إلى النبي ﷺ يسأله: من أحق الناس بحسن صحابي؟ قال: «أُمك». قال: ثم من؟ قال: «أُمك». قال: ثم من؟ قال: «أُمك». قال: ثم من؟ قال: «أُمك»^(۲)

ترجمه: شخصی نزد پیامبر ﷺ آمد و پرسید: کی بیشتر مستحق حسن معاشرت من است؟ پیامبر ﷺ فرمود: مادرت؛ شخص پرسید: بعد از آن کی؟

(۱) سوره لقمان: ۱۴.

(۲) متفق علیه.

فرمود: مادرت، گفت: بعد از آن کی؟ آن حضرت فرمود: مادرت، گفت: بعد از آن کی؟ فرمود: پدرت!

همچنان روایت شده: «أن رجلا كان بالطواف حاملا أمه يطوف بها، فسأل النبي ﷺ: هل أدیت حقها؟ قال: «لا، ولا بزفرة واحدة» أي من زفرات الطلق والوضع ونحوها»^(۱) ترجمه مردی مادر خود را به پشت خود حمل کرده به دور کعبه طواف می‌داد، از پیامبر ﷺ پرسید: آیا حق او را ادا کرده‌ام؟ پیامبر ﷺ فرمود: نه، حتی حق یک چیغ او را. یعنی حق یک چیغ از چیغهایی که مادر به هنگام ولادت فرزندش سر می‌دهد.

در حدیث دیگر آمده است: «جاء رجل إلى النبي ﷺ فقال: يا رسول الله! أردت أن أغزو، وقد جئت أستشيرك، فقال: «هل لك من أم؟» قال: نعم؛ قال: «فألزمها فإن الجنة عند رجليها».^(۲) ترجمه: شخصی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! می‌خواهم در جهاد شرکت کنم، آمده‌ام تا از شما در این باره مشوره بگیرم. پیامبر ﷺ فرمود: آیا مادری داری؟ گفت: بله؛ فرمود: پس با او باش که بهشت زیر پاهای اوست.

از نمونه‌های تکریم مادر در اسلام، نیکی با مادر غیر مسلمان است؛ در این باره حدیث متفق علیه از اسما بنت ابوبکر رضی الله عنهما روایت شده که او از پیامبر ﷺ در باره صلۀ رحم با مادرش که مشرک بود، پرسید: پیامبر ﷺ فرمود: آری با مادرت صلۀ رحم داشته باش!

(۱) مسند البزار، حدیث: ۴۳۸۰.

(۲) سنن النسائي، حدیث: ۳۱۴۰.

نمونه دیگر ارج‌گذاری اسلام به زن، رعایت عاطفه مادری زن نسبت به فرزندان‌ش است؛ یعنی در صورتیکه زن و شوهر روی اسبابی از هم جدا شوند، مادر مطلقه طفل نسبت به پدرش در حضانت و نگهداری او مستحق تر شناخته شده است.

در حدیث آمده است: «إِنَّ امْرَأَةً قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ ابْنِي هَذَا، كَانَ بَطْنِي لَهُ وَعَاءٌ، وَثَدْيِي لَهُ سَقَاءٌ، وَحَجْرِي لَهُ حَوَاءٌ، وَإِنْ أَبَاهُ طَلَقْنِي، وَأَرَادَ أَنْ يَنْتَزِعَهُ مِنِّي! فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ "أَنْتِ أَحَقُّ بِهِ مَا لَمْ تَنْكِحِي"».^(۱)

ترجمه: زنی به پیامبر ﷺ گفت: یا رسول الله!

این پسر من که شکمم جایگاهش، پستانهایم آبشخورش و آغوشم پناه‌گاهش بود، اینک پدرش که مرا طلاق داده می‌خواهد او را از من بگیرد! پیامبر فرمود: تا زمانی که شوهر نکرده‌ای در نگهداری و حضانت طفل مستحق‌تری.

۲- تکریم زن به حیث دختر:

عربها در جاهلیت تولد دختران را نشانه شوم و نامیمون تلقی کرده و از آن دل تنگ می‌شدند، که متأسفانه چنین احساسی در جامعه ما نیز وجود دارد. رسم و عادات جاهلی موروثی در میان عربها به پدر اجازه می‌داد تا دختر خود را به خاطر فقر و فاقگی و یا بیم ننگی که ممکن است آن دختر به هنگام جوانی به خانواده، قوم و قبیله خود ببار آورد، ندهد به گور کند. قرآن کریم حالت پدران در جامعه جاهلی عرب را به هنگام ولادت دختران، چنین توصیف می‌کند:

(۱) سنن أبي داود، حدیث: ۲۲۷۸.

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ، يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾^(۱)

ترجمه: (دختران را مایه ننگ و سرشکستگی و بدبختی می‌دانستند) و هنگامی که به یکی از آنان مژده تولد دختر داده می‌شد (آنچنان از فرط ناراحتی چهره‌اش تغییر می‌کرد که) صورتش سیاه می‌گردید و مملو از خشم و غضب و غم و اندوه می‌شد. از قوم و قبیله (خود) به خاطر این مژده بدی که به او داده می‌شد، خویشتن را پنهان میکرد (و سرگشته و حیران به خود می‌گفت): آیا این ننگ را بر خود بپذیرد و دختر را نگاه دارد و یا او را در زیر خاک زنده بگور سازد؟ هان! چه قضاوت بدی که می‌کردند!!

در همچو شرایطی اسلام آمد و دختر را نه مایه ننگ، بلکه - همانند پسر - هبه و نعمت خداوند شمرد که برای بندگان خود می‌بخشد؛ قرآن کریم درین باره می‌گوید: ﴿يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ، أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ﴾^(۲)

[ترجمه: به هر کس که بخواهد دخترانی می‌بخشد و به هر کسی که بخواهد پسرانی عطاء میکند. و یا اینکه هم پسران می‌دهد و هم دختران، و خدا هر که را بخواهد نازا می‌کند، او بس آگاه و توانا است.

در قصص قرآنی می‌خوانیم، برخی دختران نسبت به بسیاری پسران کارهای بزرگتر و جاودانه تری انجام داده اند، چنان که این حقیقت را در

(۱) سوره نحل: ۵۸ - ۵۹

(۲) سوره شوری: ۴۹ - ۵۰.

داستان مریم دختر عمران می‌بینیم که خداوند او را بر می‌گزیند، پاکیزه اش می‌سازد و بر سایر زنان جهان برتری می‌بخشد. در داستان مریم آمده است: وقتی زن عمران مریم را در شکم خود داشت، آرزو می‌کرد که حملش مذکر باشد تا خدمت هیکل (معبد) را انجام دهد و از جمله نیکوکاران باشد؛ اما هنگامی که حمل بدنیا آمد - برخلاف انتظار زن عمران - مؤنث بود، که خداوند با وجود مؤنث بودنش، او را پذیرفت و نیک ببارش آورد.

پیامبر ﷺ بهشت و همجواری خود در آنجا را پاداش پدری اعلام می‌دارد که با دخترانش تعامل حسنه داشته و در تربیه و حسن تأدیب و تعلیم آنها سعی و صبر به خرج دهد، و حق خداوند را در باره ایشان مراعات نماید تا که دختران بزرگ شوند و یا اینکه خودش بمیرد.

چنانکه پیامبر ﷺ در حدیثی می‌فرماید: «من عال جاریتین دخلت أنا وهو الجنة کھاتین» و «أشار بإصبعه السبابة والتي تليها»، و در لفظ دیگر: «من عال جاریتین حتی تبلغا، جاء يوم القيامة أنا وهو» و ضم أصابعه. ^(۱) ترجمه: کسیکه دو دختر را نفقه دهد و تربیت کند، من و او مانند این دو انگشت (سبابه و وسطی) با هم داخل بهشت می‌شویم.

در حدیث دیگر می‌خوانیم: «ما من مسلم له ابنتان فيحسن إليهما ما صحبته . أو صحبهما . إلا أدخلتاه الجنة». ^(۱)

(۱) صحیح مسلم، حدیث: ۲۱۳۱.

(۱) سنن ابن ماجه، حدیث: ۳۶۷۰.

حبان و الترمذی عن عبدالله بن عباس رضی الله عنهما. ترجمه: هر مسلمانی که دو دختر داشته باشد و با آنها در مدتی که با وی هستند، نیکویی کند، قطعاً آن دو دختر او را داخل بهشت خواهند ساخت. بعضی احادیث بدان تصریح دارند که این پاداش نیز برای برادری وعده داده شده که به تربیه و نفقه خواهران و یا دو خواهر خود می‌پردازد. هکذا برخی احادیث به این دلالت دارد که این مکافات الهی شامل کسانی است که به جنس دختر خوبی کنند، ولو یک دختر باشد.

با این نصوص صریح و صحیح، و بشارات مکرر و مؤکد پیامبر اسلام ﷺ دیگر ولادت دختر برای پدر و قبیلۀ بار دوش به حساب نمی‌آید که از آن بیم داشته باشد، و نه علامت شوم و ننگ خانواده خواهد بود که آنرا به فال بد گیرند، بلکه دختر در اسلام نعمت الهی و مستحق شکرگزاری، و رحمتی که به برکت آن فضل و ثواب خدا طلب می‌گردد.

در پایان این بحث می‌توان جایگاه دختر در اسلام را از جایگاه فاطمه زهرا علیها السلام نزد پیامبر ﷺ دریافت که می‌فرماید: «فاطمة بضعة مني، فمن أغضبها أغضبني» ^(۲) ترجمه: فاطمه قطعه گوشتی از وجود من هست، کسی او را به غضب آورد، مرا به غضب آورده است.

این مفهوم حدیث به تعبیر دیگری از رسول اکرم ﷺ نیز نقل شده است: فاطمه قطعه گوشتی از وجود من هست، خفه و دلگیر می‌سازد مرا چیزی که او را خفه سازد، و خرسند می‌گرداند مرا چیزی که او را خرسند گرداند.

(۲) سن النسائي، حدیث: ۸۳۱۳۲.

۳ - تکریم زن به حیث همسر

اسلام همچنان مقام زن را به صفت همسر مرد بالا برده است، و شأن زن را بالا برد و رهبانیت را باطل اعلان نمود و مردمان را به ازدواج تشویق کرد و پیوند زناشویی را نشانه ای از قدرت خداوند در هستی بر شمرد: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^(۱)

ترجمه: و یکی از نشانه‌های (دال بر قدرت و عظمت) خداوند این است که از جنس خود تان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید، و در میان شما و ایشان مهر و محبت انداخت (و هر یک را شیفته و دلباخته دیگری ساخت، تا با آرامش و آسایش، مایه شکوفایی و پرورش شخصیت همدیگر شوید، و پیوند زندگی انسان‌ها و تعادل جسمانی و روحانی آنها بر قرار و محفوظ باشد) مسلماً در این (امور) نشانه‌ها و دلایلی (بر عظمت و قدرت خدا) است برای افرادی که (در باره پدیده‌های جهان و آفریده‌های خدا) می‌اندیشند.

پیامبر اسلام ﷺ همسر نیکو را بهترین ثروتی می‌شمارد که مرد در دنیا از خود دارد، و همین همسر صالحه را یکی از اسباب سعادت شوهر به حساب آورد.

در یک حدیث پیامبر ﷺ خطاب به عمر رضی الله عنه فرموده اند: «أَلَا أَخْبِرُكَ بِخَيْرِ مَا يَكْنِزُ الْمَرْءُ؟ الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ، إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّتَهُ، وَإِذَا أَمَرَهَا أَطَاعَتْهُ، وَإِذَا غَابَ عَنْهَا

(۱) سوره روم: ۲۱.

حفظته»^(۱) ترجمه: آیا ترا آگاه نسازم به بهترین ثروتی که مرد برای خود می‌اندوزد؟ این ثروت همسر نیک اوست، هرگاه به او بنگرد خوشنودش سازد، وقتی فرمانش دهد اطاعت کند و هنگامی که شوهر از خانه دور شود، از آبرو، ناموس، منزل و فرزندان و مال او حفاظت نماید.

در حدیث دیگر می‌فرمایند: «الدنيا متاعٌ، وخير متاعها المرأة الصالحة»^(۲) ترجمه: دنیا همه متاع است، و بهترین متاع آن همسر نیکوست.

همچنان فرموده اند: «من رزقه الله امرأة صالحة فقد أعانه على شطر دينه، فليثق الله في الشطر الثاني»^(۳) ترجمه: کسی را که خداوند همسر نیکو نصیب کند، بی شک او را در محافظت از نیم دینش کمک کرده است، پس در حفظ نصف دیگر دین خود از خدا بترسد.

در حدیث دیگر آمده است: "من سعادة ابن آدم ثلاثة، ومن شقوة ابن آدم ثلاثة؛ من سعادة ابن آدم: المرأة الصالحة، والمسكن الصالح، والمركب الصالح؛ ومن شقوة ابن آدم: المرأة السوء، والمسكن السوء، والمركب السوء" ^(۴) رواه أحمد والحاكم و ابن حبان عن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه ترجمه: سه چیز از اسباب نیک بختی انسان است، و سه دیگر از اسباب بد بختی او؛ از اسباب نیک بختی انسان: همسر خوب، منزل خوب، و مرکب خوب است؛ و از اسباب بدبختی او: همسر بد، منزل بد و مرکب بد.

(۱) سنن ابوداود، حدیث: ۱۶۶۶.

(۲) مسند الشهاب از محمد بن سلامة القضاة، حدیث: ۱۲۶۴.

(۳) المعجم الأوسط، حدیث: ۹۷۲.

(۴) مسند احمد، حدیث: ۱۴۴۵.

اسلام در کنار تکریم جنس زن، یک سلسله حقوق را برای همسر مرد تعیین کرده، و شوهر را ملزم نموده تا آنرا بجا آورد، مانند مهر، که نمایانگر رغبت و اراده شوهر نسبت به همسرش هست؛ قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا﴾^(۱)

ترجمه: و مهریه‌های زنان را بعنوان هدیه‌ای خالصانه و فریضه‌ای خدایانه بپردازید. پس اگر با رضایت خاطر چیزی از مهریه خود را به شما بخشیدند، آن را (دریافت دارید و) حلال و گوارا مصرف کنید.

نحله در زبان عرب به معنای عطیه و هدیه است نه به معنای بها و ارزی که شوهر در برابر بهره‌های جنسی به زن می‌پردازد. آنگونه که بعضی‌ها تبلیغ و اشاعه می‌کنند.

از جمله حقوق همسر بر شوهر پرداخت نفقه و معاشرت حسنه با اوست، که در کتب فقهی بحث مفصل دارد.

باید علاوه کرد که آیین مقدس اسلام شخصیت همسر را با ازدواج در شخصیت شوهر ذوب نکرده است، چنانکه در فرهنگ غرب معمول است که همسر تابع شوهر می‌گردد، و دیگر همسر به نام و نسب و لقب خانوادگی خویش شناخته نمی‌شود، بلکه به نام همسر فلان مرد شناخته می‌شود؛ اما در اسلام استقلالیت و تشخیص شخصیت زن بعد از ازدواج همچنان محفوظ است؛ از ینجاست که ما همسران پیامبر ﷺ را با اسم و نسب خودشان

(۱) سوره نساء: ۴.

می‌شناسیم، مثلاً: خدیجه بنت خویلد، عائشه بنت ابو بکر، حفصه بنت عمر، ام حبیبه بنت ابو سفیان، صفیه بنت حیی و غیرها رضی الله عنهن.
همچنان در اسلام شخصیت مدنی زن با عقد ازدواج نقصان نمی‌یابد، و نه زن اهلیت خود را در باب عقود و معاملات و سایر تصرفات مالی از دست می‌دهد؛ بنابراین زن می‌تواند بعد از ازدواج مستقلانه به خرید و فروش دست زند، در ملکیت‌های خود تصرف کند و از دارایی خود ببخشد و صدقه کند، وکیل گیرد و دعوا براه اندازد و غیره معاملات.

حقوق زن و حرمت خشونت علیه زنان

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله واصحابه اجمعين...
 اما بعد: قال الله في قرآنه الحكيم: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ
 وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً﴾ (۱)

ترجمه: ای مردم از مخالفت پروردگارتان بپرهیزید همان کسی که شما را از
 یک انسان آفرید و همسر او را نیز از جنس او خلق کرد و از آن دو مردان و
 زنان بسیاری را منتشر ساخت.

با درود به ارواح طیبه شهداء اسلام، پیش از همه، خودم و شما مؤمنین،
 خواهران و برادران را به رعایت تقوای الهی توصیه می‌کنم.

موضوع صحبت امروز ما در رابطه به حقوق زن از نظر اسلام است، چرا این
 موضوع را انتخاب کردم؟ و چه مشکلات در این خصوص در جامعه ما وجود
 دارد؟ و اسلام عزیز چه حقوقی را برای زن‌ها به رسمیت می‌شناسد؟ آیا ما به
 عنوان یک مسلمان این حقوق را رعایت کرده‌ایم یا خیر؟ اینها و دهها سوال
 دیگر ذهن هر کدام از من و از شما را به خود مشغول کرده است و قطعاً
 مشکلات نیز در این مسئله وجود دارد، در حالیکه همه می‌دانیم اسلام به

(۱) سوره نساء: ۱.

عنوان بهترین و کاملترین دین هیچ فرقی بین مرد و زن از نظر خلقت و انجام عمل صالح قایل نیست قرآن کریم می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^(۱) هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد خواه مرد باشد یا زن در حالیکه مؤمن است او را به حیات پاک زنده می‌داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام داده اند خواهیم داد. پس اسلام عزیز هیچ نوع تبعیض را نسبت به زن‌ها روا نمی‌دارد و همه حقوقی که برای مردان به رسمیت می‌شناسد با تفاوتی که در آن حکمت و مصلحت است، برای زن‌ها نیز به رسمیت می‌شناسد و ما زمانی بهتر و روشن‌تر اهمیت مسئله را درک می‌کنیم که نگاهی به دوره جاهلیت و قبل از ظهور اسلام داشته باشیم. و قبل از آن که وارد بحث شویم تعریفی از حق و حقوق داشته باشیم:

تعریف حق:

حق در لغت به معنی راست و درست، ضد باطل، ثابت و واجب هر کاریست که البته واقع شود، و نیز به معنی یقین، عدل و نصیب و بهره از چیزی و ملک و مال به کار می‌رود.^(۲)

تعریف اصطلاحی:

۱- در اصطلاح فقه:

حق در فقه به دو معنی به کار می‌رود:

(۱) سوره نحل: ۹۷.

(۲) عمید حسن، فرهنگ فارسی عمید تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱.

یکی حق در مقابل حکم به این معنی که در قانون امور پیشبینی شده که شخص می‌تواند به قصد خود برخی از آنها را تغییر دهد، این امور قابل تغییر را حق می‌گویند، دوم حق به معنی نوع از مال است در مقابل عین، دین، منفعت و انتفاع^(۱)

۲- در اصطلاح حقوق:

حق توانایی و قدرتیست که حقوق هر کشور به اشخاص می‌دهد تا از مال بطور مستقیم استفاده کند و یا انتقال مال و انجام دادن کاری را از دیگری بخواهد^(۲)

تعریف حقوق:

از حقوق تعاریف مختلفی صورت گرفته است که ما فقط یک تعریف که به بحث ما ارتباط دارد ذکر می‌کنیم:

- برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع حکومت برای هرکسی اختیاراتی را در برابر دیگران می‌شناسد و توان خاصی به او می‌دهد، این امتیاز و توانای را حق می‌نامند که جمع آن حقوق است به این قسم از حقوق، حقوق فردی هم گفته می‌شود مانند حق حیات، حق مالکیت، حق آزادی شغل و... و بخش از این حقوق گاهی به عنوان حقوق بشر مورد حمایت قرار می‌گیرد^(۳)

(۱) جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینالوژی حقوق.

(۲) فاطمه فهیمی، حقوق مالی زن، ص ۱۲.

(۳) همان.

و مبنای حقوق هم عرف، شریعت و رویه‌های قضایی می‌باشد که در کشورهای اسلامی مبنای حقوق بیشتر شریعت مقدس اسلام است.

پیشینه تاریخی حقوق زن:

زنان در عرصه‌ها و دوره‌های مختلف تاریخی و شکل‌های گوناگونی مورد ستم واقع شده‌اند، بد نیست مرور کوتاهی بر وضعیت زنان در جوامع مختلف داشته باشیم:

۱- یونان:

یونان از کهن‌ترین تمدن‌ها است که سهم زیادی در پیشرفت جامعه بشری داشته است اما زنان در این جامعه براستی مظلوم و محروم بودند، آنان حق عقد قرار داد نداشتند، اقامه دعوی در محکمه قضای برایشان ناممکن بود، زن پس از مرگ شوهر ارث نمی‌برد.

۲- روم باستان:

زن رومی مانند کنیزی بی‌ارزش بود که هیچ قدر و منزلتی در اجتماع نداشت و چون برده خرید و فروش می‌شد، در برابر پدر و شوهرش حق مالکیت، معاشرت و حیات نداشت.

۳- ایران باستان:

زن در امپراطوری ساسانی شخصیت حقوقی نداشت و تنها به عنوان یک شیء فرض می‌شد، او تنها می‌توانست از آن کسی و یا حق کسی باشد.

۴- هـند:

در قانون نامه مانو درباره زن چنین آمده است: زن سرچشمه بی‌آبروی است، زن سرچشمه نزاع است، زن سرچشمه زندگی خاکی است، لذا از زن حذر کن.

از جمله آداب و رسوم رایج در هند قدیم مراسم (ساتی) یا زنده سوزی بود که بر طبق آن پس از مرگ شوهر همسر او را نیز همراه او در گودالی از آتش می‌سوزاندند یا زنده زنده دفن می‌کردند^(۱)

وضعیت زنان قبل از اسلام:

زن پیش از اسلام و در دوره جاهلی خوار و فرومایه بود، عرب وی را منشأ ذلت و ننگ می‌دانست، وقتی به پدر خانواده خبر می‌دادند در خانه‌ات دختری پیدا شده است، چهره اش از شدت خشم و غضب سیاه می‌شد، با خود فکر می‌کرد که آن را به خواری نگه دارد یا در خاک پنهان سازد، قرآن کریم وضعیت را چنین توصیف می‌نماید:

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ، يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ إِيمَسُكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾^(۲)

و هنگامیکه به یکی از آنها بشارت داده شود، که دارای فرزند دختر شده چهره‌اش از شدت ناراحتی سیاه می‌شود، درحالی‌که خشمگین است، بخاطر بدی بشارتی که به او داده شده است از قوم خود پنهان می‌شود، و

(۱) فاطمه فهیمی، حقوق مالی زن، صفحه ۱۶.

(۲) سوره نحل: ۵۹.

سرگردان است که آیا او را به خواری نگهدارد، یا در خاک پنهان اش سازد، آگاه باشید که بد حکم میکنند.

جاهلیت مرحله از حیات بشری بود که با از بین رفتن تعقل و عدم حاکمیت آن بر قلم رو وجود، حضور و سلطه داشت، ظلم و جنایت نسبت به زنان آن چنان اوج گرفت که حتی حق حیات را نیز ازین موجود مکرم و لطیف گرفت، قرآن کریم در سوره تکویر می‌فرماید:

﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ ، بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾^(۱)

از دختران زنده به گور شده سوال خواهد شد که به کدامین گناه کشته شده و این حق انسانی از آنها گرفته شد، فقط بخاطر تعصب ناروا و ننگ بدون جهت که مبدا زن‌ها و دخترها در جنگ‌ها اسیر شوند و مایه ذلت و خواری گردد.

وضعیت زنان بعد از اسلام:

درست زمانی که می‌رفت تا چنین رفتار و اعمال پست، جاهلانه و وحشت‌ناک به روش فراگیر و ماندگار تبدیل شود، گویا صبر خدا هم لبریز شد و دیری نپایید که پیامبراش محمد ﷺ را برای برچیدن آن بساط ننگین برانگیخت، بعثت پیامبر اسلام ﷺ به منزله یک انقلاب و تحول عمیق و همه جانبه، و سر آغاز برای اصلاح وضع موجود و اعاده حقوق و جایگاه واقعی زن بود، اسلام عزیز با نگاه انسانی به زن و شخصیت آن، آن را از پرتگاه سقوط و نیستی نجات داد، آمد تمام حقوق و ارزش‌هایی که یک انسان برخوردار است برای زن هم به رسمیت شناخت، با ظهور اسلام: زن

(۱) سوره تکویر: ۹.

از کلیه حقوق فردی، اجتماعی، و انسانی برخوردار گردید، اسلام زن را مانند مرد، برخوردار از روح کامل انسانی، اراده و اختیار دانسته و او را در مسیر تکامل که هدف آفرینش است می‌بیند، لذا هر دو را در یک صف قرار داده و با ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ مورد خطاب قرار می‌دهد، ملاک برتری را در تقوا و انسانیت می‌داند نه جنسیت نژاد و نسب، قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾^(۱)

ای مردم همه شما را از یک زن و مرد آفریدیم و آنگاه شعبه‌های بسیار و فرقه‌های مختلف گردانیدیم تا بدانید که اصل و نسب و نژاد مایه افتخار نیست، بلکه بهترین شما نزد خدا با تقواترین شما است.

حال که نگاه انسانی و عادلانه اسلام را نسبت به زن‌ها فهمیدیم، فهرست وار حقوقی که اسلام عزیز برای زن‌ها به رسمیت می‌شناسد بیان می‌کنم.

۱- حق حیات:

انسان به عنوان گل سرسبد موجودات از حق حیات برخوردار است، و هیچ فرقی بین زن و مرد وجود ندارد، قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا﴾^(۲)

هر کس انسان مومن را بدون جهت به قتل برساند جایگاه‌اش آتش جهنم خواهد بود، و همیشه در آن باقی می‌ماند.

(۱) سوره حجرات: ۱۳.

(۲) سوره نساء: ۹۳.

۲- حق مالکیت و استقلال مالی زن:

در آیات قرآن و روایات بزرگان دین مالکیت و استقلال مالی آنان همانند مردان محترم شمرده شده و تفاوت و تبعیضی بین حقوق آن‌ها مشاهده نمیشود، قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ﴾^(۱)

مردان را نصیب است از آنچه به دست می‌آورند و زنان را نیز نصیبی، این آیه به روشنی و صراحت زنان و مردان را مالک دست آوردهای خودشان می‌داند، و از حضرت امام شافعی رحمه الله نقل شده است: (الناس مسلطون علی أموالهم)^(۲)

مردم نسبت به اموال و ما یملک خود سلطه و استیلاء دارند، و نیز از ایشان نقل شده، (حرمة مال المؤمن كحرمة دمه)^(۳)

احترام مال مؤمن مانند احترام خون اوست، در این روایات و امثال آن بین مرد و زن هیچ فرقی وجود ندارد و اطلاق ناس و مؤمن شامل زن و مرد می‌شود.

۳- حق اشتغال و تحصیل و درآمد:

کار وسیله امرار معاش و فراهم آوردن وسایل زنده‌گی و تأمین رفاه و آسایش فرد است، نظام حقوقی اسلام دارای آن‌چنان عظمتی است با

(۱) سوره نساء: ۳۲.

(۲) مجلة البيان عدد ۲۳۸، از مجلس اسلامي باب الشعر في الفقه الإسلامي، ج ۲۶، ص ۲۷، المكتبة الشاملة.

(۳) سنن الدار قطني، حديث: ۹۴.

وجودی که پانزده قرن از قدامت آن می‌گذرد، هنوز کاملترین حقوق را مخصوصاً در مورد زنان مطرح می‌کند، با آنکه از نظر اسلام زن تکلیفی در تأمین خرج زندگی خانواده ندارد، و تأمین هزینه زن و فرزند تحت عنوان نفقه جزء وظایف مرد است، با این حال زن در انتخاب و اشتغال به شغلی که منافی مصالح خانواده‌گی نباشد مختار و آزاد است.

حضرت خدیجه علیها السلام بانوی بزرگ اسلام به تجارت می‌پرداخت. ^(۱)

۴- حق ارث:

عرض کردیم در فضایی که زن از بسیاری از حقوق مالی و اجتماعی خود محروم بود، اسلام علاوه بر اعطای حقوق انسانی و اجتماعی و مدنی به آن و بالا بردن شأن و حیثیت انسانی او در مورد میراث زن نیز اعم از زوجه، مادر، دختر، و خواهر قوانین و مقررات را وضع کرده است، خداوند در آیه هفت سوره نساء می‌فرماید: ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾ ^(۲)

برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود بر جای می‌گذارند سهمی است، و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می‌گذارد سهمی است، خواه آن مال کم باشد یا زیاد، این سهمی است تعیین شده و پرداختنی.

اشکال بر تفاوت میراث زن و مرد:

(۱) فاطمه فهمیمی، حقوق مالی زن، ص ۱۱۱.

(۲) سوره نساء: ۷.

با توجه به آیه یازدهم سوره نساء که می‌فرماید ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيْنَ﴾^(۱) در مواردی برای مردان دو برابر زنان میراث می‌رسد. گاه اشکال و سوال مطرح می‌شود که در این جا تفاوت و تبعیض است، در جواب باید گفت زمانیکه به حکمت‌ها نگاه می‌کنیم این حکم اسلام عین عدالت است، از دید اقتصادی و مرحله مصرف، زن بیشتر از مرد بهره می‌برد، زیرا زن سهم و دارایی خود را نگه می‌دارد و هیچ الزامی برای خرج کردن آن ندارد، اما سهم مرد غالباً در جریان تأمین نفقه و هزینه زنده‌گی مصرف می‌شود، برای شما مثالی ذکر نمایم، پدری فوت کرد و از او یک پسر و یک دختر ماند، مبلغ شش لک افغانی هم میراث ماند، چهار لک افغانی برای پسر و دو لک افغانی برای دختر، پسر ازدواج می‌کند برای هزینه عروسی و طویانه تمام پول‌هایش مصرف شد، اما دختر شوهر می‌کند، مهریه هم می‌گیرد، نفقه هم بالای شوهر، هیچ مصرفی ندارد.

۵- حق وصیت:

یکی از حقوق زنان این است که می‌توانند مثل مردان وصیت نمایند، وصی قرار گیرند یا به نفع شان وصیت صورت گیرد، در این مورد هیچ فرقی بین زن و مرد وجود ندارد.

۶- حق نفقه:

یکی از مهمترین حقوقی که دین مقدس اسلام برای زن در نظر گرفته است حق نفقه می‌باشد که به عنوان تکلیفی بر عهده شوهر قرار داده شده

(۱) سوره نساء: ۱۱.

است، قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا﴾^(۱)

و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادر را بطور شایسته بپردازد، و هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست، این آیه که در مورد زنان حامله مطلقه نازل شده پدران و فرزندان آنها را مکلف به پرداخت خوراک و پوشاک زنان کرده و در بیان وجوب نفقه در مورد مذکور صراحت دارد، آیه دیگر در این باره چنین است: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾^(۲)

مردان سرپرست و نگهبان زنان اند بخاطر برتری‌های که خداوند از نظر اجتماع برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و بخاطر انفاق‌های که از اموال شان در مورد زنان می‌کنند، و زنان صالح زنانی هستند که متواضع‌اند، و در غیاب همسر خود اسرار و حقوقی را که خدا برای آنان قرار داده حفظ می‌کنند.

قیم چنین معنی شده است: قیم کسی است که عهده‌دار مخارج دیگری شده و به وی انفاق می‌کند، و قوام و قیام صیغه مبالغه است، و منظور از بما أنفقوا در آیه شریفه انفاق و مهریه و نفقه همسران است،

(۱) سوره بقره: ۲۳۳.

(۲) سوره نساء: ۳۴.

و همچنان روایات بسیاری بر وجود نفقه زن دلالت دارد از جمله: پیامبر در خطبه حجة الوداع فرمود: ﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾^(۱) بر شما باد خوراک و پوشاک زنان را به نیکی و شایسته‌گی اداء کنید.

۷- حق مهریه:

کلمه مهر یا مهریه عیناً در قرآن به کار نرفته است و به جای آن کلمه صدق به فتح یا کسر صاد استعمال شده و صدق را این‌گونه تعریف کرده اند: صدق مالی است که مرد در عقد ازدواج به زن می‌دهد، در آیه چهار سوره نساء آمده است: ﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾^(۲) مهریه زنان تان را از باب پاداش و یا بدهی به آنان بپردازید، نکاتی که از این آیه استفاده می‌شود:

۱- مهریه (صدق) نشانه راستین بودن علاقه مرد به زن است، چون صدق از ماده صدق است.

۲- با ملحق کردن ضمیر هن این مطلب را می‌رساند که مهریه به خود زن تعلق می‌گیرد، نه پدر، مادر، و برادر و مهریه مزد بزرگ کردن دختر نیست.

۳- با کلمه نحلّه که در ادامه آیه ذکر شده است، این نکته را متذکر می‌شود که مهریه عنوانی جز هدیه، پیش کش و عطیه را ندارد، و سخن کسانی را که معتقد اند مهریه بهای دختر است رد می‌کند، البته مهریه بحث مفصل دارد و بنای ما بر اختصار است.

۸- حق تعلیم و تحصیل:

(۱) سوره بقره: ۲۳۳.

(۲) سوره نساء: ۴.

هدف تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام، کمال معنوی انسان و رسیدن او به قرب الهی است، و هیچ فرق بین زن و مرد وجود ندارد، پیامبر اسلام فرموده است: (طلب العلم فريضة علي كل مسلم) ^(۱)

طلب علم و دانش بر هر زن و مرد مسلمان واجب است.

متأسفانه یکی از مشکلات ما در افغانستان این است که در بعضی موارد جلو تحصیل دختران را می‌گیریم و از این آموزه بزرگ اسلام غفلت می‌کنیم، در حالیکه اساس ترقی و پیش رفت یک جامعه تعلیم و تربیت است، اگر به تعلیم و تربیت زنان و دختران که نصف جامعه ما را تشکیل می‌دهد همت نکنیم چگونه قادر می‌شویم کشور پیشرفته، متمدن و صنعتی داشته باشیم.

۹- حق انتخاب کردن:

حق انتخاب کردن در صحنه‌های سیاسی می‌باشد و هم می‌تواند شامل انتخاب‌های زندگی زن شود، از آن جمله مهمترین و سرنوشت‌سازترین انتخاب برای یک زن همان انتخاب همسر آینده است، که متأسفانه در کشور ما بیشترین انتخاب‌ها از سوی والدین دختر صورت می‌گیرد و خود وی در این زمینه نقشی ندارد، به صراحت می‌توان گفت که عامل بسیاری از جرایم از قبیل: فرار از خانه، جرایم جنسی، خودکشی، دیگرکشی، تنبیه کودکان در خانه توسط مادر، طلاق و... ریشه در همین ازدواج‌های اجباری و قبل از سن رشد دارد، لذا توجه به این امر مهم می‌تواند مشکل کشای بسیاری از

(۱) سنن ابن ماجه، حدیث: ۲۲۴.

معضلات اجتماعی در جامعه افغانستان باشد، قانون مدنی افغانستان که برگرفته از فقه اسلامی است در ماده ۷۰ در موضوع ازدواج چنین مقرر می‌دارد:

"اهلیت ازدواج وقتی کامل می‌شود که ذکور سن ۱۸ و اناث ۱۶ سالگی را تکمیل کرده باشد"

پس از یکی از مهم‌ترین حقوق برای زنها و دختران جوان حق انتخاب همسر است که باید با آزادی و اختیار خود همسر آینده خود را انتخاب کنند، مگر متأسفانه در این خصوص بسیار مشکل داریم. در بعضی جاها عنعنه‌ای بسیار ناپسند وجود دارد که می‌خواهند با قربانی کردن احساس، عاطفه و شخصیت و آینده یک زن و یک دختر، نزاع و جنجالی خونی را خاتمه بخشند. و همینگونه است ازدواج‌های اجباری و بدل دادن‌هایی که در آن رضایت دختران لحاظ نمی‌گردد، در حالی که در سیره مبارک رسول الله ﷺ این حق انتخاب همسر را کاملاً برای زنها و دختران به رسمیت می‌شناخت و دختران پیامبر با رضایت خود شوهر نموده اند. بد نیست روی عمل ناپسند بد دادن زنان مکشی داشته باشیم.

بد دادن:

بد دادن یک عرف قدیمی در برخی از مناطق افغانستان است که تا هنوز معمول است و عادتاً برای حل و فصل کشمکش‌های ذات‌البینی خانواده‌ها و یا دو قبیله از آن استفاده به عمل می‌آید، دختری از قبیله و یا خانواده مرد متجاوز یا قاتل به جانب متضرر داده می‌شود تا قناعت ایشان فراهم شده و جلوی قتل و کشتار بیشتر گرفته شود، بدون شک توسل به چنین اعمال

خشونت بار و خلاف تعالیم اسلامی که به سرنوشت دختران بازی می‌گردد از منظر شریعت اسلامی و قوانین نافذه کشور مردود است، به دو دلیل اشاره می‌کنم:

۱- قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾^(۱) هیچ کس بار گناهی دیگری را به دوش نمی‌کشد، بناءً این دختر چه گناهی دارد که قربانی جنایت کسی دیگر شود.

۲- در عنعنه بد دادن اجبار و اکراه نیز وجود دارد، زن بدون رضا و رغبت خودش قربانی جنایت دیگران می‌شود و این نکاح از اساس باطل است، لذا این عمل ناپسند و کار حرام است و باید حق انتخاب زوج و شوهر با کمال آزادی و اختیار به زن‌ها داده شود.^(۲)

۱۰- حقوق سیاسی و اجتماعی:

زن به عنوان موجود ظریف، آرام بخش، و با تقدس دختری، خواهی، همسری و مادری در مسیر تکامل جامعه است، اگر ارزش خود را نشانسد و یا جامعه از موهبت او محروم باشد انحطاط آن جامعه قطعی است، زن و مرد در بهره مندی از حقوق و الزام به وظایف و مسؤولیت‌ها مساوی اند، قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ

(۱) سوره اسراء: ۱۵.

(۲) اضرار عرف و عنعنه ناپسند از منظر قانون و شریعت اسلامی، ص ۲۶.

نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿١﴾

برتری‌هایی را که خداوند برای بعض از شما بر بعض دیگر قرار داده آرزو نکنید (این تفاوت‌های طبیعی و حقوقی برای حفظ نظام زندگی شما و بر طبق عدالت است، ولی با این حال) مردان را نصیبی از آنچه بدست می‌آورند و زنان را نیز نصیبی است.

بناءً اسلام همه حقوق اجتماعی و سیاسی را برای زنان به رسمیت می‌شناسد، یکی از این مسائل موضوع بیعت است و امروزه تعبیر می‌شود به حق رأی، یکبار در سال ششم هجرت در صلح حدیبیه و یک بار در فتح مکه انجام گرفت، زن‌ها دوش به دوش مردان، در این پیمان سیاسی و الهی وارد شدند، پیامبر اکرم ﷺ هنگامیکه از زنان بیعت گرفت اعلام کرد آنها از عناصر اصلی اجتماع و ارکان بنیادین جامعه هستند و می‌توانند در سرنوشت اجتماع نقش تعیین کننده داشته باشند. (۲)

مشکلاتی در مورد حقوق زن‌ها:

انواع خشونت‌ها:

- ۱- خشونت فیزیکی.
- ۲- خشونت روانی.
- ۳- خشونت اقتصادی.

(۱) سوره نساء: ۳۲.

(۲) جایگاه حقوق زن، در قوانین جمهورس اسلامی افغانستان، مجموعه مقالات، همایش زنان در افغانستان از کبری گوهری، ج ۳ ص ۲۵۸.

- ۴- خشونت جنسی.
- ۵- خشونت اجتماعی.
- ۶- خشونت بهداشتی و صحتی.
- ۷- ازدواج‌های قبل از وقت.
- ۸- ازدواج‌های اجباری.
- ۹- بد دادن دختران در منازعات قبیله‌ای و خانوادگی.
- ۱۰- محرومیت دختران از تحصیل و تعلیم.
- ۱۱- محرومیت زنان از حق مالکیت و حق میراث.
- ۱۲- محرومیت از فرصت‌های شغلی.
- ۱۳- نگاهی منفی و تبعیض آمیز نسبت به زنها.

راه حل‌ها:

- ۱- فرهنگ جامعه تغییر کند و احکام واقعی اسلام بیان گردد.
- ۲- با انواع خشونت‌ها مبارزه شود بویژه علمای کرام در این خصوص توجه نمایند.
- ۳- ازدواج‌های زیر سن و ازدواج‌های اجباری ممنوع گردد.
- ۴- به تحصیل و تعلیم زنها بیشتر اهمیت داده شود.
- ۵- حقوق شرعی و اسلامی زن‌ها رعایت گردد.
- ۶- قانون منع خشونت علیه زنها عملی گردد.

نتیجه:

اسلام عزیز شایسته ترین حقوق را برای زنان در نظر گرفته است، این ما هستیم که تفسیر بد از اسلام ارایه می‌کنیم و به فرمایشات قرآن عمل نمی‌کنیم، به قول شاعر:

اسلام به ذات خود ندارد عیبی

هر عیبی که است در مسلمانی ماست

و تا زمانی که این حقوق را به رسمیت نشناسیم و به زن افغان حرمت و حق قایل نباشیم مشکلات جامعه ما حل نخواهد شد.

تعلیم و تحصیل زنان از دیدگاه اسلام

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله واصحابه اجمعين.

فضیلت علم از دیدگاه قرآن کریم:

الله تعالی در قرآن کریم فرموده: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾^(۱)

ترجمه: الله تعالی بلند می کند در جات آنهایی را که ایماندار هستند و درجات کسانی را که برای شان علم داده شده است.

همچنان الله تعالی می فرماید: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۚ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^(۲)

ترجمه: بگو آیا برابر هستند آنهایی که می دانند و آنهایی که نمی دانند و هر آینه صاحبان عقل پند می گیرند.

همچنان الله تعالی فرمود: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^(۳).

ترجمه: هر آینه علماء از الله تعالی می ترسند.

(۱) سوره مجادله: ۱۱.

(۲) سوره زمر: ۹.

(۳) سوره فاطر: ۲۸.

﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ. اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ. عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾^(۱)

ترجمه: بخوان به نام پروردگارت، ذاتی که پیدا کرده است. پیدا کرده است انسان را از خون بسته. بخوانی و رب تو اکرم است. ذاتی است که با قلم آموختاند. یاد داد به انسان آنچه رایکه انسان نمی‌دانست.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾.^(۲)

ترجمه: اما کسانی که علم و دانش به آنها داده شده بود گفتند: «وای بر شما ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند بهتر است، اما جز صابران آن را دریافت نمی‌کنند.»

فضیلت علم از دیدگاه حدیث نبوی:

رسول الله ﷺ فرموده: «من یرد الله به خیراً یفقهه فی الدین و إنما العلم بالتعلم»^(۳)

ترجمه: کسی را که الله تعالی در حق وی اراده خیر کرده باشد، او را در دین فقاہت می‌دهد و علم به تعلم و آموختن است.
به روایت ابویعلی: (من لم یفقه لم یبال به).^(۴)

(۱) سوره علق: ۱-۵.

(۲) سوره قصص: ۸۰.

(۳) صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۶ چاپ پشاور دو جلدی.

(۴) الترغیب و الترہیب از ابن مندزری، ج ۱ ص ۵۰، چاپ کمتبه حقانیہ.

ترجمه: کسی که فقاقت و علم حاصل نمی‌کند، به او اعتنا و توجهی صورت نمی‌گیرد.

عن عبد الله بن مسعود رضي الله عنهما قال: قال رسول الله ﷺ: «إذا أراد الله بعبد خيراً فقهه في الدين و الهمة رشده»^(۱) ترجمه: وقتی که الله تعالی به کسی اراده‌ی خیر کند، او را در دین فقاقت و فهم داده و یاد گرفتن آن را برایش الهام می‌کند.

عن أبي امامة رحمته الله قال: قال رسول الله ﷺ: (العالم والمتعلم شريكان في الاجر ولا خير في سائر الناس).

عن أبي موسى رحمته الله قال: قال رسول الله ﷺ: «يبعث الله تعالى العباد يوم القيامة ثم يميز العلماء فيقول: يا معشر العلماء إني لم أضع فيكم علمي لأعذبكم، اذهبوا فقد غفرت لكم».^(۲)

ترجمه: از ابو موسی رحمته الله روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: (روز قیامت الله تعالی همه را زنده می‌کند و بعد علما را جدا می‌کند و می‌گوید: ای گروه علما من علم را در شما به خاطر این ننهادم که شما را عذاب دهم، بروید من به شما مغفرت نمودم.

همچنان رسول اکرم ﷺ فرموده: «نضر الله امرأً سمع مقالتي فوعاها ثم أداها كما سمعها».^(۳)

(۱) مسند البزار، حدیث: ۱۷۰۰.

(۲) المعجم الأوسط، حدیث: ۴۲۶۴.

(۳) شرح مشکل الأئمان از امام الطحاوی، حدیث: ۱۶۵۱.

ترجمه: الله تعالى تازه و خوشبخت بدارد شخصی را که سخنان مرا می‌شنود و خوب حفظ نموده و به دیگران طوری که شنیده می‌رساند.

وضعیت زنان قبل از ظهور اسلام در جزیره العرب:

اساسی ترین و مهم ترین حقوق انسان عبارت از حق زندگی اوست که خداوند عز وجل در قرآن کریم برای تحقق این مأمول دساتیر واضح و قاطعی دارد، متأسفانه قبل از ظهور اسلام در جزیره العرب بسیاری از زنان بخصوص دختران خورد سال ازین حق محروم بودند.

قرآن کریم وضعیت ناگوار دختران معصومی در جزیره العرب را اینگونه به تصویر می‌کشد:

﴿وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾^(۱)

ترجمه: "و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود: به کدامین گناه کشته شدند؟!"

خداوند در دومین مورد، برخورد ناهنجار دوره جاهلیت در برابر زنان را اینگونه به تصویر می‌کشد:

﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَهُمْ مَّا يَشْتَهُونَ، وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ، يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾^(۲)

ترجمه: "آنها (در پندار خود) برای خداوند دختران قرار می‌دهند؛ - منزّه است (از اینکه فرزندی داشته باشد) - ولی برای خودشان، آنچه را میل دارند

(۱) سوره تکویر: ۸-۹.

(۲) سوره نحل: ۵۷-۵۹.

قائل می‌شوند... در حالی که هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند دختری نصیب تو شده، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود؛ و به شدت خشمگین می‌گردد، بخاطر بشارت بدی که به او داده شده، از قوم و قبیله خود متواری می‌گردد؛ (و نمی‌داند) آیا او را با قبول ننگ نگهدارد، یا در خاک پنهانش کند؟! چه بد حکم می‌کنند!

اساسی ترین عواملی که باعث محکومیت و مرگ دختران می‌شد:

نخست: عامل اقتصادی:

از دیدگاه اعراب دوره جاهلیت، اطفال دختر مایه "ضعف و ورشکستگی" اقتصادی به شمار می‌رفتند؛ در حالیکه فرزندان پسر نشانه "دارایی، ثروت، سرمایه و پیشرفت" محسوب می‌شدند.

آنها معتقد بودند که با کشتن دختران و توجه به فرزندان پسر می‌توانند به فقر و مشکلات اقتصادی خویش نایل آیند؛ لذا به کشتن دختران مبادرت می‌ورزیدند.

خداوند با صدور فرمان قاطعی این حرکت ظالمانه اعراب دوره جاهلیت را محکوم نمود:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا﴾^(۱)

ترجمه: و فرزندانان را از ترس فقر، نکشید! ما آنها و شما را روزی می‌دهیم؛ مسلماً کشتن آنها گناه بزرگی است!

(۱) سوره اسراء: ۳۱.

دوم: عامل فرهنگی و اعتقادی:

بیشتر اعراب پیش از اسلام زنده بگور کردن اطفال‌شان را به علت اینکه این دختران می‌توانند خواه از سر بد اقبالی و یا کج رفتاری و یا به دلیل ضعیف بودن نیروی دفاعی، مایه شرم و ننگ آنها گردند، توجیه می‌کردند. به احتمال اینکه ممکن روزی وجود این دختر باعث صدمه دیدن غرور و غیرت خانواده گردد، دلیل کافی برای محکومیت نوزاد دختر به مرگ تلقی می‌شد.

این در حالیست که اعراب می‌دانستند که این عمل‌شان به معنی فساد در زمین خدا است؛ ولی آنها از این فرمان الهی همچنان سرباز می‌زدند. خداوند می‌فرماید:

﴿مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ﴾^(۱)

موقف اسلام در قبال زن:

دین مقدس اسلام با قوت تمام در برابر این فرهنگ بی‌محتوا به پا خواست و رسول گرامی اسلام، نه تنها وجود دختران را مایه شرم ندانست، بلکه توجه به تعلیم و تربیت سالم آنها را مایه افتخار خود دانست و فرمود:

هر کسیکه دختری داشته باشد و پسرش را به دخترش ترجیح ندهد، خداوند او را به بهشت داخل خواهد کرد.

(۱) سوره مائده: ۳۲.

هر کسیکه دو دخترش (یا دو خواهرش) را تا بلوغ سرپرستی کند من با او در روز قیامت (باهم) اینگونه وارد می شویم. (و دو انگشتش را نشان می‌دهد).

دانشمندان و نظریه پردازان غیر مسلمان نیز از وضعیت اسفبار زنان در دوره های مختلف تاریخی بخصوص در دوره جاهلیت گفتنی هایی دارند که از آن جمله جواهر لعل نهرو مفکر و دانشمند معروف نیم قاره هند در کتاب اکتشاف هند می‌گوید:

وضع و موقعیت قانونی زن در شرایع و قوانین قدیمی غیر آسمانی، بسیار بد و نامطلوب بود طوری که زنان پیوسته بر پدر، شوهر و فرزند اعتماد می‌کردند، زیرا تمام ترکه شخص متوفی فقط به افراد مذکور تعلق می‌گرفت و زن اصلاً کدام حقی در ترکه متوفی نداشت.

نهرو به ادامه می‌گوید: "به هر حال، وضع و موقعیت زن در هند قدیم بهتر از وضع و حال زن در کشور یونان و یا روم قدیم بود، زیرا در قوانین روم قدیم اصلاً به اهلیت و شایستگی حقوق زن اعتراف نمی‌شد، بلکه او چون زن است، خواه به حد بلوغ رسیده یا نرسیده باشد، لذا پیوسته تحت حکم و ستور و زیر نظر پدر و یا شوهر بود و دارای هیچ گونه آزادی در تصرف اموال و دارایی خود نبود و به عنوان ترکه به ارث برده می‌شد، اما هیچ ارث نمی‌برد" از قدیم الایام تا اندکی قبل از ظهور اسلام، وجود زن در میان اکثر قبایل عرب مورد تحقیر و تنفر قرار می‌گرفت و بیشتر سرپرستان و فرمان روایان، داشتن دختر را برای خود ننگ و عار می‌دانستند، لذا به محض تولد دختر او را زنده به گور می‌کردند!

اما بعد ظهور اسلام، این وضع درد ناک و حالت اسفبار تغییر می‌کند و دیگر تحقیر زن، زنده به گور کردن دختران و محروم شدن آنها از میراث در اسلام وجود ندارد.

بعد از اسلام و وضعیت زنان به کلی تغییر کرد، و همان مقامی را که الله تعالی فطرتاً به زنان داده است، اعاده گردید، و به زن لقب مادر، خواهر، همسر، عمه، خاله و دختر را اعطاء نمود تا جاییکه قبل از اسلام وجود دختر و خواهر عار و شرم پنداشته می‌شد، مگر بعد از اسلام رسیدگی به حق و حقوق دختر و خواهر سبب داخل شدن به جنت می‌گردد.

به روایتی رسول الله ﷺ فرمود: "کسی که سه دختر داشته باشد و به حقوق آنها رسیدگی نماید، به سبب آن به جنت داخل می‌گردد"، شخصی آمد و گفت: یا رسول الله! اگر دو دختر داشته باشد چه گونه است، پیغمبر ﷺ فرمود: "اگر دو دختر داشته باشد هم همچنین است"، شخص دیگری آمد و گفت یا رسول الله! اگر کسی یک دختر داشته باشد چه گونه است، حضور ﷺ فرمود: اگر یک دختر هم داشته باشد، چنین است. الله تعالی جایگاه زنانی را که مقام مادر را کسب می‌نمایند این‌گونه توضیح می‌دارد:

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفَصَّالَهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾^(۱)

شخصی به نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! چه کسی شایسته تر است که با او در دنیا زیاده‌تر احسان و نیکویی نمایم؟ رسول الله ﷺ فرمود:

(۱) سوره لقمان: ۱۴.

ترجمه: طلب علم بر هر مسلمان فرض است.

در این حدیث، مسلم عام است که شامل مرد وزن می‌گردد، اگر این حدیث تنها شامل مردان گردد، پس بر زنان علم ضروری مثل علم نماز، روزه، زکات و غیره باید فرض نباشد، در حالی بر زنان هم تمام علوم ضروری و دینی فرض است و هیچ کس از آن منکر نیست.

ابن حزم می‌گوید: "بر هر زن مسلمان فرض است، که چیزی که در مورد با وی در امور دین ارتباط می‌گیرد، فرا گیرد، مثل که بر مردان فرض است، پس بر زن عاقله و بالغه فرض است که امور نماز، حیض، نفاس، روزه، آداب زندگی، آداب معاشرت، اگر مال دار باشد، امور زکات، و اگر حج بر او فرض باشد، امور حج و غیره امور و علوم که مربوط به حال وی می‌شود، فرا گیرد و هم چنان بر زن مسلمان فرض است تا تمام امور حرام و حلال را فراگیرد."

عائشه رضی الله عنها می‌گوید:

«نعم النساء، نساء الأنصار لم يمنعهن الحياء أن يتفقهن في الدين». ^(۱)

ترجمه: بهترین زنان، زنان انصار (زنان اهل مدینه) هستند، که شرم، از فقاقت و دانش در دین، آنها را منع نکرد.

عن زينب عن أم سلمة قالت جاءت أم سليم إلى رسول الله فقالت يا رسول الله إن الله لا يستحيي من الحق فهل على المرأة من غسل إذا احتلمت قال النبي ﷺ إذا رأت

(۱) صحیح بخاری، حدیث: ۱۲۹.

الماء فغطت دم سلمة تعني وجهها و قالت يا رسول الله و تحتلم (أو تحتلم) المرأة قال نعم تربت يمينك فهم يشبهها لودها).^(۱)

زینب از ام سلمه رضی الله عنها روایت می‌کند:

"ام سلیم به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول الله! خداوند از گفتن حق حیا نمی‌کند، آیا اگر زن احتلام شود غسل بالایش فرض می‌گردد و یا خیر؟ رسول الله صلی الله علیه و آله گفت بلی، در صورت که آب را مشاهده نماید، ام سلمه روی خود را از رسول الله صلی الله علیه و آله پنهان نمود و گفت: یا رسول الله! آیا زن هم احتلام می‌شود؟ پیغمبر گفت: خوار نشوی، اگر احتلام نشود، پس چه طور طفل مشابه مادر خود می‌باشد."

ام کثیر بنت یزید انصاری می‌گوید:

(عن ام کثیر بن یزید الأنصاریة قالت دخلت أنا و أختي على النبي صلی الله علیه و آله فقلت له إن أختي تريد أن تسألك عن شيء و هي تستحيي قال فاسأل فإن طلب العلم فريضة...) ^(۲)

"من با خواهرم به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدیم و گفتم ای رسول خدا! خواهرم می‌خواهد از شما سوالی نماید. رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: "سوال نما زیرا طلب علم فرض است."

از روایات فوق معلوم می‌شود که تعلم و فرا گرفتن علوم دینی بر زنان فرض است، و باید به هر عنوان که باشد زنان در فرا گرفتن علوم و معارف دینی خصوصاً مسایلی که ارتباط به امور روزمره می‌گیرد، مبادرت ورزند.

(۱) صحیح بخاری، حدیث: ۱۳۰.

(۲) الإصابة في تمييز الصحابة، از احمد بن علي العسقلاني، حدیث ۱۲۲۱۶.

تعلیم دعا به زنان:

عن اسماء بنت عمیس رضي الله عنها قالت: قال رسول الله ﷺ: (ألا أعلمكم كلمات تقولينها عند الكرب؟ الله، الله، الله ري لا أشرك به شيئاً).^(۱)

از اسماء بنت عمیس رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: آیا به تو کلماتی را یاد ندهم که در وقت سختی‌ها آن را بخوانی؟ پس بگو الله الله و به او کسی را شریک نمی‌آورم.

سوال زنان از امور دین شان:

عن ابن عباس رضي الله عنهما أن امرأة رفعت إلى رسول الله ﷺ صبياً فقالت: ألهذا حج؟ قال: نعم ولك أجر.^(۲)

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که خانمی در مراسم حج طفل خود را به رسول الله ﷺ بالا کرده و سوال نمود؛ آیا بالای این طفل هم حج است؟ رسول الله ﷺ فرمود: بلی؛ برای تو ثواب آن است.

سوال زنان از دین و مسائل علمی:

امام بخاری رحمه الله از عائشه رضی الله عنها روایت می‌کند که عائشه رضی الله عنها فرمود: فاطمه بنت ابی حبیش به نزد رسول الله ﷺ آمده و سوال نموده و گفت: ای پیغمبر الله! من خانمی هستم که علاوه از حیض مرض هم می‌بینم و پاک نمی‌شوم، آیا نماز را ترک کنم؟ رسول الله ﷺ فرمود: (نخیر، مرض که می‌بینی حیض نیست، وقتی که حیض می‌بینی نماز را ترک کن و زمانی

(۱) سنن ابی داود، حدیث: ۱۵۲۷.

(۲) صحیح مسلم، حدیث: ۱۳۳۶.

که حیض ختم می‌شود، غسل نموده و خود را پاک نموده و نماز بخوان.^(۱)

زنان هم مثل مردان باید در ترویج و نشر علم بپردازند:

زنان هم مثل مردان باید در نشر و پخش علوم دینی پرداخته و خود، علوم را فراگرفته و به دیگران برسانند و از فیوضات علم و نشر آن مستفید گردند خود را و دیگران را به زیور علم مزین سازند.

الله تعالی در قرآن کریم فرموده: ﴿وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾^(۲)

ترجمه: یاد کنید (زنان) آنچه را که در خانه‌های‌تان تلاوت می‌شود از کتاب الله و حکمت، الله تعالی لطیف و خبیر است.

الله تعالی درین آیت مبارکه زنان را به وعظ و نصحیت امر نموده و به آنها دستور می‌دهد تا در عرصه رساندن علم و نصحیت به دیگران و رساندن علم مثل مردان بکوشند و نگذرانند که در خود و دیگران و اعضای فامیل‌شان در جهل و نادانی قرار گیرند.

واضح است که زن زمانی می‌تواند که در منزل و بیرون از منزل به وعظ و تبلیغ و رساندن دین و نصحیت بپردازد که اول خود علم را آموخته باشد و به زیور علم مزین باشد.

(۱) صحیح بخاری، حدیث: ۲۲۸.

(۲) سوره احزاب: ۳۴.

حکم وعظ و تعلیم مردان به زنان:

اگر معلم و متخصص زن پیدا نشود تا زنان را درس دهد، مرد هم می‌تواند، تا به زنان تعلیم دهد و به زنان وعظ و تبلیغ نمایند.

امام بخاری از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت می‌کند که فرمود: قام النبي ﷺ يوم الفطر فصلى فبدأ بالصلاة ثم خطب، فلما فرغ نزل فأتى النساء فذكرهن و هو يتوكأ على يد بلال و بلال باسط ثوبه يلقي فيه النساء الصدقة، ^(۱)

ترجمه: رسول الله ﷺ در روز عید فطر نماز عید را اداء کرده و بعد به سخنرانی پرداخت، بعد از فراغت از سخنرانی از منبر پایان شده و به نزد زنان آمده و به ایشان هم وعظ نمود در حال که بر سر بلال تکیه کرده بود و بلای چادر خود را گسترانیده بود و زنان دران چادر صدقات را جمع می‌کردند...

هدف ازین حدیث اینست که پیغمبر ﷺ به نفس نفیس در میان زنان آمد و برای آنان وعظ و تبلیغ کرده تاحدی که سخنان رسول الله ﷺ بر آنها تأثیر نموده و همه آماده صدقه گردیدند.

کتابت و دم و دعای زنان:

عن الشفاء رضی الله عنه مرفوعاً: ألا تعلمين هذه (حفصة) رقية النملة كما علمتها الكتابة). ^(۱)

ترجمه: از شفاء رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ به ایشان گفت: چرا به حفصه دم دعای نملة را یاد ندادی چنانچه به او کتابت را یاد دادی.

(۱) صحیح بخاری، حدیث: ۹۷۸.

(۱) سنن أبي داود، حدیث: ۳۸۸۹.

ضرورت تعلیم و تحصیل زنان:

این به تجربه ثابت گردیده که تنها عالم بودن مردان در امور دین و دنیا در پوره ساختن حواج و رفع مشکلات جامعه کافی نمی‌باشد، زیرا در هر خانه ممکن نیست که عالم مرد وجود داشته باشد و در بعض فامیل‌ها وجود مرد عالم کفایت و یا مؤثر تمام شده نمی‌تواند، زیرا در بعض حالات زنان نمی‌توانند که از پدر یا برادر و یا هم‌کاکا بعض سوالاتی را مطرح نمایند؛ پس اینجاست که ضرورت به آموزش و تحصیل زنان احساس می‌گردد. به این اساس زنان به سادگی و به سهولت می‌توانند ارزش‌های دینی و علمی را برای سایر اعضای خانواده به خصوص دختران خانه برسانند.

لهمذا یکی از مهمترین اهداف تعلیم و تحصیلی زنان در جامعه اسلامی، توسعه تعلیمات و تحصیل ارتقای ظرفیت دینی و علمی سایر اعضای خانواده، رفع نیازمندی‌های دینی درمانی، حقوقی و جنسی خواهران در سطوح مختلف اجتماعی تعلیمی تربیتی و صحتی می‌باشد.

دین مقدس اسلام به هیچ عنوانی مخالف تعلیم و تحصیل زنان مشروط به اینکه به هدف فوق راه اندازی شود، نیست.

محورهای تحصیل و تعلیم زنان:

در تحصیل زنان ضوابط و شرایط ذیل باید رعایت گردد:

اول: جدایی میان مردان و زنان در وقت تدریس.

دوم: رعایت حجاب و پوشش اسلامی در مسیر راه.

سوم: در قدم اول در صورت امکان زن به زن تعلیم دهد.

چهارم: خارج شدن زن به خاطر تحصیل به اذن و اجازه سرپرست و اگر شوهر داشته باشد به اذن و اجازه شوهر باشد.

پنجم: از وقت خارج شدن از منزل تا برگشت به منزل جان و عزت زن در امن باشد.

ششم: سهولت های رفت و آمد از حیث ترانسپورتی مهیا باشد.

اهداف تحصیل و تعلیم زنان در پرتو تعالیم والای اسلامی قرار ذیل است:

الف: ادای فریضه که از جانب شریعت اسلامی متوجه شایاست یعنی آموختن علم خودش فرض است و با آموختن، فرض الله تعالی اداء می گردد.

ب: دوری از جهالت و نادانی که سبب هلاکت انسان می گردد.

ج: مزین شدن به اخلاق اسلامی طبق ارشادات رسول الله ﷺ.

د: پیشبرد امور دینی و دنیوی در مطابقت به شریعت اسلامی.

ه: تربیه فرزندان به صورت درست.

و: شناخت فرایض و واجبات و عمل به آن و شناخت امور حرام و اجتناب از آن.

ز: بالآخره شناخت الله تعالی و کسب سعادت دارین و هدایت دیگران به سوی کامیابی.

موانع حقوقی و پیامد های ناگوار عدم تعلیم و تحصیل زنان در افغانستان:

شکی نیست به همان اندازه که آموختن علم فواید و خوبی هایی را در پی دارد، عدم علم و تحصیل به همان تناسب قباحات و بدی هایی را در پی داشته می باشد. در هر جامعه هر بد بختی که مشاهده می شود، منشأ آن

جهل بوده است و همین جهل و نادانی است که انسان را به هلاکت و شقاوت می‌کشاند و سبب می‌شود حق الله و حقوق العباد ضایع گردد. منع از تحصیل و تعلیم به جامعه و معاشره در عرصه اخلاق، دیانت، اقتصاد، ترقی و پیشرفت ضرر می‌رساند. مشاهده می‌شود، در فامیل و جامعه که دانشمند و عالم اعم از زنان و مردان وجود داشته باشد، چنین جامعه از لحاظ اخلاقی و دینی در ترقی و تعالی قرار دارد. اگر در یک فامیل عالمی اعم از مرد و یا زن وجود نداشته باشد، مشاهده می‌شود که نظام معاشره در چنین فامیل برهم و درهم بوده و فضای خانواده ملوث به بدبختی و شقاوت می‌باشد و اکثراً چنین فامیل‌ها از اخلاق و ادب به دور می‌باشند و در قبال یکدیگر احساس مسؤولیت وجود ندارد و بالاخره زندگی مطابق شریعت به پیش نمی‌رود.

خانمی که از علم بهره ندارد، مشاهده می‌شود که در ادای فرایض هم چندان پابند نیست و هم در اجتناب از محرمات هم باکی ندارد. به هر حال عدم تعلیم دینی برای زنان و مردان سم و زهر قاتل است که سبب قتل معنوی شان می‌گردد.

حکم تحصیل علوم عصری و دنیوی برای زنان:

دین مقدس اسلام زنان را به طور مطلق از آموختن و فراگرفتن علوم دنیوی و عصری منع نکرده است، در بعض حالات اگر زنان از فراگیری علوم عصری منع شده اند، نه به خاطر اینست که طبیعت و سرشت زن به علوم عصری عیار نیست یا زنان نمی‌توانند که علوم عصری را حاصل نمایند، بلکه بناء به عوارض خارجی و به خاطر مصلحت زنان بوده است.

اگر زنان به تحصیل علوم عصری می‌پردازند و تحصیل علوم ضروری دینی را مقدم بر تحصیل علوم عصری می‌دارند و در وقت تحصیل علوم عصری به جان، مال، عزت و عرض او کدام خطری متوجه نباشد، در ین صورت، زنان می‌توانند که به تحصیل علوم عصری و دنیوی بپردازند، بلکه در بعض حالات فرض کفایی است که زن به تحصیل علوم عصری بپردازد. مثل آموختن علوم طب، دایه‌گری، خیاطت و غیره علوم که در کسب رزق حلال نقش مهم دارد.

در مجموع آموختن علوم که به اصل و سرشت زن کدام تضادی نداشته باشد، زن می‌تواند آن را بیاموزد، و علوم که به اصل و طبیعت زن مناسب نباشد، لازم نیست که زن آنرا بیاموزد، مثل علم تخنیک موتر، بنایی و غیره. پس نظام‌ها و حکومت‌ها باید برای زنان به خاطر فراگیری علوم دینی و عصری، زمینه‌سازی نمایند، مؤسسه‌ها و نهادهای تحصیلی و تعلیمی را ایجاد و تأسیس کنند، تا زنان به صورت آسانی وبدون کدام تشویش به درس و تحصیل خود در عرصه علوم دینی و عصری بپردازند.

ارزش و اهمیت وقت

الحمد لله الذي هدانا للإسلام و منّ علينا بالصحة والفراغ
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وعلى آله وأصحابه أجمعين.
قال الله تبارك وتعالى في محكم التنزيل، وهو أصدق القائلين، أعوذ بالله من الشيطان
الرجيم: بسم الله الرحمن الرحيم
﴿وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ
وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾^(١)
وايضا قال: ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا، وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاها، وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا، وَاللَّيْلِ إِذَا
يَغْشَاهَا، وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا، وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا﴾^(٢)
وايضا قال: ﴿وَالْفَجْرِ، وَلَيَالٍ عَشْرٍ، وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ، وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ﴾^(٣)
وايضا قال: ﴿وَالضُّحَى، وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى﴾^(٤)
قال رسول الله ﷺ: (نعمتان مغبون فيهما كثير من الناس: الصحة والفراغ)^(٥)

(١) سورة عصر: ١ - ٣.

(٢) سورة شمس: ١ - ٦.

(٣) سورة فجر: ١ - ٤.

(٤) سورة ضحى: ١ - ٢.

(٥) صحيح بخاري، حديث: ٦٤١٢.

وایضا قال رسول الله ﷺ: (اغتم خمسا قبل خمس: ... وفراغك قبل شغلک) (۱)
 وایضا قال رسول الله ﷺ: (لا تزول قدما عبد يوم القيامة حتى يسأل عن أربع: عن عمره فيم أفناه؟ وعن شبابه فيم أبلاه؟ وعن ماله من أين اكتسبه وفيما أنفقه؟ وعن علمه ماذا عمل فيه). (۲)

وأيضا قال رسول الله ﷺ (ليس من يوم يأتي على ابن آدم إلا ينادي فيه يا ابن آدم! أنا خلق جديد وأنا عليكم غدا شهيد فاعمل خيرا في أشهد لكم غدا وأني لو قد مضت لن تراني ابداً ويقول الليل مثل ذلك) (۳)
 صدق الله مولانا العظيم وبلغه رسوله النبي الكريم
 ونحن علي ذلك من الشاهدين والشاكرين والحمد لله رب العالمين.

السلام عليكم ورحمة الله و بركاته و بعد:

مقدمه: وقت یک عنصر بسیار مهم و با ارزش در حیات بشر تلقی گردیده و مهم‌ترین چیز در زندگی انسان که از ارزش والایی برخوردار است، وقت می‌باشد که در واقع شیرازه حیات ما را تشکیل می‌دهد، ارزش وقت از آنجا دانسته می‌شود که هر چیزی را انسان از دست بدهد ممکن است که آن را دو باره بدست آورد مگر وقت، که اگر ضایع شود دیگر آمیدی به بازگشت آن نیست، لذا وقت گرانبهاترین چیزی است که در اختیار انسان قرار دارد و وظیفه انسان عاقل آنست که نسبت بدان آنقدر حساس باشد چنانکه انسان بخیل بر ثروت و سرمایه مادی حساس می‌باشد.

(۱) سنن النسائی، حدیث: ۱۱۸۳۲.

(۲) سنن الدارمی، حدیث: ۵۵۶.

(۳) جامع الأحادیث: ۱۹۵۱۵.

سودبردن از وقت و استفاده درست از آن برای تمام انسان‌های از هر لحاظ حایز اهمیت بوده، زیرا یکسره عمر انسان درگذشت است و انسان باید از هر لحظه، دقیقه و ثانیه این عمر زود گذر به نحو از انحاء استفاده برده و نگذارد که عمر گرانبهایش بدون منفعت دنیوی و اخروی توأم با خدمت به خلق الله، عبث و بدون رفع نیازمندی‌های جامعه و اخذ امتیاز و پاداش سپری گردد.

همانطوری که خداوند قادر و توانا، انسان را اشرف مخلوقات خلق و نسبت به سایر موجودات هستی تفوق و برتری نصیب فرموده که این تفوق و برتریت خود به خود جایگاه والای انسانیت را تثبیت و انسان را به قله‌های سر به فلک معنویت و معراج عبودیت نائل می‌گرداند.

از اینرو به هر اندازه‌ای که مقام و منزلت انسان مراحل صعودی خود را پییماید، به همان اندازه مسؤولیت و وجاییش بیشتر و سنگین‌تر گردیده و در برابر هر نعمتی از نعمات الهی مورد باز پرس و ارزیابی قرار می‌گیرد.

وقت، نعمتی از نعمت‌های گوهر بار و پر ارزش الهی است که خداوند قدوس و لایزال نظر به اهمیت و ارزشمندی این عنصر مهم و حیات بخش در چندین سوره از قرآن کریم مانند: (سوره الشمس، سوره الضحی، سوره الفجر...) سوگند یاد کرده، منجمله می‌فرماید: ﴿وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ﴾^(۱)

(۱) سوره عصر: ۱-۳.

یعنی: "قسم به عصر یقیناً انسان در زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده اند و همدیگر رابه دین حق تأکید کرده اند همدیگر را به حوصله تأکید نموده اند.

در این سوره کوتاهی که سه آیه دارد، برنامه کامل زندگی بشری شکل می‌پذیرد و به تصویر در می‌آید بدان گونه که اسلام زندگی بشری را می‌خواهد.

معنای عصر و چگونگی ارتباط آن با وقت؟

واژه "عصر" در اصل به معنی "فشردن" است و سپس به وقت عصر اطلاق شده، به خاطر این که برنامه ها و کارهای روزانه در آن پیچیده و فشرده می‌شود.

سپس این واژه به معنی مطلق "زمان" و دوران تاریخ بشر و یا بخشی از زمان، مانند عصر ظهور اسلام و قیام پیغمبر گرامی اسلام ﷺ و امثال آن استعمال شده است، لذا در تفسیر این سوگند، بعضی از مفسران آن را اشاره به سراسر زمان و تاریخ بشریت دانسته اند که مملو از درس‌های عبرت، و حوادث تکان دهنده و بیدارگر است، و روی همین جهت آن چنان عظمتی دارد که شایسته سوگند الهی می‌باشد.

بعباره دیگر: "عصر" زمانه را می‌گویند، یعنی قسم است به زمانه و در "زمانه" عمر قیمتدار انسان نیز داخل است، که دوره تحصیل کمالات و سعادت دنیا و آخرت می‌باشد، یا قسم است به وقت نماز عصر که از نقطه نظر دنیای کار اوان مصروفیت و مشغولیت و از نقطه نگاه شرعی وقت فضیلت و سعادت است چنانچه در حدیث شریف آمده (نماز دیگر عصر -

کسی که فوت می‌شود، گویا خانمانش تاراج گردیده است) یا، قسم است به عصر فرخنده پیامبر بزرگوار اسلام محمد رسول الله ﷺ که در آن نور رسالت عظمی و خلافت کبری به فروغ کامل خویش طلوع کرد.

به هر حال در این سوره خداوند جلّ و علا به زمانه قسم یاد نموده است، که بنی نوع انسان در زیان بزرگی قرار دارند، و مستثنی از این زیان فقط کسانی هستند که به این چهار چیز پایبند باشند:

۱- ایمان.

۲- عمل صالح.

۳- نصیحت و وصیت دیگران به حق.

۴- وصیت به صبر.

برای نجات از زیان‌های دین و دنیا و به دست آوردن نفع عظیم، این نسخه قرآنی از چهار چیز مرکب است، از جمع آنها دو چیز نخست، متعلق به خود شخص است، و دو چیز دیگر متعلق به اصلاح و هدایت مسلمانان.

در اینجا نخستین امر قابل توجه، این است که زمانه با این مضمون، چه نسبتی دارد که به آن قسم یاد کرده می‌شود، زیرا در میان قسم و جواب قسم مناسبت باید باشد، عامه ای حضرات مفسرین فرموده اند که تمام احوال انسان، نشو و نمو، حرکات و سکنات، اعمال و اخلاق، همه در زمانه انجام می‌گیرند، اعمالی که در این سوره به آنها هدایت گردیده است آنها نیز در شب و روز همین زمانه می‌باشند، با این مناسبت به زمانه قسم یاد کرده شد.

بناءاً اگر مسلمانان امروز همین اصول چهارگانه را در زندگی فردی و اجتماعی خود اجرا کنند مشکلات و نابسامانی‌های آنها حل می‌شود، عقب ماندگی‌ها جبران می‌گردد، ضعف‌ها و شکست‌ها به پیروزی مبدل می‌شود، و شر اشرار جهان از آنها قطع می‌گردد.

اهمیت و ارزش وقت:

انسان مسلمان بیش از دیگران به ارزش و نقش وقت پی می‌برد؛ زیرا ایمان دارد که خداوند در روز قیامت در مورد عمرش از او بازخواست می‌نماید که در چه اموری آن را به کار گرفت، و چگونه از نیروی جوانی خود استفاده می‌کرده است؟ و به هیچ وجه اجازه نمی‌دهد که عمر او در کارهای بیهوده و غیر مفید صرف شود، و مورد هجوم طوفان تباه کننده مشغولیت‌هایی که برای دین یا دنیای او مفید نیستند، قرار گیرد؛ زیرا انسان مسلمان ایمان و یقین دارد که عمر سرمایه‌ای اساسی برای کسب خیر و سعادت دنیا و آخرت اوست و هیچ‌گاه به تباه شدن آن تن در نمی‌دهد.

هرگاه سپیده صبح می‌دمد و آفتاب از مشرق طلوع می‌نماید، انسان مسلمان احساس می‌کند که با صدایی بلند او را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: ای انسان! من روی‌داد تازه‌ای هستم و بر کردارت نظاره می‌نمایم، وجود مرا غنیمت بدان! و آن را در کارهای مفید و سازنده و کسب خیرات دنیا و آخرت مورد استفاده قرار بده! چون من بار دیگر برای این روز و زمان ویژه باز نمی‌گردم. بنابر این انسان مسلمان تلاش می‌نماید که امروزش بهتر از فردایش و فردایش پربارتر از امروزش بگردد، و به وسیله کارها و تلاش‌های دینی و دنیوی خویش رونق بخشد.

بی گمان مسلمان حقیقتی وقت را بسیار با ارزش می‌داند، چون وقت، عمر وی است پس هرگاه اجازه دهد که وقتش ضایع شود و بگذارد که رویدادها آن را تاراج کنند در حقیقت با این عمل احمقانه‌اش خودکشی کرده است. آیا عاقلانه نیست که انسان این حقیقت را درک کند و آن را نصب العین خویش قرار دهد و به خوبی و روشنی پس و پیش خود را ببیند. به راستی فریب و خداع است که انسان گمان کند که او ایستاده است و این زمان است که می‌گذرد!! این خدعه و نیرنگ نظیر و خطای باصره است کسی که سوار قطار شده گمان می‌کند که او نشسته است و اشیاء دارند می‌گذرند. در حقیقت زمانه انسان را به سوی سرنوشت سخت وجدیش می‌برد.

وقت نعمتی از نعمات الهی است:

خداوند قدوس و لایزال نعمت‌های زیادی برای انسان ارزانی فرموده است که بیشتر از ستارگان آسمان می‌باشد، یکی از بزرگترین نعمتی که خداوند متعال برای انسانها ارزانی نموده نعمت وقت می‌باشد، وقت نعمتی گرانبها و با ارزشیست که با هیچ یک از نعمت‌ها قابل مقایسه نیست، وقت و عمر فرصتی است که می‌گذرد و پایان می‌پذیرد و نمی‌توان آن را توقف و نه آنرا پس گرفت.

پیامبر اسلام در این راستا چنین ارشاد می‌فرماید: «نعمتان مغبون فیهما کثیر من الناس: الصحة والفراغ»^(۱)

(۱) صحیح بخاری، حدیث: ۶۴۱۲.

یعنی: "دو نعمت از نعماتی الهی است که بسیاری از مردم در آنها فریب خورده و قدرش را نمی‌دانند، یکی تندرستی و دیگری اوقات فراغت." هکذا می‌فرماید: (اغتنم خمسا قبل خمس: حیاتک قبل موتک، وصحتک قبل سقمک، وفراغک قبل شغلک، شبابک قبل هرمک، وغناک قبل فقرک) ^(۱)

یعنی: رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: "پنج چیز را قبل از پنج چیز غنمیت شمارید! زندگی را قبل از مرگ، صحت را قبل از بیماری، فراغت را قبل از مشغلت، جوانی را قبل از پیری، ثروت را قبل از گدایی و فقر و ناداری." بلی! انسان سرمایه‌های وجودی خود را چه بخواهد- یا نخواهد- از دست می‌دهد ساعات و ایام و ماهها و سالهای عمر بسرعت می‌گذرد، از نیروهای معنوی و مادی، توان و قدرت کاسته می‌شود. بناء در اینصورت باید انسان فراغت خود را نسبت به مصروفیتش ترجیح داده و از این نعمت الهی بهره‌مند گردد.

وقت، گوهر ناب و گرانبگی است که ارزش آن را نمی‌شود با هیچ چیز مقایسه کرد، وقت یعنی فرصتها، ساعتها، روزها، ماهها، سالها، بلکه دقیقه‌ها، ثانیه‌ها، لحظه‌ها که بهره‌گیری از آنها بزرگترین توفیقی است که نصیب بشر می‌شود، و او می‌تواند در پرتو آن به اهداف عالیه برسد، و به پیروزی در همه ابعاد دست یابد.

اسلام برای اینکه از وقت منحیث نعمت الهی بهترین استفاده را بکند، انسان را بر مداومت عمل و کار حتی اگر اندک هم باشد تشویق می‌کند،

(۱) سنن النسائي، حدیث: ۱۱۸۳۲.

عمل و کار فراوان غیر مداوم را نمی‌پسندد، زیرا کار اندک که مداوم و منظم و پیوسته باشد از چیز اندک و حقیری چیزی به بزرگی کوه‌ها می‌سازد بدون اینکه انسان خود بفهمد.

برای حفظ وقت (این نعمت با ارزش) و جلوگیری از اضعاء آن، اسلام مردم را به سحر خیزی تشویق می‌کند تا سحرخیز باشند و متباقی وقت یوم خویش را بیهوده و بی برنامه صرف نکنند، از اینجاست که نظام زندگی اسلام ابتدای روز را از سپیده دم قرار داده و بیداری کامل قبل از طلوع خورشید را واجب و فرض نموده است و شب بیداری را که موجب تأخیر نماز صبح از وقت سنتی آن میشود نمی‌پسندد و از آن کراهت دارد. در حدیث آمده است: «اللهم بارک لأمّتی فی بکورها»^(۱)

یعنی: "خداوندا! سحرخیزی امت مرا مبارک گردان."

بی‌گمان محروم کسانی اند که تا وقت چاشتگاه می‌خوابند و در خواب غفلت غرق شده اند، در حالیکه از اول صبح، دیگران به کارهای زندگی و مصالح اخروی خویش مشغول و سرگرمند.

«عن فاطمه بنت محمد رضی الله عنهما قالت: مرّی رسول الله صلی الله علیه و آله وأنا مضطجعة منصحبة فحرکني برجله ثم قال: يا بنیة قومي اشهدي رزق ربک ولا تکوني من الغافلين، فإن الله یقسم أرزاق الناس ما بین طلوع الفجر إلى طلوع الشمس»^(۲)

(۱) سنن الترمذی، حدیث: ۱۲۱۲.

(۲) شعب الإيمان، حدیث ۴۴۰۵.

یعنی: "حضرت فاطمه علیها السلام می‌گوید: پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از کنارم گذشت در حالیکه صبح بر رخت‌خواب لمیده بودم، با پایش مرا تکان داد و سپس فرمودند: ای دخترم! برخیز و از روزی خداوند بهره بگیر و آن را بین و از غافلان مباشد. زیرا خداوند روزی مردمان را بین طلوع فجر و طلوع خورشید تقسیم می‌کند."

چون تنبل‌ها و بیکاره‌ها در آن وقت از دیگران متمایز و مشخص می‌شوند و به هر کسی فراخور استعدادش از خیر دنیا و آخرت داده می‌شود.

عمر سرمایه زندگانی:

عمر یعنی وقت، وقت نفیس‌ترین و گرانبهاترین چیزی است که انسان دارد، زیرا وقت ظرف هر عملی و هر تلاشی و چیزی است که انسان به دست می‌آورد، بنابر این، وقت چه برای افراد و چه برای جامعه سرمایه حقیقی است.

عمر یعنی وقت، وقت یعنی فرصت‌ها بهره‌گیری و استفاده از وقت بزرگترین نعمت برای بشر می‌باشد.

درست است که گفته اند وقت طلا است. اما طلا به گردپایش هم نمی‌رسد، زیرا اگر طلا را از دست دادی می‌توانی آنرا هر موقع در بازار تهیه نمایی، اما وقت از دست رفت اگر بخواهی کل دنیا را بدهی نمی‌توانی آنرا باز پس بگیری. پس مواظب لحظات زندگی مان باشیم، وقت دارای ارزش فراوان است به خاطر اینکه وقت تمام زندگی انسان را در بر می‌گیرد. مدت عمر هر انسان در دنیا محدود می‌باشد و نمی‌توان آن را کم و یا زیاد نمود، در صورت عدم استفاده نمی‌توان آنرا ذخیره کرد، باید از تمامی فرصت‌های و

لحظات عمرت به خوبی استفاده نمایی. و در صحرای لم یزرع قیامت و در دادگاه عدل الهی از عمرت مؤاخذه خواهی شد.

بدون شک عمر تو سرمایه بزرگ تو است و به تحقیق از چگونگی صرف گذراندن آن مورد مؤاخذه و محاسبه قرار می‌گیری. پیغمبر گرامی اسلام سیدنا محمد مصطفی ﷺ فرمودند: «لا تزول قدما عبد يوم القيامة حتى يسأل عن أربع: عن عمره فيم أفناه؟ وعن شبابه فيم أبلاه؟ وعن ماله من أين اكتسبه وفيم أنفق؟ وعن علمه ماذا عمل فيه»^(۱)

یعنی: "بندگان در روز رستاخیز صحنه محشر را ترک نمی‌کنند تا اینکه از چهار چیز مورد پرسش قرار گیرند:

- ۱- از وی سؤال می‌شود که عمر خویش را چگونه تباه کرده؟
 - ۲- از وی سؤال می‌شود که جوانی خویش را چگونه به پیری رسانده و کهنه اش کرده است؟
 - ۳- از وی پرسش می‌گردد که مالش را از چه راهی بدست آورده و در چه راهی هزینه و صرف کرده است؟
 - ۴- از وی از دانشش پرسیده می‌شود که بدان چگونه عمل کرده است؟
- اسلام در بسیاری از اوامر و نواهی به ارزش و قیمت وقت توجه کرده است هنگامی که اعراض از لغو و عبث و بازیگری را از جمله نشانه‌های ایمان قرار داده است، بسیار حکیمانه با گروه هرزه‌گرایان جنگیده است که همدیگر را می‌خوانند: بیا تا وقت را فراموش و از راحت و آرامش لذت

(۱) سنن الدارمی، حدیث: ۵۵۶.

ببریم!! این بی انصافان نمی‌دانند که این بازی با عمر و زندگی است و کشتن وقت بدین شیوه هلاک و نابودی فرد و ضایع کردن جامعه است.

حکم و اندرزها:

دین اسلام دینی است که ارزش و قیمت وقت را می‌داند و برای آن اهمیت بسزایی قایل است در حکمت و اندرز آمده است که وقت همچون شمشیر است که اگر تو آن را قطع نکنی آن، تو را قطع می‌کند [الوقت کالسيف ان لم تقطعه قطعك].

امام شافعی رحمته الله می‌گوید:

مکن عمر ضایع به افسون و حیف که فرصت عزیزست والوقت سيف و از جمله علائم و دلایل ایمان و تقوی آن است که مسلمان این حقیقت را بشناسد و بخاطر داشته باشد و برابر رهنمود آن رفتار نماید که: ﴿إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ﴾^(۱) یعنی: "بی گمان در آمد شب و روز (و تفاوت کیفی و کمی آنها) و در چیزهایی که خداوند متعال در آسمانها و زمین آفریده است، نشانه‌هایی (بر وجود آفریدگار و دلایلی بر عظمت پروردگار) برای کسانی است که پرهیزگارند (و هراس از عقاب و عذاب خدا را در مد نظر دارند...)".

دین اسلام عبادات بزرگ خود را بر اجزای روز و فصول سال تقسیم کرده است. نمازهای پنجگانه به همه اوقات شبانه روز احاطه دارد و اوقات آنها با سیر زمان متفق است و در شریعت بیان شده است که حضرت جبرئیل علیه السلام به فرمان خداوند متعال فرود آمده تا اوایل و اواخر اوقات نمازها را ترسیم

(۱) سوره یونس: ۶.

کند تا از این راه نظام دقیق و محکمی بوجود آید و زندگی اسلامی بر مبنای آن مرتب گردد و این زندگی از مطلع فجر تا غروب شفق احمر با دقایق تقسیم شده چنانکه الله تبارک و تعالی ارشاد می‌فرماید: ﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ، وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ﴾^(۱)

و کیف یفرح بالدنیا و لذتها فتی یعد علیه اللفظ والنفس^(۲)

و یا

یسر المرء ما ذهب الليالی وکان ذهابهن له ذهابا^(۳)

ولیکن زمانی که الله تبارک و تعالی در پیشانی انسان چین و چروک می‌اندازد و عمرها را به پایان می‌برد و تمدنها را نابود می‌کند و مردمان در برابر شگفتی‌های آن سرگردان هستند، خود همین زمانه فرصتی است نیکو برای بیداری هوشمندان تا کار نیک انجام دهند و امر به معروف کنند و چیزهایی را توشه و اندوخته نمایند که برای فردای قیامت شان سودمند است.

از جمله حکمت‌هایی که توده مردم از آن بی‌خبرند، این است که "وظایف و تکالیف بیشتر از اوقات است" و انسان جدی همیشه وقت کم می‌آورد- زمان بیطرف نیست یا دوست مهربان است و یا دشمن لجوج و سخت".

(۱) سوره روم: ۱۷-۱۸.

(۲) تفسیر المراغی، ج ۱، ص ۳۲۱۹، المكتبة الشاملة.

(۳) أخلاق اسلامي محمد عزالي، ص ۳۸۶، نشر احسان ۱۳۹۲.

حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمته الله می‌فرماید: "شب و روز کار می‌کنند و تو هم کار و مسئولیت خود را در آنها فراموش مکن"

حضرت حسن بصری رحمته الله چه زیبا گفته است: "هر روزی که سپیده می‌دمد یکی از طرف حق تعالی ندا می‌زند: ای فرزند آدم! من مخلوق جدیدم و بر رفتار و کردار شما شاهدم پس از من با اعمال صالحانه تان توشه‌ای بگیری چون گذشتم هرگز تا روز رستاخیز بر نمی‌گردم."

این حکمت و اندرزها از روح اسلام سرچشمه می‌گیرند هر کس تعلیمات بزرگ اسلامی را بفهمد به خوبی از آنها در مرحله اول زندگی دنیایی برای مرحله بزرگ زندگی آخرت استفاده می‌کند. بدون شک، این از فضل خدا و دلایل توفیق اوست که به انسان الهام کند تا همه لحظات عمر خویش را در کار خوب بکار گیرد و از تلاش بیاساید تا تلاشی دیگری را از سر گیرد:

﴿وَمَنْ رَحِمْتَهُ جَعَلْ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (۱)

یعنی: "این از لطف و مرحمت الهی است که شب را و روز را برای شما آفریده است تا در آن بیارامید و (دراین، به تلاش معاش پردازید و) فضل خدا را بجوئید و سپاسگزار (الطاف و مراحم او) باشید."

پند گرفتن از زمانه:

شایسته است که هر فرد مؤمن و مسلمان متدین از مرور گذشت ایام برای نفس خویش عبرت اندوزد و پند گیرد، زیرا روز و شبها به اذن الله تبارک

(۱) سوره قصص: ۷۳.

و تعالی هر جدیدی را کهنه و دوری را نزدیک می‌سازد و عمرها را کوتاه، کودکان را پیر و پیران را بفنا و نیستی می‌کشاند، همانا مؤمن نباید از این شب و روز غافل باشد، بلکه باید به فکر پردازد و عبرت گیرد.

مثال زنده از گذشت عمر:

بزرگی در مغازه یخ فروشی رفت، با مشاهده ی آن فرمود که تفسیر سوره (عصر) به ذهنش نشست، که اگر این شخص اندکی غفلت کند، سرمایه او ذوب شده از بین خواهد رفت، بنابر این، در فرمان قرآنی به زمانه قسم یاد نموده به انسان هشدار داد که به خاطر نجات از زیان نسخه مرکب از چهار چیز را به کار گیرد، و از آن غفلت نرزد، و از دقایق عمر قدردانی نموده آنها را در این چهار چیز به کار اندازد.

این آواز یخ فروش است که می‌گوید: «إرحموا من يذوب رأس ماله، إرحموا من يذوب رأس ماله»!^(۱)

یعنی: "به کسی که سرمایه اش ذوب می‌شود رحم کنید، به کسی که سرمایه اش ذوب می‌شود رحم کنید!"

چه تشبیه نهایت زیبا!

به هر حال هیچ زیانی بیشتر از این نیست که سرمایه حیات قمیت‌دار انسان، چون بازرگانی که رأس المالش برف باشد، دم به دم کاسته شده برود. اگر انسان در این شتاب به واسطه اعمال خویش عمر رفته را تلافی نکرد، و آن متاع فانی را محل انتفاع ابدی نگردانید، خساره او را حدی، و زیان او را نهایی نیست. از اینرو انسان را لازم است که اهمیت وقت را

(۱) تفسیر الإمام الفخر الرازي، ذیل تفسیر سوره العصر.

بشناسد، و لمحات عمرگرانبها خویش را در غفلت و شرارت، لَهو و لعب ضایع نکند.

جوانان عزیز!

شما جوانان هستید که اساس و تهداب جامعه را تشکیل، ستون فقراتش را استحکام و با کسب علم و دانش فضای اخوت و برادری، تعاون و همکاری، پیشرفت، ترقی و تعالی این مرز و بوم را رونق بخشیده، در عمران و بازسازی مجدد مادی و معنوی اش نسبت به سایر اقشار ملت احساس مسؤولیت نموده و با حسن نیت و برداشتن گام‌های متین و استوار و با یک دید واقعی و استفاده اعظمی از وقت و فرصت‌های بدست آمده، دین ملی و اسلامی خویش را به وجه احسن انجام می‌دهید.

شما جوانان خوب می‌دانید که یک جامعه از افراد، خانواده‌ها و توده‌های مردم تشکیل می‌یابد و بدون شک هر یک از این سه عنصر به شکلی از اشکال بر یکدیگر تأثیر گذار اند و هر کدام دارای روابط مشخص و معینی با یکدیگر بوده، مصلحت و خیراندیشی یکی بر دیگری وابستگی داشته چنانچه پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبَنِيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا، وَشَبَكٌ بَيْنَ أَصَابِعِهِ»^(۱)

زیرا افراد در ساختار جامعه بمثابه خشت‌های آن بوده ونباید از این غنمیت الهی که جوانی و داشتن فرصت‌های کاری و زمان دانش آموزی بیشتر و بهتر در اختیار شما گذاشته شده، غفلت نموده و رسالت خود را فراموش نمائید.

(۱) صحیح بخاری، حدیث: ۴۸۱.

از اینرو چشم امید مردم بسوی شما جوانان عزیز است که می‌بایست در تحقق آرمان و اهداف فوق‌الذکر سعی مبذول داشته و از وقت که پربهاترین عنصر حیات بشر است، استفاده اعظمی برده و نگذارید که وقت یعنی عمر گوهر نایاب عبث و بدون فایده سپری گردد.

بزرگان، محاسن سفیدان عالیقدر!

شما خود بهتر می‌دانید که عبادت و پرستش خداوند قدوس و لایزال پیر و جوان نمی‌خواهد، وقت و زمان نمی‌خواهد، وابسته به شرایط و محیط نبوده، بلکه میبایست انسان همیشه در هر حالتی که باشد، به هر سویه و مقام و در کجایی که زیست و زندگانی می‌کند، از یاد خداوند غافل نشده و به عبادت وی جل‌جلاله بپردازد، زیرا هدف اصلی از خلقت و پیدایش انسان همانا عبادت و پرستش ذات واحد و لاشریک می‌باشد، طوری که خداوند متعال می‌فرماید ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^(۱)

ولی در اینجا می‌خواهم توجه شما بزرگواران را به حالت و چگونگی عبادت صحابه کرام و یاران راستین پیامبر گرامی اسلام که در اواخر عمر خویش چگونه به یاد و عبادت خداوند می‌پرداختند، جلب کنم. و خود آنحضرت ﷺ در آخر عمر بخصوص بعد از نزول سوره ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾^(۲) چگونه به یاد و عبادت ذات اقدس الهی مشغول بود که حتی پاهای مبارکشان از ایستادن زیاد و قرائت بیشتر در نماز ورم آلود می‌شد.

(۱) سوره ذاریات: ۵۶.

(۲) سوره نصر: ۱.

روزی حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها برای شان گفت: ای رسول خدا! چرا اینقدر خود را زحمت می‌دهید، در حالیکه خداوند بخشاینده و مهربان تمام گناهان ماتقدم و ما تأخر شما را بخشیده است؟ آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه در جواب عائشه صدیقه می‌فرمایند: (أفلا أكون عبداً شكوراً).^(۱)

بهر حال موی سفیدان عزیز القدر!

وقتیکه سن و سال انسان از چهل بالا و به شصت رسید موی سفید گواه و شاهد آنست، لاجرم علامه پیری و ضعیفی و اواخر عمر انسان را نشان می‌دهد و انسان را متوجه می‌سازد که ای انسان غافل متوجه خود باش، عمرت به پایان رسیده چه داری؟ برخیز توشه و آذوقه آخرت را مهیا ساز، زیرا امروز یا فردا از این جهان فانی رخت سفر بسته و به دیار ابدیت روان هستی.

از روایات متعدد برملا می‌گردد که عمر انسان شصت سال است، طوریکه مرتضی علی کرم الله وجهه فرمود (عمری که خداوند بر بندگان به طور منت بیان فرموده و اتمام حجت کرده است شصت سال می‌باشد، و حضرت ابن عباس رضی الله عنهما در یک روایت چهل و در روایت دیگر شصت فرموده است که برای انسان اتمام حجت شده و جای عذر و معذرت خواهی باقی نمی‌ماند و ابن کثیر حدیث دوم ابن عباس را ترجیح داده است.

(۱) صحیح بخاری، حدیث: ۴۸۳۷.

و گفته شده است که یکی از اهل مدینه منوره هنگامی که به سن چهل سالگی می‌رسد خود را از کار و مشغولیت دنیوی فارغ ساخته و به عبادت خداوند قدوس و لایزال مشغول می‌گردد.

نتیجه گیری:

۱- یکی از چیزهایی که اسلام پیوسته به آن سفارش می‌کند و از پیروان خود می‌خواهد که همیشه با دقت و توجه کامل از آن مراقبت کنند و نگذارند به هدر رود، زمان و سرمایه ارزشمند عمر است، که باید از این گوهر گرانبها هرچه بیشتر و بهتر بهره برداری کرد و به عنوان عالی ترین غنیمت در جهت سعادت و تأمین دنیا و آخرت استفاده نمود و اجازه نداد که حتی ساعتی از آن ضایع شده و از دست برود چرا که هر دقیقه و ثانیه‌ای که از آن بگذرد، هرگز بر نمی‌گردد و به هیچ قیمت قابل جبران نیست.

۲- از همه اولتر می‌بایست، ارزش وقت را بصورت حقیقی درک کرد.

۳- وقت کش نه، بلکه وقت شناس بوده و از آن بهره خوب ببریم.

۴- بایست نسبت به تمام امور به وقت اهتمام ورزید، زیرا وقت سرنوشت ساز است.

۵- با استفاده درست و معقول از وقت میتوان امور دینوی و اخروی خویش را سروسامان و رونق بخشید.

۶- صحابه رضوان الله علیهم اجمعین چنین بودند که هرگاه با هم ملاقات می‌کردند، تا آن زمان از همدیگر جدا نمی‌شدند، که پیش یکدیگر سوره (عصر) را تلاوت نمی‌کردند.

استغفرالله لی ولکم ولسائرالمسلمین، واستغفروه إنه هو الغفور الرحیم

امروز و فردا کردن

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله واصحابه اجمعين.

یکی از بیماری‌ها و آسیب‌های که ممکن است، گریبانگیر برخی از دینداران و دعوتگران و حتی پیشگامان و انسان‌های بسیار بلند همت بشود «امروز و فردا کردن» است.^(۱)

به منظور رهانیدن و معالجه مبتلایان و در مصئونیت قرار دادن آنانی که کنون به این بیماری گرفتار نشده‌اند، به امید خداوند آن را از جوانب مختلف مورد بحث قرار خواهیم داد.

تعریف:

در زبان عربی «تسویف» یا امروز و فردا کردن در معنای مختلفی به کار گرفته می‌شود، از جمله:

- ۱ - تأخیر وانهادن: «سوف الأمر» آنرا به تأخیر انداخت.
- ۲ - بزرگ و هولناک کردن «سوف الأمر تسویفاً» آن را بزرگ جلوه داد.
- ۳ - وعده دادن: «سوف بالחסنة» و عده ی نیکی داد.
- ۴ - وعید و تهدید: «سوف بالسيئة» به مجازات تهدید کرد.

(۱) آسیب شناسی دینداری و دعوتگری، تألیف سیدمحمد نوح، ترجمه عبدالعزیز سلیمی

به نظر من هیچگونه تضادی میان معانی فوق و جود ندارد، زیرا و عده و وعید، و بزرگ جلوه دادن، همه به نوعی به تأخیر انداختن و به‌اینده موکول کردن است.

در اصطلاح رایج میان دعوتگران و مربیان، معطل گذاشتن و به‌اینده موکول کردن اجرای کار است، چه و عده به نیکی باشد، یا تهدید به مجازات یا هر چیز دیگر.

اسلام و امروز و فردا کردن:

با توجه به معنی اصطلاحی به تأخیر انداختن کار، نمی‌توان همه گونه به تأخیر انداختنی را ناروا یا همه را روا تصور کرد، بلکه برخی از آن‌ها نامطلوب و برخی دیگر به جاست.

اما مواردی که ناروا و نامطلوب است، بدون هیچگونه دلیل و بهانه‌ای درست، کار امروز به آینده موکول کنند، همان چیزی است، که خداوند آن را تذکر فرموده است.

﴿وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾^(۱)

«از چیزهایی که به شما داده‌ایم، بخشش و صدقه کنید، و احسان و زکات بدهید، پیش از آن که مرگ به سراغ شما بیاید، و بگویند: پروردگار! چه می‌شود اگر مدت کمی (مرگ) مرا تأخیر بیندازی و زنده ام بگذاری، تا احسان و صدقه بدهم (وکاری کنم) از جمله صالحان و خوبان درآیم؟»

(۱) سوره منافقون: ۱۱.

رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «پنج چیز را قبل از روی دادن پنج چیز دیگر غنیمت بدانید، جوانی را قبل از فرا رسیدن پیری، دارایی را پیش از ناداری، سلامتی را پیش از آن که بیمار شوید، فراغت و وقت را پیش از دچار شدن به مشغلت، عمر را پیش از فرارسیدن مرگ.»^(۱)

اما مواردی که پیش تأخیر انداختن کار در آن‌ها رواست، آن است که برای جلب منفعت یا دفع مضرتی باشد، یا این که برای قیام به آن فرصت مناسبی را جستجو کند، در رابطه با روا و پسندیده بودن این نوع به تأخیر انداختن خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا﴾^(۲)

«هر کسی از روی سرکشی و ستمگری آن را انجام دهد، در آینده او را در آتش خواهیم انداخت.»

و می‌فرماید: ﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾^(۳)

«خداوند مردمانی را خواهد آورد، که آنان را دوست می‌دارد، و آن‌ها هم او را دوست می‌دارند.»

آمدن و گفته شدن این نوع به تأخیر انداختن بر زبان پیامبران و به نقل قرآن نشانه روا بودن است.

(۱) سنن النسائي، حدیث: ۱۱۸۳۲.

(۲) سوره نساء: ۳۰.

(۳) سوره مائده: ۵۴.

فرزندان حضرت یعقوب پس از اقرار به خطاکاری خود از او خواستند که عفویشان کند، و برایشان از خداوند مغفرت بخواهد: ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾^(۱)

«ای پدر! بخاطر گناهانی که مرتکب شده‌ایم، برای ما آمرزش بخواه، زیرا به راستی ما خطاکار بوده‌ایم».

حضرت یعقوب فرمود: ﴿قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾^(۲)
«برای شما از پروردگارم طلب بخشش خواهم نمود، زیرا او بسیار بخشنده و مهربان است»

پس از آن همه اندرزگویی و دلسوزی حضرت نوح برای مردم که به بی‌اعتنایی و پشت کردن‌شان انجامید، به آن‌ها هشدار داد:

﴿فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ﴾^(۳): «در آینده دانست، که چه کسی دچار عذابی ذلت‌بار خواهد گردید»

نشانه‌های ابتلاء به این آسیب:

۱ - ادامه دادن گناه و خطا کاری و به آینده موکول کردن توبه و پیشمانی، برای مثال این‌گونه افراد با خود می‌گویند: خداوند بزرگ است، من هنوز جوانم، برای توبه دیر نشده و امثال‌ها.

(۱) سوره یوسف: ۹۷.

(۲) سوره یوسف: ۹۸.

(۳) سوره هود: ۳۹.

۲- بدون دلیل کار امروز را به فردا موکول کردن، برای مثال برای روز و ساعتی مشخص کاری را به کسی می‌سپارد، یاد خود آن را وعده می‌دهد، اما بدون عذر و بهانه ای درست آن به روزها و شاید ماه‌های آینده موکول می‌نماید.

اسباب و عوامل امروز و فردا نمودن:

۱. تربیت خانوادگی:

گاهی انسانی در میان خانواده‌ای بار آمده که به تأخیر انداختن کار برای آنان عادت بوده است، مادر، پدر خواهر و برادر از سر تا پا غرق در اشتباهات و کارهای ناروا بوده اند، و خود این را به خوبی می‌داند و از آن گاهی اظهار نگرانی می‌نماید، و با توجه به آرزوهای دور و دراز و خواسته‌های پایان ناپذیر، توان و توفیق اصلاح و تغییر امور خود را هر روز به روز دیگر و هر سال به سالی دیگر موکول می‌کنند.

برخی از آن خانواده‌ها نسبت به اولاد خود بیش از حد لازم و به شیوه افراطی اظهار علاقه و محبت می‌کنند، برای مثال چنان چه فرزندان آن گاهی بخواهند، کارنیکی را به تقلید از دیگران انجام دهند، اقدام به گرفتن روزه یا خواندن نماز و... بنمایند به بهانه خرد سالی یا ضعف بدن مانع از این کار آنان می‌شود و می‌گویند: هنوز زود است، و بگذار بزرگ‌تر شوی و... به این و سیله روحیه تأخیر انداختن و امروز و فردا نمودن را در فرزندان خود، رشد می‌بخشند.

در همین رابطه است، که به دلیل تأکید و سفارش فراوان رسول خدا ﷺ به ضرورت وفای به وعده و قرار به خصوص در رابطه با کودکان و نوجوانان پی می‌بریم، در غیر آن صورت آنان به خوی خلاف وعده و تأخیر انداختن بدون دلیل کار و مسئولیت و دروغگویی کم کم عادت می‌کنند. بدترین زمینه برای رشد دروغگویی، زمینه امروز و فردا کردن است و عبدالله بن عامر می‌گویند:

«روزی که رسول خدا ﷺ در منزل ما حضور داشتند، مادرم مرا صدا زد و گفت: بیا چیزی را به تو بدهم، رسول خدا ﷺ به مادرم گفت چه چیزی را می‌خواهی به او بدهی؟ مادرم گفت: می‌خواستم به او یک دانه خرما بدهم، رسول خدا ﷺ فرمود: اما اگر به او بگویی چیزی به شما می‌دهم، و این کار را نکنی، به او درس دروغ گفتن را یاد می‌دهی.»

در پرتو همین تأکید بود که مردم انصار و دیگر مسلمانان در مورد تشویق و آموزش فرزندان خود برای انجام دادن کارهای نیک بسیار جدی بودند، و راه تأخیر و امروز و فردا کردن را بر آنان می‌بستند. ربیع دختر معوذ می‌گوید: «رسول خدا ﷺ بعد از ظهر روز عاشورا برای روستاهای اطراف مدینه پیغام فرستاد: «هرکس روزه بوده، آن را تا پایان روز تکمیل نماید.» می‌گوید: ما هم خود روزه بودیم و هم فرزندان خردسالمان را تشویق به گرفتن روزه می‌کردیم، و برای سرگرمی و بازی پشم‌های رنگی را به آنها می‌دادیم، تا گرسنگی را فراموش کنند.»

۲ - هم نشینی با افراد ضعیف و بی‌کار:

گاهی رفاقت و هم‌نشینی با افراد تنبل که به تأخیر انداختن کار عادت کرده اند، به خصوص زمانی که انسان دارای شخصیتی قوی و توانا نباشد، سبب سرایت این بیماری و آسیب به او می‌شود. هم چنان که پیش‌تر بارها گفته شد، یکی از دلایل مهم تأکید اسلام به دقت کافی در گزینش دوست و هم‌نشین همین گونه موارد است. رسول خدا ﷺ فرموده است:

«جز با انسان مؤمن هم‌نشین مباش، و غیر از پرهیزگاران دیگران را به منزل خویش دعوت مکن»

۳ - ضعف اراده و تنبلی:

مواردی هم هست، که سبب تأخیر انداختن کار و مسئولیت می‌شود، که ضعف اراده و دون‌همتی یا تنبلی است. هر گاه زمان انجام کار و مسئولیت فرا می‌رسد، سستی اراده و بی‌همتی او را به امروز و فردا کردن و به تأخیر انداختن آن و ادار می‌نماید.

در همین رابطه است، که دلیل پناه بردن رسول خدا ﷺ به خداوند از عواقب ضعف و ناتوانی و تنبلی و دعای صبح و شام او را در این رابطه، به خوبی متوجه می‌شویم. می‌فرماید: «پروردگارا! از ناتوانی و تنبلی و هراسناکی و پیری... به تو پناه می‌برم.»

و در روایتی دیگر آمده است، که فرموده اند «پروردگارا! از (عواقب بد) دل مشغولی و نگرانی به تو پناه می‌برم.»

۴ - غفلت از عذاب خداوند:

یکی از اسباب انجام ندادن به موقع کار احساس امنیت و عدم هراس از سنت‌های خداوند در ارتباط با گنهکاران است، زیرا طبیعتاً اگر انسان از کسی و مرجعی در دل هراس داشته باشد، سریع و به موقع به مسئولیت‌های خود عمل می‌کند، اما اگر در این رابطه هراس در دل نداشته باشد به میل خود و هرگاه دلش خواست آن را انجام می‌دهد. خداوند متعال ضمن سخن از کفار و ادامه به راه کفرشان و هشدار به آن‌ها، به این سبب اشاره می‌فرماید:

﴿أَفَأَمِّنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ، أَوْ أَمِّنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ، أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يُأْمِنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾^(۱)

«آیا مردمان این شهرها و آبادی‌ها (که راه نافرمانی را در پیش گرفته اند، از این که عذاب ما شبانه و هنگام خواب به سراغشان بیاید، احساس امنیت می‌کنند؟ یا این که اهل آن شهر و آبادی‌ها از این که عذاب ما چاشتگاه در حالی که به کارهای بچه‌گانه مشغولند، به سراغ آنها بیاید هیچ هراسی ندارند؟ آیا آنان از چاره‌ی نهانی و مجازات ناگهانی خداوند احساس امنیت می‌کنند؟ در حالی که از برنامه‌ریزی و تدبیرنهای خداوند جز زیانکارن احساس امنیت نمی‌کنند».

(۱) سوره اعراف: ۹۷ - ۹۸.

۵- آرزوهای دور و دراز و غفلت از آخرت:

یکی دیگر از اسباب به تأخیر انداختن و امروز و فردا نمودن، و دلبستگی به امید و آرزوهای دور و دراز، فراموش کردن مرگ و حسابرسی قیامت است. امام غزالی در بیان سبب می‌فرماید: «بدیهی ست، کسی که دو نفر از دوستانش به مسافرت رفته اند، و قرار است یکی از آنان فردا و دیگری یکماه بعد از مسافرت برگردند، طبیعی ست، که او برای استقبال از دوستی که فردا و زودتر خود را آماده کند، و برای آن یکی که ماه بعد می‌آید فعلاً نیاز به آمادگی را احساس نکند، زیرا خود را آماده نمودن برای چیزی نتیجه احساس نزدیکی زمان به وجود آمدن آن است، برای مثال کسی احساس کند، که پس از یک سال عمرش پایان می‌پذیرد تنها به مجموعه یک سال که در پیش دارد می‌اندیشد و هر روز بدون توجه به این که روز دیگر را پشت سر گذاشته، کارهایش را به روز دیگری می‌اندازد، و توجه نمی‌کند، که یک سال را همین روزها و لحظه‌ها تشکیل می‌دهند، و چنان چه به خوبی از آن‌ها بهره‌گیری نکند تا چشم برهم بزند، یک سال هم به پایان می‌رسد.»

حافظ ابن جوزی در مورد نفس انسان می‌گوید: از آن جهت که انسان نمی‌داند، زمان مرگش کی فرا می‌رسد، لازم است همیشه خود را برای سفر آخرت آماده کند، جوانی و سلامتی و ثروت او را غافل و مغرور نکند چه بسا تا شخص پیری تن به مرگ بدهد، چندین جوان جان به جان آفرین تسلیم نمایند.

یکی از مظاهر و آسیب‌های غفلت و غرور، آرزوهای دور و دراز است، زیرا اگر خیال پردازی و آرزوهای طولانی انسان نبود، هیچگونه کوتاهی صورت نمی‌گرفت، و سبب اقدام به گناه و خلافتکاری بسیار و به تأخیر انداختن توبه، چیزی جز امید و آرزوهای بلند بالا نیست.

در این جا بیشتر به علت آن همه تأکید اسلام به دوری از خیال پردازی و آرزوهای دور و دراز پی می‌بریم. یک روز رسول خدا ﷺ مربعی را رسم کرد و خطی را که یک سر آن داخل مربع و یک سر دیگر آن از مربع خارج شده بود کشید، و در کنار این خط، خط‌های کوچک‌تری را رسم نمود سپس فرمود: «این مربع و خطوط، حالت انسان را نشان می‌دهند، این مربع مرگ و این خط که از آن خارج گردیده، آرزوهای انسان و این خطوط کوچک‌تر رفتاری‌هایی است که ممکن است گریبانگیر انسان بشوند، و اگر از دست یکی نجات یابد به دست دیگری گرفتار می‌شود.»^(۱)

۶ - کوچک شمردن امور:

گاهی هم بی‌ارزش دانستن کار و اعتماد بیش از حد به برخی از توانایی‌های خود، سبب به تأخیر انداختن مسئولیت‌ها می‌شود.

بهترین بیان و تصویر برای این علت، حکایت آماده نشدن و نرفتن کعب بن مالک برای شرکت در غزوة تبوک است. در این رابطه خودایشان می‌گوید:

«... این گروه را مسلمانان و رسول خدا ﷺ هنگامی آغاز نمودند که هوا به شدت گرم و راه بسیار طولانی بود و رفتن به جنگی بزرگ و رویارویی با

(۱) صحیح بخاری، از روایت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه کتاب چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم، ج ۲، ص ۲۳۰ مکتبه شامله دري.

دشمنی که تعداد سربازانش بسیار زیاد بود. هرگاه پیامبر ﷺ قصد جنگی می‌کرد، جهت را برای مسلمانان مشخص نمی‌کرد، تا این که به مقصد می‌رسیدند، اما در این جنگ مقصد را مشخص کرد، تا مسلمانان وسایل و تجهیزات لازم را برای جنگ بردارند. مسلمانان همراه رسول خدا ﷺ هم کم نبودند، هر چند لیست و صورت دقیقی از آن در اختیار نبود. کعب می‌گوید: در اینگونه موارد، هر کسی که می‌خواست غیبت کند، فکر می‌کرد، خبر آن پنهان می‌ماند، مگر آن که آیه‌ای نازل شود، و موضوع را آشکار سازد.

رسول خدا ﷺ زمانی برای رفتن به این غزوه مسلمانان را آماده می‌ساخت که موقع رسیدن میوه و لذت بخش شدن سایه درختان بود رسول خدا و مسلمانان آماده رفتن شدند، من هم چند بار قصد داشتم، خودم را برای شرکت در آن آماده نمایم، اما هر بار به خود می‌گفتم: من آن توانایی را دارم، که هر لحظه خودم را برای رفتن آماده کنم.

صبح آن روز رسول خدا و مسلمانان آماده حرکت بودند، اما من هنوز خود را آماده نکرده بودم، بالاخره به خود گفتم: مانعی ندارد بگذار آن‌ها بروند، من هم فردا یا پس فردا به دنبال آن‌ها حرکت می‌کنم، اما پس از راه افتادن آنان و چند روز بعد از آن، نتوانستم تصمیم به رفتن بگیرم، و چند بار داشتم تصمیم می‌گرفتم، که هر بار پشیمان می‌شدم، اما سرانجام در آن شرکت ننمودم، و کاش شرکت کرده بودم.»

۷ - امیدواری به بخشش خداوند و فراموش کردن عذاب او:

گاهی هم امیدواری به عفو و بخشش و غفلت کردن از عذاب و عقاب او، زمینه مبتلا شدن به بیماری امروز و فردا کردن را فراهم می‌کند.

عبدالرحمن ابن جوزی پس از بیان دو سبب برای این آسیب به بیان علت سوم پرداخته و می‌گوید: «علت سوم امید به رحمت خداوند است، برخی از کسانی که تا سر در با تلاق گناه فرو رفته اند.

گاهی با خود می‌گویند خداوند رحیم و مهربان است اما فراموش می‌کند، که درست است که معنی رحیم بودن خداوند، دلسوز و حالتی خانواده‌یی مرگ سرپرست یا مادر خود را به چشم ببیند، در حال او اجازه فرمود، که دست دزدان را قطع کنند، و قاتلان را قصاص نمایند و...»

در بعضی مواقع علت گرفتار شدن در گرداب این آسیب، بی‌مبالاتی و عدم مراقبت دیگرانی است، که به نوعی در مقابل آن شخص مسئولیت دارند، زیرا اهل ایمان در واقع یار و پشتیبان یک دیگرند، و لازمه یاری و برادری نصیحت و اندرزگویی و توجه به مشکلات یک دیگر است، در این جاست، که امر به معروف و نهی از منکر معنی پیدا می‌کند، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾

(۱)

«مردان و زنان اهل ایمان یار و پشتیبان یک دیگر اند، و به معروف فرمان می‌دهند، و از منکر باز می‌دارند.»

چنانچه لازمه این ولایت که احساس مسئولیت و دلسوزی و نصیحت است، مورد توجه قرار نگیرد، خیلی‌ها جرات اهمال و به تأخیر انداختن مسئولیت‌های خود را پیدا می‌کند.

۸ - غرق شدن در گناه و خطاکاری:

یکی از اسباب اساسی تنبلی و امروز و فردا کردن، غرق شدن و عادت کردن به خطاکاری و گنهکاری است زیرا در اثر گناه و نافرمانی، قلب انسان را قساوت فرا می‌گیرد، و زشتی و خطرناکی گناه در نظر او کم رنگ می‌شود، و این حالت عامل اصلی به تأخیر انداختن توبه و بازگشت می‌گردد. رسول خدا ﷺ در این مورد می‌فرمایند: (إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَرَى ذُنُوبَهُ كَأَنَّهُ فِي أَهْلِ جَبَلٍ يَخَافُ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ وَإِنَّ الْفَاجِرَ يَرَى ذُنُوبَهُ كَذَبَابٍ وَقَعَ عَلَى أَنْفِهِ فَقَالَ لَهُ هَكَذَا فَطَارُ) ^(۱)

ترجمه: انسان مؤمن گناهانش را همچون کوهی می‌بیند، هر آن می‌ترسد که کوه بر او سقوط کند ولی انسان فاسق و بدکار گناهانش همچون پشه ای می‌بیند که به روی بینی او نشسته با اشاره دست پرواز می‌کند.

۹ - غفلت و عدم بررسی به تأخیر انداختن مسؤولیت‌ها:

سرانجام یکی دیگر از عوامل مبتلا شدن به این آسیب، غفلت و بررسی نمودن عواقب خطرناک آن است، زیرا انسان طبیعتاً علاقمند است، که مسؤولیتی نداشته باشد، و هر بار می‌خواهد از زیر بار آن شانه خالی نماید، به ویژه زمانی که به عواقب ناگوار آن ناآگاه باشد، و یکی از دلایل آن که همراه بیشتر احکام دینی حکمت و فلسفه تشریع آن نیز ذکر گردیده همین است.

(۱) روایت امام بخاری از ابن مسعود، مسند احمد، ۳۶۲۹ به تحقیق احمد شاکر که سند این حدیث را صحیح گفته است.

آثار و عواقب امروز و فردا نمودن:

به تأخیر انداختن مسئولیت‌ها امروز و فردا نمودن آثار زیانبار و عواقب بد فرجامی را هم بر دینداران و دعوتگران و هم بر بیداری اسلامی خواهد داشت.

الف: در ارتباط با دینداران و دعوتگران:**۱. ندامت نا بهنگام:**

چون انسان امروز و فردا کننده عمر خود را در تجاوز به حریم دستورات دین و کوتاهی نمودن در ادای مسئولیت‌های خود تا دم مرگ سپری می‌کند، و پس از مرگ است، که پرده‌ها از پیش چشم او کنار می‌رود، و حقیقت امر را به خوبی می‌فهمد، آنگاه دچار حسرت و ندامت سختی می‌شود، و آرزو می‌کند، که ای کاش می‌توانست بار دیگر به دنیا برمی‌گشت، و گذشته را جبران می‌نمود، اما متأسفانه زمانی به خود آمده که کار از کار گذشته و فرصت از دست رفته است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ، لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾^(۱)

«زمانی که مرگ یکی از آنان فرا می‌رسد می‌گوید: پروردگارا مرا به دنیا باز گردان، تا این که کار شایسته‌ای انجام دهم، و فرصت‌هایی را که از دست داده‌ام، جبران نمایم، نه سخنی است که او بر زبان می‌راند، در پیش روی آنان بر زخمی است تا روزی که برانگیخته می‌شود»

(۱) سوره مؤمنون: ۹۹ - ۱۰۰.

۲ - محروم ماندن از اجر و پاداش:

آن گونه انسان‌ها به تجاوزشان به حدود قوانین خداوند، و کوتاهی در قیام به مسئولیت‌هایش در مقابل خود و دیگران، خود را از اجرا و پاداش فراوان خداوند محروم کرده اند، به راستی در فردای قیامت که براساس قانون خداوند بهشت را تنها به بها خواهند داد، انسان بی‌توشه و سرمایه چه انتظاری باید داشته باشد؟ اضافه بران خطاکاری و گناه کاری سبب گرفتار شدن او به عذاب دوزخ خواهد گردید، چه زیان و خسارتی با این خسارت قابل مقایسه است».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ، هُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ﴾^(۱)

«بگو زیانکاران واقعی کسانی هستند، که عمر و جان خود و نزدیکان خود را (بیهوده و در گمراهی) از دست داده اند، در روز قیامت زیانکاران، بدان که زیان واقعی و آشکار آن است، بر بالای سرشان سایبان‌هایی از آتش و در زیر پاهایشان سایبان‌هایی نیز از آتش قرار دارند».

۳ - سنگین شدن بار گناه و سختی توبه:

به تأخیر انداختن کار و مسئولیت‌ها به ویژه توبه و ندامت از گناه سبب تراکم و سنگینی بار معصیت می‌شود، و سنگین شدن بار معصیت سبب حیرانی و سرگردانی می‌گردد، و می‌ماند که از کدام یک باید شروع کند؟ کی و چگونه توبه نماید، بسا بسیاری از گناهان در ارتباط با پایمال نمودن

(۱) سوره زمر: ۱۵ - ۱۶.

حقوق مالی و حیثیت دیگران بوده است، توبه کردن از آن‌ها کار آسانی نیست، و نیازمند اصلاح و جلب رضایت و جبران حقوق دیگران است، به همین سبب هر بار که آن را به تأخیر می‌اندازد، در هر عصر و زمانی بهترین گواه براین مدعاست.

۴ - جمع شدن کارها و مشکل شدن انجام آن‌ها:

یکی دیگر از پیامدهای امروز و فردا کردن، جمع شدن و تراکم کارها و مسئولیت‌هاست، که از این نظر هم باز دچار نگرانی و سرگردانی می‌شود و نمی‌داند از کدام یک شروع کند، و کدام یک را به تأخیر بیندازد، به همین سبب دچار پریشانی فکری و روحی به هرز توان او می‌شود، و در نهایت کاری را هم نمی‌تواند انجام بدهد.

۵ - از دست دادن وقار و هیبت:

یکی کار و مسئولیت خود را به موقع انجام نمی‌دهد، به سبب سهل انگاریش در مورد خود، خانواده و مردم و قار و سنگینی خود را از دست می‌دهد، و از چشم دیگران می‌افتد، و در نتیجه از عهده هیچ کاری به درستی برنمی‌آید، و اگر کاری را هم بتواند انجام دهد، تأثیری در بین مردم برجای نخواهد گذاشت، به ویژه پیشگامان و دعوتگران اگر دچار آسیب شوند، بدتر از دیگران خواهند شد، و به نقش و مسئولیت خود نمی‌توانند عمل کنند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾^(۱)

(۱) سوره بقره: ۱۴۳.

«بدین صورت شما را مردمی‌میانه رو قرار دادیم، تا الگو و سرمشق مردم شوید، و پیامبر هم برای شما شاهد و الگو باشد»

ب: پیامدهای آن بر بیداری اسلامی:

۱. در تنگنا قرار گرفتن:

یکی از پیامدهای به تأخیر اندازی مسئولیت‌ها در شرایط سخت و تنگنا قرار گرفتن دعوت اسلامی است، وضعی که باعث بیش تر شدن بار مسئولیت‌ها نیاز افزون‌تر به سرمایه‌گذاری‌های مادی و انسانی ست، هم چنان که پیش‌تر نیز گفته باشد از دست دادن هیبت فرد بر وقار و شخصیت دعوت هم تأثیر منفی بر جای می‌گذارد، و از تأثیر گذاری باز می‌ماند، و به مرور زمان نه تنها تو فیک افزودن بر یارانش را نخواهد داشت، بلکه کم کم یاران گذشته اش را نیز از دست خواهد داد، و زمینه را برای طمع و تسلط بیگانگان و دشمنان فراهم خواهد نمود.

۲ - محروم شدن از نصرت خداوند:

یکی از سنت‌های خداوند حاکم بر حیات انسان آن است، که نصرتش را نصیب امروز و فردا کنندگان و تجاوزگران از حدود خداوندی نخواهد نمود، و هر گاه بیداری اسلامی از یاری خداوند محروم گردد، از آن قطع امید باید نمود، زیرا اگر به همه اسباب مادی هم پناه ببرد، به اهداف خود دست نخواهد یافت.

درمان آسیب تأخیر اندازی:

چون در مورد ماهیت آثار و اسباب آسیب به تأخیر انداختن آگاهی لازم را پیدا کردیم، کارمان در روند درمان بیماران و مصئونیت کسانی که به آن

مبتلا نشده اند، بسیار آسان‌تر خواهد بود، و در این رابطه به شیوه زیر باید عمل کرد:

۱. با قدرت و اراده با نفس و کشش‌های ناروای آن باید برخورد کرد لازم است به او فهمانده شود، که تحمل سختی‌ها و مشکلات موقتی و انجام دادن مسئولیت برای او بسیار بهتر است، از گرفتار شدن به عذاب دنیای پس از مرگ، زیرا قوانین و سنت‌های خدواند در کمین خطاکاران است و مرگ را هم که نمی‌شود پیش بینی کرد، و حد اکثر آن که پس از یک دوره بیماری به سراغ بیاید.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ، وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ، أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّآخِرِينَ، أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ، أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ، بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾^(۱)

«به سوی پروردگار خود برگردید، تسلیم او شوید، پیش از آن که عذاب ناگهانی به سوی شما هجوم آورد، و آنگاه کسی به یاری شما نیاید، و از زیباترین و بهترین چیزی که از سوی پروردگارتان برای شما فرو فرستاده شده پیروی کنید، پیش از آن که عذاب (دنیوی و اخروی) ناگهان مورد هجوم قرار تان دهد، در حالی که در بی‌خبری بسر می‌برید. تا روز قیامت

(۱) سوره زمر: ۵۶ - ۵۹.

کسی نگوید: دردا و حسرتا! چه کوتاهی‌هایی که درحق خداوند کرده ام، افسوس که من از زمره استهزا کنندگان بوده ام. یا این که نگوید: اگر خداوند مرا راهنمایی می‌کرد، از جمله پرهیزگاران می‌شدم، و نگوید: کاش باز گشت به دنیا برایم ممکن می‌شد، تا از گروه نیکوکاران گردم. آری (ای آدم پشیمان!) آیه‌ها و راهنمایی‌های من به تو رسید، ولی آن‌ها را تکذیب کردی، و تکبر ورزیدی، و سرانجام از جمله کافران درآمدی.)

۲- مدام این مطلب را به نفس خویش یادآور شود، که به تأخیر انداختن و امروز و فردا نمودن نشانه ضعف و تنبلی بوده، و ناتوانی و تنبلی شایسته انسان مسلمان نیست، حتی هر انسان که به کرامت و ارزش انسانیت خویش احترام بگذارد، این ویژگی‌ها را برای خود هیچگاه نمی‌پذیرد، این‌گونه یادآوری اگر جدی و صادقانه باشد، نفس را تحت تأثیر قرار می‌دهد، و آن را برای ترک خطا کاری و امروز و فردا کردن به جنب و جوش وادار خواهد کرد. خداوند رحمت کند حضرت فاروق را که فرمود: «یکی از نشانه‌های توانایی آن است، که کار امروز را به فردا موکول ننمایی.»

۳- برای رهایی از اسارت در زنجیر ضعف و ناتوانی درخواست و دعا را از خداوند مدام مدنظر داشته باشید؛ هم‌چنان که پیش‌تر در مورد دعا‌های صبح و شام رسول خدا ﷺ گفته شد، زیرا دعا عین عبادت است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾^(۱)

«و هنگامی که بندگانم در مورد من از تو پرسند. (که من کجا هستم؟) من نزدیکم و دعای دعا کننده را هنگامی که مرا بخواند پاسخ می‌گویم، پس آنان هم دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا آنان راه را بیابند.»

۴- محیط منزل باید محیطی سالم و سازنده باشد، و کودکان و نوجوانان را در آن محیط سالم با نور و هدایت قرآن و سنت رسول خدا ﷺ آشنا کنند، و همهٔ امور و تصمیمات آن را با معیار و میزان دین بسنجند، و هر چه را که درست باشد، انجام دهند، و هر چه را که نادرست باشد، از خود دور نمایند.

۵- پرهیز از هم‌نشینی با افراد تن‌پرور و تنبل و دوستی و هم‌نشینی با انسان‌های مدیر و مدبر، توانا و با اراده، زیرا این گونه دوستی‌ها انسان را می‌گیرد، و او را به مبارزه با کشش‌های ناروا و خطاکاری‌های نفس وادار می‌نماید.

۶- هم زیستی و دل سپردگی به قرآن و راه و رسم زندگی رسول خدا ﷺ زیرا این کار سبب معرفت بیش از پیش خداوند می‌گردد، و این معرفت او را به بهره‌گیری بهینه و درست از عمر خود برمی‌انگیزد، و در زندگی او را آن چنان محتاط و دقیق می‌کند، که هم چون کسی که بر روی خار راه برود، حساب شده گام بر خواهد داشت، و هر کار و سخنش از روی حساب و کتاب خواهد بود.

۷- پرهیز از گناه و نافرمانی‌ها و در صورت گرفتار شدن در گرداب گناه از کشتی نجات توبه بهره بگیرد و خود را نجات بدهد. زیرا مهم ترین عامل به تأخیر انداختن مسئولیت‌ها غرق گردیدن در گناه است. و برای تقویت توبه توسل به طاعت و ذکر و کارهای پسندیده بسیار ضروری است تا زمینه

نرمی دل را فراهم کند. و نفس را از زنجیر اسارت امروز و فردا کردن رهایی بخشد.

۸ - مدام خود را به تأمل راجع به مرگ و محاسبه قیامت وادار نماید، زیرا اینگونه یادآوری‌ها واقعیت دنیا را پیش‌روی چشمان او را خیره نخواهد کرد، و هر چند مسئولیت‌های سختی پیش‌رو داشته باشد، اما عزم و اراده رهایی قدم خواهد نهاد، و حقوق دیگران را مراعات خواهد کرد.

۹ - مدام در سیره و زندگی پیشینیان در مورد نوع اقدام و قیام شان به مسئولیت‌ها و نفرت و برخورد فکری و عملی و گفتارشان باید پدیده به تأخیر انداختن کارها، مطالعه و تدبر نماید، برای مثال پیش‌تر این سخن نغز حضرت عمر رضی الله عنه را آوردیم «یکی از نشانه‌های قوت و توانمندان آن است، که کار امروز را به فردا موکول نمیکند»

«عمر بن عبدالعزیز پس از فراغت از کفن و دفن خلیفه قبل از خودش سلیمان بن عبدالملک و پس از پایان خطابه پس از برگزیده شدنش به عنوان خلیفه از منبر پایین آمد، و برای کمی استراحت به طرف منزل رفت، تا خستگی شدید آن روز را از تن بدر کند، تازه داشت استراحتش را شروع می‌کرد، که فرزند هفده ساله ایشان وارد اتاق شد و گفت: یا امیرالمؤمنین! چه کار می‌خواهی بکنی؟ گفت می‌خواهم کمی استراحت کنم. می‌دانی که پس از کفن و دفن عمومیت سلیمان و مراسم بیعت آن قدر خسته شده‌ام، که رمقی در بدن برایم باقی نمانده، فرزندش گفت: پدر پیش از رسیدگی به ستم‌هایی که نسبت به مردم روا داشته شده، می‌خواهی استراحت نمایی؟! گفت پسرم گفتم که بسیار خسته‌ام، تمام دیشب را بیدار مانده‌ام.

انشاءالله پس از نماز ظهر به شکایات و وضع مردم رسیدگی می‌نمایم، فرزندش گفت: چه قدر مطمئن هستی، که تا ظهر زنده خواهی ماند؟! این سخن آتش دل او را شعله ور نمود، و خواب را از چشمانش ربود.

و نیرویی قوی را در او به وجود آورد، و گفت: پسرم جلو بیا! پسرش جلو آمد و او را در بغل گرفت، و پیشانیش را بوسید و گفت: خدا را سپاس می‌گویم، که فرزندی را به من عطا فرمود، که مرا در دیندار یاری می‌دهد، سپس از جا برخاست، و گفت: اعلام کنند، که به هر کس ستمی شده است بیاید تا به آن رسیدگی شود»

لقمان روزی خطاب به فرزندش گفت «تو به را به تأخیر مینداز، زیرا مرگ خبر نمی‌کند و ناگهانی سر می‌رسد، و هر کسی برای تو به و جبران گذشته امروز و فردا کند، خود را میان دو خطر بزرگ قرار داده است: اول آن که سیاهی و تاریکی روز به روز بیشتر آینه قلبش را خواهد پوشاند، و اگر بیش از حد ادامه یابد باعث زنگ زدگی و خرابی آن می‌گردد... دوم هر آن ممکن است قاصد مرگ سر از منزل او درآورد و فرصت توبه و جبران را به او ندهد.»

از ابواسحق نقل می‌کنند که گفته: «به یکی از مردان طایفه قیس هنگام مرگش گفتند.

ما را و صیتی کن گفت: مواظب امروز و فردا کردن باشید.»
ثمامه بن بجاد سلمی قوم و قبیله اش نصیحت می‌کرد و. می‌گفت: «دوستان و خویشان من!

شما را از آن که بگویید درآینده آنرا انجام خواهیم داد، نماز خواهیم خواند و روزه خواهیم گرفت بشدت بر حذر می‌دارم.»

حسن بصری رحمه الله می‌گوید: «از امروز و فردا نمودن جداً دوری کنید شما ارزش تان به امروز است نه به فردا، اگر فردایی داشتید کاری عاقلانه در آن انجام بدهید، هم چون کار امروزت، چون اگر فردایی نداشتی، برای کوتاهی امروزت دچار حسرت نخواهی گردید».

منذر می‌گوید: «از مالک بن دینار شنیدم، که با خود می‌گفت: وای بر تو! عجله کن. قبل از آن که به سراغ ات بیایند. واین را حدود شصت بار بدون آن که متوجه من باشد، شنیدم که تکرار نمود.»

۱۰. همهٔ مردم و پیشگامان اندیشه و فرهنگ دعوت لازم است، به صورت جدی مراقب باشند که مردم و کارگزاران و دعوتگران و دینداران را ازاین سبب خانمان سوز مصئون بدارند.

مدام آن‌ها را زیر مراقبت و محاسبه داشته باشند، و راه امروز و فردا کردن را برآن‌ها ببندند، واین کار مسئولیت جمعی و همگانی است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾^(۱)

«مردان و زنان مؤمن برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند را به کار نیک می‌خوانند و از کار بد باز می‌دارند و نماز را چنان باید به جای می‌آورند، و زکات می‌هند و از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری می‌نمایند.»

(۱) سوره توبه: ۷۱.

۱۱ - هیچ کاری را نباید کوچک و بی‌ارزش دانست و باور داشت، که چه بسا کاری کوچک در نزد خداوند بسیار با ارزش باشد، و همه امور در اختیار خداوند است و فرصت امروز را باید غنیمت دانست و ممکن است فردا دیگر چنین فرصتی پیش نیاید.

۱۲ - مدام عواقب زیانبار و پیامدهای خطرناک امروز و فردا کردن را به خود یادآور شود، زیرا ممکن است این یادآوری‌ها به پای نهال عزم و اراده آب رحمت بریزد، و آن را رشد و قوت ببخشد، و قلب او را اگر هوشیارانه گوش فرا دهد در جهت خیر و صلاح منقلب گرداند.

اصلاح و آشتی در بین مردم

الحمد لله الذي أمر عباده بالإصلاح بين المسلمين والمؤمنين وبالتشبث والاعتصام بحبل الله المتين ونهاهم عن التفرق والتناحر والتقاتل بينهم والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله وأصحابه أجمعين.

قال الله تبارك وتعالى في محكم التنزيل، أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم: ﴿والصلح خير﴾^(۱)

وقال رسول الله ﷺ: «لا تقاطعوا ولا تدابروا ولا تباعدوا ولا تحاسدوا وكونوا عباد الله إخوانا ولا يحل لمسلم أن يهجر أخاه فوق ثلاث»^(۲)
اما بعد:

اسلام به این اکتفا نمی‌کند که انسان تنها به فکر اصلاح خود باشد و درستکاری را پیشه کند و به دیگران ضرر نرساند، ولی به اصلاح جامعه توجه نداشته باشد و نسبت به آن بی تفاوت بماند. بلکه از مؤمنان می‌خواهد تا به فکر پاکی و اصلاح دیگران نیز باشند و خدمت به مردم و کوشش در راه اصلاح جامعه را از بهترین کارهای نیک به شمار می‌آورد. و

(۱) سوره نساء: ۱۲۸.

(۲) سنن الترمذی، حدیث: ۱۹۳۵.

اصلاح و ایجاد آشتی و صلح و صفا در بین مردم را یکی از اهداف مهم خود می‌شمارد، چراکه عداوت و دشمنی مانند یک مریضی مسری به دوستان و نزدیکان طرفین مخاصمه سرایت می‌کند و باعث به وجود آمدن گروه‌ها و دسته‌های متخاصم می‌شود که هدف‌شان شکست و ایجاد بدبختی و ناراحتی برای یکدیگر می‌باشد. بنابر این جلوگیری از بالا رفتن دشمنی و ایجاد صلح و صفا در بین مردم یکی از صفات حمیده و با ارزشی است که جز در انسانهای باشرافت و وارسته دیده نمی‌شود، به همین خاطر است که خداوند مردم را دعوت می‌کند تا در بین برادران دینی خود صلح و صفا برقرار سازند و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ﴾^(۱)

ترجمه: همانان مؤمنان برادران (دینی یکدیگر) هستند. (اگر در بین آنان اختلافی پدید آمد) در بین برادران خود صلح و آشتی به وجود بیاورید. و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^(۲)

ترجمه: «در بسیاری از رازگوییهای ایشان خیری نیست مگر کسی که [بدین وسیله] به صدقه یا کار پسندیده یا اصلاح و سازشی میان مردم فرمان دهد و هر کس برای طلب خشنودی خدا چنین کند به زودی او را پاداش بزرگی خواهیم داد»

(۱) سوره حجرات: ۱۰.

(۲) سوره نساء: ۱۱۴.

یعنی اکثر نجواها و رازگویی‌های رایج در بین مردم بدون خیر و فایده است و باعث گناه می‌شود. مانند غیبت و سخن چینی و یا نقشه‌های بد علیه دیگران. اینها عموماً کارهای بدی هستند که نباید انجام گیرند. اسلام طریقهٔ نجوا را به مؤمنان نشان می‌دهد و می‌گوید: نجوا باید به خاطر خیر و صلاح جامعه و طبقهٔ فقرا و امر به خیر و صلح و آشتی در بین مردم باشد و کسی که به خاطر خدا به چنین کارهای شرافتمندانه دست بزند خداوند اجر و پاداش بس بزرگی به او عطا می‌کند.

عفو و گذشت:

یکی از صفات پسندیده‌ای که سزاوار است انسان خود را به آن آراسته نماید، عفو و گذشت از دیگران می‌باشد، چراکه گذشت تنها از روح‌های کامل و دارای عقل و درایت فراوانی که قدرت تحمل و اذیت و آزار دیگران را دارد، دیده می‌شود.

بدون شک تجاوز عده‌ای به حقوق اشخاص بی‌گناه نشان‌دهندهٔ این است که این افراد دارای روح مریض هستند و شرّ و فساد بر آنان غلبه پیدا کرده است. پس خوب است ما با گذشت و بردباری با آنها رفتار کنیم شاید به خود بیایند و پشیمان شوند.

از طرف دیگر ما خود اکثر دچار خطا و اشتباه می‌شویم و انتظار داریم دیگران ما را ببخشند و عفو نمایند. اگر بخواهیم از متجاوز انتقام بگیریم بهتر آن است که با او نیکی کنیم، چراکه مقابلهٔ بدی با نیکی اکثراً باعث می‌شود که انسان متجاوز پشیمان شود و بغض و کینه را فراموش کند و از تجاوز دست بردارد و دوستی و محبت را جایگزین آن کند.

به همین خاطر است که خداوند در چندین جای قرآن مجید به تعریف عفو و گذشت پرداخته می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^(۱)

ترجمه: «اگر عفو کنید و چشم پوشی نمایید و ببخشید (خداوند هم شما را مورد عفو و مغفرت قرار می‌دهد) چراکه خداوند بخشاینده و مهربان است. خداوند مؤمنان صادق و راستکار را چنین توصیف می‌نماید: ﴿وَيَذَرُوْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾»^(۲)

ترجمه: «آنان به وسیله نیکی و احسان، بدی و آزار دیگران را از بین می‌برند و دفع می‌کنند»

خداوند مردم را به انجام نیکی در مقابل بدی دعوت می‌کند:

خداوند مردم را به انجام نیکی در مقابل بدی دیگران دعوت می‌کند، چراکه این طرز برخورد باعث می‌شود که کینه و دشمنی از قلب متجاوزین خارج شود و دوستی و محبت جای آن را بگیرد.

به این آیه توجه کنید که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾^(۳)

ترجمه: «نیکی و بدی یکسان نیستند (بدی را با بدی پاسخ مگوی) بلکه بدی را با بهترین شیوه که احسان با بدکار است پاسخ بده، نتیجه این کار

(۱) سوره تغابن: ۱۴.

(۲) سوره رعد: ۲۲.

(۳) سوره فصلت: ۳۴.

آن خواهد بود کسی که میان تو و او دشمنی بوده است به صورت دوست صمیمی در خواهد آمد»

اسلام اول به مظلوم حق می دهد و سپس از او می خواهد از گذشت کار بگیرد:

از آنجایی که بعضی اشخاص ذاتاً کینه توز و متجاوز هستند، اسلام به منظور جلوگیری از ادامه تجاوز آنان تدابیری اندیشیده و مجازات‌هایی وضع کرده و اجازه داده است با ایشان مقابله به مثل شود، اما با وجود این، عفو و گذشت را بر گرفتن انتقام و مقابله به مثل ترجیح داده است و می‌فرماید:

﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾^(۱)

ترجمه: «اگر خواستید از متجاوزین انتقام بگیرید و مجازات‌شان کنید، آنان را به همان اندازه‌ای که در حق شما بدی کرده اند مجازات نمایید و اگر صبر و گذشت داشته باشید گذشت بهتر است برای انسانهای شکیبا»

فرق بین اسلام و مسیحیت در باره عفو و گذشت:

آنچه گفتیم نظر اسلام بود، اما مسیحیت به طور مطلق عفو را ترجیح می‌دهد و به آن تشویق نموده می‌گوید: اگر کسی به طرف راست شما سیلی زد، در مقابل طرف چپ روی تان را برای او بگیرید تا آن را هم بزند. بدین طریق مسیحیان می‌خواهند بگویند: مسیحیت از اسلام با گذشت تر است. اما با کمی تفکر معلوم می‌شود آنچه اسلام، این دین معتدل و دور از افراط و تفریط می‌گوید چیزی است که فطرت سالم و طبیعت انسان آن را

(۱) سوره نحل: ۱۲۶.

می‌خواهد، حتی اگر بگوییم اسلام از مسیحیت باگذشت تر است مبالغه نکرده ایم، چون وقتی به انسان مظلوم حق داده شد که انتقام خود را از ظالم بگیرد و یقین حاصل نمود که می‌تواند حق خود را از او بگیرد، روحش آرام می‌شود و عقده‌اش خالی می‌گردد. اسلام بعد از دادن حق به مظلوم و آرام نمودن هیجان روحی او نسبت به ظالم، مظلوم را به عفو دعوت می‌کند.

اسلام اول به مظلوم قدرت انتقام می‌دهد و سپس عفو و گذشت را از او می‌خواهد و معنای عفو هم همین است که از روی قدرت باشد کسی که قدرتی ندارد برای او عفو هم مفهوم ندارد. شکی نیست وقتی که انسان از روی قدرت کسی را مورد عفو قرار می‌دهد، این عمل نشان مهر و محبت عفو کننده است.

اما اگر بدون اینکه حق انتقام را به مظلوم بدهیم او را به عفو و گذشت دعوت نماییم (قسمی که نظر مسیحیان چنین است) اولاً مظلوم در چنین شرایطی که سراپای وجودش انتقام‌جویی است، این دعوت را نمی‌پذیرد و اگر آن را بپذیرد در خشم و اضطراب روحی باقی خواهد ماند، چون عفو و گذشت او از روی ضعف و ناچاری بوده است و مثل عفو اسلامی نیست که ناشی از قدرت و رحم باشد.

عفو و گذشت اسلامی اکثر باعث ایجاد دوستی و محبت در بین طرفین درگیر می‌گردد، چراکه باعث شرمندگی و پشیمانی متجاوز و بزرگواری عفو کننده است و متجاوز به خود می‌آید و خطای خود را جبران می‌کند.

تعاون و همکاری:

یکی از امتیازات بسیار مهم معنوی و روحی، تعاون و همکاری انسانها باهم می‌باشد که برای ترقی و پیشرفت جامعه و رساندن آن به کمال مطلوب انجام می‌گیرد و باعث رفاه عموم و از بین رفتن مشکلات و ناراحتی‌های افراد می‌شود.

تمدن جدید به خوبی ارزش و اهمیت همکاری و تعاون را در بین افراد جامعه درک نموده و به گسترش جمعیت‌ها و مؤسسه‌های تعاون پرداخته است. این خود دلیلی است روشن بر اهمیت همکاری و تعاون و ضروری بودن آن برای فرد و جامعه. قرآن به همکاری و تعاون مردم با هم، اهمیت فراوان داده و با این آیه شریفه که دارای زیباترین معانی است مردم را به آن دعوت می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾^(۱)

ترجمه: «بر کارهای خیر و تقوا و پرهیزگاری، همدیگر را یاری دهید و از یاری دادن هم در کارهای شر و گناه خودداری کنید.» خداوند در این آیه مردم را به همکاری در «بر» دعوت کرده است و بر شامل هرکاری می‌شود که دارای سود و نفع باشد، خواه نفع اخروی و یا نفع دنیایی، مثل ساختن مدرسه، مکتب و شفاخانه. بدین طریق اسلام دستور می‌دهد تا در همه کارهای خیر دینی و دنیایی، باهم همکاری شود. قسمت دوم آیه از «اثم» و عدوان و شر و فساد و همکاری در آنها، نهی

(۱) سوره مائده: ۲.

می‌کند. کلمه اثم در لغت به معنای هر کار نامشروع و نادرست است و کلمه «عدوان» به معنای ظلم و تجاوز است. و هر عملی که برای فرد و جامعه زیانی داشته باشد، اثم و عدوان به حساب می‌آید و اسلام از آن نهی کرده و همکاری در آن را حرام نموده است.

چنانکه می‌بینید این آیه، تعاون کامل را تنها تعاون و همکاری در کار خیر نمی‌داند، بلکه تعاون در امر خیر وقتی به کمال مطلوب می‌رسد که از همکاری و دخالت در کارهای شرّ نیز پرهیز شود.

هر جامعه‌ای که حس همکاری در بین افراد آن قوی باشد، بدون شک جامعه‌ای است پیشرفته و امن که اطمینان و اعتماد بر آن حکمفرماست به همین جهت است که اسلام به آن اهمیت فراوان داده و مردم را به آن دعوت می‌کند.

فداکاری و ایثار:

یکی دیگر از صفات بسیار خوب و مفید که سزاوار است انسان خود را به آن آراسته کند فداکاری و ایثار و بودن به فکر دیگران است. ایثار فضیلتی است لازم برای سعادت فرد و جامعه و به خلاف خودخواهی و نفع پرستی شخصی است که جامعه را به بدبختی می‌کشاند. هرچند خود دوستی و ترجیح خود بر دیگران تا حدّی کار درست است که فطرت انسان آن را تقاضا می‌کند. اما باید متوجه باشیم افراط در آن منشأ همه اشتباهات و گناهان ما خواهد بود. وقتی انسان تنها به خود فکر کند و تنها منافع خود را در نظر داشته باشد، حقوق و وظایف و روابط اجتماعی را که بر عهده دارد فراموش می‌کند و همیشه رسیدن به منافع شخصی را بر حق ترجیح

می‌دهد و هرگاه احساس نماید که منافعش در خطر است، حق را پایمال می‌نماید و منافعش را بر همه پاکی‌ها مقدم می‌دارد.

بنابراین هر انسانی که می‌خواهد باشخصیت و بزرگوار باشد، نباید خود و منافع شخصی خود را تا حدی دوست داشته باشد که حق را به خاطر آن فراموش نماید.

بنابر این ایثار مهم‌ترین اثر را در تحکیم روابط و ایجاد علاقه و محبت در بین افراد جامعه دارد و آنان را به صورت دوست و همکار در می‌آورد. و در مقابل خودپرستی و نفع شخصی پرستی باعث نفرت و عداوت می‌باشد و اشخاص خودپرست در نزد دیگران بی‌ارزش و منفورند، یکی از مهم‌ترین کشفیات روانشناسی این است که سعادت انسان جز با ایثار و فداکاری در راه دیگران حاصل نمی‌گردد.

به همین خاطر است که خداوند متعال مردم را به ایثار دعوت نموده و ایثارگران را تعریف می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَخْنَ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^(۱)

ترجمه: «مؤمنان کسانی هستند که دیگران را بر خود ترجیح می‌دهند هرچند که خود به شدت فقیر و نیازمند باشند، بدون شک تنها کسانی که از بخل و حرص نفس محفوظ می‌گردند، رستگار و نجات یافته‌اند.»

درباره اسباب نزول این آیه، ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: عن أبي هريرة رضی الله عنه قال: «أتى رجل رسول الله ﷺ فقال: يا رسول الله أصابني الجهد، فأرسل إلى نسائه فلم يجد عندهن شيئاً، فقال النبي ﷺ: ألا رجل يضيف هذه الليلة رحمه الله فقام رجل

(۱) سوره حشر: ۹.

"ابو طلحه" من الأنصار فقال: أنا يا رسول الله، فذهب إلى أهله، فقال لامرأته هذا ضيف رسول الله ﷺ لا تدخره شيئاً، فقالت: والله ما عندي إلا قوت الصبية العشاء فنومهم و تعالی فأطفئي السراج و نطوي بطوننا اللية، ففعلت، ثم غدا الرجل على رسول الله ﷺ فقال: لقد عجب الله عزوجل - أو ضحك - من - فلان و فلانة و أنزل الله تعالی هذه الآية. (۱)

«مرد پیش پیغمبر ﷺ آمد و گفت ای رسول خدا بسیار گرسنه هستم، پیغمبر ﷺ کسی را به خانه همسرانش فرستاد تا غذایی برای او بیاورد اما آنان چیزی نداشتند. سپس رو به اصحاب فرمود: آیا کسی هست که امشب این مرد را مهمان کند تا خداوند او را مورد رحم قرار دهد؟ ابوطلحه یکی از اصحاب گفت: ای رسول خدا من او را مهمان می‌کنم. ابوطلحه به نزد همسرش رفت و به او گفت: از مهمان رسول خدا پذیرایی به عمل آور. همسرش گفت: قسم به خدا جز غذای آن دختر چیزی نداریم. ابوطلحه گفت: دخترک را در وقت غذا بخوابان، آنگاه چراغ را خاموش کن، وقتی تاریک شد مهمان غذایش را می‌خورد و ما هم به خاطر مهمان رسول خدا چیزی نمی‌خوریم. همسر ابوطلحه نقشه او را به اجرا آورد، تا صبح که آن مرد به خدمت پیغمبر رفت، پیغمبر ﷺ گفت: خداوند از رفتار ابوطلحه و همسرش شاد شد و این آیه نازل گردید.

این واقعه نشان می‌دهد تا چه اندازه تربیت اسلامی در اعماق دل پیروان اسلام تأثیر کرده است و این حادثه پرتوی است تابناک برای کسانی که می‌خواهند به کمالات معنوی که باعث سعادت جامعه است دسترسی پیدا کنند.»

(۱) صحیح مسلم، حدیث: ۲۰۵۴.

وحدت و انسجام از دیدگاه اسلام

الحمد لله الذي أمرنا بالاجتماع، ونهانا عن الفرقة، والصلوة والسلام على رسول الله وعلى آله وأصحابه أجمعين.

قال الله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ * وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (۱)

وحدتی گم کرده ای، صد پاره ای	در جهان آواره ای بیچاره ای
داغم از داغی که در سیمای تست	بند غیر الله اندر پای تست
اندرین عالم حیات از وحدت است	برگ و ساز کائنات از وحدت است
پاک شو از آرزوی های کهن	در گذر از رنگ و بوهای کهن
نقشبند آرزوی تازه شو	این کهن سامان نیرزد با دو جو

«علامه اقبال لاهوری»

وحدت، یک پارچگی و انسجام و همبستگی بین امت اسلامی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این موضوع بنیادی و مهم در کتاب آسمانی قرآن و سنت پیامبر ﷺ و بزرگان دین به طور جدی مورد توجه قرار گرفته است. در این خطبه، پیامبر اسلام ﷺ به عنوان اولین بنیان گذار وحدت بین

(۱) سوره آل عمران: ۱۰۲-۱۰۳.

مسلمانان و رحمت للعالمین معرفی نمایم، قرآن نیز وجود پیامبر ﷺ را محوری برای همبستگی و یگانگی مسلمانان می‌شناسد، قرآن کریم مراجعه به سنت حضرت را نیز راه‌کارهایی برای ایجاد و حفظ یگانگی معرفی کرده است: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾^(۱) این آیه یادآور می‌شود که اگر در امری اختلاف پیدا کردید، به خدا و رسول او رجوع کنید. پس از بررسی اجمالی و نگاهی گذرا به سیره و روش او در عمل و گفتار و نیز توجه خاص قرآن کریم به انسجام و یک پارچگی امت اسلامی به این نتیجه خواهیم رسید. که یکی از مضامین دینی و اجتماعی که حضرت به آن تأکید ویژه داشته و آن را عامل پیروزی مسلمانان می‌دانسته، وحدت و انسجام میان مسلمانان بوده است. پیامبر و خلفای راشدین و سایر اندیشمندان اسلامی وحدت اسلامی را یکی از اصول ضروری و مهم بر می‌شمارند و دستاوردهای آن را در جامعه اسلامی تحقق عدالت اسلامی، حفظ دین اسلام، جلوگیری از تسلط شیطان و... می‌دانند. همچنین ایشان برای تحقق اصل وحدت میان مسلمانان، راهکارهای عملی از جمله: تمسک به قرآن و پیامبر، شناسایی گروه‌های افراطی... ارائه می‌دهند، عقب ماندگی و انحطاط مسلمانان را در اختلافات و پراگندگی‌ها می‌دانند.

امروز و در این مجلس نورانی ضرورت وحدت و همبستگی اسلامی و ملی را با نگاه دینی و اسلامی مورد بحث قرار می‌دهیم و نیز پیامدهای اختلافات بین مسلمانان را بر می‌شماریم و راهکارهای رفع اختلافات را بیان می‌کنیم.

(۱) سوره نساء: ۵۹.

سوالات اساسی:

چه عواملی باعث نزدیکی و وحدت مسلمین و جامعه اسلامی می‌شود و چه عواملی موجب جدایی مسلمین و ایجاد نفاق و تفرقه در بین آنان می‌گردد؟ آیا وضعیت موجود دنیای اسلام مورد رضایت خدا و پیامبر است؟ و آیا ما به سمت سقوط و نابودی به پیش نمی‌رویم؟

در این خطبه می‌خواهم ضرورت وحدت و انسجام اسلامی را با روی کرد و دیدگاه اسلامی مورد بحث قرار بدهیم و بدانیم که خداوند و پیامبر اسلام در این رابطه چه تأکیدات دارند. موانع و پیامدهای فرهنگی و اجتماعی اختلافات بین مسلمانان را برشمرده و طرح و راهکارهای را جهت رفع این مشکل ارائه می‌نمایم.

اصطلاحات مهم: وحدت، اتحاد، همبستگی، انسجام و امت:

وحدت در لغت به معنای یگانگی، یکپارچگی و یکی شدن است^(۱) و در اصطلاح یعنی ملت و امت اسلام باید هماهنگ، یک نواخت و هم صدا باشند اتحاد میان مسلمانان به معنی نزدیک شدن فرقه‌های اسلامی به یکدیگر، با حفظ کیان و ماهیت آنها است و این به معنی تحقق بر اصول مشترک و آزاد گذاردن و معذور داشتن هر فرقه در فروع خاصه خود آن است و راه رسیدن به این هدف، تکیه کردن بر عقل و منطق و دوری گزیدن از احساسات زودگذر و تعصبات غیرقابل کنترل است.

(۱) جوهری، ج ۲، ص ۵۴۷.

اتحاد:

اتحاد عبارت است از یکی شدن^(۱) یگانگی کردن، یکرنگی، یکدلی، یک جهتی و هماهنگی.

۲. معنای اصطلاحی: وحدت و اتحاد در اصطلاح عبارتند از این که چند چیز با حفظ خاصیت شخصی خود، با هم یگانه و یکی شوند^(۲) بنابر این، مقصود در اصطلاح، اتحاد یعنی امت اسلامی، همبستگی و دست به دست هم دادن کلیه مسلمانان با حفظ هویت مذهبی در برابر دشمنان مشترک است.^(۳)

همبستگی ملی:

منظور از همبستگی ملی هماهنگی میان اجزای تشکیل دهنده کل نظام اجتماعی است. در جوامع سنتی پیوندهای گوناگونی از قبیله تا مذهب و حکومت موجب همبستگی جامعه می‌شد است. اما در عصر جدید، نوسازی و تحولات صنعتی میان اجزای متجانس و همبسته قدیم ناهماهنگی به وجود آورده است. از این رو مسئله حفظ همبستگی در سطح فرهنگی، اجتماعی و ملی یکی از موضوعات اصلی مورد علاقه در جوامع و نظام‌های در حال گذار است. روند نوسازی و صنعتی شدن به فروپاشی پیوندهای سنتی می‌انجامد ولی از سوی دیگر پیوندهای مدرن به سهولت استقرار

(۱) طریحی، ج ۴.

(۲) سعید بن علی، ص ۱۴.

(۳) همان مرجع، ص ۱۴.

نمی‌یابند. در چنین شرایطی سیاست گذاری برای حفظ همبستگی، اولویت می‌یابد. «جامعه شناسی سیاسی حسین بشیریه»

انسجام:

انسجام، در لغت به معنای ریخته شدن و روان شدن، و در اصطلاح، کلامی است که پیچیدگی ندارد و مانند آب جاری در قالبی آسان و الفاظی نغز و ترکیبی سالم سرازیر می‌شود؛ به طوری که سخن (نثر یا شعر) در جان‌ها و دل‌ها اثرگذار باشد و چنین تأثیری در شکل دیگر یافت نشود.

امت:

امت، واژه‌ای با بُرد معنایی بسیار وسیع است که می‌تواند جامع مفاهیمی چون قوم، قبیله، عشیره، گروه‌های نژادی و نیز ملت یا جامعه‌ای مذهبی که تحت لوای هدایت یک پیامبر قرار دارد، باشد. این واژه بار اسلامی دارد. امت در لغت، مشتق از امّ به گروهی اطلاق می‌شود که وجه مشترکی مانند دین، زمان یا مکان واحد داشته باشند؛ خواه این اشتراک اختیاری یا غیراختیاری باشند نیز به معنای پیروان، گروه، جماعتی که بسوی ایشان پیغمبری آمده باشد؛ آمده است. "مفردات راغب"

امت در اصطلاح، جماعتی از مردم است که خداوند برای آنان پیامبری مبعوث کرده و آنان به او ایمان آورده و از این رو با خداوند پیمان بسته و با او ارتباط یافته‌اند. "مفردات راغب"

ارزش وحدت از دیدگاه قرآن:

قرآن به اهمیت مسئله وحدت و اتحاد بسیار تأکید کرده و برای ایجاد و حفظ این یگانگی در امت، راهکارهای گوناگونی را ارائه کرده است.

در این کتاب وحی آیات زیادی را می‌توان یافت که در آن‌ها به مساله وحدت اشاره شده است؛ و همچنان در آیاتی اشاره می‌کند که تمام پیروزی‌ها و موفقیت‌ها در محور وحدت بود.

و بنابر اعتراف تمام تاریخ نویسان و دانشمندان، حفظ وحدت در صدر اسلام، موجب انسجام و فشرده‌گی مسلمانان بوده است، آن‌ها در پرتو همین همدلی و هماهنگی توانستند بر خیل دشمنان مختلف فائق آیند و به امتیازات فوق‌العاده دست یازند، چرا که قرآن به آن‌ها فرموده بود: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾^(۱) همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام و هرگونه وسیله رحمت) چنگ زنید و پراکنده نشوید، و نعمت خدا را بر خود به یادآورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان شما الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او برادر شدید.

قرآن تفرقه و اختلاف را در ردیف عذاب‌های آسمانی عنوان کرده و می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَيَّ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شَيْعًا وَ يُذِيقَ بَعْضُكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾^(۲) بگو خداوند قادر است که از بالا یا از زیر پای شما، عذابی بر شما بفرستد، یا به صورت دسته‌های پراکنده شما را با هم بیامیزد، و طعم جنگ (و اختلاف) را به هر یک از شما به وسیله دیگری بچشاند.

(۱) سوره آل عمران ۱۰۳.

(۲) سوره الانعام ۶۴.

قرآن به تفرقه افگنان هشدار داده و آنها را جدا از اسلام و دشمن مسلمانان معرفی کرده و با قاطعیت می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيْعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ﴾^(۱) همانا کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند، و به گروه‌های گوناگون تقسیم شدند، تو هیچ گونه رابطه‌ای با آنها نداری، سر و کار آنها تنها با خدا است.

قرآن؛ گروه‌گرایی و پراکندگی را از برنامه‌های مشرکان دانسته، و مسلمانان را به شدت از آن نهی کرده و به انسجام تحت پوشش توحید دعوت فرموده و با صراحت می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيْعًا﴾^(۲) از مشرکین نباشید، از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند، و به دسته‌ها و گروه‌ها تقسیم شدند. در سوره حجرات می‌خوانیم: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾^(۳) ای مردم، ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبایلی قرار دادیم تا همدیگر را درک کنید "و زندگی هماهنگ داشته باشید" با فضیلت‌ترین شما در نزد خداوند باتقوا ترین شماست.

در این آیه تأکید ویژه‌ای بر وحدت قبایل و گروه‌های انسان‌ها وجود داشته است. بشر تشنه آزادی، عدالت و حق است که اسلام با دعوت به اتحاد توانسته است به این خواسته‌ها پاسخ دهد. تمسک به آیات قرآن یک هدیه و میراث گرانبهایی است که در قرآن بر آن تأکید شده است.

(۱) سوره انعام ۱۵۹.

(۲) سوره روم ۳۱، ۳۲.

(۳) سوره حجرات: ۱۳.

قرآن کریم در صریح ترین آیه خود در مورد وحدت، همه مؤمنان را به چنگ زدن به ریسمان الهی و پرهیز از تفرقه فرا خوانده است.

در سوره آل عمران می‌فرماید: ﴿وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^(۱) همگی چنگ به وسیله الهی بزنید و پراکنده نشوید. "نعمت" بزرگ "خدا را بر خود، به یاد آورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دلهای شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او، برادر شدید.

در این که مقصود از ریسمان الهی چیست، مفسران اختلاف دارند. قرآن، کتاب و سنت، دین الهی، اطاعت خداوند، توحید خالص، و جماعت، وجوهی است که در تفسیر آن گفته شده است. برخی نیز مفهوم حبل الله را شامل همه این معانی دانسته‌اند.

نخستین منادی وحدت و امت واحده شدن قرآن کریم است که می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾^(۲) این دین شما و این امت شماست، دین یگانه و من پروردگار شمایم، پس مرا بپرستید.

باید مسلمانان آگاه، به اهمیت این شعار قرآنی "امت واحد" پی ببرند و عظمت آن را درک کنند و تفرقه‌ها را از میان بردارند و نابود سازند و هرگونه حرکتی که به دوگانگی و تفرقه مسلمانان بینجامد حرکتی خواسته دشمنان و برخلاف دعوت قرآن است.

محور وحدت در دیدگاه قرآن توحید و در مرتبه دیگر دین اسلام است. قرآن کریم پیامبر را به سوی اهل کتاب می‌فرستد و از آنان برای پیوستن

(۱) سوره آل عمران: ۱۰۳.

(۲) سوره انبیاء: ۹۱.

به شعار توحید و جدایی از غیر او دعوت می‌کند: «ای پیامبر به اهل کتاب بگو، بیایید بر اساس کلمه‌ای که بین ما و شما مشترک است، غیر از خدا را نپرستیم و یک دیگر را در برابر خداوند بعنوان رب و پروردگار نگیریم. پس اگر روی برگرداندند بگویید، شاهد باشید که ما اهل تسلیم در برابر حق هستیم.

قرآن وجود پیامبر ﷺ را نیز محوری برای همبستگی و یگانگی مسلمانان می‌شناسد ^(۱) مراجعه به سنت حضرت را نیز راه‌کارهایی برای ایجاد و حفظ یگانگی معرفی کرده است: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ ^(۲) این آیه یادآور می‌شود که اگر در امری اختلاف پیدا کردید، به خدا و رسول او رجوع کنید.

قرآن می‌خواهد جامعه مسلمانان برتر از دیگران باشد: ﴿وَلَا تَحْزَنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ ^(۳) و ایمان، ملاک برتری قرار گرفته است. مگر ایمان چه میکند؟ ایمان ملاک وحدت و رکن شخصیت و تکیه‌گاه استقلال و موتور حرکت جامعه اسلامی است.

نزاع و اختلاف، عامل انهدام کیان و شخصیت جامعه اسلامی: در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾ ^(۴) با یکدیگر نزاع نکنید و اختلاف نداشته باشید که سست و ضعیف خواهید شد و خاصیت خود را از

(۱) آل عمران / ۱۵۹.

(۲) سوره نساء: ۵۹.

(۳) سوره آل عمران ۱۲۹.

(۴) سوره انفال: ۴۶.

دست خواهید داد. جدال و اختلاف، کیان و شخصیت جامعه اسلامی را منهدم میکند.

روش پیامبر ﷺ در مورد وحدت:

پیامبر ﷺ راهکارهای فراوان و مختلفی برای تحقق وحدت امت اسلامی، ارائه داده است. پیامبر باردوش به مدینه با ایجاد پیمان میان اوس و خزرج وحدت اسلامی را تحقق بخشید و با تحریک احساسات ملی و دینی وحدت جامعه آن زمان را بیمه کرد. با ایجاد قراردادهای اخوت و برادری در میان مهاجر و انصار، اخوت و برادری را از راهبردهای اساسی در راستای تحقق وحدت اسلامی، مطرح ساخته است که یکی از کارآمدترین راهکارها بوده است به گونه‌ای که انصار برادران مهاجرش را در اموال و خانه‌های خود شریک دانستند.

پیامبر با نفی تعصبات ملی و نژادی و با استفاده از ظرفیت موجود جامعه و نقش مؤثر و سازنده کعبه برای تحقق وحدت اسلامی تلاش نمودند؛ با اعلام حمایت از قشر محروم و ستمدیده، آنان را به مرکز واحدی هدایت نمودند و با این طریق پایه‌های وحدت امت اسلامی را نهادینه کرد. با تحمل، مدارا و گذشت از مسایل شخصی بخاطر مصالح امت، وحدت اسلامی را تحقق بخشید.

وحدت امت اسلامی از اصول و ارزشهای مورد تأکید پیامبر اعظم ﷺ بوده است؛ حضرت، عزّت و اقتدار همه جانبه مسلمانان را در پرتوی وحدت و همبستگی، انسجام و یکپارچگی آنان می‌دید..

و وحدت امت اسلامی را از راهبردهای بنیادین اقتدار امت اسلامی در تمام زمانها و مکانها دانسته است، و برای بر پای و تحقق بخشیدن آن، تلاشهای فراوانی نموده اند. علاوه بر گفتارهای آن حضرت پیرامون ضرورت، اهمیت و فواید وحدت، از سیره ی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پیامبر ﷺ بدست می‌آید که آن حضرت بنیان گذار وحدت امت اسلامی در جامعه عربی آن زمان بوده است.

اقبال لاهوری نیز می‌گوید:

امتی گیتی گشایی آفرید	نقش نو، بر صفحه هستی کشی
بر چراغ مصطفی پروانه ای	امتی از ماسوا بیگانه ای
ذره اش شمع حریم آفتاب	امتی از گر می حق سینه تاب
کعبه‌ها، بت خانه‌های چین شده	کائنات از طیف او رنگین شده
اکرم او نزد حق اتقای او	مرسلان و انبیاء آبای او
حریت سرمایه آب و گلش	کل مؤمن، اخوه اندر دلش

پیامر اکرم ﷺ اسوه کامل در تمامی ابعاد زندگی می‌باشد، طبیعی است که الگو قرار دادن روش آن حضرت، برای مسلمانان امروزه نیز اقتدا به آن حضرت است.

رسول خدا ﷺ از ابتدا رسالت در صدد یک پارچه سازی جوامع جزیره العرب بود، جوامعی که در اثر جهل و نادانی، غرق شدن در فساد، جنگ و خون ریزی بود. در مدت کوتاهی از حیات نورانی خود توانیست صلح و صفا را در بین آنها حاکم کند، بعنوان نمونه، سیره نویسان و تاریخ نگاران چندین سند تاریخی را از معاهدات بین مسلمانان و نیز بین مسلمانان و

غیرمسلمانان که توسط پیامبر ایجاد شده و باعث امنیت و آرا می‌دنیایی اعراب جاهلی گردید به ثبت برسانند که از آن جمله می‌توان به پیمان نامه بین یهودیه‌های مدینه و مسلمانان اشاره نمود که اینک به نکات حساس آن اشاره می‌کنم:

- ۱- مسلمانان در برابر ظلم و تجاوز با هم متحد خواهند بود.
- ۲- امضاء کنندگان پیمان، ملت واحد را تشکیل می‌دهند، مهاجران قریش به رسم سابق خویش قبل از اسلام در پرداختن خونبها باقی هستند اگر فردی از آنها کسی را کشت، یا فردی از آنها اسیر گردید، باید به کمک هم خونبهای او را بپردازند، و اسیر خود را بخرند.
- ۳- هیچ مؤمنی بدون اشاره سایر مؤمنان در جهاد فی سبیل الله صلح نمی‌کند و صلح جز برای همگان اجرا نخواهد شد.
- ۴- تما می‌گروها (که به جنگ مشغول اند) به ترتیب وارد جنگ خواهند شد و جنگیدن به یک گروه (دو مرتبه پشت سر هم) تحمیل نخواهد شد.
- ۵- «ذمة الله» نسبت به همه افراد یکسان است.
- ۶- اگر اختلافی بین مسلمین بروز کرد، مرجع حل آن خدا و رسول خواهند بود.
- ۷- مسلمین، فرد مقروض و مدیونی را که دین او سنگین است رها نخواهند ساخت، بلکه او را کمک می‌کنند.
- ۸- هیچ فرد با ایمانی حق ندارد، مؤمنی را برای خاطر کشتن کافری؛ بکشد، و هرگز نباید کافری را بر ضد مسلمانی یاری کند.
- ۹- پیمان و عهد خدا با تمام مسلمانان یکی است از این نظر پست‌ترین آنها می‌تواند تعهداتی در برابر کفار بدمه بگیرد.

- ۱۰- مسلمانان دوستان و پشتیبان یکدیگرند.
- ۱۱- هر فردی از یهودیان از ما پیروی کند و اسلام بیاورد، از کمک و یاری ما برخوردار خواهد بود، و تفاوتی میان او و مسلمان دیگر نخواهد بود و کسی حق ندارد او را ستم کند و یا دیگری را بر ضد او تحریک کرده و دشمن او را یاری نماید.
- ۱۲- در عقد پیمان صلح باید مسلمانان متحد شوند، و هیچ مسلمانی بدون جلب نظر مسلمان دیگر و عدالت و مساوات نمی‌تواند صلح برقرار کند. در بخشی دیگر این پیمان نامه تاریخی که حاکی از روح وحدت طلبی میان مسلمانان است چنین آمده است:
 - ۱- هیچ کس حق ندارد بدون اجازه «محمد» از این اتحادیه بیرون برود.
 - ۲- خون هر مجروحی (تا چه رسد به مقتول) از این افراد، محترم است، و هر کس خون کسی را بریزد قصاص او دامنگیر او شده و سرانجام خود و اهل بیت خود را هلاک کرده است مگر اینکه قاتل ستمدیده باشد.
 - ۳- در جنگهایی که یهودیان و مسلمانان دوشا دوش هم می‌جنگند، هزینه هر کدام بر عهده خود آنها است، و هر کس که با متحدان این پیمان بجنگد باید متحداً با او جنگید.
 - ۴- مناسبات هم پیمان بر اساس نیکی و خوبی است و باید از بدی دور باشند.
 - ۵- هیچ کس نباید در حق هم پیمان خود ستم کند، در چنین صورت باید ستمدیده را یاری کرد.

۶- داخل «یثرب» برای امضاء کنندگان این پیمان منطقه حرم اعلام می‌گردد.

۷- جان همسایگان کسانی که پناه داده شده اند، بسان جان مااست، نباید به او ضرر رسانید.

۸ - مسلمانان و یهودیان امت واحده اند و مانند یک ملت در مدینه زندگی خواهند کرد و هر یک دین خود را دارند.

همچنان ایجاد پیمان اخوت برادری بین تمام مسلمانان در آغاز ورودش در مدینه و پیمان صلح بین دو قوم بزرگ اوس و خزرج که سالیان درازی با هم دشمن بودند. و تأکید و سفارشهای ایشان در صلح و آشتی در مواقع مختلف گویای روشن از رحمت بودن آن بزرگوار می‌باشد.

اهداف وحدت:

یکی از مهمترین هدف وحدت اسلامی رفع اختلاف و نبود درگیری و نزاع است: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^(۱) و اطاعت فرمان خدا و پیامبرش نمایید و نزاع و کشمکش نکنید تا سست نشوید و قدرت و شوکت و هیبت شما از میان نرود و استقامت نمایید که خداوند با استقامت کنندگان است.

لذا، لازم است مذاهب مختلف برای رفع اختلافات و درگیری‌های درونی به مشترکات تمسک کنند، تا در برابر بیگانگان، یگانگی و اتحاد خود را حفظ کنند؛ اما در غیر این صورت و مشغول شدن و درگیری بین خود، قوای

(۱) سوره انفال: ۴۶.

جسمی، فکری، اقتصادی و... هدر می رود، و آن که در این وسط سود می برد دشمنان و بیگانگان هستند. چنان چه دنیای اسلام امروز گرفتار همین درد است.

نکته قابل ذکر این که، برای رسیدن به این اهداف بهره‌گیری از روش‌ها و شیوه‌هایی که وحدت را عملاً محقق می سازد، امری ضروری است؛ مثلاً یکی از روش‌ها، استفاده از وحدت کلمه است. ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾^(۱) بگو: ای اهل کتاب، بیاید به سوی سخنی که میان ما و شما مشترک است که جز خداوند یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او قرار ندهیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را، غیر از خداوند یگانه، به خدایی نپذیرند، هرگاه از این دعوت سر برتابید، بگوئید گواه باشید که ما مسلمانیم.

دیگر از شیوه‌ها، اطاعت و تسلیم است: ﴿وَمَنْ يَسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾^(۲) کسی که قلب و جان خود را تسلیم خدا کند و در آستان پروردگار سر تسلیم و اطاعت فرود آورد در حالی که محسن و نیکوکار باشد به دست‌گیره محکمی چنگ زده است.

شیوه سوم، استفاده از رهبری واحد است، چنان چه در آیه چهل و شش انفال به آن اشاره شد. و روشن است که به کارگیری این روش‌ها، همه را به مشترکات فرا می خواند، و سبب هم بستگی و اتحاد می شود.

(۱) سوره آل عمران: ۶۴.

(۲) سوره لقمان: ۲۲.

مرحوم عبدالغفور آخوند نعمانی ترکمنی، یکی از عالمان با درد دنیای اسلام در مورد اقتدار مسلمانان در زمان اتحاد شان شعر زیبایی دارد:

ما مسلمانان چه نیکو روزگاری داشتیم
 راستی خوش عزت و خوش اعتباری داشتیم
 چون گل و بلبل انیس و مونس و دمسازهم
 در گلستان وفا، خوش برگ وباری داشتیم
 سوزن و مژگان مهیا تا که بیرون آوریم
 گر به پا از گردش ایام، خاری داشتیم
 پرچم دین مبین، بردیم تا دیوار چین
 چون که عزم آهنین واستواری داشتیم
 امپراطوران عالم، مرتعش ازبیم ما
 چون رشادت‌های بی حد وشماری داشتیم
 این چنین بودیم تا بودیم با هم متحد
 از نفاق و از تفرق تا فراری داشتیم
 این چنین بودیم تا بودیم با هم راستگوی
 از دروغ و از تصنع ننگ و عاری داشتیم
 درمیان ما در آمد، عاقبت دست نفاق
 رفت از آن برباد، هر عزّو وقاری داشتیم
**راه کارهای وحدت امت اسلامی در عصر حاضر و موانع اتحاد
 مسلمانان:**

اگر چه بررسی دقیق و همه جانبه این موانع فرصت و مجال بسیار گسترده‌ای را می‌طلبد، اما کوشش ما در این فرصت اندک آن است که به خطوط کلی و اصلی آن اشاره گذرا داشته باشیم.

الف: موانع اخلاقی اتحاد:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هدف از بعثت خویش را اتمام مکارم اخلاقی بیان کردند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^(۱) و اخلاق صرفاً در آداب فردی خلاصه نمی‌شود، بلکه اخلاق اجتماعی نیز بخش عمده آن است و اساساً آن گاه که اخلاق فرد، فاسد باشد، اجتماع که مجموعه‌ای از فرد هاست، فاسد می‌شود و روابط انسانی ناسالمی را پیدا خواهد کرد.

اتحاد نیز به عنوان عنصری اجتماعی از این مهم مستثنی نیست. اخلاق صحیح اسلامی پایه‌های وحدت را مستحکم می‌کند و صفات زشت و رذیله بنیادهای آن را فرو می‌پاشد.

۱- هوا پرستی و عدم اخلاص: در بسیاری موارد اختلافات افراد و گروهها، ظاهری علمی و فکری دارد اما در واقع امر جز هوی پرستی، خود پسندی و خودخواهی منشأ دیگری ندارد.

۲- تعصب کور: تعصبات شخصی، مذهبی و گروهی از جمله موانع مهم اتحاد است. انسان متعصب به صرف وابستگی مذهبی، ملی و گروهی و بدون دلیل و برهان و به صورت افراط گونه به حمایت یا نکوهش حزب، فکر و یا مذهب دیگری می‌پردازد و جز جناح و عقیده خویش همه آراء و دیدگاهها را باطل می‌شمارد.

۳- تکبر و خود پسندی: تکبر آفتی اخلاقی است که در نابسامانی روابط اجتماعی تأثیر بسزایی دارد. خوی استکباری تنها متعلق به بیگانگان نیست

(۱) مسند البزار، حدیث: ۸۹۴۹.

بلکه بسیاری از مسلمان نماها نیز دارای چنین روحیه ای هستند که در صورت رسیدن به قدرت، ضررهایی بیش از مستکبران خارجی بر مسلمین وارد می‌کنند.

۴ - حسادت، کینه ورزی و بدگمانی: در روابط میان مسلمانان طبیعتاً اختلافات و کدورت‌هایی پیش می‌آید که با بزرگ منشی، مسالمت جویی و عفو و گذشت قابل رفع است و بر عکس کینه ورزی موجب افزایش شکاف و تعمیق اختلافات و کدورت‌هاست.

۵ - دنیا پرستی و جاه طلبی: اتحاد در بسیاری از موارد نیازمند روحیه ایثار و فداکاری، عفو و بخشش و تواضع و فروتنی است. دنیا طلبان و عاشقان شهرت و مقام که هیچ عملی را جز در راستای مال و مقام انجام نمی‌دهند و در لحظات بحرانی و مشکلات اجتماعی به جای میدان دادن به افراد لایق و گذشتن از حقوق خویش بر حفظ قدرت و موقعیت حزب و جناح خویش تأکید می‌کنند.

ب: موانع سیاسی:

۱- عزلت گزینی، دانشمندان و مصلحان که در چنین مواقعی به وظایف خود عمل نمی‌کنند.

۲- حزب گرایی.

۳ - استعمار و عوامل بیرونی.

پیامدهای اختلافات مسلمانان:

پیامدهای اختلافات مسلمانان بسار زیاد و جبران ناپذیر است در این نوشته بصورت ترتیب وار به پیامدهای فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی آن اشاره می‌کنیم:

پیامد فرهنگی:

۱- زوال دین، چون مسلمانان در بین خودشان درگیراند. ۲- از بین رفتن زمینه تبلیغ و انتشار آن در بین سایر مردم.

پیامد اجتماعی:

۱- انحطاط جوامع و سقوط تمدن اسلامی ۲- زوال عزت اسلامی.
۳- کشتار و قساوت و بیرحمی ۴- ناامنی و فلاکت.

پیامد اخلاقی:

۱- سوءظن و بدگمانی ۲- دشنام ۳- قطع رحم و قساوت.
۴- خودپسندی ۵- تهمت‌های ناروا ۶- تجسس و عیبجویی.....
نتیجه: وحدت امت اسلامی مورد تأکید قرآن عظیم الشان بوده در آیاتی متعدد در مورد آن سخن گفته است و یکی از اهداف بزرگی پیامبر اسلام مصلحان جهان اسلام بود و شخصی رسول خدا ﷺ و برای رسیدن به وحدت امت اسلامی از طرحهای ویژه بهره جست از جمله ایجاد پیمان نامه‌ها بین مسلمانان و غیر مسلمانان در مدینه و ایجاد پیمان اخوت اسلامی در بین مسلمانان و....

راهکارهای وحدت اسلامی که به نظر می‌رسد قرار ذیل خواهد بود:

راهکارهای اجتماعی و فردی وحدت:**الف - حمایت از محرومان:****ب - تحمل و مدارا:**

استراتژی حمایت از محرومان و بیچارگان از راهکارهای اساسی پیامبر ﷺ در جهت تحقق وحدت اسلامی بوده است که با اعلام حمایت از قشر

محروم و ستم‌دیده، آنان را به مرکز واحدی هدایت نمودند تا وحدت اسلامی را تحقق بخشد. تحمل و مدارای حضرت نیز در جهت وحدت اسلامی بوده است.

راهکارهای عصر کنونی:

راهها عملی ذیل نیز پیشنهاد میشود:

- ۱- مراجعه به قرآن، سنت و سیره نبوی و عترت رسول خدا ﷺ که همواره مسلمانان را به وحدت و همبستگی تاکید کرده اند
 - ۲- تحمل نظرات مخالف و مدارا با پیروان مذاهب
 - ۳- دوری از تعصبات خشک گوناگون ملی، قومی و نژادی
 - ۴- آشنائی شیعه و سنی از آراء و نظریات علمی یکدیگر با مطالعه کتب مربوط به یکدیگر.
 - ۵- تعامل اندیشمندان فرقه‌های گوناگون اسلامی و گفتگوهای علمی جهت رفع سوء تفاهم‌ها.
 - ۶- آشنائی از توطئه‌های دشمن برای ایجاد اختلاف
 - ۷- احترام به مقدسات یکدیگر
 - ۸- دوری از تهمت و افترا نسبت به یکدیگر
 - ۹- کنترل افراد تندرو که موجب نفاق و تفرقه می‌گردد.
 - ۱۰- تقویت نقطه‌های مشترک
 - ۱۱- ایجاد مراکز آموزشی پژوهشی مشترک
 - ۱۲- ایجاد رسانه‌های پیام‌رسانی مشترک، برای تقویت روح وحدت طلبی، پیام‌رسانی سالم.
- واخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

جایگاه حیات در شریعت اسلامی

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد الأنبياء والمرسلين قال الله تبارك و تعالى أعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم ﴿أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾^(۱)

چالش خطرناک عصر حاضر:

یکی از خطرات و چالش‌های عمده و پیچیده عصر حاضر، همانا عدم مسئولیت جان و تعرض بی‌رحمانه به حیات خود و دیگران است، طوریکه دیده می‌شود از سالیان متعدد بدینسو در کشور ما و برخی کشورهای اسلامی دیگر، یک تعداد — مخصوصا جوانان و نو جوانان — در اثر فهم و بر داشت سطحی از اسلام و براساس برخی انگیزه‌های دینی و سیاسی دست به انتحار و خود کشی می‌زنند، و برخی دیگر در اثر بروز مشکلات عدیده اجتماعی، و برخی دیگر در اثر مشکلات اقتصادی دست به خود کشی می‌زنند، و هستند برخی عناصر ظالم دیگر که به غرض بدست آوردن پول ناچیز و یا اشباع غریزه غضب و حب انتقام به حیات دیگران بازی نموده و آنها را از بین می‌برند. و اگر دقت نماییم تمام عوامل ذکر شده در دو عامل بزرگ (ظلم و جهل) خلاصه می‌گردد.

(۱) سوره مائده: ۳۲.

طوریکه الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾^(۱)

اینک با توجه به خطراین پدیده و اهمیت موضوع می‌خواهم اهمیت حق حیات را در پرتو نصوص معتبر شرعی به بحث و بررسی بگیرم. حق حیات و زندگی اولین، و در عین حال مهمترین حقی است که اسلام و تمام قوانین جهان به انسان داده است، و این حق نسبت به حقوق انسانی دیگر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد که ذیلاً بیان می‌گردد:

۱- وابستگی تمام حقوق به حق حیات:

نخستین اهمیت حق حیات این است که در صورت برخوردار بودن از این حق، انسان می‌تواند از حقوق دیگر، مانند: حق تحصیل علم، حق کسب و کار، حق برخوردار بودن از نعمت صحت و تندرستی، حق حریت و آزادی و حقوق دیگرش نیز برخوردار گردد، اما بر عکس در صورت عدم برخوردار بودن انسان از این حق، تحقق سایر حقوق نیز مفهومی ندارد.

۲- حق حیات، موهبت و بخشش بزرگ الهی است:

حق حیات موهبت و بخشش بزرگ خداوندی است، طوریکه خداوند متعال این عطیه اش را به عنوان یکی از نعمتهای بزرگش بر شمرده فرموده است: ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ﴾^(۲)

"چگونه به خداوند کافر می‌شوید در حال که شما مردگان و اجسام بی‌روحي بودید، و او شما را زنده کرد".

(۱) سوره احزاب: ۷۲.

(۲) سوره بقره: ۲۸.

و نیز فرموده است: ﴿وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ﴾^(۱)

او کسی است که شما را زنده کرد سپس می‌میراند بار دیگر زنده می‌کند اما این انسان کفران کننده و ناسپاس است".
از آیات مبارکه فوق به صراحت معلوم می‌گردد که نعمت حیات یک نعمت خدا داد و عطیه بزرگ الهی است؛ لذا هرگونه اقدام غیر شرعی و قانونی که سبب سلب این نعمت گردد، از نظر اسلام حرام بوده، جرم و جنایت نابخشودنی تلقی می‌گردد.

۳- تأمین حق حیات، یکی از مقاصد ضروری شریعت اسلامی به شمار می‌رود:

دسترسی به حق حیات به عنوان (حفظ نفس) یکی از مقاصد عمده و ضروری شریعت اسلامی به شمار رفته که خداوند متعال جهت ایجاد و تحقق آن ازدواج را به عنوان راه مشروع و قانونی تولید انسان معرفی نموده و بخاطر مصئونیت جان انسانها، قتل انسان را بدون موجب شرعی حتی در صورتی که قتل به گونه خطا هم واقع شود، مستحق تعقیب و مجازات دانسته است. چنانچه الله متعال در این مورد فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ

(۱) سوره حج: ۶۶.

كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا^(۱)

برای هیچ فرد با ایمانی مجاز نیست که فرد با ایمانی را به قتل برساند، مگر اینکه این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند و (در عین حال) کسیکه فرد با ایمانی را از روی خطا به قتل برساند باید یک برده آزاد کند و خونبهای به کسان او بپردازد مگر اینکه آنها خونبها را ببخشند... و آن کس که دسترسی (به آزاد کردن برده) ندارد، دو ماه پی در پی روزه می‌گیرد- این (یکنوع تخفیف و) توبه الهی است و خداوند دانا و حکیم است".

و در مورد اجرای قانون قصاص جهت حفظ حیات فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ﴾^(۲)
 "ای کسانی که ایمان آورده‌اید! درباره کشتگان، قصاص بر شما فرض شده است".

و در آیه دیگر حکمت آن را بیان داشته فرموده است: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^(۳)

ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات وزندگی است".

۴ - جواز استفاده از حرام به غرض حفظ حیات:

(۱) سوره نساء: ۹۲.

(۲) سوره بقره: ۱۷۸.

(۳) سوره بقره: ۱۷۹.

اهمیت دیگر حق حیات این است که دین مقدس اسلام وقانون جاودانی آن بخاطر حفظ حیات، استفاده از حرام را در حالت مخمسه یعنی ضرورت شدید به اندازه‌ای که حیات انسان را تامین نماید مشروع قرار داده است، چنانچه خداوند متعال در این مورد می‌فرماید:

﴿فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾^(۱)

"ولی آن کس که مجبور شود (به خاطر حفظ جان از آن اشیای حرام شده بخورد) البته در صورتیکه علاقمند (به خوردن و لذت بردن از چنین چیزهایی نبوده) و متجاوز (از حد سد جوعهم) نباشد، گناهی بر او نیست".
و در همین مورد فقهاء به اتفاق این قاعده کلی را گذاشتند که می‌گوید:
«الضرورات تبیح المحظورات».

"نیازهای ضروری حرامها را مباح می‌کند".

۵ - حرمت قتل نفس به جز در موارد محدود:

اهمیت دیگر حق حیات در اسلام این است که اسلام قتل نفس را نه تنها یک عمل حرام و از گناهان کبیره معرفی نموده بلکه در آیات متعددی قتل نفس را در ردیف شرک و کفر قرار داده است، طوریکه خداوند متعال در مورد حرمت قتل نفس - جز در موارد محدود - الله متعال فرموده است:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾^(۲)

"و کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده است مگر به حق مکشید".

(۱) سوره بقره: ۱۷۴.

(۲) سوره انعام: ۱۵۱.

و در سوره فرقان خود داری نمودن از قتل نفس را یکی از صفات بنده‌گان خوب و شایسته معرفی نموده الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ (۱)

"و کسانی‌اند انسانی را که خداوند خونش را حرام کرده است، به قتل نمی‌رسانند مگر به حق".

و از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ وَقَتْلُ النَّفْسِ» (۲)

"بزرگترین گناهان: شریک آوردن به خداوند و کشتن نفس است".
 هنگامیکه قتل انسان بی گناه در این حد باشد پس قتل شخص مؤمن و مسلمان چگونه خواهد بود؟ لذا خداوند متعال در مورد قتل شخص مؤمن فرموده است: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ (۳)

"و کسیکه مؤمنی را از روی عمد بکشد (و از ایمان او با خبر بوده و تجاوزکارانه او را به قتل برساند و چنین قتلی را حلال بداند، کافر بشمار می‌آید و) کیفر او دوزخ است و جاودانه در آنجا می‌ماند و خداوند بر او خشم می‌گیرد و او را از رحمت خود محروم می‌سازد و عذاب عظیمی برای وی تهیه می‌بیند".

(۱) سوره انعام: ۱۵۱.

(۲) صحیح بخاری، حدیث: ۶۸۷۱.

(۳) سوره نساء: ۹۳.

و در آیت دیگر این کار را از شان مؤمن بسیار بعید قرار داده فرموده است:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً﴾^(۱)

"هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمن دیگری را بکشد مگر از روی خطا".

و معنای (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ) این است که این عمل در هیچ حالتی شایسته فرد مؤمن نیست.

۶- حرمت انتحار و قتل نفس:

با توجه به اینکه حیات و زندگی انسان در ملک خودش نبوده بلکه عطیه و موهبت بزرگ الهی است، و هم چنان جان و روح نزد انسان حیثیت امانت را دارد؛ لذا برای هیچ انسانی روا نیست تا بر جان و نفسش تجاوز نماید، روی همین علت اسلام انتحار و خود کشی را جرم بس بزرگی معرفی نموده و انتحار کننده را مستحق عذاب شدید اخروی قرار داده است، چنانچه در حدیث صحیح آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ فِي الدُّنْيَا عُذِّبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».^(۲)

"کسی که خود را توسط چیزی از و سائل دنیوی به قتل برساند توسط همان چیزی روز قیامت عذاب داده میشود".

۷- ارزش خون مسلمان نزد الله متعال:

اهمیت دیگر حق حیات این است که ارزش خون فرد مسلمان نزد خداوند از ارزش دنیا و آنچه که در دنیا است بیشتر و بالا تر است، طوریکه پیامبر ﷺ در یک حدیث فرمودند: «لَوْ أَلِ الدُّنْيَا أَهْوَنَ عَلَى اللَّهِ مِنْ قَتْلِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ».^(۳)

(۱) سوره النساء: ۹۲.

(۲) صحیح بخاری، حدیث: ۶۰۴۷.

(۳) سنن الترمذی، حدیث: ۱۳۹۵.

"بی تردید زوال واز بین رفتن دنیا نزد الله نسبت به قتل مرد مسلمان آسانتر است"

و آنچه که اهمیت حق حیات، مخصوصاً حق حیات فرد مسلمان را بیشتر روشن می‌سازد عکس‌العمل پیامبر ﷺ در برابر عملکرد یکی از یارانش اسامه بن زید است که گفته بود: «یا أسامة: أقتلته بعد ما قال لا إله إلا الله؟ قلت: كان متعوذاً. فما زال يكررها حتى قميت أن لم أكن أسلم قبل ذلك اليوم».^(۱)

"ای اسامه! بعد از اینکه لا إله إلا الله گفت، او را کشتی؟" گفتیم: او برای نجات اش، شهادت آورد. سپس رسول خدا ﷺ آنقدر این جمله را تکرار کرد که من آرزو کردم ای کاش! قبل از آن روز، مسلمان نشده بودم."

۸- امکان مسدود شدن دروازه توبه بر روی قاتل ناحق:

اهمیت دیگر حق حیات این است که قتل ناحق سبب مسدود شدن دروازه باز و وسیع توبه می‌گردد، چنانچه از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «لن يزال المؤمن في فسحة من دينه ما لم يصب دماً حراماً»^(۲)

"مؤمن تا زمانی که مرتکب خون ناحق نشده باشد در امان بسر می‌برد و احتمال می‌رود که توبه اش پذیرفته شود."

و از معاویه رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «كل ذنب عسى الله أن يغفره إلا الرجل يموت كافرًا، أو الرجل يقتل مؤمناً متعمداً».^(۳)

(۱) صحیح بخاری، حدیث: ۴۲۶۹.

(۲) صحیح بخاری، حدیث: ۶۸۶۲.

(۳) سنن آبی داود، حدیث: ۴۲۷۲.

"در مورد هر گناه امید این می‌رود که خداوند او را ببخشد مگر مردیکه به حالت کفر بمیرد، یا فردیکه مسلمانی را قصداً به قتل رساند".

و در روایت ابن عباس رضی الله عنهما آمده است که قاتل در روز قیامت در برابر سوال الهی لاجواب می‌ماند و هیچ بهانه‌ای را نمی‌تواند ارائه نماید، طوریکه پیامبر ﷺ فرمودند:

«يَجِيءُ الْمَقْتُولُ بِالْقَاتِلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، نَاصِيئَتُهُ وَرَأْسُهُ بِيَدِهِ، وَ أَوْدَاجُهُ تَشْخُبُ دَمًا، يَقُولُ: يَا رَبِّ: سَلْ هَذَا فِيمَ قَتَلَنِي، حَتَّى يُدْنِيَهُ مِنَ الْعَرْشِ». (۱)

۹- قتل انسان به ناحق به مثابه قتل تمام انسانها است:

اهمیت دیگر حق حیات در اسلام این است که دین مقدس اسلام قتل انسان را به ناحق، به مثابه قتل تمام انسانها و نجات دادن فردی را از مرگ به مثابه زنده نمودن تمام انسانها قرار داده است، طوریکه خداوند متعال فرموده است: ﴿مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (۲)

"به همین سبب بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس انسانی را بدون اینکه مرتکب قتل نفس یا فساد در زمین شده باشد؛ بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس انسانی را از مرگ نجات دهد؛ چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

(۱) سنن الترمذی، حدیث: ۳۰۲۹.

(۲) سوره المائده: ۳۲.

۱۰- حرمت اعطای اذن به قتل:

با توجه به حرمت قتل هیچ کس نمی‌تواند اجازه قتل کسی را صادر نماید، لذا اجازه دهنده و اجازه داده شده هر دو در صورتیکه اجازه داده شده عمل قتل را انجام داده باشد یکسان مرتکب گناه قتل می‌گردند؛ زیرا در مورد حق حیات غیر از الله متعال که زنده کننده و میراننده است کس دیگری حق تصرف در آن را ندارد.

۱۱- حرمت جنگ و مبارزه علیه مسلمان:

با توجه به اهمیت حق حیات، روا نیست که دو فرد جهت اثبات استحصال حق تلف شده و یا جهت دفع عار و اهانت، علیه یکدیگر به جنگ و مبارزه بپردازند، طوریکه پیامبر ﷺ فرمودند: «إِذَا التَّقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ؟ قَالَ: «إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ»^(۱)

"هرگاه دو مسلمان با شمشیرهای شان در برابر هم قرار بگیرند، قاتل و مقتول (کشنده و کشته شده) هردو در آتش اند. صحابی می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا، این شخص قاتل و کشنده است که به دوزخ می‌رود، مقتول و کشته شده چرا؟ آن حضرت ﷺ فرمودند: چون او حریص بود که دوستش را بقتل برساند.

شارح حدیث می‌گوید: این حدیث وعید و تهدید است برای آنانی که بمنظور دشمنی دنیوی یا طلب حکومت و زمامداری بجنگند، اما آنکه با

(۱) صحیح بخاری، حدیث: ۳۱.

اهل بغی و سرکشان بجنگد، یا در مقابل متجاوز از خود دفاع کند و کشته شود، داخل این وعید نیست. زیرا شریعت برای او اجازه داده است.

۱۲- حرمت اجهاز و اسقاط جنین:

با توجه به اهمیت حق حیات، دین اسلام اجهاز و اسقاط جنین را قبل از تمام شدن آن حرام قرار داده و در صورت عمدی بودن آن غُرّه (پنجصد درهم و یا پنج شتر) را که نصف عشر دیت است لازم قرار داده است. و اگر جنین در نتیجه تجاوز بعد از اینکه زنده بیرون آمد تلف شود، دیت کامل لازم می‌گردد.

با توجه به اهمیت حق حیات، پیمان‌ها و میثاق‌های معتبر معاصر نیز بر مصوئیت آن تأکید نموده اند طوریکه در ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد. و قانون بین المللی حمایت از حقوق مدنی و سیاسی انسان می‌گوید: هر انسان حق دارد تا در زندگی از حق طبیعی‌اش بر خوردار گردد، و قانون نیز از این حق حمایت می‌کند، و محروم نمودن هیچ انسان از این حق به شکل زیاده روی مجاز نمی‌باشد.

هم‌چنان اعلامیه اسلامی حقوق بشر بر صیغه اسلامی این حق تأکید نموده گفته است: زندگی موهبتی است الهی و حقّی است که برای هر انسان تضمین شده است، و بر همه افراد و جوامع و حکومت‌ها واجب است که از این حق حمایت نموده و در مقابل هر تجاوزی علیه آن ایستادگی کنند و جایز نیست کشتن هیچ کسی بدون مجوز شرعی.

بنابرین حق حیات در نظر شریعت اسلامی یک حق مقدس و محترم بوده، حفظ و رعایت آن واجب و هرگونه تجاوز بر آن حرام می‌باشد، طوریکه پیامبر ﷺ فرمودند: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ».

و در خطبه تاریخی حجة الوداع فرمودند: «إِنَّ دِمَاءَكُمْ، وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، أَلَا هَلْ بَلَغْتُ».^(۱)
 "یقیناً خون ها و مال ها و آبرو و ناموس‌های شما (مسلمانان) بر شما (سایر مسلمانان) حرام است، مانند حرمت امروز و این شهر و این ماه تان، آیا (رسالت خود) را ابلاغ کردم؟!"

پس هر انسان حتی جنین و اطفالی که در رحم مادر قرار دارند، در شریعت اسلامی از حق حیات بصورت یکسان بر خوردار می‌باشند؛ لذا در قدم اول بر تمام افراد سپس بر جوامع بشری و در قدم سوم بر دولتها واجب می‌گردد تا در پهلوی حمایت عام و تام از این حق در تامین وسایل ضروری که تضمین کننده این حق باشد مانند تأمین و تهیه غذا و دارو، ایجاد فضای امنیت و آرامش جسمی و بدنی، فکری و روانی بکوشند.

(۱) صحیح بخاری، حدیث: ۱۷۴۱.

عدم تعرض به حريم خصوصى ديگران

الحمد لله الذي أمرنا بالتقوى ونهانا عن التجسس والعدوان والصلاة والسلام على سيدنا محمد وعلى آله وأصحابه أجمعين.

قال الله تبارك وتعالى في محكم التنزيل وهو أصدق القائلين أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾ (١)

وقال الله تعالى فى مكان آخر: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ (٢)

وقال رسول الله ﷺ: «من استمع إلى حديث قوم وهم له كارهون صب في أذنيه الآنك يوم القيامة». (٣)

(١) سورة حجرات: ١٢.

(٢) سورة نور: ٢٧ - ٢٨.

(٣) مسند امام احمد، حديث: ٨٧٩٧.

قال رسول الله ﷺ: «كل المسلم على المسلم حرام عرضه وماله ودمه التقوى ههنا...»^(۱).

وايضاً قال رسول الله ﷺ: «لا يؤمن أحدكم حتى يحب لأخيه ما يحب لنفسه».

وقال رسول الله ﷺ: (لا تحقرن من المعروف شيئاً...)^(۲).

وايضاً قال رسول الله ﷺ: (إياكم والظن، فإن الظن أكذب الحديث، ولا تحسسوا، ولا تجسسوا)^(۳).

وقال رسول الله ﷺ: (من اطلع في بيت قوم بغير إذنهم فقد حل لهم أن يفتنوا عينه)^(۴).

و في رواية: (من اطلع في بيت قوم ففقوا عينه فلا دية له ولا قصاص)^(۵).

صدق الله مولانا العظيم وبلغه رسوله النبي الكريم ونحن على ذلك من الشاهدين والشاكرين والحمد لله رب العالمين.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته وبعد:

این یک امر مسلم است که انسان اشرف مخلوقات بوده، در نزد خالق کون و مکان از مقام ومنزلت شامخ، ویژگی‌ها، حقوق و جایگاه شایسته دینی و اجتماعی برخوردار بوده که یکی از حقوق برجسته انسان‌ها همانا حق

(۱) سنن الترمذی، حدیث: ۱۹۲۷.

(۲) صحیح امام مسلم، حدیث: ۲۶۲۶.

(۳) مسند امام احمد، حدیث: ۸۵۰۴.

(۴) صحیح امام مسلم، حدیث: ۲۱۵۸.

(۵) مسند امام احمد، حدیث: ۸۹۹۷.

حریم شخصی می‌باشد که می‌بایست هر فردی از افراد جامعه در رعایت نمودن حریم شخصی دیگران توجه مبذول داشته و مسئولیت ایمانی و وجدانی خویش را در این راستا ایفاء نماید، زیرا ما هنگامی ادای مسئولیت کرده می‌توانیم که به حقوق و جایگاه دیگران احترام وارج بگذاریم.

دین فرخنده و انسان ساز اسلام که یک دین و نظام کامل و عالم الشمول است بدین مسئله اهتمام ویژه‌ای قایل شده، زیرا تجسس و کشف اسرار مردم کار زشت، ناپسند، نامشروع، غیر اخلاقی، غیر مجاز و حرام می‌باشد، بناء اسلام عزیز همواره پیروان خویش را در رعایت همچو مسایل توصیه و از تجسس و نقض حقوق حریم شخصی دیگران منع می‌دارد، این توصیه و دستور یکی از جامع ترین و حساب شده ترین دستورها در زمینه تأمین روابط اجتماعی می‌باشد که مسئله امنیت را به طور کامل، روشن و همه جانبه در جامعه تضمین می‌کند.

تجسس در حریم شخصی دیگران از یک سو باعث افشای اسرار و کشف رازهای پنهانی و سبب نزاع و تفرقه در میان مردم و از جانب دیگر تجسس در کار دیگران و تعرض به حریم شخصی آنان از نظر اسلام گناه پنداشته می‌شود از اینرو هرگز دین مقدس اسلام اجازه نمی‌دهد تا راز خصوصی دیگران فاش گردد، بلکه اسلام عزیز می‌خواهد مردم در زندگی خصوصی خود از هر نقطه نظر در امن و امنیت امرار حیات نمایند.

حریم خصوصی چیست؟

حریم خصوصی به معنای محدوده خاص هر شخص است که دیگران نمی‌توانند در آن محدوده وارد شوند و یا متعرض آن گردند.

حریم خصوصی می‌تواند در سطوح مختلف مورد توجه قرار گیرد، گاه مراد از حریم خصوصی شخص آن است که حتی فرزندان به عنوان نزدیک‌ترین اشخاص نمی‌توانند به آن نزدیک شوند.

حریم به معنای آنچه که از پیرامون خانه و عمارت که بدان متعلق باشد، و مکانی که حمایت و دفاع از آن واجب است می‌باشد. و خصوصی به معنای شخصی، هر آنچه که زندگی خصوصی اشخاص را در نظر بگیرد به کار رفته است.

لفظ تحریم، حرم، حرمت، احترام هم ریشه‌اند، از لحاظ حقوقی حریم از حرمت به معنی منع است، زیرا تعرض دیگران به حق صاحب حریم ممنوع است بنابر این حریم خصوصی به معنای مکان و محلی است که اختصاص به فرد داشته و دفاع از آن واجب و تعرض نسبت به آن ممنوع می‌باشد.

و حریم کلمه‌ای عربی است در لغت به معنی منع می‌باشد. در اصطلاح حریم مقداری از اراضی اطراف ملک و قنات و نهر و امثال آن است که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد.

بعباره دیگر: حریم خصوصی یک حق انسانی و اساسی بشر بوده و یک خواست منطقی می‌باشد.

بطور کلی حریم خصوصی چیست؟

طوری که قبلاً تذکر دادیم، حریم به معنای آنچه که از پیرامون خانه و عمارت که بدان متعلق باشد، همچنان حریم خصوصی از نظر حقوقی، سیاسی و اخلاقی مورد توجه قرار دارد و از منظرهای مختلف می‌توان آن را تحلیل و تبیین کرد.

حریم شخصی انسان از جمله مقاصد شرعی اسلام که حفظ دین، نفس، عقل، مال و عرض مردم است به شمار می‌رود که چهارآن از موضوع بحث ما خارج و اما عرض به معنای آبرو، اعتبار، حرمت، شرافت و وجاهت انسان از آموزه‌های مؤکد دین مبین اسلام محسوب می‌گردد.

پس مهمترین عنصر در مسئله حریم خصوصی واصلی ترین مؤلفه مسئله آبروی اشخاص است که در آموزه‌های قرآنی و سیره نبوی ﷺ چنان بر مسئله آبرو و حیثیت افراد دستور و تأکید شده که حتی خود فرد هم نمی‌تواند و حق ندارد آبروی خود را ببرد، بلکه انسان‌ها باید آبروی خود را حرمت دارند و در حفظ آن کوشش نمایند، زیرا پیامبر گرامی اسلام در این راستا چنین ارشاد فرمودند: «فان دماءکم، و اموالکم، و أعراضکم علیکم، حرام علیکم، کحرمة یومکم هذا، فی شهرکم هذا، فی بلدکم هذا».^(۱)

یعنی: "به تحقیق که خون‌ها، مال‌ها و آبروهای شما بر یکدیگر تان حرام است مانند حرمت این روز تان، در این شهر تان و در این ماه تان."

اقسام حریم خصوصی:

- ۱- حریم مرزی: عبارت از حدود و سرحدات یک کشور بوده که طبق میثاق‌های بین‌المللی تعیین و غیر قابل تغییر می‌باشد.
- ۲- حریم فضایی: آن بخشی از فضای کشور است که از آن به موارد مختلف استفاده کرده می‌تواند و گاه کشور دیگری از طریق هواپیما این مسیر را عبور نمایند، باید قبل از قبل با کشور مورد نظر تفاهم نموده و در غیر آن نقص حریم فضایی کشور محسوب می‌گردد.

(۱) حواله مسلم : ۱۶۷۹.

۳- حریم محل مسکونی: حریم خصوصی افراد است که درج اسناد ملکیت بوده و حق مالک را ثابت ساخته و هیچ کسی حق ندارد بدون اجازه وارد آن شود.

۴- حریم زراعتی: همجواری زمین ملکیت یک شخص با زمین ملکیت شخص دیگر که حد فاصل آن را جوی آب، پلوان زمین زراعتی و یا راه عام مشخص می‌سازد.

۵- حریم نوشتاری: تمام آثار نویسندگان اعم از کتاب، رساله، مقاله، اشعار، فلم نامه و سایر امور فرهنگی و نوشتاری متعلق به شخص نویسنده بوده و هیچ کس بدون اجازه نویسندگان حق مداخله در آن را نداشته و آن ملکیت شخصی پنداشته می‌شود و نظر به قانون اساسی کشور ملکیت اشخاص از تعرض مصون می‌باشد.

۶- حریم خانوادگی: نظر به عرف و عنعنات و قوانین نافذه کشور خانواده نیز حریم شخصی افراد آن بوده که هیچ کسی حق مداخله در آن را نداشته و در صورت مداخله شیرازه و نظام فامیلی از هم پاشیده و باعث جنگ‌ها و مخاصمات می‌گردد.

۷- حریم مجازی: فیسبوک، یوتوب، "پست الکترونیکی یا ایمیل هم جزو حریم خصوصی انسان‌ها است، بعضی از مردم از طریق ایمیل مسائل مربوط به خانواده، شغل، امورات مالی و غیره را رد و بدل می‌کنند، بنابر این رخنه کردن به ایمیل شخصی افراد به معنای تجاوز به حریم خصوصی آنها است که شرعا حرام می‌باشد و برای احادی جایز نیست که به قصد سر در آوردن

از حریم خصوصی افراد و یا به قصد تفریح و وقت گذرانی اقدام به هک کردن و سرقت ایمیل آنها کند."

۸- استراق سمع: شنیدن مکالمات تلفونی، تیلگرامی، و غیره نیز جز و حریم شخصی افراد بوده و حتی نامه‌های شخصی نیز شامل این مبحث می‌گردد، ایمیل، صحبت‌های خصوصی میان دو نفر.

احترام حریم مسکن:

در فقه در باره احترام منزل آمده است که اگر کسی مسلح (به صورت حمله) وارد منزل کسی شود و کشته شود خونش هدر است اگر کسی به خانه دیگری جهت چشم چرانی نگاه کند صاحب خانه می‌تواند او را نهی کند اگر دست بردار نبود می‌تواند با انداختن چیزی او را براند در این صورت اگر زخمی یا نقصی بر او وارد شد، حتی اگر او کشته شد خونش هدر است و صاحب خانه مسئول نیست.

بناء حریم خصوصی، به عنوان یکی از حقوق اساسی شهروندی، ارتباط عمیقی با حفظ شأن، کرامت، شخصیت، استقلال فردی، توسعه روابط شخصی، گسترش صمیمیت و امنیت روانی پایدار و حاکمیت بر احساسات و افکار و دیگر ارزش‌های مهم انسانی دارد.

در مورد حریم مسکن در قرآن آدابی بیان شده که وارد شدن به خانه مردم را بدون موافقت ساکنان آن و از غیر درب ورودی حرام قرار داده است. چنان که الله متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا...﴾^(۱)

(۱) سوره نور: ۲۷.

یعنی: "ای مؤمنان! وارد خانه‌هایی نشوید که متعلق به شما نیست، مگر بعد از اجازه گرفتن (با زنگ زدن یا کوبیدن و کارهایی جز اینها) و سلام کردن بر ساکنان آن، این کار برای شما بهتر است (از ورود بدون اجازه و سلام) امید است شما (این دو چیز را به هنگام رفتن به منازل دیگران رعایت و آنها را) در مدنظر داشته باشید. اگر کسی را در خانه‌ها نیافتید (که به شما اجازه دهد) به آنجاها داخل نشوید تا (کسی پیدا می‌آید و) به شما اجازه داده می‌شود. اگر هم به شما (اجازه داده نشد) و گفتند برگردید. پس برگردید (و اصرار نکنید) این (کار رجوع زبنده تر به حالتان و) پاکیزه برایتان می‌باشد. خدا پس آگاه از کارهایی است که می‌کنید (پس با رهنمودهای او مخالفت نورزید."

و همچنان می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجَسَّوْا﴾

یعنی: "و جاسوسی و پرده دری نکنید"

هكذا معلم بشریت سیدنا و نبینا محمد مصطفی صلوات الله علیه طی حدیثی فرموده که شیخین (امام بخاری و امام مسلم) این را روایت کردند: "...استراق سمع نکنید، و مخفیانه به سخنان مردم (به منظور جاسوسی) گوش فرا ندهید، از جاسوسی و کشف اسرار مردم دوری کنید..."

بر اساس همین رهنمودهای قرآنی بود که در زمان خلفای راشدین، به ویژه دوران خلافت سیدنا عمر فاروق رضی الله عنه حرمت خانه‌های افراد رعایت می‌شد و هر کس در خانه اش احساس آرامش و آسایش می‌کرد.

حرمت تعرض به حریم شخصی:

شریعت مطهر اسلام تجاوز بر حریم خصوصی افراد را حرام کرده و هشدار شدیدی به متجاوز حریم مسلمانان وارد شده است از جمله: تحریم

تجسس، تحریم گوش سپردن به مکالمات و سخنان مردم بدون اجازه آنها، تحریم نظر کردن به محیط خانه دیگران و سر کشیدن به خانه‌های مردم بدون اجازه.

چنان قرآن مجید این مشعل فروزان و منبع هدایت عالم بشریت میفرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا﴾^(۱)

منع تعرض به حریم شخصی دیگران در قانون اساسی کشور:

قانون اساسی افغانستان، موضوع حریم خصوصی افراد را یکی از موضوعات مهم دانسته است که همیشه بواسطه دولت و دست اندرکاران عدلی و قضایی حفظ شده و به آن احترام گردد. ماده ۳۸ قانون اساسی افغانستان در زمینه چنین صراحت دارد: (مسکن شخص از تعرض مصئون است. هیچ شخص بشمول دولت نمی‌تواند بدون اجازه ساکن و یا قرار محکمه باصلاحیت و به غیر از حالات و طرزی که در قانون تصریح شده است به مسکن شخص داخل شود یا آن را تفتیش نمایند) بناء حفظ حریم شخصی افراد در تمام قوانین، کنوانسیون‌های بین المللی مورد توجه قرار گرفته است.

وجوب حفظ آبروی انسان:

آبرو به معنای عرض، حرمت، شرافت، کرامت و جاهت انسان مورد تاکید اسلام به عنوان یکی از مقاصد پنج گانه در همه ادیان، حضور جدی دارد. و در آیات قرآنی از آبرو به عنوان جاهت و عفت یاد شده الله متعال می‌فرماید: ﴿قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا﴾^(۲)

(۱) سوره حجرات: ۱۲.

(۲) سوره مریم: ۲۸.

ترجمه: آنان گفتند: ای مریم، عجب کار زشتی کرده ای! ای خواهر هارون! نه پدر تو مرد بدی بود، و نه مادرت زن بدکاره‌ای.

و در سوره احزاب الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا﴾^(۱)

یعنی: "ای مؤمنان! همانند کسانی نباشید که (باگفتن سخنان ناروا) موسی را آزار رساندند و رنجیده و آزرده کردند) و خدا او را از آنچه می‌گفتید تبرئه کرده و او در پیشگاه خدا گرانقدر و صاحب منزلت بود" و از فضاحت و بی‌آبرویی افراد، منع شده و پرده از عیب کسی برداشتن و آبروی وی را ریختن به عنوان گناه مورد نکوهش قرار گرفته و متعرض به مجازات سختی تهدید شده است.

داستان حضرت یوسف (علیه السلام)

اسلام برای حفظ شرافت و کرامت انسان، اعاده حیثیت را جایز می‌شمارد و در بیان داستان سیدنا یوسف (علیه السلام) از تلاش وی در زندان برای اعاده حیثیت یاد می‌کند و اینکه آنحضرت (علیه السلام) چنان برای آبروی خویش ارزش قایل بوده است که حاضر نمی‌شود عفو و بخشش شاه را بپذیرد و پیش از اعاده حیثیت از زندان بیرون آید، از این رو شاه، مجلسی ترتیب می‌دهد و پس از اعاده حیثیت و بازگشت آبروی از دست رفته، آن حضرت (علیه السلام) حاضر می‌شود تا از زندان بیرون آید.

(۱) سوره احزاب: ۶۹.

طوری که قرآن کریم در این راستا می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ﴾^(۱)

یعنی: پادشاه گفت: "او را نزد من آورید" ولی هنگامی که فرستاده او نزد وی آمد، یوسف گفت: به سوی صاحب‌ت باز گرد، و از او بپرس ماجرای زنانی که دست‌های خود را بریدند چه بود؟ که خدای من به نیرنگ آنها آگاه است."

آری! پادشاه، نظر به بیان ساقی، در اول نیز شیفته یوسف علیه السلام شده بود، اکنون که تعبیر نیک و تدبیر رعایت رعیت را از وی شنید، مفتون علم و فضیلت و دانش، اخلاق او گردید، حکم به احضارش داد، و خواست از زیارت وی نیز بهره‌مند گردد، و بر وفق لیاقتش احترام نماید.

هنگامی که قاصد پادشاه با فرمان به خدمت یوسف علیه السلام رسید، چون یوسف علیه السلام و جاهت و احترام دینی و اخلاقی خود را به بلندترین مقامات دنیا ترجیح می‌داد؛ و می‌دانست که بدگمانی مردم نسبت به پیغمبر خدا در راه وظیفه هدایت و ارشاد مانع بزرگ است، و اگر امروز من به فرمان شاه به خاموشی از زندان برایم و آن تهمتی که مایه این همه آزار و حبس من به سالیان دراز شده مستأصل نگردد، احتمال دارد، اکثر مردم بی‌خبر در باب عصمت من تذبذب و شبهه داشته باشند، و اهل حسد پس از یک مدت از این اثرات بی‌اصل استفاده کنند، و باز اسباب بسازند.

(۱) سوره یوسف: ۵۰.

نظر به این مصالح حضرت یوسف علیه السلام به فرمان پادشاه تعمیل نکرد، و از صبر و ثبات کار گرفته به قاصد گفت: شاه را بپرس: آیا خبر دارد زنان مصر چرا در موقع دعوت دست‌های خود را بریدند؟! یوسف علیه السلام از نام زنان مذکور درست خبر نداشت. ولی این قدر می‌دانست که این واقعه ضرر و نزد عوام مشهور شده، لهذا قسمت مهم واقعه یعنی تنها قطع دست زنان را توضیح داد.

پادشاه را متوجه گردانید که آن دستان مشهور را تفتیش و تحقیق کند. غالباً پنداشته بود که زنان اکنون مقصد را نشان خواهند داد. خلاصه کلام اینکه حضرت یوسف علیه السلام بدون تثبیت برائت و اعاده حیثیت از زندان بیرون نشد.

از مجموعه آیات قرآن این معنی بدست می‌آید که حفظ حرمت آبروی اشخاص نه تنها وظیفه خود شخص بلکه جامعه و نیز دولت است بنابراین هیچ شخصی حقیقی و حقوقی و یا نهادهای دولتی نمی‌توانند متعرض حریم خصوصی افراد شوند و به جان و مال و آبروی اشخاص آسیب برسانند. دولت بعنوان نهاد حافظ منافع و جامعه می‌بایست در این حوزه نه تنها خود وارد نشود و به تجسس و یا کاوش نپردازد، بلکه با تشدید قوانین و مجازات بر افزایش ضریب امنیتی حوزه خصوصی و حریم شخصی بیفزاید.

نتیجه گیری:

اول: بایست مطابق احکام و فرامین الهی از تعرض به حریم شخصی دیگران جدا اجتناب ورزید.

دوم: به اساس صراحت قانون اساسی کشور: (ملکیت شخصی از تعرض مصئون است) باید عمل نمود.

سوم: نباید حریم خصوصی فردی از افراد جامعه را لکه دار سازیم، زیرا به اساس گفتار پیامبر گرامی اسلام که می‌فرمایند: «لا يؤمن أحدكم حتى يحب لأخيه ما يحب لنفسه».^(۱)

چهارم: از پرس و پال در باره میزان در آمد و یا پس‌انداز اشخاص، جستجو در باره پیشه و شغل و تخصص افراد رسمی و در شرایط غیر ضروری خود داری کنیم.

کنجکاوی و پرسش در مورد سن و سال و در باره رابطه شخصی اش با دیگران.

نگاه کردن به حریم خصوصی مسکن دیگران حرام است.

خواندن پیامک‌ها، ایمل‌ها، یادداشت‌ها و همچنان گوش دادن به مکالمات تلفنی دیگران ممنوع می‌باشد.

کسانی که به حریم شخصی دیگران احترام قایل هستند، خودشان نیز در امانند، و اشخاصی که به این مسئله توجه ندارند، از شخصیت و هویت ایشان کاسته و همواره دچار مصیبت‌های گوناگون اند. همچنان کشورهای که سرحدات مستحکم دارند، از هرگونه انتحار و انفجار مصون از مداخله بیگانه گان در امانند.

استغفرالله لي ولكم ولسائرالمسلمين، فاستغفروه إنه هو الغفور الرحيم

(۱) صحیح بخاری، حدیث: ۱۳.

کرامت انسان و حرمت قتل آن

الحمد لله الذي خلق الإنسان في أحسن التقويم وكرمه على سائر خلقه وسخر له ما في السموات وما في الأرض وجعله مسجوداً للملائكة وفضله على كثير من خلقه تفضيلاً والصلاة والسلام على سيدنا محمد وعلى آله وأصحابه أجمعين.

قال الله تبارك وتعالى في محكم التنزيل وهو أصدق القائلين أعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً﴾ (۱)

وقال رسول الله ﷺ: «لزوال الدنيا أهون عند الله من قتل مسلم». (۲)

اما بعد:

یکی از مهم ترین رکن نظام اجتماعی اسلام، حفظ جان و کرامت انسان و حرمت قتل اوست. پس با توجه به مشکلات کنونی جامعه مان خوب است معلوماتی در زمینه داشته باشیم:

خداوند متعال با دست خود انسان را آفرید و با قدرت خود او را عقل و فکر داد و به او شنوایی و بینایی بخشید. با توجه به دقت و باریکیهایی که در

(۱) سوره اسراء: ۷۰.

(۲) سنن النسائي، حدیث: ۳۹۸۷.

آفرینش انسان به کار رفته است هیچ مخلوقی با وی برابری نمی‌کند. خداوند متعال در چند جای قرآن مجید داستان چگونگی خلقت انسان و مراحل متعدد آفرینش او را به تفصیل بیان کرده و او را اشرف مخلوقات قرار داده است. به آیات ذیل دقت نمایید الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾^(۱)

ترجمه: «ما انسان را از نطفه آمیخته آفریده ایم و چون او را می‌آزماییم وی را شنوا و بینا کرده ایم.»

و ایضاً قال: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾^(۲)

ما انسان را (از نظر جسم و روح) در بهترین قالب و زیباترین سیمای آفریده ایم.

و ایضاً قال: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُّوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾^(۳)

ترجمه: «الله ذاتی است که هرچه را آفرید نیکو آفرید و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد سپس خداوند نسل او را از عصاره آب ناچیزی آفرید آنگاه اندامهای او را تکمیل و آراسته کرد و از روح خود در او دمید و برای شما گوش‌ها و چشم‌ها و دلها آفرید (اما) شما کمتر شکر او را بجای می‌آورید!»

(۱) سوره انسان: ۲.

(۲) سوره تین: ۴.

(۳) سوره سجده: ۷-۹.

بدون شک خلقت انسان، پیچیدگی و ظرافت‌های آفرینشی وی به قدری حیرت‌انگیز هستند که هیچ مخلوقی در آفرینش به انسان شباهت ندارد. بدون تردید وجود انسان شاهکاری از قدرت بی‌مانند الهی است.

ارزش انسان:

ارزش انسان به حدی است که الله تعالی تمام موجودات را برای خدمت به او آفریده و مخلوقات متعددی را به نفع او مسخر نموده یعنی تحت کنترل او در آورده است.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾^(۱)

خداوند ذاتی است که همه موجودات و پدیده‌های روی زمین را برای شما آفرید.

ابره‌ای متراکم در آسمان، اقیانوسهای بی‌کران در پهنه زمین، دریا‌های متلاطم، رودخانه‌های روان، کشتزارهای سرسبز و با طراوت، همه و همه موظف و مامور به خدمت انسان هستند و انسان اشرف مخلوقات می‌باشد و فرشتگان او را سجده نموده و تمام موجودات در خدمت او هستند.

با توجه به ارزش و مقام انسان است که خداوند متعال فرشتگان را به خدمت انسان گماشته است؛ عده‌ای او را حفاظت مینمایند، عده‌ای برایش دعای خیر می‌کنند، عده‌ای اعمالش را می‌نویسند، عده‌ای همراه وی هستند. بعثت انبیا برای هدایت بشر نیز دلیل اهمیت و ارزش انسان در نزد

(۱) سوره بقره: ۲۹.

آفریدگار است. بنابراین احترام و عزت انسانی است که خداوند متعال به هیچ کس حق نداده است نسبت به جان و مال فردی از افراد انسان بدون دستور الهی کوچکترین تعرضی روا دارد.

شما باغبانی زحمت کش را تصور کنید که در زمین خود باغی ساخته، درختان و نهال‌هایی غرس نموده و گل‌های رنگارنگی کاشته است آیا باغبان می‌پسندد کسی بدون اجازه وی داخل باغ شده و گل‌ها را پر پر کند، درختان را قطع نموده و باغ را تخریب نماید؟ هرگز!

آیا می‌دانید وقتی گیاه و درختی در باغ پژمرده و خشک می‌شود، یا کسی به سوی آنها سنگی پرتاب می‌کند، بر دل باغبان چه می‌گذرد؟ صنعتگری را تصور کنید، اگر کسی صنایع دستی اش را بشکند، چه عکس‌العملی از خود نشان خواهد داد؟ آیا یک کوزه گرجازه می‌دهد کوزه‌هایش بدون دلیل شکسته شوند؟

کشتن یک انسان به ناحق، مانند کشتن همه انسانها است:

پس پروردگار که انسان را با دست قدرت خود آفریده و به او مقام و جایگاه والایی بخشیده است چگونه می‌پسندد که این مخلوقش مورد اهانت قرار بگیرد و یا نابود گردد. به همین خاطر است که حق تعالی کشتن یک انسان را بدون مجوز شرعی مانند کشتن همه انسانها شمرده است.

از دیدگاه اسلام جان هر انسان، مسلمان باشد یا غیر مسلمان، محترم است و گرفتن جان فقط حق جان آفرین است و بس. بجز جان دهنده و جان آفرین کسی دیگر حق جان ستانی را ندارد. واقعاً چه قدر سنگین و غیرقابل تحمل است که یک انسان بی گناه که این قدر مورد لطف و مهربانی

خالقش است، توسط یک انسان دیگر با سنگدلی و قساوت در یک لحظه کشته شود و قربانی ظلم و جور گردد. آیا قاتل سنگدل و بی رحم هیچ فکر کرده که مرتکب چه جنایتی شده و چه مخلوق با ارزشی را بدون اجازه صاحبش نابود نموده است؟ آیا قاتل ستمگر و جنایتکار می‌داند که چه شاهکاری از شاهکارهای قدرت الهی را تخریب نموده و چه گلستان انسانیت و چه نهالی از باغ بشریت را پر پر و ویران کرده است؟ قطعاً آفریدگار توانا از این قاتل سنگدل انتقام خون مقتول را خواهد گرفت. قتل هر انسان به هر حال جرمی سنگین و خطرناک است اما قتل یک مسلمان با توجه به ایمان و اسلامش سنگین تر و خطرناکتر است به همین دلیل مجازات آن بسیار سخت تر و هولناک تر است.

قتل نفس در پرتو آیات:

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنُهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾^(۱)

ترجمه: «هرکسی انسان مومن و مسلمانی را قصداً بکشد، جزایش دوزخ است، که در آن همیشه خواهد بود، و الله بر او خشم گیرد و براو لعنت کند، و عذابی بزرگ برایش آماده کرده است.»

در این آیه الله ﷻ پنج نوع مجازات را برای قاتل بیان کرده است:

- ۱- دوزخ؛ ۲- برای ابد ماندن در دوزخ؛ ۳- خشم الهی؛ ۴- لعنت و نفرین؛ ۵- عذاب بزرگ.

(۱) سوره نساء: ۹۳.

اولین مجازات قاتل دوزخ و دومین مجازات آن ماندگاری در آن است «خالداً فیها» به این دلیل بعد از ذکر «جهنم» آمده است که بسیاری گرفتار دوزخ می‌گردند اما سرانجام بعد از مدتی کوتاه یا طولانی از آن خارج می‌شوند، ولی قاتل چنین نیست، بلکه باید همیشه در دوزخ باقی بماند. سومین مجازات قاتل اینست که خداوند متعال خشم خود را بر سر او نازل می‌کند و او از لحظه ارتکاب قتل تا آخرین روز زندگیش مورد خشم و قهر الهی است، این خشم بعد از مرگ نیز دامنگیر او است. چهارمین مجازات لعنت یعنی دوری از رحمت‌های حق تعالی و مهربانی‌های او است. علامه مفتی محمد شفیع عثمانی در تفسیر معارف القرآن در ذیل این آیه می‌نویسد: لعنت عبارت است از دوری از رحمت حق تعالی و دچار شدن با رسوایی فراوان و ذلت بی پایان و هرکسی لعنت خداوند بر او فرود آید، هرگز به قرب الهی نخواهد رسید و از هر خیر محروم خواهد گشت. چنانکه در جایی دیگر در باره لعنت شدگان الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فْلَنْ تَجِدْ لَهُ نَصِيرًا﴾^(۱)

کسی که الله تعالی او را مورد لعنت قرار دهد، پس هرگز یار و مددگاری پیدا نخواهد کرد. یعنی چنین شخصی همیشه و در هر زمینه نا موفق و محروم خواهد شد. و پنجمین چیزیکه خداوند متعال قاتل را به آن تهدید کرده، عذاب بزرگ است. رفتن به دوزخ، خود یک عذاب دردناک است اما بعضی از جنایتکاران علاوه بر ورود به آتش جهنم به عذاب‌های دردناک

(۱) سوره نساء: ۵۲.

دیگری نیز گرفتار خواهند شد. قاتل نیز این چنین خواهد بود زیرا الله تعالی بیان فرموده است که برایش عذابی بسیار بزرگ آماده کرده است که از عذاب معمولی به مراتب سخت تر و دردناکتر خواهد بود "العیاذ بالله"

قتل نفس در پرتو روایات:

هنگامی که نبی رحمت ﷺ ظهور کرد، جهان جولانگاه فساد و خونریزی بود؛ جان انسان ارزشی نداشت و بر سر کوچکترین چیز جنگهایی در می‌گرفت که سالیان دراز طول می‌کشید و انسان‌های بی شماری کشته می‌شدند.

آن حضرت ﷺ جان انسان را محترم شمرد و دستورات قاطعی صادر کرد و با پدیده قتل و خونریزی به شدت مبارزه نمود. و اکنون گزیده‌هایی از فرموده‌های نبوی در خصوص قتل، درج میشود:

۱- عن ابن مسعود رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «أول ما يقضي بين الناس يوم القيامة في الدماء». (۱)

(۱)؛ نخستین مسئله‌ای که روز قیامت فیصله آن در میان مردم می‌شود دعاوی قتل نفس است.

لازم به ذکر است که در برخی روایات آمده است: اولین پرسش در روز قیامت در باره نماز می‌شود. و در برخی روایات آمده است که از شرک و توحید سوال می‌شود. در این خصوص علما چنین توضیح داده اند که در زمینه اعتقادات، نخستین سوال در باره توحید و شرک خواهد بود، و در

(۱) صحیح بخاری، حدیث: ۶۵۳۳.

زمینه عبادات، نخستین سؤال درباره نماز مطرح خواهد شد، اما در زمینه حق الناس نخستین قضاوت در باره خون ناحق صورت خواهد گرفت.

۲- عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: ﴿اجتنبوا السبع الموبقات، قيل: يا رسول الله! ما هن؟ قال: الشرك بالله والسحر وقتل النفس التي حرم الله إلا بالحق وأكل مال اليتيم، و أكل الربا و التولي يوم الزحف و قذف المحصنات الغافلات المؤمنات﴾^(۱)

از هفت گناه هلاک کننده اجتناب کنید. گفته شد: یا رسول الله آنها کدام اند؟ فرمود: شرک، سحر، قتل ناحق، خوردن مال یتیم، خوردن ربا (سود)، فرار از جنگ در روز حمله دشمن، تهمت زدن به زن پاکدامن بی خبر مؤمن.

از این حدیث معلوم می‌شود که یک مسلمان از آنجایی که جایز الخطا می‌باشد، ممکن است از وی گناهایی سر بزند و این گناهان هر چند عوارض و کیفرهایی را موجب خواهند شد، اما با توبه و استغفار قابل عفو و بخشش اند، ولی خون ناحق قابل جبران نیست؛ زیرا دیانت انسان را تخریب و تباه می‌کند و باعث بدبختی شخص قاتل می‌گردد، و چون انسان مردود بارگاه حق می‌گردد، از این جهت دچار تنگی در زندگی می‌گردد و کارهای نیکش بی اثر خواهند شد.

ابن حجر رحمته الله می‌گوید: منظور از گشادگی در دین قبول توبه است، اما وقتی قتل صورت گرفت، قاتل از قبولیت توبه محروم می‌گردد.

(۱) صحیح بخاری، حدیث: ۲۷۶۶.

نابودی تمام دنیا نزد الله کم ارزش تر از قتل ناحق است. در روایت دیگر چنین آمده است:

«لو اجتمع أهل السماء و أهل الأرض على قتل رجل مؤمن لكتبهم الله في النار»^(۱)

اگر همه اهل آسمانها و زمین در کشتن یک مسلمان دست داشته باشند، خداوند همگی را به دوزخ خواهد فرستاد.

عبد الله بن عمرو می‌گوید: «ما أطيبك و أطيب ريحك و أعظم حرمتك، و الذي نفس محمد بيده! حرمة المؤمن أعظم عند الله تعالى حرمة منك؛ ماله؛ و دمه»^(۲)

روزی رسول اکرم ﷺ را دیدم که مشغول طواف کعبه بود و می‌فرمود: ای کعبه تو چقدر دلربا و خوشبو هستی! چه قدر بزرگ و حرمت تو چه بسیار است! اما قسم به آنکه جان محمد در دست اوست! حرمت مؤمن و جان و مالش نزد الله تعالی خیلی بیشتر و بزرگتر از حرمت توست. دقت فرماید! کعبه مشرفه که زیارت و طواف آن آرزوی هر مسلمانی است و حتی اگر کسی آن را در خواب ببیند، احساس سعادت و خوشبختی مینماید؛ کعبه‌ای که قبله تمام انبیا و اولیا و مسلمانان است؛ کعبه‌ای که به حدی نزد الله دارای حرمت است که هیچ کس حق ندارد گیاهان خودروی دور و برش را قطع کند؛ کعبه‌ای که هیچ کس حق ندارد به سوی آن آب دهان بیندازد و یا پایش را به سوی آن دراز نماید؛ کعبه‌ای که مرکز انوار الهی و

(۱) شعب الإيمان، حدیث: ۴۹۶۸.

(۲) سنن ابن ماجه، حدیث: ۳۹۳۲.

برکات آسمانی است؛ با آن هم حرمت این کعبه، از حرمت یک مسلمان نزد الله کمتر است. از این رو اگر کسی به جان و مال مسلمانی تعرض کند، با عواقب دردناکی مواجه خواهد شد.

عن ابن عباس رضی الله عنه قال: قتل بالمدينة قتيل على عهد رسول الله ﷺ لم يعلم من قتله، فصعد النبي ﷺ المنبر فقال: يا أيها الناس يقتل قتيل و أنا فيكم، و لا يعلم من قتله، لو اجتمع أهل السماء و الأرض على قتل امرئ لعذبهم الله الا أن يفعل ما يشاء (۱)

ابن عباس روایت می‌کند که شخصی در مدینه به قتل رسید و معلوم نشد چه کسی او را کشته است. رسول اکرم ﷺ بالای منبر رفت و فرمود: ای مردم! شخصی کشته شده است در حالی که من پیامبر در میان شما هستم! و قاتلش نیز نامعلوم است! سپس فرمود: اگر همه اهل آسمانها و زمین در قتل ناحق یک انسان شریک باشند، خداوند متعال همه آنان را عذاب خواهد داد، مگر اینکه خواست خدا چیزی دیگر باشد. اشخاصی که امروز خون انسانها را به ناحق می‌ریزند و اثر شان را نیز گم می‌کنند، بدانند که دل رسول اکرم ﷺ را شدیداً به درد آورده اند و خداوند را ناراض ساخته اند. این جنایتکاران هرگز از نگاه خداوند مقتدر و توانا پنهان نخواهند شد و در دنیا و آخرت گرفتار رسوایی و ذلت خواهند گشت.

(۱) شعب الإيمان، حدیث: ۴۹۶۷.

رسول اکرم ﷺ فرمود: «كل ذنب عسى الله أن يغفره الا الرجل يموت كافراً أو الرجل قتل مؤمناً متعمداً»^(۱)

هر گناهی نزد الله قابل بخشش است مگر اینکه شخصی شرک کند، یا عمداً کسی را به قتل برساند.

شیخ سعدی به نقل از حکیمان چه جالب گفته است:

هر که خدای عزوجل را بیازارد تا دل خلقی بدست آرد، خداوند تعالی همان خلق را براو گمارد تا دمار از روزگارش بر آورد.

آتش سوزان نکند باسپند آنچه کند دود دل دردمند نماند ستمگار بد روزگار بماند بر او لعنت پایدار.

ابوموسی اشعری از رسول اکرم ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «إذا أصبح ابليس بث جنوده فيقول: من أضل اليوم مسلماً ألبسه التاج. قال: فيخرج هذا فيقول: لم أزل به حتي طلق امراته. فيقول: يوشك أن يتزوج. و يجيء هذا فيقول: لم أزل به حتي عق والديه. فيقول: يوشك أن يبر. و يجيء هذا فيقول: لم أزل به حتي أشرك. فيقول: أنت أنت. و يجيء هذا فيقول: لم أزل به حتي قتل. فيقول: أنت أنت، و يلبسه التاج»^(۲)

ابلیس هنگام صبح لشکرش را (به ماموریت) اعزام می‌کند و می‌گوید: هر کس امروز مسلمانی را رسوا کند، تاج را بر سرش می‌گذارم. یکی از لشکریانش پس از انجام مأموریت برگشته و می‌گوید: من تلاش نمودم تا

(۱) مسند امام احمد، حدیث: ۱۶۹۰۷.

(۲) صحیح ابن حبان، حدیث: ۶۱۸۹.

اینکه (یک مسلمان) همسرش را طلاق داد. ابلیس می‌گوید: به زودی زن دیگری خواهد گرفت. آنگاه یکی دیگر از لشکریانش حاضر شده و می‌گوید: من با تلاش مداوم فلان شخص را به نافرمانی پدر و مادرش وادار کردم. ابلیس می‌گوید: بزودی با آنها نیکی خواهد کرد. دیگری می‌آید و می‌گوید: من آن قدر زحمت کشیدم که فلان شخص دچار عمل شرک شد. ابلیس می‌گوید: کار تو عالی است! سرانجام یکی دیگر آمده و می‌گوید: من بر فلانی به قدری مسلط شدم تا اینکه مرتکب قتل شد. ابلیس (بسیار خوشحال شده و) می‌گوید کار تو واقعاً عالی است! آنگاه به پاداش این کار تاج را بر سرش می‌گذارد.

«من قتل مؤمناً ثم إغتبط بقتله، لم يقبل منه صرف ولا عدل». (۱)

عباده بن صامت می‌گوید: آن حضرت ﷺ فرمود: هر کس مسلمانی را به قتل برساند و به این کار شنیع خود افتخار نماید، خداوند متعال هیچ عملی را از وی نمی‌پذیرد نه اعمال فرضیش را و نه نوافلش را. متأسفانه بسیاری از انسان‌های سنگدل و تیره بخت این گونه اند، به جای اظهار ندامت و پشیمانی خود را دلیر و بهادر می‌پندارند، فخر می‌فروشند و احساس می‌کنند عزیز و سربلند شده اند. اینها باید بدانند که نزد الله به قدری بی عزت و خوار و ذلیل گشته اند که هیچ عملی از آنان پذیرفته نمی‌شود. علمای دین می‌گویند: هر کس بر قتل بی گناهی اظهار مسرت و خوشحالی نماید، روز قیامت با او نیز مثل قاتل رفتار خواهد شد و سرانجام با غضب و خشم خداوند دچار خواهد گشت.

(۱) السنن الکبری، للبيهقي حديث: ۱۶۲۸۲.

آن حضرت علیه السلام فرمود: «من قتل معاهداً لم يرح رائحة الجنة، وإن ريحها توجد من مسيرة أربعين عاماً»^(۱)

هر کس غیر مسلمانی را که (در سرزمین‌های اسلامی) از تأمین جانی برخوردار است، به قتل برساند، بوی بهشت را احساس نخواهد کرد، حال آنکه بوی بهشت از مسیری با مسافت چهل سال راه نیز احساس می‌شود. عده‌ای چنین می‌پندارند که کشتن غیر مسلمان در هر حال اجر و ثواب دارد، در صورتی که این پندار کاملاً نادرست است. در حدیث بالا «معاهد» آمده است معاهد به شخص غیر مسلمانی اطلاق می‌گردد که از آغاز تولد در یک کشور اسلامی زندگی کرده و شهروند آن کشور محسوب می‌شود، و یا اینکه از یک کشور غیر اسلامی با ویزه و اجازه قانونی، داخل کشوری اسلامی شده است. در هر حال، گناه کشتن چنین افرادی به قدری سنگین است که انسان را از بوی بهشت نیز فرسنگها دور می‌کند. گفتنی است که کشتن این نوع افراد، ضمن اینکه جرم سنگینی می‌باشد، چهره اخلاقی مسلمانان و اعتبار اجتماعی شان را در نزد غیر مسلمانان مخدوش می‌گرداند و راه تبلیغ و توسعه اسلام را مسدود می‌کند. اینجاست که تعرض به این گونه افراد، چه به شکل قتل یا گروگان گرفتن یا اذیت و آزار رساندن به آنان، ممنوع و حرام می‌باشد. البته اگر مرتکب جنایتی شوند، طبق قوانین جزایی آن کشور محاکمه شده و به کیفر خود می‌رسند. اما هیچ کس حق ندارد خودسرانه امنیت این افراد را در یک کشور اسلامی به خطر اندازند.

(۱) صحیح بخاری، حدیث: ۳۱۶۶.



حقوق طفل در اسلام

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وأصحابه أجمعين:
أما بعد: قال الله الحكيم في قرآنه الكريم: أعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾^(۱)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده تان را از آتش که هیضم آن انسان‌ها و سنگ‌ها هستند، حفظ نمایید.
خودم و شما بندگان خوب خداوند را به رعایت تقوای الهی و پرهیز از محرّمات دعوت می‌کنم، صحبت امروزی ما پیرامون حقوق اطفال در اسلام است.

چرا این عنوان را انتخاب کرده‌ام؟ کودکان چه حقوقی در اسلام دارند؟ و ما به عنوان والدین تا چه حد به این حقوق آگاهی داریم و این مسئولیت را ادا کرده ایم؟

(۱) سوره تحریم: ۶.

اینها سوالات بسیار مهم است که مسئولیت من و شما را در این خصوص سنگین می‌سازد. کودکان به عنوان بزرگترین امانت الهی در پیش من و شما امانت است.

پس متوجه باشیم که به این امانت الهی خدای ناخواسته خیانت صورت نگیرد. حقوق طفل یکی از مهمترین بحث‌ها و موضوعات است که امروزه نهادهای حقوق بشری به آن پرداخته و تلاش نموده اند، تا از کودکان در برابر آسیب‌ها و آفت‌های اجتماعی که ممکن است کودکان به آن مواجه گردند، حمایت نمایند، دین اسلام به عنوان کامل ترین برنامه زندگی، نه تنها حقوق کودکان را در نظر گرفته است حتی بیشتر و پیش از قوانین موضوعه، حقوق کودک را مطرح نموده واز آن دفاع کرده است و مسئولیت سنگینی را متوجه پدر و مادر می‌داند، پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

«كل مولود يولد على الفطرة فأبواه يهودانه أو ينصرانه أو يمجسانه»^(۱)

هر طفل و مولودی که از مادر متولد میشود، با فطرت خدا جوی و با فطرت اسلامی به دنیا می‌آید، آن طفل موحد و خدا پرست است، اما این پدر و مادر است که بعد از تولد طفل، اگر مسیحی باشد کودک مسیحی می‌گردد اگر یهودی باشد کودک اش یهودی و اگر مجوسی باشد طفل به تبع او مجوسی می‌گردد.

پس نقش پدر و مادر در سرنوشت طفل بسیار جدی است، و اگر آینده کودک خراب شود پدر و مادر نیز مسئول خواهد بود. قبل از آن که وارد بحث شویم، تعریفی از طفل داشته باشیم:

(۱) صحیح بخاری، حدیث: ۱۳۸۵.

تعریف طفل:

هر چند لغت طفل مفهوم ساده به نظر می‌رسد و ممکن است تصور شود به علت بدیهی بودن معنای طفل در عرف عام و جامعه، دانستن معنای آن مهم نباشد، ولی باید گفت به لحاظ بهره و پیامدهای حقوقی که دارد، بسیار مهم و قابل توجه می‌باشد، به همین لحاظ بین علما و دانشمندان در تعریف کلمه کودک و اینکه تا کدام مقطع سنی میتوان اسم کودک را به افراد بشر استعمال نمود، اختلاف است و اکثر متخصصین فن، سن خاص را برای دوران کودکی مشخص نکرده اند، و تنها به ذکر علایمی پرداخته اند که تا آن علایم در افراد ظاهر نگردیده، انسان در دوران کودکی به سر می‌برد.

دکتر وهبة الزحیلی در کتاب می‌گوید: «الصغر طور یمر به کل إنسان يبدأ من حين الولادة إلى البلوغ»^(۱) کودکی دوره است که بر هر انسان خواهد گذشت، آغاز آن، هنگام ولادت و پایان آن رسیدن به حد بلوغ است. آنچه از گفته‌های فقها و علمای حقوق بدست می‌آید، این است که سن خاص مورد توافق نیست و تنها با ظهور نشانه‌های میتوان گفت که دوران کودکی بسر می‌رسد. و شاید دلیل اصلی اینکه بیشتر علما روی سن خاصی تأکید ننموده است، تفاوت شرایط و اوضاع و همچنین در نظر گرفتن مقتضیات زمان باشد و چه بسا در دوره انسان‌ها به رشد و بلوغ جسمی و فکری برسد، تا دوره دیگر، محیط و جغرافیا نیز در این مساله دخالت دارد، ولی در کنوانسیون حقوق طفل زیر سن ۱۸ را دوران کودکی تعریف نموده است.

(۱) دکتر وهبة الزحیلی، الفقه الاسلامی وادلتہ، ج ۶، ص ۲۸۳ (مکتبه شامله).

برخی از حقوق اطفال در اسلام:

۱- هم شأن بودن والدین:

اسلام و عقل سلیم حکم میکند، زوجین باید از بسیاری جهات بخصوص از نظر اعتقادات و ایمان، همشأن باشند، پیامبر گرامی اسلام ﷺ مسلمانان را از ازدواج‌های نامناسب برحذر داشته تا ساختار خانواده از هر نوع آلودگی پاک باشد و کودک در رحم و محیط پاک رشد کند.

۲- تغذیه حلال والدین:

از نظر اسلام نطفه فراهم آمده از غذاهای حلال و پاک باشد، چرا که غذای حرام در سرنوشت و آینده طفل آثار سوء تربیتی دارد، در همین مرحله نطفه و بعد از آن معجزه با شکوه خلقت را می‌بینیم، خداوند تبارک و تعالی در آیات قرآن کریم می‌فرماید: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ، ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^(۱)

می‌فرماید: ما انسان را بصورت نطفه در رحم قرار دادیم و نطفه را در رحم مادر به علقه (پاره خون بسته) سپس علقه را به مضغه (پاره گوشت) تبدیل کردیم و در مضغه استخوان رویاندیم و استخوان‌ها را با گوشت پوشاندیم و آن را آفریدیم، بارک الله بر خدای که بهترین ایجاد کننده و خالق است. طبق نظر اسلام، سقط جنین حرام و گناه کبیره است، مخصوصا بعد از چهار ماه حکم قتل نفس را دارد.

(۱) سوره مؤمنون: ۱۳ - ۱۴.

۳- حق حفظ جنین از سقط شدن

نگهداری صحیح جنین در رحم مادر، بر عهده پدر و مادر است و چنان که گفته شد سقط جنین علاوه بر آن که در اسلام گناه است و دیه دارد، از نظر قوانین موضوعه نیز حرام است، زیرا جنین شخصیت جدا از شخصیت مادر دارد.

۴- حق زندگی

اسلام قتل اطفال را به هر دلیل که باشد منع کرده، خواه بخاطر فقر، تهدید فقر و یا بخاطر عزت فامیل باشد، فقر و تنگدستی به هیچ وجه دلیل بر قتل اطفال شده نمیتواند و در دوران قبل از اسلام عرب‌ها اطفال را بخاطر تنگدستی می‌کشتند. قرآن کریم، آنها را از این عمل ناشایست منع کرد. در آیه سی و یک در سوره مبارکه اسرا می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا﴾^(۱) اولاد خود را از ترس گرسنگی نکشید، ما، آنها و شما را روزی میدهیم.

۵- عقیقه:

یکی از سنت‌های حسنه در اسلام برای طفل و نوزاد، ذبح گوسفند به عنوان عقیقه و دفع بلا از طفل است، در روایت نقل شده است (کل مولود مرتهن بعقیقه)^(۲) یعنی عقیقه نوزاد را از معرض انواع بلاها مصون میدارد، و در برخی منابع، حدیث مذکور با عبارت «کل غلام مرتهن بعقیقه» ذکر شده

(۱) سوره اسراء: ۳۱.

(۲) سنن آبی داود: حدیث: ۳۱۶۵.

است عن سمرة عن النبي ﷺ قال: كل مولود مرثن بعقيقته يذبح عنه يوم سابعه ويسمى ويحلق" (۱)

سمره از پیغمبر روایت کرده است، هر مولودی در گیروی عقیقه خود است در روز هفتم ولادت اش ذبح می‌گردد آنگاه نام گذاری و حلق می‌گردد. و همچنان در حدیث دیگر آمده است که "عن قتادة عن انس بن مالك قال: عرق رسول الله ﷺ عن حسن و حسين كبشاكبشا" در حدیث دیگر آمده است: "عن عائشة عن النبي ﷺ قال: يعق عن الغلام شاتان مكافأتان وعن الجارية شاة" (۲) حدیث دیگر: "عن ابن عباس أن رسول الله كان يقول: عن الغلام عقيقتان وعن الجارية عقيقة" (۳) که از نظر معنای همگی یکسان می‌باشد. عقیقه یکی از سنتهای موکد است، کسانی که قدرت مالی ندارند، هرگاه توانستند آن را انجام دهند و اگر هیچگاه نتوانستند عقیقه نمایند اشکال ندارد، در سنت بودن عقیقه فرقی بین فرزند پسر و دختر و طفل اول و دوم و غیره نیست، در عین حال عقیقه یک نوع شکرگذاری از حضرت حق، برای نعمت صاحب فرزند شدن است، نعمت که در میان نعمت‌های دنیا هم‌تا ندارد.

پیشینه تاریخی عقیقه:

در تاریخ نقل شده که رسول خدا ﷺ در روز ولادت امام حسن و امام حسین در گوش آنها اذان گفتند و حضرت فاطمه علیها السلام در روز هفتم برای آنان عقیقه کرد.

(۱) سنن أبي داود، حدیث: ۳۱۶۵.

(۲) سنن البيهقي، حدیث: ۱۹۷۷۲.

(۳) المعجم الكبير، حدیث: ۱۱۳۲۷.

عن عبید الله بن أبي رافع عن أبي قال: رأيت رسول الله ﷺ أذن في أذن الحسن بن علي حين ولدته فاطمة بالصلاة" (۱)

فواید عقیقه:

وقت به آن دقت می‌کنیم می‌بینیم مطالبی مفیدی در عمل عقیقه است، اول اینکه اسلام به حیات و زندگی انسان از تولد تا مرگ اهمیت می‌دهد، برای هر کدام دستورات خاص دارد و ثانیاً به طور خاص می‌توان فوایدی را برای عقیقه برشمرد.

الف: آنچه که به طفل برمی‌گردد، شکر گذاری الله ﷻ است به این لطف بزرگ آن که صاحب ولد شدی و این شکر گذاری به لسان و هم به ذبح حیوانی باشد.

ب: آنچه که به فقرا برمی‌گردد و ما می‌بینیم که در این قضیه اطعام و تصدق به فقرا صورت می‌گیرد و این عمل، مطلوب دین و مورد تایید آیات و روایات می‌باشد.

ج: از نگاه مسایل اجتماعی، دعوت از مؤمنین است و اسلام سفارش به دعوت مؤمنین و زیارت هم دیگر کرده است.

د: از نظر عاطفی خانواده طفل از اینکه مورد توجه قرار می‌گیرند و مردم در خوش حالی آنان سهم می‌گیرند، آرامش و دل گرمی پیدا می‌کنند.

ه: علاوه، عمل عقیقه یک نوع شکرگزاری از حضرت حق برای صاحب فرزند شدن است.

(۱) سنن أبی داود، حدیث: ۵۱۰۷.

آداب و شرایط عقیقه:

- ۱: عقیقه حتماً باید با یکی از انعام ثلاثه باشد: یعنی یا از جنس گوسفند باشد که البته بز نیز درین باب با گوسفند یک جنس حساب می‌شود، و یا از جنس گاو و شتر باشد.
- ۲: سنت است برای مولود پسر، حیوانی نر و برای نوزاد دختر، حیوان ماده عقیقه شود.
- ۳: چنانکه در برخی از احادیث قبلی گذشت. برای پسر دو گوسفند، عقیقه شود و برای دختر یک گوسفند.
- ۴: سنت است، عقیقه در هفتمین روز ولادت باشد، ولی اگر با عذر و یا بدون عذر از روز هفتم تأخیر افتاد، سنت بودن آن، ساقط نمی‌گردد.
- ۵: گفته شده سنت است، شرایط حیوانی که برای قربانی تهیه می‌کنند، در حیوانی که برای عقیقه در نظر می‌گیرند، نیز جمع باشد، یعنی:
الف: حیوان سالم باشد.
ب: اگر شتر است سنش کمتر از پنج سال نباشد
ج: اگر گاو است کمتر از دو سال نباشد
د: اگر بز است کمتر از یک سال نباشد
ه: اگر گوسفند است کمتر از شش ماه نباشد.
- ۶: گوشت عقیقه را می‌توان خام بین مؤمنین تقسیم کرد، و می‌توان پخت و تقسیم کرد، و هم چنین می‌توان پخت و مؤمنین را دعوت کرد.

دعای عقیقه:

سنت است، هنگام کشتن عقیقه دعا‌های که وارد شده است بی خوانند و از خداوند تعالی بخواهند که عقیقه را فدیة قرار دهد، یعنی گوشت آن در مقابل گوشت کسی که عقیقه برای اوست، استخوان در مقابل استخوان، پوست در مقابل پوست و موی در مقابل موی باشد، یک نمونه از دعای که درین مورد نقل شده است. در حدیث از حضرت عائشه دعای به این مضمون نقل شده است: «بسم الله والله أكبر، اللهم لك وإليك هذه عقیقة فلان»^(۱) بجای فلان اسم نوزاد گرفته شود "

۶- حق ثبوت نسب:

حلال زاده گی یا روابط جنسی مشروع بعد از عقد نکاح، اساس تشکیل خانواده در اسلام می‌باشد. هر طفل مسلمان حق حلال زاده گی را دارد، بدین معنا که پدر وی معلوم و وی بعد از عقد نکاح تولد گردیده باشد.

۷- حق رفتار مساوی بدون تبعیض میان دختر و پسر:

اطفال در اسلام حق رفتار مساوی بدون در نظر داشت جنس و یا کدام ملاحظات دیگر دارد، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «سووا بین أولادکم فی العطیة کما تحبون أن یسووا بینکم فی البر»^(۲)

عدالت کنید بین اولادهای تان در بخشش دادن آنچنان که شما دوست دارید که آنها در بین شما در نیکی کردن به عدالت رفتار کنند.

(۱) کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، حدیث: ۴۵۳۰۰.

(۲) شرح مشکل الآثار، حدیث: ۵۰۷۳.

ترجیح دادن فرزند پسر و از نظر انداختن دختر از دیدگاه دین مبین اسلام عمل مذموم است.

۸- تغذیه طفل از شیر مادر:

یکی از دستورات که در آموزه‌های دینی روی آن زیاد تأکید شده، تغذیه طفل با شیر مادر می‌باشد، زیرا آنچنان که کارشناسان بخش تغذیه اعلام داشته اند، شیر مادر همه مواد لازم برای رشد طبیعی کودک و مواد لازم برای مقابله بدن کودک به انواع بیماری‌ها را دارد و این میتواند در جهت مراقبت از طفل بسیار مهم باشد، اسلام نه تنها در اصل تغذیه با شیر مادر تأکید می‌کند بلکه بر کامل شدن دوره شیر دهی اصرار می‌ورزد قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ﴾^(۱): مادران اگر می‌خواهند دوران شیرخوارگی فرزند خویش را تکمیل کنند، باید دو سال آن را شیر دهند. حقایق علمی ثابت نموده است که هیچ شیری برای کودک بهتر از شیر مادر نیست.

از جانب دیگر باید توجه داشت همان گونه که شیر مادر از نظر جسمی و کیفیت غذای تاثیر فوق العاده دارد، از نظر روانی و تربیتی نیز در آینده کودک مؤثر است، تقوای مادر، آرامش، سلامتی و شاد بودن او هنگام شیر دادن، تغذیه مادر از غذاهای حلال همه و همه در شخصیت و خلق و خوی کودک تاثیر خواهد داشت.

(۱) سوره بقره: ۲۳۳.

۹- انتخاب نام زیبا برای طفل:

یکی از حقوق طفل که بر عهده پدر و مادر گذاشته شده انتخاب نام نیکو و مناسب برای کودک است، رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ أَنْ يُحْسِنَ اسْمَهُ وَيُحْسِنَ أَدَبَهُ».^(۱)

از جمله از حقوق فرزند بر پدر این است که برایش نام نیکو بگذارد و در حسن تربیت اش بکوشد.

و علت اینکه بر اسلام زیاد تاکید شده است، این است که از نگاه اسلام نام زیبا و نیک می‌تواند برای کودک امنیت و آسایش روانی پدید آورد! در واقع انتخاب نام نیکو برای فرزند در اسلام نوع احسان و نیکی خوانده می‌شود که والدین بر او روا می‌دارند، چرا که هم بخش از نیازهای روحی و روانی کودک برآورده می‌شود، به او شخصیت و اعتبار می‌بخشد و هم او را از توهین و استهزای دیگران، در حق وی دور می‌کند.

۱۰- حضانت و نفقه طفل:

در تعلیمات اسلامی علاوه بر تکالیف عمومی که زن و شوهر نسبت به طفل دارند باید در پرورش و تربیت فرزندان با هم همکاری داشته باشند که در فقه اسلامی نگهداری و تربیب طفل را حضانت می‌گویند، نگهداری طفل عبارت از ایجاد زمینه مناسب برای بقا، رشد و تأمین نیازهای روانی و جسمی کودک است، و توجه به تمام جهات شخصیت او فقط در محیط خانواده میسر است و آغوش گرم مادران و دامن پر مهر پدران می‌تواند این وظیفه را به عهده گیرند.

(۱) مسند البزار، حدیث: ۵۸۴۰.

۱۱- حق تعلیم و تحصیل:

طفل دارای عواطف لطیف اخلاقی است که در بستر زمان و به تدریج بصورت مرحله ای و گام به گام شکل گرفته و به شکوفایی و رشد میرسد، این رشد نیازمند محیط تعلیمی و تربیتی سالم و مناسب است، تا با گذشت زمان از قوه به فعل در آید، همچنان که بدن کودک برای سالم ماندن به انواع غذاها نیازمند است، برای رشد فکری او نیز باید بستر و محیط را آماده نمود و اسباب و لوازم مناسب را در جهت حصول به این نتایج مهیا کرد، با در نظرداشت همین ضرورت، اسلام که فراگیری دانش را یک فریضه می‌داند، آموختن دانش را از جمله حقوق فرزندان بر والدین دانسته و می‌فرماید: (من حق الولد علی والده أن یحسن اسمه و یحسن ادبه و تعلیمه).^(۱)

ترجمه: از جمله حق پسر بالای پدر این است که او را خوب نامگذاری کند و او را ادب خوب و تعلیم خوب بدهد.

در واقع پدر و مادر زمانی فرزند خود را احترام می‌کند که به او سواد خواندن و نوشتن و آداب معاشرت بیاموزند و از آنجا که شخصیت کودک در مراحل نخستین زندگی در خانواده شکل می‌گیرد، آموختن دانش، خواندن و نوشتن به اطفال بر عهده والدین گذاشته شده است؛ تا در ابتدای زندگی فرزندان شان را به سلاح علم و دانش مجهز نمایند.

۱۲- حق محبت و دوستی با طفل:

انسان در هر سن و موقعیتی باشد نیاز به مهربانی و محبت دارد، در این میان کودکان بیش از همه به عطوفت و مهربانی نیاز دارند، طفل نماد

عاطفه، محبت، احساس و انسانیت است، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من لم یرحم صغیرنا و یعرف حق کبیرنا، فلیس منا»^(۱)

ترجمه: کسی که با خورده‌سالان محبت شفقت و مهر ورزی، و حق بزرگان را نشناسد از ما نیست.

و چه بسا اطفال که از نعمت پدر و مادر محروم است؛ پس بر ما است که این نقیصه را در زندگی آنها جبران نماییم در حق آنان پدری و مادری نماییم، پیامبر ﷺ فرمود:

«و أنا وكافل الیتیم فی الجنة هكذا»^(۲) مانند انگشتان دست در بهشت نزدیک هستیم. و از جانب دیگر هیچ نوع خشونت و بدرفتاری در حق اطفال نباید صورت گیرد و با خشونت یک طفل تربیت نخواهد شد.

برای اینکه کودک دوست دارد، پدر و مادر او را در آغوش بگیرد، او را ببوسد و نوازش کند، در این حال احساس آرامش می‌کند و لذت می‌برد.

أن أبا هريرة رضی الله عنه قال قبل رسول الله الحسن والحسين بن علي و عنده الأقرع بن حابس التميمي جالساً (جالس) فقال الأقرع إن لي عشرة من الولد ما قبلت منهم أحداً فنظر إليه رسول الله ثم قال من لا يرحم لا يرحم»^(۳)

(۱) جامع الأحادیث، حدیث: ۲۳۸۴۸.

(۲) صحیح البخاری: ۵۳۰۴.

(۳) المعجم الأوسط، حدیث: ۷۹۷۴.

ابوهریره از رسول الله ﷺ روایت می‌کند، اقرع بن حابس رسول الله را دید که حسین را می‌بوسید، اقرع گفت: که من ۱۰ طفل دارم و هیچ کدام آنها را نبوسیده‌ام، رسول الله ﷺ فرمودند: «من لا یرحم لا یرحم»^(۱) کسی که به دیگران رحم نکند به او رحم نمی‌شود.

داستان عمیر:

داستان دیگر در مورد محبت با اطفال در سیره پیامبر گرامی اسلام داستان عمیر است، عن أنس قال: كان النبي ﷺ أحسن الناس خلقاً وكان لي أخ يقال له عمير قال أحسبه قال: كان فطيماً قال: فكان إذا جاء رسول الله ﷺ فراه قال: يا عمير ما فعل النغير قال: فكان يلعب به^(۲)

انس می‌گوید: پیامبر ﷺ بهترین مردم از نگاه خلق و مهربانی بود من برادر کوچک داشتم بنام عمیر با گنجشکی بازی می‌کرد وقت آن مرگ مرد، پیامبر خدا از کودک خورد سال دلجوی نموده فرمود: یا عمیر ما فعل النغير، ای عمیر آن پرنده تو چه شد؟ پیام‌های این حدیث مبارک:

- ۱- محبت و مهرورزی با کودکان
- ۲- خبر گیری از احوال کودکان
- ۳- حرف زدن با زبان کودکی با اطفال
- ۴- جلوگیری از گریه، اندوه و دلتنگی کودکان

(۱) صحیح البخاری حدیث: ۵۹۹۷.

(۲) الجمع بین الصحیحین از محمد بن فتوح الحمیدی، حدیث: ۱۹۸۱.

۵- محبت با کودک از اخلاق پیامبر است

۱۳- امنیت طفل:

از جمله حقوق مسلم طفل بر اولیاء تامین امنیت او از هنگام انعقاد نطفه، ولادت و پس از تولد تا جوانیست و متأسفانه امروز در قسمت امنیت کودکان بسیار مشکل داریم، از قبیل قاچاق، خرید و فروش، سوء استفاده‌های جنسی، و... که اطفال ما را تهدید می‌کند.

۱۴- برآوردن نیازهای روانی فرزند:

پس از مسأله حضانت، تغذیه، امنیت، و دیگر نیازهای کودک والدین با توجه به شرایط سنی کودک، مکلف‌اند، امکانات تفریحی، سواد آموزی، و تربیتی فرزندان را فراهم کنند و به امور ذیل توجه داشته باشند:

- ۱- خانه باید محیط امن و آرام برای کودکان، و جوانان باشد
- ۲- خانه باید محیطی باشد که تمام اعضا به ویژه کودکان، نوجوانان در آن احساس آرامش و شادی کنند.
- ۳- اعتماد فرزندان را باید با گفتار و رفتار صادقانه در محیط خانه و وفای به وعده، جلب کرد.
- ۴- در فضای خانه باید در حد صمیمیت و یک‌رنگی باشد که اگر هر یکی از فرزندان مشکلی دارند به والدین خود مطرح کنند.
- ۵- باید به فرزندان فرصت داد حرف‌های را که لازم می‌دانند بگویند.
- ۶- تبعیض در بین فرزندان نباشد و همه از حقوق متعلق به خود برخوردار باشند و به یکی از فرزندان بیش از دیگری ابراز محبت نشود.

۷- والدین با گفتار و رفتار خود به فرزندان بفهمانند که آنها را به خاطر خود بچه‌ها دوست دارند، نه برای اینکه در پیری عصای دست آنها شود، پدرها و مادرها نباید عواطف پدری و مادری را به اثر اشتغالات بیرون از خانه از فرزندان دریغ کنند، اوقات خود را به نحو عادلانه و منطقی برای کار در بیرون از خانه و مصاحبت با فرزندان در خانه، تقسیم نمایند،

۸- نوجوانان و جوانان را باید متکی به نفس و با اعتماد به خود پرورش داد، و آنان باید در محیط خانه احساس شخصیت و صاحب رای بودن کنند.

۹- نداشتن هدف در زندگی موجبات سرگردانی و به قول معروف (از این شاخه به آن شاخه پریدن را در افراد باعث می‌شود) بجاست که یک هدف مناسب استعداد کودک و سایر شرایط زندگی خانواده در سنین کوچکی به اطفال القاء شود، هر طفل ما یک استعداد بالقوه است به شرط که در مسیر درست هدایت شود، هیچگاه به فرزند خود نگوییم تو هیچ کاره ای نمی‌شوی.

حقوق طفل در قوانین افغانستان:

قانون مدنی و قانون جزای افغانستان به پیروی از فقه اسلامی در کنار دیگر حقوق شهروندی، حقوق طفل را در مورد توجه قرار داده است، به گونه ای که مواد ۷۰ تا ۹۳ قانون جزاء مربوط به اطفال بوده به عنوان نمونه در ماده ۷۲ آمده است: طفل که سن ۱۸ سالگی را تکمیل نکرده باشد دعوای جزای علیه او اقامه شده نمی‌تواند.

و همچنان قانون مدنی در مواد ۲۱۷-۲۶۳ (۴۶ ماده) به احکام مختلف مربوط به اطفال که برعهده والدین است پرداخته است و در این مواد از

مسایل مختلف همچون تربیت، آموزش، نفقه، سرپرستی، حفاظت از طفل و فراهم ساختن امکانات و تسهیلات بحث شده است، به عنوان نمونه در ماده ۲۵۶ آمده است.

"نفقه با تمام انواع آن در قسمت پسر صغیر تا وقت توان کسب و کار و در قسمت دختر صغیره تا وقت ازدواج به دوش پدر میباشد"

مشکلات در مورد حقوق اطفال:

۱. تعداد قابل توجه از اطفال افغانستان مصروف کارهای شاقه و سنگین هستند در حال که از نظر قانون، اطفال که زیر سن هجده سال قرار دارند کارشان ممنوع میباشد.
۲. یک بخش از اطفال افغانستان امروز معتاد به مواد مخدر شدند طبق بعضی از آمار، نزدیک به یک میلیون طفل و نوجوان، معتاد وجود دارند.
۳. اطفال که سرپرست ندارند و از نعمت پدر و مادر و یا یکی از آنها محروم اند.
۴. اطفال که به تعلیم و تحصیل دسترسی ندارند، مخصوصاً در قسمت دختران یک مشکل بسیار جدی و نگران کننده است.
۵. از نگاه صحت طفل افغان از مصونیت کامل و استندرد جهانی برخوردار نیست و صحت شان با تهدیدات و خطرات زیاد روبرو است.
۶. اطفال که در جنگهای مسلحانه از آنها به عنوان سرباز استفاده می‌گردد.
۷. اطفال که با انواع خشونت‌ها روبرو هستند چی از طرف والدین و خانواده و چه هم در محیط مکتب و کورس‌های آموزشی.

۸. اطفال که زیر سن قانونی مجبور به ازدواج شده اند در بخش دختران این مشکل بیشتر است.

۹. محیط سالم تفریحی برای بسیاری از اطفال وجود ندارد و مشکلات دیگر که کودکان افغان با آن روبروست و ما به وضوح آن را می‌بینیم.

راه‌های حل:

۱. مبارزه جدی و پیگیر با پدیده مخرب و ویران گر مواد مخدر.
۲. توجه لازم به اطفال بی سرپرست، از سوی دولت و آحاد جامعه.
۳. ایجاد و توسعه مراکز صحتی و توجه لازم به صحت طفل و مادر.
۴. جلوگیری از حضور اطفال در جنگهای مسلحانه.
۵. ایجاد پارک‌های تفریحی و سالم برای اطفال و نوجوانان.
۶. منع ازدواج‌های زیر سن و اجباری.
۷. توجه به همه حقوق که اسلام، برای اطفال به رسمیت می‌شناسد.

نتیجه:

بناءً اطفال به عنوان گل‌های زیبای زندگی از حقوق شایسته و ارزشمند برخوردار است که هم جامعه بشری و کنوانسیون‌های بین‌المللی به آن توجه نموده و هم مکتب حیات بخش اسلام توجه فوق‌العاده‌ای بر این مسئله نموده است، حال وظیفه شما پدران و مادران بطور خاص و وظیفه و مسئولیت همه افراد جامعه بطور عام که در این راستا گام‌های مؤثر و ارزشمندی را بردارند.

پدران و مادران! کودکان امروز جوانان فردا و آینده سازان کشور است، بیایید با رعایت حقوق اطفال هم مسئولیت الهی و اخلاقی خویش را اداء نماییم و هم با تربیت و تعلیم کودکان موفق، برای فردای کشور خدمت شایسته‌ای را انجام دهیم.

اهمیت ثبت ازدواج،

تولدات و وفیات

دین مبین و نجات بخش اسلام، سراسر، دین رحمت و فضیلت بوده و تنها مکتبی است که همهٔ انسانیت را مورد خطاب قرار داده و رحمت و برکاتش به نحوی از انحا شامل همهٔ بشریت می گردد، آنجا که گوشهٔ از زندگی انسان را از یاد نبرده و در هر مقطعی از زمان و مکان، با در نظر داشت ظروف و مقتضیات آن حرفی به گفتن داشته و او را سمت و سو میدهد و راه های نجات و رستگاری را برایش نشان دهی مینماید، از جمله فضیلت ها و نکته نظرات با ارزش در شریعت مقدس اسلامی آن خواهد بود که تمام احکام و مسائل مربوط به طفل نوزاد موضوعات مربوط به ازدواج و سایر موضوعات چون مرگ و موت را مورد بحث و بررسی قرار داده، مسئولین امور را موظف می سازد تا از همان روزهای نخستین متوجه رسالت و وجایب خود در قبال اطفال و نوزادان خویش، ثبت ازدواج و انحلال آن و ثبت وفیات باشند، و چه شایسته است تا آنانیکه این مسئولیت ها را عهده دار هستند، بطور احسن و بصورت کامل بر اساس اصول و قواعد اسلامی به انجام رسانیده و مورد تطبیق قرار دهند، همهٔ این امور نقش مهمی در ایجاد جامعهٔ

سعادت‌مند داشته، هدف دیگری متصور نیست، پس باید، برای رسیدن به این مأمول راهکار های که ما را به هدف نزدیک نموده و درین عرصه کمک نماید، در اختیار داشته باشیم، و آن جز در پرتو یک پلان منظم، مستحکم و پایدار فردی و دولتی و داشتن افراد صالح، دلسوز و متخصص میسر و امکان پذیر نیست، اینجاست که اهمیت و ارزش ثبت احوال نفوس اعم از إناث ذکور، با تفکیک سن و سال شان مطرح می شود. یکی از علمای بزرگ اسلامی میگوید: پیشرفت و ترقی یک کشور منوط و مربوط به دو امر است: که عبارت از نظم مستحکم و پلانگزاری پایدار و دوم هم تربیه کارکنان و دست اندر کاران آن. و این امر زمانی ممکن و میسر خواهد بود که ما از امکانات و منابع خود احصائیه دقیق داشته و مطابق آن پلان و برنامه داشته باشیم.

ازین جهت مهم است تا ارزش و اهمیت ثبت تولدات، ازدواج و حتی وفیات را بدانیم و عملاً خود، درین راه پیش قدم گردیم، زیرا در جامعه که برنامه و سرمایه اش، که نفوس هم جزء آن است معلوم نباشد هیچگونه پیشرفتی میسر و ممکن نخواهد بود. ازین رو لازم است در رابطه به موارد فوق اندکی مکث داشته باشیم.

اهمیت و جایگاه ازدواج:

یکی از مسائلی که دین نجات بخش اسلام غرض حفظ عفت و پاکی جامعه از لوث کثافات فحشاء و منکرات و بقای نسل روی آن تأکید مینماید، ازدواج اسلامی است، طوریکه نبی کریم ﷺ خطاب به جوانان می فرماید:

(من استطاع منكم الباءة فليتزوج فإنه أغض للبصر وأحصن للفرج ومن لم يستطع فعليه بالصوم فإنه له وجاء) ^(۱)

"مرد جوان اگر توانائی تأمین مخارج زندگی را دارد باید ازدواج کند، این ترا از نگاه کردن به دیگر زنان حفظ می‌کند و از اعمال نا پسند مصون میمانی. اما کسانی که نمی‌توانند ازدواج کنند، باید روزه بگیرند که روزه غریزه را نهی می‌کند"

رسول اکرم ﷺ در جای دیگری می‌فرماید: (الدنيا كلها متاع وخير متاع الدنيا المرأة الصالحة) ^(۲)

تمام دنیا برای لذت بردن انسان است و بهترین چیز درین دنیا، زن خوب است"

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ ^(۳)

"و از نشانه‌های او اینکه از (نوع) خود تان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میان تان دوستی و رحمت نهاد؛ آری! درین (نعمت) برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است"

عالم شهیر اسلام حمود عبدالاتی درین باره می‌نگارد:

(۱) صحیح بخاری حدیث: ۱۹۰۵

(۲) صحیح مسلم حدیث: ۱۴۶۷.

(۳) سوره روم: آیه ۲۱.

به هر نیتی که مردم به ازدواج اقدام نمایند، اسلام آنرا پیوند بسیار محکم می‌داند (میثاق غلیظ)، یک عهد بسیار پر خاطره در کاملترین وجه ممکن آن، و عهدی نسبت به زندگی و جامعه و عهدی برای دوام نسل با شکوه انسان و عهدی است که زن و مرد با هم و با خدای شان می‌بندند. درین پیمان زن و مرد نه فقط نیازهای زناشویی را در می‌یابند بلکه خود آگاهی، مهر، امن و سکون، راحت و امید را درک می‌کنند. بخاطر تمام این خوبیها است که اسلام ازدواج را بعنوان اولین و بزرگترین قدم در جهت تقوا، تکمیل ایمان، مسئولیت‌پذیری و قربانگری میدانند.^(۱) در ماده بیست و یکم قانون ثبت احوال نفوس در رابطه به ثبت عقد ازدواج و انحلال آن آمده است:

(۱)، اداره ثبت اسناد و وثایق مکلف است، گزارش عقد ازدواج یا انحلال آنرا غرض ثبت در مرکز معلومات (دیتابیس) به مرجع ثبت احوال نفوس طورکتبی ارائه نماید.

(۲) زوج و زوجه مکلف اند گزارش عقد ازدواج یا انحلال آنرا به مرجع ثبت احوال نفوس ارائه نمایند.

(۳) مرجع ثبت احوال نفوس مکلف است، طبق طرزالعمل مربوط در مورد اجراآت نماید.

ارزش و اهمیت ثبت تولدات و وفیات:

همانطوریکه آذان و اقامه گفتن در گوش نوزاد، مژده دادن به والدین طفل، عقیقه، ختنه، تسمیه و تربیت سالم و اسلامی نوزاد، که مسئولیت اولی و

(۱) حقوق و وجایب زن در اسلام ص ۸۸.

ضروری والدین در قبال مولود است و همه مهم هستند و هر کدام بر می‌گردد بر اینکه باید در همان روز معینش انجام پذیرد و مبین این امر است که باید روز تولد نوزاد معلوم بوده و ثبت و راجستر شده باشد، علاوه بر آن یک سلسله امور دینی وجود دارند که بطور مستقیم به اهلیت فرد ارتباط دارد مثلاً تصرف در اموال و جدا کردن بستر خواب خواهر و برادر که به هفت سالگی برسد، ادای فرایض دینی برای شخصی که دو جنسه بوده مرحله بلوغش معلوم نیست به گفته بعضی از فقهاء باید به سن پانزده سالگی و به نظر برخی دیگر به هژده سالگی برسد تا مکلفیت‌های شرعی را بدوش بگیرد، در مسائل ارث هم از متروکه میت اگر تاریخ تولد و یا هم فوت شخص معین و معلوم نباشد، گاهی اوقات اسباب جنجال‌های خانوادگی را فراهم مینماید، این همه مواردی هستند که ثبت تولدات و وفیات را اجتناب‌ناپذیر و ضروری می‌سازد و نشاندهنده اهمیت این امر است، به همین منوال در رابطه با آموزش و پرورش برای اطفال لازم است تا مسئولین امور بدانند که پسر و یا هم دختر، دارای چند سال اند و مطابق تجربیات مربیان و اهل خبره و روانشناسان با ایشان چگونه برخورد شود.

حدیث پیامبر ﷺ در مورد روز دوشنبه:

چنانچه روایتی از پیامبر ﷺ داریم که به این شرح آمده است: عن ابی قتادة أن رسول الله ﷺ سئل عن يوم الاثنين، فقال: فيه ولدت وفيه أنزل علي^(۱)

(۱) صحیح مسلم حدیث: ۱۱۶۲.

"از ابوقتاده رحمته الله علیه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد روز دوشنبه سؤال کرده شد، ایشان فرمودند: در روز دوشنبه متولد شده ام و در روز دوشنبه نزول قرآن بر من آغاز شد" حدیث شریفه فوق خود، مبین این امر است که معلوم بودن وثبت نمودن روز تولد از اهمیت و ارزش بسزائی برخوردار بوده که علاوه بر اینکه برخی احکام شرعی براساس سن و سال متحقق می گردد، غرض پلانگذاری و عرضه خدمات بهتر به مردم هم لازم و ضروری خواهد بود تا دانسته شود که چه تعدادی از مردم تحت پوشش عرضه خدمات قرار دارند.

اهتمام عمر فاروق رحمته الله علیه به ثبت اطفال نوزاد:

گفته می شود که حضرت عمر فاروق رحمته الله علیه به اطفال اهتمام خاص داشته و ایشان را ثبت و راجتسر می نمود تا در وقت معین به ایشان رسیدگی نماید.

چنانچه روایتی داریم که بدین شرح آمده است: در زمان خلافت حضرت عمر فاروق رحمته الله علیه هر طفل نوزادی ثبت و از بیت المال حقوقی برایش مقرر می گردید، طوریکه آمده است: اسلم (غلام آزاد شده عمر رحمته الله علیه می گوید: تعدادی از تاجران وارد مدینه منوره شدند و جهت سپری نمودن شب در مصلی مستقر شدند. حضرت عمر رحمته الله علیه به عبد الرحمن بن عوف رحمته الله علیه فرمودند: امشب باید از این مردم نگهبانی نمائیم، در اثنای شب، حضرت عمر رحمته الله علیه آواز گریه کودکی را شنیده به مادرش گفت: از خدا بترس و از طفلت مواظبت کن. در پایان شب باز هم صدای گریه طفل بگوش رسید، باز هم حضرت عمر رحمته الله علیه نزد مادر طفل رفته و فرمود: عجب مادر نامهربانی هستی، چرا کودک گریه می کند؟ زن گفت:

ای بنده خدا! من به او شیر نمی دهم، زیرا حضرت عمر رضی الله عنه به طفلانی که شیر نمی خورند، سهمیه مقرر نموده است. عمر رضی الله عنه پرسید: کودکت چند سال دارد؟ زن جواب داد، چند ماهی بیشتر عمر ندارد. عمر رضی الله عنه فرمود: وای بر تو! در گرفتن شیر از طفل عجله مکن. فردای همان شب، وقت ادای نماز فجر بسیارگریست و گفت: عمر بیچاره شد و معلوم نیست چه تعداد از کودکان مسلمان را کشته است. سپس اعلام کرد که کودکان خود را قبل از دو سال از شیر نگیرید و ما هم برای هر نوزاد مسلمان سهمیه تعیین خواهیم نمود و این مطلب را به تمام قلمرو مملکت اسلامی نوشت^(۱).

ولی فراموش نکنیم، ما انسان های زنده هستیم، در کنار ادای امورات دینی، به رفاه و آسایش نیز احتیاج داریم که باید به آن پرداخته شود. مثلاً: به غذا، صحت، آموزش و پرورش، لباس و مسکن نیازمند هستیم که ایجاب مینماید در سطح خانواده و با الآخره متولیان امور در سطح کشور متوجه این امر مهم باشند، پس کسی که نمی داند چه تعداد مردم در تحت قلمروش زیست دارند، نخواهد توانست، برنامه موفق و اثر گذاری برای بهبود مردم روی دست داشته باشد، و اسباب انکشاف و ترقی کشور فراهم گردد، پس کشور و مردم ما طعم رفاه و خوشبختی را نخواهند چشید تا هنگامیکه ما پلان منظم و برنامه فراگیری نداشته باشیم.

پلان و برنامه ریزی را علماء اینگونه معرفی می کنند: پلان و برنامه ریزی عبارت از مشخص نمودن اهداف در کارهای معینی و تعیین نمودن وسایل

(۱) البدایه والنهایه: ج ۷، ص ۴۰.

لازم برای تحقق بخشیدن این اهداف می باشد، به شکلی که با کمترین مصارف بهترین نتیجه را بدست آوریم.

بنا برین برنامه وسیله است که انسان را قدم به قدم به پیش برده و از یک مرحله به مرحله جدیدتر طبق اسلوبی انتقال می‌دهد که مراجع پلانگذاری متناسب با قدرت و توان هر شخص را تعیین مینماید.

برنامه ریزی بخصوص در جهان امروز علمی است که اصول و قواعد بخصوص خود را داشته و بحیث بخشی از عملیه تولید در تمام نواحی زندگی اعم از اقتصادی، سیاسی اجتماعی تعلیمی و غیره بکار برده می شود. پس در کشورما نخست باید مراکز مستقل طرح برنامه و پلان ایجاد گردد، چون در سائر کشورها حتی برای روزهای رخصتی افراد پلان و برنامه تهیه می کنند، برای تجارت و کار و بار و حتی برنامه های شخصی در اختیار مردم قرار میدهند.

از همین جاست که در جریده رسمی منتشره وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، در رابطه به قانون ثبت احوال نفوس، ماده شانزدهم فقره ۱، ۲ و ۳ می نویسد:

(۱) گزارشات واقعات تولد، فوت، ازدواج، و انحلال ازدواج در مرکز معلومات (دیتابیس) ثبت احوال نفوس طبق احکام این قانون و طرز العمل مربوط درج می گردد.

(۲) گزارشات واقعات تولد، فوت، ازدواج از طرف ولی، قریب قانونی و یا سرخیل کوچی حداکثر در خلال مدت سه ماه به نزدیکترین مرجع ثبت احوال نفوس ارائه می گردد.

(۳) چگونگی ارائه گزارش و محتویات فورمه واقعات تولد، فوت، ازدواج و انحلال ازدواج توسط طرزالعمل جداگانه تنظیم می گردد.^(۱)

به همین صورت در قانون ثبت احوال نفوس دولت جمهوری اسلامی افغانستان، نزد یک ترین ولی طفل را مکلف میسازد تا در امر ثبت طفل در مدت معین اقدام نماید، چنانچه در ماده هفدهم فقره اول این قانون آمده است:

(۱) ولی یا قریب قانونی طفل نوزاد مکلف است از تولد طفل در خلال مدت سه ماه به نزدیکترین مرجع ثبت احوال نفوس یا مرکز ثبت تولدات، گزارش ارائه نماید.

در همین ماده در فقره دوم آن در رابطه به اتباع افغانستان در خارج از کشور بدین شرح آمده است:

(۲) اتباع افغانستان مقیم خارج کشور مکلف اند، از تولد اطفال خویش در خلال مدت سه ماه به نمایندگیهای سیاسی یا قونسل افغانستان در خارج کشور طور کتبی گزارش ارائه نمایند.^(۲)

در همین قانون ماده هجدهم در مورد طفل نوزاد مجهول الهویه، آمده است:

شخصی که طفل نوزاد مجهول الهویه را دریافت نماید، مکلف است موضوع را به اداره پولیس محل اطلاع دهد. گزارش دریافت طفل نوزاد از طرف اداره پولیس به مرجع ثبت احوال نفوس محل مربوط ارسال و از طرف آنها

(۱) قانون ثبت احوال نفوس ص ۱۷.

(۲) همان، ص ۱۸.

و محکمه ذیصلاح بعد از بررسی طب عدلی و DNA مشترکاً نامگذاری و تعیین هویت می‌گردد.^(۱)

در فرجام میتوان گفت که: یک کشور هیچگاه به قله های ترقی و پیشرفت صعود نخواهد کرد، تا آنکه برای این مأمول پلان دقیق و سنجیده شده در اختیار نداشته باشد و تهیه برنامه واقع بینانه و موفق، وجود نخواهد داشت تا هنگامی که ما آمار و ارقامی از امکانات و منابع مالی و بشری خود در اختیار نداشته باشیم، از همین جاست که هر فرد جامعه باید به مجرد به دنیا آمدن طفل نوزاد، و کسانی که از نزدیکان شان داعی اجل را لبیک گفته و به ابدیت می‌پیوندند در دفاتر مربوط ثبت نمایند، تا دولت بتواند در روشنایی آن پلانهای کوتاه مدت، میان مدت و بالآخره در از مدت خویش را در بخش های مختلف تهیه و تطبیق نماید.

ناگفته پیداست، تا زمانی که ما نوزادان خویش را ثبت نکنیم، در ابعاد مختلف، چون صحت عامه، تعلیم و تربیه، خدمات شهری و سائر برنامه های انکشافی موفقیت قابل ملاحظه و ملموسی نخواهیم داشت، زیرا نمیدانیم برای چه تعدادی از مردم خدمات را عرضه میداریم و چه تعداد قوای بشری جوان و مستعد را در اختیار داریم.

از جانب دیگر، در تمام دنیا برنامه های وجود دارد، تا از مبتلا شدن اطفال به بیماری های کشنده و خطر ساز وقایه و جلوگیری گردد، بدینوسیله در سنین مختلف نوزاد باید واکسین گردد، اینجاست که برای به ثمر رسانیدن

(۱) قانون ثبت احوال نفوس، ص ۱۸.

این مأمول و توفیق یافتن برآن، ثبت و راجستر نمودن اطفال را یک امر ضروری و اجتناب ناپذیری می‌سازد.

پس برای احاد افراد جامعه لازم و ضروری است تا این امر مهم و اساسی را که مشکل هم نیست در نظر داشته و به سهم خویش در آبادانی کشور و رفاه و آسایش مردم نقش خویش را ایفا نموده، مسئولین امور را در عرصه های مختلف حیات طفل نوزاد، همکاری و مسئولیت اسلامی و میهنی خویش را اداء نمایند.

جایگاه یتیم در اسلام

الحمد لله ناصر المظلومين وقاسم الجبارين والصلوة والسلام على خير خلقه أجمعين وعلى آله وأصحابه المنتجبين. أما بعد فأعوذ بالله من الشيطان الرجيم - بسم الله الرحمن الرحيم.

قال الله الحكيم عزوجل ﴿لَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى، وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى، وَ وَجَدَكَ عَانِلًا فَأَغْنَى، فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ، وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ، وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ (۱)

و قال رسول الله ﷺ: «أنا وكافل اليتيم في الجنة هكذا» (۲)

یتیم اگرچه از نوازش‌های پدری محروم است ولی از رحمت خداوند مهربان بی‌نصیب نیست و لطف پروردگار شامل حال او می‌شود، در دین مقدس اسلام نسبت به رعایت حال و حفظ حقوق یتیم، سفارش فراوان شده و این اهمیت تنها اختصاص به اسلام ندارد. در ادیان دیگر نیز درمورد یتیم سفارش شده است. پیامبر ﷺ که خود نیز طعم ناگوار یتیمی را چشیده بود، درباره یتیم سفارش‌های نموده‌اند، از نظر اسلام، رسیدگی به

(۱) سوره ضحی ۶- ۱۱.

(۲) رواه البخاری.

ایتام آثار دنیایی و اخروی زیادی دارد و بی‌توجهی به آنان پیامدهای ناگواری دارد. جنگ و ویرانی در افغانستان در خلال بیش از سه دهه گذشته یکی از عوارضی را که در پی داشته است وجود هزاران، یتیم، بیوه زن، معلول و افراد آسیب‌پذیر دیگر می‌باشند، حال می‌خواهم در این خطبه، با الهام از قرآن و سنت آثار، پیامد و راهکارهایی برای رسیدگی به این ضعیف‌ترین قشر جامعه بپردازیم.

سوال‌های اساسی:

وظایف ما به عنوان مسلمان، در قبال ایتام چیست؟ و خدا و پیامبر ﷺ در این باره چه دستور داده؟ آیا بی‌توجهی به آنها باعث سوء عاقبت برای ما نمی‌شود؟

و آیا بجای اسراف و ریخت و پاش‌ها، در مهمانیها و مراسم‌های عروسی آنچنانی، رسیدگی به ایتام و بی‌بضاعتان بهتر نیست؟ لغات به کار رفته: یتیم، اکرام، بی‌خانمان و مستضعف.

تعریف یتیم:

یتیم در لغت: یتیم در اصل به معنای تنها و منفرد است و از یتَم، یتیم، یتماً و یتماً می‌باشد و در افراد انسان به انقطاع و جدایی کودک از پدر یا از دست دادن او قبل از سن بلوغ اطلاق می‌شود.

در اصطلاح: کودک بی‌پدر از آدمیان، آنکه پدر از دست داده باشد و به حد مردان نرسیده باشد، از آدمی آنکه پدر ندارد، طفل بی‌پدر و گاهی به معنی بی‌مادر باشد و طفلی که مادر و پدر ندارد، برخی معتقدند که در میان افراد انسان یتیم کسی است که پدرش مرده و در حیوانات به کسی که مادرش را از دست داده اطلاق می‌گردد.

مفردات راغب اکرام در لغت بمعنی گرامی داشتن، عزیز داشتن، بزرگ گرفتن و احترام کردن می‌باشد. دکتر معین، دهخدا. در اصطلاح: نیکی کردن و محبت کردن به افراد را گویند.

بی خانمان:

در لغت: بی خانمان، آن که خانه، و زندگانی و زن و فرزند ندارد، آواره؛ در به در.

در اصطلاح: آنان که اهل، عیال، خانه و سرپناه ندارد و نیازمند کمک و مساعدت دیگران است.

مستضعف:

در لغت مستضعف بمعنی: ضعیف شمرده شده، سست و ناتوان، تنگدست، بی بضاعت، فقیر و کسی که او را دیگران ضعیف می‌نگرند. معنای اصطلاحی: در اصطلاح: منظور فردی است که مظلوم واقع شده و باید او را یاری کرد.

تعریف فقهی یتیم:

از نظر فقهی، یتیم که غالباً با لفظی فراتر از آن، "صغیر" معرفی شده، کسی است که تحت ولایت پدر یا جد پدری یا وصی و قیم باشد و از نظر سن، به نمو جسمی و روحی لازم برای زندگی اجتماعی نرسیده باشد. آنچه از قانون مدنی به دست می‌آید، این است که دوران صغیری از زمان تولد شروع می‌گردد و با پایان هجده سالگی تمام می‌شود.

تاریخچه یتیم نوازی:

مشکل یتیمی، از پدیده‌های طبیعی - اجتماعی به شمار می‌آید که از دیر باز در جوامع بشری مطرح بوده و شواهد بسیاری مبنی بر توجه به یتیمان

و کودکان بی سرپرست از گذشته‌های دور وجود دارد. از آنجا که انسان دارای عقل و عاطفه آفریده شده است داستانهای اکرام و ترحم در مورد یتیم از گذشته‌های دور نقل شده است. همچنان در تمام ادیان زنده جهان در باب یتیم نوازی مطالبی آمده و تأکید شده است. موضوع یتیم و یتیمی و دوری از والدین از لحاظ عاطفی بحدی است که حتی به حیوانات نیز تاثیر گذار بود است. بنابر این، میثاق مقدس تکریم و احسان به یتیم ریشه در همه ادیان الهی دارد. پیامبرانی چون حضرت موسی (علیه السلام) و حضرت عیسی (علیه السلام) به شدت از حقوق یتیمان طرف‌داری کرده و ظلم به یتیمان را از گناهان کبیره شمرده‌اند. در عصر جاهلیت و قبل از اسلام، اعراب با تصرف در مال یتیمان و ظلم و ستم به آنها، نه تنها او را تکریم نمی‌کردند، بلکه یتیم نزد آنها ارزشی نداشت و همواره او را به خواری، سستی و بیچارگی و فقر توصیف می‌کردند.

جایگاه یتیم در اسلام:

با طلوع خورشید اسلام، جاهلیت رخت بر بست و نظامی صحیح جای‌گزین آداب، عرف، سنت‌های اخلاقی جاهلانه شد و یتیم نیز از موقعیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار شد. دین مبین اسلام به عنوان کامل‌ترین و جامع‌ترین دین الهی، همواره مستضعفان و محرومان جامعه را زیر حمایت خویش داشته است و در این میان ایتم بیشتر از سایر محرومان مورد عطوفت و مهربانی قرار گرفته‌اند. برای روشن شدن اهمیت موضوع ایتم در اسلام کافی است که بدانیم واژه یتیم و مشتقات آن بیست و سه بار در آیات قرآن کریم وارد شده و افزون بر این، آیاتی نیز هستند که این واژه و تعبیر در ظاهر آن مشهود نیست، ولی مضمون آن آیات درباره یتیم است. به طور

کلی، در آیات و روایات اسلامی موجود سه موضوع مهم و اساسی درباره ایتام به چشم می‌خورد که عبارتند از:

سرپرستی ایتام، قرآن کریم و سیرت نبوی ﷺ امر سرپرستی کودکان یتیم را از بهترین و پسندیده‌ترین امور به حساب می‌آورند و مؤمنان را در این راستا راهنمایی و تشویق می‌نمایند، تا در جامعه یتیمی آواره نماند و در پناه مؤمنان نیازهای آنها برطرف شود.

دستور قرآن کریم در یتیم‌نوازی:

خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿وَ ارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَاَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ (۱)

به آنها روزی دهید و لباس بر آنها بپوشانید و سخن شایسته با آنها بگویید. در این آیه در باره یتیمان دو دستور مهم آمده است:

۱. خوراک و پوشاک آنها را از طریق اموال‌شان تأمین کنید، تا با آبرومندی بزرگ شوند و به حدّ بلوغ برسند؛ لذا به "فیها" تعبیر شده است؛ یعنی زندگی یتیمان را از درآمد اموال و سرمایه‌های آنها تأمین نمایید.

۲. اینکه با یتیمان بطور شایسته سخن بگویید؛ یعنی با عبارات و سخنان دلنشین و شایسته هم کمبود روانی آنها را برطرف سازید و هم به رشد عقلی آنها کمک کنید.

سفارش رسول خدا ﷺ درباره یتیمان:

گذشته از سفارش‌های و حیانی در قرآن کریم، رسول خدا ﷺ نیز که خود رحمة للعالمین هستند؛ در مورد یتیمان سفارش‌های فراوانی نموده و به امت

(۱) سوره نساء: ۵.

اسلامی درباره اکرام و پاس‌داشت حقوق آنان دستور داده است. در این قسمت روایات رسول خدا ﷺ را بازگو می‌نماییم. احمد بن حنبل در مسند خود از رسول خدا ﷺ روایت صحیحی را نقل کرده که آن حضرت به اکرام یتیمان دستور داده است: «حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا أسود بن عامر ثنا إسرائيل عن إبراهيم يعني بن مهاجر عن مجاهد عن سائب بن عبد الله قال جئني إلى النبي ﷺ يوم فتح مكة... فقال يا سائب أنظر أخلاقك التي كنت تصنعها في الجاهلية فأجعلها في الإسلام أقر الضيف وأكرم اليتيم وأحسن إلى جارك».^(۱)

سائب بن عبدالله می‌گوید: در روز فتح مکه من نزد رسول خدا ﷺ آمدم... رسول خدا فرمود: ای سائب! مواظب اخلاق خودت باش، همان اخلاقی را که در جاهلیت داشتی در اسلام نیز بر همان خوی باش؛ پس مهمان را گرمی‌دار، و یتیم را احترام کن و به همسایه ات نیکی نما. رسول خدا ﷺ همواره امتش را سفارش می‌نمود که به فکر افراد ضعیف از جمله یتیمان می‌باشند. در روایات آمده است که گاهی رسول خدا صریحاً از اذیت یتیمان و به گریه در آوردن آن‌ها نهی کرده است. عبدالعظیم منذری در کتاب «الترغيب والترهيب من الحديث الشريف» و برخی دیگر روایت را این‌گونه نقل کرده است: وروی عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال قال رسول الله ﷺ «إياكم وبكاء اليتيم فإنه يسري في الليل والناس نيام»^(۲) رسول خدا ﷺ فرمود: بر شما باد که یتیم را به گریه در نیاورید؛ چرا که اشک‌های او در شب جاری است؛ درحالی‌که مردم خواب هستند. بدون شک برخی از رفتار و

(۱) رواه احمد رقم الحديث: ۱۵۵۰۰.

(۲) رواه احمد فس مسنده/ رقم الحديث: ۱۳۳۸.

اعمال خوب و بد افراد بشر بر عالم تکوین اثرات وضعی می‌گذارد. طبق روایاتی که صراحتاً به آن اشاره دارد این است که، یکی از اعمالی که اثر وضعی در عالم خلقت دارد، به گریه درآوردن یتیم است.

یتیم نوازی پیامبر ﷺ:

عبدالله بن جعفر می‌گوید: به یاد دارم هنگامی که رسول خدا ﷺ نزد مادرم وارد شد تا خبر شهادت پدرم را به وی بدهد درحالی که به او می‌نگریستم او بر سر من و برادرم دست می‌کشید و اشک‌ها به گونه‌ای از چشمانش جاری بود که از محاسنش می‌چکید. سپس گفت: خدایا! جعفر به پاداشی نیکو رسیده است. تو در میان فرزندان جانشین او باش؛ نیکوتر از جانشینی تو در میان فرزندان هر یک از بندگان. سپس فرمود: ای اسماء! آیا به تو بشارت ندهم؟ گفت: آری، پدر و مادرم فدایت. فرمود: خدای عزیز برای جعفر دو بال قرار داد تا با آن‌ها، در بهشت پرواز کند.

اکرام یتیمان در سیره ابرار و نیکان:

در قرآن کریم گروهی از بندگان خداوند به نام "ابرار" یاد شده‌اند که سیره آنها اطعام به یتیمان و مسکینان و اسیران بوده است. آیات آغازین سوره انسان "ابرار" را این‌گونه معرفی کرده‌اند: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا، عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا، يُوفُونَ بِالْأَنْذَرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا، وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا، إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا﴾ (۱)

(۱) سوره انسان: ۵ - ۹.

ابرار "نیکان" از جامی می‌نوشند که با عطر خوشی آمیخته است. از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می‌سازند! آنها به نذر خود وفا می‌کنند، و از روزی که عذابش گسترده است می‌ترسند. و غذای "خود" را با اینکه به آن علاقه "و نیاز" دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند. و می‌گویند: ما شما را برای خدا اطعام می‌کنیم و، هیچ پاداش و تشکری از شما نمی‌خواهیم. "ابرار" چه کسانی هستند؟ بحث مفصلی دارد که در این مجال مختصر از ویژگی‌هایی آنان صرف نظر می‌کنیم. طبق آیات قرآن کریم: خداوند از تمام بندگان خود پیمان گرفته است که با یتیمان رفتار درستی داشته باشند، به پیامبرش دستور می‌دهد که یتیم نوازی نماید؛ همان‌طوری که خداوند خود او را که در کودکی یتیم شده بود، نوازش کرده است، در آیات دیگر، بی‌اعتنایی به یتیم را نشانه عدم ایمان به قیامت و مستلزم ذلت و خواری دانسته است. و آیات فراوان دیگری که مضمون همگی آن‌ها این است که احترام و اکرام یتیم واجب و رفتار بد با آن‌ها حرام است.

پروین اعتصانی سروده است:

چیزها دیده و نخواسته‌ام	دل من هم دل است آهن نیست
روی مادر ندیده ام هرگز	چشم طفل یتیم روشن نیست
کودکان گریه می‌کنند و مرا	فرستی بهر گریه کردن نیست
دامن مادران خوش است چه شد	که سر من به هیچ دامن نیست
خواندم از شوق، هر که را مادر	گفت با من که مادر من نیست
کودکی گفت: مسکن تو کجاست	گفتم: آنجاکه هیچ مسکن نیست

همه گویند پیش ما منشین

هیچ جا بهر من نشیمن نیست

انواع یتیم:

فرهنگ نویسان همان طور که قبلاً ذکر شد، در مورد واژه یتیم این گونه نوشته‌اند: معنای اصلی این واژه، تنها و منفرد است که در انسان‌ها به جدایی کودک از پدر یا از دست دادن او پیش از سن بلوغ اطلاق می‌گردد و در حیوانات و چهارپایان، یتیمی از طرف مادر است. از نظر عرب‌ها، کودکی که تنها مانده و پدرش را که حامی و مدافع کننده و نفقه‌دهنده او بوده از دست داده، یتیم است و این مطلب در مورد مادر صدق نمی‌کند؛ زیرا با از دست دادن او، کودک بی سرپرست نمی‌ماند. اما یتیمی اقسامی دارند عبارت اند از:

- ۱- اطفال که پدر خود را از دست داده اند و به عبارت دیگر کودکانی که پدر و مادر ندارند.
- ۲- کودکانی که پدر دارند اما از محبت والدین محروم اند و با آنها بدرفتاری می‌شود.
- ۳- طبق روایات بدست آمده کسانی که از نعمت علم و ادب بازمانده‌اند: (لیس الیتیم من ماته والده، بل الیتیم، یتیم العلم والأدب).
- ۴- کودکان که در اثر فقر و تنگ دستی و یا عوامل دیگر اسیر مافیای مواد مخدر و قاچاق چیان می‌شوند.
- ۵- کودکان خیابانی که به عللی اقدام به تکدی‌گری می‌کنند در حالیکه والدین نیز دارند.
- ۶- کودکانی که در اثر اختلافات خانوادگی والدین شان از هم جدا می‌شوند و آنها از مهر و محبت پدر و مادر یا یکی از آنها محروم می‌گردند.

۷- سرانجام جامعه یتیم، یتیم بودن همیشه شامل فرد نمی‌شود، بلکه گاهی در معنای وسیع‌تر و با دیدی باز میتوان دریافت که جامعه‌ای که از اتحاد و همبستگی ملی فاصله گرفته دچار اختلاف‌های پوچ و واهی گردیده اعتلای فرهنگی و ارزش‌های معنوی خود را از دست داده نیز یتیم خوانده شده است.

۸- جوانانی که گرفتار دوستان ناباب و ناهل شده روز بروز در منجلاب بزهکاری غرق می‌شود. متوجه اشتباه خود در انتخاب دوست خود نمی‌شوند.

وظایف ما در قبال ایتم:

۱- یتیم نوازی:

نیاز به محبت و توجه در هر انسانی وجود دارد و همین عامل است که سبب رشد انسان می‌شود، حال آن‌که این نیاز و خواسته در کودکان شدیدتر است و این نیاز به وسیله والدین رفع می‌گردد. پس یتیم در کودکی از این نعمت محروم است و لذا در اسلام چه بسیار سفارش به نوازش کودک یتیم شده و به محبت نسبت به یتیم اجر و منزلت فراوانی نزد خدا وجود دارد. خدا در مورد یتیم‌نوازی الله در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ...﴾^(۱)

(۱) سوره بقره: ۱۷۷.

نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و یا مغرب بگردانید بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد و مال خود را با وجود دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و گدایان و در راه آزاد کردن بندگان بدهد.

پیامبر ﷺ نیز درباره یتیم نوازی می‌فرماید: «أَتَحِبُّ أَنْ يَلِينَ قَلْبِكَ وَ تَدْرِكَ حَاجَتَكَ وَ تَرُدَّكَ حَاجَتُكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: أَرْحِمِ الْيَتِيمَ فَقَالَ: نَعَمْ، قَالَ أَرْحِمِ الْيَتِيمَ وَ امْسَحْ رَأْسَهُ وَ اطْعَمَهُ مِنْ طَعَامِكَ يَلِينَ قَلْبِكَ وَ تَقْدِرَ عَلَى حَاجَتِكَ»^(۱)

آیا دوست داری دلت نرم و آرزویت برآورده شود؟ بر یتیم ترحم کن و دست محبت بر سر او بکش و از غذای خود به او بخوران تا قلبت نرم و حاجتت روا گردد.

۲- حفظ مال یتیم:

در خصوص اموال یتیم در آیات، سه مسئله مورد توجه قرار گرفته است: عاقبت خوردن مال یتیم، عوض نکردن مال‌شان، شرط تصرف در مال یتیم. در این قسمت به دو نمونه اشاره می‌کنیم.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾^(۲)

کسانی که مال یتیمان را از روی ظلم می‌خورند به درستی که آتش می‌خورند و به زودی در آتش قرار می‌گیرند.

(۱) الجامع الصحيح والمسانيد، رقم، ج ۱ ص ۲۴۴.

(۲) سوره نساء: ۱۰.

اکل هم در معنای خوردن ظاهری و غذا است و هم در معنای باطنی است و معنای دوم ارجح است. و این آیه در بیان عدم پایمال کردن مال یتیم در ارث و ظلم به آنها است و از جمله آیاتی است که دلالت بر تجسم اعمال می‌کند. کما اینکه پیامبر ﷺ نیز نخوردن مال یتیم را از جمله اموری معرفی کرده اند که خداوند وعده بهشت در قبال آنرا داده است.

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾^(۱)

و اموال یتیمان را پس از بلوغ به دست آنها دهید، و مال بد و نامرغوب خود را به مرغوب آنها تبدیل نکنید و اموال آنان را به ضمیمه اموال خود مخورید، که این گناهی بس بزرگ است.

۳- سرپرستی یتیم:

یکی از محاسن اخلاق، سرپرستی ایتام و محبت به آنها است. باید دانست که کودک یتیم نیازهای متعددی دارد که از جمله آنها داشتن کانون خانواده‌گی و داشتن فردی به عنوان تکیه‌گاه است. در فرهنگ اسلام بهترین وسیله برای رفع کمبودهای یتیمان آن است که کودکان یتیم، جزء عائله انسان قرار گیرد و مساعدت‌ها و کمک‌ها نسبت به آنها محترمانه انجام شود تا آنان احساس حقیری نکنند. پیامبر ﷺ نیز که خود کودکی یتیم بودند و با درد یتیمی به خوبی آشنا هستند در مورد اجر و پاداش

(۱) سوره نساء: ۲.

سرپرستی یتیم فرمودند: کسی که یتیمی را سرپرستی کند تا این که از او بی‌نیاز شود خداوند بهشت را بر وی واجب می‌کند، همان‌گونه که اگر کسی در مال یتیم خیانت کند مستحق دوزخ می‌شود. در آیات سوره ضحی نیز بر این مطلب اشاره شده و خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید همان طور که یتیم بودی و تو را پناه دادیم تو نیز یتیمان را نوازش کن و آنها را از خود دور نکن.

۴- ظلم نکردن به یتام:

در منشور اخلاقی هر انسان آگاه، ظلم به دیگران عملی ناشایست است و این در مورد کودکان قطعاً بدتر است چه برسد به این که آن کودک یتیم و بی‌سرپرست باشد که در این صورت گناهی عظیم است آن چنان که در آیه آمده: ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ، فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ، وَلَا يُحِضُّ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ﴾^(۱)

آیا دیدی کسی را که دین را تکذیب می‌کرد پس آن کسی که یتیم را رد می‌کند و دیگران را تشویق به اطعام مسکین نمی‌کند.

۵- اکرام و احسان یتیم:

ضرورت محبت‌ورزی و نوازش یتیم مسئله‌ای است که از آیات و روایات به سادگی قابل فهم است و اگر کسی از این فرمان الهی سرباز زند، مورد مؤاخذه و سرزنش قرار می‌گیرد. خداوند در مورد برخی افراد می‌فرماید: ﴿كَأَلَّا بَلَّ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا تَخَاضُونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ﴾^(۲)

(۱) سوره اعراف: ۱-۳.

(۲) سوره فجر: ۱۷-۱۸.

از ماده کرم به معنای محترم شمردن و عزت و شرف است و تحاضون هم از ماده حضض به معنای شوق و رغبت داشتن است. مسکین کسی است که برای او هیچ چیزی نیست و حال وی از فقیر نیز بدتر است و به دلیل پیری یا مریضی یا نقص بدنی یا مالی قادر به تأمین معاش خود نیست. در آیات قرآنی، اکرام یتیم و مسکینان گاهی بعد از ایمان به خدا و روز جزا و ایمان به پیامبران و کتاب‌های آسمانی و فرشتگان ذکر شده است.

پاداش‌های یتیم نوازی:

الف- برطرف شدن عذاب قبر:

رسول خدا ﷺ فرمود: «مَرَّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِقَبْرِ يُعَذَّبُ صَاحِبُهُ ثُمَّ مَرَّ بِهِ مِنْ قَابِلٍ فَإِذَا هُوَ لَيْسَ يُعَذَّبُ فَقَالَ يَا رَبِّ مَرَرْتُ بِهَذَا الْقَبْرِ عَامَ أَوَّلٍ وَ هُوَ يُعَذَّبُ وَ مَرَرْتُ بِهِ الْعَامَ وَ هُوَ لَيْسَ يُعَذَّبُ فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَيْهِ يَا رُوحَ اللَّهِ قَدْ أَدْرَكَ لَهُ وَلَدٌ صَالِحٌ فَأَصْلَحَ طَرِيقاً وَ آوَى يَتِيماً فَغَفَرْتُ لَهُ بِمَا عَمِلَ ابْنُهُ» (۲)

عیسی بن مریم علیه السلام از قبری می‌گذشت که صاحب آن را عذاب می‌کردند. پس از یک سال، بار دیگر از آنجا گذشت و متوجه شد که صاحب آن قبر، عذاب نمی‌شود. پس گفت: پروردگارا سال اول که از این قبر عبور کردم، او در حال عذاب بود و امسال که عبور کردم، معذب نیست. خداوند جلیل به او وحی کرد که ای روح خدا! او فرزند صالحی داشت که وقتی به سن رشد رسید، راهی را اصلاح کرد و یتیمی را منزل داد، به سبب عمل فرزندش او را آمرزیدم.

ب - نرم شدن قلب و برآورده شدن حاجت:

رسول خدا ﷺ فرموده: «أَتَحِبُّ أَنْ يَلِينَ قَلْبُكَ وَ تُدْرِكَ حَاجَتَكَ؟ إِنْ حَمَّ الْيَتِيمَ وَأَمْسَحَ رَأْسَهُ وَ أَطْعَمَهُ مِنْ طَعَامِكَ يَلِينَ قَلْبُكَ وَ تُدْرِكَ عَلَيَّ حَاجَتَكَ» ^(۱)

آیا دوست داری دلت نرم و خواسته‌ات برآورده شود؟ بر یتیم ترحم کن و دست محبت بر سر او بکش و از غذای خود به او بخوران تا قلبت را نرم کند و به حاجتت برسی.

ج - ترفیع درجات و محو سیئات:

رسول خدا ﷺ فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَلِي مُسْلِمٌ يَتِيمًا فَيُحَسِّنُ وَلَا يَتَهُ وَ يَضَعُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِكُلِّ شَعْرَةٍ دَرَجَةً وَ كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ سَيِّئَةً» ^(۲): سوگند به کسی که جانم در قبضه‌ی قدرت اوست، هر مسلمانی که سرپرستی یتیمی را بر عهده بگیرد و به خوبی از عهده‌ی ولایت و سرپرستی آن یتیم برآید و دست محبت بر سر او بکشد، به عدد هر موئی که از زیر دستش می‌گذرد، خداوند متعال، مقام او را یک درجه بالا می‌برد و برای هر مو یک ثواب در نامه‌ی عمل وی می‌نویسد و برای هر مو یک گناه از او محو می‌کند.

عاقبت بی‌توجهی به ایتام:

الف_ فرزندان‌ش به چنین سرنوشت گرفتار می‌شود؛

ب_ برکات از زندگی آنها گرفته می‌شود؛

(۱) الجامع الصحيح والمسانيد، ج ۱، ص ۲۴۴.

(۲) جامع الاحاديث، حديث ۲۵۱۶۵.

ج_ نزولات آسمانی کم می‌شود؛

د_ اساس محبت و مهرورزی از بین می‌رود؛

و_ ترویج ظلم و بی‌ایمانی؛

ه_ سرانجام این وضعیت سر اطفال ما خواهد آمد؛

و_ ظلم کنندگان در حق یتیم در جهنم می‌روند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: کسانی که دارایی یتیمان را به ناحق می‌خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می‌برند و دیری نمی‌گذرد که به آتش سوزان دوزخ می‌سوزند.

نتیجه:

با توجه به اینکه یتیم یک پدیده اجتماعی است در طول تاریخ بشر و در تمام ادیان زنده جهان مورد توجه بوده است دین اسلام که کامل‌ترین دین می‌باشد. به تمام زوایای زندگی دنیوی و هم اخروی بشر نگریسته است، درباره یتیم بدلیل اینکه در طفولیت و سن کم، از نعمت پدر محروم و بی‌سرپرست می‌شود، نگاه خاص و ویژه‌ای نموده است. در آیات متعدد از قرآن کریم و سفارشات پیامبر اسلام ﷺ در این باره تأکیدات فراوان شده است. با توجه بر اینکه مردم کشور ما ۹۹ فی صد مسلمان هستند و متأسفانه کشور ما در خلال بیش از سه دهه جنگ و ویرانی یکی از عوارض جدی که دیده است وجود هزاران یتیم، بیوه زن، بی‌سرپرست، معلول و افراد نیازمند می‌باشند. از این روی می‌طلبد با تأسی به آموزه‌های قرآنی و اسلامی مراقبت و سرپرستی از ایتام، رسیدگی به وضع افراد بی‌بضاعت سرلوحه زندگی‌مان باشد. زیرا در صورت عمل نکردن به دستورات دینی عواقب دنیایی و اخروی دردناکی در انتظار ما خواهد بود.

محیط زیست

الحمد لله الذي جعل من الماء كل شيء حي ورزق عباده من الطيبات، والصلاة والسلام على من جعل الطهور شرطاً لإيمان وعلى آله وأصحابه الأخيار، أما بعد فأعوذ بالله من الشيطان الرجيم. بسم الله الرحمن الرحيم.

فقد قال الله تبارك و تعالی فی محکم کتابه الکریم:

﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^(۱)

و قال رسول الله ﷺ: «ألم أكن نهيكم عن أكل هذه الشجرة إن الملائكة تتأذى مما يتأذى منه الإنسان»^(۲)

حضر گرامی!

در این خطبه می‌خواهم درمورد محیط زیست که یکی از حیاتی‌ترین نعمت‌های خداوند است صحبت می‌نمایم.

امروزه یکی از جدی‌ترین چالش‌ها و مشکلات، فضای فوق‌العاده آلوده شهرهای بزرگ بویژه شهرهای کلان می‌باشد، با اینکه فضای سالم، یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های خدادادی است، ما خود، خود را از این نعمت بزرگ

(۱) سوره اعراف: ۵۶.

(۲) المسند الموضوعي الجامع للكتب العشرة، ج ۱، ص ۱۸۴. قال الباني: صحيح.

الهی محروم می‌کنیم. این درحالی است که می‌توانیم با رعایت و حفظ محیط زیست، سرسبزی، طراوت، شادابی و نشاط را به خودمان هدیه کنیم و با پرهیز از آلوده کردن آب، خاک و هوا و استفاده درست از آن، به منظور، حداقل تأمین نیازهای اولیه خودمان، به نوعی خدا را شکرگذاری نماییم. وضعیت موجود متأسفانه به شکلی است که دیگر عملاً زندگی در شهر غیرممکن شده است. بخاطر داشته باشیم، طبق آموزه‌های بلند دینی و اسلامی، انسان در قبال همه آفریده‌های خداوند مسئول است؛ از جمله در برابر حفظ محیط زندگی، درخت، جنگل و جنگل‌زارها که ثروت و سرمایه‌ای طبیعی به شمار می‌رود و در زمینه رفاه و تأمین نیازهای آدمی، یکی از نعمت‌های بزرگ خداوندی است. در این فرصت کوتاه می‌خواهم در زمینه محیط زیست سالم و خطرات ناشی از آلودگی محیط زیست کمی صحبت کنیم: برای اینکه بحث را بیشتر باز کنیم مجبوریم این سوالات را مطرح کنیم:

آیا هنوز می‌دانستید طبیعت مظهر گویای وجود خداوند است؟ و تعدی به مظاهر الهی گناهی نابخشودنی است؟ و آیا می‌دانستید، آب، خاک و هوا سه عنصر اساسی (اصلی) حیات هستند؟

آیا خبر دارید، تخریب محیط زیست، به افسردگی انسان‌ها حتی مرگ حتمی آنها می‌انجامد؟ آبادسازی محیط زیست، با شادابی آنان ارتباط تنگاتنگ دارد؟

اصطلاحات و مفاهیم بکار رفته:

در آغاز، برای فهم بیشتر مطلب به مفهوم لغت‌های به کار رفته در این بحث را معنی می‌پردازیم:

محیط زیست:

محیط یعنی مکان‌هایی که در آن زندگی جریان دارد محیط نامیده می‌شود. به عنوان مثال جوی آب، یک شهر، اقیانوس، کویر و بیابان همگی انواعی از محیط به حساب می‌آیند.

در محیط زیست، عوامل غیر زنده مانند خاک، آب، گاز و غیره به همراه جانداران وجود دارد. موجودات زنده با هم و با محیط غیر زنده خود ارتباطی متقابل برقرار می‌سازند. این ارتباط‌ها برای بقای محیط زیست بسیار لازمند. کارشناسان محیط زیست، هنگام بررسی مناطق زیستی را مورد مطالعه قرار می‌دهند. هر منطقه زیست محیطی شامل موجودات زنده ویژه عوامل غیر زنده است اکوسیستم نام دارد و دانشی که به بررسی اکوسیستم‌ها می‌پردازد، اکولوژی یا محیط زیست نامیده می‌شود.^(۱)

آلوده گی هوا:

آلوده گی هوا عبارت است از حضور یک و یا بیش از یک آلوده کننده در هوای آزاد گرد و خاک، دود غلیظ و یا بخارات تبخیرشده به تعداد زیاد با خواص‌های مشخص متداوم که می‌تواند حیات نباتات و دیگر زنده جان‌ها را به مخاطره اندازد، می‌باشد.

برای پاسخگویی به این پرسشها باید بگوییم؛ آلودگی محیط زیست یکی از بحران‌های جدی برای شهر، روستا و باشندگان آن بشمار می‌آید. امروزه افزون بر انواع مشکلات و چالش‌هایی که شهرها در ارتباط با محیط زیست

^(۱) سایت انترنتی

دارد، اکنون آلودگی شدید هوا نیز بدان افزوده شده است. چنانچه طبق آمارهای اعلام شده از سوی مراکز صحتی، سالانه بیش از سه هزار کودک و هزاران نفر افراد کهن سال و دارای امراض قلبی و تنفسی به علت تنفس هوای آلوده، جان شان را از دست می‌دهند. آلودگی هوای شهرها را به خصوص در ساعات اولیه صبح و نزدیک شام بخوبی می‌توان شاهد بود که چگونه دود غلیظی، فضای شهر را می‌پوشاند. قضیه تکان دهنده‌ای که متأسفانه مقام‌های مسئول تا به حال در این زمینه اقدام جدی انجام نداده‌اند. به همین جهت وضعیت وخامت هوا را این روزها می‌شود دید. بسیاری از شهروندان با مشکلات جدی می‌توانند که خود را بر سروظیفه و محل کار برسانند. در همین حال بسیاری از کسانی که مشکل تنفسی دارند مجبوراند که در خانه محبوس بمانند. این وضعیت برای سلامت روحی و جانی طاقت‌فرسا شده است. جدا وضعیتی که از لحاظ آلودگی در فی صدی و گراف بسیار بالایی قرار دارد، دود ناشی از مواد سوختی بی کیفیت وسایط نقلیه، دود ذغال، پلاستیک، موادهای سوختی غیرمعیاری و گرد و خاکهای تردد وسایط، از بین رفتن جنگل‌ها و درختان باعث گردیده است تا مرگ و میر زودرس زیاد گردیده و بر حجم مشکلات مردم بی‌افزاید، در این میان ما به عنوان شهروند مسلمان چه وظیفه داریم؟ واضح و روشن است که ما می‌توانیم به عنوان یک انسان مسلمان، در کنار مقامات مسئول نقش کلیدی و اساسی را ایفا نماییم.

اسلام و محیط زیست:

طبق آموزه‌ها و فرهنگ اسلامی، که طبیعت و محیط زندگی را گهواره و زمینه‌ساز پرورش و کمال انسان می‌داند، هر کس که به محیط زندگی، آسیب و زیان رساند و آن را برای رشد بشر ناامن سازد، مقابله می‌کند. نظام طبیعت، بر اساس حکمت آفریده شده و همه عناصر آن از ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا آدمی در پرتو آنها از مادیت به معنویت برسد و دنیا و آخرت را به شایستگی در خود به کمال برساند:

خداوند همه نعمت‌های خود را در عالم طبیعت، برای رشد و تعالی آدمی آفریده و انسان را خلیفه و مالک این نعمت‌ها قرار داده است. خداوند مهربانی می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾^(۱)

او خدایی است که همه آنچه را "از نعمت‌ها در زمین وجود دارد، برای شما آفرید" بنابر این، همگان موظفند برای حفظ طبیعت بکوشند.

یکی از صفات خداوند، حفیظ است و در جهان‌بینی اسلامی، کل هستی در حوزه حفاظت پروردگار قرار دارد. بر اساس آموزه‌های دینی، انسان مسلمان نیز باید خود را به این صفت بیاراید و خود را در هر مکان و موقعیتی نگه دارد و حافظ امانت‌ها و نعمت‌ها از جمله محیط زندگی انسانی بداند. پیشگیری از نابودی و تلف شدن طبیعت و محیط زندگی نیز با رعایت امانت‌داری و حفاظت امکان‌پذیر است.

(۱) سوره بقره: ۲۹.

اسلام در کلیه شئون و روابط انسانی دخالت کرده و برای همه آنها مقرراتی وضع نموده است. لیکن این بدان معنی نیست که برای هر موضوع با عنوان ویژه و متداول امروزی آن حکم خاصی مقرر داشته باشد. مسئله محیط زیست نیز از همین قبیل است. به یقین در هیچ یک از منابع اسلامی به عنوان محیط زیست، حکمی مطرح نشده است ولی بدون تردید در باره آب، زمین، پاکی و ناپاکی، آتش‌سوزی و مسایلی از این قبیل در آیات و احادیث و سایر منابع، احکام زیادی وجود دارد که به کمک آنها می‌توان مقررات دقیقی برای مسایل محیط زیست بدست آورد. متأسفانه در این مورد از نظر اسلامی‌آنطوری که لازم است، توسط برخی از اهل تحقیق، پژوهشی انجام نگرفته است.

با آمدن فصل زمستان و سرد شدن هوا، وضعیت آلودگی هوا بسیار نگران کننده شده است. بخصوص برای اطفال و افراد کهن سال بسیار خطرناک می‌شود.

حضار محترم!

آلودگی محیط زیست بر کیفیت و چرخه طبیعی اثر می‌گذارد و پیامدهای زیان‌باری برای زندگی انسان، حیوان، گیاه و بناها دارد، در جهان امروز، مسئله آلودگی هوا، تبدیل به یکی از مهم‌ترین و حادث‌ترین مشکلات تمدن انسانی شده است و نقش انسان در آلودگی محیط زیست بسیار چشم‌گیر است. طبیعت، برای بقای نسل بشر آفریده شده است و پیوندی ناگسستی میان انسان و طبیعت وجود دارد. حضرت علی علیه السلام این پیوند و پیوستگی انسان با طبیعت را به زیبایی بیان می‌کند: تقوا پیشه کنید در حق بندگان

و شهرها، که شما مسئول هستید؛ حتی از سرزمین‌ها و چهارپایان. انسان هرگز اجازه ندارد خود را رها و لجام گسیخته و آزاد در بهره‌برداری از طبیعت بداند و حق ندارد با آلوده کردن و ویران ساختن طبیعت، به آسایش برسد. در فرهنگ اسلامی، طبیعت را گهواره و زمینه ساز پرورش و کمال انسان می‌داند. از این رو، با هر کس که به این عامل، آسیب و زیان رساند و آن را برای رشد بشر ناامن سازد، برخورد می‌کند. متون مقدس آسمانی به ویژه قرآن کریم، هستی بشر را تکریم کرده و او را موجودی گرمی شمرده و درباره کرامت وی، چنین فرموده است: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾^(۱)

ما فرزندان آدم را بسیار گرمی داشتیم و آن‌ها را بر مرکب در دریا و خشکی سوار کردیم و از پاکیزه‌ها روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری بخشیدیم. کرامت انسان، مرهون خلافت اوست؛ زیرا جانشین موجود کریم از کرامت برخوردار است و چنین کرامتی که از ناحیه خلافت الهی باشد، بهره غیر انسان نیست. از این رو، تعبیری که درباره انسان شده، درباره هیچ موجود دیگر نشده است، اینک به برخی از عوامل آلوده کننده شهر کابل اشاره می‌کنیم.

نظافت و پاکیزگی در سیرت پیامبر ﷺ:

در سیره رسول گرمی اسلام ﷺ مطالب ارزشمندی در زمینه طهارت و نظافت به چشم می‌خورد. در کتاب صحیح مسلم آمده است که آن بزرگوار فرمود: (الطهور نصف الإيمان)^(۲) : پاکیزگی نیمی از ایمان است.

(۱) سوره اسراء: ۷۰.

(۲) المعجم الکبیر، حدیث ۲۴۲۳.

و در روایت دیگری آمده است: (لا تقبل صلاة بغير طهور)^(۱): نماز بدون طهارت قبول نمی‌شود.

در منابع متعدد از رسول اکرم ﷺ نقل شده است نظافت بدن، دهان، دندان، بینی، لباس، خانه، لوازم زندگی، کوچه، محل رفت و آمد، فضای کار و تحصیل و عبادت؛ همچون: نظافت مساجد، مدارس و مراکز تجمع مسلمین از امور مهمی است که مورد توجه ویژه اسلام قرار گرفته است. شواهد فراوانی از قرآن و سنت و سخنان اصحاب و یاران پیامبر ﷺ و روش زندگی آنان و سیره مسلمانان در زمینه توجه و مراقبت بر طهارت و نظافت وجود دارد. یکی از محققان مسلمان چنین می‌نویسد:

تأکید درباره بهداشت شخصی و اجتماعی در میان مسلمانان قدیم نتیجه تأثیر مستقیم تعلیمات فقه اسلامی بوده است. مسلمانان صدر اسلام در سایه تربیت نبوی ﷺ در قرون نخستین آن‌چنان به پاکیزگی عادت کردند که یک نویسنده اروپایی در گزارشی از آن روز مسلمانان چنین می‌نویسد:

مسلمان اگر یک دینار بیشتر در دست نداشته باشد، حاضر است غذا تهیه نکند و با آن پول صابون خریده، پاکیزگی و نظافت خود را تأمین نماید. احکام الهی در زمینه طهارت و نظافت، سخت‌گیری بی‌جا بر انسان نیست، بلکه هدف؛ پاک‌سازی بشر از پلیدی‌های ظاهر و باطن است، تا او از نعمت‌های الهی بهتر و بیشتر بهره‌مند گردد. در سوره مائده آمده است: ﴿مَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ...﴾^(۲)

(۱) صحیح مسلم، حدیث ۲۲۴.

(۲) سوره مائده: ۶۵.

فلسفه آفرینش آب و نزول باران، پاکیزگی و نظافت ظاهر و باطن انسان شمرده شده است. گرچه زندگی بدون آب، امکان‌پذیر نیست، ولی خداوند در سوره انفال آیه یازدهم، چهار هدف برای نزول باران بر شمرده است: پاکیزگی مسلمانان، زدودن پلیدی شیطان از آنان، تقویت قلب مؤمنان و تثبیت و استوارسازی گام‌های آنان.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَيَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْسَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ﴾^(۱)

اسلام به مسأله طهارت و نظافت فقط نگاه بهداشتی ندارد، بلکه جنبه‌های عبادی، اخلاقی، درمانی، اجتماعی، اقتصادی و... نیز مورد نظر است. دعاها، هنگام وضو، مضمضه، استنشاق، غسل و تخلی، جامعیت نگاه اسلام به مسأله پاکیزگی را نشان می‌دهد در واقع می‌توان گفت که احکام الهی چند منظور را در بردارد.

بخشی از احادیث شریف پیامبر اسلام ﷺ به مسأله بهداشت و نظافت محیط زیست اختصاص دارد، و آن عبارت است از:

(نهی الرسول ﷺ أَنْ يَتَخَلَّى الرَّجُلُ تَحْتَ شَجَرَةٍ مَثْمَرَةٍ)^(۲): رسول خدا ﷺ از اینکه کسی زیر سایه درخت میوه دار قضای حاجت نماید منع فرموده است.

(۱) سوره انفال: ۱۱.

(۲) المعجم الاوسط، حدیث ۲۳۹۲.

(أَنَّهُ ﷺ نَهَى أَنْ يَبَالَ فِي الْمَاءِ الرَّاكَدِ) ^(۱): پیامبر اکرم ﷺ از بول کردن در آب راکد نهی کرده اند.

(و نَهَى ﷺ أَنْ يَمْشِيَ الرَّجُلُ فِي النِّعْلِ الْوَاحِدَةِ) ^(۲): پیغمبر ﷺ از راه رفتن با یک لنگه کفش منع نموده اند.

و فرموده اند: (وَلَا يَبِيتَنَّ أَحَدُكُمْ وَفِي يَدِهِ غَمْرَةٌ الطَّعَامِ فَإِنْ أَصَابَهُ شَيْءٌ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ) ^(۳): و کسی از شما با دست چرب نخوابد، اگر چنین کند و گرفتار شیطان و تماس او شود، جز خویش کسی را نکوهش ننماید.

گرچه فلسفه برخی از نبایدهای ذکر شده در این بخش برای ما روشن نیست، ولی حفظ سلامت و پاکیزگی محیط زیست از هرگونه آلودگی در بسیاری از این دستورات روشن است. پیامبر ﷺ می‌تواند الگویی تمام عیار برای جامعه بشری به ما مسلمانان باشد جناب ایشان در رفتار، کردار و رفتار راه‌های سعادت را برای ما نشان داده اند.

قاعده: (لا ضرر ولا ضرار في الاسلام):

قاعده "لا ضرر" در دین اسلام قلمرو بسیار وسیعی دارد، و تمامی زوایای زندگی بشر را در بر می‌گیرد. از جمله موارد ضرر، تخریب محیط زیست و آسیب رساندن زندگی فردی و اجتماعی انسان است. قاعده لا ضرر در قالب حدیث در حدّ تواتر به اثبات رسیده و همه فرق اسلامی به این قاعده اتفاق نظر دارند.

^(۱) صحیح مسلم، حدیث ۲۸۱.

^(۲) شرح مشکل الآثار، ج ۳، ص ۳۸۷.

^(۳) جامع الاحادیث، حدیث ۱۷۴۳۰.

از باب نمونه احادیث نبی مکرم اسلام ﷺ که نشان دهنده این است که شعاع قاعده لاضرر سراسر زندگی انسان را در بر می‌گیرد. نحوه استدلال در آن احادیث نشان می‌دهد که اسلام ضرر و زیان و آسیب رساندن به دیگران را نمی‌پذیرد، و بدون تردید یکی از موارد ضرر و زیان، تخریب محیط زیست انسان و دیگر موجودات زنده است.

از رسول خدا ﷺ روایت شده که آن حضرت فرمود: ضرر و ضررزدن به مؤمن وجود ندارد. و نیز فرمود: (لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام)

در اسلام ضرر به خود و اضرار به دیگران وجود ندارد. این مسأله اتفاقی و اجماعی است که برای احدی جایز نیست که در راه و جاده مانع ایجاد کند و یا درختی بکارد و در صورتی که با این عملش موجب تنگی راه شود و به عابران آسیب و ضرر وارد کند، ضامن است؛ چون ضرر و ضرار وجود ندارد. علمای اسلام به این احادیث در مورد ضرر وارد نکردن به دیگران استدلال کرده‌اند.

دانشمندان و محیط زیست:

دانشمندان، پیامدهای منفی تبعاتی را که مدرنیته و صنعتی‌شدن برای ما فراهم کرده بیشتر از بلاهای طبیعی می‌دانند. بر این اساس، احیای دوباره محیط‌زیست و برگرداندن سرزندگی و شادابی زمین به آن، عامل مهمی در ایجاد روحیه نشاط و امید در انسان‌هاست.

تخریب محیط زیست توسط خود انسان به مثابه این است که فرد در داخل دریای پر تلاطم و در کشتی قرار داشته باشد و متعمداً با دست خود اقدام به سراخ کردن کشتی نماید که در نتیجه هم جان خود را در خطر می‌اندازد

و نیز همراهان را، در صورتیکه خداوند ما را به آبادانی محیط زندگی امر کرده است درباره ارتباط انسان با طبیعت آمده است:

﴿هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾^(۱)

اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما واگذار نمود. انسان امروز فردای بشر را نیز تباه کرده و به تمدنی آویخته و با تمدنی همراه شده یا اینکه ناگزیر همراهش کرده اند که به دست خود آینده‌اش را تباه کرده است. روزه گارودی دانشمند فرانسوی می‌گوید:

"اگر ما در خلال سی سال آینده به همین منوال زندگی کنیم که در خلال سی سال گذشته زندگی کرده‌ایم دست به کشتن نوه‌های خود زده‌ایم.

"ابن خلدون اولین جامعه‌شناس در کتاب مقدمه خود می‌گوید: محیط زیست بر هوش و استعداد، درایت و کفایت فردی اثر می‌گذارد و سلامتی عقل و روح و میانه‌روی در اعمال و رفتار در گرو سلامت آن است. ساکنان مناطق معتدل کره زمین، از نشاط و شادابی ویژه‌ای برخوردارند، روش آنان معتدل و منشی میانه دارند، افراط و تفریط در زندگی آنان کمتر و آبادانی و عمران در مناطق آنان بیشتر است. اعتدال بر جسم و رنگ پوست و اخلاق و عقاید آنان حاکم است، دوراندیشی و تعقل در امور و شیوه آنهاست و سبک سری و شادی بیش از حد کمتر در بینشان رواج دارد، نوع قد و قامت، رنگ و چگونگی اندام ظاهری و درونی و حتی فکر و اندیشه و اخلاق و منش هرکس به طبیعت و محیط زیست وی بستگی دارد.

(۱) سوره هود: ۶۱.

پیامدهای آلودگی هوا:

بنابر یافته‌های دانشمندان اثرات و پیامدهای آلودگی هوا بسیار خطرناک و مهلک بیان شده است. به گفته محققان؛ ذرات آلاینده موجود در هوا می‌توانند از طریق اثرگذاری روی سیستم اعصاب مرکزی، روی خواب تأثیر بگذارد بر اساس این گزارش، آلودگی هوا تهدیدی جدی برای سلامتی انسان‌ها است و نقش عمده ای در بروز انواع بیماری‌های خطرناک دارد استنشاق هوای آلوده حتی به مدت بسیار کوتاه برای سلامتی انسان مضر است. در تحقیقات اخیر چنین نشان داده شده است که آلودگی هوا موجب تغییرات ژنتیکی در بدن انسان می‌شود که به نوبه خود منجر به بروز بیماری‌هایی از قبیل سرطان و سایر امراض خطرناک می‌شوند. در واقع آلودگی هوا روی مولکول وراثتی دی ان آ، تأثیر می‌گذارد و این تحقیق جدید نیز یکی دیگر از اثرات مخرب آلودگی هوا بر روی زندگی بشر را نشان می‌دهد. جزئیات این تحقیق در مجله آمریکایی طب تنفس و مراقبت بالینی منتشر شده است که چکیده آن به شرح زیر می‌باشد:

۱- آلودگی هوا از لحاظ طبی باعث امراض ذیل می‌شود: ایجاد بیماری‌های تنفسی، قلبی، عروقی، حمله قلبی، ناتوانی در رشد جنین، عفونت دستگاه تنفسی، تخریب ریه، سرفه، درد قفسه سینه، سوزش چشم و گلو، کم‌خونی، افزایش فشار خون، تخریب کلیه و مغز، اختلالات عصبی و روانی، سرطان، کاهش ضریب هوشی و برنشیت.

۲- افزایش بیماری‌های روحی و روانی.

۳- افزایش بیماری‌هایی جسمی.

۴- افسردگی دوام‌دار.

۵- مشکلات تردد، رفت و آمد شهروندان.

۶- بارش‌های اسیدی که دارای زیان‌های زیادی می‌باشد.

۷- مرگ و میرهایی زودرس بخصوص اطفال و کهنسالان و افراد دارای بیماری‌های قلبی.

و در نتیجه باعث امراض گوناگون دیگر و در نهایت سبب از بین رفتن اکوسیستم منطقه‌ای خواهد.

عوامل آلودگی هوا:

۱- تراکم کثافت در کوچه‌ها، سرک‌ها، و اطراف جویبارها، بدرفت‌های غیرفنی، حفرچاها به نزدیک بدرفت‌ها عدم کانالیزاسیون فنی.

۲- دود و گرد و خاک‌های وسایط نقلیه کهنه و فرسوده و استفاده از تیل های بی کیفیت و عدم موجودیت جاده‌های معیاری و ترافیک‌های سنگین.

۳- استفاده مواد سوختی غیر اصولی از قبیل پلاستیک، ذغال، عدم رعایت حمام‌ها از دودکش‌های مناسب و معیاری.

۴- بی تفاوت بودن مقامات مسئول قانونی، اصحاب رسانه و جامعه مدنی .

۵- بی تفاوت بودن ملاصاحبان و روحانیون، تبلیغ موثر اسلامی که درمورد نظافت در دین مقدس اسلام ذکر شده است.

۶- افزایش نفوس و تراکم آن در شهرها که علاوه بر تأثیر آن در آلودگی محیط زیست باعث بروز امراض مختلف می‌شود.

۷- اثرات منفی جنگ و فرهنگ و بی تفاوتی مقامات مسئول و توده‌های مردم.

۸- فقر و بدبختی و نبود مواد سوختی که مناطق جنگلی را به دشت و بیابان سوزان تبدیل نموده و حتی ریشه‌های نباتات از بیخ کنده و به بازارهای پاکستان سرازیر می‌شوند.

۹- در مجموع نبود برنامه کاملاً سنجیده و منظم برای حفاظت محیط زیست از طریق پروگرام‌های درسی مکاتب، جرأید، اخبار، روزنامه‌ها، تلویزیون، رادیو و سایر رسانه‌های گروهی.

۱۰- رعایت نکردن فصل چراگاه‌ها توسط مالداران، دهقانان درو کردن علوفه قبل از تخم و یا سوختاندن علوفه‌های خشک شده که قتل انواع مختلف نباتات را در قبال دارد.

۱۱- آلودگی‌های صوتی که در برخی از بازارها و دکان‌ها توسط بعضی دکانداران با روشن کردن رادیو ضبط و یا لودیسپکر ایجاد می‌شود بحدی که بسیار تخریش کننده می باشد اکثراً خاندن‌های مبتذل و غیراخلاقی است.

۱۲- از نشستن در معابر عمومی و زول زدن به نوامیس مردم جدا خودداری گردد. چیزی که متأسفانه امروزه این گونه رفتارها غیر اخلاقی باعث شکایت بسیاری از شهروندان شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: نظر به نامحرم تیری مسموم از تیرهای شیطان است.

نتیجه:

با توجه به خطرات ناشی از آلودگی فزاینده‌ای هوای شهرهای کشور، و تاکید اسلام بر حفاظت محیط زیست، بهداشت و سلامت محل زندگی می‌طلبد مقامات مسئول و سایر شهروندان در این زمینه تدابیر جدی را در

نظر بگیرند. شهر کابل با داشتن بادهای موسومی از نگاه آلودگی هوا آسیب پذیرتر است لازم است تا اقدامات عاجل ذیل روی دست گرفته شوند، لازم به یادآوری است بخاطر اقدامات ذیل دولت هیچ چیز نمی‌پردازد بلکه به عواید دولت هم در بسیاری موارد اضافه خواهد شد.

راه کارهای شهروندان برای حفظ محیط زیست:

بدون تردید کاهش آلودگی هوا نیازمند مشارکت تمام شهروندان می‌باشد از این روی می‌طلبید تا هر یکی از باشندگان شهر و نواحی در زمینه نظافت و پاکی شهر و محل سکونت خود سهم بگیرند، در نظافت کوچه، اطراف خانه، سرک‌ها و معابر عمومی نهایت تلاش را نمایند و نگذارند اماکن عمومی و خصوصی محل زندگی شان دچار آلاینده‌گی شود. به شعار زیبایی "شهرما خانه ما" نحوه و شیوه زندگی شهری را به تمام اعضای خانواده بخصوص اطفال خود نیز آموزش دهند. با توجه به ضرورت مشارکت همگانی موارد ذیل قابل یادآوری می‌باشد:

- ۱- از ریختن کثافات و زباله‌ها در کوچه‌ها، جوی‌های کنار جاده، سرک‌ها و اطراف خانه‌های شان خودداری نمایند.
- ۲- از سوزاندن برگ درختان و زباله‌ها پرهیز کند.
- ۳- در خلال هفته، اهالی کوچه‌ها برای پاک سازی پیرامون خانه و زندگی خود حشر عمومی راه اندازی نمایند.
- ۴- از ادرار کردن و ریختن آب دهن و بینی در معابر عمومی خودداری نمایند.
- ۵- با هماهنگی اهالی، کوچه و محل رفت و آمد خود را برای جلوگیری از گرد و خاک کانکریت نمایند.

- ۶- موترهای خود را هر از چندگاهی معاینه فنی نمایند.
- ۷- حدالمقدور در کارهای غیرضروری موترهای شخصی خود را بیرون نکرده از وسایط عمومی استفاده نمایند.
- ۸- در فصل نهال شانی نهایت تلاش کنند با غرس نهال در محوطه خانه و اطراف آن ضمن طراوت و زیبایی محل زندگی خود، از آلودگی هوا بکاهند.
- ۹- به حمام‌های عمومی دودکش‌های استندرت نصب نمایند.
- ۱۰- به فرزندان خود نیز بیاموزند تا از ریختن کثافات در محل تردد خود داری نمایند.

به امید روزی که دارای محیط سالم و آباد باشیم!

ومن الله التوفیق.

نہال شانی و فواید آن در جامعه

الحمد لله الذي جعل لكم الأرض فراشا والسماء بناءً و أنزل من السماء ماءً فأخرج به من الثمرات رزقا لكم، والصلاة والسلام على سيدنا محمد وعلى آله و أصحابه أجمعين. اما بعد: قال الله الحكيم في قرآنه الكريم:

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم.

﴿أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلٌّ هُمْ فَوُّمٌ يَعْدِلُونَ﴾. (۱)
 ثم قال رسول الله ﷺ: (لَا يَغْرِسُ مُسْلِمٌ غَرْسًا، وَلَا يَزْرَعُ زَرْعًا، فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ، إِلَّا كَانَتْ لَهُ صَدَقَةً). (۲):

به پایش جوی آبی می کشانم
 برای یادگاری می فشانم
 بسازد بر سر خود شاخساری
 شود زیر در ختم سبزه زاری
 درختم چتر خود را می گشاید
 دل هر رهگذر را می رباید

به دست خود درختی می نشانم
 کمی تخم چمن بر روی خاکش
 درختم کم کم آرد برگ و باری
 چمن روید در آنجا سبز و خرم
 به تابستان که گرما رو نماید
 خنک می سازد آنجا را ز سایه

(۱) سوره نمل: ۶۰.

(۲) صحیح بخاری، حدیث ۲۳۲۰.

بپایش خسته‌ای بی حال و بی تاب میان روز گرمی می‌رود خواب
شود بیدار و گوید: ای که اینجا
درختی کاشتی روح تو شاداب

حضار گرمی!

در آستانه فصل بهار قرار داریم. فصل گل، بلبل، و شگوفه‌ها و فصل زندگی، متناسب به این فصل سخنم را با درخت و زندگی آغاز می‌کنم! موضوع صحبت‌های امروز من در مورد نقش و جایگاه درخت در زندگی انسان و فواید آن است. در آغاز چند لغت را که امروز بکار می‌برم برای فهم بیشتر مطلب معنی می‌کنم.

لغت‌های کلیدی حفاظت، غرس، محیط و محیط زیست:

غرس: غرس در لغت به معنی: کاشتن، درخت نشانیدن، نهال کاشتن، درخت نشانیدن، قلمه کردن. قلمه زدن است و در اصطلاح: درخت نشانیدن نهال و جمع آن اغراس غراس گفته می‌شود.

حفاظت: نگاه‌داری، حراست "مصدر" نگاه‌داشتن "اسم" نگهداری مراقبت: "از حفاظت امانت غفلت مکن" توضیح: مصدريست مجهول و در کتب عربی نیامده است. در اصطلاح: به معانی حراست، محافظت، مراقبت، مواظبت، نگهداری، وقایت، وقایه و پاسبانی.

محیط: محیط یعنی همه مکان‌هایی که در آنها زندگی جریان دارد محیط نامیده می‌شود. به عنوان مثال استخر آب، یک شهر، اقیانوس و کویر همگی انواعی از محیط به حساب می‌آیند.

محیط زیست: در محیط زیست، عوامل غیر زنده مانند خاک، آب، گاز و غیره به همراه جانداران وجود دارند. موجودات زنده با هم و با محیط غیر زنده خود ارتباطی متقابل برقرار می‌سازند. این ارتباطها برای بقای محیط زیست بسیار لازمند. کارشناسان محیط زیست هنگام بررسی، مناطق زیستی را مورد مطالعه قرار می‌دهند. هر منطقه زیستی شامل موجودات زنده ویژه عوامل غیر زنده است اکوسیستم نام دارد و دانشی که به بررسی اکوسیستم‌ها می‌پردازد، اکولوژی یا محیط زیست نامیده می‌شود.

برای درک بهتر مطلب، سختم را با این سوال‌ها آغاز می‌کنم!

سوال: چرا نهال شانی و غرس نهال در اسلام از این همه اهمیت بالای برخوردار است؟

چرا پیامبر رحمت ﷺ و دیگر بزرگان دین به درخت‌کاری سفارش‌های نموده‌اند؟ چرا در کلمات حکیمان و بزرگان علمی، روی درخت‌کاری تاکید شده است؟ اساساً درخت و جنگل در زندگی و حیات بشر چه فایده‌ای دارد. برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها باید گفت:

از نظر علمی ثابت شده است که درختان نبض زمین هستند و مایه حیات انسان و حیوان و حتی بعضی از گیاهان و درختان هستند که با جذب گازهای سمی از جمله دی اکسید کربن و تولید اکسیژن که یکی از اساسی‌ترین نیازهای حیات انسان و حیوان است، باعث دوام حیات جان داران می‌شود، سلامت چرخه زندگی در گرو درختان و گیاهان است، کمبود درختان و تخریب جنگل‌ها به ویژه در این عصر دود و زندگی

ماشینی موجب انقراض نسل انسان و حیوان خواهد شد. لذا درخت یکی از زیباترین مظاهر خلقت و جلوه ای از تجلیات آفریدگار عالم است. درخت نماد آبادانی و شاخص سرسبزی و خرمی و مظهر زندگی و باعث تلطیف هوا و موجب آسایش و رفاه مردم و صفا و پاکی طبیعت می‌باشد. حفظ و نگهداری درخت و جنگل‌ها در آیین‌های زنده جهان از اهمیت فوق‌العاده برخوردار بوده است، بخصوص در دین مقدس اسلام، بنابر آیات و روایات و سیره بزرگان دین می‌توانیم به نقش و اهمیت این نعمت و موهبت عظیم پروردگار عالم پی برد، اینک در مورد اهمیت درخت، نهال شانی و جنگل‌ها و تأثیرات شگرف آن بر محیط زیست می‌پردازیم.

درخت در قرآن:

در قرآن کریم آیاتی متعدد وجود دارد که درباره درخت و انواع فواید آن سخن گفته است، بر اساس آیات قرآن، یکی از مواهب و نعمت‌های خداوند در آخرت و یکی از ویژگی‌های بهشت که در آیات کریمه و روایات شریفه بارها به آن اشاره شده است، درخت می‌باشد آنگاه که قرآن می‌فرماید: در بهشت باغ‌هایی وجود دارد که از زیر درختانش نهرها جاریست و... به عظمت این نعمت بزرگ الهی اشاره می‌شود.

در بسیاری از آیات این کتاب آسمانی به موقعیت خاص درختان اشارات ویژه ای شده است.

درختان خداوند متعال را سجده می‌کنند:

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ...﴾ (۱)

آیا نمی‌بینی که سجده می‌کنند برای خداوند و هر کس در آسمان‌ها و زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و عده بی‌شماری از مردم و...

در این آیه شریفه و همچنین آیه ۶ سوره مبارکه "الرحمن" سخن از سجده موجودات در برابر ذات اقدس پروردگار به میان آمده و در کنار آنها از "درخت" نیز به عنوان یکی از این ساجدان یاد شده است و سجده در لغت به معنای تذلل، خضوع و اظهار فروتنی است.

درخت علامت قدرت خداوند عزوجل:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

نکته‌ای اساسی که در کار خلقت و آفرینش درختان، همواره مورد غفلت قرار می‌گیرد و تنها عده‌ای اندک که دانایان حقیقی و به قول قرآن کریم "أُولَى الْأَلْبَاب" اند بدان دست‌رسی پیدا می‌کنند، همانها "آفرینش حیات در دل بذر و نهالی است که به مرور ایام از آن درختی تنومند می‌سازد". همه ما هرگاه به درخت می‌نگریم، پیش از هر چیز محو جمال ظاهری و

(۱) سوره حج: ۱۸.

برگ و میوه و شکوفه آن می‌شویم و کمتر کسی از این حجاب ظاهری عبور کرده و به عمق و معنا و حقیقت مطلب پی می‌برد. شگفت‌انگیزتر از برگ درختان سبز، در نظر هوشیار «همانا آن نیرویی است که باعث سبزی و حیات آن می‌شود و به همین دلیل، در آیه ۶۰ سوره مبارکه نمل چنانچه در خطبه ذکر شد، پس از اشاره به آفرینش آسمانها و زمین و نزول باران از آسمان، به رویش بستان‌ها اشاره شده، سپس به این نکته مهم پرداخته می‌شود که ای انسان‌ها به کیفیت ایجاد حیات در درختان بنگرید که اگر آن نیروی حیات‌دهنده و آن دم عیسوی زندگی بخش، از جانب خداوند نبود، هرگز قادر نبودید که آنها را رویانیده و از محصول‌شان برخوردار شوید.

الله متعال می‌فرماید: ﴿أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِقَوْمٍ يُعَذِّبُونَ﴾ (۱)

آری، در امر رویش درختان و رشد و نمو آنها کار ما آدمیان تنها بذرافشانی و آبیاری است، اما کسی که حیات را در دل این بذر آفریده و به نور آفتاب و قطرات حیات‌بخش باران و ذرات خاک فرمان می‌دهد تا این دانه را برویانید، تنها خداست.

و بدین ترتیب این نتیجه حاصل می‌شود که تنها برگ و ساقه، شاخه و ریشه، میوه و شکوفه و قد و قامت، و شکل و شمایل درخت نیست که به

انسان درس توحید و خداشناسی می‌دهد، بلکه انسان اندیشمند در ورای این ظواهر، قدرتی عظیم‌تر و نیرویی فوق‌العاده‌تر را مشاهده می‌کند؛ همان نیرویی حیاتی که از سوی خداوند در بذر و نهال دمیده شده و قرار می‌گیرد و آن را تبدیل به مخلوقی زیبا و شگفت‌انگیز می‌نماید.

در قرآن از درخت تمثیل شده است:

خداوند در آیات متعددی از قرآن کریم، برای تفهیم بعضی از حقایق معنوی بهره‌جسته و برای این امر از گروهی از آفریده‌های قدرت خویش استفاده کرده که از جمله آنها می‌توان به درخت اشاره نمود. در سوره مبارکه ابراهیم آمده است: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾^(۱)

در این آیه، کلمه طیبه را به درختی تنومند و پربرگ و بار تشبیه فرموده که دارای ریشه‌ای محکم و استوار می‌باشد و شاخه‌های انبوه و فراوانش پهنه آسمان را فراگرفته که چون فصل باردهی آن فرا می‌رسد، میوه‌های بسیارش توجه هر بیننده‌ای را به خود جلب کرده و به شگفتی می‌آورد.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ﴾^(۲) سخن از "کلمه خبیثه" در میان است و شباهت آن با "شجره خبیثه". در این آیه نیز اختلاف نظر بین مفسران بسیار است. بنا به ارجاع قبلی، یکی از علماء می‌گوید: کلمه خبیثه در مقابل کلمه طیبه

(۱) سوره ابراهیم: ۲۴.

(۲) سوره ابراهیم: ۲۶.

است... و مقصود از کلمه خبیثه، شرک به خداست، که به درختی خبیث تشبیه شده، از جای کنده شده باشد و در نتیجه، اصل ثابت و قرار و آرام و معینی نداشته، و چون خبیث است، جز شر و ضرر اثر دیگری ببار نیاورد.

نقش درخت در حیات انسان:

در این بخش از این نوشتار با اشاره به آیه از قرآن کریم، به بیان تأثیر و نقش درخت در زندگی آدمیان از زوایه تأمین یکی از ضروریات حیات آدمی "یعنی آتش" می‌پردازیم:

الله متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِّنْهُ تُوقَدُونَ﴾ (۱)

اوست کسی که قرار داد برای شما از آن درخت آتش را پس شما برمی‌افروزید آتش را.

این آیه شریفه یکی از نشانه‌های قدرت خداوند را آفرینش آتشی می‌داند که از درخت سبز تولید می‌شود. زیرا بسی شگفت‌آور است که چگونه درختی سبز - که سایه خنک و روح‌بخش آن، آدمی را از آسیب گرما و اشعه سوزان خورشید در امان نگه می‌دارد - در فرآیندی دیگر، تبدیل به آتشی افروخته می‌گردد که می‌تواند همه چیز را در کام مرگ و نیستی فرو برد. این نیست مگر به واسطه اعجاز و قدرت نهایی پروردگار توانا.

الله متعال می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَّكُمْ مِّنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ﴾ (۲)

(۱) سوره یس: ۸۰.

(۲) سوره نحل: ۱۰.

اوست کسی که از آسمان، آبی گوارا نازل می‌کند که می‌آشامید، و از آن درختانی می‌رویاند که حیوانات خود را در آن به چرا می‌برید. در این آیه به یکی از کارکردهای درخت که همانا تأمین غذای حیوانات اهلی و برخی حیوانات غیراهلی می‌باشد، اشاره شده است.

خداوند در تمام این آیات به انسان تذکر می‌دهد که از نعمت‌ها و برکات درخت، باغ و بستان و زراعت و اینکه خداوند وسایل این نعمت را به آسانی در اختیارش قرار داده است غافل نباشد باید به فرهنگ نهال‌شانی و نگهداری آن و کشاورزی اهمیت دهد، زیرا که احیای فرهنگ نهال‌شانی در واقع به معنای سرمایه‌گذاری در طبیعت است چنان سرمایه‌گذاری ای که هیچ گاه زیان‌پذیر نیست و این سرمایه ای است که حتی نتیجه آن را انسان در دنیا و آخرت می‌بیند، یکی از زیبایی‌های دین مبین اسلام، کامل بودن آن است که در آن هیچ چیز ارزشمندی نادیده گرفته نشده و هر چیز به میزان اهمیت آن مورد توجه قرار گرفته است. از آن جمله درختان و گیاهان است. به عبارت دیگر، درختان و گیاهان نماد آبادانی، باعث سرسبزی، خرمی، طراوت زندگی، لطافت هوا و موجب آسایش و رفاه انسانی و صفا و پاکی طبیعت می‌باشد. به همین دلیل یکی از مواهب و نعمتهای خداوند در آخرت و یکی از ویژگیهای بهشت و رضوان حق تعالی که در آیات متعدد به آن اشاره شده است درخت می‌باشد مانند این آیه مبارک که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (۱)

آنان که ایمان آورده‌اند، کارهای شایسته انجام داده‌اند، بشارت ده کی باغ‌های از بهشت برای آنها است که نه‌رها از زیر درختانش جاری است، هر زمان که میوه‌ای از آن به آنها داده شود می‌گویند: این همان است که قبلاً به ما روزی داده شده بود "ولی این‌ها چقدر از آنها بهتر و عالی‌تر است" و میوه‌هایی که برای آنها آورده می‌شود، همه از نظر خوبی و زیبایی یکسان‌اند. و برای آنان همسرانی پاک و پاکیزه است، و جاوید دانه در آن خواهند بود.

نهال‌شانی و کشاورزی و بذر و کاشت نباتات و زراعت در این فصل بهار نقش مهم در حیات انسان‌ها دارد و دارای فواید گوناگون اقتصادی، زیست محیطی، صحتی و غیره... می‌باشد، و به نوعی کاشت نهال را می‌توان فرض کفایی قلمداد نمود.

جملات پیامبر ﷺ و بزرگان در مورد درخت و درخت کاری:

وقتی به تاریخ درخشان اسلام مراجعه می‌کنیم می‌بینیم از آغاز اسلام، بزرگان دین در کاشت درخت سفارش کرده و فضیلت بسیاری برای آن بیان داشته‌اند.

پیامبر اسلام ﷺ در اهمیت درخت و درخت کاری، می‌فرماید: «مَنْ غَرَسَ غَرْسًا أَوْ زَرَعَ زَرْعًا فَأَكَلَ مِنْهُ إِنْسَانٌ أَوْ طَيْرٌ أَوْ سَبُعٌ أَوْ دَابَّةٌ فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ»^(۱)

هر کسی نهالی بکارد که از او انسان و پرنده و چهارپایی استفاده کند، برای او صدقه است.

(۱) مسند احمد، رقم الحدیث: ۲۷۰۴۳.

و همچنان فرمود: بهترین مال دسته‌های طولانی، زیبا و منظم خرما و درختان میوه دار است.

از مجموع سخنان پیامبر خدا ﷺ چنین به دست می‌آید که درخت‌کاری از شغل‌های بسیار ارزنده و مال‌های سودمند انسان است و خرما به عنوان نمونه‌ای از درختان، در روایت مطرح شده است و تأملی در تعبیرهای به کار رفته در این حدیث شریف گواه این مدعاست.

برخی از روایات رسیده از پیامبر ﷺ و بزرگان دین، درختان بی‌میوه و جنگلی را شامل می‌شود و اصولاً هرگونه بهره‌وری از درختان در این روایات می‌گنجد. به عنوان نمونه، پاداشی که خداوند بر پایه روایت اخیر به درخت‌کار می‌دهد در برابر هر گونه استفاده‌ای است که مخلوق خدا از آن ببرد؛ چه از میوه آن باشد، چه از سایه آن و چه از منظر چشم نواز و یا از هوای لطیف و سالمی که از آن به وجود می‌آید و یا از شاخ و برگ آن.

در روایت دیگری پیامبر اسلام تأکید بر درخت‌کاری را شدت می‌بخشد و با لحنی خاص بدان اهتمام می‌ورزد؛ بر طبق حدیثی حضرت ﷺ می‌فرماید: «إِنْ قَامَتْ عَلَى أَحَدِكُمُ الْقِيَامَةُ، وَ فِي يَدِهِ فَسِيلَةٌ فَلْيَغْرِسْهَا»^(۱)

اگر عمر جهان پایان یابد و قیامت برسد و یکی از شما نهالی در دست داشته باشد، چنان که به قدر کاشتن آن فرصت باشد، باید فرصت را از دست ندهد و آن را بکارد.

علی‌رغم تأکیدات اسلام در مورد درخت‌کاری، نهال‌شانی و حفظ و مراقبت از آنها، امروزه از لحاظ علمی و تجربه‌های بشری برای وجود درخت و

(۱) مسند احمد، حدیث رقم: ۱۲۹۳۳، ج ۳ ص ۱۸۳.

جنگل‌ها در محیط زندگی فواید بی‌شماری را بر شمرده اند که ذیلاً به بخشی آن می‌پردازیم:

حضار گرامی آیا می‌دانید درختان چه فوایدی دارند؟

فواید درختان برای زندگی:

۱- ثابت شده است بیشتر بیماران بعد از عمل جراحی و یا بیماران قلبی، اگر در شفاخانه‌ها در اتاقی با منظره‌ای رو به طبیعت و درخت بستری شوند، بهبود آنها سریع‌تر می‌شود.

۲- وجود درختانی که در جاده‌های شهر کاشته می‌شوند نشان دهنده زیبایی سرک‌ها و نشان پیوند قدیمی بین انسان و طبیعت است لذا به منظور استحکام این رابطه، همگی سعی کنیم تا از درختان کهن‌سال قدیمی محافظت بیشتری به عمل آوریم.

۳- تفاوت در قد و ضخامت و استحکام این درختان زیبایی آنها را رقم می‌زند، گویی که همیشه زنده هستند و ما انسان‌ها گاهی اوقات در کاشت درختان کوتاهی می‌کنیم و مناظر زیبا را از خود دریغ می‌ورزیم.

۴- یکی از فواید مهم درختان و فضای سبز در شهرها و دیگر مناطق، نمای زیبایی و در فصل گرما ایجاد سایه است، به غیر از این موارد، منافع دیگری اعم از فواید اجتماعی، استفاده همگانی، زیست محیطی و اقتصادی را نیز به همراه دارد.

۵- انسان‌ها از وجود طبیعت و درختان همواره لذت می‌برند. ما با نگاه به درختان، به آرامش، سبک‌بالی و حس زندگی می‌رسیم. تحقیقات نشان داده است ما انسانها درختان را بخشی از زندگی خود می‌دانیم.

۶- مناظر زیبا در خانه ایجاد می‌کند، البته در مورد کاشت درختان در محوطه‌ی خصوصی اطراف "خانه" باید همواره توجه داشت که نوع و اندازه آن به شکلی باشد که به حریم خصوصی همسایه‌ها وارد نشود مگر اینکه همسایه شما نیز با توافق با شما علاقه‌مند به استفاده از نما و فواید آن باشد. بنابر این در انتخاب دقیق و مناسب محل کاشت درختان می‌توانید فضا و نمای ساختمان‌های مجاور را اشغال نکنید.

۷- درختان همواره و در طول حیات خود با احاطه کوه‌ها و ایجاد نمایی زیبا، پاکیزگی هوا، حفظ منابع آبی، پناهگاه حیات وحش، در حفظ محیط زیست تأثیر بسزایی را دارند. چگونگی آب و هوا تحت تأثیر مقدار تابش نور خورشید، باد و میزان بارندگی است. در تابستان اشعه آفتاب بوسیله برگ‌های درختان تابستانی جذب می‌شود و در زمستان به صورت فیلتر شده به طبیعت برگردانده می‌شوند، در گرمای تابستان با وجود درختان و پناه گرفتن در زیر سایه آن از نسیم خنک آن لذت می‌بریم. به همین دلیل اکثر ما در محوطه اطراف خانه، درختان تابستانی، می‌کاریم.

۸- همچنین درختان با وجود شاخ و برگ‌شان حکم بادشکن را هم ایفا می‌کنند، در موقع بارندگی‌های شدید با مقاومت در برابر باران و آب‌های جاری مانع ایجاد سیل می‌شوند.

در علف‌ها و بوته‌های زیر درختان بلند، قطرات شبنم کمتری دیده می‌شود، چرا که در شب انرژی رادیات کمتری از سطح خاک آزاد می‌شود.

۹- به دلیل خنکی و درجه دمای کمتر ناشی از درختان، کاشت آنها در سطح شهر باعث تعادل دمای بیشتری با وجود موانعی چون ساختمان‌ها و... می‌شود.

۱۰- ایجاد فضای سبز، درخت، درختچه و شمشادها به نوعی نقش فیلتر کننده هوا را به عهده دارند. آنها با مکانیزم خود، با جابه‌جایی گرد و غبار، جذب کاربن دای اکسید و در مقابل آزادسازی اکسیژن، جذب ذرات آلوده کننده‌ای چون کاربن مونو اکسید، دی اکسید گوگرد، هوای تصفیه شده و سالم‌تری را در اختیار ما قرار می‌دهند.

۱۱- با وجود درختان در سطح شهر، طبیعت زنده دوباره جریان پیدا می‌کند. پرندگان به سوی آنها برای سکونت و لانه‌سازی... می‌آیند، چرخه زندگی و سیر تکاملی آنها ادامه می‌یابد و به این صورت، تعامل بین طبیعت و زندگی شهرنشینی شکل می‌گیرد. اما متأسفانه شهرهای ما در خلال سالیان متمادی در اثر جنگ‌های خانمان سوز اکثراً از این نعمت محروم شده است. ما تلاش کنیم یک بار دیگر با کاشت نهال از گونه‌های متفاوت درختان در سطح شهر، کوچه‌ها و محوطه خانه‌های خود امید و زندگی سالم را احیا کنیم.

۱۲- استفاده فصلی از میوه‌های آن، استفاده از سایه با طراوت آنها در فصل بهار و... استفاده از وجود درختان در کاهش بیماری‌ها و آلودگی بسیار مفید است.

نتیجه‌گیری:

بر اساس تعالیم اسلام و توجهات خاص قرآن، تاکیدات بزرگان دین و دانشمندان، انسان در برابر طبیعت مسئول بوده و در صورت کوتاهی و غفلت مورد سوال قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که حتی پیش از آغاز نبرد، مسلمانان علاوه بر توصیه به رعایت حقوق انسانی نسبت به درختان و محیط زیست نیز توصیه شده‌اند.

پس بر این اساس با فرا رسیدن فصل بهار هر یک از ما باید در جهت انجام این امر خیر سهیم بوده و با غرس هر نهالی بر ذخیره حسنات اخروی خود بیفزاییم. و در عرصه زندگی دنیایی بتوانیم از تمام منافع درختان بهره‌مند شویم.

گرچه برای نگهداری و حفاظت مخارجی را هم در بر دارند. اما بیشترین هزینه برای کاشت آنها، همان ابتدا است، یعنی خرید نهال‌ها، استفاده از محل مناسب، که بستگی به نوع نیاز و استفاده شما از درخت باید در خرید آن دقت کنید، مخارج بعدی شامل آبرسانی، هرس کردن شاخ و برگ‌های زائد است و در بعضی مواقع جابه جایی درختان و دوباره کاشتن آنها نیز هزینه‌های گزافی را به دنبال دارد، که در این زمینه دقت لازم را می‌طلبد. برای عملکرد بهتر درختان و فضای سبز، رسیدگی علمی و ترمیم آنها ضروری است. تقویت و سم‌پاشی خاک، حرث به موقع (تا حدی که خاصیت سایه‌دهی خود را از دست ندهد)، همواره سرعت رشد درخت را افزایش می‌دهد. با گذراندن دوره مراقبت‌های خانگی و علمی از گیاهان می‌تواند با نکات بیشتری در این مورد برای کیفیت بهتر فضای سبز خود استفاده کنید.

به امید روزی که بتوانیم کشور آباد سرسبز، عاری از خشونت، جنگ و ویرانی داشته باشیم.

ومن الله التوفيق

نکاح و فواید آن

الحمد لله الذي شرف المؤمنين بالنكاح الشرعي وجعل بين الزوجين مودة ورحمة حيث قال:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (۱)

والصلاة والسلام على نبي الرحمة سيدنا وحبيبنا محمد الذي رغب شباب الأمة بالنكاح وقال: «النكاح من سنتي فمن رغب عن سنتي فليس مني» (۲)

اما بعد:

خداوند متعال در انسان غریزه نکاح کردن را خلق نموده است تا سبب بقای نسل انسان شود. لذا شریعت اسلام نکاح را راه حلالی برای زندگی مرد و زن در کنار هم قرار داده است.

تعریف نکاح:

نکاح به عقدی گفته می شود که استفاده جنسی مرد و زن را از یکدیگر حلال می سازد.

(۱) سوره روم: ۲۱.

(۲) سنن الدارمی، رقم حدیث: ۲۳۰۸، ج ۱، ص ۵۲۰.

حکمت‌های مشروعیت نکاح:

۱. نکاح سبب اطمینان و آرامش انسان می‌شود، الله جلّ و علا می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^(۱)

ترجمه: «و از نشانه‌های او یکی این است که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا با آنها آرام بگیرید و میان‌تان دوستی و رحمت نماید. آری در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی وجود دارد».

۲. نکاح وسیله‌ای است برای بقای نسل و زیاد شدن آن: رسول الله ﷺ در این باره فرموده است: «تَزَوُّجُوا الْوُدُودَ الْوُلُودَ فَإِنَّ مُكَاتِّرَ بِكُمْ الْأَنْبِيَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۲)

یعنی با زنان پرمحبت و زایمان‌کننده ازدواج کنید زیرا من در روز قیامت به خاطر زیاد بودن شما به انبیا افتخار می‌کنم."

۳. نکاح وسیله درستی برای نگهداری نسب است: و از همین طریق نسب از اختلاط و ضایع شدن نجات می‌یابد، اگر نکاح نمی‌بود پدر مشخص نمی‌شد و تربیت اولاد تنها بر عهده زنان می‌ماند و آنها هم نمی‌توانستند به تنهایی این کار را انجام دهند لذا نسل انسان با خطر انقراض مواجه می‌گشت.

۴. نکاح راه مناسبی برای کنترل چشم و محافظت فرج است: زیرا در حدیث شریف آمده است: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ،

(۱) سوره روم: ۲۱.

(۲) سنن ابن ماجه، ج ۳ ص ۵۴، نسائی، ج ۶ ص ۶۶.

فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصَرِ وَأَخْصَنُ لِلْفَرْجِ»^(۱) "ای گروه جوانان! هر که از شما توان نکاح دارد نکاح کند زیرا نکاح سبب کنترل چشم و محافظت فرج می‌شود".

حکم نکاح:

حکم نکاح با توجه به حالت نکاح کننده تغییر می‌یابد:

أ- نکاحی که سنت مؤکد است: در حالت اعتدال، نکاح سنت مؤکد است حالت اعتدال این است که شخص توانایی جماع، دادن مهر و نفقه را داشته و ترس ارتکاب زنا را نداشته باشد.

پس اگر به خاطر نگهداری خود از گناه، نکاح کند، الله ﷻ به او ثواب می‌دهد.

ب- نکاح واجب: نکاح بر آن شخص واجب است که اشتها و تمایلش زیاد بوده و قدرت دادن مهر و نفقه را داشته باشد و در صورت خودداری از نکاح ترس ارتکاب زنا موجود باشد.

تأخیر نکاح:

اگر نکاح به خاطر مقاصد معقولی مانند به پایان رساندن تحصیل یاد گرفتن کسب و کار مناسب و یا تأمین ضرورت‌هایی مانند خانه و مصارف نکاح تأخیر شود، باکی ندارد، اما بهتر این است که جوانان برخی از مشکلات و کمبودهای نکاح را تحمل کنند اگر شخصی این ترس را داشته باشد که در صورت ازدواج نفقه همسرش را نتواند تأمین کند و در حقش ظلم نماید و

(۱) مختصر صحیح البخاری، ج ۳ ص ۳۴۹، رقم حدیث: ۲۰۴۰.

بدین طریق از مراعات حقوق مادی و معنوی زناشویی عاجز بماند، نکاح کردن برای او مکروه است زیرا علت مشروعیت نکاح به دست آوردن ثواب و پاکدامنی است نه ظلم و ستم بر دیگری و ارتکاب گناه که کاملاً خلاف مصلحت نکاح می‌باشد. اما جوانان باید به یاد داشته باشند که خودِ نکاح سبب احساس مسئولیت بیشتر می‌شود و انسان را به کسب و کار تشویق و از بسیاری بی‌بند و باری‌ها جلوگیری می‌کند. در این باره خداوند چنین وعده داده است: ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^(۱)

یعنی اگر فقیر باشند خداوند از فضل و برکتش آن‌ها را غنی می‌سازد. قابل یادآوری است که خواستگاری نمودن و نامزد شدن زن که ایجاب و قبول شرعی در آن صورت نگرفته باشد به معنای وعده و توافق است و عقد صحیح شرعی گفته نمی‌شود زیرا عقد نکاح با ایجاب و قبول صورت می‌گیرد.

جای شک نیست که ازدواج زمانی کامیاب و موفق است که مرد همسرش را خود انتخاب کند و زن هم در انتخاب شوهرش آزاد باشد و با خواست خود این کار را انجام دهد.

معیارهای لازم برای انتخاب همسر:

در انتخاب همسر باید مراتب آتی در نظر گرفته شود:

۱- دین‌داری:

مرد باید زن با اخلاق و دین‌دار را انتخاب نماید زیرا دین‌داری، زن را وادار می‌سازد تا از شوهرش اطاعت نموده و برای خوشبختی و آرامش وی کار کند. و با حفظ عفت و عزتش آبرو و عزت شوهرش را حفظ نماید. و اگر زن

(۱) سوره نور: ۳۲.

هم در وقت انتخاب شوهر، دین‌داری او را در نظر بگیرد، در حقیقت قدم بسیار مهمی به سوی آینده درخشان و خوشبختی دنیا و آخرتش را در بر داشته است. حدیث شریفی در این مورد از رسول الله ﷺ نقل گردیده است که فرموده اند: «تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ لِأَرْبَعٍ لِمَالِهَا وَلِحَسْبِهَا وَجَمَالِهَا وَلِدِينِهَا فَافْظُرْ بَذَاتِ الدِّينِ تَرَبُّتَ يَدَاكَ»^(۱)

ترجمه: زن به خاطر یکی از چهار سبب به نکاح گرفته می‌شود.

۱- به خاطر دارایی‌اش.

۲- به خاطر نسبش (نجابت خانوادگی‌اش)

۳- به خاطر حسن و زیبایی‌اش.

د- به خاطر دینداری‌اش، پس تو کسی را انتخاب کن که دین‌دار است و از آن روی بر متاب.

۲- دو شیزه بودن:

بهتر آن است که دختر دوشیزه به نکاح گرفته شود، چرا که با آغاز زندگی مشترک با او دوستی و محبت دو جانبه، بیشتر و محکم‌تر می‌شود. از حضرت جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هل نکحت یا جابر قلت نعم قال ما ذا أبکرا أم ثیباً قلت لابل ثیباً قال فهلا جاریة تلاعبک»^(۲)

«ای جابر! نکاح کردی؟ گفتم: بلی، گفت: با دوشیزه ازدواج کردی یا بیوه؟ جابر رضی الله عنه گفت: با زن بیوه. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: چرا با دوشیزه ازدواج نکردی تا هر دوی‌تان در فضای مهر و محبت بسر می‌بردید»

(۱) مختصر صحیح البخاری، رقم حدیث: ۲۰۴۹، ج ۳ ص ۳۵۳.

(۲) صحیح البخاری، رقم الحدیث: ۴۰۵۲.

اما اگر کسی با توجه به شرایطی مثل بالا بودن سن و سال، یا منافع دیگری همچون ضرورتش به شخصی که از فرزندانش سرپرستی کند و یا با در نظر داشت مصلحت‌های دیگر خواستار ازدواج با زن بیوه و پخته سال باشد، کدام اشکالی ندارد و حتی این کار برایش بهتر است.

۳- دوست داشتنی و بسیار ولادت کننده باشد:

بهتر است که مرد زنی را انتخاب نماید که مهر و محبتش زیاد و بسیار زایمان کننده باشد، زیرا چنین زنی با شوهرش به محبت و خوبی رفتار می‌کند و محبت دو طرفه هم برای استحکام زندگی زناشویی، سعادت و خوشبختی‌شان در کنار فرزندان نیک و سالم بسیار تأثیر گذار است؛ به همین خاطر رسول الله ﷺ فرموده است: «تَزَوَّجُوا الْوُدُودَ الْوُلُودَ إِنِّي مُكَاثِّرٌ بِكُمْ الْأَنْبِيَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۱)

«شما با زنان مهرورز و بسیار ولادت کننده ازدواج نمایید چراکه من در روز قیامت به زیاد بودن تان افتخار می‌کنم».

۴- خانواده عزتمند و با آبرو:

بهتر است انسان دختر یک خانواده با عزت و با آبرو را خواستگاری کند، خانواده‌ای که افراد آن به داشتن اخلاق و صفات نیک شناخته شده باشند تا فرزندان‌شان هم با همین اخلاق و اوصاف آراسته شوند، چون آن طور که می‌دانید بسیاری از صفات پدران و مادران به شکل میراثی به فرزندان منتقل می‌شود و احادیث زیادی هم به این مطلب دلالت می‌کند، چنانکه از

(۱) الجامع الصحيح للسنن والمسانيد، ج ۳۴، ص ۳۶۹.

عائشه رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ فَإِنَّ النِّسَاءَ يَلِدْنَ أَشْبَاهَ إِخْوَانِهِنَّ وَأَخَوَاتِهِنَّ»^(۱): «شما برای نطفه‌های تان جاهای خوبی را انتخاب کنید، زیرا زنان فرزندان به دنیا می‌آورند که مشابه برادران و خواهران شان‌اند».

۵- دوری نسب:

بهتر این است که انسان به جای خویشاوندان نزدیک، زنی را به همسری انتخاب کند که از لحاظ نسب دورتر باشد چراکه این کار سبب صحت‌مندی و تندرستی بیشتر اولادانش می‌شود و در این مورد گفته شده است: «با زنان بیگانه ازدواج کنید تا فرزندان ضعیف و ناتوان ببار نیایند».

عناصر مهم در تحقق اهداف ازدواج:

ایجاد یک خانواده به اساس محبت بر اساس آرامش اطمینان است، بناءً یک از عناصر مهم که ما را برای رسیدن به این هدف بزرگ کمک می‌کند رعایت موارد ذیل ضروری پنداشته می‌شود:

۱- انتخاب داماد:

آن طور که مرد مکلف به انتخاب زن خوب است، بر خود دختر و اولیای او هم لازم است تا در مورد انتخاب داماد مناسب، خوب دقت کنند و بکوشند تا او دارای اوصاف ذیل باشد:

۲- دین‌داری:

لازم است که داماد یک شخص دیندار و با اخلاق باشد، زیرا دین‌داری و تقوا او را از ظلم بر همسرش باز داشته و بر تأمین حقوقش وادار می‌سازد،

(۱): جامع الاحادیث، حدیث ۱۰۶۵۳.

به همین خاطر رسول الله ﷺ امر کرده است تا با مرد دیندار و با اخلاق ازدواج شود هر چند فقیر هم باشد: «إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَإِنْ كَحَوْهُ، إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ، وَفَسَادٌ عَرِضٌ».^(۱)

«هرگاه شخصی نزد شما آمد که دین و اخلاقش مورد پسندتان بود خواهش وی را پذیرفته دختر خود را به نکاح او در بیاورید چه اگر این کار را نکردید فتنه و فساد گسترده‌ای در زمین به راه خواهد افتاد».

واقعیت این است که اگر مرد دین‌دار نباشد و صرف به خاطر فقرش تقاضای او پذیرفته نشود بیم آن می‌رود که وسوسه‌ها و دسیسه‌های شیطانی او را وادار به اعمال ناشایسته کند و باعث بروز فتنه‌ها شود.

همچنان اگر زن به نکاح مرد بد اخلاق و بی دین در آورده شود و یا منتظر آمدن خواستگار پولدار بنشیند احتمال می‌رود که زن به فساد و اعمال ناروا دست بزند و بدین طریق پدر دختر با سرنوشت دخترش که یک امانت الهی در دست اوست بازی نموده، آینده دخترش را خراب ساخته و خطرات بزرگی را متوجه زندگی او می‌سازد.

۳- رعایت تفاوت سنی:

لازم است که سن و سال پسر و دختر به هم نزدیک باشد. پس این کار خوب نیست که دختر به نکاح کسی داده شود که تفاوت سنی میان آن دو بسیار زیاد باشد و مرد همسن و سال پدر و پدرکلان دختر باشد؛ زیرا ازدواج موفق آن است که بر پایه دوستی و محبت استوار باشد و کم بودن تفاوت سنی یکی از اسباب پیدایش محبت، میان زوجین و استحکام رابطه زناشویی است.

(۱) سنن الترمذی، رقم حدیث: ۱۱۰۸.

البته این بدان معنا نیست که نکاح دختر با مرد کلان سال جواز ندارد، اهداف و مقاصد متعالی که در امر نکاح نهفته است متحقق نمی‌شود لذا ایجاب می‌کند که مناسبت سنی در نظر گرفته شود.

۴- دیدن دختری که خواستگاری می‌شود:

شریعت برای خواستگار این اجازه را داده است که قبل از نکاح دختر را ببیند و حکمت آن این است که خواستگار بدین طریق می‌تواند درباره دختری که قرار است با او ازدواج نموده و شریک زندگی‌اش بسازد معلومات داشته باشد.

در این باره رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «فانظر اليها فإنه أحرى أن يؤدم بينكما»^(۱)

«او را ببین چراکه این کار بهترین راه برای ایجاد رغبت و تمایل در بین شماست».

عدم جواز خواستگاری بالای خواستگاری کسی دیگر:

هرگاه شخصی دختری را خواستگاری نموده و از طرف پدر و یا خوانواده‌اش جوابی به او داده نشد، بر شخص دیگر جایز نیست که آن دختر را خواستگاری کند، اما هرگاه به خواستگار اول جواب منفی داده شد، در این صورت دیگری می‌تواند خواستگاری کند. چراکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله از خواستگاری بالای خواستگاری دیگری منع فرموده است.

(۱) مسند احمد، رقم حدیث: ۱۸۱۵۴ - ج ۳۰ ص ۸۸.

حقوق زن بر شوهر:

پس از بسته شدن نکاح، شریعت حقوق و تکالیفی را بر مرد و زن تعیین کرده که رعایت آن لازم است.

برخی از حقوق زن بر شوهر از این قرار است:

۱- **دادن مهر:** هنگامی که عقد نکاح بسته شد، دادن مهر بر مرد لازم می‌شود، الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾^(۱)

«و مهر زنان را به عنوان هدیه با خوشی دل، به ایشان بدهید»

۲- **نفقه:** بعد از آنکه به عقد مرد در آمد، شوهر مکلف است نفقه او را تأمین کند؛ و نفقه عبارت است از: خوراک، لباس، و جای بود و باش. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ﴾^(۲)

«همانجا که [خود] سکونت دارید به قدر توانایی خویش آنان را جای دهید و به آن‌ها ضرر مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید»

وقتی بعد از طلاق در حالت عدت نفقه لازم باشد، پیش از طلاق به طریق اولی لازم است، چراکه زن خود را به مرد وابسته ساخته و در اختیار اوست، پس نفقه اش هم بر مرد لازم می‌شود.

و می‌فرماید: ﴿لِيَنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾^(۳)

(۱) سوره نساء ۳- ۴.

(۲) سوره طلاق: ۶.

(۳) سوره طلاق: ۷.

ترجمه: «بر توانگر لازم است که از دارایی خود مصرف کند و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی‌کند. خداوند به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می‌کند.»

اندازه نفقه به قدر کفایت و مطابق قدرت و توان مالی مرد است و نباید در آن اسراف باشد.

زنی که کار می‌کند:

اسلام زن را مکلف نساخته است که کار کند، چون او به پیدا کردن نفقه مکلف نیست بلکه نفقه اش بر دیگری لازم است لذا نفقه دختر بر پدر، نفقه خواهر بر برادر توانمند، نفقه مادر بر فرزندان لازم است در صورتی که قدرت دادن نفقه را داشته باشند و نفقه زن هم بر شوهر لازم است، اما با آن هم اسلام به زن حق کار کردن داده است مشروط بر اینکه:

أ- اگر زن شوهردار باشد، اجازه شوهر لازم است.

ب- با مردان بیگانه اختلاط و خلوت نداشته باشد.

ج- کار به طبیعت زن برابر باشد، مثل خیاطی، تعلیم، داکتری و امثال آن. دولت و جامعه مکلف اند که زنان را به کارهای شاقه وادار نسازند.

و مالی که زن پیدا می‌کند تنها حق اوست و فقط خود او حق تصرف در آن را دارد و شوهر یا دیگران نمی‌توانند بدون رضایتش آن را بگیرند.

۳- احسان به زن و زندگی کردن در فضای مسالمت آمیز: زن یک امانت الهی نزد مرد است، و به او اعتماد کرده و به خانه اش آمده است، لذا بر مرد واجب است که با زنش به خوبی رفتار کند تا زندگی‌شان در فضای پر از

مهر و محبت سپری گردد، الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾^(۱)

«و با آن‌ها بشایستگی رفتار کنید و اگر از آنان خوشتان نیامد پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می‌دهد.»
در یک حدیث شریف رسول الله ﷺ می‌فرماید: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَخِيَارُكُمْ خِيَارُهُمْ لِنِسَاءِهِمْ».^(۲)

«کسی کامل‌ترین ایمان را دارد که اخلاقش خوب است، و خوب‌ترین شما کسی است که با اهل (اعضای خانواده اش) و همسرانشان خوب باشند»
برخی از آداب حسن معاشرت:

- مرد بر اشتباهات زن صبر کند، رسول الله ﷺ فرموده است: «لَا يَفْرُكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ».^(۳)
- «مرد مؤمن از زن مؤمنه اش نفرت نکند و با او کینه نداشته باشد، چون اگر از یک خوی او خوشش نیاید، خوی دیگرش را خواهد پسندید.»
- در نفقه زن وسعت اختیار کند، و با دادن هدیه، گاه‌گاهی او را نوازش کند، چون در حدیث آمده است که هدیه کدورت دل را می‌زداید.
- با زنش خوش طبیعتی و خوش کلامی کند: از احادیث ثابت است که رسول الله ﷺ با ازواج مطهراتش خوش طبعی می‌کرد.

(۱) سوره نساء: ۱۹.

(۲) سنن الدارمی، رقم حدیث: ۲۹۹۹، ج ۱ ص ۶۶۸.

(۳) مسند احمد، رقم حدیث: ۸۳۴۵.

- مسایل ضروری دین را به همسرش یاد بدهد تا او در روشنی آن بتواند امور زندگی‌اش را در چارچوب شریعت به پیش برد، الله جلّ و علا می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾^(۱)
- ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگ‌هاست حفظ کنید».
- در کارهای خانه او را کمک نماید، چنانکه از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کارهای خانه او را کمک می‌کردند.
- اگر بیش از یک زن داشته باشد، مطابق رهنمایی‌های شریعت در بین شان عدالت را رعایت نماید. اگر مرد عذر موجه نداشته باشد بیش از چهار ماه از زنش جدا نشود.

(۱) سوره تحریم: ۶.

رعایت حجاب

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلاة والسلام على سيد المرسلين سيدنا
ونبينا محمد وعلى آله وأصحابه أجمعين وبعد:

دین مقدس اسلام بخاطر حفظ عفت و کرامت زن، حجاب را بر آنان لازم دانسته است.

صحبت امروز در جمع شما خواهران و برادران در مورد حجاب، رعایت و
فواید حجاب می باشد ببینیم که اسلام عزیز تا چه حد به آن بها داده است؟
و چه شکلی از حجاب را لازم می داند و فواید حجاب چیست؟

تعریف حجاب:

حجاب در لغت: ستر و پوشش را گویند.

و در شریعت: عبارت است از اینکه زن عورت خود را بپوشاند، و نگاهش را
حفاظت کند، و از نشست و برخاست بی جا با مردان و خلوت با بیگانگان
بپرهیزد.

حکم حجاب:

قرآن کریم و سنت نبوی رهنمایی های خاصی در باره حجاب دارد:

الف. حجاب از منظر قرآن کریم:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^(۱)

"و به زنان با ایمان بگو چشمان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست و باید روسری خود را بر سینه خویش [فرو] اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهران‌شان یا پدران‌شان یا پدران شوهران‌شان یا پسران‌شان یا پسران شوهران‌شان یا برادران‌شان یا پسران برادران‌شان یا پسران خواهران‌شان یا زنان [همکیش] خود یا کنیزان‌شان یا خدمت‌کاران مرد که [از زن] بی‌نیازند یا کودکانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده‌اند آشکار نکنند و پاهای خود را [به گونه‌ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می‌دارند معلوم گردد. ای مؤمنان همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید امید که رستگار شوید."

(۱) سوره نور: ۳۱.

در جای دیگری می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ﴾^(۱)

ترجمه: «ای پیامبر به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیکتر است و خدا آمرزنده مهربان است»

ب. حجاب از منظر سنت:

حضرت عائشه رضی الله عنها می‌فرماید: «إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصَلِّي الْفَجْرَ، فَيَنْصَرِفُ النِّسَاءُ مُتَلَفِّعَاتٍ بِمُرُوطِهِنَّ مَا يَعْرِفْنَ مِنَ الْغُلَسِ أَحَدٌ»^(۲)

«وقتی که رسول الله ﷺ نماز صبح را می‌خواندن (بعد از سلام) زن‌ها به خانه‌های شان بر می‌گشتند، به دلیل آمیخته شدن تاریکی به روشنایی صبح شناخته نمی‌شدند».

در حدیث شریف دیگری آمده است که رسول الله ﷺ به اسماء رضی الله عنها که لباس نازکی پوشیده بود، فرمود: «يَا أَسْمَاءُ إِنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا بَلَغَتِ الْمَحِيضَ لَمْ يَصْلُحْ أَنْ يَرَى مِنْهَا إِلَّا هَذَا وَهَذَا وَأَشَارَ إِلَى وَجْهِهِ وَكَفِّهِ»^(۳).

«ای اسماء! وقتی زن به سن حیض رسید (جوان شد) مناسب نیست که هیچ بخشی از بدنش دیده شود مگر این و این و به روی و دو کف دستش اشاره کرد»

(۱) سوره احزاب: ۵۹.

(۲) صحیح البخاری، رقم الحدیث: ۸۶۷.

(۳) سنن أبي داود، ج ۶ ص ۱۹۹، رقم حدیث: ۴۱۰۴.

بناء از رهنمایی‌های قرآنی و نبوی فوق به خوبی روشن شد که توجه به حجاب و رعایت آن بر هر زن مسلمان لازم است، و همچنان بر مردان لازم است که بدون ضرورت به زنان نامحرم نگاه نکنند و از رفتن به جاهای تهمت اجتناب نمایند.

حکمت مشروعیت حجاب:

یکی از مکارم اخلاقی شریعت محمدی ﷺ حیاء است که رسول الله ﷺ آن را بخشی از ایمان دانسته است، و حیایی که شرعاً و عرفاً به رعایت آن امر شده این است که زن دارای چنان اخلاقی باشد که او را فتنه‌ها و جاهای شک دور نگه‌دارد و شکی نیست که پوشیدن حجاب، اخلاق و زیوری است که زنان را از تجاوز افراد هرزه و فتنه‌های دیگر مصون می‌دارد.

رعایت حجاب و منحصر ساختن روابط جنسی به چارچوب زن و شوهر، سلامت روانی جامعه را تأمین می‌کند، روابط صمیمانه زن و شوهر را تحکیم می‌بخشد و ارزش آن دو را در مقابل یکدیگر بالا می‌برد. و از ضایع شدن نیروی فکری و کاری جوانان که ستون فقرات جامعه‌اند، جلوگیری می‌کند.

الله جلّ و علا به زنان دستور داده است تا عفت خود را محافظت کنند، و حجاب و پوشش که یکی از مهم‌ترین وسایل حفظ عفت و کرامت است، زیرا کشف عورت سبب می‌گردد که مردان به سوی آنها نگاه کرده به افکار گوناگون فرو بروند و بالاخره به زنا و فحشا کشانده شوند. به همین خاطر رسول الله ﷺ فرموده است: «چشم هم زنا می‌کند و زنای چشم دیدن است.» تا جایی که می‌فرماید: "سپس فرج آن را یا تصدیق می‌کند و یا تکذیب".^(۱)

(۱) صحیح ابن حبان، حدیث ۴۴۱۹.

در آیات گذشته خواندید که مرد هم امر شده است تا چشمان خود را پایین بیندازد و خود را از فحشا نگه‌دارد، و به زنان هم چنین دستور داده شده است.

پس شریعت اسلامی نمی‌خواهد جمال و زیبایی را سرکوب کند بلکه می‌خواهد مرد، زن دلخواهش را به نکاح بگیرد و او را محور توجه و تلبذ خود بسازد و با انحصار همه چیزش به او از فحشا و اعمال ناروا دوری گزیند.

پوشاندن عورت:

پوشاندن عورت چه در نماز باشد یا برون نماز، یکی از فرایض مسلمان است، و حتی در جایی که هیچ‌کس نباشد پوشاندن عورت لازم است. در حدیثی آمده است که یک صحابی از رسول الله ﷺ پرسید اگر ما تنها باشیم چه کنیم؟ رسول الله ﷺ فرمود: (خداوند بیش از همه حقدارتر است که انسان از او حیا کند).^(۱)

مسایل ستر عورت:

۱. بر مرد و زن جایز نیست که بدون ضرورت بار بار به یکدیگر نگاه کنند، بلکه تنها نگاه اول جایز است. اگر ضرورت بود، مثل وقت گواهی دادن یا رفتن به داکتر در این صورت جایز است که به یکدیگر نگاه کنند.
۲. بر مرد نامحرم، همه بدن زن بجز روی و دو دست و قدم پاهای او عورت است.

(۱) المعجم الکبیر، حدیث ۹۹۱.

۳. و بر مردان محرم از ناف تا زانو، شکم و پشت عورت است. یعنی نگاه کردن آنها به روی، سر، سینه، قدم‌ها، بازوها، و موها جایز است به شرطی که خطر شهوت وجود نداشته باشد.

۴. شوهر می‌تواند به تمام قسمت‌های بدن خانمش نگاه کند و آن را لمس نماید.

۵. یک زن به آن قسمت از بدن زن دیگر می‌تواند نگاه کند که مرد محرم می‌توانست آن را ببیند، اما نگاه کردن از ناف تا زانو جایز نیست (شکم و پشت هم شامل این می‌باشد).

۶. عورت مردان در حق زنان و مردان از ناف تا زانو است.

۷. بر زنان پوشیدن لباسهای چسبی که برجستگی‌های بدن معلوم شود، جایز نیست هرچند خواندن نماز با چنین لباسی به خاطر پوشیده بودن عورت، جایز است، اما رعایت حجاب مستلزم پوشیدن لباس فراخ است.

زیبایی و آرایش زنان:

تمایل به زیبایی و جمال در فطرت انسان به ودیعت نهاده شده است و دین مقدس اسلام این تقاضای طبیعی را در نظر گرفته و آراستگی را برای همه مردان و زنان مشروع دانسته است.

خداوند متعال جهان هستی را در نهایت زیبایی آفریده است. در طول روز خورشید به نورافشانی می‌پردازد، و شب ماه و ستاره‌ها با درخشش خود آسمان را می‌آرایند. انواع گل‌های رنگارنگ و معطر، کوه‌های سر به فلک کشیده با پوششی از برف سفید و شفاف، آبشارهای زیبا، امواج دریا، انواع گوناگون حیوانات و پرندگان خوش‌آواز، همه و همه گوشه‌ای از مظاهر

زیبایی جهان هستی و آفریده‌های الهی را به نمایش می‌گذارند. اما مرکز اصلی زیبایی‌های کائنات را انسان تشکیل می‌دهد که بر همه مخلوقات برتری دارد؛ موجودی که خداوند درباره‌اش می‌فرماید: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾^(۱)

«ما انسان را در بهترین شکل و زیباترین سیما آفریده‌ایم.»

شرایط کلی آرایش زنان از منظر شرعی:

۱- پنهان نمودن زینت از انظار نامحرمان و عدم تبرّج:

خداوند متعال در قرآن ارشاد می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾^(۲)

و به زنان مؤمن بگو: چشمان‌تان را [از نگریستن به نامحرمان] فروگیرند و پاک‌دامنی ورزید و زینت خود را آشکار نکنید مگر آنچه از آن که آشکار است. پس از آن جایی که زینت و آرایش پاسخی به نیاز فطری زن و وسیله‌ای برای جلب توجه و محبت شوهر است، نباید در معرض نگاه بیگانگان قرار گیرد. زینت برای زنان حلال است، و زینت پاسخی به فطرت ایشان است. هر زنی آرزومند است که زیبا و آراسته باشد، و زیبا و آراسته جلوه کند. زینت هم از عصری تا عصر دیگر اختلاف پیدا می‌کند. اسلام با این گرایش و رغبت مبارزه نمی‌کند، اما به آن نظم و سر و سامان می‌بخشد و زیبایی‌های زن را برای مرد واحدی خاص می‌سازد که شریک زندگی اوست.

(۱) سوره تین: ۴.

(۲) سوره نور: ۳۱.

۲- خودآرایی زن با هدف جلب توجه مردان نامحرم نباشد: خداوند متعال ارشاد می‌فرماید: ﴿وَلْيَضْرِبْنَ خُمْرَهُنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾^(۱) و پاهای خود را [هنگام راه رفتن به زمین] نزنند تا زینتی که پنهانش می‌دارند جلب توجه کند. در این آیه زنان مؤمن از پیروی روش زنان دوران جاهلیت منع شده‌اند؛ زیرا زن در عصر جاهلی به هنگام راه رفتن پای خود را به زمین می‌کوبید تا صدای خلخالش جلب توجه کند و جهت نشان دادن زینت‌های پوشیده‌اش حرکتی از خود نشان می‌داد تا آنها را در معرض نگاه مردان بیگانه قرار دهد.

۳- خودداری از مشابهت به مردان: آرایش و زینت زن باید به گونه‌ای باشد که با مردان مشابهت پیدا نکند؛ چنان‌که حضرت ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: «لعن رسول الله ﷺ المتشبهين من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال»^(۲)

رسول الله ﷺ مردان زن نما و زنان مردنما را نفرین کردند. بر اساس این روایت هر یک از زنان و مردان موظف‌اند از پوشش و زینتی که به جنس مخالف اختصاص دارد، پرهیز نمایند.

۴- زینت زن ارتکاب فعل حرام را در پی نداشته باشد: آرایش و زینت زن حتی برای همسرش - در داخل خانه - باید در چارچوب موازین شرع باشد، از این رو هر زینتی مطلقاً برای زن مباح نیست و او نمی‌تواند با استناد به عرف رایج جامعه به زینت‌های خلاف شریعت روی آورد.

(۱) سوره نور: ۳۱.

(۲) صحیح البخاری، حدیث: ۲۲۸۳.

۵- عدم مشابهت با زنان غیرمسلمان و بی‌بندوبار: این شرط بسیار مهمی در خود آرایشی بانوان مسلمان به‌شمار می‌رود و رعایت آن باعث می‌شود تا زن مسلمان از زنان فرهنگ‌های بیگانه و هرزه‌گرد جدا گشته و جایگاه و وقارش حفظ شود و احساس عزت و کرامت نماید.

۶- رعایت میانه‌روی و دوری از اسراف: آرایش و زینت زنان باید متعادل و از اسراف و تبذیر به دور باشد تا مبدا به تکبر و فخرفروشی بینجامد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾^(۱) اسراف‌کنندگان، برادران شیطان‌اند.

۷- خودداری از آرایش و زینتی که برای صحت و سلامتی انسان ضرر دارد: از آن جایی که اسلام هر چیز خبیث و مضر را حرام قرار می‌دهد و همیشه در پی جلب مصالح و دفع مفاسد و کاهش آن است، آرایش و زینتی که به جسم آسیب و زیان برساند، ممنوع است. در حدیث نبوی آمده است: «لا ضرر و لا ضرار» آسیب و زیان رساندن به خود و دیگران روا نیست.

بدون شک آنچه را شارع تحریم کرده در حرمت آن منفعت دنیا و آخرت نهفته است و لو اینکه گاهی حکمت تحریم آن برای ما روشن نباشد.

۸- به انگیزه درست باشد: خودآرایشی زن باید با انگیزه جلب رضایت و خشنودی شوهر و جلوگیری او از انحراف، انجام پذیرد و زن از این راه به شوهرش کمک کند تا از چشم‌چرانی و افتادن در دام منکرات اخلاقی دیگر محفوظ بماند و عفت و پاکدامنی‌اش آسیب نبیند. چنین عملی اجر و

(۱) سوره اسراء: ۲۷.

پاداش معنوی را برای زن در پی خواهد داشت. حضرت رسول ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» اساس اعمال مبتنی بر نیت است.^(۱) اکنون به بعضی از جزئیات مربوط به آرایش خانم‌ها پرداخته و آنها را از لحاظ شرعی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

آرایش لباس:

زن مسلمان حق دارد از ظاهری زیبا و آراسته بهره‌مند باشد ولی حق تبرج و خودنمایی در انظار مردان بیگانه را ندارد. لباس بانوی مسلمان نباید نازک باشد به گونه‌ای که بدن از آن نمایان گردد یا لباس تنگی را به تن کند که برجستگی‌های بدن مشخص باشد. در حدیث نبوی این دسته از زنان اهل دوزخ معرفی شده‌اند: «نساء کاسیات عاریات»^(۲)؛ زنانی که هر چند به‌ظاهر لباس پوشیده‌اند ولی در حقیقت عریان هستند.

فواید حجاب:

حکم حجاب که به منظور حفظ عفت و پاک‌دامنی زن وضع شده است، انسان را در مسیر تقرب به خداوند و فرمان‌برداری او قرار داده، ثمرات و فواید زیادی را در پی دارد.

۱- ایجاد آرامش روانی:

انسان دارای تمایلات و خواسته‌های گوناگون است همانند میل به غذا، حب جا و مقام و درین میان تمایلات شهوانی و توجه به جنس مخالف از مهم‌ترین تمایلات انسان به شمار می‌رود، اگر این میل مهار نگردد و یا بطور

(۱) رواه البخاری، حدیث: ۱.

(۲) روایت مسلم، حدیث ۲۱۲۸.

نادرست تأمین شود، آثار زیان باری در پی داشته و زمینه‌های سلب آرامش روانی انسان را فراهم می‌کند، پوشش نامناسب زنان و رعایت نکردن حجاب، بدون تردید این گرایش و میل انسان را بیشتر بیدار کرده و مردان را به دنبال خود می‌کشاند، اما اگر حجاب رعایت گردد چنین خطری برای مردها مخصوصاً جوان‌ها بسیار کم رنگ می‌شود.

۲- استحکام کانون خانواده:

پوشش اسلامی در تحکیم روابط زن و شوهر نقش مهم دارد و می‌تواند سبب استحکام خانواده گردد، چون ثبات خانواده، تداوم زندگی مشترک مرهون پوشش مناسب است، زیرا اگر مردان در همه جا و بدون هیچ محدودیتی به زنان دسترسی داشته باشند و از راه نگاه به دیگران خواهش‌های جنسی شان را تأمین نمایند، تضمینی برای پایداری محبت آنان نسبت به همسران‌شان نخواهد بود، و کشش‌های غریزه آنان را از زندگی مشترک، دل سرد نموده و کانون خانواده را متزلزل خواهد کرد.

۳- استفاده درست از نیروی کار:

با توجه به این که نیمی از افراد جامعه را زنان تشکیل می‌دهند، بعضی حجاب را مانع حضور زنان در اجتماع دانسته و آنرا موجب تعطیل ماندن بخشی از نیروی کار تلقی کرده اند، در حالیکه برخلاف این ادعا حجاب و پوشش مناسب زنان نه تنها مانع فعالیت کاری آنها نمی‌شود بلکه سبب استفاده درست از نیروی کار در اجتماع می‌شود، دین مخالف حضور زنان در عرصه اجتماع و فعالیت‌های اجتماعی آنان نیست اما مخالف اختلاط زنان و مردان بدون رعایت حجاب در برخی عرصه‌ها است

۴- تأمین امنیت زنان در جامعه:

یکی دیگر از فواید حجاب ایجاد امنیت برای زنان است، با توجه به اینکه همه افراد جامعه نیازمند امنیت هستند و آن هم از جهات گوناگون مانند امنیت جانی، امنیت روانی، امنیت مالی و امثال می‌توان ادعا کرد که پوشش مناسب برای زنان می‌تواند در تأمین امنیت آنان کارساز باشد قرآن کریم در آیه ۵۹ سوره اعداب به همین مسئله اشاره می‌فرماید: (ای پیامبر به همسران و دختران و زنان مومن بگو از پوشش‌های بلند {چادر} شان به خودشان نزدیک کنند- این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند به احتیاط نزدیک تر است) براساس این آیه یکی از کارکردهای حجاب، امنیت زنان از آزار و اذیت اهل فسق است.

۵- حفظ عفاف و پاک دامنی:

حجاب و عفاف با هم تأثیر متقابل دارند، رعایت حجاب می‌تواند زمینه ساز عفت و پاک‌دامنی گردد و هم آنرا حفظ نماید چنانکه وجود عفاف می‌تواند حجاب و پوشش ظاهر را به دنبال داشته باشد.

اضرار بی حجابی:

با توجه به نکاتی که در فواید حجاب ذکر شد اگر حجاب اسلامی رعایت نگردد می‌تواند آثار ذیل را به دنبال داشته باشد.

- ۱- سلب آرامش روانی و روحی؛
- ۲- تزلزل بنیان خانواده؛
- ۳- هدر رفتن نیروی کار؛
- ۴- ناامنی برای زنان؛

۵- کم شدن عفاف و پاک‌دامنی؛

در اسلام به همان اندازه که با بی‌حجابی مبارزه شده است با بد حجابی نیز مبارزه شده است.

به هر حال حجاب یک مسئله شرعی و قرآنی است و رعایت آن برای زنان مسلمان یک مسئولیت اخلاقی و دینی می‌باشد.

راهکارهای گسترش فرهنگ حجاب:

۱- ارتقای سطح آگاهی:

آگاهی مردم، بخصوص زنان از جایگاه حجاب اسلامی و درک فواید حجاب و آثار سوء بی‌حجابی در گسترش فرهنگ حجاب تاثیرگذار است.

۲- معرفی الگوهای برتر حجاب:

با توجه به اینکه الگو سازی نقش مهم در پذیرش هنجارهای اجتماعی دارد، شایسته است نهادهای مرتبط برای گسترش فرهنگ حجاب، به ارائه الگوهای برتر بپردازند درین قسمت علماً نقش عمده تری دارند، علماً با معرفی زنان الگو و نمونه در اسلام می‌توانند درین مسئله نقش تاثیرگذار داشته باشند و همین طور رسانه‌های تصویری بسیار نقش دارند.

۳- تربیت دختران در خانواده:

به نظر میرسد یکی از راههای مناسب برای ترویج حجاب، تربیت دختران در خانواده است و اینکه والدین فرزندان شان را در کودکی و نوجوانی به لباس و پوشش مناسب عادت دهند، تا در بزرگسالی برآنان سنگینی نکنند.

۴- آموزش دختران در مکاتب و مدارس:

مدرسه و یا مکتب که جای تعلیم تربیت است بهترین نقش را در گسترش حجاب دختران دارد، زیرا ازین طریق می‌شود متعلمین و دانش‌آموزان را با حجاب، آثار و فواید آن آشنا ساخت و فرهنگ حجاب را به آنان آموخت.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه که عرض شد حجاب برای جامعه ما یک اصالت فرهنگی است که ریشه در قرآن کریم و احادیث نبوی دارد، رعایت حجاب در عین حال که یک دستور قرآنی است می‌تواند آثار و فوایدی زیادی را برای جامعه ما مخصوصاً جامعه زنان داشته باشد، انشاءالله که با رعایت حجاب اسلامی هویت و اصالت خود را حفظ نمائیم.

نقش رزق حلال در تربیت نسل ها

الحمد لله الذي أمر عباده بأكل الطيبات ونهاهم عن أكل أموال الحرام بالباطل والسحت، والصلاة والسلام على الذي قال: (أَيُّمَا لَحْمٍ نَبَتَ مِنْ حَرَامٍ، فَالنَّارُ أُولَى بِهِ) وعلى آله وصحبه ومن تبعه بإحسان إلى يوم الدين.

قال الله تبارك وتعالى في محكم التنزيل وهو أصدق القائلين بعد أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ (۱)

وقال رسول الله ﷺ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ وَأَجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ فَإِنْ نَفْسًا لَنْ تَمُوتَ حَتَّى تَسْتَوْفِيَ رِزْقَهَا وَإِنْ أَبْطَأَ عَنْهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ، خَذُوا مَا حَلَّ وَدَعُوا مَا حَرَّمَ». (۲)

اما بعد:

یکی از بارزترین خصوصیت‌های نظام اجتماعی اسلام در زمینه اصلاح و تربیت افراد توجه به حلال و حرام است. دین مقدس اسلام هم به سلامت مادی و هم به سلامت معنوی اهمیت می‌دهد. در این مبحث، مطالبی را در این خصوص می‌خوانیم:

(۱) سوره بقره: ۱۷۲.

(۲) سنن ابن ماجه، رقم حدیث: ۲۱۴۴.

الله جل و آسمان‌ها و نعمت‌های بی‌شمار موجود در آن‌ها را آفریده و در خدمت انسان‌ها قرار داده است. بسیاری از آیات قرآن از آماده شدن همه نعمت‌های موجود در آسمان‌ها و زمین برای استفاده انسان، سخن می‌گویند که برخی از آن چنین است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾^(۱)
«اوست که همه نعمت‌های روی زمین را برای شما آفرید.» و همچنان الله متعال می‌فرماید:

﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ﴾^(۲) «هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، به عنوان لطفی از جانب پروردگار به خدمت‌شان عرضه شده است.»

آری! هرآن‌چیزی که خورد، نوش و یا استفاده از آن با اساس آیات قرآنی و احادیث نبوی نهی نشده باشد، همه آنها حلال بوده می‌تواند و مورد استفاده انسان قرار بگیرد.

خداوند متعال از بعضی چیزها نهی نموده و استفاده از آن را با صدور احکامی محدود ساخته است. به چیزهایی که انجام دادن آن‌ها با احکام آیات و احادیث ممنوع شده است «حرام» گفته می‌شود. این خود خداوند متعال است که مستقیماً حرام‌ها را تعیین می‌کند. و بندگان مکلف‌اند تا صرف به خاطر امر الهی از آن اجتناب ورزند. و این هم یک حقیقت است که هر حرام به اعتبار نتیجه، ضررهای بسیار زیادی دارد و ممنوعیت آن نیز

(۱) سوره بقره: ۲۹.

(۲) سوره جاثیه: ۱۳.

حکمت‌های بی‌شمار. ارتکاب هر حرام، گاهی پیامدهای ناگوار مادی دارد و گاهی هم اضرار معنوی.

به طور مثال، یک لقمه حرام ممکن است هر لحظه انسان را به انحراف بکشد و حتی بر وضعیت کلی زن و فرزندان تاثیر بگذارد.

بنابر این حلال‌ها و حرام‌ها با اوامر پروردگار مشخص شده‌اند. هیچ کس حق ندارد با فکر و دیدگاه خودش حلال‌ها را حرام و یا حرام‌ها را حلال بشمارد. خداوند متعال کسانی را که ممکن است با تفسیرها و تأویل‌های شخصی‌شان مرتکب این خطای بزرگ شوند، چنین هشدار می‌دهد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾^(۱)

«و به خاطر چیزی که تنها (از مغز شما تراوش کرده و) بر زبان‌تان می‌رود، به دروغ مگویید: این حلال است و آن حرام. تا بر خدا دروغ بندید. کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، رستگار نمی‌گردند».

دست آبله شده محبوب خدا است:

سیره نبوی همواره اهمیت رعایت حلال و حرام را گوشزد کرده و د بسیاری از احادیث سعی و تلاش جهت تأمین رزق را ستوده و امتش را به کسب حلال تشویق کرده است. آن حضرت ﷺ در یکی از بیانات ارزشمندش چنین می‌فرماید: «ما أكل أحد طعاماً قط خيراً من أن يأكل من عمل يده و إن نبي الله داود لا يأكل إلا من عمل يده».^(۲)

(۱) سوره نحل: ۱۱۶.

(۲) مختصر صحیح البخاری، حدیث: ۹۷۹.

«هیچ کسی رزقی بهتر از رنج دستش نخورده است و نبی خدا، حضرت داود (علیه السلام) نیز با رنج دستش می‌خورد».

پیامبر گرامی ما با این فرموده‌شان هرآن‌کس را که در پی تأمین معیشت خانواده با عرق پیشانی خود است، تقدیر نموده و با استفاده از هر فرصت اصحابش را به کسب حلال تشویق نموده است.

پیشوای بزرگ ما با تمام سخنان و زندگی عملی‌شان نشان داده است که این عمر کوتاه، آن‌طور و یا این‌طور سپری می‌شود. انسان با ایمان بیش از آن‌که به سخت و یا آسان بودن کارش، یا با اعتبار بودن و نبودن مسلکش فکر کند، متوجه این امر باید باشد که آیا در آمدش حلال است یا حرام. و در پی آن باشد که به هر طریقی رزق حلال پیدا کند. و در صورت لزوم برود و درجایی سنگ شکنی نماید و یا بیلی به دست گرفته در جایی که کارگران انتظار می‌کشند، منتظر بماند و سپس با به دست آوردن فرصت، زمین کسی را قلبه کند و راه کسی را بسازد... اما حتماً معیشتش را از راهی تأمین کند که خداوند مشروع کرده است.

لقمه حرام قاتل قلب است:

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) که همیشه از افتادن در حرام بر حذر می‌داشت، در حدیث شریفی چنین فرموده است: «الحلال بین والحرام بین و بینهما مشبهات لا یعلمها کثیر من الناس فمن اتقى الشبهات استبرأ لعرضه و دینه و من وقع فی الشبهات وقع فی الحرام کالراعی یرعى حول الحمی یوشک أن یواقعه ثم إن لكل ملک حمی ألا و إن حمی الله محارمه ألا و إن فی الجسد مضغة إذا صلحت صلح الجسد کله و إذا فسدت فسد الجسد کله ألا و هی القلب».^(۱)

(۱) سنن الدارمی، حدیث: ۲۷۲۷. بخاری، حدیث رقم: ۳۸.

«حلال هم مشخص است و حرام هم اما در بین این دو چیزهای مشتبهی وجود دارد که شبیه هر دو است.» (بسیاری از انسان‌ها این را نمی‌فهمند و از تفکیک آن عاجزند. انسانی که از این چیزهای مشکوک خودداری ورزد، دین و آبرو و حیثیتش را محافظت کرده است.) کسی که در زمین مشکوک و مشتبه راه می‌رود به چوپانی می‌ماند که در کنار مزرعه‌ای دام‌هایش را می‌چراند. آن‌طور که ممکن است گوسفندهای این چوپان هر لحظه وارد مزرعه شوند، آن شخص نیز می‌تواند هر آن به حرام داخل شود. بدانید که هر پادشاه حریمی دارد و حریم الله جَلَّالَهُ نیز حرام‌های اوست. این را هم بدانید که تکه‌گوشتی در بدن وجود دارد، اگر آن سالم باشد بدن هم سالم است و با خراب شدن آن بدن هم خراب می‌شود. و آن، قلب است!»

از این سخن نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که در برگیرنده حقایق زیادی است. به طور اشاره این را هم می‌توان استنباط کرد: اگر خونی که به قلب سرازیر می‌شود و از آنجا به کل بدن پمپاژ می‌گردد، محصول رزق حلال باشد، هم قلب سالم و تندرست باقی می‌ماند و هم سلامتی کل بدن تضمین می‌شود. در غیر آن قلبی که مشغول به گردش در آوردن خون نجس است از فساد و تباهی، جان به سلامت نخواهد برد و با خون آلوده‌ای که پاشیده است کل بدن را فاسد خواهد ساخت.

به همین خاطر یکی از دوستان خدا چنین گفته است: «گاهی قلب با یک لقمه حرام چنان متحول و دگرگون می‌شود که دیگر هرگز نمی‌تواند به خود بیاید و حالت سابقش را بگیرد.» همه گناهان قلب را سخت می‌سازند و به خصوص مانع قیام شب می‌شوند. بزرگ‌ترین مانع در برابر روشن

ساختن تاریکی‌های شب با نماز تهجد و عبادت‌های شبانه‌ای، لقمه حرام است. لقمه حلال نیز چنان اثرات مثبت بر قلب می‌گذارد و آن را زنده و پویا می‌سازد که از هیچ چیز دیگر ساخته نیست.

جهت پی بردن به تأثیرات مخرب حرام در ناکامی انسان، این اندرزهای رسول اکرم ﷺ بسیار مهم است:

پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَقْذِفُ اللَّقْمَةَ الْحَرَامَ فِي جَوْفِهِ مَا يَتَقَبَلُ مِنْهُ عَمَلٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا.»^(۱)

«دعای انسانی که حرام در معده‌اش داخل شده است تا چهل روز قبول نمی‌شود.» در یک حدیث دیگر نیز با بیان: «إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا»^(۲) «الله پاک است و جز حلال و پاکیزه چیزی را قبول نمی‌کند.» و اهمیت این موضوع بیشتر روشن می‌شود. و در روایتی آمده است: «قَامَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَاصٍ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَني مُسْتَجَابَ الدَّعْوَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا سَعْدُ أَطْبَاطُ مَطْعَمِكَ تَكُنْ مُسْتَجَابَ الدَّعْوَةِ.»^(۳)

«روزی حضرت سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه ایستاده شد و از رسول خدا ﷺ خواهش کرد و گفت: دعا کن تا الله جلّ و علا همه دعا‌های مرا قبول کند تا بلوی افتخار بشریت فرمود: اگر می‌خواهید دعا‌های تان قبول شود، با لقمه حلال تغذیه کنید» حضرت رسول الله ﷺ یادآور شد: «الرَّجُلُ يَطِيلُ السَّفَرُ أَشْعَثَ

(۱) المعجم الاوسط للطبرانی، حدیث: ۶۴۹۵.

(۲) مسند احمد، حدیث رقم: ۸۳۳۰.

(۳) المعجم الاوسط للطبرانی، حدیث رقم: ۶۴۹۵.

أَغْبِرْ يَمْدَ يَدِيهِ إِلَى السَّمَاءِ يَقُولُ يَارَبِّ.. يَارَبِّ، وَ مَطْعَمَهُ حَرَامٌ وَ مَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَ مَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَ غَذِي بِالْحَرَامِ! فَأَنَّى يَسْتَجَابُ لِذَلِكَ».^(۱)

« که شخصی در سفر طولانی در حالت پراگنده موی و گردآلوده، دستان خود را به طرف آسمان برای نیایش بلند می کند و می گوید: یارب، یارب، در حالی که حرام می خورد و حرام می پوشد دعای چنین شخصی چگونه مورد قبول گردد؟».

اثرات لقمه حلال در تربیت نسل‌های پاکدامن:

مولانا رومی می گوید: «هم علم و هم حکمت، هم عشق و هم مرحمت از لقمه حلال به وجود می آید. اگر لقمه‌ای منجر به حسد و حيله شود و سبب جهالت و غفلت گردد، بدان که آن لقمه، لقمه حرام بوده است. مگر گاهی شاهد بوده‌ای که گندم کشت شود وجو درو گردد؟» و تذکر داده است که هم انسان صالح شدن و هم تربیت اولاد صالح، رابطه تنگاتنگی با رزق حلال دارد.

لذا هرگاه به آیات مبارکه و احادیث شریفه و هشدارهای بزرگان خود گوش فرا دهیم آشکارا خواهیم دید که اگر می خواهیم بنده صالح خدا شده و از قلب سلیم برخوردار گردیم حتماً باید از حرام‌ها دوری گزیده و به حلال‌ها اکتفا کنیم.

و اگر می خواهیم نسل‌های پاک و تمیز تربیت کنیم مکلف هستیم فرزندان و دیگر افراد خانواده‌مان را که تحت تکفل ما هستند و ما مسئولیت مراقبت

(۱) مسند احمد، حدیث رقم: ۸۳۳۰.

و مواظبت از آنان را بر عهده داریم با غذاهای حلال، پاک و تمیز تغذیه کنیم. بدون شک هر تخمی که کاشته‌ایم یا زقوم خواهد شد و دیگران را مسموم خواهد ساخت و یا تبدیل به درخت مبارکی خواهد شد که ریشه‌هایش در اعماق زمین امتداد یافته و شاخه‌هایش به آسمان‌ها رسیده و با سایه و شاخچه‌ها و برگ‌ها و میوه‌هایش خادم بشریت خواهد شد.

هر آنچه از راه‌های نامشروع به دست آمده، به زقوم جهنم می‌ماند و بس. و کودکانی که با آن تغذیه شده‌اند نیز روزی حتماً پدر و مادر و جامعه خود را وادار خواهند ساخت تا خون استفراغ کنند. خدای ناخواسته، اگر غذای ما حرام، نوشیدنی ما حرام، پوشاک ما حرام و زندگی ما با حرام‌ها در آمیخته باشد این بدان معنا است که ما از یک طرف زندگی معنوی خود را تیره و تار می‌سازیم و از طرف دیگر سعادت احتمالی فرزندانمان را ضرب صفر می‌کنیم. از این رو هر چند اگر زمانه تغییر کند، شرایط دگرگون شود، همه به راه‌های نامشروع روی بیاورند و بدون اعتنا به حلال و حرام از امکانات دنیوی استفاده کنند، ما نمی‌توانیم حرام بخوریم و افرادی را که مسئول مراقبت و پرورش‌شان هستیم با حرام تغذیه کنیم.

حکماء و طبیبان توصیه می‌کنند به زن حامله دواهای مسکنی چون «دiazepam» داده نشود، زیرا ممکن است این نوع داروها اثرات بدی بر ساختار مادی جنین بگذارند و سبب خراب شدن برخی از اعضای بدن او شوند. شاید این گونه داروها بر هر کودک و در هر دوران تأثیر نکنند، اما اگر احتمال آن یک در صد هم باشد، مادر باید به توصیه‌های حکیم گوش دهد و احتیاط نماید و به خصوص در چند ماه اخیر بارداری از استفاده این نوع

دواها خودداری کند. عیناً بدین شکل، دانشمندان و بزرگان عالم معنا از قبیل شیخ عبدالقادر گیلانی، امام شاذلی، شاه نقشبند و امام غزالی در پرتو تجارب تصوفی‌شان هشدار داده‌اند که لقمه حرام تأثیرات منفی روی انسان خواهد داشت و کودکی که از مادر و پدر حرام‌خوار به دنیا می‌آید نیز – بجز موارد استثنایی – ساختار معنوی خرابی خواهد داشت. این بزرگان نیز به حیث حکمای این عرصه گفته‌اند لقمه حرام، راه را برای به دنیا آمدن بعضی حرامزاده‌ها باز می‌کند.

پس آیا والدینی که هر شرط لازم برای سلامتی فیزیکی و بیولوژیکی نوزاد را رعایت کرده و هر نوع احتمال را و لو یک یا دو در صد هم باشد در نظر گرفته و می‌کوشند درست‌ترین و دقیق‌ترین کار را انجام دهند، لازم نیست عین حساسیت را برای صحت و سلامتی معنوی او نیز نشان دهند؟

سوزن گلدوزی مادر، جوالدوز (تیبینه) فرزند خواهد شد!

آری، تغذیه شدن یک نوزاد با رزق حلال از نخستین روزهای شکل‌گیری‌اش در رحم مادر بسیار مهم است. به نحوی که هر نوع کوتاهی در پیوند ما با الله ﷻ در دوران رشد و تکامل جنین حتماً به حیث یک واقعه منفی – و لو به طور موقت – به کودک انعکاس می‌یابد. و یک پارچه حرام در رگ‌های مادر و پدر می‌تواند یکی از اسباب انحراف موقت و یا همیشگی کودک قرار گیرد.

حضرت ابو وفاء در بیان این موضوع، از زندگی شخصی و از یکی از خصلت‌های فرزندش مثالی ارائه می‌کند. فرزند ایشان همیشه جوالدوز (تیبینه) در دست داشت و مشک‌های پر از آب مردم را سوراخ می‌کرد. مردم

برای این که شیخ ابو وفا را ناراحت نکنند مدت‌ها این موضوع را مخفی نموده و شکایت نمی‌کردند. اما به مرور زمان این کار از حدش می‌گذرد و کاسه صبر مردم لبریز می‌شود. مردم به ناچار قضیه را با دوست خدا در میان می‌گذارند و از پسرش شکایت می‌کنند حضرت با اطلاع یافتن از اعمال فرزندش واقعاً متأثر می‌شود و به همان اندازه حیران می‌ماند. قضیه را با خانمش در میان می‌گذارد و به خاطر نشان کردن این مطلب که سبب این کار یکی از آن دو (پدر یا مادر) است از همسرش می‌پرسد آیا در دوران حاملگی حرکت اشتباهی از وی سر زده است یا خیر؟ مادر به خود زحمت می‌دهد و فکر می‌کند و به شوهرش چنین می‌گوید: «چند ماه پیش از دنیا آمدن فرزند، به خانه همسایه رفته بودم. در آنجا درخت‌های سیب و انار را دیدم. دلم بسیار می‌خواست از آن‌ها بخورم اما از خواستن آن شرمیدم. بدون آن که همسایه‌ام ببیند سوزن گلدوزیم را در میوه‌ها فرو برده و با چشیدن آن تمایلم را به میوه بر طرف می‌ساختم.» شیخ ابو وفا با شنیدن این سخنان می‌گوید: «چشیدن تو از آب میوه‌های همسایه بدون اجازه صاحبش، سبب شد تا کودک ما به سوراخ کردن مشک‌های مردم عادت نماید. اکنون به درگاه کبریای خداوند روی بیاور و گریه کن تا خداوند گناهانت را ببخشد. به محض اینکه که مادر به زشتی عملش پی برد و دست به دعا بالا کرد و از خداوند پوزش و از همسایه حلالی خواست، یک حسّ پشیمانی عجیبی به کودک دست می‌دهد و می‌گوید: «این کار به هیچ وجه شایسته من نیست، من چطور می‌توانم دست به چنین عملی بزنم.» و جوالدوز را دور می‌اندازد.

گزیده سخن آن طوری که حلال، جلای قلب است، حرام نیز زنگار آن می‌باشد. آنانی که می‌خواهند عبادت‌های‌شان معتبر، دعا‌های‌شان مقبول و فرزندان‌شان بندگان صالح شوند، باید به مسأله خارج نشدن از چوکات حلال، بسیار دقت نمایند.

چنان‌که معلوم است، حجاج کرام با صدای «لبیک اللهم لبیک» هر کوی و برزن را به وجد می‌آورند. این سخن از کلمات مقدسی است که مؤمنان در اثنای حج و تا لحظه قرار داشتن در احرام پیوسته آن را تکرار می‌کنند. که معنای آن چنین است: «امر کن ای رب! بفرما ای پروردگار! تو دعوت کردی و ما آمدیم! با دل و جان دعوت را اجابت می‌کنیم، بفرما بارالها! ای پروردگاری که از داشتن شریک و شبیه منزهی. حمد از تو، منت از تو و ملک از تو است. تو یگانه و بی‌مثل و بی‌مانند هستی، بفرما ای رب بزرگوار!» لذا آن‌گاه که مومنان مخلص با این جمله برخاسته از دل و جان‌شان بلده مقدس را به ناله می‌آورند، شخصی که بر تنش لباس خریداری شده از پول حرام و در معده‌اش هم لقمه به دست آمده از راه حرام وجود دارد و می‌گوید: «لبیک اللهم لبیک.» آن ذات رحمان و رحیم ﷻ در حالی که مهمانان خالصش را با یک ممنونیت و اکرام ویژه الهی استقبال می‌کند، خطاب به آن شخص ملبس با حرام و تغذیه شده با آن می‌گوید: «لا لبیک ولا سعدیک» معنای مختصر این سخن چنین است: «لبیک و سعدیک تو از خودت باشد. تو خوش نیامدی و صفا نیاوردی!»

نظافت و پاکیزگی

نُحْمَدُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى الَّذِي يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ، وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى الَّذِي جَعَلَ الطُّهُورَ وَالنَّظَافَةَ جُزْءًا مِنَ الْإِيمَانِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ.

اما بعد:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾^(۱)

ترجمه: خداوند توبه‌کنندگان و پاکان را دوست دارد»

و حدیث شریف هم پاکیزگی را بخشی از ایمان دانسته است: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ»^(۲)

آن‌طور که لباس انسان معرفی‌کننده و نشان‌دهنده شخصیت اوست، محیط زیست و چگونگی محل زندگی انسان‌ها نیز شخصیت یک جامعه و سویه فرهنگی و تربیتی آن را نشان می‌دهد. مخصوصاً در شرایط کنونی که انسان‌ها بیشتر به چشم دیدهای شان باور دارند، هر مسلمان مکلف است با رعایت نظافت و پاکیزگی در همه بخش‌های زندگی‌اش چهره خوبی از یک

(۱) سوره بقره: ۲۲۲.

(۲) مسند احمد، حدیث رقم: ۲۲۹۶۰. مسلم، حدیث رقم: ۲۲۳. ابن حبان حدیث رقم:

۳۴۲۴.

مسلمان و شهر اسلامی را بازتاب دهد و کاری نکند که دیگران با دیدن شیوه‌های نادرست زندگی او در حق اسلام قضاوت غلط کنند.

نظافت و پاکیزگی کلید نماز است:

اسلام نظافت و پاکیزگی را شرطی برای صحت نماز که ستون دین می‌باشد، قرار داده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾^(۱)

ترجمه: هرگاه اراده نماز کردید روی‌هایتان را بشوید و دستانتان را تا آرنج‌ها بشوید و سرهای‌تان را مسح نمایید و پاهای‌تان را تا بجلک‌ها بشوید. از اینجا به خوبی پیدا است که خداوند متعال آب را کلید نزدیکی و مناجات با خود قرار داده است و آن طور که رحمتش گناهان بندگان را می‌شوید، آب نیز نجاسات ظاهری را پاک می‌کند.

تشویق رسول الله ﷺ به نظافت و پاکیزگی:

دین مقدس اسلام به پیروانش دستور داده است تا در روزهای جمعه و عیدین غسل کنند و لباس پاکیزه بپوشند. و این غسل را از شعار این روزها قرار داده است تا بدین طریق صحت و سلامتی شان تأمین شود.

۱. داشتن شکل و منظر زیبا و محیط پاکیزه

رسول الله ﷺ فرموده است: «إِنَّكُمْ قَادِمُونَ عَلَى إِخْوَانِكُمْ فَأَصْلِحُوا رِحَالَكُمْ وَأَصْلِحُوا لِبَاسَكُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَأَنَّكُمْ شَامَةٌ فِي النَّاسِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْفُحْشَ وَلَا التَّفَحُّشَ»^(۲)

(۱) سوره مائده: ۶.

(۲) سنن ابی داود، حدیث: ۴۰۸۹.

ترجمه: شما نزد برادران تان رفتنی هستید پس محل بود و باشند را نیکو سازید و لباس تان را نیکو سازید تا در نظر مردم برجستگی یابید زیرا خداوند بدی و بدنمایی را دوست ندارد.

و باز در حدیثی دیگر رسول الله ﷺ فرموده است: «مَنْ كَانَ لَهُ شَعْرٌ فَلْيُكْرِمْهُ»^۱ یعنی هر که موی داشته باشد (با شستن و پاک نگهداشتن آن) مویش را عزیز و گرامی بدارد.

رسول الله ﷺ مسلمانان را متوجه نظافت و پاکیزگی بدن و لباس و داشتن شکل و صورت زیبا می‌ساخت و تجمل و زیبایی شکل و ظاهر را از علایم تکبر و غرور نمی‌دانست. چرا که نظافت و زیبایی از ایمان است و اثر بسیار زیادی بر روح و روان انسان دارد و در همه کارهای روزمره‌اش به او شرح صدر می‌بخشد.

در این باره رسول اکرم ﷺ فرمودند: «قَالَ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ». قَالَ رَجُلٌ إِنَّ الرَّجُلَ يَحِبُّ أَنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ حَسَنًا وَنَعْلُهُ حَسَنَةً. قَالَ «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يَحِبُّ الْجَمَالَ»^(۲)

ترجمه: یعنی کسی که در قلبش به اندازه ذره‌ای کبر باشد، داخل جنت نمی‌شود. مردی گفت: انسان دوست دارد لباسش زیبا و نعلها (بوت و پاپوشش) زیبا باشد. رسول خدا ﷺ فرمودند: خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد.

(۱) سنن ابی داود، حدیث ۴۱۶۵.

(۲) صحیح مسلم، رقم حدیث: ۱۴۷.

۲. در مورد نظافت محیط زیست:

در حدیثی آمده است: «إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ يَحِبُّ الطَّيِّبَ نَظِيفٌ يَحِبُّ النَّظَافَةَ كَرِيمٌ يَحِبُّ الْكَرَمَ جَوَادٌ يَحِبُّ الْجُودَ فَنَظَّفُوا أَفْنِيَتَكُمْ وَسَاحَاتِكُمْ وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ»^(۱)

ترجمه: «خداوند پاک است پاکان را دوست دارد، نظیف است نظیفان را دوست دارد، کریم و بزرگوار است و بزرگواری را دوست دارد، سخاوتمند است سخاوت را دوست دارد پس شما هم محل زندگی‌تان را پاک نگه دارید و از مشابهت با یهود پرهیزید».

۳. در خصوص پاک ساختن راه:

پیامبر ﷺ در مورد پاک نگهداشتن محیط زیست و راه‌های عبور و مرور مردم فرمودند:

«الْإِيمَانُ بَضْعٌ وَسَبْعُونَ شُعْبَةً، أَفْضَلُهَا شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ»^(۲)

ترجمه: ایمان هفتاد و چند شعبة دارد و بالاترین آن گفتن «لا إله الا الله» است و ادناترین آن دور ساختن آنچه که باعث اذیت و آزار می‌شود از راه است و حیا بخش بزرگی از ایمان می‌باشد.

و در حدیثی دیگر فرموده‌اند: «وَكُلُّ خُطْوَةٍ يَمْشِيهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ وَتَمِيطُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ»^(۳) هر قدمی که انسان به سوی نماز بر می‌دارد صدقه

(۱) ترمذی، رقم حدیث: ۲۷۹۹.

(۲) شعب الإيمان للبيهقي، حدیث: ۲.

(۳) مسند احمد، رقم حدیث: ۸۱۶۸.

است و پاک ساختن راه است از آنچه باعث اذیت و آزار می‌شود نیز صدقه است» کلمه اذی شامل هر نوع مواد مضره از قبیل خار و خاشاک، نجاست‌ها و آشغال‌ها می‌شود و دور ساختن این چیزها از راه و پاک کردن محیط زیست صدقه به شمار می‌آید.

در صحیح مسلم از پیامبر ﷺ روایت شده: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ وَجَدَ غُصْنَ شَوْكٍ عَلَى الطَّرِيقِ فَأَخْرَهُ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ».^(۱)

فردی به هنگام عبور از یک راه شاخه خاری را دید و آن را دور انداخت
 الله ﷻ به خاطر این کار از او تشکر نمود و گناهش را بخشید.

۴. نهی از قضای حاجت بر سر راه:

یکی از عاداتی که متأسفانه در کشور ما و بعضی از کشورهای دیگر رایج است، قضای حاجت نمودن در کوچه و بازار و بر سر راه مردم و در معرض دید زنان و اطفال است که این از یک طرف باعث آلودگی محیط زیست و انتشار امراض می‌شود و از طرف دیگر منظره بسیار بدی از شهر و محل زندگی مسلمانان به نمایش می‌گذارد و غیر مسلمانان و خارجیانی که از کشورهای پیشرفته می‌آیند، با دیدن این اعمال علت‌های آن را در دین جستجو کرده درباره اسلام تبلیغات غلط می‌کنند در حالی که اسلام چنین عملی را به شدت تقبیح نموده و از آن نهی کرده است؛ چنانکه حضرت معاذ رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «اتَّقُوا الْمَلَاعِنَ الثَّلَاثَ: الْبَرَّازَ فِي الْمَوَارِدِ وَقَارِعَةَ الطَّرِيقِ وَالظِّلَّ»^(۲) یعنی از سه عملی که باعث لعنت می‌شود بپرهیزید:

(۱) صحیح البخاری، رقم حدیث: ۱۱۳۲.

(۲) سنن ابن ماجه، حدیث ۳۲۸.

۱. قضای حاجت در جدولهای آب.
۲. راهی که مردم رفت و آمد می‌کنند.
۳. سایه‌ای که (مردم جهت استراحت، چراندن و استراحت دادن حیوانات و یا مقاصد دیگر از آن استفاده می‌کنند). پس انجام دادن این کارها سبب لعنت انجام دهنده می‌شود.

۴. پاکیزگی دهان:

در حدیث شریف آمده است: «فَإِنَّ السَّوَاكَ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ، مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ»^(۱)
 «مسواک زدن موجب پاکیزگی دهان و خشنودی پروردگار می‌شود»
 قبل از رفتن به مسجد و محل کار، باید از خوردن سیر و پیاز خودداری
 شود تا نمازگزاران و همکاران با بوی بد آن آزرده خاطر نشوند؛ زیرا
 پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ أَكَلَ ثُومًا، أَوْ بَصَلًا فَلْيَعْتَزِلْنَا، أَوْ لِيَعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا
 وَلْيَقْعُدْ فِي بَيْتِهِ»^(۲)

«هر کس سیر یا پیاز بخورد باید از جمع ما و مسجد ما دور شود و در
 خانه‌اش بنشیند.» از آنجایی که بوی سگرت که از دهان برخی از
 نمازگزاران برمی‌خیزد بسیار نفرت‌آورتر از بوی سیر و پیاز است به همین
 خاطر علما، سگرت کشیدن را به خاطر ضرر و زیانی که به جسم و مال وارد
 می‌کند، تحریم کرده‌اند؛ سگرت هم جزء چیزهای ناپاکی است که خداوند

(۱) مختصر صحیح البخاری، حدیث رقم: ۳۰۳.

(۲) صحیح ابن خزمه، حدیث رقم: ۱۶۶۴. بخاری، ۴۴۱.

امّت اسلامی را از آن برحذر داشته و می‌فرماید: ﴿وَيَجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيَحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾^(۱)

«و چیزهای پاکیزه را بر آنان حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند.»

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»^(۲)

«زیان رساندن به خود و دیگران حرام است.»

از این رو، چون سگرت برای بدن زیان‌بخش است و اطرافیان را آزرده می‌سازد و باعث تلف شدن مال و ثروت می‌شود، جزء گناهان بشمار می‌رود.

(۱) سوره اعراف: ۱۵۷.

(۲) القوائد الفقهیه، لمصطفی زرقاء.

مذمت کاهندگان، کم فروشان و تقلب کاران

الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له ومن يضلله فلا هادي له، ونشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمدا عبده ورسوله ﷺ تسليما كثيرا وعلى آله وأصحابه ومن تبعهم باحسان إلى يوم الدين.

قال الله تعالى: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۱)

قال رسول الله ﷺ: (من غش فليس منا...)

همان طوری که امانت داری یکی از ارزش ها و اخلاق پسندیده و پذیرفته شده جهان بشریت تلقی می گردد، به همان گونه؛ ارتکاب خیانت، یکی از مذمت و زشتی های این جهان به شمار می رود، انسان عاقل، هوشیار و با هدف، نه تنها از ارتکاب خیانت خویشتن را بر حذر داشته، بلکه مانع ارتکاب دیگران نیز از این عمل شنیع و ناپسند می گردد.

(۱) سوره مطفین: ۱-۶.

امروزه، خیانت دارد در اجتماع ما، محیط و ماحول ما، محافل و مجالس، در معاملات و تجارت، داد و ستد ما حتی در بسیاری از قضایا و امور روزمره مان خود را جا زده از در و دیوار به نحوه از انحاء وارد جامعه شده و تعدادی زیادی از مردمان را به خود ملوث و آلوده ساخته و می‌کوشد که بساط نا فرجام خویش را گسترش داده و این ملت مظلوم و مستضعف را بطرف بی‌عدالتی و بی‌انصافی سوق و به ورطه هلاکت بکشاند.

فلهذا در قدم نخست لازم می‌دانیم که معنی و مفهوم خیانت را توأم با انواع و اقسام آن برای شما نمازگزاران عزیز القدر تقدیم بداریم:

تعریفات و مفاهیم:

خیانت: در اصل به معنای خودداری از پرداخت حقی است که انسان پرداختن آن را تعهد کرده و در مقابل امانت است.

خیانت به معنای پیمان‌شکنی، نقض عهد، بی‌وفایی و رعایت نکردن امانتداری است. امانت در اصطلاح عبارت از مالی است که بوسیله یکی از عقود امانی یا به حکم قانون نزد شخصی گذاشته می‌شود.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾^(۱) وای بر کم فروشان!

در این آیه قبل از هر چیز کم‌فروشان را مورد تهدید شدیدی قرار داده، می‌فرماید "وای بر کم فروشان" این در حقیقت اعلان جنگی است از ناحیه خداوند قهار به این افراد ظالم و ستمگر که حق مردم را به طرز ناجوانمردانه‌ای پایمال می‌کنند. {ویل} در اینجا به معنی "شر" یا "غم" و

(۱) سوره مطفین: ۱.

"اندوه" یا "هلاکت" و یا "عذاب دردناک" و یا "وادی سخت و سوزانی در دوزخ" است، و معمولاً این واژه به هنگام نفرین و بیان زشتی چیزی به کار می‌رود، و یا این که تعبیری است کوتاه اما مفاهیم زیادی دارد.

کم فروشان چه کسانی هستند؟

کم فروشان کسانی هستند که وقتی می‌خواهند برای خود کیل کنند حق خود را به طور کامل می‌گیرند الله متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ﴾^(۱) اما هنگامی که می‌خواهند برای دیگران کیل یا وزن کنند کم می‌گذارند: ﴿وَإِذَا كَالُواهُمْ أَوْ وَزَنُواهُمْ يُخْسِرُونَ﴾^(۲) سپس آنها را با این جمله استفهام تویخی مورد تهدید قرار می‌دهد ﴿أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ﴾^(۳) آیا آنها باور ندارند که بر انگخته می‌شوند؟! در روزی بزرگ ﴿لِيَوْمٍ عَظِيمٍ﴾^(۴) در روزی بزرگ. روزی که مردم از قبرها بر می‌خیزند، و در پیشگاه رب العالمین حاضر می‌شوند ﴿يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(۵)

کم فروشی و خیانت کردن در خرید و فروش صفت معیوبی است که الله تعالی فاعل آن را مورد مؤاخذه قرار خواهد داد و وعده داده است که اگر شخص آن را ترک نکرد عاقبتش عذاب دردناکی خواهد بود. و این فعل عادت بسیار زشتی است، که الله تعالی رسولش را به سوی فاعلان آن

(۱) سوره مطففین: ۲.

(۲) سوره مطففین: ۳.

(۳) سوره مطففین: ۴.

(۴) سوره مطففین: ۵.

(۵) سوره مطففین: ۶.

فرستاد تا آنها را به ایمان دعوت کند و از این عادت زشت دور کند و همچنین به آنها هشدار دهد که عدم ترک آن باعث هلاکت آنان خواهد شد!

معنای کم فروشی و خیانت در خرید و فروش:

امام ابن کثیر رحمه الله می‌گوید: مقصود از خیانت در خرید و فروش، کم و زیاد کردن وزن جنس در ترازو و پیمانه است؛ یعنی فروشنده هنگام فروش جنس مقداری از آن را برای خود می‌گیرد، و در هنگام خرید جنس مقدارش را می‌افزاید. به عبارت دیگر زمانی که می‌خواهد برای خود بخرد بیشتر از حق خود می‌گیرد و هنگامی که به دیگران می‌فروشد کم‌تر از حق آنان به آنها می‌دهند، همان‌طور که الله تعالی فرموده: ﴿الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ﴾ یعنی در هنگام معامله برای خود به گونه‌ای آن را وزن می‌کند که بیشتر از حق خود را دریافت می‌کند و همچنین خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾ اما زمانی که به دیگران می‌فروشد از وزن آن کم می‌کند و برای خود می‌گیرد و به آنها زیان می‌رساند.

بنابراین تقلب و خیانتی که در این آیات ذکر شده در واقع همان تقلب در پیمانه کردن و تقلب در اندازه‌گیری با ترازو است، زیرا در آن زمان مردم از این دو وسیله بسیار استفاده می‌کردند، اما برخی از علماء می‌گویند: این تقلب فقط شامل این نمی‌شود بلکه شامل تمام حق و حقوق حتی عبادات نیز می‌شود!

مراعات دادگرانه وزن و پیمانه:

یکی از ارزش‌های اخلاقی زمینه ساز، عدالتی که اسلام آن را بر اهل ایمان واجب گردانیده مراعات "حق و انصاف" در وزن و پیمانه است. و این دستور بارها در قرآن تکرار گردیده است. برای نمونه خداوند جَلَّ در وصایای دهگانه سوره "انعام" می‌فرماید: ﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (۱)

یعنی: "پیمانه و ترازو را به تمام و کمال و دادگرانه مراعات کنید، ما هیچ کسی را به انجام دادن چیزی جز به اندازه تاب و توانش مؤظف نمی‌سازیم."

و در وصایای حکمت آموزه سوره "اسراء" می‌فرماید: ﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (۲)

یعنی: "و هنگامی که چیزی را پیمانه می‌کنید، آن را به تمام و کمال پیمانه نمایید! و با ترازوی دقیق (و زنها را) بکشید! (و در وزن و پیمانه به مشتری زیان نرسانید) زیرا (مراعات) این کار برای شما سرانجام بهتر و نیکوتری را (در دنیا و عقبی) در پی دارد."

زمانی که رسول خدا صَلَّى وارد مدینه گردید، متوجه شد که مردم آن شهر در پیمانه و ترازوی خویش دقت ننموده و کم فروشی می‌نمایند، و به همین خاطر خداوند متعال تهدیدات شدیدی را در مورد گران‌فروشان نازل

(۱) سوره انعام: ۱۵۲.

(۲) سوره اسراء: ۳۵.

فرمود: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۱)

داستان حضرت شعیب علیه السلام با مردم مدین:

یکی از ماجراهایی که قرآن کریم بارها آن را یادآور شده و عاقبت آن را ذکر نموده، قصه و ماجرای مردم مدین و ملت حضرت شعیب علیه السلام است، که چگونه این ناهنجاری اقتصادی و اجتماعی در میان آنها گسترش یافته بود، و چگونه حضرت شعیب علیه السلام آنان را به دادگری و انصاف فرا می‌خواند و از آن روش ناپسند بر حذر می‌داشت، و پیش از آن، آنها را به عبادت خالصانه خداوند متعال فرا می‌خواند و به آنان می‌فرمود که هیچ معبود و مستعانی به جز خداوند متعال معنی و مشروعیت ندارد، و در پی آن زشتی کم کردن از وزن و پیمان را به آنها یادآور می‌شد و به عدالت و دادگری و پرهیز از وارد کردن زیان به مردم فرا می‌خواند و می‌فرمود: ﴿أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ﴾ (۲)

اقسام خیانت:

خیانت بر سه قسم است: خیانت به امانت خدا، خیانت به امانت رسول صلی الله علیه و آله و خیانت به امانت مردم.

(۱) سوره اطففین: ۱-۶.

(۲) سوره شعراء: ۱۸۱.

۱- امانت خدا ﷻ: خداوند متعال در سوره احزاب می‌فرماید: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾^(۱)

«به درستی که ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین‌ها و کوه‌ها عرضه داشتیم، از برداشتن آن شانه خالی کردند و از آن ترسیدند و انسان آن را برداشت به درستی که او بسیار ستمگر و نادانست.»

۲- امانت پیغمبر ﷺ: (عن جابر بن عبد الله قال رأيت رسول الله ﷺ في حجة يوم عرفة وهو على ناقته القصواء يخطب فسمعتة يقول يا أيها الناس إني قد تركت فيكم ما إن أخذتم به لن تضلوا كتاب الله وعترتي أهل بيتي)^(۲)

از حضرت جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ در وقت اداء کردن حج در روز عرفه در حالیکه به شترشان بنام قصواء سوار بودند خطبه ایراد می‌فرمود، شنیدیم که می‌فرمود: ای مردم! در بین شما دو چیز را گذاشتم اگر به آن دو چنگ زدید هرگز گمراه نخواهید شد، کتاب خدا (قرآن کریم) و عترت (اهل بیت) است.

امانت‌داری نسبت به قرآن مجید این است که در خواندن آن به مقداری که می‌شود مداومت کند و معارف و حقایقی که در آن است یاد بگیرد و در اندرزها و پندهای آن متنبه و متأثر بشود و به دستورات آن عمل کند و خیانت به آن، ترک خواندن و تدبر در آیات و عمل نکردن به دستورات آن

(۱) سوره احزاب: ۷۲.

(۲) ترمذی، رقم الحديث، ۳۷۸۶. قال الباني، صحيح.

است، و خیانت‌کننده به قرآن در روز قیامت مورد بازخواست پیغمبر اکرم ﷺ واقع می‌شود چنانکه در قرآن مجید می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾^(۱)

«روز قیامت رسول خدا ﷺ می‌گوید پروردگارا به درستی که قوم من این قرآن را رها نمودند.»

۳- خیانت به امانت مردم: باید دانست که امانت مردم بر دو قسم است: امانت مالکی و امانت شرعی؛ امانت مالکی آن است که شخص مال خود را به قصد امانت به دیگری بسپارد خواه منظور اصلی همان امانت‌گذاری و نائب کردن دیگری در حفظ آن مال باشد که آن را ودیعه می‌گویند یا این که مقصود اصلی چیز دیگری مثل بهره‌برداری است و بالتبع مال در دست دیگری امانت می‌شود مانند اجاره، چون کسی که مالی را اجاره می‌کند منظور بهره‌برداری از منافع آن است و اصل مال در این حال امانتی از طرف صاحبش در دست مستأجر است و مانند عاریه که مقصود انتفاع و بهره‌برداری مجانی است و اصل مال در دست عاریه‌کننده امانت است و مانند رهن (گرو) که منظور وثیقه بودن مال است نزد طلب‌کار در مقابل طلبی که از طرف دارد، در این صورت آن مال از طرف صاحبش نزد مرتهن امانت است یا مانند مال المضاربه در نزد عامل. بالجمله مالی که نزد اشخاص مزبور از طرف صاحبانش قرار می‌گیرد امانت است و دارای احکامی است که ذکر می‌شود.

(۱) سوره فرقان: ۳۰.

انواع خیانت به مردم:

۱- خیانت در ترازو: کسانی که در هنگام فروش اجناس و اموال وزنی در ترازو خیانت و تقلب می‌نمایند، حق و حقوق دیگران را به صورت پوره و تام پرداخت نمی‌کنند، بلکه از آن با چال و نیرنگ خاص می‌کاهند، باید متوجه این فرمان الهی شوند که می‌فرماید: ﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾^(۱)

یعنی: "آسمان را برافراشته و میزان نهاده، تا شما هم در سنجیدن‌ها خیانت نکنید."

مراد از "میزان" {وَوَضَعَ الْمِيزَانَ} همان چیزی است که به وسیله آن هر چیزی را می‌سنجند و اندازه‌گیری می‌کنند اعم از این که میزان برای عقیده باشد یا فعل و یا قول و از مصادیق آن میزانی است که اشیای سنگین را به وسیله آن وزن می‌کنند، چیزی که هست میزان هر چیزی به حسب خود آن چیز است، (مثلاً: میزان حرارات، چیزی است و میزان طول چیزی دیگر، میزان کاه چیزی است و میزان طلا چیزی دیگر و میزانی که با آن عقاید و اخلاق و گفتار و کردارها را می‌سنجند چیزی دیگر است).

در آیه مورد بحث منظور از میزان همان معنایی است که در آیه کریمه: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^(۲) منظور است.

(۱) سوره الرحمن: ۷-۹.

(۲) سوره حدید: ۲۵.

از ظاهر آن بر می‌آید که منظور از آن هر چیزی است که به وسیله آن حق از باطل و راست از دروغ و عدل از ظلم و فضیلت از رذیلت تمیز داده شود؛ چون شأن رسول الله ﷺ همین است که از ناحیه پروردگارش چنین میزانی بیاورد.

بعضی دیگر گفته اند: مراد از میزان همین ترازوی معمولی است که وزن‌ها را با آن معین می‌کنند، ولی معنای اول وسیع‌تر و عمومی‌تر است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿أَلَا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾^(۱)

ظاهراً مراد از "میزان" در این آیه غیر از میزان در آیه قبلی است، در آنجا گفتیم منظور مطلق هر چیزی است که وسیله سنجن باشد، ولی در این آیه منظور خصوص ترازوهای معمولی است که سنگینی‌ها را با آن می‌سنجند، لذا فرمود: ﴿أَلَا تَطْغَوْا...﴾ در حقیقت خواسته است از یک حکم کلی یعنی حکم (ووضع المیزان) حکمی جزئی بیرون بکشد، و معنایش این است که ما با وضع میزان حق و عدل را در بین شما تقدیر کردیم، این است که در سنجش اجناس خود نیز رعایت درستی ترازو و سنجش را بکنید.

۲. خیانت در پیمان‌ه: کسانی که در کیل و پیمان‌ه خیانت را مرتکب می‌شوند لاجرم در ذیل این آیه کریمه در می‌آیند که خداوند متعال

(۱) سوره الرحمن: ۸-۹.

می‌فرماید: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾^(۱)

زیرا این قماش افراد حق را برای خود رعایت می‌کنند، ولی برای دیگران رعایت نمی‌کنند. و به عبارتی دیگر حق را برای دیگران آنطور که برای خود رعایت می‌کنند، رعایت نمی‌نمایند، و این خود باعث تباهی اجتماع انسانی است که اساس آن بر تعادل حقوق متقابل است. و اگر این تعادل از بین برود و فاسد شود همه چیز فاسد می‌گردد.

۳. خیانت در متراژ (اندازه گیری): متأسفانه تعدادی از بزازان و رخت فروشان در بعضی از شهرها و بازارهای کشور ما وجود دارند که هنگام فروش تکه باب و رخت به مجرد گرفتن متر، تکه و رخت را خوب کش کرده و آن را می‌دوانند و بالای مردم بیچاره و مستضعف ما بفروش می‌رسانند. به طور مثال: یک توپ تکه در اصل بیست متر بوده آن را کش کرده و دوانده و به بیست و دو و یا بیشتر از آن می‌رسانند، در حالیکه این عملکرد ایشان سراسر مخالف دستورات الهی و ارشادات نبوی ﷺ و روحیه اسلامی و طرز العمل تجاری بوده و کاملاً خیانت در متراژ محسوب می‌گردد

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّينَ﴾^(۲)

(۱) سوره مطفین: ۱-۳.

(۲) سوره مطفین: ۱.

پس این قماش افراد بایست از خدا ترس، از مردم شرم و از روز رستاخیز، محاسبه و حساب روزی که ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ﴾^(۱) برحذر باشند.

۴. خیانت در صادرات:

خیانت در تولیدات مصانع، شرکت‌ها و کارخانه‌های تولیدی: از نظر اسلام، کار و تلاش بر همه کسانی که توانایی آن را دارند واجب است، و به هیچ وجه انسان مسلمان حق ندارد به بهانه فراغت پیدا نمودن برای عبادت و یا توکل به خداوند متعال، کار و تلاش اقتصادی را ترک نماید، زیرا قرار نیست از آسمان پول و طلا ببارند. همچنین هیچ کس حق ندارد با اتکاء به کمک و یاری دیگران - درحالی که خود توانایی و مجال کار را دارد - کار و تلاش را کنار بگذارد.

در این رابطه رسول الله ﷺ می‌فرماید: (احسان و صدقه دادن به آدم‌های ثروتمند و کسانی که توانایی کار و زندگی را دارند، جایز نیست).^(۲) اسلام با چشم احترام به کار - الکاسب حبیب الله - و تلاش اقتصادی نگاه می‌کند، گاهی آن را جزء عبادت و گاهی هم آن را نوعی جهاد در راه خداوند به شمار می‌آورد، به شرطی که قصد نیک داشته باشد و با صداقت و درستکاری آن را انجام بدهد.

(۱) سوره عبس: ۳۴ - ۳۶.

(۲) رواه احمد، ابو داود، ترمذی.

۵. تقلب در واردات

برخی از علماء گفته‌اند: هر چیزی که با تصرف کردن در آن، فرد بیشتر از حقش را بگیرد و یا هم به صاحب حق کم‌تر از حقش را به او دهد پس آن تقلب محسوب می‌شود.

- مثلاً فروشنده کالای نامرغوبی دارد، پس برای این که کالایش فروخته شود بر روی آنها بر چسب کشوری را می‌زند که مردم گمان کنند ساخت آن کشور است، پس در این حالت چنین فردی تقلب کرده است.

- مثال دیگر فروشنده‌ای برای اینکه مرغ‌هایش را با قیمت بالاتری بفروشد، پس به مرغ‌های ذبح شده آب تزریق می‌کند تا وزن آنها بیشتر شود و با قیمت بیشتری آن را به فروش برساند پس چنین فردی تقلب کرده است، تمام این افراد جزء افرادی هستند که در آیه ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾ ذکر شده است.

- حتی شوهری که از همسرش انتظار دارد حقوقش را کامل و بدون هیچ نقصی باید دهد، در حالی که خودش حقوق او را ناقص می‌دهد پس چنین فردی باید بداند جزء متقلبین است، همین‌طور آن زن اگر چنین کند.

پس اگر بگوییم که تقلب ذکر شده در آیه، یعنی گرفتن حق و یا ندادن حق دیگران در هنگام معامله، پس باید بدانیم که بیشتر ما و شما گرفتار این مصیبت شده ایم، مصیبتی که ابن حجر رحمته الله آن را جزء گناهان کبیره می‌داند.

نقش ارزش‌ها و اخلاق در ارتباط با اقتصاد اسلامی:

به همین دلیل اسلام مردم را به کار تولیدی و فعالیت‌های اقتصادی گوناگون مانند: کشاورزی، دامداری، صیادی، صنعت و تجارت و در خدمت رفاه و امنیت و آراستگی هرچه بیشتر زندگی تشویق می‌کند. و این فعالیت‌های اقتصادی و دنیوی را فعالیت‌های مبارک دانسته و چنانچه با قصد و نیت خالص انجام گیرند و حدود خداوند متعال در آنها مراعات شوند، و زمینه غفلت و فراموشی ذکر خداوند جل جلاله و مسئولیت‌های دینی و محاسبه آخرت را فراهم نمایند، اسلام بر پیکر مادی آنها لباس معنوی می‌پوشاند.

اجتناب از تقلب در کیفیت، کمیت و تنوع اجناس:

مسئله در تولیدات موارد ذیل از اهمیت خاص برخوردار بوده و مشتری را به نحوه از انجا به خود جلب می‌نماید، فلهمذا صاحب شرکت‌ها، کارخانه‌ها و مصانع در این موارد توجه خاص را مبذول داشته، مال و اجناس با کیفیت را دور از تقلب و فریبکاری به بازار عرضه نمایند.

طوری نکنند که خدای ناخواسته قطعی، کارتن، پوش، مارکت و... اصلی، ولی با تأسف فراوان تمام مواد داخل آن کاملاً بی‌کیفیت، کم ارزش بدون نظر داشت معیارهای قبول شده صحی و تجاری توأم با کمیت و مقدار کم باشد که این خود از یک طرف باعث ضرر هموطنان ما شده و از جانب دیگر سبب سقوط شرکت و کارخانه جات تعدادی از تولید کنندگان می‌گردد.

مسئولیت تجار ملی در قبال وارد نمودن اشیای مضر و حرام:

یکی از مهم‌ترین اولویت‌های اسلام در رابطه با تجارت، تأکید بر پرهیز نمودن از تجارت اعم از: تهیه و تولید، خرید و فروش و توزیع کالاهای حرام

و نامشروع است. در این رابطه صحاح و سنن روایتی را از جابر نقل می‌نمایند که رسول الله ﷺ فرموده است: (إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَمَ بَيْعَ الْخَمْرِ وَالْمَيْتَةِ وَالْخَنْزِيرِ وَالْأَصْنَامِ) ^(۱)

"خداوند خرید و فروش شراب و گوشت مردار و خوک و بت را حرام گردانیده است."

چیزهای که مانند: مواد مخدر اعم از تریاک و حشیش و هیروین و کوکائین و دیگر مشتقات آنها که میلیاردها از ثروت‌های ملی را به هدر می‌دهد و میلیون‌ها نفر از جوانان و دیگر افراد جامعه را به انواع بیماری‌های روانی و جسمی و تباه شدن عمر و استعداد دچار نموده و مرگ سریع و گاهی آرام را برایشان به ارمغان آورده، و همچون شراب و شرابخوار و تولید کننده و توزیع کننده و خریدار و فروشنده‌ها مورد لعن و نفرین شریعت اسلام قرار دارند.

کسانی که اقدام به تولید، تجارت و تهیه و توزیع مواد مخدر می‌نمایند، در مقایسه با کسانی که مشروبات الکولی را تهیه و توزیع می‌نمایند، جرم‌شان بسیار بدتر و سنگین‌تر است.

مسئولیت تجار ملی در قبال وارد نمودن مواد تاریخ گذشته و بی‌کیفیت:

برای مثال می‌توان به: مواد خوراکی و نوشیدنی‌های که تاریخ مصرف شان به پایان رسیده و فاسد و غیر قابل استفاده شده‌اند، و داورهای غیر قابل

(۱) مختصر صحیح البخاری، رقم حدیث: ۱۰۵۲.

مصرف و مواد کشنده و زیان بار، به ویژه مواد که حامل اشعه‌های خطرناک‌اند، و همه موادی که متخصصین مصرف آنها را مضر تشخیص می‌دهند، و آنها را سرطان زا می‌دانند، و یا عامل اصلی بیماری‌های مختلف می‌دانند که سلامتی جسمی و روانی و آسایش زندگی انسان‌ها را تحت تأثیر منفی خود قرار می‌دهد، تهیه و تجارت و توزیع و مصرف آنها حرام و نامشروع است.

مسئولیت تجار ملی در قبال وارد نمودن فرهنگ مبتذل:

بخشی دیگر از کالاهایی که تولید و تجارت و توزیع و استفاده از آنها حرام و نامشروع است، کالاهای فرهنگی آن‌چنانی است که باعث انحراف اندیشه و اخلاق و رفتار انسان‌ها می‌شود، کالاهای که هنر مسموم را از طریق: فیلم‌های سینمایی، سریال‌های تلویزیونی و ترانه‌های مبتذل و روزنامه‌ها و مجلات و کتاب‌ها و جزوات پنهان و آشکار و همه انواع اشیاء سمعی و بصری از قبیل دیسک‌های لیزری و سی دی {CD} در میان مردم به ویژه جوانان توزیع می‌نمایند.

این‌گونه کالاهای به اصطلاح فرهنگی زیان‌شان به مراتب بیشتر است از: مواد مخدر و غذاهای آلوده و سرطان زا، زیرا این مواد جسم را مورد تهدید قرار می‌دهند؛ اما آنها جان، روح، اندیشه، کرامت، حیثیت، ایمان، اخلاق و حیات انسان‌ها را مورد تهدید جدی قرار داده یا نابود می‌نمایند. و انسان‌ها را در مقابل ذلت و خواری و تسلیم‌پذیری، بدون دفاع می‌گذارد، و در واقع نقش تخریبی کالاهای مسموم فرهنگی در ارتباط به اندیشه و روح و معنویت انسان‌ها، به مراتب بد از زیان و خطر ایدز برای جسم آنهاست.

بناءً از وارد نمودن همچو کالاها جداً خودداری نموده الله متعال می‌فرماید:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾^(۱)

داستان آموزنده:

امام غزانی از محمد بن منکدر روایت می‌کند که لباس‌های داشت، بعضی پنج درهمی و بعضی ده درهمی. در غیاب او غلامش لباسی را از پنج درهمی‌ها به یک عرب بیابانی به ده درهم فروخت. وقتی محمد بن منکدر بازگشت و از ماجرا باخبر شد، تمام روز در پی آن مرد بیابانی به جستجو پرداخت تا بالاخره او را یافت. به او گفت: این غلام اشتباه کرده است و جنس پنج درهمی‌را به تو به ده درهم فروخته است! آن مرد بیابانی گفت: ای مرد! من به رضایت معامله کردم! گفت: هر چند که تو به رضایت معامله کرده باشی! ما چیزی را که برای خود نمی‌پسندیم برای دیگران هم نمی‌پسندیم! یکی از سه کار را بکن! یا یکی از آن لباس‌های ده درهمی را برگیر در برابر ده درهمت، یا اینکه ما به تو پنج ده درهم بر می‌گردانیم، یا این که لباس ما را پس می‌دهی و ده درهمت را باز پس می‌گیری! بالاخره پنج درهم به او پس داد و آن مرد بیابانی به راه خویش برفت.

سرگذشت دیگری را هم در همین رابطه، امام غزانی نقل می‌کند که یونس بن عبید حله‌هایی گوناگون داشت یک نوع از حله‌هایش هر کدام ۴۰۰ درهم قیمت‌شان بود و نوع دیگر ۲۰۰ درهم برای نماز برفت و برادرزاده‌اش را در دکان گذاشت.

یک مرد بیابانی آمد و از او حله ۴۰۰ درهمی خواست به او حله ۲۰۰ درهمی داد خوشش آمد و پسندید، و آنرا به ۴۰۰ درهم خرید و براه افتاد.

(۱) سوره مائده: ۲.

یونس در راه او را بدید، و فهمید که حله را از دکان او خریده است، به او گفت: حله را به چند خریده‌ای؟ گفت: به ۴۰۰ درهم! گفت: بیشتر از ۲۰۰ درهم نمی‌ارزد برگرد و آنرا پس بده! گفت در ولایت ما این حله ۵۰۰ درهم قیمت دارد و من به این معامله راضی هستم! بالاخره، او را به دکان بازگردانید و ۲۰۰ درهم به او برگردانید، و برادرزاده‌اش را مواخذه کرد و او را به باد کتک گرفت، که آیا شرم نکردی؟ آیا از خدا نترسیدی؟ سود صددرصد می‌خواهی، و خیرخواهی نسبت به مسلمانان را رها می‌کنی؟! گفت: بخدا با کمال رضایت آن حله را خرید و رفت! گفت: چرا آن‌طور که دوست‌داری با خودت رفتار کنند با او رفتار نکردی؟!

۶. خیانت در وضو و نماز:

طوری که خداوند متعال در کتاب سماوی خویش این مشعل فروزان و منبع هدایت عالم بشریت در مورد کم‌فروشان ارشاد فرموده: (ویل للمطففین)^(۱): حضرت عبدالله بن مسعود صحابی جلیل‌القدر در این راستا می‌نگارد که: "نماز نیز قابل پیمانه است! کسی که کیل آن را به طور کامل ادا کند، خداوند پاداش او را کامل می‌دهد، و هر کسی از آن کم بگذارد، در باره او همان جاری می‌شود که خداوند در باره مطففین (کم‌فروشان) فرموده است.

هكذا امام قرطبی رحمته الله می‌گوید: دیگران گفته اند: تقلب ذکر شده در آیه - صرف - نه تنها شامل تقلب کردن در پیمانه و ترازو، بلکه - در وضو و نماز و حتی سخن هم می‌شود. و از سالم بن ابی الجعد روایت شده که گفت: نماز

(۱) سوره مطففین: ۱.

با پیمان‌ه است، پس کسی که به آن وفا کرد به او نیز وفا خواهد شد، و کسی که در آن تقلب کرد، پس بدانید که الله تعالی چنین می‌فرماید: (ویل للمطففین).

۷. خیانت در عزت و وقار دیگران:

افراد و اشخاصی که در جامعه و اجتماع از جایگاه خاص بر خوردار بوده و مردم آنان را مورد عزت، حرمت، ادب و احترام قرار داده و به حرف‌های‌شان گوش می‌دهند و به گفتار شان عمل و از ورودشان در محافل و مجالس و اجتماعات استقبال گرم می‌نمایند.

در مقابل ایجاب می‌کنند که این‌ها با جانب مقابل عمل بالمثل را توأم با اظهار سپاس و قدردانی انجام داده و خود را هرگز نسبت به دیگران (آنان) برتر و بهتر و فراتر نشمارند، بلکه عزت و حیثیت و کرامت آنان را گرمی دانسته و احترام متقابل را رعایت نمایند، در غیر آن در ذیل آیه کریمه ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾ شامل می‌شوند.

۸. خیانت در کم کردن از ارزش یا وزن اموال مردم:

یکی از مواردی که اسلام مردم را از آن برحذر داشته، کاستن از ارزش اموال و اجناس مردم است، و چنین روشی برای بازار، آفت و بیماری بسیار خطرناکی است که بر بنیان خود خواهی و ستمکاری استوار گردیده است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ، وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ (۱)

(۱) سوره هود: ۸۴ - ۸۵.

یعنی: می‌بینیم که خداوند متعال یکی از مظاهر فساد برانگیزی در جامعه را کم کردن از وزن و ارزش اشیاء و اموال مردم به شمار می‌آورد. امام قرطبی می‌گوید: بخش به معنی نقص و کم کردن از کالاهای مردم به وسیله وارد نمودن عیب و ایراد یا فریبکاری در قیمت و وزن و پیمانه است، و همه این‌ها خیانت به مردم و خوردن اموال آن‌ها از طریق باطل است، و توسط همه ادیان اسلامی، مردم را از آن‌ها برحذر داشته‌اند. مرجع ندارد؟

۹. خیانت کارمندان در وقت و اجرای وظیفه:

همچنین کارمندی که صبح اول وقت به اداره می‌رود برای این که لیست حضور را امضا کند، سپس از اداره خارج می‌شود و شب دوباره باز می‌گردد تا وقت انتهای کارش را امضا کند، و یا هم کارمندی که در هنگام کار در اداره می‌خوابد، یا تنبلی می‌کند، سپس در آخر ماه انتظار دارد که حقوقش را بدون هیچ نقصانی دریافت کند در حقیقت چنین افرادی قلب کار هستند و جزء آیه به حساب می‌آیند.

۱۰. خیانت والدین در تعلیم و تربیه اولاد:

همچنین پدری که حقوق فرزندانش را کامل نمی‌دهد و در تربیت و تعلیم آنان کوتاهی می‌کند و در مقابل از فرزندانش انتظار دارد تا به او بدون هیچ نقصی نیکی و مهربانی کنند پس این پدر هم از جمله قلب‌کاران است.

۱۱. خیانت در انتقال پیام:

هرگاه شخصی، فرد دیگری را جهت انتقال پیام خود بر می‌گزیند، برای این فرد برگزیده شده لازم است که حداقل سه مطلب را جدا رعایت نماید:

۱- در محتویات پیام تغییر و تبدیل نیاورده، بلکه پیام را کماحقه به جانب مقابل بدون تصرف زیادت و نقصان برساند، چنانچه در این راستا ابن مسعود رضی الله عنه از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: «نضر الله امرءاً سمع مقالتي فوعاها ثم بلغها....» یعنی: "خداوند تر و تازه، سبز و خرم داشته باشد مردی را که از ما چیزی شنود، طوری که شنیده آنرا بدیگران برساند..."^(۱) ۲- اسرار و راز پیام را هرگز فاش نکند، بل در حفظ و رساندن آن ادای مسئولیت کند، در غیر آن فرد مؤظف وظیفه محوله خویش را به صورت درستش انجام نداده و مرتکب خیانت در پیام‌رسانی شده است.

۳- قاصد و پیام‌رسان نباید در رساندن پیام کوتاهی و تقصیر نماید. علاوه بر این انسان باید در حفظ راز خویشتن نیز تلاش داشته باشد اگر امروز با کسی دوست هستید، حدّ را نگه دارید؛ آن‌چنان که بعد موجب گرفتاری‌تان نشود چنان‌که در روایات آمده است: حفظ آبروی مؤمن به اندازه خون او احترام دارد و ارزشمند است. به همین دلیل، ما هم باید حرمت دیگران را رعایت کنیم و هم باید حرمتی را که خداوند برای ما قرار داده ضایع نکنیم. هر انسانی در زندگی فردی و اجتماعی خویش، خواه ناخواه اسراری دارد که بایستی در نگهداری آن کوشا باشد. برخی از این اسرار مربوط به خودش و برخی مربوط به خانواده یا جامعه اوست. امروزه با توجه به وجود ابزار پیشرفته و حساس جاسوسی و اطلاعاتی و کاربرد گسترده آن‌ها برای دگرگونی سرنوشت ملت‌ها، ضرورت رازداری، بدیهی و

(۱) المعجم الاوسط للطبرانی، رقم حدیث: ۵۲۹۲.

انکارناپذیر است و گذشته از آن که فضیلتی اخلاقی به شمار می‌آید، در نیک‌بختی انسان‌ها نیز تأثیر بسزایی دارد.

آن‌چه حائز اهمیت است فاش کردن رازها، از ضعف نفس و سستی عقل است؛ چه اسرار آدمی از دو حال بیرون نیست؛ یا بیان‌گر دولت و سعادت و نیک‌فرجامی است یا خبر از نکبت و شقاوت و ناکامی می‌دهد. رازداری در هر دو حال نیکوست؛ زیرا اگر راز، از دولت و سعادت انسان خبر دهد، اظهار آن موجب دشمنی بدخواهان و حسد ابنای زمان و توقع ارباب طمع و دون همتان می‌شود و اگر راز، از ناکامی و نکبت آدمی خبر دهد، بروز آن، شماتت دشمنان و اندوه دوستان و خفت در نظر ظاهربینان را در پی دارد. همچنین آن که رازدار خویش نیست، نمی‌تواند اسرار دیگران را حفظ کند، چنان که امام علی علیه السلام در این رابطه فرموده است: «مَنْ ضَعُفَ عَنْ حِفْظِ سِرِّهِ لَمْ يَقُو لِسِرِّ غَيْرِهِ»

کسی که نتواند رازدار اسرار خود باشد، نمی‌تواند اسرار دیگران را نیز حفظ کند».

حمایت از تولیدات وطن:

اولاً- وجایب و مسئولیت‌های دولت: اگر واقعاً دولت می‌خواهد قتل و کشتار، انتحار و انفجار، ویرانی و تباهی، جنگ و خون‌ریزی قطع و امنیت سراسری در کشور تأمین شود، بایست در رشد و انکشاف تولیدات وطن با اخذ تکس و مالیات ناچیز و اندک توأم با فراهم‌آوری تسهیلات لازم نه تنها در قبال رفاه و خودکفائی فابریکات و کارخانه جات موجوده در وطن احساس مسئولیت نموده، بلکه در ایجاد، ترمیم و فعال‌سازی سایر فابریکات

کشور اقدام لازم را روی دست گرفته و در راستای عمران و بازسازی مجدد وطن صادقانه گام‌های مثبت برداشته و ملت را بسوی فلاح و رستگاری سوق دهد.

ثانیاً- مسئولیت‌های تجار ملی در این راستا: تجار ملی با کاهش دادن از واردات کالاهای بیرونی، با سرمایه‌های دست داشته ایشان در مورد ایجاد، رشد و انکشاف صنایع دستی، قالین‌بافی، گلیم‌بافی، فارم‌های گاوداری، مرغ‌داری، زنبور عسل، پرورش ماهی و باغداری و زراعتی توأم با ایجاد سردخانه و صنایع دستی از دل و جان سعی به خرج داده و مسئولیت خویش را اداء نمایند.

ثالثاً: مسئولیت سکتور خصوصی و اصحاب کارخانه جات: ایشان باید در تولیدات‌شان از مواد با کیفیت و اصلی استفاده نموده و همچنان در قسمت نرخ و قیمت مواد تولیداتی خویش را از انصاف و عدالت کار گرفته اجناس و اموال تولیداتی خویش را به قیمت نازلتر و اخذ مفاد اندک به بازار عرضه نمایند.

رابعاً: جامعه نیز در این راستا مسئولیت دارد: هر فردی از افراد جامعه افغانی باید با خریدن اجناس و اموال از تولیدات وطن عملاً پشتیبانی و حمایت خویشتن را ابراز نمایند، بخاطر اینکه رشد و انکشاف صنعت و تولیدات وطن از یک‌طرف زمینه اشتغال و کار را برای بسیاری از هموطنان عزیزمان مهیا و از جانب دیگر بنیه اقتصادی کشور را استحکام و افزون بر آن ما را از چنگال باندهای مافیایی که همواره در پی آن اند که این ملت مظلوم و مستضعف را بحیث یک ملت مصرف‌کننده در قید اسارت خود

داشته، نه تنها رهایی بخشیده، بلکه کشور را به یک کشور صنعتی و تولیداتی مبدل سازند.

تحریم احتکار:

منظور از احتکار انبار نمودن کالاهای مورد نیاز مردم و نگاه داشتن آنها، برای بالا رفتن هرچه بیشتر قیمت‌شان است، و پلیدی و گناه آن زمانی بیشتر می‌گردد که عده‌ای از تجار و سرمایه‌داران برای احتکار هرچه بیشتر کالاهای مشخص دست به دست هم بدهند. همچنین یکی از مظاهر زشت احتکار آن است که تاجری به صنف و همکاران خود ستم کند و بر همه اجناس مورد معامله اعمال نظر کند و عرصه را بر دیگران تنگ نماید.

رسول خدا ﷺ فرموده است: (من احتكر فهو خاطي)^(۱)؛ هر کس احتکار کند، خطا کار است. "و در روایتی دیگر از این حدیث این گونه می‌فرماید که: "هیچ کس به جز خیانت پیشگان دست به احتکار نمی‌زنند." و این کلمه خطاکار و خیانت پیشه همانی است که قرآن آن را در مورد فرعون و هامان و اعوان و انصارشان به کار می‌گیرند، و الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ﴾^(۲)

یعنی: "به راستی فرعون و هامان و لشکریان (و افراد دور و بر آن) همه خطاکار و خیانت‌پیشه بودند."

همچنین رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «من احتكر طعاماً أربعين يوماً فقد برئ من الله تعالی و برئ الله تعالی منه»^(۳)

(۱) صحیح مسلم، حدیث ۶۰۴.

(۲) سوره قصص: ۸.

(۳) مسند احمد، حدیث رقم: ۴۸۸۰.

هر کس مواد خوراکی را چهل روز احتکار کند، وی از خداوند عز و جل اعلام براءت کرد و خداوند از او اعلام براءت نموده."

آثار و پیامدهای خیانت:

خیانت در همه ابعادش ناپسند بوده و دارای عواقب و آثاری است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱- **سستی ایمان و دین‌داری:** همان طوری که یکی از فواید امانت‌داری تحکیم پایه‌های ایمان و گسترش دین‌داری است، در مقابل، خیانت موجب سستی ایمان و دین‌داری است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إياكم والخيانة فإنها بئس البطانة»^(۱): از خیانت دوری کنید چرا که خیانت آدمی را از اسلام دور می‌کند.

۲- **زوال اعتماد اجتماعی:** یکی دیگر از آثار خیانت، از بین رفتن اعتماد اجتماعی است. و ادا امانت است تا شریک مال مردم شوی. هنگامی که این سخن را می‌گفت انگشتان خود را به هم جمع کرده بود و به من نشان داد یعنی مانند این انگشتان.

۳- **از بین رفتن رفاه و آرامش عمومی:** بدیهی است که آسایش خاطر و رفاه عمومی در گسترش «امنیت» نهفته است، ناامنی و آشفتگی مرگ‌باری که به واسطه شیوع «خیانت» در محیط جامعه‌ای حکم‌فرما می‌شود، به منزله ترور شدن فرشته عدالت و نابودی اساس تشکیلات و موجودیت آن ملت است؛ آری آنجا که امنیت، آزادی و برادری و انسانیت وجود ندارد،

(۱) المعجم الاوسط، حدیث ۶۲۹.

خیانت منحصر به امور خاصی نیست بلکه معنای وسیعی در بر دارد و کلیه اعمال انسانی را شامل می‌شود؛ هر گفتار و کرداری، دارای حد مشخص و دقیقی است که اندکی انحراف و تخطی از آن موجب می‌شود انسان از «مرز امانت» عبور کرده و در «جاده خیانت» و نادرستی قدم بگذارد.

۴- **از بین رفتن آرامش روح و فکر:** هنگامی که امانت در یک جامعه یا در یک خانواده حکم‌فرما شود، مایه آرامش فکر و روح آنها است؛ زیرا در صورت احتمال خیانت همه از هم وحشت دارند و دائماً از این نگرانند که خیانتی نسبت به آنها صورت نگیرد و مال یا جان یا ناموس یا مقام‌شان به خطر نیفتد و به یقین ادامه چنین زندگی که افراد از یکدیگر بترسند، ناگوار و دردناک است و چه بسا موجب بیماری‌های جسمی و روحی فراوانی شود.

۵- **محرومیت از محبت خدا:** «هرگاه با ظهور نشانه‌هایی از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را شکسته، حمله غافل‌گیرانه کنند)، به طور عادلانه به آنها اعلام کن که پیمان‌شان لغو شده است. زیرا خداوند خائن را دوست نمی‌دارد. (انفال: ۵۸) با توجه به آیه فوق، خیانت موجب محرومیت از محبت الهی است.

۶- **رسوایی و شرم انسان:** «و از آنها که به خود خیانت کردند، دفاع مکن! زیرا خداوند افراد خیانت‌پیشه گنهکار را دوست ندارد. آنها زشت‌کاری خود را از مردم پنهان می‌دارند اما از خدا پنهان نمی‌دارند و هنگامی که در مجالس شبانه، سخنانی که خدا راضی نبود، می‌گفتند، خدا با آنها بود. خدا به آنچه انجام می‌دهند احاطه دارد». (نساء: ۱۰۸-۱۰۷) آیه فوق خائن را مورد سرزنش قرار داده، می‌گوید: آنها شرم دارند که باطن اعمال‌شان برای

مردم روشن شود ولی از خدا، شرم ندارند. خداوندی که همه جا با آنان است و بر اعمال آنان احاطه دارد.

عقوبت تقلب کاران در دنیا و آخرت:

دانستیم که گرفتن و ندادن حق دیگران از جمله گناهان کبیره است، و آن به معنای خوردن اموال مردم بدون حق است، که یعنی کسب پلیدی که دلیل بر حقارت نفس است و مال حرامی است که اگر به صدقه داده شود قبول نیست و اگر هم انباشته شود نتیجه‌اش جهنم است.

و الله تعالی به فاعل این عمل وعده داده که به عذاب سخت و دردناکی در دنیا و آخرت به او خواهد داد، که در اینجا ما دو نمونه از آنها را بیان می‌کنیم:

عذاب دنیا: ۱- الله تعالی نعمت‌هایش را از چنین فردی می‌گیرد و او را به قحطی و ظلم و ستم سلطان گرفتار می‌کند، چنان که از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ای جماعت مهاجرین پنج چیز است که اگر به آن مبتلا شدید به الله پناه می‌برم از آن، اول: زنا بین قومی انتشار نمی‌یابد مگر وقتی که خود آنها آن را علنی کنند، و بین آنان طاعون و بیماری‌هایی انتشار خواهد یافت که قبلاً کسی به آن مبتلا نشده است، دوم: در پیمان‌کردن و وزن کردن با ترازو کاستی نمی‌کنند مگر اینکه به خشک‌سالی و ظلم و ستم از طرف سلطان گرفتار می‌شوند! ^(۱)

۲- این‌گونه افراد مورد تنفر و عذاب الله قرار می‌گیرند:

(۱) شعب الایمان، البیهقی، حدیث ۳۰۴۲.

چنان‌که الله تعالی با قوم شعیب کرد زمانی که شعیب علیه السلام را به سوی آنان فرستاد، و در بین آنان تقلب در معامله بسیار رواج داشت، پس شعیب علیه السلام آنان را به سوی عبادت الله یگانه و ترک این عمل زشت دعوت کرد، چنان‌که در قرآن آمده: ﴿وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾^(۱)

ترجمه: وای قوم من! پیمانه و ترازو را دادگرانه و به تمام و کمال دهید و از چیزهای مردم نگاهید، و در زمین فساد و تباهی نکنید. سپس فرمود: ﴿فَاخْذُوا الرِّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِينَ﴾^(۲) ترجمه: پس او را تکذیب کردند در نتیجه زلزله آنان را فرو گرفت و در خانه و کاشانه خود از پای در آمدند.

عذاب آخرت: همان‌طور که در دنیا برای چنین افرادی عقوبت‌هایی در نظر گرفته شده در آخرت نیز برای آنان عقوباتی است از جمله:

۱- الله تعالی در ابتدای سوره مطففین این عقوبت را ذکر کرده، می‌فرماید: (ویل للمطففین)، ویل: یعنی عذاب بسیار دردناک، و گفته شده به دره تنگی می‌گویند که در قعر جهنم قرار دارد و مکان جمع شدن چرک‌های خونین جهنمیان است. و برخی از مفسرین گفته‌اند: به مسیری از جهنم گفته می‌شود که اگر تمام کوه‌های دنیا از آن بگذرد از شدت گرمای آنجا ذوب می‌شوند - نعوذ بالله منه.

(۱) سوره هود: ۸۵.

(۲) سوره اعراف: ۷۸.

۲- این عقوبت را ابن مسعود رضی الله عنه ذکر کرده زمانی که گفت: جهاد در راه الله تمام گناهان جز امانت را پاک می‌کند، سپس گفت: بنده‌ای را در روز قیامت می‌آورند با این که در راه الله جهاد کرده است، به او گفته می‌شود: به امانت ادا کن، او می‌گوید: پروردگارا چگونه آن را ادا کنم درحالی که دنیا به پایان رسیده است؟ به او گفته می‌شود: او را به لبه پرتگاه آتش ببرید، پس او را می‌برند، و امانت را به شکل روزی که به او داده بودند در می‌آوردند، وقتی آن مرد امانت را در آتش می‌بیند می‌شناسد، پس به داخل آتش می‌رود و امانت را بر روی شانه‌هایش می‌گذارد تا او را از آتش خارج کند، اما وقتی از آتش خارج می‌شود می‌بیند که او بر شانه‌هایش نیست درحالی که او گمان می‌کرد آن را از آتش خارج کرده، پس دوباره به داخل آتش می‌رود تا آن را خارج کند اما دوباره همین اتفاق برایش می‌افتاد، پس این فرد تا ابد همین کار را ادامه می‌دهد. سپس ابن مسعود رضی الله عنه گفت: نماز امانت است، وضو امانت است، ترازو امانت است، پیمان امانت است، و چند چیز دیگر را ذکر کرد که شدیدترین آنها چیزی است که به ودیعه گذاشته می‌شود. سپس راوی می‌گوید که از ابن مسعود رضی الله عنه این حدیث را روایت کرده گفت: نزد براء بن عازب آمدم و گفتم: آیا ندیدی ابن مسعود چه گفته؟ گفت: این و این را گفت، براء گفت: راست گفته، آیا نشنیدی الله تعالی فرموده: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ ^(۱) الله به شما دستور می‌دهد که امانات را به صاحبانشان بازگردانید.

عوامل و زمینه‌های بروز خیانت:

عوامل فراوانی را می‌توان برای زمینه‌های بروز خیانت نام برد که در اینجا به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- **ضعف ایمان و عقیده:** همان گونه که ایمان خاستگاه بسیاری از ارزش‌ها و از جمله امانت‌داری است، ضعف ایمان و عقیده یا فقدان آن از عوامل بروز خیانت است. از این رو پیامبر ﷺ فرمود: «آية المنافق ثلاث إذا حدث كذب وإذا وعد أخلف وإذا أؤتمن خان»^(۱): نشانه منافق سه چیز است؛ آنگاه که سخن می‌گوید دروغ می‌گوید و آنگاه که وعده‌ای می‌دهد خلاف وعده می‌کند و آنگاه که امین شمرده می‌شود، خیانت می‌کند.

۲- **غلبه هوی و هوس و دنیاپرستی:** انسان که هوی و هوس و دنیاپرستی بر او غلبه می‌کند و تنها به منافع زودگذر دنیا می‌اندیشد، زمینه برای خیانت در او فراهم می‌شود؛ زیرا این دسته افراد به عواقب خیانت فکر نمی‌کنند و به فرموده قرآن با غلبه هوی و هوس، پرده‌ای بر چشم و گوش و عقل آن‌ها افکنده شده که نمی‌دانند چه می‌کنند الله متعال می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾^(۲)

«آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر این که شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر

(۱) صحیح بخاری، حدیث ۳۳.

(۲) سوره جاثیه: ۲۳.

گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟ با این حال چه کسی می‌تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟ آیا متذکر نمی‌شوید؟

۳- چیره شدن حرص و طمع بر انسان: انسان حریص نیز مرتکب خیانت می‌شود؛ هم در اموال دیگران خیانت می‌کند و هم در اشتغال به پستی که شایسته آن نیست، حریص است و از این رو به جای تلاش و کوشش و غلبه بر هوی و هوس و کنترل حرص و طمع برای رسیدن به مقصود راه خیانت را در پیش می‌گیرد.

۴- دل‌بستگی به مال و فرزند: قال الله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَحُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ وَعَلَّمُوا أَنَّ أَمْوَالَكُمْ وَأَوْلَادَكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾^(۱) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید و (نیز) در امانات خود خیانت روا مدارید، درحالی‌که می‌دانید (این کار، گناه بزرگی است). و بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش است و پاداش عظیم (برای آنها که از عهده امتحان برآیند) نزد خدا است».

راه پیشگیری از خیانت:

برای پیش‌گیری از وقوع خیانت توسط افراد جامعه باید به امور ذیل توجه کرد:

(۱) سوره انفال: ۲۷-۲۸.

۱- تقویت پایه‌های ایمان: تقویت پایه‌های ایمان از طریق شناخت خدا و توکل و اعتماد بر او و اطمینان به وعده‌های تخلف ناپذیر او زمینه را برای وصول به مواهب زندگی از راه مشروع فراهم می‌کند.

۲- تأمین نیازهای معقول و مشروع: یکی از عواملی که فرد را به خیانت می‌کشاند، نیازمندی است و اگر مدیران و مسئولان به نیازهای معقول و مشروع کسانی که تحت مدیریت آنان هستند توجه کنند و آن را برآورده سازند، زمینه خیانت در افراد از بین می‌رود.

۳- توجه به عواقب شوم خیانت در دنیا و آخرت: انسانی که بداند خیانت موجب رسوایی در دنیا و سرافکندگی در برابر خلق و خالق و گرفتار شدن به محرومیت‌های ناشی از رسوایی و سرافکندگی و در نتیجه گرفتار فقر می‌شود، هرگز به آن مبتلا نمی‌شود و همچنین انسانی که بداند در آخرت گرفتار عذاب الهی خواهد از خیانت می‌گریزد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چهار چیز است که اگر یکی از آنها در خانه‌ای وارد شود ویران گردد و هرگز برکت الهی آن را آباد نخواهد کرد؛ خیانت، سرقت، شرب خمر و زنا.

۴- اصلاحات اجتماعی: توجه به نقش جامعه و ایجاد بسترهای مناسب و زدودن عوامل زمینه‌ساز خیانت در جامعه نیز می‌تواند نقش بسزایی در پیش‌گیری از وقوع خیانت داشته باشد.

۵- تقویت بنیان‌های فکری و فرهنگی: اساساً گسترش کارهای فرهنگی در جامعه و استحکام بخشیدن به بنیان‌های فکری افراد جامعه زمینه وقوع و گسترش خیانت را در مقیاس اجتماعی از بین خواهد برد و این وظیفه به دوش مسئولین و دست‌اندرکاران اجتماع است.

نتیجه گیری:

در پایان ای بندگان الله! دین الله شامل تمام زندگی انسان می‌شود از جمله: عقیده، شریعت، اخلاق، معاملات، پس اسلام یعنی: وجود عقیده در قلب، عبادت در مسجد، معامله در خانه شهر و بازار... و در هر زاویه‌ای از زوایای زندگی. و این اسلامی است که الله تبارک و تعالی آن را به رسول گرامی‌اش سیدنا محمد مصطفی خاتم الانبیاء والمرسلین علیهم افضل الصلاة والسلام به ما رسانده است، قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ (۱)

یعنی: "ای کسانی که ایمان آورده اید! به طور کامل در اسلام داخل شوید، و از گام‌های شیطان پیروی نکنید، همانا او برای شما دشمنی آشکار است."

(۱) سوره بقره: ۲۰۸.



رشوت و فساد اداری

الحمد لله الذي جعل لنا في الحلال غنية عن الحرام . وأشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له. وعد من اتقاه ان يجعل له مخرجا ويرزقه من حيث لا يحتسب فله الحمد يهدي إلى الرشد ويعد بالرزق ويفيض النعم. واشهد ان محمدا عبده ورسوله. حث علي طلب الرزق الحلال وحذر من الكسب الحرام نصحا للأمة وشفقة عليها مما يضرها. صلوات الله وسلامه عليه وعلى آله وصحابه ومن سار على نهجه وتمسك بسنته الى يوم الدين.

حاضرین محترم و شنوندگان عزیز:

عنوان و استراتیژی وعظ امروزی ما در مورد مذمت رشوت خواری است. انسان یک موجود اجتماعی است و بخاطر زندگی با هم نوعان خود به تعامل ضرورت دارد و تعامل او نیاز به قانون داشته و تطبیق نمودن قانون، در گرو عملیات قوه اجرائیه است، چون پدیده رشوت مانع عمده بر سر راه تطبیق قانون بوده و مفهوم حکومت و عدالت را از بین می برد بدترین و زیان بارترین پدیده می باشد لهذا باید پیامدها و ضررهای آنرا بطور همه جانبه به یکدیگر تبلیغ نماییم تا مردم از آن بر حذر شده و اجتناب نمایند.

مفاهیم رشوت:

یعنی آنچه که به کسی بدهند تا کاری بر خلاف وظیفه خود انجام بدهد یا حق کسی را ضایع و باطل کند یا حکمی بر خلاف حق و عدالت بدهد.

رشوت، جنس یا پولی است که به حاکم، قاضی، کارمند دولت یا به هر کس دیگری که متصدی کاری است داده می‌شود تا جریان را به نفع صاحب پول و یا ضرر طرفش تحول دهد، یا کار یکی را اجراً و از دیگری را تأخیر نماید. با این حال کدام راه‌کارها و گزینه‌ها را انتخاب نماییم تا عرصه کاری و روند اجراءات، از مفسده رشوت تعقیم و پاک شود؟ چگونه شرح آفات و زیان‌های رشوت، برای رهیدن از این بلا می‌تواند مؤثر واقع شود؟

پیامدهای ناگوار رشوت بالای حکومت و جامعه چه خواهد بود؟
مسلمانان محترم:

عمق قباحت و فساد برانگیزی رشوت را از آنجا می‌دانیم که رشوت یک مزاحم سنگین در برابر عدالت است درحالی‌که اقامه عدالت هدف آمدن کتاب‌های آسمانی و مبعوث شدن انبیاء علیهم السلام می‌باشد قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾^(۱)

ترجمه: ما پیغمبران خود را همراه با دلایل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده‌ایم، و به آنان کتاب‌های (آسمانی و قوانین) و موازين (شناسایی حق و عدالت) نازل نموده‌ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند.

(۱) سوره حدید: ۲۵.

اوضاع اجتماعی فعلی نشان دهنده آن است که مردم از نفس قانون و مواد آن شکایت ندارند بلکه از عدم تطبیق قانون گله و استغاثه دارند، مسلم است که با عام شدن رشوت، عدالت از میان رفته و شکایات زیاد می‌شود. هرگاه عدالت واقعا تأمین و امانت رعایت شود فریاد و گلایه‌ای شنیده نخواهد شد.

هان در زمان رسد مژده امان گر سالکی بعهد امانت وفا کند
ساقی به جام عدل بده باده تا گدا غیرت نیاورد که جهان پر بلا کند
(حافظ)

از اینکه مشکلات زیادی در مملکت دیده می‌شود و تا حدود زیادی کار هم به اهل آن سپرده نشده، حضور عناصر پرهیزگار هم در ساحة کار بسیار اندک است و از جانب دیگر سیستم پرداخت حقوق و تنظیم معاشات نیز غیر عادلانه است این عوامل باعث شده اند تا رشوت رواج پیدا کند.

خوردن مال از راه باطل:

یکی از راه‌های باطل برای خوردن مال مردم است و خداوند جلّ و علا از خوردن مال به طریقه باطل منع کرده است الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^(۱)

ترجمه: و اموال خودتان را به باطل (و ناحق، همچون رشوه و ربا و غصب و دزدی...) در میان خود نخورید و آن را به امراء و قضات تقدیم نکنید تا از

(۱) سوره بقره: ۱۸۸.

روی گناه بخشی از اموال مردم را بخورید و شما بر آن آگاه باشید (و بدانید که ستمکار را یاری داده اید و مرتکب گناه شده‌اید).

(کلمه تدلو) مضارع از باب افعال (ادلا) است و ادلا به معنی آویزان کردن دلو در چاه است برای بیرون کشیدن آب است و این کلمه را به عنوان کنایه در دادن رشوه به حکام تا بر طبق میل آدمی‌رای دهند استعمال می‌کنند و این کنایه‌ای است لطیف که می‌فهماند مثل رشوه دهنده که می‌خواهد حکم حاکم را بسود خود جلب کند و با مادیات عقل و وجدان او را بدزدد مثل کسی است که با دلو آب را از چاه بیرون می‌کند.

رشوت و فروش آیات، عهدشکنی با خدا است:

قرآن کریم فرموده است: ﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾^(۱)

ترجمه: و آیات مرا به بهای ناچیز (دنیا، همچون رشوه و جاه و مقام نفروشید و (بدانید که) هر کس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است (و قصد توهین به احکام الهی را داشته باشد) او، و امثال او بی‌گمان کافرند.

در تشریح و تفسیر این آیه آمده است: {وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي} ای لا تستبدلوا بآياتي التي فيها بان تخرجوها منها او تتركوا العمل بها وتأخذوا لانفسكم {ثمنا قليلا} من الرشوة والجاه وسائر الحظوظ الدنيوية.

یعنی مخريد به آیت‌های من، یعنی تبديل و تعويض نکنید آنچه را که در آن است و این‌طور نکنید که خارج کنید مفهوم را از آن یا عمل به آن را

(۱) سوره مائده: ۴۴.

ترک کنید و در آنصورت بهای اندکی از رشوت یا مقام و یا دیگر بهره‌ها و لذا ید دنیوی را بدست آورید.

در مقام دیگری قرآن کریم فرموده است: {وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا} (۱)

ترجمه: پیمان خدا را به بهای اندک (جهان) نفروشید (و به خاطر منافع ناچیز مادی، عهدشکنی نکنید)

﴿ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ بهای اندک، قیمت ناچیز. مراد این است که هرگونه بها و کالایی، حتی اگر تمام دنیا هم باشد در برابر عهد شکنی ناچیز است.

ابن عطیه می گوید: «هذا النهی عن الرشأ واخذ الاموال علی ترک ما یجب علی الآخذ فعله او فعل ما یجب علیه ترکه».

اینجا منظور منع از رشوت است، یعنی گرفتن مال بخاطر انجام ندادن کاری که کردن آن بر ذمه گیرنده واجب است یا کردن کاری که به اساس حق و عدالت با ید آن کار اجرا نشود.

مراد از قیمت اندک، دنیا و منافع آن است که آنها هر چند در تعداد اضافه باشند اما در قبال آخرت همه دنیا و تمام ثروت‌های آن هم اندک اند، کسیکه به عوض آخرت دنیا را خرید او در معامله خود با خسارت مواجه شده غیر قابل جبرانی مواجه شده است، زیرا اعلی‌ترین نعمت و ثروت بی زوال را در قبال چیزی کم ارزش و فانی‌ای فروخته است که هیچ انسان کم خردی نمی‌تواند آن را بپذیرد.

ابن عطیه فرموده است کاری که تکمیلش بر عهده کسی واجب باشد او مسئول عهد خداوند است، در تکمیل آن عوض گرفتن از کسی یا بدون

(۱) سوره مائده: ۴۴.

عوض گرفتن انجام ندادن آن نقض عهد خداست. همچنین کاری که انجام ندادنش بر کسی واجب باشد انجام دادن آن با اخذ معاوضه هم نقض عهد خداست. از این معلوم می‌شود که همه اقسام رایج رشوه حرام است، مانند کارمند دولت که برای انجام وظیفه از دولت حقوق می‌گیرد پس او با خدا عهد کرده است که در عوض حقوق وظیفه خود را انجام می‌دهم، لذا اگر در انجام آن از کسی معاوضه بگیرد، و بدون معاوضه آن را به امروز و فردا افکند عهد خدا را می‌شکند، همچنین کاری که از طرف دولت در اختیار او گذاشته نشده، رشوه می‌گیرد و آن را انجام می‌دهد این هم با خدا عهدشکنی است.

رشوت خواری از صفات یهود است:

مسلمانان محترم: رشوت به سطحی بد و ناروا است که قرآن کریم آنرا در شمار اوصاف یهود آورده است.

﴿سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّخْتِ﴾^(۱)

ترجمه: آنان بسی دروغ را می‌شنوند و می‌پذیرند، و بسیار مال حرام را می‌خورند. به گفته علامه آلوسی رحمته الله، هدف از سحت در اینجا رشوت در حکم است. و در حدیث مبارک نیز چنین ارشاد شده است: «عن أبي هريرة قال قال رسول الله ﷺ ست خصال من السحت، رشوة الإمام وهي أخبث ذلك كله وثمن الكلب وعسب الفحل ومهر البغي وكسب الحجام وحلوان الكاهن»^(۲)

(۱) سوره مائده: ۴۲.

(۲) شرح جامع الصغير حدیث ۴۶۳۸

ترجمه: از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: شش چیز از سحت است رشوه حاکم، که خبیث‌ترین همه است، پول (فروش) سگ، دریافت مزد برای جفت کردن نر با ماده، و پولی که زنان روسپی (فاحشه) از طریق زنا بدست می‌آورند، و درآمد حجامت گر، و درآمد کاهن.

مسلمانان محترم و عزتمند

حالا ببینید که رشوت‌خواری چگونه یک آفت عام و خطرناک است و پول بدست آمده از طریق آن در ردیف پول‌های بسیار خراب و خبیث واقع شده و خبیث‌ترین و رسواترین و پست‌ترین آنها همین رشوت تلقی شده است وجدان، ایمان و افکار یک مؤمن واقعی از این روش زشت و ناهنجار بایست سخت در فرار باشد. زیرا هر انسانی که پول رشوت را که پول پست و خبیث است بخورد، همان شخص نیز پست و ذلیل می‌شود. مولانا جلال الدین بلخی چه زیبا گفته است:

باز اگر باشد سپید و بی‌نظیر

چون که صیدش موش گشت گردد حقیر

ور بود چغدی و میل او به شاه

او سر باز است منگر در کلاه

سحت به معنی پوست کردن و نیز به معنی شدت گرسنگی است سحت به هر عمل نامشروع خصوصاً به رشوه گفته شده زیرا این‌گونه اموال، صفا و طراوت و برکت را از اجتماع انسانی می‌برد همان‌طور که کندن پوست درخت باعث خشکیدن و پژمردگی آن می‌گردد.

معنی لفظی سحت ریشه‌کن کردن و به باد دادن چیزی است، درباره این معنی قرآن کریم در آیه ۶۱ سوره طه که فرموده است: ﴿فَيُسْحِتْكُمْ بِعَذَابٍ﴾^(۱) یعنی اگر شما از حرکت ناپسند خود باز نیایید خداوند شما را با عذاب خویش مستاصل خواهد کرد یعنی ریشه و بنیاد شما را از بیخ خواهد کند، مراد از لفظ سحت در قرآن رشوه است. حضرت علی علیه السلام، ابراهیم نخعی رحمته الله، حسن بصری رحمته الله، مجاهد رحمته الله، قتاده رحمته الله، ضحاک رحمته الله و غیره از ائمه تفسیر آن را بر رشوه تفسیر کرده‌اند. به رشوه گرفتن از آن جهت سحت گفته می‌شود که نه تنها رشوه‌گیرنده و رشوه‌دهنده را برباد می‌کند بلکه اساس و پایه ملک و ملت و امنیت عموم را نیز برباد می‌سازد زیرا در کشوری که رشوه‌خواری رواج داشته باشد قانون بمرحله اجرا در نمی‌آید، در نتیجه امنیت ملک و ملت که بر اساس قانون است برقرار نمی‌شود. و هرگاه قانون امنیت به مرحله عمل در نیاید جان و مال و حیثیت و آبروی مردم مصون نمی‌ماند، از این جهت است که در شریعت اسلام به آن سحت گفته و حرام قرار داده شده است.

هدیه به آمرین رشوت است:

بحث دیگری را هم در اینجا باید افزون نماییم و آن این که چون بردن نام رشوت زشت و خراب است برخی اوقات این خواهش و شیوه در لابه‌لای عبارات و عناوین فریبنده‌ای چون هدیه، تحفه، سوغات، تعارف، حق و حساب، حق‌الزحمه، قلمانه، انعام و شیرینی انجام می‌گیرد ولی روشن است که تغیر نام‌ها به هیچ وجه تغیری در ماهیت نمی‌آورد و در هر صورت، پولی

(۱) سوره طه: ۶۱.

که از راه رشوت بیاید هر نامی که بالایش گذاشته شود باز هم رشوت است. مردم ما باید بدانند که تحفه، هدیه و سوغات برای آمرین در حکم رشوت است، درین زمان‌ها معمول است تحفه‌ها را برای بعضی از دربانان، خانه سامان‌ها و یا به اطرافیان و اشخاص داخل سیستم‌ها، تحویل می‌دهند، و آنرا یک چیز عادی و روان می‌پندارند درحالی که متکی به دلایل فوق به صراحت می‌توان گفت که هیچ نوع نام نهادن ماهیت را تغیر نداده و هرچه از مجرا و با کیفیت رشوت بیاید، رشوت است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «من استعملناه علی عمل فرزندانه رزقا فما أخذ بعد ذلک فهو غلول»^(۱)

ترجمه: کسی که کاری را به او واگذار کنیم و حقوقی نیز در مقابل به او می‌دهیم هرچه اضافه از حقوقش بگیرد طوق گردنش خواهد شد.
«من شفع لأحد شفاعة فأهدى له هدية عليها فقبلها فقد اتى بابا عظيما من أبواب الربأ»^(۲)

ترجمه: کسی که اگر برای دیگری شفاعت کند (واسطه شود) و بواسطه آن برایش هدیه داده شود به تحقیق که او به ، دروازه کلانی از دروازه‌های سود داخل شده است.

عبدالله بن مسعود می‌گوید: اگر کسی برای دیگری کاری را انجام دهد و بواسطه آن هدیه برایش تقدیم گردد آن حرام است. از مسروق روایت است که او با ابن زیاد در قضیه و دعوایی واسطه شد و او آن قضیه را رد کرد و از

(۱) صحیح ابن خزمه، رقم حدیث: ۲۳۶۹.

(۲) مسند امام احمد، حدیث ۲۲۲۵۰.

طرف صاحب قضیه برای او غلامی هدیه شد، مسروق او را نپذیرفت و گفت شنیدم که ابن مسعود رضی الله عنه می‌گفت: کسی که از مسلمانان ظلمی را دفع کند و صاحب ظلم برای او چیزی هدیه کند، کم باشد یا زیاد آن چیز حرام است.^(۱)

هنگامی که عمر بن عبدالعزیز خلیفه بود هدیه‌ای به او آوردند ولی آنرا نپذیرفت به او گفتند پیغمبر صلی الله علیه و آله هدیه را قبول می‌کرد. عمر گفت: برای پیغمبر هدیه بود ولی برای ما رشوت است.^(۲)

امام غزالی رحمه الله می‌فرماید: وقتی اسلام تا این اندازه درباره رشوت سخت‌گیری می‌کند بر قاضی و کسانی که به منزله قاضی می‌باشند لازم است خود را در خانه پدر و مادر خود فرض نمایند، تنها چیزهای را که در زمانیکه قاضی یا حاکم نبودند و در منزل خود نشسته بودند به عنوان هدیه برای شان می‌آوردند اجازه دارند در زمان قضاوت یا حکومت نیز دریافت نمایند و دریافت چیزهای را که می‌دانند به خاطر مقام شان به ایشان داده می‌شود، حرام است اما چیزهای که نمی‌دانند دوستان شان برای دوستی و یا به خاطر مقام شان برای آنان می‌آورند این شبهه است و باید از آن دوری کنند.^(۳)

حاضرین محترم و مسلمانان عزتمند

(۱) حلال و حرام، ص ۴۰۲.

(۲) صحیح بخاری، باب من لم یقبل الله الهدیه، حدیث ۲۵۹۵.

(۳) حلال و حرام، دوکتور قرضاوی، ص ۴۰۲.

به اساس روایات و ارشادات نورانی که ما در منابع دینی خود داریم هر کسی که تحفه و هدیه به آمرین می‌دهد که پست و منصب در آن نقش می‌داشته باشد واضح است که رشوت داده است درحالی که بسیار مردم چنین چیزی را بسیار ساده، روان و روا فکر می‌کنند درحالی که این امر رشوت صریح است. از این کار همه مسلمانان هم پرهیز کنند و هم به دیگران تعلیم دهند تا نه تحفه بدهند و نه تحفه بگیرند و همچنان تحفه و هدیه‌ای که در قالب رشوت می‌آید با هدیه‌ای که رشوت در آن نفوذ ندارد به مردم فهمانده شود. تا مطلق هدیه رشوت حساب نشود.

رشوت‌دهنده و رشوت‌گیرنده مورد لعنت اند:

دین نجات بخش اسلام این کار را برای مسلمانان تحریم نموده که برای انجام کار، راه رشوت را انتخاب کنند و همچنان به مسئولین و کارمندان قبول آن را حرام کرده و رشوت دهنده و رشوت گیرنده را ملعون معرفی نموده است: «عن عبدالله بن عمر رضي الله عنهما قال لعن رسول الله الراشي والمرتشي»^(۱)

ترجمه: از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول اکرم ﷺ رشوت دهنده و رشوت گیرنده را لعنت کرده است.
وعن ثوبان قال لعن رسول الله الراشي والمرتشي والرائش (يعني الذي يمشي بينهما)
(۲)

(۱) مشکوة المصابيح، باب الاقضية والشهادات.

(۲) الترغيب والترهيب للمندري.

ترجمه: از حضرت ثوبان روایت است که رسول اکرم ﷺ رشوت‌دهنده و رشوت‌گیرنده و کسی که میان آنها واسطه می‌شود، را لعنت کرده است.

از رشوت تا نکمت:

مجازات رشوت‌دهندگان و رشوت‌خواران آتش دوزخ است. رسول کریم ﷺ فرموده اند:

«الراشي والمرتشي في النار»^(۱)

ترجمه: رشوت‌گیرنده و رشوت‌دهنده، هر دو در دوزخ اند.

مسلمانان محترم: خوب بدانید که یکی از بلاهای بزرگ که از روزگاران بسیار قدیم بدینسو بیداد می‌کرده و امروز هم عالم‌گیر شده بلای رشوت‌خواری است و این فساد سبب شده تا قوانینی که قاعد تا حافظ منافع طبقات ضعیف می‌باشد به سود طبقات نیرومند بکار بیفتد. و زورمندان که تاب پرداخت رشوت را دارند مجال می‌یابند تا قانون و قوه اجرائیه و هویت عمومی مردم را به بازی گرفته، ظلم، ستم و تجاوز به حقوق دیگران را بی دریغ دوام دهند و اوضاع را همیشه بکام داشته باشند. متکی به این پندار از مبرم‌ترین مسایل و امور حادی که بایست به آن حداکثر توجه شود این است که به اساس پی‌ریزی برنامه‌های تنویری و تبلیغات و اندرزهای قابل قبول، ذهنیت‌ها و ظرفیت‌ها را آماده کنیم که همه مردم در کمپاین مبارزه بی‌امان و مستمر علیه رشوت بسیج و تنظیم شوند و رشوت‌دهنده و رشوت‌گیرنده و شخص ثالث و واسط آن، که رانش گفته می‌شود از صفحات کاری معدوم و مطرود شوند.

(۱) الترغيب والترهيب للمندري.

حرمت مواد مخدر

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلاة والسلام على سيد الأنبياء وعلى آله وصحبه ومن دعا بدعوته وعمل بسنته الى يوم الدين!

پدیده شوم مواد مخدر، صحت و سلامتی جسمی و روحی تمام اقشار جامعه را به خطر مواجه نموده، و آنها را از عبادت الله ﷻ که هدف اساسی خلقت است، باز داشته، و از ایفای نقش در رشد و پیشرفت جامعه در عرصه‌های مختلف زندگی، محروم می‌سازد.

جوانان قشر آسیب‌پذیر و قربانی درجه اول مواد مخدر در جامعه‌اند؛ شیوع اعتیاد به مواد مخدر در بین جوانان به مثابه شیوع امراض مهلک و ساری است که حیات فردی و اجتماعی مردم را تهدید نموده، کشور و حکومت را، در عرصه‌های دینی و صحتی، فرهنگی و اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی، امنیتی و سیاسی با چالش‌ها و موانع گوناگون مواجه می‌سازد.

از دیدگاه اسلام زراعت و صنعت، تجارت و ترویج، قاچاق و حمل و انتقال، خرید و فروش، و ادمان مواد مخدر، حتی کمک و مشورت دهی به عاملین آن، خوردن طعام و پوشیدن لباس و استفاده از وسایلی که از قیمت و فایده آن تهیه شده باشد، باطل، حرام و گناه بزرگ محسوب می‌شود.

خداوند سبحان معتادین و عاملین مواد مخدر را، همانند سودخوار و شراب‌نوش، مورد نفرین و لعنت خویش قرار داده است. علمای اسلام معتقداند که همه انواع مخدرات، به درجات متفاوت، مسکر و نشه‌آور بوده، از انواع خمر و شراب محسوب می‌گردند، بنابراین تمام احکامی که به نوشنده خمر قابل اجرا است، برای استعمال کننده‌گان مواد مخدر نیز لازم الاجراء می‌باشد، زیرا در علت حرمت، که همانا سکران است با هم اشتراک دارند.

حضرت ابن عمر رضی الله عنهما از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: «کل مسکر خمر وکل مسکر حرام» وفي رواية: «کل مسکر خمر، وکل خمر حرام» هر مست کننده‌ای شراب است و هر مست کننده‌ای حرام می‌باشد و در روایت دیگری آمده است: هر مست کننده‌ای شراب و هر شرابی حرام می‌باشد. (۱)

مفهوم لغوی مواد مخدر:

خدر به فتح خاء و دال به معنای سست گردیدن عضو، کسالت، به خواب رفتگی دست و پا سست شدن اندام‌ها، بی‌حسی، ضعف و ناتوانی اعضای بدن، چنانچه به این حالت بعد از نوشیدن خمر (شراب) و قبل از سکر (مستی) و نشه‌ای بدن نوشنده به آن گرفتار می‌شود.

(۱) سنن ابن ماجه، حدیث رقم: ۳۳۹۰.

انواع مواد مخدر و اثرات جسمی و روانی آنها:

معتاد کسی است که عادت به مصرف دارو دارد و در نتیجه مصرف، که نیاز جسمی و روانی اوست اخلاق عمومی، سلامت و رفاه خود، خانواده و اجتماعش را به خطر می‌اندازد یا به عبارت دیگر اعتیاد را می‌توان یک مسمومیت مزمن دانست که برای شخص و هم برای خانواده و جامعه‌اش مضر است.

اضرار مواد مخدر مجاز:

برخی از داروهای خواب‌آور و مسکن که به وسیله پزشکان تجویز می‌شوند اگر به مقدار زیادی مصرف شوند باعث از بین رفتن تعادل جسمی و روانی خواهد شد. چای و قهوه مواد محرکی هستند که اعتیاد می‌آورند و در کسی که به طور منظم مصرف می‌کند اثرات قابل ملاحظه‌ای ایجاد می‌کند. کافئین نیز محرک دیگری است مانند سایر «آمفتامین‌ها» اعتیادآور است و این قبیل از دارو انسان را از درد جسمانی راحت می‌کند ولی درد اجتماعی غیر از عارضه اعتیاد، عوارضی دیگری نیز ایجاد می‌نماید. مثلاً کسی که قهوه زیاد مصرف می‌کند به بی‌خوابی و عدم تعادل عصبی دچار می‌شود و برای از بین بردن این اثرات به مواد دیگری نیز نیاز پیدا نموده و به آنها معتاد می‌شوند. توتون و سیگار که جزء مواد مجاز هستند باید جزء مواد مخدر به حساب آیند چون عوارض روانی نامساعدی دارند. ارقام وحشتناک در مورد مواد مخدر مجاز، زنگ خطری را به صدا در می‌آورد. آمار و ارقام نشان می‌دهد که در جوامع صنعتی و غیر صنعتی، سالیانه تعداد افراد مصرف کننده این گونه مواد در حال افزایش است، اگر این گونه

جوامع به فکر شناخت علل به این مواد و راه درمان آنها که به شرایط اقتصادی و اجتماعی و نوع توزیع ثروت و قدرت بستگی دارد نیفتد، روزی فرا خواهد رسید که بیشتری انسان‌ها به این مواد، معتاد شده و جامعه از ارتکاب جرم و جنایت بیش از حد، برخوردار و زندگی دچار مشکل خواهد شد. در آمریکا بیشترین تعداد معتادین را گروه‌های اقلیت نژادی به ویژه سیاه پوستان که محرومیت اقتصادی و اجتماعی بیشتری دارند تشکیل می‌دهند.

جوانان و اعتیاد:

جوانان، اصلی‌ترین قربانیان مواد مخدر هستند. اکثر کشورها از این نظر در وضعیت مشابهی قرار دارند. جوانان به خاطر خصوصیات جوانی آسیب‌پذیری بسیاری دارند، چون جستجو و پویا گرند، به هر جا سر می‌کشند، کنجکاو و به دنبال همه چیز هستند، در مسیرشان هر راهی که گشوده شود وارد میدان می‌شوند. چنانچه در راهی که لذت و بی‌خبری خواست آنان است وجود داشته باشد، به سرعت آنان را جذب می‌کند. جوانان آمادگی هر کاری را دارند حتی آنانی که صالح اند و با تعقل و اندیشه به هر کاری دست می‌زنند نیز ممکن است که از روی کنجکاوی به چنین راه‌ها، سر بزنند. در چنین اوضاع و احوال است که زمینه و شرایط انحراف و فساد برای جوانان فراهم می‌شود و آنان را در لبه پرتگاه و آغاز سقوط قرار می‌دهد. سنینی که جوانان آمادگی بیشتر برای انحراف دارند به سنینی بحرانی موسوم است، بررسی این مرحله از زندگی از مباحث ویژه در روانشناسی است. در سنین ۱۷ سالگی جوانان در سال‌های اخیر دبیرستان

قرار دارند و در سنین بالای ۱۸ سالگی فارغ از تحصیل متوسطه، در انتظار کار یا ادامه تحصیل، در کنار شور جوانی و علی رغم بی‌خبری، نوعی اضطراب و دلوپسی نسبت به آینده هم در اغلب آنان وجود دارد. و در این سنین، احساس نیاز به آزادی و رهایی نسبی از خانواده نیز وجود دارد. مجموع این گونه حالات، ایجاب می‌نماید تا جوانان به دنبال مسایل نا شناخته و جدید باشند.

جوانان در کنار دوستان و در جمع، آمادگی و جسارت بیشتری برای دست زدن به اعمال غیر عادی و احتمالاً انحرافی دارند. این حالت همان حالت بحرانی است که فوق‌العاده برای جوانان به خصوص از نظر اعتیاد خطرناک است. اوقات فراغت جوانان در این برهه، مسئله‌ای بسیار مهم و حساس است.

مسیر خانه و مدرسه و کوچه نیز برای دانش آموزان نوجوان می‌تواند خطرناک و خطرناک باشد. مسئله اصلی در این مورد که جوانان در کوچه و بالاخص در مسیر خانه و مدرسه قرار دارند. در این زمان خلا نظارت مشهود است. اولین مصرف سیگار به وسیله جوانان در این مسیر و یا کوچه انجام شده نوجوانان جرأت و جسارت و بزرگ شدن را در مسیر مذکور آزمایش می‌کنند. لازم است به این نکته اشاره شود که کلیه معتادین قبل از اعتیاد سیگار می‌کشیده اند و بدان عادت داشته اند و تأکید می‌شود که ۹۵ درصد افراد سیگاری که به مدرسه می‌رفته اند اولین بار در مسیر خانه و مدرسه و یا کوچه با سیگار آشنا شده و یا سیگار کشیده اند و بقیه دارای پدر و مادر سیگاری بوده و اولین مصرف آن‌ها در خانه بوده و سپس در بیرون از منزل، به خصوص در مسیر مذکور تکمیل گردیده است.

بعضی‌ها معتقد اند که «سیگار نردبان اعتیاد» است به این معنی که با کشیدن اولین نخ سیگار فرد روی اولین پله اعتیاد کشیده می‌شود. انحرافات و فسادهای متداول بین جوانان تحفه‌ای است که در راه مدرسه به آنها داده می‌شود و آموخته‌ها ارائه و مکمل آلودگی‌های دیگر می‌گردد. گسترش اعتیاد بین جوانان و عواقب اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن موضوعی نیست که بتوان به سادگی از آن گذشت. این امر خطری عظیم برای هر جامعه است. بی‌خیالی و سستی ناشی از اعتیاد جوانان، مستی را به رگ‌های جامعه جاری می‌سازد. گسترش اعتیاد در بین جوانان، واقعاً زنگ خطری است برای تمام جوامع این چیزی است که همه از آن متضرر می‌شوند بنا براین، خطر باید به عنوان بالاترین و بزرگترین معضل مورد توجه قرار گیرد و در مقابله و مبارزه با آن از هیچ کوشش و اقدامی فرو گذاری نشود.

اثرات کلی حاصل از مواد مخدر:

اثرات روحی ناشی از مصرف اکثر مواد مخدر تقریباً شبیه به یکدیگر است. سرزنش وجدان، شرمندگی درونی، ترس از رسوایی، احساس خطر، اضطراب، تغییر حالت و... از جمله این اثرات می‌باشد. خوش‌بینی مفرط، اولین حالتی است که در کلیه مصرف کنندگان مواد مخدر ایجاد می‌شود، این حالت به سرعت تبدیل به بدبینی و دوری و نفرت از اطرافیان منجر می‌شود. معتاد خود را فهیم تر از دیگران و محق می‌داند و از همه متوقع و طلبکار است. در رابطه با عدم انجام کارها و خواسته‌هایش، همه را مقصر می‌شناسد به جز خودش را!! مهم‌ترین این

تغییرات، انحراف در شخصیت معتاد است که وی را به موجودی زبون و ذلیل بدل می‌سازد.

ضعف و ترس بر وی متوالی شده و به طور کلی او دگرگون می‌گردد. زور و اجحاف را می‌پذیرد و آنرا اجحاف نمی‌بیند. فوق‌العاده حساس می‌شود، به همین جهت، دوست دارد مورد توجه و ترحم قرار گیرد، مظلوم‌نمایی می‌کند و در این جهت دروغ‌هایی می‌بافند که تماماً ناشی از ضعف روحی است. از نظر جنسی کند و ضعیف می‌شود. پرگویی از خصیصه‌های دیگر معتادین است، تقریباً کلیه معتادین مدام حرف می‌زنند و لاف، گزاف‌گویی و دروغ‌گویی در گفته‌های آنها به آسانی قابل تشخیص است. معتادان به انواع مواد مخدر، به یبوست مزمن دچار می‌شوند و از غذاهای ترش به شدت بیزارند و به شدت به شیرینی علاقه‌مندند.

بی‌اشتهایی و بی‌میلی به مواد خوراکی به معتادین به تریاک و هروئین دیده می‌شود به شدت به چای علاقه دارند، سیگار، مدام در گوشه لبان آنها ست و در دو انگشت دست راست و یا چپ آنها فشاری که بر سیگار وارد ساخته اند و سوختگی‌های احتمالی مشهود است. علاوه بر بوی سیگار، بوی تند از آنها به مشام می‌رسد، از چیزی لذت نمی‌برند به جز سیگار و چای و ماده‌ای که بدان معتاد اند، از سر ما فوق‌العاده بیزارند و گرما را دوست دارند.

معتادین افرادی هستند لابلای و نظافت را در هیچ موردی حتی غذا خوردن رعایت نمی‌کنند. مثلاً خاکستر سیگار خود را زیر یا روی فرش می‌ریزند و یا در نعلبکی ریخته و چای را در همان نعلبکی خالی می‌کنند و

می‌نوشتند. معتادین سعی می‌کنند ظاهری تمیز داشته باشند و همیشه ریش خود را می‌زنند تا قیافه تازه ای بگیرند و گاهی هم کفش‌های براقی می‌پوشند اگر لباس‌هایشان را بیرون بیاورند، زیرپوش کثیف، موهای زیر بغل بلند، جوراب کثیف و سوراخ آن‌ها مشاهده می‌شود. دیر به دیر به حمام می‌روند، به همین علت عموماً بوی عرق تندی دارند، معمولاً در جیب آن‌ها دستمال دیده می‌شود.

صبح‌ها به سختی از خواب بر می‌خیزند همیشه خواب آلود هستند، در هنگام بیدار شدن به علت خماری، عبوس، عصبانی، ناراحت و وحشت زده به نظر می‌رسند و قبل از هر کاری، مواد مصرف می‌کنند و در خماری ظاهری، آبریزش بینی، خمیازه‌های پی در پی و ناتمام، دان دان شدن پوست صورت و بدن، بزرگ شدن مردمک چشم، عرق کردن زیاد، خارش بدن، لرزه بدن به خصوص دست‌ها، ناتوانی در ایستادن و سرپا بودن، احساس فشار و گرما، خارش گلو، حالت تهوع و سرگیجه، درد دل، دردهای عضلانی و استخوان درد، درد شدید مفاصل، و حالات شبیه سرماخوردگی توأم با اسهال وجود دارد.

اثرات بد اعتیاد در روستاها:

آثار شوم مواد مخدر و اعتیاد در هر بخش و ناحیه، سنگین و کشنده است، خصوصاً در روستاها لطمه‌ای که اعتیاد به کشاورزی و اقتصاد داخلی ما وارد می‌سازد از همه این‌ها سنگین‌تر است، در گذشته به ندرت در روستاها معتاد مفلوک دیده می‌شد بلکه تعدادی معدود افراد سالخورده در بعضی روستاها، تنها مصرف کننده تریاک بودند. ولی در حال حاضر روستائیان

نظیر شهری‌ها گرفتار اعتیاد هستند در کلیه نقاط کشور و روستاهای حاشیه‌ای شهرها انواع مواد مخدر را می‌توان به دست آورد.

روستاها به خاطر ویژگی‌هایی که از نظر رفت و آمد و معاشرت نزدیک سکنه با یکدیگر دارد و همچنین محیط باز و غیر محدودش، بهترین زمینه و شرایط را برای آلودگی جوانان روستایی در بر دارد، حال اگر به هر طریق، مواد مخدر و اعتیاد به یک روستا راه یابد، با توجه به علاقه‌ای که معتادین به کشاندن دیگران به راه خود دارند و اغلب بدون غرض دوست دارند تعداد معتادین و مصرف‌کنندگان مواد مخدر زیاد باشد تا امنیتی برای خود بوجود آورند به سرعت، اعتیاد در بین افراد، گسترش بیشتر، در سنین جوانان و میان سالان دیده می‌شود. به هر، حال اعتیاد در روستاها خطری است که جریان زنده و فعال روستاها را به سستی و بطالت می‌کشاند.

عوامل اعتیاد به مواد مخدر:

عوامل اساسی اعتیاد به مواد مخدر از قرار ذیل است:

اول: عامل اجتماعی:

الف: خانواده: خانواده به عنوان نهاد سازنده نقش مهمی در جامعه دارد و تشکیل دهنده ساختار اجتماعی است عدم شناخت و آگاهی پدر و مادر به وظایف خود در قبال فرزندان و بی‌سوادی عمیق و ریشه‌دار والدین در این کشور که متأسفانه مزید بر علت شده و یکی از علل و عوامل مهم در ارتباط با گسترش اعتیاد بشمار می‌رود.

ب: مدرسه و آموزش و پرورش: افت تحصیلی دانش آموزان که باز هم متأسفانه کمبود فضای آموزشی، عدم وجود مربیان و معلمین کار آزموده و

دلسوز در نقاط روستایی خصوصاً در نقاط ناامن باعث گردیده است تا نوجوانان وجود شان را از گردونه تحصیل خارج و به مشاغل کاذب روی آورند، و یا به قاچاق متوسل شوند و عده زیادی از آنان به دام اعتیاد بیفتند. وجود مربیان و مشاوران دلسوز و آگاهی دادن به دانش آموزان در باره مضرات اعتیاد مواد مخدر می‌تواند کارساز باشد.

ج: اوقات فراغت و تفریحات سالم: کمبود یا عدم وجود امکانات ورزشی، تفریحی و کتاب‌خانه در ولایات برای گذراندن اوقات فراغت جوانان نیز یکی از عوامل گرایش جوانان به اعتیاد می‌باشد. زیرا مجالس و محافل دوستانه جوانان در اوقات فراغت برای گذراندن وقت، یکی از عوامل شروع اعتیاد می‌باشد. زیرا تحقیقات نشان داده است که در صد زیادی از معتادی علت اعتیاد و یا بازگشت مجدد به اعتیاد را معاشرت با دوستان فاسد و ناباب ذکر کرده اند.

متخصصان مربوطه در ارتباط با ترک اعتیاد معتقد به وجود مثلث خبیثه به شرح زیر می‌باشد که دارای سه رأس تحت عنوان «معتاد»، «قاچاقچی» و «مواد مخدر» می‌باشد.

صاحب نظران اظهار می‌دارند که

۱- به طور مثال اگر فرض کنیم شرایطی فراهم شود که یک رأس این مثلث خبیثه یعنی کلیه معتادان از سطح جامعه حذف فریکی شوند با توجه به این دو رأس دیگر (قاچاق- مواد مخدر) وجود خواهد داشت طبیعی است که با وجود دو رأس باقی مانده، معتادان جدیدی در جامعه بوجود خواهد آمد و کاری از این پیش نخواهیم برد.

۲- در صورت دوم اگر فرضاً کلیه قاچاقیان از سطح جامعه جمع‌آوری و معدوم شوند باز هم مشکل همچنان باقی است چون وجود دو رأس باقیمانده (معتاد- مواد مخدر) باعث خواهد شد که بر اثر جاذبیت‌های مادی، قاچاقچیان جدیدی وارد صحنه شوند و تغییری در شرایط اجتماعی حاصل نشود.

۳- در حالت آخر چنان چه رأس سوم یعنی مواد مخدر در جامعه وجود داشته باشد در این صورت دو رأس باقی مانده است (معتاد و قاچاقچی) بدون وجود مواد مخدر بی‌اثر خواهند بود و در چنین حالتی امکان موفقیت قطعی و متلاشی کردن مثلث خبیثه اعتیاد میسر خواهد بود. این مسئله نمایانگر این واقعیت است که در دسترس بودن مواد مخدر از علل و عوامل عمده اعتیاد به حساب می‌آید که جامعه جهانی با همکاری و هماهنگی یکدیگر می‌بایست به طریقی این مواد اهریمنی را از صحنه جوامع جهانی حذف کند.

دوم: عوامل فرهنگی

الف: بی‌سوادی و کم‌سوادی و پائین بودن سطح آگاهی‌های جامعه.
ب: عدم آگاهی به مسایل اجتماعی و مضرات مواد مخدر و تلقی آن به عنوان یک دارو برای تسکین درد های جسمی و ناراحتی‌های روانی و عصبی.

سوم: عوامل اقتصادی

الف: فقر مادی و پایین بودن سطح درآمد: با توجه با پایین بودن میزان اشتغال در کشور عدم استفاده مطلوب از آب که اساس کشاورزی می‌باشد

به همین دلیل اغلب کشاورزان از درآمد کمی برخوردارند و در شهرها و محله‌های فقیرنشین درصد اعتیاد و سایر جرم‌ها بیشتر دیده می‌شود.

ب: بی‌کاری: که از عوامل عمده گرایش به اعتیاد و مواد مخدر است. اغلب جوانان در سنین پایین ازدواج می‌کنند و تشکیل خانواده می‌دهند و چون در کشور ضریب تکفل بالا است و هر جوان می‌بایست علاوه بر تأمین هزینه‌های شخصی هزینه‌های زندگی چند خانواده را تأمین نماید، اغلب جوانان از فشار اقتصادی و بیکاری به حالت اجبار و اضطرار درآمد و برای امرار معاش جذب باندهای بین‌المللی قاچاق و سوداگران مرگ می‌شوند و با حقوق اندکی به عنوان، تفنگ‌چی، راه بلد، راه پاک کن، مکانیک، آشپز و ... جان خود را در راه‌های نامشروع خطرناک و غیر انسانی از دست می‌دهند و خانواده‌های بیشتری به این طریق بی‌سرپرست می‌مانند و قهراً افراد بیشتری آماده جذب بازار مرگ و نابودی می‌شوند. متأسفانه این روند معیوب بودن این که راه‌کاری اساسی برای آنان اندیشیده شود همچنان ادامه دارد.

چهارم: عوامل سیاسی:

دولت‌های استعماری از مواد مخدر به وسیله‌ای جهت رسیدن به نیت شوم و پلید خود استفاده می‌کنند. در حال حاضر نیز توطئه شوم دیگری در جریان است که به وسیله استعمارگران و سرمایه‌داران بزرگ طراحی شده

که علاوه بر سودجویی قصد دارند نیروهای جوان کشور خصوصاً جوانان مرزنشین را به اضمحلال و نابودی بکشند، با توجه به موقعیت استراتژیک کشور، دشمن سعی دارد با نفوذ از نقاط مرزی، این مرزداران غیور را که در طول تاریخ، حافظ و نگهبان کشور بوده اند چه از طریق اعتیاد و چه از طریق تهاجم فرهنگی هویت ملی میهنی و مذهبی آنها را مخدوش نموده و به اهداف شوم خود برسند، پس برماست که آگاهانه و هوشیارانه بر علیه توطئه‌های دشمن به پاخیزیم و با اتکا به خداوند توانا از شرف، حیثیت، مال، ناموس، عزت و سربلندی خود با کسب علم و روش و طرد قاچاق و اعتیاد دفاع کنیم.

رعايت حقوق همسايه

الحمد لله الذي أوحى بالاحسان الى الجار و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن سيدنا محمداً عبده ورسوله. اللهم صل وسلم وبارك عليه وعلى آله و أصحابه أجمعين.

اما بعد: أعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم
 قال الله تبارك وتعالى: ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾^(١)
 قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: (مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى طَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورِثُهُ)^(٢)
 قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ، وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ،» قِيلَ: مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الَّذِي لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ»^(٣)

نماز گزاران متدين و حضار گرامی!

(١) النساء آیه: ٣٦.

(٢) سنن ابن ماجه حديث : ٣٦٧٣.

(٣) الجمع بين الصحيحين البخاري ومسلم لمحمد بن فتوح حديث: ٢٨٩١.

موضوعی که امروز خدمت شما بزرگواران به بحث گرفته می‌شود "رعایت حقوق همسایه" است و ما به عنوان مسلمان بدانیم که نیک بختی جامعه و ارتباط آن‌ها با هم، ایجاد محبت بین افراد جامعه جز با ادای این حقوق و دیگر حقوقی که در شریعت اسلام آمده است، امکان‌پذیر نیست. همانا بسیاری از مردم، نسبت به همسایه بی تفاوت هستند تا جایی که همسایه از اسم همسایه دیوار به دیوارش بی خبر است و همسایه حقوق همسایه را پایمال می‌کند. بنابراین، درین بحث پیرامون این سوالات صحبت می‌شود این‌که: همسایه کیست؟ مسلمان در برابر همسایگانش چه مسئولیتی دارد؟ چرا اسلام، رعایت حقوق همسایه را مورد تاکید قرار داده است؟

پیامبر گرامی اسلام با توجه به نیکی به همسایه خطاب به ابوذر می‌فرماید:

«يَا أَبَا ذَرٍّ إِذَا طَبَخْتَ مَرْقَةً، فَأَكْثِرْ مَاءَهَا، وَتَعَاهَدْ جِيرَانَكَ»^(۱)

"ای اباذر چون شوربا پختی، آب آن را بسیار نما و همسایه‌ات را یاد کن".
بنابراین، رعایت صلح و صفا، وحدت و همبستگی، صداقت و راست‌گویی را در انجام امور لازم دانسته، به حمایت، کمک و دست‌گیری از یکدیگر و داشتن روابط حسنه فردی و اجتماعی توصیه می‌کند تا هیچ کس با داشتن نیروی ایمان نتواند پا را از حد خود فراتر گذاشته حقوق همسایگان را نقض نماید. دین اسلام برای همسایه‌ها حقوقی معرفی کرده، حد و تعداد همسایه را مشخص نموده است و تمام کسانی را که از جانب راست و چپ، بالا و

(۱) الجمع بین الصحيحین البخاری و مسلم/جزء ۳/ص ۳۰۲/شماره حدیث ۲۸۹۲.

پایین تا چهل خانه، مجاور خانه شخص مسلمان هستند، همسایه او محسوب می‌شوند و ادای حق آنان واجب است.

در شریعت اسلامی، حقوق همسایه چگونه معرفی شده است؟

حقوق همسایه در شریعت اسلامی:

۱- مساعدت:

یکی از مسئولیت‌های مهم در برابر همسایگان این است که چنانچه مستمند و فقیر باشند، در حد توان غذا، پوشاک و مسکن برای آنان تهیه شود و ادای چنین مسئولیتی در راستای رفع نیازمندی‌ها و حل مشکلات ضروری و هم‌چنین واجبی شرعی است و بهترین احساس همدردی با آنان به شمار می‌رود. رسول خدا ﷺ فرموده اند:

(لَيْسَ الْمُؤْمِنُ مَنْ يَشْبَعُ وَجَارُهُ جَائِعٌ إِلَى جَنْبِهِ) ^(۱)

"کسی که سیر، سر بر بالین بگذارد و بداند که همسایه‌اش گرسنه است، مومن نیست." در حدیثی دیگر آمده است:

"وعن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله ﷺ:

(خَيْرُ الْأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى خَيْرُهُمْ لَصَاحِبِهِ، وَخَيْرُ الْجِيرَانِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى خَيْرُهُمْ

لجاره) ^(۲)

(۱) شعب الایمان للبيهقي، حدیث: ۳۳۸۹.

(۲) سنن الترمذی، حدیث: ۱۹۴۴.

"از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: خوبترین یاران در نزد خداوند خوبترین شان برای یار خودش است، و خوبترین همسایگان در نزد خداوند، خوبترین شان برای همسایه‌اش می‌باشد."

۲. امانت‌داری:

همسایگان گاهی به وسایلی مانند: سطل، تیشه، دیگ، ظرف، نمک و امثال آن نیاز پیدا می‌کنند که لازم است همسایه با کمال خوش‌رویی آنها را در اختیار همسایه قرار دهد و به هیچ وجه بخل و طمع‌ورزی ننماید. بدون شک کسانی که دارای فکر و اندیشه قرآنی هستند حق همسایگی را به معنای واقعی آن رعایت می‌کنند مشکلات و مصائب همسایه را مشکلات خود دانسته برای رفع آن اقدام سریع و عملی می‌نمایند که در این صورت همسایه هیچ‌گونه ناراحتی و پریشانی برای همیشه نخواهد داشت.

۳. عفو و تسامح:

مسلمان باید از خطا و لغزش‌های همسایه چشم‌پوشی نماید بدی و لغزش‌هایش را با دیده گذشت و بردباری بنگرد و بدون تردید مسلمانی که کسی در حق او خیانت و نادانی کرده از او درگذری کند، اگر بدی نموده نیکی می‌کند به او ظلم کرده می‌بخشد در بالاترین مراتب اخلاقی قرار دارد و در دنیا و آخرت در بلندترین منازل سعادت و خوش‌بختی قرار دارد. این بدان معناست که امتناع از کمک و همکاری و قرار دادن وسایل مورد نیاز در اختیار همسایه‌ها کاری بسیار ناپسند بوده و انجام دهنده آن مستوجب مجازات اخروی است.

۴. هدیه دادن برای همسایه:

هدیه، یکی از عوامل ایجاد الفت و زدودن کینه و نگرانی است زیرا چنین کاری روحیه تفاهم و تعاون میان همسایگان را تقویت می‌نماید. رسول خدا ﷺ درین مورد فرموده‌اند:

(عن عائشة رضي الله عنها قلت يا رسول الله إن لي جارين فإلى أيهما أهدي قال: إلى أَقْرَبِهِمَا مِنْكَ بَاباً).^(۱)

از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده: گفتم: یا رسول الله ﷺ! دو همسایه دارم به کدام یک هدیه بفرستم؟ فرمود: هر کدام که دروازه خانه‌اش به تو نزدیک‌تر است."

هم‌چنین تحقیر و توهین همسایه توسط همسایه در دین اسلام جایگاه نداشته و مسلمان را از اعمال و گفتار ناشایست که سبب ناراحتی و اذیت همسایه می‌شود، منع کرده است زیرا رسول خدا ﷺ می‌فرماید: (يَا نِسَاءَ الْمُسْلِمَاتِ، لَا تَحْقِرَنَّ جَارَةً لِجَارَتِهَا وَلَوْ فَرَسَنَ شَاةً).^(۲)

"ای زنان مسلمان هیچ‌گاه همسایگان خود را مورد تمسخر قرار ندهید و حتی به سم گوسفند آن‌ها توهین ننمایید."

۵. پرهیز از اذیت و آزار همسایه، امر لازم و مطلوب است:

مردم آزاری کاری است حرام و ناروا. انسان مسلمان هیچ‌گاه به خودش اجازه نمی‌دهد که دیگران - به ویژه همسایگان - را مورد اذیت و آزار قرار

(۱) صحیح البخاری حدیث: ۲۲۵۹.

(۲) البخاری ۲۰۱/۳ (۲۵۶۶) ، و مسلم ۹۳/۳ (۱۰۳۰) .

دهد؛ زیرا آزار دیگران زمینه کینه و دشمنی را فراهم می‌نماید و غالباً انسان را به انتقام‌جویی وادار نموده و گاهی مشکلات زیادی را برای روابط اجتماعی به وجود می‌آورد.

روزی، مردی برای خود خانه‌ای بزرگ و زیبا خرید که حویلی بزرگ و درختان میوه داشت. در همسایگی او خانه‌ای قدیمی بود که صاحبی حسود داشته و همیشه سعی می‌کرد اوقات همسایه‌اش را تلخ کند و با گذاشتن کثافات کنار خانه‌اش و ریختن آن، آزارش می‌داد. همسایه نیکوکار، یک روز صبح خوشحال از خواب برخاست و همین که به محوطه باغش رفت، دید که یک سطل پر از زباله در آنجا است. در قدم نخست، سطل را تمیز کرد و بعداً آن را از میوه‌های تازه و رسیده باغ خود پر کرد تا برای همسایه ببرد.

وقتی همسایه صدای در زدن او را شنید خوشحال شد و پیش خود فکر کرد این بار شاید همسایه‌اش برای دعوا آمده است. وقتی در را باز کرد مرد به او یک سطل پر از میوه‌های تازه و رسیده داد و گفت: "هر کس آن چیزی را با دیگری قسمت می‌کند که از آن بیشتر دارد"

احادیث متعددی در مورد حرمت اذیت رساندن به همسایه آمده است و آزار رساندن به همسایه را نشانه نقض ایمان وصف کرده است. برای نمونه به حدیث زیر توجه کنید:

وعن أبي هريرة رضی الله عنه: أن النبي ﷺ قال: (والله لا يؤمن، والله لا يؤمن، والله لا يؤمن) قيل: من يا رسول الله؟ قال: (الذي لا يأمن جاره بوائقه!).^(۱)

(۱) الجمع بین الصحيحین البخاری و مسلم لمحمد بن فتوح الحمیدی حدیث: ۲۸۹۱.

«سوگند به خداوند ایمان ندارد، ایمان ندارد و ایمان ندارد. گفته شد یا رسول الله ﷺ چه کسی ایمان ندارد؟ فرمود: کسی که همسایه‌ها از اذیت و آزار و شر او در امان نباشد»

خانوادهٔ مسلمان کاملاً به حقوق همسایگانش پایبند می‌باشد، همان‌طور که پیامبر خدا ﷺ بیان فرموده‌اند: (أتدرون ما حق الجار؟ إن استعان بك أعتنه، وإن استنصرک نصرته، وإن استقرضک أقرضته، وإن افتقر عدت علیه، وإن مرض عدته، وإن مات تبعته جنازته، وإن أصابه خير هنأته، وإن أصابته مصيبة عزيتته، ولا تستغل عليه بالبناء فتحجب عنه الريح إلا بإذنه، وإن اشتریت فأكهة فأهد له، فإن لم تفعل فأدخلها سرّاً، ولا يخرج بها ولدك ليغيظ بها ولده، ولا تؤذ به بقتار قدرك (رائحة طعامك) إلا أن تغرف له منه، ثم قال: أتدرون ما حق الجار؟^(۱) والذي نفسي بيده، لا يبلغ حق الجار إلا من رحمه الله).

«می‌دانید حق همسایه چیست؟ هرگاه از تو کمک طلبید، یاریش رسانی. اگر قرض خواست به او قرض بدهی. چون تهی‌دست گردد او را کمک نمایی. هرگاه بیمار شود به عیادتش بروی. اگر خوشی یابد تبریکش گویی. چون مصیبتی بیند، تسلیتش گویی. چون بمیرد، در تشییع جنازه‌اش شرکت کنی. خانه‌ات را مشرف بر خانهٔ او نسازی که باد بر او نوزد، مگر با اجازهٔ وی. او را با بوی غذایت نیازاری مگر آن که سهمی به او هم برسانی. اگر میوه خریدی به او نیز هدیه نما و اگر چنین نکردی، مخفیانه آن را به منزل ببر و فرزندت با آن بیرون نرود تا فرزند او را غصه دار نکند و

(۱) جامع الاحادیث للسيوطي حديث : ۴۱۰.

با بوی غذایت آزاده‌اش نکنی مگر آن که برای او نیز ظرفی را آن ببری. سپس فرمود: هیچ می‌دانید حق همسایه چیست؟ سوگند به آن که جانم به دست اوست! کسی حق همسایه را به جا نمی‌آورد مگر آن که خداوند بر وی رحم کند.»

همسایه بر همسایگان خود این حق را دارد که در سختی‌ها او را یاری دهند و در شادمانی‌اش شریک شوند و هرگاه مورد ستمی قرار گرفت به حمایتش برخیزند هرگاه دچار انحراف یا اشتباهی گردید، او را ارشاد کنند و راه صحیح را به او بنمایانند. زمانی که موفقیتی را کسب نمایند به او تبریک بگویند و چنانچه مصیبتی برایش پیش بیاید، او را دلجویی کند. به هنگام بیماری به عیادتش بروند و از بار مشکلاتش بکاهند. مراعات این حقوق بیانگر مشارکت و همبستگی ایمانی و عملی میان همسایگان مسلمان است.

اهمیت همسایه‌داری:

قرآن کریم این کتاب جاوید و ماندگار الهی، در کنار دستور به پرستش الهی و احسان به پدر و مادر و بستگان و خویشاوندان، توصیه به نیکی و احسان در حق همسایگان نموده است؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ﴾^(۱)

(۱) النساء آیه : ۳۶.

«و خدا را بپرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر و همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و همسایه نزدیک و همسایه دور و دوست و همنشین و واماندگان در سفر نیکی کنید!»
 قرار گرفتن مراعات حق همسایه در کنار حق بندگی و نیکی به والدین، نشان از اهمیت همسایه داری در منظر قرآن دارد.

مبادا همسایه ات گرسنه بخوابد!

نباید مؤمن بدون همسایه‌اش سیر شود [و همسایه گرسنه باشد]. «پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ما آمن بي من بات جاره جائعا إلى جنبه وهو يعلم»^(۱) به من ایمان نیاورده است کسی که سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد. و نیز فرمود: اهل قریه‌ای که [سیر] بخوابند، درحالی‌که در بین آنها گرسنه‌ای [خوابیده] است، خداوند به آنها در روز قیامت نظر [رحمت] نمی‌کند.»
 برادر مسلمان!

با توجه به ارشادات و رهنمایی‌های دین مقدس اسلام در مورد رعایت حقوق همسایه و اجتناب از آزار و اذیت آنها لازم است، با ایمان صادق، اخلاق شایسته و با قلب مهربان در برابر همسایه‌های مان لبخند بزنیم، به همکاری آنها بشتابیم، آبروی‌شان را محترم بدانیم، اشتباهات شانرا مستور سازیم، در بیماری‌ها به عیادت شان بپردازیم، در حال نیازمندی به مساعدت شان بشتابیم، در مصیبت‌های‌شان شرکت کنیم و در همه امور در

(۱) جامع الاحادیث حدیث: ۲۵۶۵۷.

کنارشان باشیم. از هر گونه اذیت و آزار شان خودداری کنیم، آنها را از جانب خودمان، احساس مصونیت بدهیم. خانواده و فرزندان مان را نیز بر همین روش خدا پسند تربیت نماییم تا بتوانیم، محیطی سرشار از محبت، دوستی و برادری داشته باشیم و با ذهن و قلب آرام در کنار همدیگر، زندگی مان را شیرین و زیبا بسازیم و پروردگارمان نیز از ما راضی گردد.

﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ

الْعَالَمِينَ﴾^(۱)

(۱) سوره صافات : ۱۸۰-۱۸۲.

تندروی و سخت‌گیری

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين و على آله و أصحابه أجمعين.

و یکی دیگر از بیماری‌های که تعداد زیادی از دین‌داران و دعوتگران به آن مبتلا گردیده، و ممکن است که جمع دیگری را در مسیر توفان تنش آفرین خود قرار دهد (تندروی) و سخت‌گیری در مسایل دینی است. برای دستیابی به نگرش روشن از چهارچوب و ماهیت بیماری زیاده روی و سخت‌گیری آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.^(۱)

اول: ماهیت «غلو» و افراط:

در زبان عربی (غلو) به معنی بلندی، افراط و زیاده روی و مرزشکنی است. وقتی که گفته می‌شود: در دین غلو نمود، یعنی از حدود و مرزهایی که دین معین نموده پا را فراتر گذاشت، و به اصطلاح (مته به خشخاش می‌زند) و عملاً آسان‌گیری دین را بر نمی‌تابد، و به آن روی خوش نشان نمی‌دهد، خداوند می‌فرماید: ﴿لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ﴾

«در دین خود زیاده‌روی و مرزشکنی نکنید»

و از جاده اعتدال و حد وسط میان افراط و تفریط منحرف نشوید.

(۱) آسیب شناسی دینداری و دعوتگری، تألیف سیدمحمد نوح، ترجمه عبدالعزیز سلیمی

(غلو و افراط کاری) در اصطلاح رایج میان دانشمندان و اندیشمندان اسلامی عبارت است از: (کنجکاوی و بیش از حد عبور از مرزهای معین گفتار و رفتار) به عبارت دیگر: تحمیل کردن بیش از حد و افراطی برخی مفاهیم بر گفتارها و کردارهاست، که حاصل آن زیاده‌روی و سخت‌گیری در دین خواهد بود.

قرآن و سنت رسول خدا ﷺ و یاران او و بزرگان دین همه نسبت به تندروی و سخت‌گیری در مسایل هشدار داده، و آن را نکوهش کرده اند، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾^(۱)

ای اهل کتاب در دین خویش افراط نکنید، و سخت‌گیری ننمایید، و در رابطه به خداوند به جز حق چیزی نگویید.

و می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَصْلُوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾^(۲)

(بگو: ای اهل کتاب در دین خویش افراط نکنید، و از طرف خداوند جز حق و راستی چیز دیگری مگویید، و از هواپرستی گروهی که در گذشته خود گمراه شدند، و جمع زیادی را نیز از راه راست منحرف کردند، پیروی نکنید.

رسول گرامی اسلام سه بار پشت سر هم فرمود: سخت گیران و تندروان شکست می‌خورند، و رو به نابودی می‌روند.^(۳)

(۱) سوره نساء: ۱۷۰.

(۲) سوره مائده: ۷۷.

(۳) سنن دارمی.

ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: (قسم به پروردگاری که به جز او معبود و مستعانی نیست، هیچ کس را ندیده بودم، که به اندازه رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما از دست سخت‌گیران و افراط‌کاران نگران و از پیامد کار آنان در هراس باشند.) و باز می‌گوید: پیش از آن که دانش از میان شما رخت بربندد، آن را بیاموزید و آموزش دهید، رخت بر بستن علم یعنی مرگ علما، لذا به علم و دانش بسیار اهمیت بدهید، زیرا شما نمی‌دانید چه موقع به آن نیاز پیدا خواهید کرد، گروهی در میان شما ظهور خواهند کرد، که به گمان خود شما را به کتاب خدا فرامی‌خوانند، اما خود آن را کنار نهاده‌اند، دانش را دریابید، و از دین سازی دوری کنید، و در دین خدا (مته به خشخاش ننهید) و افراط و سخت‌گیری ننمایید، و برای محافظت از روح دین خالص تلاش کنید.^(۱)

مسروق می‌گوید: (همراه با ابی بن کعب از جایی داشتیم می‌گذشتیم، جوانی پیش آمد، و سوال کرد: در مورد فلان و فلان موضوع نظر شما چیست؟ ابی بن کعب گفت: این چیزهایی که در موردشان سوال می‌کنید، اصلاً تا کنون روی داده‌اند؟ جوان گفت: خیر ابی گفت: صبر کن تا پیش بیایند، آن موقع ما هم جواب سوال تو را می‌دهیم.^(۲)

حماد بن یزید المقری می‌گوید: (پدرم برای من نقل می‌کرد روزی یک نفر نزد ابن عمر آمد، و از چیزی که به خاطر نمی‌آورم از او سوال کرد ابن عمر به او گفت: در مورد چیزی که روی نداده سوال مکن، من از پدرم بارها

(۱) سنن دارمی، مقدمه، ص ۴.

(۲) همین مرجع، ص ۴.

شنیدم، کسانی را که راجع به چیزهای فرضی و خیالی سوال می‌کردند، نفرین می‌کرد.^(۱)

دوم: نشانه‌های سخت‌گیری و افراط‌گری:

نشانه‌های سخت‌گیری و تندروی فراوان هستند، اما به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱. دنبال گرفتن مسایل فرضی و غیر واقعی و پرسش راجع به اموری که روی نداده و خداوند در مورد آن چیزی نفرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِن تُبَدَ لَكُمْ تَسْأَلُونَ وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ، قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ﴾^(۲)

ای مؤمنان از مسائلی سوال نکنید (که خداوند از راه لطف از آنها سخن نگفته است، و چی بسی به شما مربوط نبوده و چندان سودی برای زندگی شما نداشته باشد) اگر فاش گردند و اشکار شوند شماره ناراحت و بدحال کنند، چنان چه به هنگام نزول قرآن راجع به آنها پرس و جو کنید، برای شما بیان و روشن می‌شوند خداوند از این مسایل گذشته است خداوند بس آمرزگار و بردبار است جمعی از پیشینیان از (اموری همانند) آن چه (شما می‌پرسید) سوال کردند، و بعد از آن با آنها به مخالفت برخاستند، و منکرشان شدند.

(۱) سنن دارمی، مقدمه، ص ۴.

(۲) سوره مائده: ۱۰۱-۱۰۲.

۲. زیاده روی در انجام کارهای مستحب به صورتی که وقتی را برای انجام مسئولیت‌های مهم‌تر باقی نگذارند، و واجبی را نتوانند انجام دهند، برای مثال کسی نماز شبش را طولانی کند، یا دیر هنگام آن را بخواند، که باعث به خواب رفتن و قضا شدن نماز صبح یا نرسیدن به جماعت بشود.

۳. در مواردی که برای کاری اجازه و رخصت دارد، اما از آن استفاده نمی‌کند، مثلاً یک وقت کسی به خاطر در اختیار نبودن آن یا مورد نیاز بودن آن برای آشامیدن می‌تواند تیمم کند، اما اصرار به یافتن آب می‌کند، یا آن آب کم را استعمال می‌نماید، که ممکن است بعداً دچار تشنگی و ناراحتی‌های دیگر بشود.

۴. اهتمام بیش از حد به مسایل فرعی و حاشیه‌ای و کم توجهی به امور اصلی، پرداختن به موارد اختلاف، و اهمال در آن چه مورد اتفاق است، مثلاً هستند کسانی که بیش‌تر هم و غم شان متوجه سواک، ریش، نوع لباس می‌باشد، اما این که شریعت و دین خداوند تعطیل گردیده، بسیاری از مردم و جوانان به خاطر ضعف در تعلیم و تربیت و توجیه دچار بیماری‌های فکری و اخلاقی شده اند، دشمنان دین با بهره‌گیری از گسترده‌ترین امکانات امروزی در پی ایجاد تفرقه میان مسلمانان هستند، مورد توجه او نیست، و برای مقابله با آنچه را می‌تواند انجام نمی‌دهد.

۵. به خاطر ارتکاب گناهی بزرگ یا کوچک حکم کفر کسی را صادر کردن و حتی کافر خواندن کسی که کافر مورد نظر آنان را تکفیر نمی‌کند، و اصل را بر پرهیز و حرام نمودن اشیا و پدیده‌ها قرار دادن، در عین حالی که اصل

در اشیا و امور، مباح بودن آنها است، مگر آن که دلیلی روشن برای خلاف آن وجود داشته باشد.

۶. زنده کردن بحث و مجادله در مورد موضوعاتی که حاصل و لازمه شرایط زمانی و مکانی به خصوصی بوده اند، مانند بحث و مجادله راجع به صفات خداوند، خلق و قرآن و اختلاف میان اصحاب و...

سوم: اسباب و عوامل سخت‌گیری و افراط در دین:

اسباب و عوامل زیادی هستند، که غلو و زیاده‌روی در دین را باعث می‌شوند، که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

۱. محیط:

گاهی انسان در محیط خانواده و یا دوستان و نزدیکانی بار می‌آید، و شخصیتش رشد می‌کند، که در میان آنها روحیه سخت‌گیری و زیاده‌روی حاکم بوده، و او هم با توجه به این که دارای مصونیت و قوت کافی برای مقابله با آن نبوده، بر اساس روحیه الگوپذیری تحت تأثیر روش و اخلاق آنها قرار گرفته، و به اصطلاح هم رنگ جماعت شده و به بیماری سخت‌گیری و زیاده‌روی مبتلا گردیده است...

۲. پرورش فکری و روحی:

در بعضی موارد شیوه خاص پرورش فکری و اخلاقی عامل اصلی مبتلا گردیدن به این بیماری شده است، برای مثال کسی که کار تربیت او را به عهده داشته، از روش مناسب و حکمت و دوراندیشی کافی برخوردار نبوده، و به جای گشودن افقی وسیع فراروی فکر و اندیشه او، بیش‌تر از مسایل فرعی و شکلی و ظاهری صحبت کرده، و ذهن و فکر او را متوجه مسایل

محوری و حساس اسلام و مسلمانان ننموده، و در واقع شاگرد خویش را در شب‌های تاریک زندگی بدون چراغ رها کرده است.

۳. ذکاوت بی بهره از بصیرت:

خداوند به برخی از انسان‌ها استعداد و ذکاوت ویژه‌ای عطا فرموده است، اما متأسفانه در نوعی از خلل و پوچی و عدم ارتباط با انسان‌ها و جماعتی شایسته زندگی می‌کنند، با بهره‌گیری از استعداد و ذکاوتش بعضی از کارها را به خوبی انجام می‌دهد، اما کارهایی که هیچ‌گاه به نسبت کارهای دیگر در اولویت قرار ندارند، و مشکل اساسی راحل نمی‌کنند، و در بسیاری موارد به سبب قوت و دلسوزی و غیرت فراوانش دچار آسیب، تندروی و سخت‌گیری می‌شود، و عمر و استعداد او در کارهای پیش پا افتاده یابی جا و بی موقع و گاهی خطرناک هرزه می‌دهد.

۴. محروم بودن از مربی و معلم مجرب در کسب علم و معرفت:

بعضی از انسان‌ها استعداد و علاقه فراوانی در زمینه کسب علم و معرفت دارند، و با اعتماد به ذکاوت و زحمت دادن خود گام در راه کسب علم و دانش و فضیلت می‌گذارند، اما به سبب نداشتن تجربه کافی و بی برنامه بودن مطالعات و تحقیقات از سیر مطالعاتی صحیحی پیروی ننموده و چه بسا کتاب‌هایی را مطالعه و مدارس نماید، که متناسب با شرایط تحصیلی و فکری و اخلاقی او نباشد، و گاهی کتاب‌هایی را مطالعه نماید، که به سبب نداشتن تجربه لازم او را به آسیب سخت‌گیری و افراط‌کاری در دین مبتلا نماید، زیرا کتاب‌ها دیدگاه‌های خاموشی هستند، که گاهی اوقات پاسخگوی

سوالات پیش آمده نیستند، یا دست کم در اجرا و تطبیق آن بر واقعیت‌های زندگی بشر گاهی انسان دچار خطا می‌شود.

چنانچه تحصیل دانش و فضیلت همراه با همراهی مربی و معلم مجرب و شایسته و دوراندیش باشد، شبهه‌ها و سوالات او را پاسخ می‌دهد، و برای هر مقطع از مراحل تحصیل و تحقیق او کتاب‌های مناسب را معین نموده، و کاربرد و نقش آن را در زندگی برایش مشخص خواهد کرد.

۵. کسب دانش از اشخاص نا اهل:

در بعضی موارد انسان آن چنان به کسب علم و دانش دلبستگی دارد، که توجه به این که آن را از چه کسی باید بیاموزد ندارد، چه بسا پیش می‌آید، که نزد کسی به دانش آموزی بپردازد، که خود به بیماری‌ها و آسیب‌های خطرناکی از جمله سخت‌گیری و تندروی و... مبتلا باشد، در این صورت مبتلا گردیدن شاگردانش به این بیماری نیز بسیار طبیعی است.

این موضوع همان چیزی ست، که رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعاً يَنْتَزِعُهُ مِنَ الْعِبَادِ وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بَقْبِضِ الْعُلَمَاءِ حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمٌ (يَبْقَ عَالِمٌ) اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤُوساً (رُؤُوساً) جَهَالاً فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا»^(۱)

خداوند دانش را از بین دانشمندان بر نمی‌دارد، بلکه با مرگ آنان دانش را بر می‌گیرد، گاهی تعداد زیادی از علما عمر شان پایان می‌پذیرد، و علم دچار ضعف و رکود می‌شود، و در میان مردم مغزهای نادانی باقی می‌مانند،

(۱) صحیح بخاری، حدیث ۱۰۰.

و جاهلانه و ناآشنایانه فتوی صادر می‌کنند، که باعث گمراه گردیدن خود و گمراه نمودن دیگران می‌شوند.

لازم توضیح است، که در این جا منظور از جهل مطلق جهل نیست، زیرا آنگونه جهل و ناآگاهی انسان را به ترک کار و عمل وادار می‌کند، و سبب سخت‌گیری و افراط‌ورزی نمی‌شود، بلکه منظور از جهل در این جا ناآگاهی از شرایط اجتهاد و راه و رسم آن است، که در بسیاری مواقع به سخت‌گیری و تندروی منجر می‌شود.

۶. کمبود شخصیت‌های دانشمند، اندیشمند و دوراندیش:

در بعضی شرایط علت بسیاری از مشکلات به خصوص آسیب افراط و تفریط و سخت‌گیری، کمبود یا نبودن شخصیت‌هایی است، که دانش و تجربه و صداقت و حکمت خویش به اندیشه و اخلاق و اعمال انسان‌های دیگر سر و سامان ببخشند، کجروی‌ها را اصلاح کنند، به ویژه در شرایطی که در میان جوانان غیرت و حماسه دینی و قوت ایمان و روحیه کار و تلاشگری برای حاکمیت بخشیدن به شریعت خداوند زیاد باشد، بیش‌تر ضرورت وجود آن‌گونه انسان‌ها احساس می‌شود متأسفانه برخی از جوانان وابسته به نهضت بیداری اسلامی وقتی ضعف و عقب‌نشینی بعضی از علما را از میدان مبارزه فکری، فرهنگی، علمی، اخلاقی، اجتماعی و... می‌بینند، و مشاهده می‌کنند، که چگونه نان را به نرخ روز می‌خورند، و همه هم و غم شان کسب مال و مقام و حفظ سلامتی خویش است - آن هم به هر قیمتی که برایشان ممکن شود - خود پرچم پیشگامی را در دست می‌گیرند، و با اعتماد به دانش و بینش خود اقدام به اجتهاد و استنباط احکام می‌نمایند، و

در بسیاری از موارد هر چند صادقانه و دلسوزانه به خاطر نداشتن شرایط لازم برای اجتهاد دچار خطاهای بزرگ و کوچکی می‌گردند، به ویژه خطاهایی که به آسیب سخت‌گیری و تندروی در دین منجر می‌شود.

۷. کنار نهاده شدن شریعت خداوند:

گاهی هم کنار گذاشته شدن شریعت خداوند و پیامدهای ناگوار آن مانند گسترش شر و فساد، زمینه‌ساز تندروی و سخت‌گیری است، و این پدیده عکس‌العملی است، طبیعی در مقابل آن وضع نامطلوب، و این‌گونه حالت‌ها برای برخی از فرزندان بیداری اسلامی پیش آمده، که به خاطر تعطیل ماندن شریعت خداوند و گسترش دامنه شر و تباهی و مشکلات مختلف و حب و علاقمندی به دین برای جلب رضایت خداوند، خود به تنهایی به روش تندروی و سخت‌گیری گرایش یافته، و سبب بروز مشکلات مختلفی گردیده اند، و متأسفانه چیزی هم دگرگون نشده است.

۸. حب ظهور و مطرح شدن:

برخی موارد هم هست، که انگیزه اساسی سخت‌گیری و تندروی آگاهانه یا ناآگاهانه از علاقمندان به شهرت و مطرح شدن سرچشمه می‌گیرد، و برای آن که نام‌شان بر سرزبان‌ها بیفتند، و همه در مورد او صحبت کنند، دنبال افکار و مسایل عجیب و غریب و بیگانه با واقعیت‌های زندگی بشری می‌افتند، و در هرجا و هر جمعی آن‌ها را مطرح می‌کنند، و منتظر عکس‌العمل دیگران و غالباً تعریف و تمجید آنان می‌مانند، و گاهی هم در پشت پرده دست‌های دیگری هست، و آن‌ها خواسته یا ناخواسته ابزار عمل

دیگران قرار گرفته، و گاهی نیز خود به خاطر چشم داشت به مال و مقام اقدام به مطرح کردن آن مسایل می‌نمایند.

۹. رغبت به جلب رضایت هرچه بیش‌تر خداوند عزوجل:

بعضی اوقات شوق و علاقه زیاد به جلب رضایت بیش از پیش خداوند اما در عین حالت غفلت از چهارچوب و راه‌کارهای راهی که در این مسیر باید طی شود، سبب پیدایش آسیب سخت‌گیری و تندروی است. از برخی از یاران رسول خدا ﷺ نقل گردیده: (جاء ثلاثة رهط إلى بيوت أزواج النبي ﷺ يسألون عن عبادة النبي ﷺ فلما أخبروا كأنهم تقالوها فقالوا وأين نحن من النبي ﷺ قد غفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخر قال أحدهم أما أنا فأني أصلي الليل أبدا وقال آخر أنا أصوم الدهر ولا أفطر وقال آخر أنا أعتزل النساء فلا أتزوج أبدا فجاء رسول الله ﷺ إليهم فقال أنتم الذين قلتم كذا وكذا أما والله إني لأخشاكم لله وأتقاكم له لكني أصوم وأفطر وأصلي وأرقد وأتزوج النساء فمن رغب عن سنتي فليس مني)^(۱)

سه دسته از مسافران به منزل همسران رسول خدا ﷺ رفتند و درباره عبادات او در منزل پرسیدند پس از آگاهی از آن در میان خود گفتند ما کجا رسول خدا ﷺ کجا، این درحالی است، که گناهان او بخشوده شده است! یکی از آنها گفت، من تمام شب را نماز می‌خوانم، و دیگری گفت: من هم تمام سال را روزه می‌گیرم سومی گفت: من هم از زنان کنارگیری می‌کنم، و هیچ‌گاه ازدواج نخواهم کرد، رسول خدا ﷺ پس از آگاهی از تصمیم آنان به میان‌شان رفت و فرمود: شما بوده اید که فلان و فلان چیز گفته اید...؟! گفتند: بلی ما بودیم رسول خدا ﷺ فرمود: سوگند به خدا من

(۱) صحیح البخاری، رقم الحدیث: ۵۰۶۳.

از همه شما بیش‌تر از عذاب خدا در هراسم، و از همه تان پرهیزکارترم، و در عین حال بعضی از روزها را روزه می‌گیرم، و بعضی دیگر را روزه نمی‌گیرم، نماز می‌خوانم، و به استراحت هم می‌پردازم، و با زنان هم معاشرت دارم، هر کس از راه و رسم من روی گردان شود، پس از من نیست.

۱۰. فریب دنیا را خوردن:

گاهی هم فریب مقام و مادیات و موقعیت اجتماعی را خوردن زمینه‌ساز سخت‌گیری و تندروی ست به خصوص کسانی که رشد فکری و اخلاقی کافی برای مقابله با این‌گونه ظواهر فریبنده را نداشته باشند.

استاد عمر تلمسانی مرشد اسبق (نهضت اخوان المسلمین) می‌گوید: برخی از حکومت‌ها در ممالک اسلامی زمینه جدایی و بریدن بعضی از افراد و گروه‌های سخت‌گیر و تندرو را فراهم نموداند، و در مزرعه ذهن آنان زیرکانه بذر مورد نظر خویش را می‌کارند، تا در نهایت ثمر مطلوب خویش را به دست آورند، و ثمر آن چیزی جز تندروی و سخت‌گیری هر چه بیش‌تر نبود است، آن حکومت‌ها در این طرح خود دو هدف را دنبال کرده و می‌کنند، نخست: مشوش و خشن نشان دادن چهره اسلام و مسلمانان، دوم: رو در رو قرار دادن آن گروه‌ها و اشخاص در مقابل نهضت‌های اصیل و میانه رو و پرچمدار سماحت و آسان‌گیر اسلام برای تضعیف آنان و سد کردن راهی که قرار است، آن را طی نمایند.

۱۱ - دشمنی با اسلام در لباس دوستی:

گاهی اشخاص و گروه‌های سخت‌گیر و تندرو، همان دشمنان توطئه‌گر و شیطنت پیشه اسلام هستند، که با تظاهر به دین‌داری و دل‌سوزی بدترین

ضربه‌ها بر پیکر اسلام و مسلمانان می‌زند، مانند اظهار نظرهای عبدالله بن سبا یهودی در مورد علی علیه السلام که می‌گفت: او در خداوند حلول نموده، خدا نیست و از خدا هم کمتر نیست، نمرده است، بلکه مانند حضرت عیسی علیه السلام او را به آسمان‌ها برده اند. رعد همان صدای او، و برق پرتو شمشیر اوست، و دیگر خرافاتی که به خاطر ایجاد اختلاف میان مسلمانان و رسیدن به اهداف شیطانی خود، سر هم می‌کرد.

۱۲- تحت فشار و شکنجه قرار گرفتن:

یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین عوامل پیدایش پدیده افراط و تندروی و توسل به خشونت، فشار و شکنجه و آزاری است، که از جانب حکومت‌ها نسبت به مخالفین خود اعمال می‌کند، و در عرصه دعوت و بیداری اسلامی این موضوع اکنون چیزی مسلم و مورد قبول همه است، برای مثال و نمونه از هزاران موارد دیگر، تعداد زیادی از فرزندان بیداری اسلامی تنها به خاطر اسلام خواهی مورد بدترین و وحشیانه‌ترین شکنجه‌های مدرن و متمدنانه؟! قرار گرفتند، تا جایی که سگ‌های آموزش دیده پولیس بسیار مهربان‌تر از آن جلادان شکنجه‌گر بودند، آنان نیز تحت فشارهای شدید جسمی و روانی نه تنها حکم کفر حکومت‌هایی را که با آنان این‌گونه رفتارهای وحشیانه را روا می‌داشتند بلکه حکم کفر مردمی را که حاضر به زندگی در زیر سایه چنین حکومت‌هایی هستند صادر نمودند، و این پدیده ی شوم و خانمان سوز دست‌آورد ددمنشی برخی حکومت‌ها و ضعف بینش و پرورش و شکیبایی بعضی از کسانی است، که غالباً ابتدا هدفی جز خدمت به استقلال و آزادی و سربلندی مردم مسلمان و دیگر ملت‌های مظلوم جهان را نداشته‌اند.

۱۳- تهاجم آشکار و پنهان:

مقدسات ملت‌های مسلمان در همه سرزمین‌های اسلامی مورد هجوم همه جانبه آشکار و پنهان قرار گرفته و می‌گیرد. در این جنگ «احزاب جدید» همه نیروهای غیر دینی و ضد انسانی از میان یهود، صلیبیان، کمونیست‌ها، بت پرستان، و فریب خوردگان آن‌ها در میان مسلمانان شرکت دارند.

برای کسانی که به خداوند، جهان پس از مرگ و برادری اسلامی ایمان دارند، و به ارتباط شان با برترین انسان‌ها و ملت‌ها افتخار می‌نمایند، و می‌دانند که ملت‌های مسلمان هر چند دارای رنگ و نژاد و زبان‌های گوناگون هستند، اما یک امت و ملت را تشکیل می‌دهند و هر یک در مقابل دیگران باید احساس مسئولیت نمایند، و در مقابل بد خواهان صف واحدی را تشکیل دهند و «هرکس به امور مسلمانان اهمیت ندهد، از آنان به شمار نمی‌آید» این گونه انسان‌ها که همه جا مشکلات مسلمانان را مشاهده می‌کنند، و می‌بینند که چگونه با برنامه‌ریزی‌های پرهزینه و امکانات گسترده در راه نابودی جان و مال و معنویت و کرامت و دور نمودن آن‌ها از دین اسلام و به جاهلیت برگرداندن آنها تلاش همه جانبه صورت می‌گیرد، نباید بی تفاوت در میان خانواده به عیش و نوش و خوش‌گذارنی خود را سرگرم کنند، و باید در حد توان مقابله با آن از جان، مال، زبان قلم، قدرت اندیشه و امکانات خویش استفاده نمایند.

و هرگاه مردانه گام در میدان مبارزه نهاده‌اند و در حد توان از ادای مسئولیت کوتاهی ننمودند، پس از هجوم همه جانبه فکری، فرهنگی، اخلاقی و سیاسی و اقتصادی دشمنان آن‌ها را مأیوس نخواهند کرد، و دچار تندروی و سخت‌گیری هم نخواهند شد.

۱۴. فتوای زود هنگام:

بعضی اوقات هم فتوا دادن و اجتهاد کردن نا به هنگام و پیش از دستیابی به شرایط کافی و کسب تجربه به خصوص شناخت دقیق از واقعیت‌های زندگی و روابط اجتماعی و بدون ایجاد ارتباط میان جزئیات و کلیات و بر گرداندن متشابهات به محک‌ها، ظنیات را محکوم قطعیت نمودن و توانایی برتری دادن و ترجیح موارد ناهماهنگ و متضاد و حکم نکردن به ظاهر نصوص مگر پس از دقت و تحقیق در مورد معنی درست و لحن و اهداف آن عدم مرعات هر یک از آن‌ها زمینه فتوای سخت‌گیرانه و تندروانه را فراهم می‌سازند.

۱۵. فراموش کردن پیامدهای زیان‌بار سخت‌گیری:

فراموش نمودن عواقب زیان‌بار سخت‌گیری و افراط‌ورزی در دین، خود یکی از عوامل گرفتار شدن به دام این آسیب است زیرا هم‌چنان‌که پیش‌تر نیز گفته‌ایم در صورتی‌که انسان نسبت به عواقب کاری غفلت کند و آن را به دست فراموشی بسپارد جرأت اقدام به آن را به خود می‌دهد الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾^(۱)

در آغاز ما به آدم فرمان دادیم که از میوه درخت ممنوعه مخور اما او فراموش کرد و از او اراده‌ای قوی مشاهده نمودیم.

چهارم: پیامدهای افراط در دین:**الف در مورد دین‌داران و دعوت‌گران:****۱- خشم مردم:**

(۱) سوره طه: ۱۱۵.

انسان سخت‌گیر و تندرو و از آن نظر که به جای قرار گرفتن در میدان عمل و تلاش جدی و سازنده برکناری نشسته و بیش‌تر شعار می‌دهد و اگر عملی را هم انجام می‌دهد یا مشکل آفرین یا بی‌هدف یا بی‌نتیجه خواهد بود این وضع او باعث می‌شود که دیگران کم‌کم از او فاصله بگیرند و به میزان مشکل آفرینش از او متنفر شوند و توان تحمل او را نداشته باشد رسول خدا ﷺ در حدیثی که ابن مسعود رضی الله عنه نقل می‌کند به همین موضوع اشاره می‌فرماید ابن مسعود می‌گوید یک نفر به رسول خدا ﷺ گفت یا رسول الله من به خاطر آن که فلانی به هنگام پیش‌نماز شدن قرائت و نمازش را طولانی می‌خواند نمازم را دیرتر می‌خوانم ابن مسعود می‌گوید هیچ‌گاه رسول خدا ﷺ را به آن اندازه به هنگام موعظه خشمناک ندیده بودم رسول خدا ﷺ سپس فرمود در میان شما هستند کسانی که سرشتی عجولانه دارند برخی هم بیمارند و بعضی هم پیر مرد هستند و ممکن است کسانی کار عجله داشته باشند هر یک از شما پیش‌نماز شد زیاد آن را طول ندهید.^(۱)

عمر رضی الله عنه می‌فرماید کاری نکنید مردم از خدا و دین، کینه در دل بگیرند و ناراحت شوند هرگاه پیش‌نماز شدید قرائت نماز را زیاد طولانی نکنید در غیر این صورت باعث دل‌آزاری مردم می‌شوند.

۲- سستی و بریدن:

(۱) صحیح بخاری، کتاب علوم.

چون پدیده تندروی و از افراط‌کاری عمر زیادی ندارد و ادامه دادن آن برای انسان که طاقت و توان او محدود است کار ساده‌ای نیست بنابر این خیلی زود زود دچار خستگی و رکود می‌شود و اسب آرزوهایش در سنگلاخ و پرتگاه کج‌راهه با سر سرنگون می‌شود و اگر جان و رمقی برای او مانده باشد آن را تنها برای خود را کنار کشیدن به کار می‌گیرد با راهی کاملاً متفاوت با راه قبلی خویش را در پیش می‌گیرد یا به عبارت در دیگری از افراط به تفریط و از تندروی به کندروی گرایش پیدا می‌کند.

به همین علت است که رسول خدا ﷺ می‌فرماید: دست به انجام کارهایی بزنید که توانش را در خود سراغ دارید، خداوند بخاطر سختی کشیدن و ناتوانی شما ملول می‌شود، بهترین کارها نزد خداوند با دوام‌ترین آن‌ها است؛ هر چند اندک هم باشد.^(۱)

۳- هدر رفتن عمر و توان:

زیرا وقت و انرژی و استعداد انسان تندروی و سخت‌گیر در کارهای کم ارزش و درجه چندم به کار گرفته می‌شود و از امور اساسی کارهای سرنوشت‌ساز غافل می‌ماند و در نهایت حاصلی به دست نخواهد آورد. الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾^(۲)

(۱) صحیح ابن حبان، حدیث ۱۵۷۸.

(۲) سوره کهف: ۱۰۳-۱۰۴.

ای پیامبر بگو آیا شما را از زیانبارترین انسان‌ها آگاه کنم، آنان کسانی هستند که تلاش و تکاپوی‌شان در زندگی دنیا هدر می‌رود و خود گمان می‌برند که دارند به بهترین وجه کار نیک انجام می‌دهد.

حافظ ابن کثیر در ارتباط با تفسیر این آیه به اخباری از گذشتگان اشاره می‌کند و می‌گوید بخاری نقل می‌کند مصعب از پدرش سعد بن ابی وقاص در مورد آیه ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾ سوال نمود که آنها پیمان شکنانند سعد گفت نه آنان یهود و نصاری هستند یهودیان به خاطر تکذیب رسالت حضرت محمد ﷺ و نصاری به دلیل انکار نعمت‌های بهشت اما به نظر علی بن ابی‌طالب و ضحاک آنها پیمان شکنان هستند.

ابن کثیر سپس به اظهار نظر می‌پردازد. و می‌گوید: «معنی رأی حضرت علی آن است، که این آیه هم‌چنان که «حروریة» یعنی پیمان شکنان را شامل می‌شود، شامل حال یهود و نصاری و دیگران هم می‌گردد، نه این که تنها در مورد آنان نازل شده و صدق کند، بلکه عمومیت دارد، زیرا این آیه در مکه نازل گردیده و قبل از مخاطب قرار گرفتن یهود و نصاری آمده است، طبعاً راجع به خوارج هم خاصه نیست، بلکه همه کسانی را که به شیوه‌ای نادرست خداوند را عبادت و خود را هم در راه صحیح گمان کنند، در بر می‌گیرد.

۴- کوتاهی در حق دیگران:

انسان افراط‌کار، کار و تلاشش در دایره‌ای معین می‌چرخد، و در بسیاری موارد نسبت به حقوق دیگران کوتاهی می‌کند، و به مسئولیتش در مقابل آن عمل نمی‌نماید.

به همین خاطر بود که رسول خدا ﷺ به یکی از یارانش که شنیده بود، بیش از حد به عبادت مشغول می‌شود و گاهی مسئولیتش را در برابر خانواده و خویشان و دوستان فراموش می‌کند، فرمود: «درست است که روز را روزه و شب را به نماز می‌ایستی؟» گفت: بله یا رسول الله! رسول خدا در مقام نصیحت به او فرمود:

«این کار را مکن! روزهایی روزه بگیر و روزهایی را هم روزه مگیر، نماز بخوان اما در کنارش استراحت هم باش! زیرا بدن چشمان، همسر و مهمانانت همه بر تو حق و حقوقی دارند.»

۵- پریشانی و اضطراب روحی:

چون انسان تندرو و سخت‌گیر مدام در پی یارگیری است، و می‌خواهد آنان را با خود هم فکر همراه نماید، و در مقابل از طرف دیگران کم‌تر گوش شنوایی می‌یابد، و لیبکی می‌شنود، به همین سبب دچار پریشانی خاطر و حتی دشمنی با دیگران می‌شود.

واقعیت‌های گذشته و حال بهترین شاهد بر این ادعاست، می‌بینیم که سخت‌گیران و افراط‌گران ناشکیباترین و پریشان‌ترین و تنگ‌نظرترین و زودرنج‌ترین انسان‌ها هستند، و گاهی با زور اسلحه و تهدید می‌خواهند، دیگران را با خود همراه کنند.

ب: در ارتباط با بیداری اسلامی:

۱. تفرقه و از هم‌پاشیدگی:

کسانی که گام در کوره راه با افراط و زیاده‌روی می‌نهند، غالباً از بیماری کوتاه‌فکری و ضعف نگرش رنج می‌برند، و هیچگاه بر یک رای خاص اتفاق

پیدا ننموده، و دیگران نیز دیدگاه شان را نمی‌پسندند، به همین دلیل به بلای نابود کننده چند دستگی دچار می‌شوند.

این همان چیزی است، که ابن عباس رضی الله عنه به آن اشاره می‌کند، و می‌گوید: عمر رضی الله عنه روزی به تنهایی در جایی به اسباب و عوامل اختلاف میان مسلمانان در اندیشه فرو رفت و با خود گفت: «جای تعجب است، که ملتی در عین این که خدا، و پیامبرشان یکی است، دچار چند دستگی شوند؟!» و بعد کسی را دنبال ابن عباس فرستاد و گفت «به نظر تو چرا مردم در حالی که دارای خدا، و پیامبر و قبله و قرآن مشترکی هستند، دچار اختلاف می‌شوند؟!»

ابن عباس گفت: ای امیرالمومنین! قرآن بر ما نازل گردیده و آن را می‌خوانیم و می‌دانیم، که در مورد چه مسایلی نازل گردیده است، اما پس از ما مردمانی می‌آیند، و آن را قرائت می‌نمایند و نمی‌دانند که فلان آیه در رابطه با چه موضوعی نازل گردیده، و در مورد آن هر یک دیدگاهی پیدا می‌کنند، در نتیجه دچار اختلاف می‌شوند. عمر رضی الله عنه با تأمل در سخنان ابن عباس آن را سخنی سنجیده یافت و آن را بسیار عالمانه قلمداد کرد...^(۱)

۲- سنگینی بار مسئولیت‌ها و طولانی شدن راه:

پدیده سخت‌گیری و تندروی پدیده زشت و نفرت‌انگیز است، و فرصت‌های مناسبی را برای دشمنان در کمین نشسته اسلام برای سرکوب و برخورد با کارگزاران و دعوتگران، فراهم می‌نماید.

(۱) الاعتصام، امام شاطبی، ج ۲، ص ۱۸۳.

و با بهانه تندروری و خشونت مشکلات زیادی برای بیداری اسلامی فراهم می‌کند، و به همین علت کار بر دعوت‌گران چند برابر سخت می‌شود، و راهی که باید طی نمایند، طولانی‌تر می‌گردد.

۳ - جلوگیری از بیشتر شدن هم مسیران:

یکی از آثار و لوازم افراط و سخت‌گیری، شدت عمل و خشونت است، و همین تندخویی و شدت عمل باعث می‌شود، که دیگران به جای گرویدن و همکاری نمودن از آنان تنفر پیدا کنند، و دست‌یاری به سوی‌شان دراز ننمایند، و سرشت انسان این‌گونه است، که نیکوکاران و انسان‌های آرام و خوش اخلاق را دوست می‌دارد، و از انسان‌های بداخلاق و تندخو تنفر پیدا می‌کند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿فِيمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لَئِنْ لَّمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنفَضُونَا مِنْ حَوْلِكَ﴾^(۲)

«از پرتو رحمت الهی ست، که تو با آنان نرمش نمودی: و اگر درشت‌خو و سنگدل بودی، از پیرامون تو پراکنده می‌شدند»

و رسول گرامی ﷺ می‌فرماید: «إن الرفق لا يكون في شيء إلا شانه و لا ينزع من شيء إلا شانه»^(۲): «در هر کاری تسامح و گذشت به کار رود، آن شایسته و رو به راه خواهد کرد».

پنجم: مداوای بیماری سخت‌گیری و افراط:

با توجه به اسباب و عوامل پیدایش پدیده سخت‌گیری و زیاده‌روی در دین، بهتر می‌شود، با راه‌های معالجه آن آگاهی پیدا کرد:

(۲) سوره آل عمران: ۱۵۹.

(۱) صحیح مسلم، حدیث ۲۵۹۴.

۱. حاکمیت بخشیدن به ارزش‌ها و رهنمودهای فکری، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و تعلیم و تربیتی اسلام، در عرصه‌های گوناگون فردی و اجتماعی و سیاسی و مردمی، بر اساس آرای جمع صاحب نظران و مجتهدان جامع شرایط و آگاه به اهداف دین و مصالح انسان‌ها و شناخت درست و واقع بینانه روابط اجتماعی و امور مختلف مربوط به زندگی و شرایط زمانی و مکانی، چنانچه چنین انتظار به جایی که لازمه دین‌داری و دعوت‌گری است برآورده شود، همه اضطراب‌های فکری و گروهی و بهانه‌هایی که زمینه ساز سخت‌گیری و تندروی هستند، از میان می‌روند، و تمایل به خشونت و افراط‌کاری جایش را تعاون و همکاری و محبت متقابل مردم مسئولان سیاسی خواهد داد از طرف دیگر حاکمیت پیدا نمودن دین خداوند، خود به خود پدیده‌های شوم و شر و فساد و ستم و بی عدالتی را از میان بر خواهد داشت، و انگیزه‌ای برای دین‌داری و دل‌سوزان برای ایجاد الفت و تعاون و گسترش هر چه بیش‌تر عدالت خواهد شد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۱)

«روی خود را خالصانه متوجه آیین سازگار (خداوند) کن، این سرشتی است، که خداوند مردمان را بر آن سرشته است، نباید سرشت خدایی را تغییر داده، این است آیین استوار، اما اکثر مردم (چنین چیزی را) نمی‌دانند.»

(۱) سوره روم: ۳۰.

۲. تشویق علمای راستین دین و دعوت‌گران تلاش‌گر برای قیام به مسئولیت‌های خود در برابر اسلام و مسلمانان، به خصوص تلاش برای به دست‌آوردن دل انسان‌های سخت‌گیر و تندرو و اندرز و نصیحت کردن آن‌ها، و توجیه حکومت‌ها برای آن که به جایی برخورد خشن و آزار و شکنجه باب گفتگو و بحث را برای آنان بگذارند، و آزادی اظهار نظر را از ایشان نگیرند، اظهار نظر و دعوت و تبلیغی که امانتی است، خدایی و هیچ کس در حد توان خود نمی‌تواند از زیر بار آن شانه خالی کند. به نظر می‌رسد که این روش برای پیش‌گیری از پدیده تندروی و خشونت بسیار موفق‌تر و سالم‌تر خواهد بود.

۳. آگاهی از فقه و فرهنگ بندگی و دعوت و فتوا و اظهار رأی و رعایت اولویت‌ها در امور و مسایل و شناخت کلیات مقاصد شریعت و فهم نصوص با استفاده از سنجش آن‌ها یا یک دیگر، توجه به درجات و مراتب احکام و روش اثبات آن‌ها و روابط آن‌ها به هنگام تعارض، و مراحل دستورات و احکام دینی و درجات مسئولیت، آگاهی از شرایط زندگی و معذوریت‌های مردم توجه به سنت‌های خداوندی حاکم بر شریعت و هستی، به خصوص قانون نصرت و پیروزی و ضعف و شکست و... و این نوع و نگرش می‌تواند به خوبی بر پدیده شوم تندروی و سخت‌گیری چیره شود.

الله متعال می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^(۱)

(۱) سوره نحل: ۱۲۵.

«با بهره‌گیری از حکمت و دوراندیشی و اندرز زیبا و پسندیده (دیگران) به راه پروردگارت فرا بخوان، و با آنان با بهترین شیوه مجادله کن»
 ۴. مطالعه و تحقیق در تاریخ عمومی بشر به ویژه تاریخ اسلام، زیرا در لابلای صفحات پرحادثه تاریخ نمونه‌های زیادی از تندروان و سخت‌گیران بوده اند؛ هم چنین در آن به شیوه برخوردهای مختلف با آن‌ها آگاهی می‌یابیم.

۵. برخورد پدران و دوستانه با افراد تندرو و سخت‌گیر، و از هر فرصتی برای مهربانی، عطف و دل‌سوزی با آنان باید بهره گرفت برای آگاهی درست از انگیزه‌ها و اسباب و اهداف شان لازم است با آنان معاشرت صادقانه صورت گیرد، تا هنگام اظهار نظر و قضاوت در مورد آن‌ها همه را هم‌چون یک دیگر نپنداریم، و به اصطلاح همه را با یک چوب نزنیم، و آگاهانه و عادلانه آن‌ها را تحلیل و بررسی کنیم، و نظر و کار یکی دو نفر از آن‌ها را ملاک حکم بر بقیه قرار ندهیم، و مجموعه تصمیمات و افکارشان را مد نظر داشته، و اندازه نیک و بد شان را در میزان شریعت مورد سنجش قرار دهیم:
 ﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^(۱)
 «هر کسی اندازه (نیکی‌هایش) سنگین‌تر باشد، آنانند که پیروز و رستگار شده اند.»

(۱) سوره مؤمنون: ۱۰۲.

هم‌چنین در مورد نظرات ناسازگار و کارهای مخالف شریعت آنان مبالغه ننماییم، و در عین حال از خلاف‌کاری دوستان و هم‌مسیران خود چشم پوشی کنیم، زیرا این کار خود نوعی افراط و تفریط است.

برای آنان در حدامکان فضایی آزاد که بتوانند آرای خود را ارائه دهند، و سخنان و نظرات دیگران را مورد نقد قرار دهند، و خود نیز مورد انتقاد عالمانه و صادقانه قرار گیرند، فراهم شود.

روح اندرزپذیری و اندرزگویی را ایجاد نماییم، و عمر آسا بگوییم: «ای برادر اندرزگو! بسیار از تو سپاسگزارم، در همه وقت در شب و روز، آغوشم برای تو و گوشم برای شنیدن اندرزهایت باز است، رحمت خدا بر کسانی که مرا از عیب و نقص‌هایم آگاه کنند.»

هم‌چون او باشیم، که روزی مردی به او گفت: «امیرالمؤمنین از خدا بترس! و بعضی از حاضران از این سخن دل‌گیر شدند، اما عمر رضی الله عنه خطاب به آن‌ها گفت: او را سرزنش نکنید، اگر شما همه این‌گونه نباشید، بسیار بی‌خیرید، و اگر ما هم نپذیرفتیم، ما هم از خیر بی‌بهره ایم.»

از توسل به قدرت و خشونت و توطئه برای نابودی اندیشه تندروی و سخت‌گیری باید دوری کرد، زیرا با برخورد خشن و سرکوبی، این طرز تفکر و روش نابود نمی‌شود، بلکه خود را مخفی می‌نماید، و هم‌چون آتش زیر خاکستر دنبال فرصت مناسب به حیات خود ادامه خواهد داد.

۶. توجه و دقت در مورد پیامدهای تندروی و سخت‌گیری چه پیامدهایی که گریبان‌گیر دین‌داران و دعوت‌گران است.

و چه آن‌هایی که برای بیداری اسلامی مشکل ایجاد می‌کنند. شاید با این روش بتوان از آن آسیب‌رهایی یافت، و راه آمدن دوباره آن‌ها را سد کرد.

۷. عمر و اوقات را طبق برنامه صرف کارهای مفید و سازنده باید کرد، مانند: آموختن و آموزش دادن، مطالعه، تحقیق، ذکر و عبادت، گردش و تفریح و دیدار با دوستان و اقوام و کار و مشغولیت شرعی و پسندیده، زیرا کار و مشغولیت‌های سالم و سازنده با ساختار انسان سازگار است، و انرژی و توان انسان را در راه خیر و مصلحت دنیا و عقبای خود و دیگران به خدمت می‌گیرد، و جایی را برای تندروی و سخت‌گیری باقی نمی‌گذارد!

جادو و جادوگری

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين محمد وعلى آله
و أصحابه أجمعين.

انسان برترین مخلوق روی زمین است؛ الله تبارک و تعالی در او نیرو و قدرت شناخت اشیاء را قرار داده و آسمان، زمین و موجودات آن را تابع و برای او مسخر گردانیده است. اما گاهی بعضی از انسان‌ها، مقام خود را فراموش کرده و به آسانی تحت تأثیر اوهام خرافات و وسوسه‌های شیطان و شیطان صفتان قرار می‌گیرند. شیطان‌هایی که همیشه در کمینند تابا حیل‌های گوناگون و دسیسه‌های متنوع انسان‌ها را از ایمان و مسیر حق و حقیقت منحرف کرده و در با تلاقی از گناه و معصیت گرفتار سازند. یکی از ترفندهای شیطان در منحرف کردن انسان‌ها از عقیده حق و ایمان، سحر و جادو است.

چنانکه مشاهده می‌کنیم بعضی از مسلمانان فریب شیادان و جادوگران را خورده و به گمان این‌که آن‌ها غیب می‌دانند، برای تأمین برخی از نیازهای خود به آن‌ها مراجعه می‌کنند و هرچه این شیادان بگویند آن‌ها نیز باور می‌کنند و با چنین باوری دین و ایمان خویش را در مخاطره می‌اندازند.

لذا لازم دانستیم تا در خصوص این معضل در پرتو قرآن و سنت مطالبی را برای مردم متدین و با ایمان بیان داریم تا با ماهیت واقعی سحر و جادو آشنا شده و خود را از ضررهای دینی و دنیوی آن محفوظ نگهدارند.

معنای سحر:

در مفردات راغب اصفهانی – که مخصوص کلمات قرآن است – به سه معنای سحر اشاره شده است:

۱ – فریب و پندارهای بدون حقیقت واقعیت، همانند شعبده‌بازی و تردستی؛ علما می‌فرمایند سحر جادوگران فرعون از همین نوع بوده است. الله متعال می‌فرماید: ﴿قَالَ بَلْ أُلْقُوا فَإِذَا جِبَاهُهُمْ وَعَصِيُّهُمْ يُخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَهَّا تَسْعَى﴾^(۱)

(موسی) گفت: شما اول (شروع کنید و آنچه دارید جلو) بیندازید. (آنان طناب‌ها و عصاهای خود را انداختند. موسی) چنان به نظرش رسید که بر اثر جادوی ایشان، به ناگاه طناب‌ها و عصاهای آنان (مار شده اند و می‌خزند و) تند راه می‌روند. و می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ﴾^(۲)

هنگامی که (وسایل جادوگری خود را) بینداختند مردم را چشم بندی کردند و ایشان را به هراس افکندند.

(۱) سوره طه: ۶۶.

(۲) سوره اعراف: ۱۱۶.

۲- جلب شیطان‌ها به روش‌های خاص و کمک گرفتن از آن‌ها الله متعال می‌فرماید: ﴿هَلْ أُتْبِئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ، تَنْزَلُ عَلَىٰ كُلِّ آفَاكٍ أَثِيمٍ، يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ﴾^(۱)

آیا به شما خبر بدهم شیاطین بر چه کسی نازل می‌شوند (و القاء وسوسه می‌کنند) بر کسانی نازل می‌گردند که کذاب و بس گناه‌کار باشند (چرا که کاهنان و غیب‌گویان دروغ‌گو و پلشت می‌باشند) (به شیاطین) گوش فرا می‌دهند، و بیشترشان دروغ‌گویند (و از پیش خود چیزهایی بهم می‌بافند).

۳- ممکن است با وسایلی ماهیت و شکل اشخاص و موجودات را تغییر داد، مثلاً انسان را به وسیله آن به صورت حیوان درآورد ولی این نوع، خیال و پنداری بیش نیست و واقعیت ندارد.

در لسان‌العرب آمده است: سحر عبارت است: از هرآنچه که مأخذ، منشأ و عوامل آن ظریف مرموز، نامرئی و پنهان باشد.

و درباره معنی اصطلاحی سحر در لسان‌العرب آمده است: سحر علمی است که با انجام دادن آن ساحر به شیطان نزدیک می‌شود- «السحر عمل يتقرب فيه إلى الشيطان»

در تعریف اصطلاحی سحر در عمدة القاری چنین آمده است: «فهو أمر خارق، العادة صادر عن نفس شريرة لا يتعذر معارضته»؛ سحر عملی است خارق‌العاده که از فردی شریر انجام می‌گیرد و مقابله با آن مشکل نیست.

(۱) سوره شعراء: ۲۲۱-۲۲۳.

اقسام سحر:

امام فخر رازی در تفسیر کبیر هشت روش برای سحر و جادو کردن بیان نموده است:

۱- جادویی که در زمان‌های قدیم در میان مردم بابل رایج بود: بابلی‌ها ستاره‌پرست بودند و گمان می‌کردند ستارگان مؤثر و مدبّر زمین و مردم هستند و تمامی خیر و خوبی و سعادت و شقاوت و نحوست و بدی از سوی ستارگان است. جادوگران آن زمان براساس حرکت ستارگان و منازل و برج‌های آنها ادعا غیب‌گویی، آگاهی از آینده و پیش‌گویی می‌کردند.

۲- جادویی که با قدرت و نیروی اراده انجام می‌گیرد: در این روش انسان با ریاضت‌های طولانی به تقویت فکر و اراده خویش می‌پردازد سپس با نیروی اراده خود بر اشیای محیط اطراف خود اثر می‌گذارد و چیزهای خارق‌العاده‌ای را در برابر چشم بینندگان مجسم می‌کند.

۳- یاری جستن از ارواح زمینی: ساحر در سحر خود از شیطان و جن‌ها یاری می‌گیرد.

۴- سحری که با القای تخیلات و گمان‌افکنی انجام می‌گیرد: در این نوع سحرها جادوگر از نیروی تخیلی استفاده می‌کند و با چشم بندی و سرعت عمل در قوای خیالی انسان تصرف نمی‌کند.

۵- اعمال و کارهای عجیبی که در اثر ترکیب وسایل و ابزارآلات انجام می‌گیرد: در این نوع از سحر جادوگر برای اعمال عجیب و غریب از ابزار و آلات استفاده می‌کند.

۶- استفاده از خواص و ویژگی‌های ناشناخته فیزیکی و شیمیایی اجسام: ساحر در این نوع سحر از خواص شیمیایی اجسام استفاده می‌کند که عموم مردم از آن خواص اطلاعی ندارند؛

مثلاً در شیمی امروزه اجسام بسیاری را می‌شناسیم که وزن‌شان از هوا سبک‌تر است و اگر درون جسمی قرار داده شوند ممکن است آن جسم به حرکت در آید و کسی هم تعجب نمی‌کند حتی بسیاری از وسایل بازی کودکان در گذشته یک نوع سحر به نظر می‌رسید.

۷- تعلق قلب: در این نوع سحر، جادوگر با ادعا کردن این که اسم اعظم را می‌داند و بر اثر آن جن‌ها تابع او هستند و در انجام امور از او پیروی می‌کنند، مردم را معتقد خود می‌گرداند و قلب و عقل آنها را شکار می‌کند.

۸- نیمه و سخن‌چینی: در این قسم از سحر ساحر با سخنان مبهم و پیچیده و با چابکی خاص در میان مردم اختلاف، تشتت، بغض و کدورت ایجاد میکند. همچنین کارهایی که با استفاده از خواب مقناطیسی و هیپنوتیزم و مانی تیزم و تله پاتی (انتقال افکار از راه دور) انجام می‌گیرد گرچه این علوم از آن دسته علوم هستند که می‌توان از آنها استفاده صحیح نمود اما ساحران و بعضی از شیادان از آنها برای اغفال و فریب مردم سوء استفاده می‌کنند که کاربرد غلط علوم مذکور آنها را در سحر داخل می‌کند، از این نوع سحر تنها افرادی متأثر می‌شوند که از قدرت و نیروی تلقین و مهارت این ساحران، اطلاعی نداشته باشند.

آیا سحر حقیقت دارد؟

از آنجایی که سحر دارای معنای مختلفی است و سحر کردن به روش‌های متعددی صورت می‌گیرد، علما در باره حقیقت سحر اختلاف دارند.

علامه ابن حجر در فتح الباری می‌فرماید: گروه معتزله معتقدند که سحر حقیقت و واقعیت ندارد. همچنین ابن حزم ظاهری و از شوافع ابواسحاق استرآبادی و از احناف ابوبکر رازی نیز بر همین باورند که سحر حقیقت ندارد و آنچه را که ساحر انجام می‌دهد، و هم گمان و خیال افکنی است. و برای اثبات نظریه خود از آیات ذیل و امثال آن استدلال می‌کنند. الله متعال می‌فرماید: ﴿فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى﴾^(۱)

چنان به نظرش رسید که بر اثر جادوی ایشان، بناگاه طناب‌ها و عصاهای آنان (مار شده و می‌خزند و) تند راه می‌روند. و می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ﴾

هنگامی که جادوگران (وسایل جادوگری خود را) بینداختند مردم را چشم‌بندی کردند. اما نظر جمهور علما این است که سحر واقعیت دارد. (علامه ابن قدامه می‌فرماید: سحررداری حقیقت است، باعث مرگ می‌شود و انسان را مریض می‌کند، قدرت هم‌بستری را از بین می‌برد، در میان زوجین جدایی می‌افکند و میان افراد جامعه تشقت و اختلاف ایجاد می‌کند. جمهور اهل سنت می‌گویند جادو واقعیت دارد و تنها تخیل محض نیست.

دلایل واقعیت سحر:

و می‌فرماید: ﴿يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾^(۲) شیاطین به مردم سحر می‌آموزند. تعلیم و تعلّم در امور حقیقی امکان دارد و انجام می‌گیرد. می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ﴾^(۳)

(۱) سوره طه: ۶۶.

(۲) سوره بقره، آیه ۱۰۲.

(۳) سوره اعراف: ۱۱۶.

هنگامی که جادوگران (وسایل جادوگری خود را) بینداختند مردم را چشم بندی کردند و جادوی بزرگی از خود نشان دادند. خداوند برای سحر صفت عظیم را آورده است و این صفت برای چیزی که واقعیت ندارد نمی آید پس صفت عظیم دال بر این است که سحر واقعیت دارد.

هم چنین می فرماید: ﴿قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحَرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُطْلِلُهُ﴾^(۱) موسی گفت: آنچه ارایه دادید واقعاً جادو است. قطعاً خداوند آن را پوچ و نابود خواهد کرد.

از این آیات معلوم می شود که سحر دارای واقعیت بوده و اثرش ثابت است که خداوند آنرا باطل می کند، زیرا چیزی باطل می شود که واقعاً وجود داشته باشد نه این که وهم و گمان باشد.

در حدیثی از صحیح بخاری منقول است که لبید بن الاصم یهودی از قبیله بنی زریق پیامبر ﷺ را سحر نمود، از اثر سحرش پیامبر گرامی ﷺ مریض شدند به حدی که کار را که انجام نداده بود تصور می کرد که انجام داده است. سوره های معوذتین (سوره فلق و ناس) برای گشودن سحر پیامبر ﷺ نازل شد و خداوند او را شفا داد. پس معلوم می شود سحر واقعیت دارد. البته علمایی که معتقدند سحر حقیقت دارد، منظور شان این نیست که هر چه ساحر ادعا کند قادر به انجام آن است.

هیچ ساحری نمی تواند ماهیت و شکل موجودات را تغییر دهد مثلاً انسان را به صورت حیوان یا حیوان را به صورت انسان درآورد، طبق اجماع جمهور

(۱) سوره یونس: ۸۱.

علما معجزات انبیا از قبیل نازل شدن ملخ، قورباغه و شکافتن دریا و تبدیل شدن عصا به آژدها و زنده کردن مردگان و سخن گفتن حیوانات و حقایقی بوده‌اند که توسط انبیاء ظاهر شده‌اند، و ساحران هرگز قادر به انجام کاری‌های خارق‌العاده که شبیه معجزات انبیا باشند، نیستند. البته این امر جای خود را دارد که امور خارق‌العاده که تحت قدرت بشر است به دست ساحر آشکار شود، مثلاً با جادو کردن کسی را مریض کنند، یا در میان زوجین جدایی بیاورند یا عقل کسی را زایل یا عضو کسی را کج نمایند. ولی در هر حال نباید غافل بود که مؤثر حقیقی فقط الله عزوجل است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾^(۱) و حال آن‌که با این جادوی (خویش) نمی‌توانند به کسی زیان برسانند مگر این‌که با اجازه و خواست خدا باشد.

گشودن سحر:

مانند بقیه امراض سحر هم نوعی مرض و بلا است که انسان دچار آن می‌شود و عوارض آن از امراض جسمی بیشتر است که حتی گاهی به هلاکت انسان منجر می‌شود. پس همان‌طوری که تداوی بقیه امراض جائز است مداوای سحر و جادو هم درست و مشروع است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: «ان الله عزوجل حيث خلق الداء وخلق الدواء فتداووا»^(۲) خود را معالجه بکنید خدایی که مرض را بوجود آورده دواء و معالجه‌اش را هم آفریده است.

(۱) سوره بقره: ۱۰۲.

(۲) مسند امام احمد، حدیث ۱۲۵۹۶.

گشودن سحر کار خطرناکی است افراد کمی قادر به انجام آن هستند و در این میان کسانی هستند که صلاحیت این کار را ندارند و با حيله‌گری، مکر و فریب مال حرام جمع آوری می‌کنند و سرانجام خود را به هلاکت می‌اندازند.

کسانی که عمل گشودن سحر را انجام می‌دهند باید متصف به این صفات باشند:

- ۱- قولاً و عملاً موحّد باشند؛
- ۲- از محرمات و معاصی دوری کنند؛
- ۳- پایبند مستحبات باشند؛
- ۴- علم و دانش و مهارت این کار را داشته باشند؛
- ۵- افرادی متقی و پرهیزکار باشند؛
- ۶- جرأت و شهامت داشته باشند؛
- ۷- فروتن، امین و متأهل باشند؛
- ۸- رضا و خشنودی خداوند مد نظر آنها باشد؛
- ۹- هدفشان جمع‌آوری مال از افراد ضعیف‌الایمان نباشد؛
- ۱۰- توانا و قادر باشند که خود را از ضرر سحر حفظ نمایند.

دلایل باطل کردن سحر:

گشودن سحر را بعضی از علما حرام می‌دانند و از حدیث سنن ابوداود استدلال می‌کنند:

«سئل رسول الله ﷺ عن النشرة فقال هو من عمل الشيطان»^(۱)

در مورد گشودن سحر از پیامبر ﷺ سؤال شد، پیامبر پاسخ دادند: گشودن سحر از کارهای شیطان است.

در توضیح حدیث «النشرة من عمل الشيطان» ابن حجر می‌فرماید: حکم گشودن سحر به هدف شخصی که سحر را می‌گشاید بستگی دارد اگر نیتش خیر باشد پس گشودن درست و خوب است و اگر نیتش شر باشد خوب نیست.

علما گشودن سحر را توسط جادوگران و کاهنان که در ابطال آن اعمال خلاف شرع مرتکب می‌شوند جائز نمی‌دانند چون که این افراد با کشتن حیوان و استمداد از شیاطین و جن‌ها و ارتکاب گناهان کبیره باعث گمراه کردن مردم و تحریف حقایق و متزلزل ساختن عقاید افراد ساده لوح می‌شوند.

اما علاج سحر با آیات قرآنی و ادعیه مباح و توسط کسی که دارای عقیده صحیح و پایبند احکام شرعی است اشکالی ندارد.

زیرا وقتی لبید بن الاصم پیامبر ﷺ را سحر کرد حضرت جبرئیل از محل سحرها پیامبر ﷺ را با خبر کرد، پیامبر ﷺ به حضرت علی و طلحه رضی الله عنهما دستور داد سحرها را از چاه ذروان بیرون کردند و سوره‌های معوذتین را برگره‌ها خوانده و گره‌ها گشوده شدند و سحر باطل شد و پیامبر احساس سبکی و راحتی نمود.

(۱) سنن ابی داود، حدیث: ۳۸۶۸.

در صحیح مسلم آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «لا بأس بالرقی ما لم یکن فیه شرک» دعا و تعویذی که مشتمل بر شرک نباشد اشکالی ندارد. (۱)

دیدگاه اسلام دربارهٔ ساحران:

چونکه سحر عملی بد و زشت است، هیچ یک از ادیان آسمانی آن را جایز قرار نداده است.

زیرا کسی می‌تواند آن را انجام بدهد که از ایمانش دست بکشد و چشم و گوش بسته مطیع شیطان و جن‌ها باشد و با انجام اعمال بد همیشه شیطان را از خود خشنود و راضی نگه‌دارد.

ساحر قبل از این‌که به دیگران ضرر برساند خودش متضرر می‌گردد.

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«اجتنبوا السبع الموبقات، قالوا یا رسول الله ما هی؟ قال: الشرک بالله، والسحر، وقتل النفس التي حرم الله إلا بالحق واکل الربوا واکل مال الیتیم والتولی یوم الزحف وقذف المحصنات المؤمنات الغافلات» (۲)

از هفت چیز هلاک‌کننده دوری کنید، صحابه گفتند ای رسول خدا آنها را بگویید پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱- شرک کردن به خدا؛ ۲- جادو کردن؛ ۳- کشتن فردی که خداوند کشتن او را حرام نموده مگر به حق؛ ۴- ربا خوردن؛ ۵- خوردن مال یتیم؛ ۶- فرار از میدان در روز نبرد با کفار؛ ۷- تهمت زدن به زنان مؤمن، پاک دامن و بی‌خبر.

(۱) صحیح مسلم، حدیث: ۲۲۰۰.

(۲) مختصر صحیح البخاری، حدیث: ۱۲۳۲.

چون که ساحر ایمان به خدا را رها کرده و از جن‌ها استمداد می‌کند به قدری منفور و مبعوض خداوند است که حتی کسی که پیش او می‌رود هم نمازش قبول نمی‌شود.

پیامبر ﷺ فرمودند: «من أتى عرافاً فسأله عن شيء لم تقبل له صلاة أربعين ليلة»^(۱)

کسی که پیش منجم و فال‌گیر برود و درباره چیزی از او سؤال کند تا چهل شبانه روز نمازش قبول نمی‌شود. کسانی که ساحران را تصدیق می‌کنند و به گفتار و کردار آنها ایمان دارند به بهشت نمی‌روند.

ابو موسی رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت نموده است. «ثلاث لا يدخلون الجنة، مدمن الخمر و لا قاطع الرحم و مصدق بالسحر»^(۲)

معتاد به شراب‌خواری و تصدیق کننده ساحر و قطع کننده رابطه خویشاوندی داخل بهشت نمی‌شود.

در حدیثی دیگر است که اگر کسی سحر بکند یا پیش ساحر برود و از ساحر بخواهد که برایش سحر کند از امت پیامبر ﷺ بیرون می‌شود. عمران بن حصین از پیامبر ﷺ روایت می‌کنند که فرموده اند:

«ليس منا من تطير ولا من تطير له أو تكهن أو تكهن له أو سحر أو سحر له»^(۳)

از گروه ما نیست کسی که فال بد بگیرد یا پیش فالگیر برود یا تقاضای فالگیری کند یا این که پیش گویی کند یا درخواست پیش‌گویی کند یا

(۱) صحیح مسلم، حدیث: ۱۲۵.

(۲) مسند احمد، حدیث: ۱۹۵۶۹.

(۳) مسند البزار، حدیث: ۳۵۷۸. صحیح الترغیب و الترهیب: ۳۰۴۱.

این که جادو کند یا پیش جادوگری برای جادو کردن برود. و در حدیث آمده است:

«من عقد عقدة ثم نفت فيها فقد سحر ومن سحر فقد أشرك»^(۱)

کسی که گرهی بست بعد در آن دمید به درستی جادو نموده است و کسی که جادو نموده همانا شرک کرده است.

و در حدیثی پیامبر ﷺ فرمودند:

«ثلاث من لم یکن فیه غفر له ما سوی ذلک لمن یشاء من مات لایشرك بالله شیئاً ولم یکن یتبع السحرة ولم یحقد علی أخیه»^(۲)

کسی که از این سه چیز در او هیچ کدام نباشد خداوند اگر بخواهد گناهان دیگر او را می‌بخشد: ۱- با خدا چیزی را شریک نکرده باشد؛ ۲- پیش ساحران نرفته باشد؛ ۳- نسبت به برادرش کینه نورزیده باشد.

اقوال ائمه و علماء در باره مجازات جادوگران:

چون که جادوگران با روش‌های متعددی جادو می‌کنند، مجازات آن‌ها بستگی به نوع سحر آن‌ها دارد. علامه قرطبی در تفسیرش نوشته است: «اگر ساحر ادعا کند که من شکل و صورت انسان‌ها را تغییر می‌دهم و به شکل حیوان در می‌آورم یا مسافت یک ماه را می‌توانم در یک شب طی کنم و من می‌توانم در هوا (بدون وسیله) پرواز کنم در ضمن به مردم نیز تلقین کند که من بر حق هستم این جادوگر، کافر است.

(۱) جامع معمر بن راشد، حدیث: ۱۹۷۷۲.

(۲) الأدب المفرد، حدیث: ۴۱۳.

چون ادعایی مانند معجزات پیامبران را می‌کند اما اگر بگوید سحر، نیرنگ و حلیه بازی و تردستی و خیال‌افگنی و تزویر است کافر نمی‌شود و سزایش کشته شدن نیست بلکه گنه‌کار می‌گردد.

لذا علمایی که می‌گویند ساحر کافر می‌شود و باید کشته شود، مثل ائمه اربعه، هدف، شان این است که ساحر با کلامی سحر کرده که موجب کفر است، اگر چنان کلامی نباشد کشته نمی‌شود اما گنه‌کار می‌گردد.

امام شافعی رحمته الله می‌فرمایند: ساحر کشته نشود مگر در صورتی که با سحرش فردی را کشته باشد و اقرار کند که عمداً قتل را مرتکب شده است.

نزد امام ابوحنیفه، امام مالک و احمد رحمهم الله (اگر مسلمانی جادو کند، مرتد می‌شود و توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود و قتل او واجب است).

نزد امام شافعی و طبق یک روایتی از امام احمد ساحر را وادار به توبه کنند و او را نکشند چون که گناهش از شرک بزرگ‌تر نیست مشرک را تشویق به توبه می‌کنند لذا ساحر را هم مجبور به توبه کنند و اگر ساحر فرد کافری بود، توبه‌اش پذیرفته می‌شود همان طوری که ساحران دربار فرعون توبه کردند و ایمان آوردند و خداوند توبه آنها را قبول نمود پس توبه این مرتد (کسی که به جرم سحر مرتد شناخته شده) نیز پذیرفته می‌شود.

حکم تعلیم سحر:

جمهور علما می‌فرمایند: آموختن سحر برای هر منظوری حرام است، زیرا قرآن تعلیم سحر را مورد مذمت و نکوهش قرار داده است و فرموده که در تحصیل آن هیچ‌گونه فایده و سودی نیست.

﴿وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾^(۱) و آنها قسمت‌های را فرا می‌گرفتند که برایشان (از لحاظ دنیا و آخرت) زیان داشت و بدی‌شان سودی نمی‌رساند. ابن قدامه می‌فرماید: (در اینکه تعلیم و تعلم سحر حرام است بین علما هیچ‌گونه اختلافی نمی‌بینیم).

امام نووی می‌فرماید فراگیری سحر حرام و از گناهان کبیره است و پیامبر اکرم ﷺ آن را یکی از هفت مورد هلاک کننده شمرده است و بعضی از جادوها موجب کفر می‌گردند و برخی دیگر از گناهان کبیره هستند. عبدالرزاق از صفوان بن سلم روایت نموده است: «قال قال رسول الله ﷺ من تعلم شيئاً من السحر قليلاً أو كثيراً كان آخر عهده من الله»^(۲) کسی که به مقدار کم یا زیاد از سحر تعلیم گرفت پیمانی که با خدا بسته است به پایان رسیده است.

البته بعضی‌ها می‌گویند برای این که بتوانیم سحر را باطل کنیم تعلیم آن جایز است. اما استدلال‌شان منطقی نیست چون که در گشودن و باطل کردن سحر نیازی به تعلیم و فراگیری خود سحر نیست زیرا گشودن سحر طریقه صحیح و درستی دارد که پیامبر ﷺ در ابطال سحر از خودش آن را مورد استفاده قرار داد بدون اینکه خود سحر را یاد بگیرند.

فرق معجزه و سحر:

معجزه از جانب خداوند برای تصدیق ادعای پیامبران به آنها عطا می‌شود. معجزات اموری خارق‌العاده و دارای حقیقت هستند که باطن و ظاهر آنها با هم هماهنگی دارد و اسباب طبیعی در هیچ‌گونه نقش و دخالتی ندارد و

(۱) سوره بقره: ۱۰۲.

(۲) مصنف عبدالرزاق صفافی، رقم حدیث: ۱۸۷۵۳.

اگر تمام مردم روی زمین به سعی و تلاش برخیزند تا مانند معجزات را ارایه دهند عجز و ناتوانی‌شان در این مورد نمایان‌تر می‌شود و هر قدر در آن دقت کنند به صحتش بیش‌تر یقین می‌کنند.

اما سحر و جادو از کسی سر میزنند که با ارتکاب گناه و معصیت و توهین به مقدسات اسلامی و دوری از ایمان و نظافت، شیاطین را خشنود و آن‌ها را مطیع و فرمان‌بردار خود سازد و جادوی این‌ها در نهاد خود هیچ حقیقتی ندارد و قادر به شکستن قانون طبیعی جهان نیست، بلکه سحر آنها نوعی خیال‌افگنی، ظاهر آرای، دروغ بافی و حلیه‌های ظریفی است و هر فردی با تلاش قادر به انجام آن‌ها است و می‌تواند به سطح آن جادوگر برسد و شاید بتواند بهتر از آن‌ها خیال پردازی و شعبده بازی کند.

ساحران افرادی فاسق، فاجر، ماجراجوی و فتنه‌انگیزی هستند، و در میان افراد جامعه جنگ و درگیری و عداوت و دشمنی ایجاد می‌کنند و برای جامعه مشکل ساز هستند.

اما اگر از فردی متقی و متمسک به سنت نبوی امر خارق‌العاده صادر شود کرامت آن شخص پرهیزگار محسوب می‌شود و صاحب کرامت کسی است که همیشه متوجه خدا بوده و نیتش خوب باشد و زمانی که کرامت از او ظاهر شود، شکر خدا را بجا می‌آورد و کرامت خود را مخفی نگه می‌دارد و با بیان و توضیح آن اظهار فضل و بزرگی نمی‌کند و به تقوی و فروتنی‌اش افزوده می‌شود.

آیا ساحران غیب میدانند؟

عالم‌الغیب ذاتی است که از همه چیزها با خبر است و در هر زمان و هر مکانی حاضر و ناظر می‌باشد و همانا او تنها ذات پاک خداوند است. اما غیر

از الله عزوجل کسی که وجودش محدود به زمان و مکان معینی است طبعاً نمی‌تواند از همه چیز با خبر باشد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (۱)

آگاهی از فرا رسیدن قیامت ویژه خدا است و اوست که باران را می‌باراند و او مطلع است از آن‌چه در رحم‌ها است، و هیچ کس نمی‌داند فردا چه چیز به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند در کدام سرزمین می‌میرد خدا آگاه و با خبر است.

و می‌فرماید: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (۲)

گنجینه‌های غیب و کلید آن‌ها در دست خدا است و کسی جز او از آنها آگاه نیست و خداوند از آن‌چه در خشکی و دریا است آگاه است، و هیچ برگی فرو نمی‌افتد مگر اینکه از آن خبر است و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ چیز تر و یا خشکی نیست که فرو افتد مگر این که (خدا از آن آگاه و در علم خدا پیداست و). در لوح محفوظ ضبط و ثبت است. همانا غیبی که از آن هیچ کس اطلاع ندارد، غیب مطلق است که خداوند آن را به خودش اختصاص داده و تلاش جهت رسیدن به آن باطل و محال است و مدعی شناخت آن کافر است.

(۱) سوره لقمان: ۳۴.

(۲) سوره انعام: ۵۹.

پیامبر اکرم ﷺ که برترین و اشرف‌ترین مخلوق روی زمین و محبوب‌ترین شخص نزد پروردگار است به آن آگاهی نداشته است.

خداوند متعال به پیامبر ﷺ دستور داد تا به افرادی که انتظار داشتند پیامبر آن‌ها را از تمام اسرار آینده و گذشته آگاه سازد و حتی به آن‌ها بگوید در آینده چه حوادثی در زندگی آن‌ها روی می‌دهد تا برای رفع ضرر و جلب منفعت بپا خیزند، بگوید:

اللّٰهُ متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللّٰهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْنَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾^(۱)

بگو: من مالک سود و زیانی برای خودم نیستم، مگر آن مقداری که خدا بخواهد و (از راه لطف بر جلب نفع یا دفع ضرر، مالک و مقتدرم گرداند). اگر غیب می‌دانستیم، منافع فراوانی نصیب خود میکردم (چرا که با اسباب آن آشنا بودم) و اصلاً شر و بلا به من نمی‌رسد (چرا که از موجبات آن آگاه بودم، حال که از اسباب خیرات و برکات و از موجبات آفات و مضرات بی‌خبرم، چگونه از وقوع قیامت آگاه خواهیم بود) من کسی جز بیم‌دهنده و مژده‌دهنده مؤمنان نمی‌باشم و می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللّٰهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوْحٰى إِلَيَّ﴾^(۲)

(۱) سوره اعراف: ۱۸۸.

(۲) سوره انعام: ۵۰.

(ای پیامبر به این کافران) بگو: من نمی‌گویم گنجینه‌های (ارزاق و اسرار جهان) یزدان در تصرف من است و من نمی‌گویم که من غیب می‌دانم (چرا کسی از غیب جهان با خبر است که در همه مکان‌ها و زمان‌ها حاضر و ناظر باشد و آن فقط خداست) و من به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ام من جز آن‌چه به من وحی می‌شود از چیزی دیگر پیروی نمی‌کنم.

البته الله تبارک و تعالی اگر بخواهد فقط بعضی از پیامبران را در انجام رسالت طبق نیاز از برخی امور غیبی آگاه می‌گرداند آن هم با فرشته‌ای که با فرشته‌های دیگر محافظت می‌شود، چنان‌چه الله تبارک و تعالی می‌فرماید ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا ، إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا﴾^(۱)

داننده غیب خدا است، و هیچ کسی را بر غیب آگاه نمی‌سازد مگر پیغمبری که خدا از او خشنود باشد (خدا برای حفظ آن مقدار غیبی که او را از آن مطلع می‌کند، از میان فرشتگان) محافظان و نگهبانان در پیش و پس او روان می‌دارد.

لذا کسانی که ادعا می‌کنند که جادوگران، شیاطین و جن‌ها و دیگر انسان‌ها غیب می‌دانند سخت در اشتباه هستند.

قرآن از زبان جن‌ها می‌گوید ﴿وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا﴾^(۲)

(۱) سوره جن: ۲۷.

(۲) سوره جن: ۹.

ما (پیش از این) در گوشه و کناره‌های آسمان برای استراق سمع می‌نشستیم (و کسب خبر می‌کردیم) ولی اکنون هر کسی بخواهد گوش فرادهد، شهاب آماده‌ای را در کمین خود می‌یابد که به سوی او نشانه می‌رود. ما نمی‌دانیم که آیا برای ساکنان زمین شر و بلا در نظر گرفته شده است، و یا این‌که پروردگارشان خیر و هدایت ایشان را خواسته است.

این در مورد اخبار آسمان بود، اما اخبار زمین که جلوی روی آن‌ها و با آن‌ها نزدیک است از آن نیز اطلاعی نداشته اند؛ زمانی که حضرت سلیمان علیه السلام وفات یافت از وفات او خبر نشدند و مدتی طولانی خدمت کردند تا این‌که موریانه عصای حضرت سلیمان علیه السلام را خورد و او به زمین افتاد بعد متوجه مرگ وی شدند و می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَهَمُهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾^(۱)

زمانی که بر سلیمان (که سمبل قدرت و عظمت بود) مرگ مقرر داشتیم، جنیان را از مرگ آگاه ننمود مگر چوب‌خواره‌هایی که عصای وی را می‌خوردند هنگامی که سلیمان فرو افتاد فهمیدند که اگر از غیب مطلع می‌بودند در عذاب خوار کننده‌ای باقی نمی‌ماندند.

با این آیات صریح وضع جنیان برای مردم آشکار شد که آنها از اسرار غیب آگاه نیستند و بی‌جهت عده‌ای چنین عقیده‌ای را در باره آن‌ها داشته اند و بر همه روشن شد که گروه جن از غیب آگاه نیست و انسان‌های نادان و بی‌خبر که آن‌ها را پرسش می‌کردند سخت در اشتباه و خطا بوده اند.

(۱) سوره سبأ: ۱۴.

اگر کسی بگوید که جن‌ها و شیاطین گرچه اخبار آینده را نمی‌دانند اما در مورد کارهایی که در گذشته انجام گرفته است شاید بتوانند پاسخ صحیح و مثبت بدهند. باید گفت که در هر صورت پرسیدن و رفتن پیش کاهنان و جادوگران ناجایز و نادرست است چون که کاهنان افرادی هستند که از ایمان تقوی و کرامت فاصله دارند و تسخیر جن‌ها بدون ارتکاب گناهان کبیره و دوری از ایمان، میسر نیست؛ جن‌هایی که طبیعت آن‌ها با فسق، فجور، گناه و معصیت سرشته شده است. و اخباری را که کاهنان و جادوگران می‌گویند که جمله از آن چیزی است که شیاطین استراق سمع نموده و آن را ربوده اند و جن‌ها به آن صدها دروغ دیگر می‌افزایند و به کاهنان القاء می‌کنند و کاهنان صدها دروغ دیگر به آن افزوده و برای مردم بیان می‌کنند.

در نتیجه یک سخن راست در میان اقیانوسی از سخنان دروغ، پوچ و باطل قرار دارد. لذا سخنان آن‌ها مشروعیت ندارد و تصدیق آن‌ها جایز نیست. اما این که کاهنان گاهی در شناخت سارقین یا دانستن نام اشخاص موفق بوده اند حتماً حيله‌ای در کار بوده یا شخص دیگر این اطلاعات را به آن‌ها رسانده است یا از طرف شیاطین و جن‌ها است زیرا علم جن و شیاطین در حوادثی که رخ داده و انجام گرفته است محال نیست و همان‌طوری که احتمال است افرادی از انسان‌ها سارق را حین سرقت مشاهده کنند جن‌ها که روی همین زمین با مردم زندگی می‌کنند، در مورد آنها هم همین احتمال وجود دارد. اما به هر حال الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا يَفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى﴾ جادوگر هر کجا برود پیروز نمی‌شود.

آیا به شیادان مراجعه می‌کنید؟

بعضی از مردم وقتی مریض می‌شوند یا حال‌شان بد می‌شود برای علاج خود به جادوگران مراجعه می‌کنند و از آن‌ها دعا و تعویذ می‌گیرند. در زمان‌های گذشته بخاطر کمبود علم و دانش این مکاران مراجعه‌کنندگان زیادی داشتند و افراد زیادی در دام این‌ها گرفتار بوده‌اند اما اکنون که علم و دانش و آگاهی مردم فزونی یافته است و اطبای ماهری برای مداوای بیماران وجود دارد. بازار این حيله گران رونق چندانی ندارد. اما در اثر ضعف ایمان و ضعف توکل بر خدا هنوز هم افرادی پیش این مکاران برای رفع مشکلات می‌روند و این کلاه‌برداران تحت پوشش این فن به دزدیدن و چپاول اموال و عقیده مردم مبادرت می‌ورزند و مانند مورینه‌ای که چوب را از داخل می‌خورد با کمک شیطان و جن‌ها جامعه را از دورن ویران می‌کنند و به علت تغذیه مال حرام، دائماً در فقر و تنگدستی بسر می‌برند. و اگر بر آنچه ادعا می‌کنند توانا بودند قبل از همه اول خود را بی‌نیاز می‌ساختند و گنج‌های زمین را استخراج می‌کردند و تخت پادشاهان را واژگون می‌کردند و بر اریکه قدرت قرار می‌گرفتند، و از ربودن اموال مردم جاهل و نادان و ضعف‌العقیده دست می‌کشیدند. البته باید فرق این ساحران و شعبده‌بازان را با دعا نویسان شرعی بدانیم.

علایم دعاء نویسان شرعی:

- ۱- بر عمل خود اجر و مزدی طلب نمی‌کنند؛
- ۲- دعانویسی را شغل و حرفه خود قرار نداده‌اند؛
- ۳- در دعا‌های آن‌ها طلسم و جملات نامفهوم قرار ندارد؛

۴- این افراد در ایمان، تقوی و اعمال صالح و نیکو مشهور هستند؛
 ۵- دعا‌هایی را استعمال می‌کنند که از رسول خدا و صحابه و اسلاف ثابت است؛

۶- از پذیرش زنان بدحجاب و بدون محرم انکار و دوری می‌کنند؛
 ۷- با زنان بیگانه خلوت نمی‌کنند و به بدن آنها دست نمی‌زنند؛

خصوصیات جادوگران حيله‌گر:

- ۱- خود را به شیطان تحویل داده‌اند؛
 - ۲- افراد لجوج هستند که از عقیده شیطانی خود ذره‌ای عقب نشینی نمی‌کنند.
 - ۳- افرادی بی‌ضمیر بی‌احساس و مرده دل هستند که کم‌ترین خیر، فایده و سودی در آنها وجود ندارد.
 - ۴- به استمداد و یاری از شیطان اصرار می‌ورزند.
 - ۵- به قدرت شیطان و اعوان او اعتقاد کامل دارند.
 - ۶- زمینه گناه و معصیت و رذایل اخلاقی در آنها کاملاً فراهم است.
 - ۷- افرادی حقیر و پست و بی‌ارزش و کم‌همت هستند.
- در پایان امیدواریم که الله عزوجل معرفت و شناختن‌اش را هرچه بیشتر در دل ما جای دهد و ما را از لوث عقاید باطل و خرافات و از حسد حاسدان و مکر ماکران و تمام بدی‌ها محفوظ دارد..
- (آمین یا رب العالمین)

انتخابات

الحمد لله والصلاة والسلام على سيدنا محمد و على آله وصحابه و من اهتدى بهديه إلى يوم القيامة أما بعد:

سیاست نادرست عصر حاضر، واژه «رأی» و «انتخابات» را چنان بدنام کرده است که به محض شنیدن آن، مفاهیم: دروغ، رشوت، مخادعه، فریب‌کاری و دغل‌بازی در اذهان تداعی می‌شوند و به همین خاطر است که بیشتر افراد محترم و با شخصیت، از ورود به گرداب انتخابات امتناع می‌ورزند. اشتباه بزرگ این است که بعضی خیال می‌کنند سیاست انتخابات و رای دادن هیچ ارتباطی با دین ندارد و این تصور و خیال نادرست، منشا بسیاری از سوء تفاهم‌های رایج در جامعه ما می‌باشد که در این ضرورت بیان و تشویق به ترک آن‌ها، مدنظر قرار گرفته است.

رای دادن شرعاً واجب است:

اولین سوء تفاهمی که در افراد به وجود می‌آید زائیده ساده‌اندیشی آن‌ها می‌باشد که مبدا پیدایش آن به اندازه نتایجش بدنما باشد و علت پیدایش آن، این باور و تصور است که سیاست امروزی تبدیل به توطئه، فریب و خیانت شده است. بنابراین سبب می‌شود که انسان‌های شرافتمند:

- وارد سیاست نشوند؛

- در انتخابات نامزد نگردند.

- وبه نامزادهای انتخاباتی رای ندهند.

این طرز تفکر هرچند که برخاسته از نیتی پاک باشد، اما به هرحال اشتباه و به ضرر مصالح کشور و ملت تمام می‌شود.

بدون تردید گاهی افرادی سودجو، بر صحنه سیاسی کشورها ظهور کرده‌اند و تا زمانی، که افرادی درستکار و صالح برای اصلاح صحنه سیاسی کشورها، اقدام نکند، وضع آن روز به روز وخیم‌تر شده و بالاخره این آلودگی به خانه‌های مردم سرایت می‌کند. و این کار خردمندانه نیست که از دور، تماشاگر زشتی‌های این سیاست باشیم. بلکه تقاضای عقل و دانش این است که میدان سیاست را از سلطه کسانی که آن را آلوده کرده‌اند به در آوریم.

سیدنا ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمایش گرامی رسول الله صلی الله علیه و آله را نقل می‌فرمایند:

«إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدِيهِ أَوْشَكَ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ»^(۱)

ترجمه: وقتی که مردم ظالمی را ببینند و او را از آن ظلم باز ندارند پس نزدیک است که خداوند جل جلاله همه آن‌ها را به عذاب سخت گرفتار کند.

وقتی که شما با چشمان خویش می‌بیند که ظلم می‌شود و شما این توانایی را دارید که با شرکت خود در انتخابات تا حدی شدت ظلم را کاهش دهید پس بنابر حدیث فوق، بر شما لازم است که به جای خاموش نشستن دست ظالم را گرفته و او را از ظلم و ستم منع کنید. برخی از انسان‌های متدین، بر این باوراند که رأی دادن ما هیچ تأثیری در بهبود اوضاع ندارد. و

(۱) ترمذی، رقم حدیث: ۲۱۶۸.

هیچ‌گونه فایده‌ای را به بار نمی‌آورد. اما خوب بیندیشید که پیامبر گرامی اسلام ﷺ چه می‌فرمایند: کتاب مسند احمد روایت حضرت سهل به حنیف رضی الله عنه را نقل می‌فرمایند: که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «وَمَنْ أَذِلَّ عِنْدَهُ مُؤْمِنٌ فَلَمْ يَنْصُرْهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يَنْصُرَهُ أَذِلَّهُ اللَّهُ عَلَى رَأْسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۱)

ترجمه: اگر در جلو چشمان کسی به مؤمنی توهین شود و او با توجه این‌که توان منع آن را دارد ولی فقط به تماشای آن بنشیند، خداوند او را در روز قیامت در جلو مردم رسوا می‌کند.

رای ندادن حرام است:

از دیدگاه شریعت رای دادن همانند گواهی و شهادت است.

همان‌گونه که گواهی دروغ حرام و ناروا است. پنهان کردن گواهی راستین نیز حرام می‌باشد. قرآن مجید می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ﴾^(۲)

ترجمه: گواهی را پنهان نکنید که هر که آن را پنهان کند هر آینه دل او گناه‌کار است.

حضرت ابو هریره رضی الله عنه از رسول اکرم ﷺ روایت می‌کند: «مَنْ كَتَمَ شَهَادَةً إِذَا دُعِيَ إِلَيْهَا كَانَ كَمَنْ شَهِدَ بِالزُّورِ»^(۳)

(۱) رواه احمد في مسنده عن سهل و حنيف.

(۲) سورة بقره: ۲۸۳.

(۳) مسند الشاميين، حديث ۱۹۴۲.

ترجمه: هرکس که گواهی را پنهان کند هنگامی که برای ادای آن فراخوانده می‌شود، مانند کسی است که گواهی دروغ داده است.

در رابطه با ادای شهادت، اسلام این را مستحسن دانسته است که انسان قبل از این که از وی مطالبه شهادت شود، آن را وظیفه خود دانسته ادا نماید. بلکه منتظر تشویق، مطالبه و دعوت کسی نباشد.

حضرت خالد رضی الله عنه می‌گوید رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إلا أخبركم الشهداء الذي يأتي بشهادته قبل أن يسألها».^(۱)

ترجمه: آیا شما را به بهترین گواهان خبر ندهم؟ او کسی است که قبل از طلب شهادت آنرا ادا کند. بنابراین خودداری از رای دادن با دیانت، هم‌خوانی ندارد. مهم‌تر از همه، رای دادن به افراد درست‌کار، وظیفه هر فرد مسلمان است و باید دانست که دوری افراد متدین، شریف و میانه‌رو از صحنه‌های انتخاباتی موجب می‌گردد که صحنه انتخابات میدان رقابت افراد بدطینت، بی‌دین و فتنه‌انگیز شود و پس از آن نباید توقع داشت که حکومت به دست افراد خیر اندیش و خدمت‌گذار بیفتد.

اگر افراد متدین خویشان را از صحنه سیاست دور نگه‌دارد، پس شکوه و شکایت از فساد اخلاقی، اشاعه و انتشار سرسام‌آور گمراهی و ضلالت در کشورها کاری بی‌هوده و بی‌جا خواهد بود. زیرا که خودشان مسئول این همه انحرافات و بی‌بند و باری هستند. و هر کدام به سهم خویش از عذاب یا ثواب مسئولین حکومتی به‌رمند می‌شوند.

(۱) ترمذی، رقم حدیث: ۲۲۹۵.

قابل توجه است که نسل‌های آینده از این شر و فساد به هیچ وجه در امان نمی‌مانند. زیرا که سیلاب ظلم به تدریج همه جا را فرا گرفته و تمام راه‌های اصلاح را مسدود می‌کند که بدین ترتیب، نسل آینده در امواج ظلم، غوطه‌ور خواهد بود.

انتخابات فقط یک امر دنیوی نیست:

دومین سوء تفاهم در رابطه با انتخابات از اولی هم بدتر است زیرا که مردم، دین را منحصر در نماز و روزه دانسته و سیاست و فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی را امری، جدای از دین تصور می‌کنند و بر این باورند که تمامی امور مذکور، جدای از دین می‌باشند، چنان‌که بسیاری از افراد مشاهده شده‌اند که در زندگی شخصی به عبادت، ذکر، نماز و روزه پایبند هستند، اما در رابطه با تجارت و خرید و فروش به فکر رعایت حلال و حرام نیستند و در رابطه با نکاح و طلاق و ارتباطات قومی و خانوادگی به فرامین دین و شریعت اصلاً توجهی ندارند.

عده‌ای از مردم عملاً انتخابات را ویژه امور دنیوی دانسته و بی‌بند و باری‌های مختلفی را تحمل می‌کنند و غافل از این هستند که چه گناهی بزرگی را مرتکب شده‌اند چنانچه بسیاری از مردم با وجود داشتن عقیده اسلامی و نظریات درست، بر اساس روابط شخصی و خانوادگی به فرد غیر اصلح رای می‌دهند، درحالی‌که اطلاع دقیق دارند که آن فرد صلاحیت ندارد و مستحق رای نیست. بلکه رقیب او اصلح است. اما بنابر روابط خویشاوندی و... به غیر اصلح رای می‌دهند و اصلاً توجه ندارند که از نظر

شرع و دین مرتکب چه گناه بزرگی شده اند. رای، شهادت است و درباره شهادت قرآن می‌فرماید ﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾^(۱)

ترجمه: و چون سخن گویند (یعنی گواهی دهید یا حکم کنید) انصاف بنمایید و اگر چه آن محکوک علیه از خویشاوندان شما باشد.

وقتی که وجدان و ضمیر کسی و یا شریعت تشخیص دهد که فردی که با آن رای داده می‌شود صلاحیت رای را ندارد، یا حریفش اصلح است، پس درین صورت رای دادن به خاطر روابط شخصی، گواهی دروغ محسوب می‌شود و گواهی دروغین را قرآن کریم به بت برستی تشبیه کرده است:

الله متعال می‌فرماید ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾^(۲)

ترجمه: پس احتراز کنید از پلیدی بتان و احتراز کنید از سخن دروغ (یعنی گواهی دروغ).

در مواقع متعددی رسول اکرم ﷺ دروغین را از اکبر الکبائر (یعنی بزرگ‌ترین گناهان) شمرده و وعیده‌های سخت، بیان فرموده است.

از حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه مرویست که رسول اکرم ﷺ فرمودند: (أَلَا أَنبِئُكُمْ بِأكْبَرِ الْکِبَائِرِ؟ قَالُوا: بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: الْإِشْرَاکُ بِاللَّهِ عِزْجُلْ وَعُقُوقُ الْوَالِدِینِ قَالَ: وَ جِلْسٌ وَ کَانَ مَتَکْنًا، فَقَالَ: أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ وَ شَهَادَةُ الزُّورِ فَمَا زَالَ یَقُولُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَیْتَهُ سَکَتَ).^(۳)

(۱) سوره انعام: ۱۵۲.

(۲) سوره حج: ۳۰.

(۳) مختصر صحیح البخاری، رقم حدیث: ۱۲۰۲.

آیا گناهان بزرگ را نگوییم؟ شرک به خدا، نافرمانی والدین» (خوب توجه کنید) گواهی دروغ! سخن دروغ! ابوبکر صدیق رضی الله عنه می‌گوید: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تکیه داده بودند وقتی که ذکر گواهی دروغ آمد، فوراً راست نشسته و کلمه دروغ را چند بار تکرار کردند و ما در دل‌های مان تمنا کردیم که ای کاش آن حضرت صلی الله علیه و آله خاموش شود.

این وعیدها فقط در صورت استعمال نادرست رای تحقق می‌یابند و فردی که به خاطر روابط خانوادگی رای دهد یا به خاطر جمع پول و ثروت به نامزد غیر اصلح رای دهد علاوه از گواهی دروغ، گناهی ارتشاء را نیز مرتکب شده است بنابراین انداختن رای خود بداخل صندوق انتخابات فقط یک کار دنیوی تلقی نکنید و تصور ننمایید که این مسئله هیچ ربطی با دین ندارد.

یقین داشته باشید هر فردی باید در روز قیامت در برابر پروردگارش جواب گوی این عمل‌اش نیز باشد که گواهی خود را تا چه اندازه با دیانت و امانت انجام داده‌ای؟

به غیر از اصلح رأی دادن، از سخت‌ترین گناهان است:

برخی می‌گویند: اگر رای دادن به نااهل گناه است مسئله نیست چون بر فهرست گناهان خود گناهی را اضافه می‌کنیم. باید آگاه بود که این فریب نفس و شیطان است اگر کسی در عین ارتکاب گناه این‌گونه بیندیشد، هیچ گاه از ارتکاب گناهان، رهایی نمی‌یابد. مثلاً اگر به بدن شخصی، اندکی نجاست و پلیدی اصابت کند باید به فکر پاک کردن آن باشد نه این که بخاطر آن نجاست اندک، خویشتن را در منجلاب نجاسات و فساد باندازد.

گناهان با هم تفاوت بسیار دارند. گناهایی که اثرات بد آن، همه ملت را در بر می‌گیرد ضرر آن در مقابل گناهان شخصی بسیار سخت‌تر است. گناه فردی هرچند که با ذات خود قبیح و زشت باشد، اما نتایج بد آن از سه تا چهار نفر تجاوز نمی‌کند. به همین خاطر عموماً تلافی آن نیز ممکن و قابل جبران می‌باشد و توبه کردن از آن نیز آسان است و احتمال بخشش آن نیز وجود دارد. گناهی که نتیجه شوم آن همه ملت و کشور را در بر می‌گیرد، تلافی آن ممکن نیست به همین خاطر اگر کسی بخواهد که در آینده از آن گناه توبه کند اما از جرم گناهی که درین را بطله باشد، کاملاً تبرئه نمی‌شود و امید به رهایی از عذاب آن خیلی کم است. بنابراین این گناه از دزدی، راه زنی، زنا و دیگر تمام گناهان سخت‌تر است و این (شهادت دروغین) را بر دیگر گناهان نمی‌توان قیاس کرد. کاملاً صحیح است که ما در طول شبانه روز، مرتکب گناهان متعدد می‌شویم. اما همه این گناهان، از آن دست اند که اگر خداوند متعال توفیق توبه نمودن را عطا نماید، بخشیده می‌شود و تلافی آنها ممکن است. اما معنی آن این نیست که ما در مقابل گناهان سر تسلیم فرو کنیم که تلافی‌شان ناممکن است و بخشایش آن امری مشکل می‌باشد.

بعضی تصور می‌کنند که در مقابل صدها هزار رای، رای یک نفر چه دردی را دوا می‌کند؟ اگر آن یک رای به فرد نامناسب داده شود، چه تاثیری بر آینده کشور و ملت خواهد داشت؟

اولاً: باید بدانید اگر همه افراد ملت دارای این طرز تفکر باشند، بدهی است که در تمام شهر، حتی یک رای نیز در محل صحیح‌اش استعمال نخواهد شد.

ثانیاً: نظام شمارش آرا که نزد ما مرسوم و متداول است چنان می‌باشد که رای یک نفر جاهل و بی‌سواد هم حایز اهمیت است و باعث تغیر در کل آرا به نفع و ضرر کشور و ملت می‌شود. امکان دارد حتی یک رای به نفع نامزدی ناکارآمد، بدکردار و بی‌دین در صندوق انداخته شود و فقط همان یک رای باعث پیروزی‌اش در انتخابات و موجب تعمیل شدنش، بر کشور و ملت گردد.

و بسا اوقات غفلت و کوتاهی یک شهروند عادی، تمام کشور را به تباهی می‌کشانند زیرا که تک تک آرا در نظام جاری بسیار سودمند و باارزش می‌باشند و این وظیفه ملی، اخلاقی و شرعی هر فرد است که به اهمیت خاص رای خود، توجه داشته و آن را به فردی که اصلح و در واقع مستحق آن است، بدهد.

ده امر نادرست دوران تبلیغات و مبارزات انتخاباتی:

هیاهوی انتخابات چنان طوفان بزرگی را به پا می‌کند که تاریکی و قباحات آن همه جامعه را فرا می‌گیرد نباید اجازه داد که در این دوران بر شریعت، اخلاق، مروت و مردانگی صدمه وارد شود.

۱- گناهان و منکراتی که در جامعه ما در رابطه به انتخابات مرسوم شده‌اند، ریشه همه آنها هوس اقتدار و طمع رسیدن به پست و مقام است که اقتدار طلبان برای پیدا کردن راهی جوازش، گاهی اوقات از گناهان انتخاباتی به خیرخواهی خویشتن و ملت تعبیر می‌کند. درحالی که راهنمودهای قرآن و سنت در باره اقتدار و حکومت است که آن‌ها مدال‌ها و جام‌های افتخار نیستند که برای تصاحب‌شان عجلولانه اقدام کرد، بلکه مسئولیت‌های بسیار

سنگین دنیوی و اخروی می‌باشند که از عهده گرفتن آن‌ها انسان باید همواره لرزه بر اندام باشد، و بدون ضرورت و لزوم، نباید خویشتن را در بوته آزمایش گذاشت.

به همین خاطر وقتی که از سیدنا فاروق اعظم رضی الله عنه تقاضا شد تا عبدالله بن عمر رضی الله عنهما را برای خلافت نامزد کند، در جواب فرمودند «مسئولیت خلافت به یک فرد از خاندان خطاب کافی است من نمی‌خواهم این بار گران را بر دوش فرزندم بگذارم.»

اگر حقیقتاً در دل کسی احساس مسئولیت واقعی این بار، گران باشد پس بدون شک رسیدن به اقتدار و پست و مقام، با روش‌ها و شیوه‌های صحیح و مجاز موجب ترقی کشور و ملت می‌شود و از هر گفتار، رفتار و پندار او این خیرخواهی نمایان می‌شود که در نتیجه آن خرابی و مفاسدی که از بی قانونی و گناه بوجود می‌آید در دوران زمامداری این فرد قطعاً پدید نمی‌آید. خرابی‌هایی که فضای سیاسی امروز کشورها بر اثر آن مسموم اند بخاطر این است که اقتدار و حکومت چیزی با منفعت و لذت بخش و موجب جلب مفاد مادی، تصور میشود و برای رسیدن به آن از بذل هرگونه سعی و کوشش دریغ نمی‌شود. این همان ارث اقتدارطلبی است که از آن نباید توقع خیر و موفقیت داشت. و نتیجه لازمی‌اش این است که از آن گناه خودخواهی، استبداد رأی، خودمحوری و بی قانونی بوجود می‌آید که موجب انتشار بدی و فساد در سراسر جامعه می‌شود.

۲- بخشی از این بدی و فساد مربوط به مبارزه انتخاباتی ما می‌شود که اتهام بستن به یک دیگر و بدگویی از هم جزئی از آن است. مصیبت این جاست که رقیبان انتخاباتی ایراد و انجام هرنوع گفتار و رفتاری را

همچون شیر مادر مباح و حلال تصور می‌کنند. برای پیروزی خود و شکست دیگران از منسوب نمودن آن‌ها به اتهامات نادرست و پوچ اجتناب نمی‌ورزند بلکه آن‌را بخشی از جنگ تبلیغاتی تلقی می‌کنند که بدون آن تصور پیروزی سیاسی را محال می‌دانند.

تعالیم و دستور اسلام این است که اگر فردی، هر قدر هم بد باشد اتهام ناروا بر وی بستن، تازمانی که آن اتهام اثبات نشود، به هیچ عنوان جایز نیست. اما متأسفانه خطابه و بیانیه‌های که در کنفرانس و جلسات تبلیغاتی ایراد می‌گردند، ازین گونه اتهامات که فقهای کرام آن‌ها را بهتان می‌نامند و از گناهان کبیره اند خالی نمی‌باشند. بسا اوقات در اتهام‌ها چنان سخنان زشتی را بر زبان می‌آورند که غیر از گناه اتهام، گناهی دشنام‌گویی را نیز در بر می‌گیرد.

در حدیث حضرت رسول الله ﷺ حرمت مسلمان را از کعبه مقدس‌تر شمرده است.^(۱)

مفهومش این است جرم تعرض به مال و جان و آبروی مسلمان حتی - معاذ الله - از منهدم کردن کعبه هم سنگین‌تر است. لیکن در تبلیغات انتخاباتی آبروی حریف در کوچه و بازار ریخته می‌شود و با اتهامت‌واهی شخصیت وی لکه‌دار می‌شود. همه روزنامه‌ها، جلسات انتخاباتی و حتی در و دیوار شهر از بهتان بستن و فحاشی به هم دیگر، حکایت دارند و در شرف انفجار قرار دارند.

(۱) ترمذی، حدیث ۲۰۳۲.

۳- بیان هویت حقیقی نامزدها در زمان انتخابات، تا مردم از دسیسه‌ها و ضررهای آن نجات یابند لازم است اما برای این منظور باید اوصاف واقعی این نامزد بیان گردد و نیز رعایت دو امر ضروری می‌باشد: اولاً: هیچ سخن بدون تحقیق، گفته نشود و در هر حال نباید انصاف را از دست داد.

ثانیاً: این امر ناخوش آیند جستجوی اسرار نامزدها، فقط به قدر ضرورت انجام گیرد و مایه تزیین مجالس و نقل محافل نشود زیرا اگر بهتان نباشد حتماً در گناه کبیره غیبت داخل است، که قرآن کریم آن را مترادف با خوردن گوشت برادر مرده انسان قرار داده است.

در مجلس حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنه شخصی بدی‌های حجاج بن یوسف سقفی را بیان کرد ظلم و ستم حجاج در میان مردم نیز مشهور بود. اما بخاطر این که چنین مجلسی، جای بیان بدی‌های وی نبود، حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما خطاب به آن مرد گفت: این غیبت است. اگر چه حجاج بر مردم بسیار ستم کرده است، اما این دلیلی بر جواز غیبت از او نمی‌شود بدان که خداوند متعال حساب ریختن آن همه خون بی‌گناه از حجاج می‌گیرد پس اگر غیبت او بشود نزد خدا عقاب ندارد. با وجودی که غیبت ظالم برای دفع ظلم از مظلوم در حال حیات ظالم جواز ندارد. مرجع ندارد.

۴- برای پیروزی در انتخابات، علاوه از بستن تهمت بر دیگران، دادن نسبت‌های ناروا، خودستایی و ادعای انجام خدمات، از برنامه‌های اصلی تبلیغات هر نامزد، به شمار می‌رود توجه داشته باشید که خودستایی و تظاهر در هر مذهب و طرز تفکر اخلاقی، حداقل گناه است.

۵- نامزدها برای تشویق مردم جهت شرکت در انتخابات رای دادن بدون تامل و تدبر را با وعده‌های و به مزایده مقصود چگونه باید به آنها جامه عمل بپوشانند. بلکه بر این اصرار دارند که با خرج بیشتر و عده‌ها و به مزایده گذاشتن آنها، بر دیگران فائق آیند.

مثلا می‌گویند: وقتی ما انتخاب شویم احوال مستضعفین را یکسر دگرگون می‌کنیم. مناطق محروم شهر را مثل پاریس آباد می‌کنیم. ما فقر و بی‌سوادی را از بیخ می‌کنیم.

این گونه ادعاهای بلند و سخنرانی‌ها و بیانیه‌ها خبری، گوش شهر را پر و کر کرده است. با این ادعاها پوچ و وعده‌های دروغین، کوشش میکنند تا مردم ساده اندیش را فریب دهند.

۶- پخش پوستر، برگزاری جلسات و راهپیمایی‌های حمایتی، بخش لازم مبارزات انتخاباتی می‌باشند. اگر راهپیمایی‌ها در حد نزاکت و اخلاق باشند ناروا نیستند.

۷- بیشتر جلسات و راهپیمایی‌های انتخاباتی را در خیابان‌های اصلی شهر برگزار می‌کنند که برای عبور و مرور مردم عادی مشکل ساز است. ازدحام جمعیت، ترافیک بزرگ ایجاد میکند که ره‌گزاران دچار مشکل و سردرگمی می‌شوند. ممکن است افراد ناتوان و بیمار به خاطر همین موانع ترافیکی از معالجه خویش باز بمانند. و بسیاری از کارگران و کارمندان مستمند، نتوانند به موقع به محل کار خود برسند. با ایجاد راه بندان و موانع در خیابان‌های اصلی شهر چه بسا کارمندانی بی‌کار گشته و به اقشار آسیب‌پذیر جامعه خسارت‌های جبران‌ناپذیری وارد آید.

۸- نوشتن شعارهای انتخاباتی و چسپاندن پوستر، سهم بسزایی در بدنما کردن چهره شهر دارد و قسمت جدایی‌ناپذیر کار تبلیغات انتخاباتی به شمار می‌روند و لکه‌هایی از این شعارهای ضد و نقیض تا مدت‌ها بر چهره ساختمان‌های دولتی و غیردولتی خود نمایی می‌کنند. هیچ کس بر این هم نمی‌اندیشد که لکه دار نمودن و بدنما کردن ساختمان دیگران، بدون رضایت‌شان مترادف با غصب و تصاحب آن است. و در حدیث شریف از آن نهی به عمل آمده است چنان که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرموده است: (من أخذ شبراً من الأرض ظلماً، طوقه يوم القيامة إلى سبع أرضين)^(۱) کسی که به اندازه یک بلشت زمین را بدون حق گرفت (در روز قیامت) آن‌ا به هفت زمین طوق گردنش می‌شود.

دیوارها و ساختمان‌ها حتماً مالکی دارند که بدون کسب اجازه از وی بهره‌برداری از آنان حرام است. بنابراین لکه دار نمودن و بدنما کردن‌شان بدتر از بهره‌برداری است. کسانی که ادعای از بین بردن فقر و بی‌سوادی را دارند، بدون هیچ ابایی مرتکب این غصب و غارت می‌شوند، و اگر شخصی دل‌سوز و متدین مانع این کار شود با چوب و چماق به حسابش می‌رسند.

۹- خرید و فروش رای و وارد معامله شدن با کسانی که آرای زیادی در اختیار دارند و وعده انجام اعمال نامشروع آن‌ها، جداگانه گناه محسوب می‌شود که در میان اکثر نامزدهای از خدا بی‌خبر و غافل از یاد قیامت، این کارها رواج داشته و متداول است. و آن‌ها هستند که جامعه را به فساد و تباهی کشانده‌اند.

(۱) مسند احمد، حدیث رقم: ۱۶۳۳.

۱۰- بدیهی است که برای مبارزات انتخاباتی، میلیون‌ها افغانی سرمایه لازم است و معمولاً برای بدست آوردن این مبالغ هنگفت دست سازش به سوی قدرت‌های بزرگ و بیگانه دراز می‌کنند که با پذیرفتن شرایط وام‌دهی قدرت‌های بی‌گانه، پایه‌های نحیف اقتصاد کشور را متزلزل و ویران می‌سازند.

کسانی که از طریق مذکور موفق به فراهم نمودن مبلغ مورد نیاز نشوند، برای بر طرف کردن نیازهای مالی مبارزات تبلیغاتی، حزب خویش از افراد ثروتمند و صاحبان صنایع هموطن قرض می‌گیرند که گاه‌گاهی این پول حکم رشوت به خود می‌گیرد به این مفهوم که در هنگام اخذ این پول، شرط می‌گذارند که وقتی به حکومت رسیدند به پول دهندگان امتیازات خاصی خواهند داد.

و اگر آنها از دادن پول انکار ورزند به طرق گوناگونی، مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند.

هر حزبی که پر قدرت‌تر باشد و امکانات پیروزی‌اش از دیگر احزاب قوی‌تر باشد، مطالبات مالی اش موثر تر، واقع گشته و شانس جمع‌آوری مبلغ مورد نیازش بیشتر است.

این گناهان کبیره فقط به طور مثال ذکر گردید و اگر با نظر دقیق و عمیق بیندشید معلوم می‌شود که هر گناهی، دارای چندین زیر مجموعه از گناهان است.

غرض از تقدیم این گزارشات و انتقادات، دمیدن روح یاس و ناامیدی در مردم و نیز انتقاد برای انتقاد نیست، بلکه غرض آن است که مسلمانان

بیماری‌های اجتماعی خویش را بشناسند، تا به قدر استطاعت، خویشتن را از منجلاب آن گناهان برهانند. با آن دسته از مسلمانان که نادانسته مبتلای این گناهانند از قباحت آن‌ها اطلاع یافته، نجات یابند.

در پاسخ این اشکال که نجات یک تن از این طوفان معاصی چه تأثیری بر جامعه دارد؟ باید گفت: کوچک‌ترین همت و اراده یک فرد در اجتماع انقلاب به وجود آید و یک مرد خودآگاه، جهانی را دگرگون می‌کند و در واقع: «هر فردی ملت که مقدر کاستار» هر فرد ستاره سرنوشت جامعه است، که با روشنی خویش می‌تواند جامعه و ملتی را از افتادن در پرتگاه گناه و هلاکت نجات داده و به سوی ساحل سعادت سوق دهد.

ضرورت امنیت از دیدگاه اسلام

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه وأمين وحيه محمد صلى الله عليه وعلى آله واصحابه اجمعين، قال الله الحكيم في قرآنه العظيم: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾^(۱)

قال الرسول ﷺ: كل المسلم علي المسلم حرام دمه وماله وعرضه.^(۲)

با رعیت صلح کن و ز خصم ایمن نشین

زانکه شاهنشاه عادل را رعیت لشکر است

کاشکی قیمت انفس بدانندی خلق

تا دمی چند که مانده است غنیمت شمری

(سعدی)

مردم ما در طی بیش از سه دهه جنگ، ویرانی، قتل، آدم کشی و بدامنی خسارت‌های روحی، روانی، جانی و مالی فراوانی دیده است، امروزه به دلایل گوناگون هنوز هم قربانی ناامنی و خشونت‌ها می‌شوند. بحث امنیت بعنوان یکی از جدی‌ترین نیازهای کشور به حساب می‌آید از این روی لازم می‌دانم

(۱) سوره نحل: ۱۱۲.

(۲) مسلم، حدیث رقم: ۳۲.

خطبه امروز را در مورد ضرورت امنیت، جایگاه امنیت در اسلام و مضرات ناامنی، آثار و پیامدهای ناامنی قرار دهیم. بانگاه به متون دینی و احکام و مقررات اسلامی کافی است که هم به اهمیت امنیت در تمام عرصه‌ها از دیدگاه اسلام و هم راه‌حلهایی که اسلام برای تحقق بخشیدن به امنیت در جامعه اسلامی داده است پی ببریم. اسلام به عنوان یک نظام حقوقی جامع که پاسخگوی نیازهای فردی و اجتماعی در همه زمان‌ها و مکان‌هاست نمی‌تواند از این قاعده مستثنا باشد. زیرا یکی از خواسته‌های اساسی بشر امنیت است و در طول تاریخ بشر تأمین آن از مهمترین وظایف حکومت‌ها بوده است. اساساً یکی از فلسفه‌های شکل‌گیری حکومت‌ها تأمین امنیت در تمام عرصه‌های حیاتی انسان‌ها می‌باشد. امنیت به همان اندازه مهم است که هیچ مکتب و نظام حقوقی نمی‌تواند خود را نسبت به مسأله امنیت، فارغ و بی‌طرف بداند، زیرا نه تنها امنیت فی نفسه یکی از اساسی‌ترین نیازهای جامعه بشری است بلکه خود، عامل مهمی جهت رشد و توسعه فرهنگی، علمی، اقتصادی و سیاسی می‌باشد.

با نبود امنیت در کشور با چه ضرر و زیان‌هایی مواجه می‌باشیم؟ دین اسلام در مورد امنیت دیدگاه و نظریات خاصی دارد؟ استراتژی پیامبر ﷺ به عنوان آخرین فرستاده خداوند در حکومت اسلامی چگونه بود؟ در شرایط کنونی چه راه‌کارهایی می‌تواند برای تأمین صلح، ثبات و امنیت کار آمد باشد؟

واژه‌های کلیدی این بحث (امنیت، ایمان، وحشت، مصونیت، تهدید، صلح، ترور):

تعريفات و مفاهيم:

امنيت:

از واژه "امن" گرفته شده است، در لغت به معنی در امان و آسایش بودن، مصونیت از خطر و ترس و آرامش خاطر می‌باشد و امن در لغت: یعنی بی‌گزند و بی‌آسیب و دارای آرامش. امنیت هم یعنی بی‌گزندی و بی‌آسیبی یا حالتی که در آن گزند و خطر و آسیب راه ندارد و آرامش در آن برقرار است.

هر دو واژه‌های امن و امنیت در اصطلاح: در حالت فراغت از هرگونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله را گویند.

ایمان:

واژه ایمان از ریشه "أمن" به معنای آرامش و اطمینان قلب و نبود ترس است. فعل ثلاثی مزید آن «أَمَنَ، يَأْمِنُ» است، که اگر متعدی به «باء» و «لام» باشد به اتفاق اهل لغت به معنای تصدیق کردن است و اگر متعدی به ذات خود باشد به معنای اطمینان پیدا کردن است که در برابر ترسیدن و هراسان کردن است و در این صورت با ثلاثی مجرد هم معنا است. در اصطلاح به معنای باور قلبی دینی، از مفاهیم کانونی ادیان الهی از جمله اسلام. محور اساسی ایمان در قرآن کریم، الله است. قرآن از همه انسان‌ها خواسته است تا به الله ایمان آورند؛ اما در آیات بسیاری ضرورت ایمان آوردن به پیامبران و رسولان، کتاب‌های نازل شده از سوی خدا، فرشتگان و آخرت و غیره نیز به ایمان به الله افزوده شده است. کلمه ایمان که مشتق امن است ۸۱۱ بار با مشتقاتش در قرآن بیان شده است این نشان دهنده اهمیت امنیت است.

وحشت:

وحشت در لغت: ترس و بیم و هراس و هول و دهشت و با لفظ افتادن، آوردن، بردن، خوردن، پذیرفتن، دادن، داشتن، کردن و کشیدن صرف شود و در اصطلاح: از چیزی که آدمی را تهدید کند از بروز آن انسان احساس ترس نماید.

مصونیت:

مصونیت در لغت: مصون ماندن. محفوظ بودن. حفظ شدن. مأْمون بودن. در اصطلاح محفوظ ماندن از تعرض دیگران را گویند، مثل مصونیت وکلای پارلمان از تعرض و تعقیب قضایی مگر آنگاه که مجلس از او سلب مصونیت کند و مصونیت سیاسی؛ مصون بودن عضو دستگاه دیپلماسی است در کشور دیگر از برخی مقررات داخلی و تعقیب و مجازات قضایی و جزایی آن کشور.

تهدید:

تهدید در لغت: بیم کردن، وعید کردن، ترسانیدن، بیم دادن. ترسانیدن در پی یکدیگر گذاشتن گوسپندان را گویند. در اصطلاح وضعیتی را گویند که احتمال خطر وجود داشته باشد مثل حالت اضطراری در یک کشور که از جانب همسایه‌ها تهدید امنیتی شده باشد.

صلح:

صلح در لغت به معنی آشتی، سازش و دست کشیدن از جنگ را گویند. و در اصطلاح محیط خود و مردم خود را در امن قرار دادن است و به مفهوم ضد جنگ نیز استعمال می‌شود و به معنای سازش و ضد فساد و از بین بردن نفرت است.

ترور:

واژه ترور از واژه لاتین «Terror» به معنای "عامل اضطراب" گرفته شده است، ترور در لغت به "ترساندن" و تروریسم به "ارعاب و تهدید" ایجاد ترس و وحشت در مردم" و تروریست Terrorist به "طرفدار ارعاب و تهدید و حکومت زور" معنا شده است نیز این واژه را به معنای بیرحمی، قساوت و ترس ترجمه می‌نماید. هم‌چنین دانشنامه "بریتانیکا" تروریسم را به "کار برد سیستماتیک ارعاب یا خشونت پیش‌بینی ناپذیر بر ضد حکومت‌ها، انسان‌ها و افراد برای دستیابی به یک هدف سیاسی و فرهنگ بزرگ. لیتره: این واژه را برابر "برقراری سلطه ارعاب و وحشت" دانسته است.

امنیت در قرآن:

برای پاسخ‌گوی به سولات اساسی که قبلاً مطرح شد لازم می‌دانیم در آغاز اهمیت امنیت را در قرآن کریم جستجو کنیم و ببینیم در آیات کلام الله مجید "امنیت" از چه جایگاه و اهمیتی برخوردار می‌باشد.

۱- قرآن یکی از اهداف استقرار حاکمیت خدا و خلیفه قرار دادن صالحان و طرح کلی زندگی انسانی را تحقق امنیت معرفی کرده است و می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيَبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (۱)

(۱) سوره نور: ۵۵.

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین خود قرار دهد. همان گونه کسانی که پیش از آنان بودند جانشین قرار داد و آن دینی که برای‌شان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیم‌شان را به ایمنی مبدل گرداند تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند.

۲- در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾^(۱)

یعنی به یاد آرید هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا، این "سرزمین" را شهری امن قرار ده و به اهل آن، به کسانی که به خدا و روز واپسین ایمان آورده‌اند، از هرگونه میوه و محصولات روزی گردان. فرمود: چنین خواهیم کرد و هرکه کفر ورزد اندکی او را برخورداری می‌کنم سپس او را به عذاب آتش گرفتار می‌سازم، و آن بدجای بازگشتی است. حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام بنا نهادن کعبه به این نیاز فطری توجه کرد و از خداوند خواست که آن سرزمین را از نعمت "امنیت" برخوردار سازد.

خداوند بنا به آیه ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا﴾^(۲) آن جا را چون خانه امنی برای مردم قرار داد و نیز حرم الهی و سرزمین مکه را به امن تعبیر

(۱) سوره بقره: ۱۲۶.

(۲) سوره نور: ۵۵.

می‌کند: جعلنا حرماً آمناً، و همچنان می‌فرماید: ﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَ يُتَخَفُّ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ﴾ (۱)

همچنین امنیت را ارمغانی الهی می‌شمرد که در این حرم مقدس پروردگار وارد شوند اعطا می‌گردد: "و من دخله كان امناً"

۳- در قرآن شهری که از نعمت امنیت برخوردار باشد، به عنوان سرزمین آرمانی و مثالی معرفی شده است و بنا به آیه ﴿وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ (۲)

و خداوند برای "عاقبت طغیان و کفران نعمت" مثلی زده: مجمعی را که آسوده و آرام "از دشمن و حوادث" بودند، روزی‌شان فراوان از همه‌جا می‌رسید، پس نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند، خداوند هم به سزای آن‌چه می‌کردند لباس گرسنگی و ترس را به آن‌ها پوشانید و طعم آن را به آن‌ها چشانید. خداوند به عنوان الگو و نمونه، قریه‌ای را مثل می‌زند که امن، آرام و مطمئن بوده و همواره روزی‌اش به طور وافر از هر مکانی فرارسیده است.

۴- امنیت بزرگ‌ترین پاداشی است که در تمیز اهل حق از باطل، به اهل حق اعطای می‌شود. می‌فرماید: ﴿وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَ لَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ

(۱) سوره عنکبوت: ۶۷.

(۲) سوره نحل: ۱۱۲.

بِاللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١﴾ و چگونه من از آنچه شما شریک خدا کرده اید بترسم در حالی که شما از این که چیزی را که خدا درباره او دلیلی بر شما نازل نکرده شریک خدا نموده‌اید نمی‌هراسید؟ پس کدام یک از دو گروه "موحدان یا مشرکان" سزاوارتر به ایمنی است، اگر می‌دانید؟! موحدان خود را از طرف جمادات بی سود و زیان در امن می‌دانند و مشرکان از جانب مالک همه سودها و زیان‌ها. یعنی کدام یک از دو دسته شایسته امنیت هستند؟ در آیات متعدد قرآن در مورد اهمیت امنیت سخن گفته است، حتی امنیت را باعث نزول تمام برکات آسمانی و وفوری نعمتها می‌داند.

امنیت از منظر روایات:

در مورد اهمیت و جایگاه برجسته امنیت در اسلام، همین نکته کافی است که امنیت در روایت مشهوری در زمره یکی از دو نعمتی قرار گرفته است که انسان قدر آن را نمی‌شناسد، مگر اینکه به مصیبتی گرفتار شود: {کل المسلم علی المسلم حرام دمه وماله وعرضه} ^(۲) دو نعمت است که مورد قدرناشناسی و ناسپاسی است؛ یکی نعمت امنیت و دومی نعمت سلامتی و نشاط آدمی، امنیت در این روایت در مرحله اول قرار گرفته که شامل کلیه ابعاد این مفهوم می‌باشد. اساساً واژه امنیت به این شکل یا به صورت "امنیة" در متون اسلامی موجود نیست و بیشتر توجه به این موضوع با

(۱) سوره انعام: ۸۱.

(۲) صحیح مسلم: ۲۵۶۴.

عبارات و مشتقاتی از ثلاثی مجرد "أَمِنْ" صورت پذیرفته است. ریشه لغوی واژه امنیت از ثلاثی مجرد "امن" و با مشتقاتی مانند "استیمان"، "ایمان" و "ایمنی" است که به مفهوم اطمینان و آرامش در برابر خوف و فقدان خوف، دلهره و نگرانی تعریف شده است.

در سخنان بزرگان راویان حدیث: مطالب فراوانی در باره اهمیت و ضرورت امنیت وجود دارد. از جمله پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: «من أصبح معافى في بدنه آمناً في سربه عنده قوت يومه، فكأنما حيزت له الدنيا بحذافيرها»^(۱)

هر که تنش سالم است و در جماعت خویش ایمن است و قوت روز خویش دارد، جهان سراسر مال اوست. قال رسول الله ﷺ «ما هو بمؤمن من لم يأمن جاره بوائقه»^(۲)

کسی را که همسایه‌اش از آزار و اذیت او در امان نباشد، مؤمن دانسته نمی‌شود. و همین‌گونه رسول خدا فرموده: «كل المسلم على المسلم حرام دمه وماله وعرضه»^(۳)

خدا، خون و مال و آبروی مسلمان را محترم شمرده. و برای او حریم (امن) قرار داده و گمان بد بردن به مسلمان را حرام کرده. و از امنیت پرندگان غفلت نکرده: «تا پرنده‌ای در لانه خود است، کسی حق ندارد او را صید کند» و بر حفظ حریم مؤمن از نظر آبرو، مال و جان تاکید کرده و لازم

(۱) ابن حبان، رقم حدیث: ۶۷۱.

(۲) مصنف ابن ابی شیبہ، حدیث رقم (۷) ج ۶، ص ۱۰۲.

(۳) صحیح مسلم.

دانسته که مؤمن از هر نظر محترم باشد. حضرت با بعضی از قبایل غیرمسلمان اطراف مدینه پیمان بست تا امنیت مرکز اسلام حفظ شود، و با تشکیل نیروی کارآزموده رزمی و جنگی در این جهت تلاش کرد. او در آواخر سال اول هجرت، با نیروی کم و ادوات محدود جنگی، هسته اولیه ارتش اسلام را ساخت.

در جنگ تبوک که از غزوات مهم پیامبر ﷺ در مقابل دشمن بزرگ خارجی بود، شرایط مدینه بسیار حساس شده بود، برای مقابله با تحریک منافقان داخل مدینه و احتمال توطئه و حمله دشمنان اطراف مدینه، حضرت علی کرم الله وجهه را جانشین خود در مدینه قرار داد تا در نبود خودشان، فردی نیرومند، مرکز نو بنیاد اسلامی را اداره و از هرگونه توطئه جلوگیری کند.

حضرتش از فعالیت اطلاعاتی برای تأمین امنیت هم استفاده کرد. برای نمونه به عمویش عباس ماموریت داد تا مسلمانی خود را مخفی کند و اخبار مشرکان را به ایشان برساند. و به بعضی ماموریت می‌داد کمین کنند و اخبار دشمن را به او برسانند. او قبل از غزوه بدر کبری جاسوس فرستاد تا درباره قافله قریش به کسب خبر بپردازند، پاسداری و نگهبانی در شب برای حفظ امنیت مردم رفع نیاز دیگران و پناه بودن برای مردم، انجام وظایف الهی بدون ترس از ملامت مردم، دست کشیدن از حرام، حفظ چشم. احادیث فراوان که اهمیت امنیت جانی، مالی، عرض و آبرو و ناموس را محترم شمرده و برای تأمین آن‌ها تأکیداتی فراوان نموده است که در این مقال ذکر تمام آنها نمی‌گنجد. فی الصحیحین عن أبي هريرة رضی الله عنه عن النبي ﷺ

قال: أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله. فمن قال: لا إله إلا الله عصم مني ماله ونفسه إلا بحقه وحسابه على الله عز وجل. وفي رواية لمسلم حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله ويؤمنوا بي. ^(۱)

پیمان نامه عمومی در مدینه منوره برای تأمین امنیت:

در آغاز ورود پیامبر ﷺ به مدینه، میان مسلمانان و یهودیان، تفاهم نسبی وجود داشت؛ زیرا هر دو خداپرست و بت‌شکن بودند و یهودیان تصور می‌کردند که با تقویت اسلام از حملات مسیحیان روم، در امان خواهند ماند. و انگهی میان آن‌ها و اوسیان و خزرجیان بستگی‌ها و پیمان‌های دیرینه نیز وجود داشت روی این جهات پیامبر ﷺ "قرار داد دایر بر وحدت مهاجر و انصار نوشت و یهودیان مدینه "اوس و خزرج" نیز آن را امضاء کردند، پیامبر ﷺ آئین و ثروت آن‌ها را طی شرایطی محترم شمرد که متن کامل آن را سیره نویسان ضبط کرده اند. از آنجا که این قرارداد یک سند تاریخی زنده است و حاکی از آن است که چگونه پیامبر ﷺ "به آنان احترام می‌گذاشته و با این پیمان توانستند یک جبهه متحد در برابر دشمنان به وجود آورند، نقاط حساس این سند را ذکر می‌کنیم. البته در مفاد قرارداد به روشنی قید شده است که مسلمانان امت واحده‌ای جدا از مردم دیگر هستند "انهم امة واحدة من دون الناس" و ارتباط بین مسلمانان و کافران نیست و نباید بین مسلمانان دوری باشد.

۱- هیچ‌کس حق ندارد بدون اجازه «محمد» از این اتحادیه بیرون برود.

(۱) صحیح البخاری، رقم حدیث: ۱۹. و مسلم برقم الحدیث: ۳۲.

۲- خون هر مجروحی (تا چه رسد به مقتول) از این افراد، محترم است، و هر کس خون کسی را بریزد قصاص او دامن گیر او شده و سرانجام خود و اهل بیت خود را هلاک کرده است مگر این که قاتل ستمدیده باشد.

۳- در جنگ‌هایی که یهودیان و مسلمانان دوشادوش هم می‌جنگند، هزینه هر کدام بر عهده خود آن‌ها است، و هر کس که با متحدان این پیمان بجنگد باید متحد با او جنگید.

۴- مناسبات هم پیمان بر اساس نیکی و خوبی است و باید از بدی دور باشند.

۵- هیچ کس نباید در حق هم پیمان خود ستم کند، در چنین صورت باید ستمدیده را یاری کرد.

۶- داخل "یثرب" برای امضاء کنندگان این پیمان منطقه حرم اعلام می‌گردد.

۷- جان همسایگان کسانی که پناه داده شده اند، بسان جان ما است، نباید به او ضرر رسانید.

۸- مسلمانان و یهودیان امت واحده اند و مانند یک ملت در مدینه زندگی خواهند کرد و هر یک دین خود را دارند.

صلح نامه حدیبیه:

۱- قریش و مسلمانان پیمان می‌بندند که در ده سال، با یک دیگر نجنگند و به یک‌دیگر شبیخون نزنند.

۲- هرگاه فردی از مکه از میان قریش بگریزد و به مسلمانان پناه آورد، محمد باید او را به قریش باز گردانند، ولی اگر یکی از مسلمانان به سوی قریش گریخت، قریش موظف به بازگرداندن او نیست.

- ۳- قریش و مسلمانان آزادند با هر قبیله‌ای که خواستند پیمان ببندند.
- ۴- محمد و پیروان او بایست این سال به مدینه بازگردند و در سال آینده و سال‌های پس از آن، می‌توانند برای زیارت کعبه به مکه بیایند، به شرط آن‌که سه روز بیشتر در مکه نمانند و سلاحی جز شمشیر در غلاف، به همراه نداشته باشند.
- ۵- مسلمانانی که در مکه هستند، به موجب این پیمان، در انجام تکالیف و اعتقادات مذهبی خود آزادند و کسی حق ندارد به آنان آزار برساند و یا آن‌ها را مسخره کند، و یا آنان را به رها کردن آیین اسلام، وادار کند؛ بت‌پرستان قریش نیز در انجام عبادات مذهبی در مدینه آزاد هستند و مسلمانان حق تعرض به آن‌ها را ندارند.
- ۶- قریش و مسلمانان پیمان می‌بندند که اموال یک‌دیگر را به رسمیت بشناسند.
- ۷- مسلمانانی که از مدینه به مکه وارد می‌شوند، جان و مال‌شان محترم است و کسی حق تعرض به آنان را ندارد.
- با توجه به مفاد پیمان نامه‌های یاد شده به این نتیجه می‌رسیم که پیامبر ﷺ "برای ایجاد احساسات مشترک ملی و دینی تلاش فراوان نموده اند و به شهادت تاریخ موفقیت‌های قابل توجهی نیز به دست آورده است که یکی از راه‌های اساسی در جهت تحقق وحدت امت اسلامی و تأمین امنیت سرتاسری در آن عصر و زمان مطرح بوده است و امروزه نیز با تمسک به سیره و روش این پیام‌آور الهی ما می‌توانیم مشکلاتی موجود را از طریق مکانیزم و شیوه این اسوه بزرگ حل نموده وحدت و همبستگی ملی را ایجاد نماییم و درسایه همدلی و برادری از نعمت صلح و امنیت بهره‌مند شویم.

فلسفه سلام، طلب امنیت است:

یکی از آداب پسندیدهٔ دین اسلام سلام دادن می‌باشد که در مورد آن تاکید فروان شده شده است.

سلام چیست؟ سلام در لغت، به معنای سلامت از هرگونه نقص و عیب و فناست و چون خداوند فناپذیر و منزّه از عیب و نقص است، یکی از نام‌های او «سلام» است.

هر گونه اظهار محبت در آغاز ملاقات "تحیت" است. پس در اصل، سلام همان تحیت، از ماده حیات و به معنای دعا کردن برای سلامتی و حیات دیگران است؛ خواه این دعا به صورت "السلام علیکم" باشد یا "السلام علینا" یا "حیاک الله". بنابر این، روشن‌ترین مصداق تحیت و آرزوی سلامتی، سلام کردن است.

روشن است که هر ملتی برای اظهار محبت، در ملاقات با یکدیگر نوعی تحیت دارد که گاهی نمود عملی می‌یابد و نشانه محبت و احترام است و گاهی نیز لفظی است. در اسلام، سلام کردن نشانه تحیت لفظی است و بنابر برخی آیه‌ها و روایت‌ها، تحیت بهشتیان نیز سلام است:

﴿أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرَّةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا﴾ ^(۱)

اینان همان کسانی هستند که به خاطر صبری که داشته‌اند، غرفه‌های بهشت را پاداش یابند و در آنجا به درود و سلام‌شان بنوازند. هم‌چنین در سوره ابراهیم خداوند به این نکته اشاره کرده آنجا که خداوند می‌فرماید: تحیت اهل بهشت، سلام است.

(۱) سوره فرقان: ۷۵.

همچنان در سوره فرقان می‌فرماید: ﴿دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(۲)

می‌فرماید: ﴿وَأَدْخَلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾^(۱)

می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا﴾^(۲) و به تحقیق فرستادگان ما به همراه بشارت، نزد ابراهیم آمدند و گفتند: سلام. نیز به این مضمون اشاره دارد: ﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا﴾^(۳)

احادیث زیادی در مورد اهمیت سلام کردن آمده است از آنجمله:

رسول خدا ﷺ می‌فرماید «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوْ لَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمْوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفَشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ»^(۴): سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، به بهشت وارد نمی‌شوید، تا ایمان آورید و مؤمن بشمار نمی‌روید تا با هم دوستی کنید. آیا شما را به کاری راهنمایی نکنم که چون آن را عملی کنید با هم محبت و دوستی می‌نمائید؟ سلام را در میان تان پخش کنید.

جایگاه سلام و پیام آن:

(۲) سوره یونس: ۱۰.

(۱) سوره ابراهیم: ۲۳.

(۲) سوره هود: ۶۸.

(۳) سوره هود: ۶۹.

(۴) سنن ابی داؤد، حدیث ۵۱۹۵.

- ۱ - سلام، یکی از نام‌های خداوند و به معنای سلامت از عیب و در امان بودن از فناست.
 - ۲ - سلام، نشانه محبت و احترام قلبی به طرف مقابل است
 - ۳ - سنت سلام کردن در ملل گذشته وجود داشت.
 - ۴ - سلام یعنی طلب امنیت و سلامتی برای امت، انبیا و همه موجودات است.
 - ۵ - خداوند بر بندگان برگزیده‌اش سلام می‌کند.
 - ۶ - فرشتگان به اهل بهشت سلام می‌کنند.
 - ۷ - اجر و پاداش سلام کردن بسیار زیاد است.
 - ۸ - وجوب جواب سلام، حتی در حال نماز، نشانه اهتمام اسلام به اهمیت امنیت است.
 - ۹ - شروع کردن سخن با سلام است.
 - ۱۰ - پاداش کسی که سلام می‌گوید، بیش از کسی است که سلام را پاسخ می‌دهد.
 - ۱۱ - سلام دادن به کودکان، سبب تقویت خوی فروتنی در سلام کننده و ایجاد شخصیت و خودباوری در کودک می‌شود.
 - ۱۲ - شارع مقدس، کلمه سلام را تنها کلمه‌ای می‌داند که احکام خاصی در پی دارد. بسیاری از فقها می‌گویند حتی در نماز هم جواب سلام فرض است.
- انواع امنیت:**
- امنیت را می‌توان به گونه‌های، دنیایی و اخروی تقسیم نمود اما دنیوی:

۱. **امنیت فردی:** حالتی است که در آن فرد فارغ از ترس آسیب رسیدن به جان یا مال یا آبروی خود یا از دست دادن آنها زندگی کند/
۲. **امنیت خانواده:** هنگامی که خانواده و اعضای آن برای ایجاد رفاه و آسایش و امنیت شان از هر گونه مشکل و خطر بیندیشند و به حل هر چه سریع تر آن پردازند.
۳. **امنیت اجتماعی:** حالت فراغت همگانی از تهدیدی است که کردار غیرقانونی دولت یا دستگاه یای فردی یا گروهی در تمامی یا بخشی از جامعه پدید آورد. در نظام حقوقی جدید، فرض بر این است که قانون، با تعریف و حدگذاری آزادی‌ها و حقوق فرد و کیفر دادن کسانی که از آن حدود پا فراتر گذشته‌اند، امنیت فردی و اجتماعی را پاسبانی می‌کند.
۴. **امنیت فرهنگی:** امنیت فرهنگی یکی از مهم‌ترین ابعاد امنیت ملی و به مفهوم آن است که از یک سو فرهنگ جامعه از مولفه‌های عقلانی، واقع بینانه، سازنده، عادلانه، پویا و منطبق با معیارهای مطلوب علمی شکل گرفته باشد و از سوی دیگر فرهنگ و تولیدات فرهنگی جامعه نیز ضمن در امان بودن از خطر تهدیدها، از روند رشد فزاینده‌ای برخوردار باشند. از منظر اسلامی، امنیت فرهنگی به معنای از بین بردن کلیه تنوع‌ها و تفاوت‌های موجود در بین افراد اجتماع در حوزه فرهنگی و یکسان سازی آنها نیست. البته لازم است در هر نظام سیاسی مواظبت شود تا تفاوت‌ها به شکاف‌های عمیق تبدیل نشوند و این شکاف‌ها دائماً می‌بایستی از حیث عمق و سطح توسط دولت‌ها کنترل شود تا جامعه دچار از هم پاشیدگی نگردد. از سوی دیگر مقابله با تهاجم فرهنگی در تضمین امنیت فرهنگی

بسیار مهم است که دارای سه صورت تحمیل فرهنگی، تخریب فرهنگی و تهدید فرهنگی می‌باشد.

۵. امنیت سیاسی: امنیت سیاسی به معنای تامین آرامش و طمانینه لازم توسط حاکمیت یک کشور برای شهروندان قلمرو خویش از راه مقابله با تهدیدات مختلف خارجی و همچنین تضمین حقوق سیاسی آنان در مشارکت جهت تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی آن‌ها می‌باشد. نظام سیاسی در راستای امکان‌بخشی و تسهیل مشارکت و دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود و جامعه می‌بایستی امنیت و حضور آزادانه و برابر ایشان را فراهم آورد و هیچکس را به داشتن باور سیاسی خاصی وادار یا بازداشت نکند.

۶. امنیت اقتصادی: از سال ۱۹۴۵ میلادی، ایده امنیت اقتصادی جایگاه والایی در دستور کار نظام‌های سیاسی یافته است. و همه آن‌ها تلاش نموده‌اند که برای مردم خود امنیت اقتصادی ایجاد کنند. از نظر «رابرت ماندل» امنیت اقتصادی عبارت است از میزان حفظ و ارتقای شیوه زندگی مردم یک جامعه از طریق تأمین کالاها و خدمات؛ هم از مجرای عملکرد داخلی و هم حضور در بازارهای بین‌المللی.

۷. امنیت محیط زیست: از جمله ابعاد نوین امنیت، بعد زیست و شرایط اقلیمی هر کشور می‌باشد. محیط زیست از آن جنبه که می‌تواند موجبات تقویت بنیه‌های اقتصادی و سلامت جسمی و روانی کشور را فراهم سازد، عاملی مطلوب و تقویت کننده در جهت اهداف امنیت ملی به شمار می‌آید. امنیت محیط زیست، به مفهوم وجود شرایطی است که امنیت نسبی

مطلوبی را در برابر خطرها و تهدیدهای ناشی از فعل و انفعالات گهواره زمین، پدیده‌های جوی، آلودگی خاک، آب و هوا، آلودگی صوتی و اشعه‌ی بیماری‌ها برای ادامه‌ی حیات سالم، ثمربخش و با نشاط انسان، جانوران، گیاهان و به طور کلی تمامی موجودات زنده و عدم تخریب جامدات، فراهم می‌سازد. اخوان کاظمی، بهرام، امنیت در نظام سیاسی اسلام.

نظام‌های سیاسی با مطالعه دقیق ویژگی‌های زیست محیطی کشورهاشان و برنامه‌ریزی علمی در این راستا و رعایت استانداردهای حفظ محیط زیست، موجبات تقویت امنیت ملی و منطقه‌ای را فراهم خواهند ساخت.^(۱)

۸. امنیت عمومی: حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی، یا خاک خود به سر برد. امروزه، کمابیش در همه^۱ کشورها نوعی پلیس سیاسی امنیتی وجود دارد که مقصود از آن بنا بر فرض، جلوگیری از نفوذ عوامل محرک و ویرانگر و جاسوس به داخل کشور و سرکوبی کسانی که از راه‌های غیرقانونی تهدید کننده نظم سیاسی موجود به شمار می‌آیند. هرچه نظامی تمامیت‌خواه‌تر باشد قدرت پلیس سیاسی و شدت و خشونت آن در آن نظام بیشتر است. این گونه نظام‌های سیاسی که مجالی برای مخالفت علنی و قانونی نمی‌گذارند، مخالفان یا دشمنان خود را همواره به نام "دشمنان امنیت ملی" یا نام‌های دیگر سرکوب می‌کنند.

۹. امنیت بین‌المللی: حالتی است که در آن قدرت‌ها در حالت تعادل و بدون دست‌یازی به قلمرو یکدیگر به سر برند و وضع موجود در خطر نیفتد.

(۱) اخوان کاظمی، بهرام، امنیت در نظام سیاسی اسلام.

هرگاه یکی از قدرت‌ها از محدوده ًخود پا فراتر گذارد، از لحاظ قدرت (و یا قدرت‌های) مخالف، امنیت بین‌المللی در خطر افتاده است.

۱۰. امنیت اخروی: در برخی آیات که از امنیت اخروی حکایت می‌کند،

۱- کسانی که ایمان کامل دارند: در سوره انعام آ می‌فرماید: کدام یک از دو گروه بت‌پرستان و خداپرستان شایسته تر به ایمنی هستند؟ ﴿فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ در همان در مورد مقایسه بین مومنین و اهل باطل می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ آنها که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن‌هاست؛ و آن‌ها هدایت یافتگانند! ^(۱)

۲- آنان که از برنامه هدایتی خداوند پیروی می‌کنند:

﴿فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ ^(۲)

هرگاه هدایتی از سوی من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه بیمی بر آن‌هاست و نه غمگین شوند.

۳- کسانی که به خدا و قیامت ایمان دارند و اعمال شایسته انجام می‌دهند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ ^(۳)

کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصارا و صابئیان هرگاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند، و عمل صالح انجام

(۱) تخریج آیات قبلاً گذشته.

(۲) سوره بقره: ۳۸.

(۳) سوره بقره: ۶۲.

دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است و هیچ‌گونه ترس و اندوهی بر آنها نیست.

۴- نیکوکاران و تسلیم شدگان به خدا:

﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^(۴)

آری کسی که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است؛ و "این گونه کسان" نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند.

۵- انفاق کنندگانی که منت نمی‌دهند: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مِمَّا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^(۱)

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده‌اند، منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آنها نزد پروردگارشان است؛ و نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.

۶- اولیای خدا نیز امنیت دارند:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^(۲)

آگاه باشید اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.

(۴) سوره بقره: ۱۱۲.

(۱) سوره بقره: ۲۶۲.

(۲) سوره یونس: ۶۲.

﴿إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ هُم جَزَاءُ الصَّغْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ﴾ (۳)

به جز کسانی که ایمان آورند و عمل صالحی انجام دهند؛ که برای آنان پاداش مضاعف در برابر کارهایی است که انجام داده‌اند و آن‌ها درون غرفه‌ها در امنیت خواهند بود.

عوامل امنیت:

- ۱ - کشمکش‌های داخلی بین نخبگان سیاسی و اجتماعی.
- ۲ - نبود وحدت و انسجام ملی بین اقوام و ملیت‌های ساکن در کشور.
- ۳ - فشارهای چون، تبعیض قومی و عصبیت‌های قبیله‌ای.
- ۴ - عدم احساس اطمینان اقوام بیرون از قدرت نسبت به حاکمان سیاسی.
- ۵ - تبعیض‌های قومی، قبیله‌ای، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی.
- ۶ - نفوذ مداخله جویانه کشورهای خارجی.
- ۷ - افزایش قدرت مانور دولت‌ها و قدرت‌ها در عرصه بین الملل.

فواید امنیت:

۱ - **منفعت عمومی:** اصولاً منافع اهداف عام و همیشگی است که ملت در راه تحقق آن‌ها فعالیت می‌کند. هر جامعه باید به مثابه یک کل و دارای مسئولیت و هنجارهای مشترک برای تمامی شهروندانش در نظر گرفته شود. هرچه در راستای سعادت، خیر و خوشبختی جامعه تحقق پیدا کند منفعت جامعه است.

۲ - **سعادت جامعه:** موجودات بر و بحر و ارسال تمام انبیای الهی همه برای سعادت بشر خلق شده است تا خدا را عبادت کند: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ * فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ ﴿

۳ - امنیت باعث سلامت روحی و روانی انسان است: انسان خلیفه خداوند بر روی زمین است سوره بقره: ۳۰ ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ...﴾

۴ - تمام برکات الهی در سایه امنیت میسر است: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ و هزاران فواید دیگر که ذکر تمام آنها در این مقال مختصر نمی‌کنجد و ما در این چند جمله از آیات الهی بسنده می‌کنیم.

۵ - سلامتی روح و روان در گرو امنیت است: در اسلام همان‌گونه که برخی از اماکن، اماکن امن به حساب آمده است برخی از ماه‌ها و زمان‌ها نیز زمان‌های امن به حساب آمده است. ماه‌های چهارگانه حرام (رجب، ذیقعد، ذیحجه و محرم) که اسلام بر حرمت آن تاکید جدی دارد نشانه اهمیت و امنیت در نگاه اسلام است، تا انسان در امان بماند.

۶ - بهره‌مندی از زندگی امن و آسوده و خالی از خوف و خطر: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ، ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ، وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ، لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ﴾^(۱)

۷ - آزادی فردی در سایه امنیت میسر است: که بتواند از حقوق تضییع شده خود دفاع کند. آزادانه و بدون خوف و خطر رفت و آمد و تردد نماید.

(۱) سوره حجر: ۴۵ - ۴۸.

ضررهای نا امنی:

- ۱- از بین رفتن جان انسان‌ها، مجروحیت‌ها و معلولیت‌های بی شماری از شهروندان.
- ۲- بی‌سرپرست شدن خانواده‌ها، یتیم و محروم نمودن اطفال بی‌گناه از نعمت والدین.
- ۳- نابود نمودن زیر ساخت‌ها و بنیه‌ای اقتصادی کشور.
- ۴- خسارت‌های جبران ناپذیر به منابع ملی، محیط‌زیستی و اکوسیستم کشور.
- ۵- نابودسازی اعتماد ملی در بین اقوام و توده‌های مردم.
- ۶- از بین رفتن آثار تاریخی و فرهنگی که جزء افتخارات یک کشوراند.
- ۷- اشاعه فرهنگ آدم‌کشی، قتل، غارت، قضاوت و بی‌رحمی.
- ۸- ضعف و ناتوانی کشور در برابر تجاوزات کشورهای بیگانه.
- ۹- گسترش ناهنجاری‌های اجتماعی از قبیل: بی‌بند و باری، فساد اداری، فساد اخلاقی، دزدی، اعتیاد و....
- ۱۰- فرار گسترده جوانان که سرمایه اصلی جامعه‌اند.
- ۱۱- فرار نخبگان علمی در بیرون از مرزهای کشور.
- ۱۲- خارج شدن سرمایه‌های نقد و تجار ملی.
- ۱۳- ضعف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در عرصه بین‌المللی.
- ۱۴- شیوع انواع بیماری‌های واگیردار و عدم کنترل آن‌ها.
- ۱۵- اشاعه مرض‌های عصبی و روانی در بین جامعه.

۱۶ - وجود فقر، بیکاری، تنگدستی.

۱۷ - بیجا شدن خانواده‌ها و مهاجرت‌های تحمیلی در داخل و خارج از کشور.

۱۹ - تحقیر و توهین ملت توسط کشورهای پذیرنده.

۲۰ - محروم شدن از امنیت و سلامت که از بزرگترین نعمت‌های خداوند است.

راه‌های تحقق امنیت:

۱- تمسک به قرآن و سنت و روش رسول ﷺ در شیوه‌های رفتاری و تعامل به همدیگر.

۲- تقویت روحیه اتحاد و هبستگی ملی بین اقوام و ملیت‌های ساکن در جامعه.

۳- ایجاد فضای تحمل، همدیگرپذیری، صلح و سازگاری بین نخبگان سیاسی و قومی.

۴- پرداختن به مسایل کلان ملی، بدور از جهت‌گیری‌های قومی، مذهبی و منطقه‌ای.

۵- رعایت عدالت اجتماعی، در ساختار سیاسی، اداری اقتصادی و فرهنگی در سطح کشور.

۶- اجرا و تعمیم عدالت و قانون به طور یکسان و نفی هرگونه تبعیض در جامعه.

۷- اعلان آشتی ملی در سرتاسر کشور و گذاشتن سلاح بر زمین و توسل به قانون اساسی که یکی از سرمایه‌های ملی کشور نماد قدرت و امنیت می‌باشد.

۸- بسترسازی و تمهید حیات مادی و معنوی مردم.

۹- تأمین حقوق شهروندان و در امان بودن غیر مؤمنان و تأمین حیات مادی ایشان.

۱۰- تأمین امنیت و استیفای حقوق مردم به ویژه مظلومان.

۱۱- به سامان رساندن نظام اقتصادی برای اداره صحیح و توانمند جامعه

نتیجه گیری:

با توجه به مطالب بالا و ماهیت اسلام، نقش دین در شکل‌گیری و شکوفایی تمدن بشری از دیدگاه بسیاری از مورخان و جامعه‌شناسان ادیان قابل انکار نیست. پیامبران الهی پیام‌آوران خوشبختی دنیوی مردم در کنار سعادت اخروی آن‌ها بوده‌اند و آخرین پیامبر خدا ﷺ در مورد خوش بختی و سعادت بشر بیشترین زحمت را کشیده‌اند و راه کارهای مناسبی در این زمینه ارائه نموده است. امنیت در طول تاریخ یکی از مولفه‌های بسیار مهم در زندگی بشر مطرح بوده حتی فلسفه ارسال انبیاء (علیهم السلام) برای نجات بشر از این بلای خانمان‌سوز بوده‌اند. تا با ندای و حیانی، انسان را از گرداب جهل، نادانی، خشونت و بدبختی برهانند. امروزه یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های مشترک مردم ما امنیت بوده است. قریب چهل سال است روز بروز در حجم ناامنی افزوده شده، از امنیت کشور کاسته شده است. ما امروز بیش از هر زمانی دغدغه امنیت روانی، فردی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی،

اجتماعی و ملی داریم. با عنایت به آیات قرآن کریم و جملات نورانی پیامبر ﷺ و تبیین مضرات جبران ناپذیری اشاره شده است. در این خطبه سعی شده است تا با استدلال به آیات از قرآن کریم و روایاتی از پیامبر اسلام ﷺ، در مورد جایگاه امنیت و اهمیت آن در سلامت جامعه پردازیم و انواع امنیت، مضرات و پیامدها و راهکارهای برای رسیدن به صلح و امنیت را به معرفی بگیریم.

وفا به عهد

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. وبعد: قال الله تبارك وتعالى:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾^(۱)

و می فرماید: ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ﴾^(۲) "به پیمان من (که ایمان و کردار نیک و باور به پیغمبران است که بعد از موسی آمده اند) وفا کنید به پیمان شما (که پاداش نیکو و بهشت برین است) وفا کنیم"

"و با پیمان که با من بسته‌اید وفا کنید تا من نیز به پیمان شما وفا کنم"

﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾^(۳)

"و به عهد وفا کنید که از عهد پرسیده خواهد شد"

و می فرماید: ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ﴾

(۱) سوره مائده: ۱.

(۲) سوره بقره: ۴۰.

(۳) سوره اسراء: ۳۴.

و بعهده خدا وفا کنید، چون عهد و پیمان نمودید"
 وقال رسول الله ﷺ «لا إيمان لمن لا أمانة له ولا دين لمن لا عهد له»^(۱)
 "ایمان ندارد آنکه امانت را مراعات نمی‌کند و دین ندارد آن که عهد و پیمان ندارد."

نمازگزاران مؤمن و مسلمانان محترم!
 خداوند عزوجل را سپاسگزارم که برای ما و شما فرصت داد تا یکبار دیگر غرض ادای فریضة الهی که همانا نماز جمعه می‌باشد در این مکان مبارک گردهم آییم و به وعظ و تبلیغ پیام الهی گوش فرا دهیم!
 موضوع مورد بحث امروزی ما، مطلب مهمی است که در زندگی یومیة فردی و اجتماعی ما نقش بس بزرگ و سازنده دارد که عبارت از: «وفا به وعده» می‌باشد.

دوستان محترم و نمازگزاران مؤمن!
 در زمان خلافت عمر بن الخطاب رضی الله عنه سه نفر در حالیکه یک جوان را دستگیر کرده بودند، نزد او آمدند و گفتند: ای امیر المؤمنین! می‌خواهیم این جوان را قصاص کنی که پدر ما را کشته است عمر بن الخطاب رضی الله عنه گفت: چرا پدر آن‌ها را کشتی؟ گفت: من چوپان اشتران هستم، یکی از اشتران برگ‌های درخت پدر آن‌ها را خورد، پدرشان شترم را با سنگ زد و شترم مرد، من آن سنگ را برداشته و پدرشان را زدم، او نیز کشته شد.

(۱) ابن حبان/ ۱۹۴ و مسند احمد رقم حدیث: ۱۲۴۰۶.

عمر بن الخطاب رضی الله عنه گفت: درین صورت حد را بر تو اجرا می‌کنم. قاتل گفت: سه روز برایم فرصت دهید، پدرم وفات یافته و ذخیره‌ای را برای من و برادر کوچکم ترکه گذاشته است. اگر مرا بکشی آن ذخیره و برادر کوچکم نا بود می‌شوند. عمر بن الخطاب رضی الله عنه فرمود: آیا کسی تو را تضمین می‌کند؟ قاتل بسوی مردم نگاه نموده گفت: این مرد را تضمین می‌کنید؟ عمر بن الخطاب رضی الله عنه گفت: ای ابوذر! آیا این مرد را تضمین می‌کنی؟ ابوذر رضی الله عنه گفت: ای امیرالمؤمنین من او را تضمین می‌کنم. عمر گفت: ای ابوذر! تو او را نمی‌شناسی، اگر فرار نمود، قصاص را بر تو اجرا می‌کنم.

ابوذر رضی الله عنه گفت می‌پذیرم. قاتل رفت، روز اول و دوم سپری شد، همه نگران بودند که قاتل فرار کند و قصاص بر ابوذر مورد اجرا گردد. روز سوم قاتل با خستگی و ماندگی رسید و در پیشگاه خلیفه ایستاد و گفت: ذخیره و برادر کوچکم را به ماماهایم تسلیم نمودم و اکنون قصاص را بر من اجرا کنید. عمر بن الخطاب رضی الله عنه متعجب گردید و گفت: چه چیزی تو را وادار به برگشت نمود در حالی که می‌توانستی فرار کنی؟ قاتل گفت: ترسیدم که بعد از من خواهند گفت که وفا به عهد از میان مردم رفته است. عمر بن الخطاب رضی الله عنه از ابوذر پرسید: چگونه و چرا او را تضمین نمودی؟ ابوذر گفت: ترسیدم که مردم خواهند گفت: خیر و نیکی از میان مردم برداشته شده است.

اولاد مقتول هم از این حالت متأثر شدند و قاتل را مورد عفو قرار دادند عمر بن الخطاب رضی الله عنه گفت: چرا او را عفو کردید؟

فرزندان مقتول گفتند: ترسیدیم از آن که گفته شود که عفو کردن از میان مردم رخت بسته است.

حضار محترم! این خود اهمیت و ارزش وفا به وعده را در ثبات و پایداری که بر اعتماد و باور در بین احاد افراد جامعه استوار باشد نشان می‌دهد، پس باید بدانیم وفا به وعده یعنی چه؟ چه فواید در آن مضمّن است و در صورت فقدان آن چه تبعات بدی را برای فرد و جامعه خواهد داشت؟

تعریف وعده (عهد و پیمان):

وعده و عهد، یعنی: پیمان، معاهده شرط و قرار داد. وفا بعهد و پیمان از اساسی‌ترین شرایط زندگی اجتماعی است و بدون آن هیچگونه همکاری اجتماعی صورت نمی‌گیرد و انسان با از دست دادن زندگی اجتماعی و اثرات مثبت آن را از دست می‌دهد، روی همین منظور در منابع اسلامی اعم از قرآن و حدیث روی این موضوع (وفا بعهد و پیمان) تأکید زیاد به عمل آمده و کسانی که به عهد و پیمان خود پابندی ندارند، زیاد نکوهش گردیده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾^(۱) ای مؤمنان! به تمام تعهدات وفا کنید.

در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾^(۲) و به عهد خود وفا کنید بیگمان «هرکسی» در مورد عهد «خویش» سؤال می‌شود

(۱) سوره مائده: ۱.

(۲) سوره فتح: ۱۰.

در مورد پیمان شکنی و وعده خلافی و نقض عهد چنین می‌فرماید: ﴿فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمِيسُوتِهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ "هر کسی پیمان شکنی کند به زیان خود پیمان شکسته است و آن کسی که نسبت به عهدی که با خدا بسته وفا کند به زودی (خداوند) به او پاداش بزرگی می‌دهد".^(۱)

در مورد گروهی از منافقان که قبلاً با خدا عهد و پیمان بسته بودند و با پیامبر اسلام ﷺ تعهد سپرده بودند که پشت به دشمن نکنند و از اسلام و رسول اکرم ﷺ دفاع کنند، وقتی عهد خود را نقض کردند، چنین می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤْلُونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا﴾^(۲)

"بی‌گمان آن‌ها پیش از این با خدا عهد بسته بودند که به دشمن پشت نگردانند و عهد خدا پرسیده می‌شود" از همین جاست که گفته می‌شود یکی از مهمترین عناصر صداقت وفا به وعده، یکی از صفات بسیار نیکو و با ارزش است که هر انسانی باید خود را با آن آراسته کند، چرا که عامل اساسی سرمایه اعتماد در زندگی است و امروز به عنوان یکی از مهمترین صفات با ارزش انسان‌های متمدن محسوب می‌شود و جامعه متمدن شدیداً خود را مکلف به رعایت آن می‌داند، از همین جاست که قرآن کریم، مردم را به رعایت این صفت پسندیده دعوت می‌کند و اسماعیل ذبیح را به خاطر

(۱) سوره فتح: ۱۰.

(۲) سوره احزاب: ۱۵.

پایبندی به وفا به وعده مورد تمجید و ستایش قرار داده می‌فرماید: ﴿وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾ (۳)
 "در کتاب آسمانی (قرآن) از اسماعیل یاد کن، آن کسی که در وعده‌هایش بسیار راست بود."

انواع وعده‌ها:

انسان در زندگی، تعهدات فراوانی دارد، وفا به این تعهدات از ضرورت‌های زندگی اجتماعی است و بدون وفا به این وعده‌ها و تعهدات، زندگی به خوبی پیش نخواهد رفت.

در مورد تعهد و پیمان عظیم، بین خداوند متعال و بندگان، خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ (۱)
 "و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را بر گرفت، و آنها را گواه برخویشتن ساخت و (فرمود) آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا گواهی می‌دهیم! (خداوند چنین کرد تا مبادا) روز رستاخیز بگویید ما از این غافل بودیم (از پیمان فطری بی‌خبر ماندیم)".

که آیات فوق سخن از عهد و پیمانی به میان می‌آورد که به طور سربسته از فرزندان آدم (علیهم‌السلام) گرفته شده است. زیرا هنگامیکه آدم (علیهم‌السلام) آفریده شد،

(۳) سوره مریم: ۵۴.

(۱) سوره اعراف: ۱۷۲.

فرزندان آینده او تا آخرین فرد بشر از پشت او به صورت ذراتی بیرون آمدند، آنها دارای عقل و شعور کافی برای شنیدن سخن و پاسخ گفتن بودند، در این هنگام از طرف خداوند به آنها خطاب شد: «آیا پروردگار شما نیستیم؟ همگی در پاسخ گفتند: «بلی شهدنا» «بلی، بر این حقیقت همگی گواهیم» این بزرگ‌ترین پیمانی است که بین خداوند و بندگانش انجام یافت. بدون تردید خداوند جلّ و علا انسان را با قدرت خویش آفریده و با نعمت‌های بی‌کران خویش پروریده و از وی می‌خواهد که این حقیقت را بداند و به آن اعتراف نماید و اجازه ندهد که گمراهی‌ها و محبت دنیا سبب نشود این پیمان مهم و بزرگ را به فراموشی بسپارد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ، وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾^(۱)

ای فرزندان آدم! مگر من به شما سفارش ننمودم و امر نکردم که شیطان را پرستش نکنید؟ چرا که او دشمن آشکار شماست، و آیا به شما دستور ندادم این که مرا پرستید و بس، که راه راست همین است و بس). اساس و پایه کرامت دنیایی و سعادت آخرت انسان، در وفای به این عهد و پیمان است."

وفا به وعده در معاملات:

(۱) سوره یس: ۶۰ - ۶۱.

دین مبین اسلام سفارش می‌کند که مردم قراردادهای مالی و غیرمالی‌شان را محترم بدانند و شروطی را که در آنها آمده است به اجرا بگذارند و به آن وفا کنند.

در حدیثی آمده است: «المسلمون عند شروطهم» مسلمانان به شروطی که بسته اند وفا دارند، و شروط خویش را نگه می‌دارند و به مقتضیاتش عمل می‌نمایند. بدون شک انتشار و گسترش اعتماد در زمینه تجارت و سایر معاملات اقتصادی، بر اساس واجب بودن وفا به تعهدات قرار داده و از این طریق اعتماد به وجود می‌آید، البته شروطی که وفا بدان‌ها واجب است باید مطابق چارچوب باشند در غیر آن، مسلمانان مکلف به وفای به آن‌ها نیستند.

وفای تعهدی که شوهران به همسران شان نموده اند:

دین مبین اسلام به عهد و پیمانهای ازدواج بیشترین اهمیت را داده و آنرا مورد توجه خاص خویش قرار داده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إن حق ما وفیتم به من الشروط ما استحللتم به الفروج»

"بدون شک سزاوارترین شروطی که واجب است به آنها وفا کنید، شروطی است که به هنگام ازدواج می‌بندید و با آنها زنان نا محرم را برخورد حلال می‌کنید".

لذا زن با مردی که ازدواج کرده است حق ندارد حتی یک درهم از حق آنرا نادیده بگیرد و در آن خیانت کند. و شروط شرعی که قبل از ازدواج در برابر همسرش متعهد شده است، باید بعد از ازدواج بدون کم و کاستی آنرا مورد تطبیق قرار دهد، و به انجام آن وفا نماید.

وفا به تعهد اداری و کاری:

انسان در برابر پدر، مادر، خواهر، برادر، دوستان، آشنایان، استادان، مربیان و مسئولان تعهداتی دارد و باید به این تعهدات عمل کند و در مواردی عمل نکردن به آن گناه است و جزا دارد. یکی از تعهداتی که ما داریم و نقش بزرگی هم در زندگی دارد، تعهد اداری و کاری است. شما در اداره استخدام می‌شوید و همه فورمه‌های مربوط به استخدام را امضا می‌کنید. با این امضا متعهد می‌شوید که در آن مؤسسه یا اداره کار کنید، این عهدهی است بین شما و مسئول آن اداره، و در حقیقت، عهدهی است در بین شما و نظام اجتماعی کشور. وفا به این عهد، ضروری بوده و عمل نکردن به آن خلاف عهد است که قطعاً گناه شمرده می‌شود و نباید مرتکب آن شد.

قصه و عده حضرت حذیفه رضی الله عنه به ابوجهل:

حضرت حذیفه بن یمان صحابی مشهور و رازدار رسول الله صلی الله علیه و آله و پدرش یمان رضی الله عنه پس از مشرف شدن به اسلام، به قصد ملاقات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به سوی مدینه منوره حرکت کرده بودند که در اثنای راه با ابوجهل و لشکرش مواجه شدند. آنها حضرت حذیفه و پدرش را دست‌گیر نموده و مورد بازجویی قرار دادند که: کجا می‌روید؟ آن دو پاسخ دادند: ما جهت ملاقات آن حضرت صلی الله علیه و آله به مدینه منوره می‌رویم. ابوجهل گفت: پس شما را آزاد نخواهم کرد زیرا شما پس از رسیدن به مدینه با لشکر اسلام پیوسته و علیه ما می‌جنگید.

اظهار داشتند: نه، هدف ما فقط ملاقات با حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، ما در جنگ شرکت نخواهیم کرد. ابوجهل گفت: آنها را آزاد کنید. از قضا وقتی

که رسول اکرم ﷺ همراه صحابه کرام رضی الله عنهم از مدینه عازم بدر شده بودند، حضرت حذیفه و پدرش از راه رسیدند و در راه ملاقات انجام گرفت. نخستین نبرد میان جبهه حق و باطل شروع می‌شود. این پیکاری است که قرآن کریم از آن به عنوان «یوم الفرقان» یاد کرده است، شرکت در آن از افتخارات بزرگ شمرده می‌شود. حضرت رسول اکرم ﷺ در باره اصحاب بدر، پیش‌گویی فرمودند که خداوند جل جلاله تمام گناهان اهل بدر را بخشوده است. حضرت حذیفه رضی الله عنه آنچه را میان او و ابوجهل بود، برای رسول اکرم ﷺ بازگو نمود و سپس اظهار داشت: ای رسول خدا! شما به بدر تشریف می‌برید، آرزو داریم در رکاب شما در این معرکه شرکت نماییم، وعده‌ای که آنها از ما گرفتند به زور شمشیر بوده است، اگر وعده نمی‌دادیم، آزادمان نمی‌کردند. لطفاً به ما اجازه شرکت در این جنگ بدهید تا از فضیلت و سعادت آن بهره‌مند گردیم. حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود: چون شما وعده داده اید به آن وفا کنید، بنابراین من به شما اجازه شرکت در جنگ را نمی‌دهم.

این‌ها همان جاهایی اند که از عملکرد انسان در برابر وعده‌ای که داده است امتحان به عمل می‌آید که چقدر آن را رعایت می‌کند، اگر کسی مثل ما می‌بود هزار توجیه و تأویل می‌کرد و می‌گفت: وعده ما از صمیم دل نبود، مجبور شدیم وعده بدهیم، درست است که وعده دادیم، اما اکنون بنابر شرایط بحرانی و جنگ و جهاد علیه کفر، در رکاب حضرت رسول اکرم ﷺ از وفا به وعده معذوریم، چرا که به سبب کم بودن تعداد مسلمانان، هر نفری که به لشکر اسلام اضافه شود بسیار ارزش دارد.

اضرار وعده‌خلافی و تعهد شکنی:

وعده‌خلافی یا پیمان شکنی یکی از انواع دروغ است و این صفت نا پسند نشان‌دهنده نقص شخصیت کسی است که با وعده خلافی، بنیان دوستی و محبت موجود در بین افراد را متزلزل می‌سازد و ضررهای فراوانی را به بار می‌آورد، اوقات مردم را ضایع می‌سازد و به دروغ دیگران را امیدوار می‌نماید ولی سرانجام سرگردان‌شان می‌سازد و به همین دلیل است که پیغمبر ﷺ وعده خلافی را از صفات منافقین به حساب می‌آورد و می‌فرماید: «آیه المنافق ثلاث، إذا حدث كذب، وإذا وعد أخلف وإذا أؤمن خان»^(۱): نشانه منافق سه صفت است: به هنگام سخن دروغ می‌گوید، اگر وعده داد خلاف می‌کند، اگر امین قرار داده شد خیانت می‌کند.

یکی از ضرورت‌های اجتناب ناپذیر زندگی انسان‌ها، وعده دادن، قرارداد نمودن، پیمان بستن، و وفا به وعده و قرارداد است که بسیاری از روابط اجتماعی و اقتصادی بر محور همین وعده‌ها می‌چرخد و چنانچه تزلزلی در آنها به وجود آید و سرمایه اعتماد از بین برود، هرج و مرج وحشتناکی بر جامعه حاکم خواهد شد، زیرا مهم‌ترین سرمایه جامعه، اعتماد متقابل افراد اجتماع به یکدیگر است، در حقیقت آنچه جامعه را از صورت افراد پراکنده بیرون می‌آورد و هم‌چون زنجیر به هم پیوند می‌دهد همین اصل متقابل اعتماد است، اما زمانی که عهد و پیمان‌ها شکسته شود دیگر اثری از این

(۱) صحیح بخاری، حدیث ۳۳.

سرمایه بزرگ و اعتماد عمومی باقی نخواهد ماند و وحدت ظاهری جامعه گسسته خواهد شد.

متأسفانه امروزه در جامعه اسلامی شاهد این پدیده شوم هستیم. بسیاری از افراد وعده می‌دهند و به آن عمل نمی‌کنند، این گروه وقتی نسبت به انجام وعده خویش تخلف ورزیدند و آبروی خود را در حال از بین رفتن دیدند عذرهای دروغین می‌تراشند و گرفتاری‌های فراوان را بهانه می‌کنند و به عذرخواهی می‌پردازند تا تخلف خود را موجه جلوه دهند، در حالی که بیشتر این عذرها موجه نمی‌باشد.

بنا بر این انسان مؤمن باید در وعده‌های خود التزام و پابندی داشته باشد. برخی افراد بدون فکر و برای این و آن وعده می‌دهند و در وقت عمل به وعده‌های شان خلاف ورزیده و زمینه نا رضایتی دیگران را فراهم می‌سازد شاعرچه زیبا می‌سراید:

حسن قبل نعم قولک لا و قبیح قول لا بعد نعم

إن، لا بعد نعم فاحشة فبلا فأبدا إذا خفت الندم

(پیش از آنکه انسان به کسی "بلی" بگوید بهتر آن است که جواب "نه" بدهد، چون گفتن "نه" پس از گفتن "بلی" قبیح و زشت می‌باشد. پس شرط عقل آن است که انسان وقتی نمی‌تواند کاری را انجام بدهد، جواب منفی بدهد تا دچار شرمساری و خجالت نگردد).

مؤمنانی که نسبت به وعده‌ها و عهده‌ها، اهمیت قایل هستند، مورد تمجید خداوند ﷻ واقع شده اند. خداوند متعال در کتاب منزل خویش می‌فرماید:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ (۱)

"از میان مؤمنان افرادی هستند که به پیمانی که با خدا بستند، صادقانه عمل کردند، برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی در انتظاراند و تغییری در پیمانی که بستند ندادند"

قرآن کریم مسلمانان را مخاطب قرار داده می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (۱)

"ای مؤمنان به عهدها وفا نمایید."

خداوند عزوجل در مورد افرادی که خلاف گفته‌ها و وعده‌های خویش عمل می‌نمایند، الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ، كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (۲)

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید!"

زبان ترجمان دل است، و اگر راه این دو از هم جدا شود، نشانه نفاق است، و میدانیم انسان منافق، از سلامت فکر و روح برخوردار نیست. از بدترین بلاهایی که ممکن است بر یک جامعه مسلط شود، بلای سلب اعتماد و اطمینان است، و عامل اصلی آن جدائی گفتار از کردار و وعده

(۱) سوره احزاب: ۲۳.

(۱) سوره مائده: ۱.

(۲) سوره صفت: ۲-۳.

خلافی است، مردم و ملتی که می‌گویند عمل نمی‌کنند و یا خلاف آنرا انجام می‌دهند، هرگز نمی‌توانند بر یکدیگر اعتماد کنند و در برابر مشکلات و نابسامانی‌ها هماهنگ باشند، هرگز برادری و صمیمیت در میان آنها حاکم نخواهد شد، هرگز ارزش و قیمتی نخواهند داشت و هیچ دشمنی از آنها پروا نخواهد کرد. یکی از شعرای روشن ضمیر حال این چنین مردم را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

دوش می‌گفت بلبلی با باز	کز چه حال توخوش تراست از من
تو که زشتی و بد عبوس و مهیب	تو که لالی و گنگ و بسته دهن
مست و آزاد روی دست شهان	با دو صد ناز می‌کنی مسکن
من بدین ناطقی و خوش‌خوانی	با خوش اندامی و ظریفی تن
قفسم مسکن است و روزم، شب	بهرام غصه است و رنج و محن
باز گفتا که راست می‌گویی	لیک سرش بود بسی روشن
دأب تو گفتن است و ناکردن	خوی من کردن است و ناگفتن

حرمت شراب

الحمد لله الذي أنعم على عباده بما أخرج لهم من الطيبات وأحل لهم من ذلك ما تقوم به أبدانهم وحرّم عليهم ما يكون به ضرر في أبدانهم و عقولهم، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد، وأشهد أن محمدا عبده و رسوله البشير النذير صلى الله عليه وعلى آله وأصحابه ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين وسلم تسليما.

الله متعال می فرماید: اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (۱)

ای مؤمنان! می خوارگی و قماربازی و بتان (سنگی که در کنار آنها قربانی می کنید) و تیرها (و سنگ ها و اوراقی که برای بخت آزمایی و غیب گویی بکار می برید، همه و همه از لحاظ معنوی) پلیدند و (ناشی از تزئین و تلقین) عمل شیطان می باشند، پس از (این کارهای) پلید دوری کنید تا اینکه رستگار شوید.

رسول الله ﷺ فرموده اند: «أخمر أم الخبائث» (۲) شراب ما در پلیدی هاست.

(۱) سوره مائده: ۹۰.

(۲) المعجم الاوسط، للطبرانی، رقم حدیث: ۳۶۶۷.

انسان بر فعالیت روزمره زندگی و تلاش‌هایی که انجام می‌دهد و به تکاپو مشغول می‌گردد، دچار خستگی‌های مفرط می‌شود، بنابر این نیاز به تجدید قوا پیدا می‌کند؛ اما به جای این که از راه‌های درست قوای خود را تجدید نماید دچار و سوسه‌ها و فریب‌های شیطانی شده و به راه کاذب و انحراف می‌رود و به خیال اینکه بتواند تجدید قوا نماید بی‌قید و شرط از هوای نفس پیروی کرده و به شراب و مواد مخدر روی می‌آورد تا نشاطی آنی و زودگذر به او دست دهد و از طرفی دیگر عمری پشیمان باشد و تمام سرمایه عزت و شرافت و افتخار و نام نیکو و ناموس و عقل و دین را یکجا از دست داده و انگشت ندامت و حسرت را به دندان گزد.

در این مطلب سعی می‌شود که نوشیدن شراب را از دیدگاه قرآن و سنت، شرع و عقل، منطق و طب بررسی کرده و مضرات آن را بیان کرده، و عواقب وخیم آن را متذکر شویم.

در هر دین و آیینی رعایت و پاس داشتن پنج چیز ضروری بوده و محترم شمرده شده اند و به تعبیری دیگر از مصونیت تام برخوردار بوده‌اند:

۱- دین؛ ۲- عقل؛ ۳- نفس؛ ۴- مال؛ ۵- ناموس.

در هر کدام از احکام شریعت اسلام این پنج مورد سعی شده که هتک نشود، بطور مثال، ارتداد بخاطر حفظ دین تحریم شده، شراب بخاطر حفظ دین و عقل و نفس و مال و ناموس حرام شده، حد سرقت به خاطر حفظ مال تجویز شده، و زنا و فحشا به خاطر حفظ ناموس حرام شده است و رجم هم به خاطر آن مشروع قرار داده شده است.

اما شراب باعث می‌شود تا این پنج چیز را از دست انسان ببرد و تهی‌دست و فقیر بماند و سخره دیگران و کودکان قرار گیرد و از موقعیت وجهه‌ای اجتماعی شایسته خود سقوط کند، اما افرادی که به دنبال سرگرم کردن خود به صورت انحرافی هستند روی به مشروب آورده و دستور اکید و قطعی خداوند عز و جل را فراموش کرده و شکار وسوسه‌های شیطانی شده، زیان دنیا و آخرت را نصیب خود می‌کنند.

در صورتی که خداوند عز و جل به آن عنوان پلیدی داده و از نزدیک شدن به آن برحذر داشته تا آلوده به آن نشوند، و رسول اکرم صلی الله علیه و آله از حضور در مکان و بر سفره‌ای که شراب می‌باشد به شدت برحذر داشته است؛ ولی مردم از آن به عنوان مقوی و اشتهاآور و سرگرم کننده یاد کرده و به دل خواه خود تن به ارتکاب معصیتی به این بزرگی و با عواقب بسیار خطرناک می‌دهند.

شراب ابزاری اهریمنی:

عرب و دیگر اقوام از دیر زمان عادت به نوشیدن شراب داشتند، وقتی رسالت اسلام ظهور کرد لازم بود تا این ابزار اهریمنی از بین برده شود؛ بنابر این، اسلام در چند مرحله به صورت تدریجی در تحریم شراب پیش رفت و حکمت هم این را متقاضی بود تا این که افراد عاقل و زیرک در مراحل اولیه، زیان‌ها آن را درک کرده و هم زمینه‌ای مساعدی برای اعلام تحریم قطعی آن فراهم شود.

افرادی که به تجارت شراب مشغول بودند برای‌شان به راحتی قابل پذیرش نبود که از تجارت آن دست بکشند، بنابراین به صورت حکیمانه‌ای تدبیر کار در نظر گرفته شود.

اول: الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾^(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید در حالی که مست هستید به نماز نایستید تا آنگاه که می‌دانید چه می‌گویید.

دوم: می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا﴾^(۲)

در باره باده و قمار از تو سوال می‌کنند، بگو: در آنها گناه بزرگی است و منافعی هم برای مردم در بردارند. ولی گناه آنها بیش از نفع آنها است.

سوم: می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾^(۳)

شیطان می‌خواهد از طریق می‌خواری و قماربازی در میان شما دشمنی و کینه‌توزی ایجاد کند و شما را از یاد خداوند جل جلاله و خواندن نماز باز دارد. پس آیا (از این دو چیزی که پلیدند، و دشمنی و کینه‌توزی می‌پراکنند، و بنده‌گان را از یاد خدا جل جلاله غافل می‌کند، و ایشان را از همه‌ای عبادات، به ویژه نماز که مه‌ترین آنهاست، باز می‌دارد) دست می‌کشید و بس می‌کنید؟! چهارم: و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^(۴)

(۱) سوره نساء: ۴۳.

(۲) سوره بقره: ۲۱۹.

(۳) سوره مائده: ۹۱.

(۴) سوره مائده: ۹۰.

ای مؤمنان! می‌خوارگی و قماربازی و بتان (سنگی که در کنار آنها قربانی می‌کنید) و تیرها (و سنگ‌ها و اوراقی که برای بخت آزمایی و غیب‌گویی بکار می‌برید، همه و همه از لحاظ معنوی) پلیدند و (ناشی از تزئین و تلقین) عمل شیطان می‌باشند، پس از (این کارهای) پلید دوری کنید تا این که رستگار شوید.

امام فخر رازی مقایسه جالبی بین شراب و زنا کرده‌اند که طبیعت انسان در زنا کردن این است که وقتی یک‌بار مرتکب شود دیگر علاقه‌ای در او برای زنا بار دوم باقی نمی‌ماند و از آن متنفر و منزجر می‌شود، ولی در شراب برعکس است هر بار که بنوشد علاقه و میل او به آن تجدید می‌شود تا جایی که عادت کرده و در آن غرق می‌شود، ایشان چنین می‌نویسد:

"همانا یکی از خواص این معصیت (شراب نوشی) این است که هرچه انسان به آن بیشتر مشغول شود میل به آن بیش‌تر و انگیزه نفس قوی‌تر می‌گردد برخلاف سایر گناهان، مثلاً زانی اگر یک‌بار زنا کند رغبت و علاقه وی دیگر سست می‌شود، هر چند تکرار شود نفرت و انزجار از زنا کامل‌تر می‌شود اما شراب هرچه به آن بیش‌تر دست بزند نشاط و علاقه و میل وی بیش‌تر و تمام‌تر به این معصیت می‌شود تا جایی که انسان به مرحله‌ای می‌رسد که غرق در لذات جسمانی شده و از یاد آخرت و روز قیامت غافل می‌شود و به جمع غافلان و بی‌خبران از خداوند می‌پیوندد و خداوند هم او را از یاد می‌برد.

در نتیجه: شراب عقل را از بین می‌برد چون عقل زوال یابد تمام زشتی‌ها جمع می‌شود. این است معنای آنچه که رسول الله ﷺ فرموده‌اند: "الخمير ام الخبائث"؛ شراب اساس (مادر) پلیدی‌هاست".

آیا چیزی بدتر از شراب وجود دارد؟

بلی! شراب سرشار از الکل می‌باشد، و الکل اثرات زیان باری بر انسان دارد به ویژه باعث می‌شود که انسان مست شود و در عین مستی حقیقت جویی را از دست بدهد و دچار افکار باطل شود.

شراب و زوال عقل:

الکل با زایل کردن عقل، و قدر و منزلتی برای آدمی باقی نمی‌گذارد، با مستی همه مفاسد روحی و اجتماعی پدید می‌آید و همه موانع خلاق درهم می‌شکند چون عنان نفس از کف بدر رفت آنچه که آدمی را باز می‌داشت و به خویشتن‌داری و می‌داشت از میان بر می‌خیزد و عقلی نیست که به آدمی نهیب زند این کار را بکن و این کار را مکن، این سخن را بگوی و لب از فلان گفتار فروبند.

منافع شراب در مقایسه با مضرات:

بطور کلی، وقتی بحث از شراب و حرمت آن می‌شود بعضی از منحرفان جامعه استدلال می‌کنند که شراب دارای فواید می‌باشد، در جواب آنان می‌گوییم:

این که نیاز به اعتراف شما نداشت، بلکه آن را قرآن مجید بیان داشته است؛ اما از این غافل شده‌اید که فقط به منفعت آن چشم‌تان افتاده و از مقدار کم منفعت و کثرت ضررها و زیان‌های شراب چشم را فرو بسته‌اید، بنگریم الله متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا﴾^(۱)

(۱) سوره بقره: ۲۱۹.

بگو در شراب و قمار گناه بزرگ و منافع برای مردم هست، و گناه آن دو بزرگتر از نفع آنهاست.

مسلم این است که مقایسه بین سود و زیان را به فراموشی سپرده اند، نفع آنی و یا فقط مالی است، اما زیان و ضرر دایمی و کلی، مالی و غیرمالی و دینی و دنیوی است، به عنوان مثال یکی از گناهان بزرگ شراب، ربودن سرمایه‌ای عقل درک و شعور انسان است.

امام فخر رازی می‌نویسد: همانان عقل انسان شریف‌ترین صفات او می‌باشد، و شراب دشمن عقل است و هرچه دشمن شریف‌ترین باشد پست‌ترین است، وجه تسمیه عقل از این قرار است مانند عقال شتر (زانو بند) عمل می‌کند، و آنرا از گریز و بی‌هودگی منع می‌کند.

عقل انسان را نیز از هرزگی مانع شده و باز می‌دارد چون وقتی طبع انسان او را به ارتکاب کار زشت وادار کند، عقل او را از انجام آن باز می‌دارد، وقتی شراب بنوشد طبیعت انسان بی‌مهار و لجام گسیخته شده و عقلی که وجود ندارد تا او را از فعل زشت باز دارد، زوال عقل همان، و نزدیک شدن به گناه و کار زشت نیز همان!

زیان‌های می‌گساری:

زیان‌های می‌گساری بسیار متعدد است، مهم‌ترین آنها از دست رفتن ایمان از فرد می‌گسار و الکلی است. حضرت عثمان رضی الله عنه فرموده است: همانا بخدا سوگند ایمان و اعتیاد به شراب یکجا با هم جمع نمی‌شوند، مگر این که یکی شان یک‌جا بیرون رود. و این مطلب در کتاب "الاستیعاب" نیز آمده است.

۱. زیان مالی:

شراب، سرمایه و ثروت انسان را فنا می‌کند، به این صورت که تمام مال خود را کم کم و به تدریج صرف جلسات سرگرمی و می‌گساری می‌نماید، یا این که در حال مستی آتش بزند، و یا این که از او بربایند.

۲. زیان اجتماعی:

یکی دیگر از زیان‌های می‌گساری اینست که جنگ و درگیری و نارضایتی و بغض و عداوت و کینه توزی بین خود می‌گساران و بین آنان و افراد که با آنان زندگی می‌کنند، به کم‌ترین بهانه‌ای پیش پا افتاده و ساده که از خانواده و عیال آنان صورت گیرد.

۳. زیان روانی و روحی:

می‌گساری افشای راز را به دنبال دارد که این مسئله دارای زیان‌های بسیار خطرناکی برای کانون خانواده و جامعه و روابط اجتماعی است.

۴. زیان دینی:

فرد مست عبادت درستی انجام نمی‌دهد، به ویژه ستون دین - نماز را ترک می‌کند، از این بابت قرآن مجید فرموده است: ﴿وَيَصُدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾^(۱)

(شراب) شما را با نوشیدنش از یاد خدا و نماز باز می‌دارد.

۵. زیان بهداشتی:

علامه احمد مصطفی مراغی در کتاب تفسیر خود زیان‌های متعدد بهداشتی شراب را یکجا آورده است که به شرح زیرند: "فاسد کردن معده، از بین

(۱) سوره مائده: ۹۱.

بردن لذت و خوشی غذا، برجسته شدن چشمان، گنده شدن شکم، پریدن رنگ بدن و صورت، امراض کبد و جگر، از قبیل بزرگ شدن کبد، سفت و سخت شدن کبد، ناسائی زودرس کبد، بیماری‌های کلیوی، سل - این بیماری‌ها با وجود تدابیر شدید بهداشتی و گسترده در اروپا با توجه به کوشش‌های بعمل آمده در اروپا بالای جان اروپائیان شده است چنان‌که بعد از ترویج نوشابه‌های الکلی دامن‌گیر مصری‌ها شد. با وجود این‌که جو آن دارای زیربنای مذهبی بود و برای ترویج نوشابه‌های الکلی مساعد نبود - پیری زودرس برای می‌گساران و باده‌نوشان.

جلوگیری از گردش خون، در نتیجه توقف و ایست قلبی ناگهانی، سفت شدن و تصلب شرائین و حنجره، گرفتگی صدا از دیاد سرفه.

یکی دیگر از زیانهای نوشیدن شراب، انقطاع نسل و غریزه جنسی و دچار ضعف شدن فرزندان می‌باشد و تحقیقات نشان داده است که فرزندان الکلی‌ها ضعیف و نوه‌های‌شان ضیف‌تر از فرزندان بوده و از کم‌ترین میزان عقل و فهم برخوردار هستند و این امر در طبقات دیگر اولاد آنان یکی بعد از دیگری ادامه داشته و ضعیف‌تر و ضعیف‌تر می‌گردند تا به طور کامل نسل‌شان منقطع شود به ویژه وقتی که فرزندان همان عملکرد پدران‌شان را در پیش گیرند و اغلب نیز چنین است.

از اینجا ارزش این حدیث رسول اکرم ﷺ درک می‌شود که می‌فرمایند:
«ما اسکرکثیره فقليله حرام»^(۱).

آنچه مصرف زیادش سکرآور باشد مصرف مقدار اندک آن نیز حرام می‌باشد.

(۱) ترمذی، رقم الحدیث: ۱۸۶۵. مسند احمد، رقم حدیث: ۵۶۴۸.

پس این تبلیغات که می‌گویند: شراب زمانی اثر سوء می‌گذارد که در مصرف آن زیاده روی شود و مقدار کم آن ضرر ندارد، پایه و اساس درستی ندارد.

بلاهای تهدید کننده جامعه بشری:

معروف است که چهار بلا جامعه را تهدید می‌کند:

۱- سفلیس؛ ۲- سرطان؛ ۳- سل؛ ۴- الکل.

و الکل از همه بدتر است زیرا مبتلایان به آن سه تا در مرحله ابتلا قادر به کار و زندگی می‌باشند ولی الکلی در همان ابتدای بیماراش از پای در می‌آید و به حال اغما می‌افتد.

چقدر خانواده‌هایی هستند که زنجیره آنها بر اثر شراب از هم پاشیده شده و یتیم و بیوه تحویل جامعه و سر بار آن کرده‌اند. "مستی (ناشی از شراب) و زنا دو تا قیچی‌اند که ملت‌ها را قیچی می‌کنند".

گفته‌اند: "اگر جامعه الکل را نکشد الکل جامعه را می‌کشد".

استفاده از شراب و یا الکل سبب بیماری‌هایی از قبیل عوارض قلبی و عروقی، ایجاد اختلال در دستگاه ترشحی، دستگاه هاضمه، دستگاه تنفسی، دستگاه عصبی و... می‌شود.

الکل و حواس پنج‌گانه:

چنان‌که تا حال ذکر شد هیچ بخش از بدن نیست که الکل اثر نامطلوب خود را بر آن نگذارد، بنابر این حواس پنج‌گانه به ویژه بینای انسان از این اثر نامطلوب بی‌نصیب نمانده است.

داکتر صفدر صانعی می‌نویسد: "ضایعات الکلی بیشتر از همه در حس بینایی است، بر اساس آمار یکی از بیمارستان‌های برلن ۵۲٪ از الکلیک‌های (مشروب خواران) که به آن بیمارستان مراجعه کرده‌اند دارای ضایعات عصب بصری و شبکه‌ای چشم و نزدیک بینی، فلج‌های چشمی و ناشی از خون‌ریزی موضعی در هسته‌های مرکزی اعصاب چشم می‌باشد".

۶. دریدن پرده شرم و حیاء:

دریدن پرده حیاء و شرم یکی از دیگر ضررهای شراب است که انسان را برای گناه و پلیدی می‌کشاند و بی‌پروا به جنایت دست می‌زند و مشروب عامل بسیار خطرناکی است که می‌تواند پرده حیاء را پاره کرده و احساس شرم را از صفحه خاطر بزدايد و فرد را چنان جسور و بی‌باک می‌سازد که از هیچ‌کس و در هیچ شرایطی منعفل نشده و مرتکب هر جنایت می‌شود.

چون شرم و حیاء از بین رفت در نهایت ارتکاب اعمال شنیع و قبیح برای اشخاص مست به علت ضایع شدن قوه درک قباحت تسهیل می‌شود. جنایت جنسی، آدم‌کشی، ضرب و جرح، دزدی و لگردی در بسیاری از موارد متعاقب استعمال نوشابه‌های الکلی رخ می‌دهد.

الکلی شرم و حیاء را از بین می‌برد پرده عفت را از هم می‌درد و شخص را از کلیه قیود و رسوم اجتماعی، مذهبی و اخلاقی آزاد کرده، ندای وجدان را خفه می‌سازد و فرشته را تبدیل به اهریمن می‌نماید، اولین قدم که از جاده عفاف بیرون نهاده می‌شود اغلب در عین مستی است، زیرا مستی که آمد عقل و وجدان بدر می‌رود، و در غیاب عقل و وجدان؛ عفت مفهومی ندارد. قیس بن عاصم منقري وقتی شراب نوشید مست شده دست به شکم دختر خود برد و به مادر و پدر خود ناسزا گفت، و مقدار زیادی از مال خود را به

شراب فروش داد، وقتی به هوش آمد او را از ماجرا با خبر کردند چنین گفت:

"فلا والله لا اشر بها صحيحاً ولا اشفى بها ابداً سقيماً فان الخمر تفضح شاربها وتجنّهم بها الامر العظيماً"

ترجمه: به خدا سوگند در هر حال آنرا نمی‌نوشم، و با آن هیچ مریضی را شفا نمی‌دهم، برای تجویز نمی‌کنم، چون شراب نوشنده‌اش را رسوا می‌کند، و او را وادار به ارتکاب کارهای خطرناک می‌گرداند.

۷. شراب نوش مورد مضحکه دیگران:

شراب نوش به اثر نوشیدن شراب مضحکه و مسخره دیگران می‌گردد، و با ادار و فضولات خود بازی می‌کند، چه بسا که آنرا به صورت خود بمالد، و بعضی افراد الکلی را دیده اند که فضولات خود را به صورت خود مالیده و دعا می‌کردند. (الهم الجعلني من التوابين والجعلني من المتطهرين) بار اله! مرا از توبه کننده گان و طهارت کنندگان قرار بده.

باید بدانیم که اسلام برای تحقق مصالح بندگان آمده است، امام عز بن عبدالسلام می‌فرماید:

"إن الشريعة كلها مصالح، إما درء مفسده الجلب مصالح".

شریعت همه‌اش مصالح، دفع فساد و جلب مصالح است.

و علامه ابن قیم می‌نویسد: اساس و مبنای شریعت بر حکمت و رعایت مصالح بندگان در زندگی آخرت است، و شریعت سراسر عدل و رحمت و مصالح و حکمت است.

شراب و علاج بیماری‌ها:

بعضی از مردم می‌گویند که شراب برای معالجه امراض توصیه می‌شود بنابراین عده‌ای به این هدف به شراب رومی‌آورند. اما با تفصیل که از دیدگاه قرآن و سنت و نظر متخصصان علوم پزشکی و آزمایش‌گاهی که پیش از این گذشت هیچ جای تردیدی باقی نمی‌ماند که شراب عامل مهم و موثر در پیدایش بیماری‌هاست، و این بدیهی است که عامل بروز بیماری خود نمی‌تواند درمان بیماری باشد، به همین هدف حضرت رسول اکرم ﷺ در جواب سوال فرموده است:

"أنه ليس بدواء، ولكنه داء"؛ شراب دوا نیست ولیکن مرض است. علامه محمد تقی عثمانی (مدظله) می‌نویسد: "(إنه ليس بدواء) ولكنه داء؛ هذا يدل علي تحريم التداوي بالخمير، وهو مذهب اکثر الفقهاء"؛ این حدیث دلالت بر حرام قرار دادن معالجه و مدوا بوسیله شراب می‌کند و مذهب اکثر فقها همین است.

تحریم شراب:

بنابر این اسباب و علل و عواقب خطرناک، خداوند عزوجل شراب را حرام قرار داده و آنرا به عنوان "رجس من عمل الشيطان"؛ پلیدی و عمل شیطان است. یاد کرده و حضرت رسول اکرم ﷺ از آن بنام مادر (اساس) پلیدی‌ها یاد کرده است.

در زمان رسول اکرم ﷺ وقتی شراب حرام شد، همه مردم کوزه‌های شراب را شکسته و حتی در جام‌هایی که قبلاً در آن شراب می‌نوشیدند آب نمی‌نوشیدند.

حکم اسلام در مورد شراب خوردن:

اسلام برای تطهیر جامعه از پلیدی‌ها و جلوگیری از منکرات و برای تحقق ضروریات پنج‌گانه سابق‌الذکر، بر مشروب خواران ۸۰ ضربه شلاق را تجویز کرده است.

علامه ابن تیمیّه رحمته اللہ علیہ می‌نویسد: "حد شرب از سنت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از اجماع مسلمانان ثابت است. چون رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بر مشروب خواران حد اجرا نموده است.

باید بدانیم که قوانین دنیوی اسلام برای تکمیل حیات پسندیده آخرت است نه از روی هوا و هوس حسن و قبح عقلی وضع شده باشند، و ما نباید به هنگام تقابل احکام اسلام به آرزوهای شیطانی و هوس از هواهای شیطانی پیروی کنیم، چون الله تعالی می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَى، وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا، فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى، وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَهَيَّ النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى، فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى﴾^(۱)

پس اما کسی طغیان کرد و زندگی دنیا را ترجیح داد همانا جهنم جایگاه اوست، و اما کسی که از مقام و منزلت پروردگارش ترسید و نفس را از هوا باز داشت همانا بهشت جایگاه اوست.

پس اگر برای پرکردن اوقات فراغت خود از راه شریعت منحرف شویم و سعی کنیم که با معصیت پرکنیم دچار قهر و غضب الله تعالی می‌شویم، خداوند جل جلاله همه مسلمانان را از این نوع بلاها نجات بدهد.

(۱) سوره نازعات: ۳۷ - ۴۱.

دادگاه عقل و خرد:

شراب با این همه مفسد و زیان‌های بی‌شماری که در بر دارد، خرد هم حکم می‌نماید که شراب چیزی قبیح و زشت است و خرید و فروش و حمل و معاونت در آن حرام بوده و بر آن نفرین شده است.

علامه شاه ولی الله دهلوی رحمته الله می‌نویسد: "آگاه باشید که در رابطه با زایل کردن عقل با نوشیدن مسکر، عقل قضاوت می‌نماید که یقیناً که مسکر قبیح است چون نوشیدندش باعث انداختن جان انسان بهیمیت و دوری از صفات ملکی است.

و تغیر خلقت الله است زیرا عقل را که از انعام‌های خصوصی الله به نوع انسان است و بر آنان با این انعام منت گذاشته فاسد کرده است.

مفسد کردن مصلحت خانوادگی و اجتماعی و ضایع کردن مال و در معرض حالات زشت قرار دادن خود، امری است که بچه‌ها او را به خنده گرفته و مسخره می‌کنند، و خداوند جل جلاله همه این معنی و اهداف را در این آیه بصورت صریح و تلویحی یکجا جمع کرده است:

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ﴾^(۱) همانا که شیطان می‌خواهد که عداوت ایجاد کند، بنابر این، تمام ملت‌ها و فرقه‌ها بر قبیح و زشت بودن آن یک دست و متفق‌اند.

پس ای برادران و خواهران مسلمان، دستور الله رب العزت را به جان و دل قبول کرده و از پیروی کردن راه شیطان باز بیایم تا راه سعادت و هدایت را

(۱) مائده: ۹۱.

پیموده و در بهشت برین الله تعالی به رضای او تعالی مفتخر گردیم، و راه نفوذ شیطان و نوکران او را در دنیا بر خودمان مسدود نماییم. به امید این که بدن سالم، جامعه سالم و فرزندان سالم و دین سالم به دور از معصیت با پاکیزگی تمام داشته باشیم.

خاتمه

الحمد لله و کفی والسلام علی عباده الذین اصطفی و بعد:

به فضل و توفیق خداوند قدوس ولایزال کتاب خطبه های جمعه حسب نیازمندی های جامعه تدوین و اقبال چاپ یافته است. از تمام علماء، دانشمندان و نویسندگان و سایر دوستانی که به نحوی از انحاء در انجام این مأمول ما را یاری بخشیده اند، مجدداً اظهار سپاس و قدر دانی نموده و از خداوند متعال برای شان اجر عظیم و توفیق مزید، استدعا می نماییم.

امید است که این اثر علمی و تحقیقی برای علمای کرام، دانشمندان و بالخصوص امامان، خطبای مساجد و سایر دعوتگران، در جهت ارتقای سطح آگاهی و دانش ملت غیور افغانستان ممد و مؤثر واقع گردد.

شایان ذکر است که محتویات مندرج این کتاب، از میان (۳۶۴) مضمون علمی برگزیده شده است، و حسب تقاضای روز و روح زمان و آنچه انتظار و عطش جامعه ضرورت بود؛ مطابق حوصله کتاب تنظیم و تدوین گردیده است.

از آنجایی که عمل هر انسان در معرض خلل و نقصان است از علماء، دانشمندان، دعوتگران و سایر علاقمندان مطالعه این کتاب، رجامندیم که در قسمت کاستی‌ها و اصلاح اغلاط چاپی این اثر گرانبها، ما را یاری رسانند، تا در چاپ‌های بعدی نظریات و پیشنهادات ایشان، راهگشا و راهنمای ما در جهت بهبود هر چه بهتر این اثر علمی شده باشد.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی خیر خلقه، سیدنا محمد و علی آله و أصحابه أجمعین.

ریاست تدقیق و مطالعات علوم اسلامی وزارت ارشاد، حج و اوقاف

آدرس: چهاراهی فیض محمد خان، شهرنو، کابل، افغانستان.

islamicresearch@mohia.gov.af

